ایران

در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی

تألیف م. آ. داندامایف

ترجمهٔ روحی ارباب

شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

مجموعهٔ ایرانشناسی

این کتاب شامل مجموعهٔ مطالعات و تحقیقاتی است که دربارهٔ نخستین پادشاهان هخامنشی به عمل آمده، حواشی معتبر و سودمند کتاب بر ارزش علمی آن می افزاید. در فصل مشروحی کتیبه‌های بیستون تجزیه و تحلیل شده و مؤلف طی آن خصوصیات و نقاط تاریك زندگی اجتماعی ایران باستان را روشن می سازد. در بخش دیگری از آن اوضاع سیاسی و مذهبی آن دوران فحص و تحقیق شده و از اسناد و مدارك عیلامی و بابلی و آرامی و مصری و یهود و کتیبه‌های هخامنشی و همچنین از آثار مورخان مشهور و معتبر و فلاسفهٔ بزرگ یونانی استفاده گردیده و اطلاعات تازهٔ بسیاری در اختیار خواننده گذاشته شده است. منابع و مآخذ این اثر مفید از وضع حکومت و زندگی روزانه ملل تابعهٔ شاهنشاهی ایران و آداب و رسوم آنان و کاخ پادشاهان هخامنشی و نیز آثار هنری و لوازم و ابزار کار مردم آن دوره تصویر زنده‌ای در برابر چشم پژوهندگان قرار می دهند.

بها: ۴۴۰ تومان

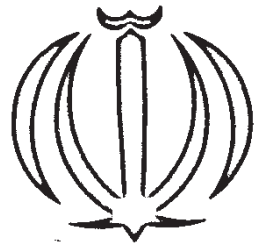

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

فَبَشِّرْ عِبادِالَّذين يَسْتَمِعُونَ القَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ اَحْسَنَه
اُولٰئِك الَّذِينَ هَديٰهُمُ الله وَ اُولٰئِكَ هُمْ اُولُوا الأَلْبابْ.

پس بشارت ده بندگان مرا، آنان که سخن را می شنوند
و بهترینش را پیروی می کنند، آنان کسانی هستند که
خدای هدایتشان کرده و خردمندان هم آنانند.

اسکن شد

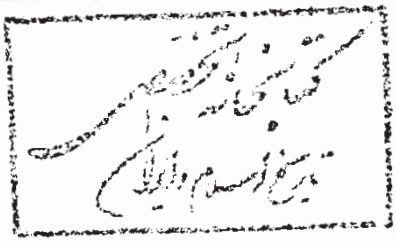

ایران

در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی

(قرن ششم قبل از میلاد)

تألیف

م. آ. داندامایف

ترجمهٔ

روحی ارباب

شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

داندامایف Dandamayev, M.A.

ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی (قرن ششم قبل از میلاد)
ترجمه روحی ارباب.
عنوان اصلی : Iran under the Earty Achaemenids
(6th Century B.C.)
۱. ایران ـ تاریخ ـ هخامنشیان، ۵۵۸ـ۳۳۰ق. م. ۲. ایران ـ تاریخ ـ پیش از اسلام. الف. ارباب، روحی، ۱۲۹۱ـ
مترجم. ب. عنوان
DSR ۲۱۹ ۹۵۵/۰۱۴



شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

وابسته به

وزارت فرهنگ و آموزش عالی

ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی

چاپ اوّل: ۱۳۵۲؛ . . . چاپ دوّم: ۱۳۷۳
تعداد: ۳۰۰۰ جلد
چاپ: چاپخانهٔ شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

کلیهٔ حقوق برای ناشر محفوظ است

فهرست مندرجات

موضوع	صفحه
یادداشت مترجم	۸
دیباچه	۹
بخش اول	
کیفیت کتیبهٔ بیستون به عنوان یک منبع تاریخی	۱۵
فصل اول ـ تاریخ تحقیقات مربوط به کتیبهٔ بیستون	۱۵
فصل دوم ـ خط میخی فارسی باستان	٤۷
فصل سوم ـ تاریخ کتیبهٔ بیستون	۷۹
فصل چهارم ـ سبک کتیبهٔ بیستون	۱۱٤
بخش دوم	
مبارزهٔ اجتماعی و سیاسی در امپراطوری ایران (سالهای ٥۲٤ - ٥۲۱ قبل ازمیلاد)	۱۳۳
فصل اول ـ تشکیل دولت جهانی ایران	۱۳۳
فصل دوم ـ اغتشاش «بردیا» (گائوماتا ـ گئوماتا) و شورشهای مربوط به سالهای ٥۲۲ - ٥۲۱ قبل از میلاد	۱٥۹
فصل سوم ـ مبارزهٔ مذهبی در ایران در سالهای ٥۲۲ - ٥۲۱ قبل از میلاد	۳۰٥
ملحقات :	
کتیبهٔ بیستون	۳٤۲
فهرست تاریخی در مورد تاریخ ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی	۳٥۷
فهرست علائم اختصاری	۳٥۹
فهرست اعلام	۳٦۳

یادداشت مترجم

کتابی که از نظر خوانندگان تحت عنوان «ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی» میگذرد بقلم م. آ. داندامایف[1] تألیف شده و تحت نظر «سترووه»[2] سردبیر مسؤول عضو فرهنگستان شوروی که یکی از باستان شناسان معروف است بچاپ رسیده و گروهی از استادان ویرا در تهیه و تدوین این کتاب یاری و همراهی نموده‌اند.

بطوریکه معلوم میشود مؤلف مزبور در محضر استادانی نظیر « و. و. سترووه » عضو فرهنگستان شوروی و «و.ای.آبایف»[3] و «م.ن. بوتوینیک»[4] و عده‌ای دیگر تلمذ کرده است. استادان مذکور از خاورشناسان بنام شوروی هستند و ازینرو نظریاتشان در تدوین کتاب حاضر بسیار ارزنده و جالب توجه است.

امیدواریم ترجمهٔ این کتاب مورد توجه قرار گیرد.

روحی ارباب

---

۱ - Dandamayev ۲ - Strouvé ۳ - Abayev ۴ - Botvinnik

دیباچه

تا کنون در ادبیات روسیه اثر کامل و جامعی که از جمیع جهات کتیبه های بیستون را مورد مطالعه و تحقیق قرار داده باشد و حوادث و وقایع آن زمان را که مربوط به سالهای ۵۲۳ - ۵۲۲ قبل از میلاد است روشن سازد انتشار نیافته است.

تحقیقات دانشمند اطریشی «کونیگ [۱]» در بیست سال قبل در بارهٔ کتیبه های بیستون از لحاظ سبک واسلوب مغایر با اصول تاریخ نویسی مغرب‌زمین در عصر کنونی است و نقائصی را در بردارد و اثر وی از لحاظ متکی بودن بر مواد و اسناد حقیقی نیز اعتبارچندانی ندارد. پس از انتشار این اثر درشوروی و خارج از آن کشور مقالات تحقیقی زیادی در بارهٔ کتیبه های بیستون انتشار یافت.

ناگفته نماند که حتی در آثار و تألیفات غیر روسی نیز اثری جامع که حاوی تجزیه و تحلیل این کتیبه و مبتنی بر کشفیات و تحقیقات جدیدی باشد، دیده نمی‌شود. در سی‌سال اخیر هزاران لوحه به زبان عیلامی در تخت جمشید بدست آمده، نوشته هایی از دوران هخامنشیان به زبان آرامی کشف گردیده وخلاصه آثار باستانی زیادی پیدا شده است. درخلال این مدت زبان فارسی باستان از میان زبانهای باستانی شرق، بنحو رضایت بخشی مورد مطالعه و تحقیق قرار گرفته و موفقیت‌های محسوسی نیز درزمینهٔ مطالعه و تحقیق زبان عیلامی که کمتر بررسی شده، حاصل گردیده است.

---

۱ - Koenig

بر اساس مطالب مندرج در فوق و هم چنین رسیدگی مجدد به متن کتیبهٔ بیستون در سال ۱۹٤۸ توفیقی برای ما حاصل میشود که خصوصیات زندگانی ایران باستان را به نحو جدیدتری مورد مطالعه و تحقیق قرار دهیم .

فصل اول قسمت اول این کتاب کاملا به شرح و بیان تاریخی تخصیص داده شده و به آثاری اشاره گردیده که تحقیقات علمی مربوط به کتیبهٔ بیستون را تسهیل مینماید ، و در سایر فصول این قسمت در بارهٔ مسائل اساسی‌تر و مهمتری که مربوط به سبک و تاریخ گذاری و اهمیت کتیبهٔ بیستون است ، بحث شده است .

قسمت دوم این کتاب مربوط به مسائل اجتماعی و سیاسی و مذهبی سالهای ۵۲۳ - ۵۲۲ قبل از میلاد است و در واقع در این قسمت یکی از مسائل جالب توجه دوران تاریخ ایران باستان مورد دقت و مطالعه قرار گرفته و متضمن اقدامات و عملیات ملل تحت سلطه و حکومت هخامنشیان است ، یعنی مللی که در سرزمین پهناوری از مصر تاایالات سکاییان (سرزمین سکاها) در آسیای میانه سکونت داشته‌اند . این دوره همزمان باشورش هاواغتشاشاتی است که در دوران داریوش اول روی داده ومتکی برشورش قبلی گائوماتا (گئوماتا) وتحولاتی است که در زمان او اتفاق افتاده . در بارهٔ این حوادث نه تنها کتیبهٔ بیستون شواهدی ذکر می کند ، بلکه مورخان و مؤلفان باستانی نیز در آثار خود مطالبی رامتذکر شده‌اند .

اسناد و مدارك اداری و اقتصادی عیلام و اسناد بازرگانی و معاملاتی بابل و نوشته های آرامی و اخبار و اطلاعات تاریخی مصر ودجله و فرات و یهود وکتیبهٔ شاهان هخامنشی وکتب انبیای بنی‌اسرائیل مانند « حزقیال » و« نحمیا » ، « دانیال » ، و«عزرا» وهم چنین آثار وتألیفات « اشیل[۱] » (اسخیلوس)، « هرودوت[۲] » ، « فوکیدید[۳] » (توکیدیدس) ، « کتزی[٤] » (کتزیاس) ، « گزنفن » ، « افلاطون » ، « ارسطو » و « پومپی‌تروگ[۵] » (تروگ پومپه)، « دیودور[٦] » اهل سیسیل، « استرابن[۷] »،

۱ - Eshil ۲ - Herodot ۳ - Fokidid ٤ - Ctésias ۵ - Pompey Trogi
٦ - Diodore ۷ - Strabon

«آریان[1]»، «کورسیوس روف[2]» (کنت کورس)و رمان تاریخی اسفیر، مطالب زیادی در بارهٔ زندگانی اجتماعی وسیاسی امپراطوری هخامنشیان دراختیار ما قرار می‌دهد.

منابع و مآخذی که بدانها اشاره شد به ما اجازه می‌دهد تا بتوانیم در مقابل خود تصویر زنده‌ای از وضع سلطهٔ و حکومت اشراف در نقاط مختلفهٔ این امپراطوری و هم چنین طرز تکامل تدریجی مؤسسات و ادارات ایران را مجسم سازیم و بدینوسیله حتی زندگانی روزانه بیشتر ملل امپراطوری ایران را از نظر بگذرانیم.

این منابع از لحاظ صورت بایکدیگر متفاوت است و زبان آنها نیزبایکدیگر فرق دارد. مآخذ مذکور عبارتست از: فرامین پادشاهان ایران که درکتاب‌تورات و آثار مؤلفان یونان باستان محفوظ مانده و هم چنین کتیبه های تخت جمشید و شهر یونانی‌بنام «مگنزی» واقع درآسیای صغیر وآرشیو (بایگانی) معابد وحجره‌های بازرگانی در بابل و آرشیو خانوادگی مزدوران هخامنشی از «الفانتین» (فیلیه) وآرشیو پادشاهان از تخت جمشید و آرشیو زرادخانهٔ مصر و نامه‌های ساتراپ مصر بنام «آرشام» خطاب به مباشر املاکش و تألیفات ادبی که بوسیلهٔ معاصرین وقایع و حوادث ۵۲۳ - ۵۲۱ قبل از میلاد تهیه گردیده است.

موضوع این‌منابع نیز مختلف وعبارت است از: نامه هائی خطاب به‌ساتراپها متضمن شکایات مردم، فرامین حقوقی، فرامین مربوط به آزادی برده‌ها، اسناد اداری، مکاتبات رسمی مأمورین و مقامات عالیرتبهٔ ایرانی، مکاتبات جنگجویان مهاجرالفانتین به‌نامهای «هرموپول»، «فیو»، «اسوان»، بایکدیگر و با حکام شهرستان یهودا،صورت مجلس های مربوط به هبه وهدایا، قبوض مربوط به‌دیون، قراردادهای مربوط به فروش اموال، گزارشهای کارکنان و مسئولین معابد، عقدنامه ها، دستورهای مربوط به طرز ادارهٔ املاك و جمع‌آوری خراج و مالیات و طریق‌معامله و سلوك با بردگان، اطلاعات و اخبار مربوط به‌مجازاتها و فرار و مرگ بردگان،

۱ - Arrianus ۲ - Quintus Curtius Rufus

فرامین پادشاهان و اوامر و دستورهای ساتراپها و قبوض مربوط به پرداخت خراج و فهرست‌های مربوط به خدمات نظامی ، کتیبه‌های تاریخی و کتب مذهبی و ادبیاتی که جنبهٔ روایت و داستان دارد .

این اسناد و مدارک به زبانهای فارسی باستان و اوستا و عیلامی و اکدی و آرامی و عبری و مصری و فینیقی و یونانی باستان و لاتینی، تنظیم گردیده است. بنابراین به کمک این اسناد میتوان وقایع و حوادث تاریخی و تاریخ اقتصادی و اجتماعی و زندگانی روزانه و طرز زندگی و عادات و رسوم را از راه مقایسه و تطبیق سنن و آداب ملل و نمایندگان طبقات مختلفهٔ اجتماع مورد مطالعه و تحقیق قرار داد.

علاوه برآن کاخ پادشاهان هخامنشی ومنازل مسکونی که صنعتگران‌عادی و معمولی در آن میزیستند و هم‌چنین آثار هنری و لوازم و ابزار کار مردم آن دوره در دسترس ما قرارگرفته است. مطالعه و تحقیق دقیق این منابع وماخذ بما اجازه می‌دهد که از روی اطمینان کامل نسبت به بسیاری از سؤالات تاریخی مربوط به امپراطوری هخامنشیان در اواخر قرن‌ششم قبل‌از میلاد جواب بدهیم. متأسفانه باید اقرار کرد که بسیاری از اسناد مالی به نحو شایسته و کافی مطالعه نشده و از ینرو به نحو مطلوب نمی توان به کیفیت بسیاری از جریانات و حوادث آن زمان آگاه گردید.

کتاب‌حاضر کوششی است برای روشن ساختن نهضت‌های اجتماعی ووقایعی که در سالهای ۲ قرن ششم قبل از میلاد در قلمرو امپراطوری عظیم هخامنشیان، روی داده است . در این اثر به یکرشته از نهضت‌ها و حوادثی که در آثار پیشینیان بدانها اشاره نشده و در باره آنها مطالعات عمیقی صورت نپذیرفته اشاره خواهد شد.

مؤلف تشکرات عمیق خود را نسبت به استادان خویش آکاد میسین « و . و.ستروو[۱] » ، « و . ای. آبایف[۲]» ، « م . ن. بوتوین‌نیک[۳] » ، « ای. ن.-وین‌نیکوف[۴]» و « گ. م. گلوسکینا[۵] » ، « آ.ای. دوواتور[۶] » ، « ای.م. دیاکونوف[۷] »

(۱) V. V. Struvé (۲) A. I. Abayev (۳) M N. Botvinnik (۴) I. N. Vinnikov
(۵) G. M. Glouskina (۶) A. I. Dovatour (۷) I. M. Diakonov

«ل . آ . لی‌پین[۱]» ، «آ . ن . پوپوف[۲]» و هم چنین کلیهٔ دوستانی که در این اثر از دادن نظریات و انتقادات لازم و پرارزش خود دریغ نکرده‌اند ، ابراز می‌دارد . مخصوصاً از آقایان پرفسور «م . ن . بوگولیوبف[۳]» ، «آ . ای . زایتسف[٤]» ، «و. آ. لیوشیتس[٥]» ، «ای. م. ارانسکی[٦]» و «س. ن. سوکولوف[۷]» که در تهیه وتدارک دست‌نویس این کتاب مساعدت بی‌شائبه‌ای مبذول داشته‌اند کمال امتنان را دارم .

۱ ـ L. A. Lipin ۲ ـ A. N. Popov ۳ ـ M. N. Bogollubov ٤ ـ A. I. Zaitsef
٥ ـ V. A. Livshitz ٦ ـ I. M. Oransky ۷ ـ S. N. Sokolov

بخش اول

کیفیت کتیبهٔ بیستون به عنوان یک منبع تاریخی

فصل اول

تاریخ تحقیقات مربوط به کتیبهٔ بیستون

دریکصد سال قبل یگانه منبع تاریخ ایران در دورهٔ هخامنشیان منحصر به اطلاعاتی از مؤلفین یونان باستان و روم ویا روایات و داستانهای کتاب مقدس تورات بود که از لحاظ تاریخ حوادث، اختلافات و تناقضاتی در آن دیده می شد. برای این دوره ازتاریخ ایران هنوز علم تاریخ نتوانسته بود منابع ومآخذ موثقی از موطن اصلی این وقایع یعنی ایران کسب نماید. در اوستا وشاهنامهٔ فردوسی حتی‌نام پادشاهان هخامنشی مذکور نیست واطلاعاتی‌هم وجود ندارد که بتوان برمبنای آن دورهٔ هخامنشیان را معلوم و روشن ساخت. در روایات تاریخی مربوط به دورهٔ ساسانیان فقط یک واقعه از دوران پادشاهی دویست سالهٔ هخامنشیان ذکر شده که عبارت از استیلای اسکندر مقدونی برسپاهیان داریوش‌سوم است. این حادثهٔ‌تاریخی راهم ازمنابع ایران به‌دست نیاورده‌اند، بلکه آنرا از روی داستانهای یونانی ومصری وسریانی دربارهٔ فتوحات اسکندر مقدونی اخذ کرده‌اند. در دوران سلطه وحکومت ساسانیان نامهای کورش وکمبوجیه وخشیارشا وسایر پادشاهان سلسلهٔ حقیقی و واقعی هخامنشی به‌بوتهٔ فراموشی سپرده شده وسلسله‌ای افسانه‌ای موسوم به‌سلسلهٔ کیانیان جایگزین هخامنشیان گردیده بود. در روایات واخبار ملی ایران موضوع بنای

پاسارگاد و کاخ های پرسپولیس را به‌یکی از قهرمانان حماسه‌ای ایران یعنی جمشید منسوب می‌داشتند و وی را همردیف و مشابه سلیمان پادشاه بنی‌اسرائیل می‌دانستند. ازدوران فرمانروایی سلسلهٔ ساسانی در ایران نمی‌توان شواهدی که مبتنی بر وجود سلسله‌ای حقیقی پیش از ساسانیان باشد به‌دست‌آورد. اخبار واطلاعات دورهٔ ساسانی دربارهٔ ایران به هیچوجه جنبهٔ تاریخی نداشته ، بلکه صرفاً مبتنی برافسانه ها وحماسه هاست. مورخان ایرانی در قرون وسطی تاریخ موثق ومعتبر ایران را فقط از زمان پادشاهی دودمان ساسانی[1] به رشتهٔ تحریر درآورده‌اند. درآثار شاعران ونویسندگان پارسی‌زبان مانند نظامی وهم چنین در ادبیات جدید ایران دربارهٔ هخامنشیان اشاراتی شده که متکی به‌منابع یونانی است و ازطریق روایات و اخبار سریانی انتقال یافته است.

بنابرآنچه ذکر شد قبل از خواندن متن کتیبه های میخی ایران باستان ، امکان رسیدگی و یاتکمیل اطلاعات مربوط به ایران باستان وهم‌چنین بررسی مطالب مندرج در تورات وجود نداشت. از اولین روز آشنایی اروپاییان باخطوط میخی تا روز خواندن کتیبه های میخی متجاوز ازدویست سال سپری شد. این خطوط دراثر مساعی عده‌ای از دانشمندان از ملیت‌های مختلف ، وهم‌چنین زحمات وخدمات چندین نسل که درپاریس ولندن وبغداد وپطربورگ وکازان وین وگتین گن وسایر نقاط به‌مطالعه وتحقیق برروی این کتیبه ها پرداختند ، عاقبت خوانده شد. خواندن کتیبه های مذکور یکی از موفقیت‌های عظیم قرن نوزدهم بشمار می‌رود و این موفقیت به‌ما امکان داده که باتمدن وفرهنگ بسیاری از ملل جهان‌آشنا شویم.

در قرن پانزدهم سیاحان اروپایی به‌ویرانه های کاخ های تخت‌جمشید و برآمدگی‌ها و برجستگی‌های نقش رستم توجه نمودند و اولین اطلاعاتی که دراین باره کسب شد به‌وسیلهٔ سفیر ونیز «جیوسافاتو باربارو[2]» بود که درسال ۱۴۷۲ میلادی به‌ایران سفر کرد. گرچه حکایات سیاحان و جهانگردان اروپایی مقرون به‌صحت و

---

۱ ـ و. و. بارتولد درشرح تاریخ حماسهٔ ایران ـ یادداشتهای شعبهٔ شرق جمعیت باستان شناسی روس جلد ۲۲ ، ۱۹۱۵ ص ۲۶۴.

۲ ـ Jiosaphato Barbaro

حقیقت نبود ، ولی درهرحال علاقه وتوجه اروپاییان نسبت به‌آثار وابنیهٔ ایران روزبروز شدیدتر می‌شد .

اولین آشنائی اروپاییان باخطوط میخی در سال ۱۶۱۸ میلادی روی داد یعنی در زمانی که سفرای پادشاه اسپانیا فیلیپ سوم در دربار شاه‌عباس اول بنام‌های راهب « آنتونیودو گووآ [۱] » و دوک « دن گارسیادوسیلوادوفیگوئروآ [۲] » ، برای اولین بار در اروپا موضوع علائم خطوط میخی را که در ویرانه‌های کاخ داریوش اول در تخت‌جمشید پیدا شده بود به‌اطلاع محققین رساندند . گارسیا یادآور شد که خطوطی را که دیده‌بهیچوجه باخطوط دیگر شباهت نداشته وصور هرمی شکلی است که به طرق مختلف نقش شده است .

در سال ۱۶۲۱ پیشاهنگ شرق‌شناسی کشور ایتالیا بنام « پی‌ترو دلاواله » ویرانه‌های تخت‌جمشید را توصیف نمود و ازپنج علامت خطوط میخی نسخه‌هایی عکسبرداری ، یعنی شبیه‌نویسی کرد . باتوجه به‌سمت و جهت استقرار علائم چنین استنباط نمود که خطوط مزبور باید از چپ به‌راست خوانده شود . پی‌ترو دلاواله علائم میخی را به‌دقت نسخه‌برداری کرد وجهت خواندن خطوط مزبور را تعیین نمود [۳] .

درسال ۱۶۷۴ جهانگرد فرانسوی موسوم به «ژ. شاردن» نسخه‌ای از کتیبه‌های فارسی باستان را به‌همراه خود به‌کشور اروپا برد [۴] . او به اشتباه تصور می‌کرد که کتیبه‌های مزبور باید مانند هزوارش‌های چینی از بالا به‌پایین خوانده شود .

کشف‌رمز خواندن خطوط میخی بعدها به‌کندی انجام گرفت ؛ بدین معنی که برای خواندن کتیبه لازم بود معنای هرعلامت معلوم گردد ، درحالیکه هنوز

---

۱ ـ Antonio de Gouvea

۲ ـ "L'ambassade de don Garcias de Sylva de Figuëroa en Perse" Paris, 1667, p. 163.

۳ ـ Pietro della Valle, Viaggi di Pietro della Valle, pt 11, La Persia, Roma, 1658, p. 286.

۴ ـ J. Chardin, Voyages en Perse et autres lieux de l'Orient, vol. III, Amsterdam, 1711, p. 118.

زبانی که این خطوط میخی بدان تحریر شده بود و زمان تحریر وملت منتسب به‌آن از مسائل مجهول بشمار می‌رفت.

زردشتیانی که پس از استیلای اعراب به‌ایران در قرن هفتم بعد از میلاد نسبت به‌آیین خویش وفادار ماندند، چنین تصور می‌کردند که خطوط مزبور جنبهٔ جادو و طلسم را داشته متضمن واژه‌های مربوط به‌سحر وجادو است. حتی آنان نمی‌دانستند که این خطوط از کدام جهت باید خوانده شود. بعضی از دانشمندان مانند شاردن عقیده داشتند که این خطوط هزوارشهای چینی است وباید ازپایین به بالا خوانده شود. برخی دیگر علائم مزبور را خط نمی‌دانستند، بلکه آنرا مولود و محصول کارکرم‌ها وجانورانی می‌پنداشتند که درطی قرون واعصار متمادی درقلب سنگ‌ها نفوذ کرده وآنرا بدین‌شکل درآورده‌اند ویا علائم مزبور را نتیجه وثمرهٔعشق و ذوق نقاران می‌دانستند که از یک شکل وصورت‌ترکیبات مختلفی برای تزیین و آرایش کاخ‌ها به‌وجودآورده بودند[1]. بنابرآنچه که مذکور گردید اغلب جهانگردان براین عقیده بودند که اشتغال به‌کشف خطوط میخی ضرورتی ندارد.

درماه مارس سال ۱۷۶۵ میلادی «کارستن‌نی‌بور[2]» پدر مورخ شهیر ونامی، درحین سیروگردش خویش، چند روزی را هم در تخت‌جمشید گذرانید وازکتیبه‌های معروف وتازه کشف شده نسخه‌برداری دقیق نمود[3]. این اقدام وی گامی بود که به جلو برداشته شد، زیرا تا آن زمان هنوز در اروپا نسخهٔ دقیقی از متون مرتبط به یکدیگر وجود نداشت. «گارستن‌نی‌بور» نظر «پی‌ترودلاواله» را مبنی براینکه خطوط میخی باید از راست به‌چپ خوانده شود تأیید و تصدیق نمود وعلاوه برآن «نی‌بور» به این نکته توجه کرد که کلیهٔ کتیبه‌های تخت‌جمشید در سرستون قرارگرفته و یا در روی لوحه‌های جداگانه‌ای منقوش است و این لوحه‌ها هم سه‌گانه بوده‌است.

---

۱ ـ مثلا مراجعه شودبه: T. Hyde, Historia religionis veterum Persarum eorumque Magorum, Oxford, 1700 pp. 527 sq. باید متذکر شد که هاید نام «خط میخی» را اختراع نمود و این اصطلاح در بسیاری از زبانهای دیگر نامهای دیگر را منسوخ داشت.

۲ ـ Carston Niebuhr ۳ ـ کتیبه‌های Dpa, d, g, Xpe

درنتیجهٔ این مشاهدات چنین نتیجه گرفت که کتیبه های مزبور با سه‌نوع خط‌نوشته شده ، ولی متن همهٔ آنها یکی است. خط نوع اول[۱] ساده‌تر و الفبایی و مشتمل بر ۴۲ علامت می‌باشد[۲]. اثرنی‌بور که در سال ۱۷۷۸ میلادی انتشار یافت در امرآشنایی اروپاییان باخطوط میخی کمک شایانی نمود و مبنا و پایهٔ کشف رمز خواندن خط مزبور قرار گرفت[۳] و از اینرو تمام کوشش ها در راه مطالعه وتحقیق دربارهٔ خط ساده معطوف و متمرکز گردید.

در سال ۱۷۹۸ دانشمند آلمانی موسوم به «گ. تیخسن[۴]» به این نتیجه رسید که خط کج در کتیبه های نوع اول جنبهٔ مقسم کلمات را دارد[۵]. او بعد از دقت زیاد پی‌برد که تعداد علائم بین اینگونه مقسم‌ها هیچگاه از رقم ده تجاوز نمی کند. این مشاهدات سبب شد که «تیخسن» بانظر «نی‌بور» مبنی براینکه نوع اول خط الفبایی است و گروه علائم واقع دربین خطوط میخی کج ، معرف واژه‌ها و کلمات می‌باشد وهرعلامتی نمایندهٔ یک حرف است، موافقت نماید. بعلاوه«تیخسن» اینطور فکر می کرد که هرسه نوع خط جنبهٔ الفبایی دارد وخود کتیبه‌ها مربوط به پادشاهان پارت و اشکانی می‌باشد ، گرچه تمام نظرات « تیخسن » کاملاً منطبق با واقع نبود ، اما بدون تردید نظر وی در مورد مفهوم و معنای خط کج درکشف خواندن خطوط میخی قدمی بسیار مؤثر بود.

درسال ۱۸۰۲ «ف. مونتر[۶]» دانمارکی چنین نظر داد که گروه علائمی که

---

۱ ـ وجه تسمیه انواع یک و دو وسه مربوط به این زمان است ، زیرا هنوز به زبانهایی که به خطوط میخی تحریر یافته بود آگاهی نداشتند.

۲ ـ این عقیدهٔ نی‌بور در علم رسوخ یافت . در بسیاری از آثار خطوط میخی ایران به عنوان خطوط الفبایی تلقی میشود. در واقع این خط حد فاصلی است بین خط الفبایی و سیلابی.

۳ ـ C. Niebuhr Reisebeschreibung nach Arabien und umliegenden Ländern, Bd 11, Kopenhagen, 1778, Ss. 131 ff. pl. XXXI, XXXIV.

۴ ـ G. Tychsen

۵ ـ G. Tychsen, De cuneatis inscriptionibus. persepolitanis Lucubrato, Rostochii, 1798, pp. 24 sq.

۶ ـ Fr. Münter

زیاد دیده می‌شود حاوی القاب پادشاهان است وچون این کتیبه‌ها در ایران کشف شده بنابراین باید چنین حدس زد که به‌دستور وفرمان پادشاهان ایران نیز حک گردیده است. مقارن همین احوال باستان‌شناسان نیز به نوبهٔ خود اعتراف کردند که کاخ های پرسپولیس (مجموعاً) ازکاخ های هخامنشیان بشمار می‌آید وکتیبه‌هایی که روی دیوارهای کاخ را پوشانیده است به‌دوره‌ای منسوب است که بناهای‌مزبور ساخته شده است. از اینرو «مونتر» چنین نتیجه گرفت که زبان نوع اول مربوط به زبان ایران باستان ونزدیک به‌زبان اوستاست. او باتوجه به‌قوانین وقواعد زبان اوستایی و مراجعه به‌خطوط پهلوی وگرجی و ارمنی چهارده علامت از علائم‌خطوط میخی را خواند ، ولی به‌طوری که بعداً معلوم شد ازآن چهارده علامت فقط دوحرف a , b را صحیح خوانده بود. «مونتر» به‌این مطلب نیز توجه کرد که در نقش رستم نقوش برجستهٔ مصریها و نوبی‌ها وسایر ملل افریقایی یعنی کسانی که از اتباع دولت ایران بوده وجزو خراجگزار پادشاهان ایران باستان محسوب می‌شدند ، کنده شده است. طبق منابع‌ومآخذ یونانی معلوم بود که سرزمین امپراطوری عظیم‌الشأن‌ایران تا قارهٔ افریقا فقط در دوران سلطه واقتدار هخامنشیان گسترش داشته است. پس «مونتر» اینطور نتیجه گرفت که کتیبه‌های خط میخی مکشوف درایران به‌سه زبان عمدهٔ حکومت هخامنشیان تنظیم گردیده و موضوع متن‌های تمام انواع خطوط یکی است. «مونتر» نظر مهم دیگری نیز ابرازکرد وگفت که امکان دارد بعضی از تغییرات در انتهای گروه علائم (کلمات) تغییرات صرفی و دستوری باشد[1].

بدین ترتیب اقدامات مربوط به‌کشف رموز خواندن خطوط میخی به‌کندی وتحمل رنج زیاد پیش می‌رفت وتمام نتایج مثبتی که به‌دست می‌آمد ازدایرهٔ فرضیه و توهم قدم فراتر نمی‌نهاد. متجاوز از صد سال گذشت تا فقط دو علامت شناخته شد آنهم از روی حدس. جای تعجب نیست که بسیاری از محققین راه تخیل پیمودند

۱ - Fr. Münter, Versuch über die Keilförmigen Inschriften zu Persepolis, Copenhagen, 1802 ، (ترجمهٔ آلمانی ؛ اثر مونتر بزبان دانمارکی در دسترس نیست).

به طوری که درسال ۱۸۰۲ شخصی بنام «لیختن شتین[۱]» اعتقاد راسخ داشت که علائم خطوط میخی هرسه نوع از انواع الفبای کوفی است و باید از راست‌به‌چپ خوانده شود. او معتقد بود که این خطوط به‌زبان عربی نوشته شده وحاوی آیاتی است به‌سبک وروش آیات قرآن. یکی دیگر ازمعاصرین «تیخسن» بنام «س. ویته[۲]» عقیده داشت که اهرام مصر و ویرانه های تخت‌جمشید درطبیعت به‌وجودآمده ونتیجه وثمرهٔ پیدایش های آتش‌فشانی است. قبل ازآن بعضی از دانشمندان می کوشیدند تا خطوط میخی را به‌زبان یونانی بخوانند[۳].

اوضاع واحوال درسال ۱۸۰۲ هنگامی که «گروته‌فند[۴]» ۲۷ ساله‌به خواندن کتیبه های خطوط میخی تخت جمشید پرداخت[۵]. اساس کار او بدین منوال بود که بعضی از نظریات وافکار پیشینیان را پذیرفت و بااین نظر که خط کج، مقسم کلمات است موافقت نمود وهم‌چنین تأیید کرد که گروه هفت علامتی که غالباً ومکرراً به چشم می‌خورد به‌معنای «پادشاه» است و کتیبه های مزبور متعلق به‌دورهٔ هخامنشیان می‌باشد وبرای تعیین نام واقعی پادشاهان ایران باید به‌زبان اوستایی متوسل شد و علامتی که بیشتر به‌چشم می‌خورد همان حرف «a» می‌باشد. بدیهی است این نظریات بازهم کلاً جنبهٔ فرضیه‌را داشت، ولی گروته‌فند ازبین کلیهٔ این فرضیه ها ونظریات روش ذیل راکه بیشتر مقرون به‌صحت بود برای خود برگزید. وی توجه خویش را به دو کتیبهٔ مشابه در تخت‌جمشید معطوف نمود[۶]. دراین کتیبه ها گروه معینی ازعلائم چندین‌بار تکرار می‌شد که طبق‌نظر «مونتر» حاوی القاب وعناوین پادشاهان بود. این مطلب از روی متن یونانی کتیبهٔ نقش رستم که به‌فرمان شاپور اول تهیه و به وسیلهٔ «سیلوستر دساسی[۷]» انتشار یافته، شهرت پیدا کرد. باتوجه به‌القاب ساسانیان

---

۱ ـ Lichtenstein ۲ ـ S. Viteh

۳ ـ مثلامراجعه شود به: Th. Herbert. Relation du voyage de Perse, vol. 11, Paris 1663, p. 240. یکی ازکتیبه های اولیه‌راهربرت اینطور خوانده .... θeóç

۴ ـ Grotefend

۵ ـ در بارهٔ وی و آثارش مراجعه شود به: J. Flemming, Der literarische Nachlass G.F. Grotefends, - BA, Bd, 1, 1893., Ss 80-93

۶ ـ کتیبه های Dpa, Xpe. ۷ ـ Silvestre de Sacy

وبا مقایسه وتطبیق مقدماتی کتیبه‌های مذکور، «گروته‌فند» به‌این نتیجه رسید که القاب پادشاهان هخامنشی بدین صورت بوده است: «X پادشاه بزرگ، شاهنشاه: پسر Y پادشاه بزرگ، هخامنش» دراینجا X و Y مجهول می‌بایستی حاوی نام پادشاهان بوده باشد. «گروته‌فند» فرض کرد که‌وجه امتیاز هردو کپیه ازیکدیگر درآن است که نام پادشاهان (درابتدای آنها) متفاوت بوده است. علاوه برآن درکتیبهٔ دوم کلمهٔ «پادشاه» (گروهی از علائم به‌معنا ومفهوم این کلمه) سه‌بار ودرکتیبهٔ اول چهار بار تکرار شده است. یکی از نامهای پادشاه در هردو کتیبه تکرار شده. درکتیبهٔ اول به‌عنوان پدر پادشاه ودرکتیبهٔ دوم به‌عنوان خود پادشاه «گروته‌فند» ازاین مطالعات چنین نتیجه گرفت که دراین مورد سخن ازپسر پادشاه و پدروجد وی به‌میان آمده است. ضمناً جد وی مقام پادشاهی نداشته است، زیرا بعد ازنام وی گروهی از علائم که مبین کلماتی مبنی‌بر «پادشاه» بودن، باشد قرارنگرفته است. بنابراین پادشاه ومؤسس پادشاهی همان پسر بوده نه‌خود او. از دومؤسس وبانی سلسلهٔ هخامنشیان که از روی منابع یونانی به‌دست آمده بود، توجه «گروته‌فند» معطوف به‌داریوش گردید، زیرا اسامی کورش وپسرش کبوجیه، (کمبوجیه) به‌طوری که وی حدس می‌زد بایک حرف مشابه شروع می‌شد، درحالی که درکتیبه‌های دیگر اسامی با علائم مختلفی آغاز می‌گردید[1]. دانشمند مذکور نامهای مجهولی را در آن نقطه جای داد و درهر دوکتیبه نامهائی ساختگی به‌دست آورد.

اکنون می‌بایستی نام حقیقی پادشاهان را دریابد و به‌عبارت دیگر همهٔ واژه‌های کتیبه را پیدا کند، یعنی معنای صوتی‌علائم خطوط میخی را کشف نماید. «گروته‌فند» از روی نامهای پادشاهان هخامنشی که به زبان یونانی تحریر یافته و

۱ ـ در واقع هم این نامها در خطوط میخی باستانی با علائم مختلفی شروع می‌شده است و در این مورد فقط یک تصادف باعث شد که وی از اشتباه برهد؛ اشتباهی که ممکن بود ویرا دچار عدم موفقیت نماید. «گروته‌فند» ظاهراً به این نکته توجه نکرد که پدر و پسر کورش نام کبوجیه (کمبوجیه) داشته‌اند، درحالی که درکتیبه‌های مورد مطالعه و تحقیق وی نام پادشاهان با یکدیگر متفاوت بوده است.

نام داریوش که درتورات‌آمده بود وبا استفاده از زبانهای اوستایی و پهلوی به‌این مطلب پی‌برد وتوانست نه علامت از علائم میخی را بخواند و درچهارم سپتامبر ۱۸۰۲ میلادی درآکادمی گتین گن گزارشی دربارهٔ کتیبه‌های پرسپولیس به‌اطلاع دانشمندان رسانید. به‌این ترتیب کشف‌رمز خواندن کتیبه‌ها برپایه واساس علمی استوار گردید[۱] وسایر محققان وطالبان براثر اقدام «گروته‌فند» این راه را ادامه دادند.

در سال ۱۸۳۶ «لاسن[۲]» و «ا. بیورنوف[۳] (بورنوف)» بردرستی اقداماتی که در زمینهٔ کشف خطوط میخی به عمل آمده بود، اعتراض نمودند[۴]. در همان سال «ج. رائولین سن (رالین‌سن)[۵]» نیز به‌آنها پیوست و این وضع نشان داد که مطالعه و تحقیق در بارهٔ خطوط میخی نمی‌تواند ارتباطی با تیزهوشی افراد معین داشته باشد، بلکه این کار باید بصورت دسته جمعی و تعاونی صورت پذیرد.

---

۱ ـ کشف بی‌سابقه و پرارزش گروته‌فند در آن زمان در کشور آلمان مورد توجه قرار نگرفت. خبر کشف وی درسال ۱۸۰۲ در روزنامهٔ ادبی گتین گن انتشار یافت و رساله‌اش پس‌از ۹۱ سال یعنی درسال ۱۸۹۳ به زیور طبع آراسته گردید ("Nachrichten von der königlichen Gesellschaft der Wissenchaft zu Göttingen, 1893, No. 14, Ss. 571-616). بسیاری ازمعاصرین علیه کشف «گروته‌فند» به‌وی اعتراض نمودند و این ایرادات مورد قبول محققین واقع شد و نتیجه آن شد که بازهم موضوع کشف رمز خواندن کتیبه‌ها لاینحل باقی ماند. آثار جدید «گروته‌فند» که به سالهای ۱۸۲٤ - ۱۸۳۷ منتشرشد در امر موفقیت بعدی مؤثر واقع نشد، بلکه بانعکس مانع پیشرفت کار شد. باید گفت که دانشمند مذکور در زبانهای شرقی اطلاعات سطحی داشت و از همین رو برای حل موضوع بیشتر به تاریخ استناد می‌کرد. دلایل وی مبتنی براصول و قواعد زبان شناسی نبود، ولی گزارش سال ۱۸۰۲ وی درپیشرفت علم اثر مطلوبی‌داشت و «سیلوستردساسی» و «ا. بیورنوف (بورنوف)» کشف «گروته‌فند» را ستودند و برای آن ارزش فوق‌العاده‌ای قائل شدند.

۲ ـ Lassen ۳ ـ E. Burnouf

٤ ـ Chr. Lassen, Die altpersischen Keilinschriften von Persepolis, Entzifferung des Alphabets und Erklärung des Inhalts, Bonn, 1836 وجه تسمیهٔ «زبان ایران باستان» را «لاسن» متداول نمود. E. Burnouf, Mémoire sur deux inscriptions cunéiformes trouvées près de Hamadan, Paris, 1836.

۵ ـ J. Raolinssen

مطالعه دربارهٔ خط میخی فارسی باستان موجب شد که در مورد مطالعهٔ سایر انواع خط میخی نیز اقداماتی به‌عمل آید ونکته‌ای که به‌این کار کمک کرد این بود که تعدادی از کتیبه‌های هخامنشی ترجمه‌های دقیق همان زبان باستانی ایران بود. اکنون می‌بایستی اهمیت صوتی علائم انواع دوم و سوم خطوط میخی باتوجه به‌طرز نوشتن اسامی‌خاص و نام‌های جغرافیایی، تعیین می‌شد. در این راه «ن. وسترگارد[1]» و «ا. هینکس[2]» موفقیت‌های زیادی کسب کردند[3]، ولی نبودن متون بزرگ مانع ادامهٔ اقدامات بعدی گردید. ضمناً در سال ۱۸۳۵ یک افسر بیست وپنج سالهٔ انگلیسی موسوم به «رائولین‌سن» (رالین‌سن) کتیبهٔ مشهور بیستون را کشف کرد.

بزرگترین آثار کتیبه‌های صخره‌ای یعنی کتیبهٔ بیستون در سی کیلومتری شهر کنونی کرمانشاه در راه کاروان‌رو قدیمی که تامرز باکتریا (بلخ) و هند امتداد دارد وغرب را باشرق مرتبط ومتصل می‌سازد، قرار گرفته است. این راه بین بابل و اکباتان واقع شده بود. از جادهٔ مزبور که مسیر عبور مردم درطی قرون واعصار متمادی بود، سپاهیان ایران و رزمجویان اسکندر مقدونی ومهاجمین عرب و ده‌ها سپاهیان دیگر کشورها عبور کرده‌اند و قاعدتاً کتیبه‌های بیستون باید نظر نسل‌های زیادی را بخود جلب کرده باشد. این کتیبه در سطح برآمدگی منتهی‌الیه سلسلهٔ جبال زاگرس از سمت چپ جادهٔ کاروان‌رو، در روی یک صخرهٔ عمودی غیر قابل دسترس در ارتفاع ۱۰۰ متر، کنده شده است. کتیبه وبرآمدگی آن در ارتفاع زیادی از جاده قرار گرفته و از دور دیده می‌شود. این کتیبه مانند کلیهٔ کتیبه‌های باشکوه هخامنشیان به زبانهای فارسی باستان‌عیلامی و اکدی تنظیم یافته و حاوی بیش از هزار سطر می‌باشد.

ارتفاع کلی کتیبه ۷ متر و ۸۰ سانتی‌متر و طول‌آن ۲۲ متر می‌باشد و در

۱ - Westergaard ۲ - E. Hincks

۳ - N. Westergaard, Die altpersischen Keilinschriften, - ZKM, Bd. VI, 1845 Ss. 188 ff.; E. Hincks, On the first and second kinds of Persepolitan writing - TRIA, vol. XXI, 1844, pt 2, pp. 144 ff.

مرکز آن پنج ستون به‌خط میخی فارسی باستان دیده می‌شود. هریک از چهارستون اولیه قدری کمتر از ۲ متر عرض و ٤ متر ارتفاع دارد. متن فارسی باستان جمعاً ۵۱۰ سطر دارد. برروی پنج ستونِ مذکور اهورمزدا برروی صفحهٔ برآمده‌ای قرار گرفته و برروی همهٔ این اشکال درحال پرواز است. اهورمزدا با چهرهٔ انسانی و ریشی مستطیل تجسم یافته و از میان انوار یک قرص خورشید بسیار بزرگ که در حال نورافشانی است، پدیدار گشته است. برروی سراو یک‌تاج تابناک‌باشاخ هایی قرار گرفته که نشانه و رمز خدایی بودن اوست. اهورمزدا دست چپش را باحلقه‌ای به‌سوی داریوش درازکرده و به‌این ترتیب مشغول انجام مراسمی مبنی برتسلیم قدرت وسلطهٔ پادشاهی به داریوش می‌باشد. وی بادست راستش که‌بلند کرده خیر و برکت برای داریوش می‌خواهد[1]. خود داریوش تاج پادشاهی برسردارد؛ سبیلهایش تابیده و ریشش مستطیلی شکل و به‌شیوهٔ ریش پادشاهان آشوراست که ده طره داشته. دست راست داریوش به‌حالت دعا و راز ونیاز به‌سوی اهورمزدا دراز است و با دست چپش کمانی را گرفته است. داریوش به اندازهٔ معمولی یعنی به قد ۱۸۰ سانتی‌متر نشان داده شده است[2]. داریوش باپای راست خود گائوماتا (گئوماتا) را زیر لگد انداخته به‌طوری که یک پا و دو دست گائوماتا (گئوماتا) به‌حالت تضرع بالا آمده است. ازسمت چپ، درپشت سر داریوش دو نفر از درباریان نیزه دار و کماندار

---

۱ ـ برای بهترین عکس اهورمزدا درکتیبهٔ بیستون مراجعه کنید به: G. Cameron, Darius Carved history on ageless rock - NGM, 1950 p. 829. عکس های زیادی ازکتیبهٔ بیستون وجود دارد: J. de Morgan, Mission scintifique en Perse, vol. 11, Paris, 1895, pl. XXVII., L.W. King and R.C. Thompson, The sculptures and inscriptions of Darius the Great on the rock of Behistûn in Persia, London, 1907 pl. IV, W. Hinz, Zur iranischen Altertumskunde, - ZDMG, Bd. 93, 1939 Abb. 2 - این عکس ها ازبرآمدگی برداشته شده و نقوش را مختل ساخته. بهترین‌آنها عکس‌برداری «کامرون» است که‌ازصخرهٔ مقابل سوازی آن به وسیلهٔ تله‌فوتو برداشته شده. (G. Cameron A Photograph of Darius' Sculptures of Behistan - JNES, vol. II. 1943 P. 115 pl. 2; G. Cameron, The monument of King' Darius of Bisitun, - «Archaeology» vol. XIII, 1960, No. 3 pp. 165-167-169).

۲ ـ مراجعه شود به‌عکس داریوش (G. Cameron, Darius carved history... NGM 1950, p. 829).

باتیرکش‌ها ایستاده‌اند و هر دو ریش‌های بلندی دارند. باتوجه به نقشهای نقش رستم نیزه‌دارمذکور «گبری[1]» وکماندار «آسپاتینا[2]» می‌باشد. این دونفرقدشان از داریوش کوتاهتر و در حدود ۱۰۰ سانتی‌متر است، ولی از پادشاهان یاغی که مجسمهٔ آنها تاسینهٔ داریوش است (درحدود ۱۲۰ سانتی‌متر)، بلندترند. پشت سر گائوماتا (گئوماتا) بلافاصله هشت نفر از غاصبین تخت وتاج پادشاهی وپیشوای قبیلهٔ سکاییان (سکاها) «تیگراخائودا[3]» که نظر به تیزی نوک کلاهش هشت سانتی متر از داریوش بلندتر است، نقش گردیده است. همهٔ آنها از پشت، دستشان بسته است. وبعلاوه همهٔ آنها به‌وسیلهٔ زنجیری به یکدیگرمتصل هستند. قسمتی ازمجسمه‌های کتیبهٔ بیستون در زمان دو جنگ جهانی موقعی که سربازان ازکنار آن عبورکرده‌اند، ویران گردیده است. مجموعاً این نقوش حد متوسط ۳ متر ارتفاع و ۰/۴۸ مترطول دارد.

درسمت راست نقوش مذکور، چهارستون ازکتیبه به‌خط عیلامی است که قسمتهای زیادی از آن ویران شده است. هریک از آنها به ارتفاع ۲/۱۰ متر وطول تقریباً ۱/۰ متر می‌باشد. این ستونها جمعاً ۳۲۳ سطر دارد. درسمت چپ خط ایرانی سه ستون دیگر وجود دارد وکتیبه‌ای‌هم برروی قطعهٔ کوچکی قرارگرفته که ازنوع خط متأخر عیلامی‌است وحاوی ترجمهٔ چهارستون اول فارسی باستان می‌باشد. سطور عیلامی جمعاً ۶۰ سطر است. درسمت‌چپ نقوش خط نوع اکدی‌مشتمل‌بر یک ستون به‌عرض ۳/۲۳ تا ۴/۳۶ متر و ارتفاع از ۳/۱۶ تا ۳/۳۷ متر قرارگرفته است. این متن عبارت از ۱۴۱ سطر طویل است که بردو طرف صخره حک شده و متضمن بخش‌های ۶۹ - ۱ متن فارسی باستان می‌باشد. خط اکدی در این کتیبه‌ها بیش ازسایر متون ضایع شده است. مخصوصاً متن اکدی واقع درسمت چپ وضع ناهنجاری دارد. علت این ویرانی آبی است که از قلهٔ صخره جریان دارد. متن فارسی باستان از سایر متون بهتر باقی مانده. متن عیلامی که مکرر حک شده تا اندازه‌ای خوب حفظ شده و در دسترس ما قرارگرفته است. کتیبهٔ بیستون یازده

۱ - Gobri ۲ - Aspatina ۳ - Tigra Khaoda

کتیبهٔ کوچک دیگر دارد که به سه‌زبان تنظیم شده به‌استثنای متن اولی (A) ومتن آخری (K) که ترجمهٔ اکدی ندارد. همهٔ این کتیبه‌های کوچک درنزدیکی نقوش وتصاویر افراد قرارگرفته است و مبین و معرف آنهاست. کتیبه‌های کوچک به زبانهای فارسی باستان و عیلامی برروی تصاویر افراد مربوطه قرار گرفته ، به استثنای کتیبهٔ مربوط به گئوماتا که در پائین تصویر وی قرار دارد. کتیبه های کوچک اکدی در زیر تصاویر پادشاهان یاغی واقع شده. همهٔ کتیبه‌های کوچک به‌خوبی محفوظ مانده. اندازهٔ همهٔ علائم تقریباً مساوی است وهرعلامتی از ۳/۰ تا ۸ سانتی متر جا را اشغال نموده است.

علاوه بر کتیبهٔ داریوش اول سایر کتیبه‌ها که در ازمنهٔ مختلفه حک شده در بیستون محفوظ مانده است . در دامنهٔ کوه دو کتیبهٔ پارتی به زبان یونانی و هم‌چنین نقوش وتصاویری وجود دارد که متعلق به‌دوران پادشاهی «مهرداد دوم» (در حدود سالهای ۱۲۳ - ۸۷ قبل ازمیلاد) و «گودرز دوم» (درحدود سالهای ۳۸-۵۱ قبل از میلاد)[۱] می‌باشد. این کتیبه در اوایل قرن نوزدهم عمداً ویران شده تا به جای آن کتیبهٔ عربی حک شود. درهمین جا کتیبه‌های اشکانی و ساسانی نیز به چشم می‌خورد وهم‌چنین کتیبه‌های معاصر ایرانی وجود دارد.

امکان دارد که وجه تسمیهٔ صخرهٔ «بیستون» مبنایش ده «بیستون» باشد که در ٤ کیلومتری جنوب این صخره قرارگرفته است. نام کنونی بیستون همانطورکه مورد تأیید «ژ. الیویه» می‌باشد ، شاید از نام باستانی Bagastān باشد[۲].

ساکنین کنونی ده این محل را بنام «بیستون» ذکر نمی‌کنند وظاهراً بین شکل باستانی بغستان[۳] و وجه تسمیهٔ قرون وسطایی بهیستون[٤] شکل دیگری‌هم تحت عنوان بهیستان[٥] وجود دارد که در هیچ جا ثبت نشده است[٦]. نام « بهیستون »

۱ - N.C. Debevoise, A political history of Parthia, Chicago, 1938, pp. 44 ff; 73 ff.

۲ - G. Olivier, Voyage dans l'empire Othoman, l'Egypte et la Perse, vol. V, Paris, 1807, p. 35

۳ - Bagastāna ٤ - Behistūn ٥ - Behistan

٦ - F. Weissbach, Die Keilinschriften der Achaemeniden. Leipzig, 1911, S.XII.

به‌وسیلهٔ رائولین‌سن (رالین‌سن) از جغرافیانویس عرب یاقوت که ده بهیستون را با چشمه‌سارهای آن توصیف نموده ، اقتباس شده است. او دربارهٔ نقش اسب‌سوار نیز بحث می کند ومعتقد است که این تصویر گودرز است . یاقوت این ده را به‌صورت بهیستون نوشته است[۱] .

قبل ازهمه کس «دیودور[۲]» به‌صخرهٔ بیستون اشاره کرده وآنرا بغیستانون[۳] نامیده است[٤] .

«دیودور» براساس گفته های « کتزی[٥] » (کتزیاس) نقوش بیستون را تصویر «سمیرامید» وصد نیزه‌دار که گرداگرد وی ایستاده اند می‌داند[٦] . دیودور اضافه می کند که بنا به‌فرمان سمیرامید در زیر تصویر کتیبه‌ای باحروف آشوری حک گردیده مشعر براینکه گویا سمیرامید از روی بسته های پوست دامها به‌بالای قلهٔ کوه رفت و این بسته ها به‌میزان صعود او به قلهٔ کوه برروی‌هم انباشته شد[۷] . برطبق گفتهٔ «دیودور» اسکندر مقدونی در موقع لشکرکشی خود از شوش به‌اکباتان از این صخره دیدن کرد[۸] .

---

۱ - " Jacut's geographisches Wörterbuch" hrsg. von F. Wüstenfeld, Bd I, Leipzig, 1869, s. 769.

۲ - Diodore ۳ - Bagistanon ٤ - Diod., II, 13, 13,2.

٥ - « مه‌یر » فکر می کرد که مأخذ خبر « دیودور » در بارهٔ بیستون . « کلیتارك » است نه « کتزی » (E. Meyer, Geschichte des Altertums, Bd III, Berlin 1937, S. 198, Anm, 1.) « مارکوارت » نیز معتقد بود که کتزی » نمی‌تواند مأخذ اطلاعات « دیودور » در بارهٔ بیستون قرار گیرد (J. Marquart, Die Assyriaka des Ktesias, - "Philologus" Suppl. VI, 1891, No. 2, Ss. 535-536 ولی خود « دیودور » مأخذ مذکور راهمان «کتزی» نام میبرد.

٦ - تصور « شامپولیون فیژاك » (Champollion - Figeac, Histoire de la Perse, Paris, 1860, p. 265). مبنی براینکه داریوش نقوش و کتیبهٔ « سمیرامید » را عوض کرد و برای خودش کتیبه‌ای ترتیب داد ، اشتباه است ، زیرا ، « کتزی » یکصد واند سال بعداز داریوش میزیست و ازینرو تصویر « سمیرامید » را در روی صخره ندیده بود . شاید هم نظرات کتزی» مبتنی برزمینه واصولی باشد که مانمی‌دانیم، زیرا رائولین‌سن (رالین‌سن) دربارهٔ تصویر بزرگ سنگی در روی صخرهٔ بیستون سخن رانده وآنرا قدیمی‌تر وکهن‌تر ازکتیبهٔ داریوش

بقیه درصفحهٔ بعد

«دیودور» به‌استناد گفتهٔ «کتزی» می‌نویسد که این صخره را مقدس می‌شمردند و آن بنام خدای بزرگ ایرانیان که زئوس نامیده می‌شد، اختصاص داده شده بود[۱]. دربارهٔ کیفیت تقدس صخرهٔ بیستون، همان نام باستانی بغستان که به‌معنای «جایگاه خدا» است دلالت براین‌مطلب دارد[۲]. «تاسیت[۳]» نیزعادتی از عادات‌را بیان می‌نماید که دلالت برپرستشگاه بودن محل مزبور دارد[٤]. وی می‌نویسد که درکنارکوه بیستون معبد هراکلوس یعنی ورهرام ایران قرار داشته است. بنا به‌حکایت وی خداوند در یک موقع معین روحانیون را احضار می‌کند که در برابر معبد اسبهای مجهز برای شکار آماده نمایند، سپس‌این اسبها باترکش‌های

بقیه پاورقی ازصفحهٔ قبل:

می‌داند "Archa- ,H. Rawlinson Notes on some paper casts of cuneiform inscriptions, - (eologia", vol. XXXIV 1852, P. 73) شایدهم موقعی که «کتزی» موضوع تصویر «سمیرامید» را ذکر کرده منظورش همین تصویر بوده است. این تصور وقتی تقویت می‌شود که توجه داشته باشیم در اطراف این تصویر اشکال دیگری هم هست که شناخته نشده. با نظر ای. م. دیاکونوف در «تاریخ ماد» مبنی براینکه «کتزی» تصاویر بیستون را بر نقوش برجستهٔ کورانگون واقع در پارس اشتباه‌کرده، نمی‌توان موافقت نمود، زیرا توصیفی که ازطرف «کتزی» و «دیودور» ازصخرهٔ بیستون شده عیناً با حقیقت مطابقت دارد. «دیودور» مینویسد که این کوه دروسط باغهای پادشاهی قرارداشت و «سمیرامید» فرمان داد تا قسمتی ازصخره را که برآمدگی داشت صیقلی کنند وکتیبهٔ وی را درآنجا حک نمایند. درسال ۱٦٤٥ «پی‌ترو دولاواله» به استناد توصیف «دیودور» و براثرمشاهدات خود به‌این نتیجه رسید که دیودور منظورش درکتیبه‌های «سمیرامید» همان بیستون بوده است.

۷ ـ Diod II, 13, 2 ۸ ـ Diod., XVII, 110; Ctes., Pers., I, 12; lsid. Char., 6

۱ ـ Diod., II, 13, 2

۲ ـ ف. هومل در وجه تسمیهٔ سامی سالنامه‌های سارگون Bait - ili محل مادها در مرر باالیی ترجمهٔ فارسی bagastāna را به‌همان معنی تعبیرکرده است (F. Hommel Grun driss der Geographie und Geschichte des alten Orients, Bd II München, 1904, S. 199, Anm. 2,. F. König, Alteste Geschichte der Meder und Perser, - Der a. O., Bd. 33, 1934, S. 7).

۳ ـ Tacite ٤ ـ Tac., Ann., XII, 13.

پر از تیر به‌جنگل رهامی‌شوند وشبانگاه باترکش‌های خالی برمی گردند. «استفان[۱]» اهل بیزانس اطراف و اکناف کوه بیستون را توصیف کرده می گوید که دشت آنجا حاصلخیز بوده و استعداد ولیاقت آنرا داشته که درآن نقطه خدایان مورد پرستش قرار گیرند[۲].

بعضی از محققان به‌استناد اینکه یونانیان اهورمزدا را زئوس می‌نامیده‌اند، معتقدند که صخرهٔ بیستون به اهورمزدا اختصاص داشته است[۳]. بعضی دیگر به اتکای اینکه وجه تسمیهٔ «بغ» یا«بغ» (خدا) اختصاصاً به میترا تعلق داشته، تأیید می کنند که این صخره معبد میترا بوده است[٤]. ولی هیچ یک از این فرضیه‌ها مورد اعتماد نیست. اشکال دراین است که هنوز برما معلوم نشده که آیا این صخره پس از آنکه کتیبه‌ها و تصاویر داریوش برروی آن نقش شد به‌چنین نامی که کیفیت مذهبی آنرا روشن می‌سازد، نام گذاری شده و یاقبلا پرستشگاه یکی از خدایان ایرانی بوده است. چنانچه نظر اول مصداق پیدا کند دراینصورت باید گفت که جایگاه مزبور معبد اهورمزدا بوده است و چون صخرهٔ مزبور تازمان داریوش مقدس بوده بنابراین محتملا به میترا اختصاص داشته است. طبق حفریات باستان شناسی کوه بیستون ده‌ها هزار سال قبل از آنکه در روی‌آن کتیبهٔ داریوش نقش شود مقدس بوده است. در حدود چهل ـ پنجاه هزار سال قبل از میلاد در سمت جنوب

---

۱ ـ Stephan St. Byz; XVII, 110. ـ ۲

۳ ـ H. Rawlinson, The Persian cuneiform inscription at Behistun decyphered and translated, with a memoir on Persian cuneiform inscriptions in general and on that Behistun in particular, - JRAS, vol. X, 1847, p. 187; F.M.E. Pereira, Inscrição de Dario, a Grande, rei da Persia no rochedo de Bisutun, Coimbra, 1913, p. 4; F.W. König, Der falsche Bardija, - Dareios der Gross und die Lügenkönige, Wien, 1938, S. 87;

دیاکونوف، تاریخ ماد ص ۲۳

٤ ـ E. Herzfeld, Am Tor von Asien, Berlin, 1920, S. 17; E. Herzfeld, Altpersische Inschriften, Berlin, 1938, S. 107; O. Wesendonk, Das Weltbild der Iranier, München 1933, S. 129.

و شرق این کوه نئاندرتال‌ها[۱] سکونت داشتند و ازیکی ازغارهای این کوه به‌عنوان جایگاه مخصوص پرستش استفاده می‌کردند[۲].

ده بیستون بنام «باپتانا» درناحیهٔ «کامبادن» درآثارجغرافی‌دان «ایزیدور[۳]» اهل «خاراکس» ذکر شده[۴]. و اوکسی است که جادهٔ کاروان‌رو را در شرق از بابل تا حدود امپراطوری روم، توصیف نموده است و دراین مورد به«کتزی» تأسی کرده و دربارهٔ تصویر و کتیبهٔ سمیرامید در باپتانا سخن گفته است. در اینکه باپتانای مورد توصیف «ایزیدور» باصخرهٔ بیستون مطابقت دارد باوجودآنکه در تسمیهٔ آنها اختلافاتی مشهود است، جای تردید نیست، زیرا خود کتیبهٔ بیستون جایگاهی را که این کتیبه درآن مستقر شده «کامباندا» محلی درماد ذکر کرده است[۵]. این محل درنظر «ایزیدور» اهل «خاراکس» بنام «کامبادن» ودرنظر «پلینی» بنام «کامبادس» شهرت ومعروفیت داشته است[۶]. درسال ۱۸۳۹ میلادی دو جهانگرد فرانسوی بنام های «فلاندن[۷]» و «کوست[۸]» درجلگهٔ کنارکوه بیستون بقایای ویرانه‌هایی را پیدا کردند که درگذشته دلیل بروجود شهر بزرگی در این نقطه بوده است. اینطور میتوان حدس زد که این ویرانه‌ها ازآثار شهر «کامباندا» می‌باشد. احتمال‌می‌رود که درابتدای قرون وسطی نام «کامباندا» تدریجاً به‌بوتهٔ فراموشی سپرده شده و مبدل به‌نام کوه «بیستون» گردیده است، همانطورکه «استفان» اهل «بیزانس» می‌نویسد: «باغستان شهر ماد وکوه باغستان است»[۹]. در ادبیات جدید فارسی در

---

۱ ـ Neànderthal مقصود انسانهائی از نوع انسان نئاندرتال است. نئاندرتال از دره‌های رن است که اسکلت آن نوع انسان اول بار درآنجا پیدا شد.

۲ ـ C. S. Coon, Cavé explorations in Iran 1949, Philadelphia, 1951 pp. 15, 36, 78.

۳ ـ Isidore

۴ ـ C. Müller, Geographi graeci minores, Paris, 1882. (Isid. Char. §. 5).

۵ ـ Kampanda همان ha-am-ba-nu اکدی است Beh., II, 27

۶ ـ Plin., Nat, hist. V, 98

۷ ـ Flandin ۸ ـ Cost

۹ ـ St. Byz; XVII, 10

آثار فردوسی[۱] و نظامی[۲] وسایر شعرا و ادبای ایران از کوه بیستون مکرر یاد شده ، ولی کتیبه ها ونقوش را به‌دورهٔ سلطنت پادشاه ساسانی خسرو نسبت می‌دهند و بانی و مؤسس آنرا یک نفر قهرمان افسانه‌ای بنام «فرهاد» می‌دانند.

در اخبار و روایات محلی معاصر ایران اینطور شایع شده است که درکوه بیستون پیکر نه درویش نقش شده است[۳] . در روایات و اخبار قرون وسطی ومعاصر مضمون و معنای کتیبه های داریوش روشن نبوده است. گرچه کتیبهٔ بیستون برای دیر زمانی یادگار فرمانروایی عظیم ایران بوده ، از آنجا که خواندن آن میسر نبوده وبعلاوه خط میخی فارسی باستان نیز در پایان سلطنت هخامنشیان بکلی فراموش شده بود ، ازینرو مضمون و معنای کتیبهٔ مزبور حتی برای رزم آوران اسکندر مقدونی نیز معمائی بوده است. موقع خاص صخرهٔ بیستون که درکنار جادهٔ کاروان‌رو در ارتفاع زیاد ، بالای جلگه‌ای وسیع وحاصلخیز قرار گرفته ونیز شاید این نکته که محل مزبور مقدس وقابل احترام است موجب‌آن بوده که داریوش این محل را برای نقش کتیبهٔ خود برگزیند.

به‌علت اهمیت این جادهٔ کاروان رو که همدان را به‌بغداد متصل‌می کرده جغرافی دانهای عرب مخصوصاً «ابن‌رسته» آنرا به‌تفصیل توصیف کرده‌اند[۴] . دربارهٔ کتیبه ونقوش برجستهٔ بیستون مؤلفان عرب نیز تصورات زیادی کرده‌اند مثلا جغرافی‌دان عرب ابن‌حوقل در حدود سال ۹۷۷ میلادی می‌نویسد که درکوه بیستون تصویر یک مکتب‌خانه با معلمی چوب به‌دست و تعدادی شاگرد وهم‌چنین یک آشپزخانه با آشپزی که‌چمچه در دست دارد ونیز دیگی برروی سه‌پایه ، نقش شده است[۵] .

---

۱ - فردوسی شاهنامه جلد اول مسکو ۱۹۵۷ سطر ۸۲۹۳ ، ۸۱۸۷ و غیره

۲ - نظامی ، خسرو و شیرین باکو ۱۹۵۵ صفحهٔ ۳۵ ، ۲۳۵ ، ۲۴۵ و غیره .

۳ - W. Jackson, Persia past and present: a book of travel and research, New York 1906, p. 186; G. Cameron, Darius Carved history..., - NGM, 1950, p. 844.

۴ - « و.و بارتولد » « شرح تاریخی و جغرافیائی ایران » ، ۱۹۰۳ ، ص ۱۳۰

۵ - در بارهٔ مؤلفان عرب که راجع به بیستون چیزی نوشته‌اند مراجعه شود به :
E. Herzfeld, Am Tor von Asien, Ss. 18 ff.; "'Der Islam" Bd XII, 1922, Ss. 136 ff

«آ. بمبو[۱]» که درنیمهٔ دوم قرن هفدهم میلادی درایران سیر و سیاحت نموده از نقوش برجستهٔ بیستون توصیف دقیقی کرده است. بعد از او در حدود سال ۱۷۳٤ «ژ. اوتر[۲]» تصاویر بیستون را توصیف نموده [۳] وسپس بعد از شصت سال «ژ. اولیویه[٤]» و «ر. گاردان[٥]» [٦] وسایرین دراین زمینه نظرهایی ابراز نموده‌اند. جهانگردان نام برده هریک دربارهٔ پیدایش ومقصود نقوش برجستهٔ بیستون توضیحاتی داده‌اند، ولی همهٔ آنها از حقیقت دورمانده‌اند. گاردان تصویر اهورمزدا را با پرتو دورا دورش نقشی از صلیب تلقی نموده و نقوش برجستهٔ ذیل آنرا دوازده حواری پنداشته است[۷]. اوتر تصویر اهورمزدا را نشانه وعلامت پیک دانسته است.

درسال ۱۸۱۰ «ج. کی‌نیر[۸]» (ج. کن‌نایر) فرض کرد که نقوش برجستهٔ بیستون به‌همان دوره‌ای تعلق دارد که نقوش و تندیس‌های پرسپولیس تهیه شده است[۹]. «ر. پورتر[۱۰]» درسال ۱۸۱۷ - ۱۸۲۰ درحین سیر و سیاحت خود درایران وسایر کشورهای شرق توانست به‌ارتفاعی که نقوش برجستهٔ بیستون قرار داردصعود نماید. او درگزارشی که دراین‌باره تنظیم نمود، راجع به‌برآمدگی‌های بیستون‌بطور تفصیل نظرات خود را نگاشت و این گزارش یکی از بهترین گزارشهای آن زمان بشمار می‌آید[۱۱]. ولی «پورتر» نیز نتوانست مضمون ومعنای این کتیبه را درک کند

---

۱ - A. Bembow ۲ - J. Otter

۳ - j. Otter, Voyage en Turquie et en Perse, vol. I, Paris 1748, pp. 86-88.

٤ - G. Olivier ٥ - R. Gardanne

٦ - G. Olivier, Voyage dans l'empire Othoman, l'Egypte et la Perse vol. III, Paris, 1807, pp. 23-26

۷ - P.A. Gardanne, Journal d'un voyage dans la Turquie-d'Asie et la Perse, fait en 1807 et 1808, Paris, 1809, p. 83.

۸ - Kinneir

۹ - J. M. Kinneir, A geografical memoir of the Persian Empire, London, 1813, p. 131.

۱۰ - R. Ker Porter

۱۱ - R. K. Porter, Personal narrative of a Journey from India to England, vol. II, London, 1827, pp. 80, 159-162.

زیرا او فکر می‌کرد که هیکل پادشاه منقوش در آنجا همان تصویر «سلمانسر» (شالمانصر) است ومجموعهٔ نقوش مبیّن فتوحات آشوریها در اسرائیل می‌باشد.

اما متن کتیبهٔ بیستون به‌علت عدم دسترسی به صخره‌ای که متن مزبور برآن حک شده، همچنان مجهول باقی ماند. در اینجا باید متذکر شد که برخلاف آنچه که شایع است کتیبهٔ بیستون قبل از «رائولین‌سن» (رالین‌سن) نسخه‌برداری نشده و انتشار نیافته است[1].

درسال ۱۸۳۵ میلادی موقعی که «رائولین‌سن» مشاور نظامی و معاون استاندار استان کرمانشاهان بود کتیبه‌های میخی نظرش را جلب نمود. چون‌سالیان دراز ازکشور اروپا دورمانده بود، بنابراین از موفقیت‌هایی که در زمینهٔ کشف رمز خواندن خطوط میخی نصیب دانشمندان آن دیار گردیده بود، اطلاعی نداشت. وی فقط می‌دانست که «گروته‌فند» درکتیبه‌های پرسپولیس نام چندتن از پادشاهان سلسلهٔ هخامنشیان راکشف نموده است[2]. دو کتیبهٔ داریوش و خشیارشا که در حفره‌های مستطیل شکل صخره واقع در تنگهٔ کوه الوند در نزدیکی کرمانشاه حک شده بود، دراختیار «رائولین‌سن» قرار داشت. این دوکتیبه خطاب به‌اهورمزدا

---

۱ - مثلا «ژنسن» (جنسن) مینویسد که: «ك. نی‌بور» پس‌ازمسافرت خود به سال ۱۷۷۸ میلادی کتیبهٔ بیستون را منتشر نمود (H. Jensen, Die Schrift in Vergangenheit und Gegenwart, Berlin, 1958. S. 95). طبق تأیید «چ. لائوکوتکا» درسال ۱۷۸۸ «ك. نی‌بور» ثابت کرد که کتیبهٔ بیستون درسه زبان مختلف تهیه شده و «گ. گروته‌فند» درسال ۱۸۰۲ «متد خود را مبنی برکشف رمز بیستون پیشنهاد کرد». «چ. لائو-کوتکا» پیشرفت خط، مسکو، ۱۹۵۰، صفحات ٤۸ - ٤۹) «ج. کامرون» نیز دچار همین نوع اشتباه شده است. وی می‌گوید که کشف رمز بیستون زمانی آغاز شده که علائم کتیبهٔ بیستون را با علائم سایرکتیبه‌ها تطبیق داده‌اند. (G. Cameron, Darius carved history..., - NGM, 1950, pp. 825-828).

۲ - مراجعه شودبه: H. Rawlinson, The Persin cuneiform inscription at Behistun" ... - JRAS, vol. X, 1847, p. 6. – دربارهٔ اقدامات «ح. رائولین‌سن» (رالین سن) مربوط به‌کشف رمزکتیبه مراجعه شود به:

J. Flemming, Sir H. Rawlinson und seine Verdienste um die Assyriologie, - BA, Bd II, 1894, Ss. 1-18; G. Rawlinson, Memoir of Sir Henry Rawlinson, London, 1898.

آغاز می‌شود و متضمن القاب و عناوین داریوش و خشیارشا می‌باشد. هر دو کتیبه تقریباً حاوی یک نوع علائم‌است به‌استثنای بعضی از گروه علائم (کلمات) که طبق نظر صحیح «رائولین‌سن» اسامی خاص می‌باشند. «رائولین‌سن» تصادفاً توانست نامهای «گیستاسپ» (وشتاسپ) ، داریوش وخشیارشا را بااین گروه از علائم تطبیق دهد. وبدین ترتیب وی بابکار بستن اسامی خاص و القاب پادشاهان از طریق قیاس به‌همان نتایجی رسید که قبلا «گروته‌فند» آنها را به‌دست آورده بود و به‌این نحو ترتیب خواندن نامهای «گیستاسپ» (وشتاسپ) ، و داریوش وخشیارشا را تثبیت و تأیید نمود[۱].

درسال ۱۸۳۵ «رائولین‌سن» (رالین‌سن) به برداشتن رونوشت (گرده) از کتیبهٔ بیستون اقدام نمود. از دو بند این کتیبه به‌نامهای آرشام وآریارمنه وچیش‌پیش و هخامنش پی‌برد. رائولین‌سن (رالین‌سن) باین نحو توانست هیجده علامت ازعلائم خط میخی فارسی باستان را روشن ومعلوم نماید. درپاییز سال ۱۸۳۶ بهنگام‌اقامت خود در شهر تهران وآشنایی باآثار «گروته‌فند» و «سن مارتن» به‌این‌نتیجه رسید که این دو دانشمند درکارهای خود از او عقب هستند. در زمستان سال ۱۸۳۶ و ۱۸۳۷ رائولین‌سن رونوشتی از یک ستون ونیم متن ایرانی وچهارکتیبهٔ کوچک را تهیه نمود. در آغاز سال ۱۸۳۷ بدون اطلاع از موفقیت بعدی «سن مارتن» در کشف رموز خطوط میخی ، ترجمهٔ دو بند اول کتیبهٔ بیستون را برای انجمن‌آسیایی لندن فرستاد و درعوض آثار «بیورنوف[۲]» (بورنوف) را بدست آورد[۳]. «رائولین‌سن» (رالین‌سن) پس ازمطالعهٔ آثار بیورنوف (بورنوف) مطمئن‌شد که بیورنوف (بورنوف) گامهای بیشتری دراین راه برداشته وخود او در این زمینه دچار اشتباه زیادی شده

۱ ـ H. Rawlinson, The Persian cuneiform inscription at Behistun..., - JRAS, vol. X, 1847, p.6.

۲ ـ Burnouf

۳ ـ E. Burnouf, Mémoire sur deux inscriptions cunéiformes trouvées près de Hamadan, Paris, 1836; Commentaire sur le Yaçna, Paris, 1833.

است. تحقیقات سن‌مارتن و بورنوف به رائولین‌سن (رالین‌سن) کمک شایانی نمود و اقدامات بعدی وی در کشف رمز خواندن کتیبه‌ها با درنظرگرفتن کامل مطالعات این دو دانشمند بود[۱]. رائولین‌سن (رالین‌سن) موفق نشد اقدامات خویش را دنبال کند، زیرا مجبور گردید ایران را ترک گوید و درجنگ باافغانستان شرکت جوید. اوقبل از اینکه درسال ۱۸۳۹ ایران را ترک کند به‌بیستون رفت، ولی برای بالا رفتن از صخره دچار زحمت و مشکلات فراوانی شد، مخصوصاً که میخواست‌این کار را باعجله وشتاب انجام دهد. بنابراین وی درسالهای ۱۸۳۶ تا ۱۸۳۹ فقط موفق شد نیمی ازمتن کتیبهٔ بیستون را همراه با چند کتیبهٔ کوچک رونویس کند[۲].

رائولین‌سن (رالین‌سن) دوباره در سال ۱۸۴۴ توانست در بیستون حاضر شود وکار خود را درمورد کتیبهٔ بیستون دنبال نماید. «رائولین‌سن» (رالین‌سن) پس ازآنکه از متن فارسی رونوشت برداشت به رونوشت‌برداری از متن عیلامی پرداخت، ولی انجام این کار سخت‌تر ودشوارتر بود، زیرا درزیرآن برآمدگی برای ایستادن محلی وجود نداشت و به‌همین جهت «رائولین‌سن» (رالین‌سن) بامشکل بزرگی روبروشد، به‌طوری که گاهی اوقات باخطر از دست دادن جان مواجه بود. وقتی که «رائولین‌سن» (رالین‌سن) به‌نقطه‌ای ازکوه رسید که قسمت بالای کتیبه درآن حک شده بود به‌نردبان احتیاج پیدا کرد، ولی می‌ترسید که همراه بانردبان از آن ارتفاع سقوط کند و از آنجا که‌نردبان در قاعدهٔ خود در نقطهٔ مطمئن و همواری استوار نبود «رائولین‌سن» (رالین‌سن) در دست چپ دفترچهٔ یادداشت خود را گرفته و بدن را به‌صخره تکیه داده بود و بادست راست ازکتیبه رونوشت برمی‌داشت. در یک چنین موقع خطیری وی ازکلیهٔ قسمت‌های علیای کتیبه رونویسی کرد و از آنجایی که شوق و ذوق عجیبی برای انجام این کار درخود احساس می‌نمود، ترس را فراموش کرد[۳]. درسال ۱۸۴۷ وقتی که رائولین‌سن (رالین‌سن) درصدد تهیهٔ

۱ - H. Rawlinson, The Persian cuneiform inscription at Behistun..., JRAS, vol. X, 1847, p. 8.

۲ - "The Athenaeum", 8. XI. 1884, p. 593

۳ - H. Rawlinson, Notes on some paper casts of cuneiform inscriptions, - "Archaeologia", vol. XXXIV, 1852, pp, 73 ff.

متن اکدی برآمد معلوم شد که در اثر عدم دسترسی به‌آن انجام چنین کاری امکان پذیر نیست. آنگاه «رائولین‌سن» (رالین‌سن) متوسل به‌پسر بچهٔ کردی شد که به کمک انگشتان پا ودست به‌نحو معجزآسایی توانست خود را در روی صخره‌آویزان کند و از روی سطح هفت متری صخرهٔ صیقلی شده عمودی کلیشه‌ای (گرده‌ای) بردارد[۱]. بنابراین درسال ۱۸٤۷ ازکتیبهٔ بیستون به‌طور کامل رونوشت برداشته شد.

درسال ۱۸٤۵ «رائولین‌سن» (رالین‌سن) متن ایرانی کتیبهٔ بیستون را از بغداد به‌انگلستان فرستاد وتحقیقات خود را نیز ضمیمه کرد. مشکلات مالی مانع از این شد که متن مزبور در اسرع وقت منتشر شود واینکار پس از دوسال در۱۸٤۷ انجام پذیرفت[۲]. این اثر حاوی بازسازی متن به‌وسیلهٔ چاپ سنگی، برگردان خط میخی به‌لاتینی وآوانویسی فارسی باستان وترجمهٔ لغات آن به‌زبان لاتین وترجمهٔ انگلیسی بود و مقاله‌ای نیز مبنی برتجزیه وتحلیل متن ایرانی کتیبهٔ بیستون به همراه داشت. «رائولین‌سن» (رالین‌سن) در تحقیقات خود لغات فارسی باستان را بالغات سانسکریت و اوستایی وپهلوی وسایر زبانهای هند واروپایی مقایسه نمود ومیزان و درجهٔ قرابت آنها را تعیین کرد[۳].

« رائولین‌سن » (رالین‌سن) با استفاده از مدارک و اسنادی که دانشمندان ماقبل‌او تهیه کرده بودند تعداد زیادی از اسامی خاص و نام‌های جغرافیایی کتیبهٔ بیستون را تصحیح وتکمیل کرد. او بدون توجه به‌سایر محققان تقریباً کلیهٔ رموز علائم خطوط میخی باستان راکشف نمود. مجموعه‌ای ازهجاها که در اثر خودبه‌آن اشاره نموده و درسال ۱۸٤۷ انتشار یافته حاوی ۳۷ علائم هجایی بوده و به‌استثنای دوتای آنها بقیه صحیح است[٤].

---

۱ ـ Ibid, pp. 75-76.

۲ ـ H. Rawlinson, The Persian cuneiform inscription at Behistun... - JRAS vol. X, 1847

۳ ـ Ibid., ch 3.

٤ ـ علامت هجای la بوسیلهٔ « ژ. اوپرت » درسال ۱۸۵۱ و هزوارش برای تعیین نام اهورمزدا بوسیلهٔ « اوتس » درسال ۱۸۹۰ تعیین گردید.

در اوت سال ۱۸٤٦ «رائولین‌سن» (رالین‌سن) مقالهٔ تکمیلی خود را به انضمام فهرستی از حروف بی‌صدای فارسی باستان به‌خط میخی که به‌مناسبت همراه بودن با دومصوت[۱] طرز نوشتن آنها متفاوت است و پیش ازآن فقط تعداد قلیلی از آنها معلوم بوده ، به‌لندن فرستاد. این نکته بسیار مهم را قبل از رائولین‌سن(رالین-سن) دانشمند ایرلندی «ا. هینکس»[۲] کشف کرد.

در زمان حیات «رائولین‌سن» (رالین‌سن) قسمتی ازکتیبهٔ بیستون در اثرنفوذ آب و وزش باد وطوفان ویخ بندان فصل زمستان و باران‌های پاییز خراب شده بود ، ازینرو «رائولین‌سن» (رالین‌سن) مجبور شد بعضی علائم راکه ضایع شده بود باز-سازی نماید. در موقع بازسازی متن ایرانی «رائولین‌سن» (رالین‌سن) بیش از همه به کتیبهٔ کوچک A که درخود کتیبهٔ بیستون تکرار می‌شد ، تکیه نمود. این کتیبه رونوشتی از نخستین سطر ستون اول متن عیلامی است . هم چنین او به کتیبه‌های دیگر هخامنشی مخصوصاً به Ra و DN که متن عیلامی آن به وسیلهٔ شرق شناس روسی «دیتل» در اختیار وی گذاشته شده بود ، توجه کرد.

اندکی بعد ازانتشارمتن ایرانی کتیبهٔ بیستون ، متن‌های عیلامی و اکدی‌آن نیز انتشار یافت[۳] . بدین ترتیب در اثر فداکاری و تهور و پشتکار زائدالوصف

۱ - H. Rawlinson, The Persian cuneiform inscription at Behistun..., JRAS, vol. X, 1847, pp. 185 ff.

۲ - E. Hinks, On the first and second kinds of Persploitan writing, - TRIA, vol. XXI, 1846, pt. 2, pp. 144 ff.

گزارش این مشاهدات را « ا.هینکس » درجلسهٔ فرهنگستان ایرلند درتاریخ نهم ژوئن ۱۸٤٦ به اطلاع دانشمندان رسانید . مختصری از این کشف به وسیلهٔ منشی انجمن آسیائی موسوم به « ا. نوریس » در ۲ اوت در بغداد برای« رائولین‌سن » (رالین‌سن) فرستاده شد , ("The Athenaeum" 19. XII, 1846) ولی رائولین‌سن (رالین‌سن) در ۲۵ اوت ، قبل از دریافت نامهٔ او مقالهٔ خودش را به انگلستان ارسال داشته بود.

۳ - H. Rawlinson, Analysis of the Babylonian text at Behistun, - JRAS, vol. XIV, 1851 pt, 1

بعداً متن اکدی به وسیلهٔ «رائولین‌سن . » (رالین‌سن) تجدید چاپ شد. (H. Rawlinson, E, Norris, Cuneiform inscriptions of Western Asia, vol. III. London, pl. 39, 40). متن عیلامی بوسیلهٔ « نوریس » منتشر گردید . (E. Norris, Memoir on the Scythic version of the Behistun inscription , JRAS, vol. XV, 1855, pt. 2, pp. 1-213).

«رائولین‌سن» (رالین‌سن) کتیبهٔ بیستون در دسترس دانشمندان قرارگرفت. نتایج تحقیقات «رائولین‌سن» (رالین‌سن) با اصلاحات کمی پایه واساس تحقیقات بعدی قرارگرفت. «رائولین‌سن» (رالین‌سن) چنان از روی دقت وتوجه کامل متون‌بیستون را مورد مطالعه قرارداد که «ت. بنفی[۱]» و«ف. اشپیگل[۲]» و«ژ. اوپرت[۳]» که بعداً آثاری دربارهٔ کتیبه‌های ایران باستان انتشار دادند، نتایج کار وی را تکرار و یا اصلاح وتکمیل نمودند[٤]. محققانی که دیرتر از رائولین‌سن (رالین‌سن) به‌رسیدگی وتحقیق دربارهٔ متن بیستون مبادرت نمودند متذکر شده‌اند که متن «رائولین‌سن» (رالین‌سن) بسیار دقیق وصحیح تهیه گردیده است[٥]. باآنکه «رائولین‌سن» (رالین‌سن) نه‌زبان‌شناس بود ونه‌مورّخ، ولی در مدتی بسیارکوتاه توانست تعداد زیادی از زبانها را فراگیرد و به‌مقام دانشمند بلندپایه‌ای نائل گردد ومؤسس وبانی زبان شناسی زبان آشوری شود.

بعضی از معاصرین «رائولین‌سن» (رالین‌سن) او را متّهم می‌کردند که به علت مقاصد و نظرات خودخواهانه، کتیبهٔ بیستون را ملک مطلق خود دانسته و از انتشار متون آن خودداری کرده است. البته نباید فراموش کرد که وی مجبور بود در شرایط بسیار سختی کارکند ونسخه‌برداری از خطوط میخی کتیبهٔ بیستون به سه

---

۱ ـ Benfey ۲ ـ F. Spiegel ۳ ـ J. Oppert

٤ ـ از انتشارات مربوط به‌متن کتیبهٔ بیستون براساس مطالعات «رائولین‌سن» (رالین‌سن) ازهمه مهمتر آثار ذیل است: Th. Benfey, Die persischen Keilinschriften mit Uebersetzung und Glossar, Leipzig, 1847; J. Oppert, Mémoire sur les inscriptions des Achéménides, - JA, vol. XVII - XIX, 1851 - 1852; F. Spiegel, Die altpersichen Keilinschriften im Grundtexte, Uebersetzung, Grammatik und Glossar, Leipzig, 1862. و چاپ دوم سال ۱۸۸۱ به انضمام دستور زبان و شرحی در بارهٔ تاریخ کشف رمز خط میخی.
(C. Kossowicz, Inscriptions palaeo - persicae Achaemenidarum Peropoli 1872; F. Weissbach und W. Bang, Die alterpersischen Keilinschriften, Leipzig, 1893).
(F. Weissbach, Die Achämeniden- inschriften zweiter Art, Leipzig, 1890). متن عیلامی بوسیلهٔ «ویسباخ» تجدید طبع گردید. متن اکدی به وسیلهٔ ك. «بسولد» چاپ شده
(C. Bezold, Die grosse Darius - Inschrift am Felsen von Behistun, Leipzig, 1882).

٥ ـ W. Jakson. The Great Behistun rock and some results of a re-examination of the Old Persian inscriptions on it, - JAOS, vol. XXIV, 1903.

زبان یازده سال بطول انجامید. بنابراین اگر او موفق نشد که متون مزبور را به موقع در دسترس طالبان قرار دهد نباید او را مقصر دانست. علاوه برآن وی ازلحاظ مالی نیز در زحمت و مضیقه بود وهیچکس برای تسریع در انتشار متون بیستون به او مساعدت مالی نکرد. از اینها گذشته چنانچه منتقدین رائولین‌سن (رالین‌سن) خود به‌اندازهٔ دانشمند مذکور فداکار و متهور بودند، یقیناً می‌توانستند شخصاً بدون اینکه انتظاری از وی داشته باشند، به کشف وانتشار متون خطوط میخی کتیبه‌ها اقدام نمایند. کاری را که رائولین‌سن (رالین‌سن) به‌تنهایی و درموقعی انجام داد که از خدمت نظامی فراغتی حاصل می‌نمود، «ا. فلاندن[۱]» و «پ. کوست[۲]» که در سال ۱۸۳۹ از طرف فرهنگستان کتیبه‌ها وادبیات نفیس‌فرانسه به‌منظور نسخه برداری ازکتیبهٔ بیستون به‌ایران اعزام شدند، نتوانستند انجام دهند.

علت عدم موفقیت آنها عدم دسترسی به‌صخره بود. این دو دانشمند در ژوئن ۱۸۴۰ به کرمانشاه برگشتند و درگزارش خود نوشتند که آنچه درحیطهٔ قدرت داشته‌اند به‌کار بستند، ولی موفقیتی نصیبشان نگردیده است[۳]. آنها نمی‌دانستند که سه سال قبل ازآن «رائولین‌سن» (رالین‌سن) در حدود دویست خط این کتیبه‌را رونویسی کرده‌است. «رائولین‌سن» (رالین‌سن) برای کشف رمز خواندن این کتیبه‌ها با دانشمندان اغلب از نقاط جهان درتماس بود، من‌جمله با شرق‌شناسان روسی بنام‌های «خانیکوف» و «دتیل[۴]». وی غالباً این نکته را خاطرنشان ساخته که درکشف رمز خواندن کتیبه‌ها موفقیت‌هایی که نصیبش شده مرهون «دتیل» است که روایت عیلامی نقش رستم را در اختیار وی قرار داده وهم‌چنین مدیون مساعدتهای بیورنوف «بورنوف» و «وسترگارد» وسایر دانشمندانی‌است که در این امر با وی ابرازمساعدت نموده‌اند[۵].

---

۱ - E. Flandin ۲ - P. Coust

۳ - E. Flandin, Voyage, vol. I, Paris, 1840, pp. 450 - 451

۴ - «قفقاز» ۱۸۵۳ شمارهٔ ۲۳ (به مقالهٔ «ن. خانیکوف» مراجعه شود).

۵ - G. Rawlinson, Memoir of Sir Henry Rawlinson, p. 144.

درآوریل سال ۱۹۰۳ «و. جکسون[1]» استاد دانشگاه کلمبیا به‌یاری و راهنمایی ساکنین محلی، از آن قسمت از برآمدگی که در زیر متن ایرانی کتیبهٔ بیستون قرارگرفته بود، بالا رفت و نقاط مورد تردید واقع در قسمت پایین چهار ستون اولیهٔ متن مزبور را مورد مطالعه و دقت قرار داد وبعضی از اشتباهاتی را که «رائولین‌سن» (رالین‌سن) مرتکب شده بود، اصلاح نمود و اولین عکس‌برداری را از کتیبه انجام داد[2].



علائم خط میخی کتیبهٔ بیستون

پس از رسیدگی و تحقیق جاکسون دربارهٔ صحت کتیبهٔ بیستون دوباره عده‌ای از دانشمندان در صحت خواندن علائم تردید کردند وبعضی از قسمت‌ها هم هنوز خوانده نمی‌شد؛ بنابراین درسال ۱۹۰۴ به‌دستور موزهٔ بریتانیا «ل. کینگ[3]» و «ر. تومپسون[4]» دوباره کتیبه‌های بیستون را مورد رسیدگی قراردادند و دربسیاری‌از موارد نقاط از قلم افتاده را تکمیل نمودند. آنان موفق شدند ازطریق تنگهٔ اطراف کوه بالا بروند و به‌برآمدگی طبیعی که در ۷۰ متری بالای کتیبه قرارگرفته بود، برسند. دراین برآمدگی درشکافی میله‌ای‌آهنی فروبردند و طنابهایی به‌آن بستند و این طنابها را تا برآمدگی دیگر که در زیر کتیبه قرارگرفته بود، سرازیر کردند. دربرآمدگی پایین برروی طنابها طراده‌ای تعبیه نمودند. از سمت بالا ساکنین محل

۱ ـ W. Jackson

۲ ـ W. Jackson, The Great Behistun rock ..., - JAOS, vol. XXIV, 1903 pp. 75-95. Persian past and present..., pp. 186. ff.

۳ ـ L. W. King ۴ ـ R. C. Thompson

به وسیلهٔ طنابها طراده را به‌سمت مورد نظر تکان می‌دادند و به‌این ترتیب به‌صحت کتیبه رسیدگی می‌شد. این کار را درظرف مدت چند هفته به‌پایان رسانیدند. کتاب تألیف «کینگ» و «تامپسون» محتوی متن عیلامی و اکدی کتیبه‌های بیستون است وبعلاوه رسم‌الخط وترجمه هم دارد. این اثر ده‌ها سال یکی ازآثار نمونه وجالب‌تلقی می‌شد[۱].

مدتی پس از انتشار تألیفات «کینگ» و «تامپسون» دوباره ضرورت ایجاب نمود که کتیبهٔ بیستون مورد رسیدگی وتحقیق اساسی‌تر وبیشتری قرار گیرد. مؤلفان مذکور در موقع تحقیق اشتباهاتی را مرتکب شده بودند. در تألیفات وآثار بعدی و در موقع حل بسیاری از مشکلات کتیبه (موضوع تاریخ گذاری و پیدایش کتیبهٔ فارسی باستان) بین عده‌ای از دانشمندان اختلاف نظرهائی روی داد. علاوه برآن «کینگ» و «تامپسون» وپیشینیان آنها موفق نشدند ازنخستین چهار ستون متن عیلامی نسخه بردارند. «کینگ» و «تامپسون» معتقد بودند که هرچهار ستون‌خوانا نیست واشتباهاً تصور می‌کردند که دراین ستونها از وقایع وحوادثی بحث شده که در ستون پنجم متن ایرانی مندرج است. بعضی دیگر فکر می‌کردند که این چهار ستون حاوی متن کتیبه به‌زبان مادی و یا داستان لشکرکشی داریوش به‌یونان و غیره باشد[۲]. بالاخره «کینگ» و «تامپسون» همهٔ افتادگی‌های متن را ذکرنکرده بودند و ازینرو پیشنهادهائی که از طرف محققان بمنظور بازسازی علائم از بین رفته ابراز میشد، غالباً بایکدیگر تناقض داشت وبرای رسیدگی و تحقیق دربارهٔ آنها

۱ - L. W. King and R. C. Thompson, The sculptures and insriptions of Darius the Great..., 1907.

۲ - در نتیجهٔ تحقیق و رسیدگی متن کتیبه به‌وسیلهٔ کینگ و «تامپسون» یکرشته ازانتشارات و ترجمه‌های آن ازطبع خارج شد که درمیان آنها آثار ذیل قابل توجه است:

F. Weissbach und W. Bang,Die altpersischen Keilinschiften im Umschrift und Übersetzurg, Leipzig, 1908; F. Weissbach, Die Keilinschriften der Achaemeniden; H. Tolman, The Behistan inscription of King Darius. Translation and critical notes to the Persian text, Nashville, 1908; H. Tolman, Ancient Persian lexicon and the texts, Nashville, 1908. H. Tolman, Cuneiform supplement (autographed) to the author's Ancient Persian lexicon and texts, New York - Chicago, 1910; F.M.E. Pereira, Inscriçao de Dario...

میزان و مقیاس صحیحی دردست نبود. هم‌چنین میبایستی تکنیک و تاریخ ایجاد خود کتیبه ، یعنی این اثر مهم جهانی مورد مطالعه قرار گیرد. بمنظور آگاهی بیشتر دربارهٔ هنر ایران ، تحقیقی جامع و کامل دربارهٔ نقوش برجستهٔ کتیبهٔ بیستون حائز اهمیت بود[۱] و برای رسیدن به‌این مقصد می‌بایستی این کتیبه مورد مطالعه وتحقیق مجدد قرار گیرد. برای نیل به‌این هدف ازطرف شعبهٔ دانشگاه امریکائی بغداد که مأمور تحقیقات شرقی بود و هم چنین دانشگاه میشیگان هیئتی برای انجام تحقیقات در بیستون مأمور گردیدند.

در ارتفاع ۷۰ متر در بالای کتیبه درمیان شکافی طنابهای فولادی باسیمان کارگذاشته شد و برروی این طنابها سکوهایی نصب گردید و در روی برآمدگیهای واقع در بالای کتیبه معلق گردید وپایه‌های آنها محکم شد. از روی این سکوها اعضای هیئت به‌وسیلهٔ یک نردبان بلند می‌توانستند به کتیبه دسترسی پیدا کنند. این تحقیقات در نوامبر ۱۹۴۸ در سه هفته صورت پذیرفت.

با آنکه از تاریخ رسیدگی وتحقیق کتیبه به‌وسیلهٔ «کینگ» و «تامپسون» متجاوز از چهل سال گذشته وکتیبهٔ مزبور درظرف این چهل سال آسیب بیشتری دیده بود ، مع‌ذلک «کامرون» توانست بسیاری از نقاط کتیبه راکه سابقاً مورد تردید بود ویاخوانا نبود ، بخواند. برای مطالعه وتعیین نقاط آسیب دیده «کامرون» روش جدیدی را برگزید.

درظرف مدت یکصدسال پس ازآنکه « رائولین‌سن » (رالین‌سن) ازکتیبهٔ بیستون رونوشت برداشته بود ، سطح صخرهٔ محتوی کتیبه در بعضی از نقاط به‌نحو محسوسی تغییر پیدا کرده بود. علت عمدهٔ این تغییرات یک شکاف افقی بود که‌بین نقش برجستهٔ متن ایرانی پیدا شده بود. در درون این حفره وشکاف در موقع بارندگی آب جمع می‌شد و بعداً از آنجا سرازیر می گردید و برروی سطور فوقانی متن ایرانی

۱ ـ L. W. King and R. C. Thompson, The sculptures and inscriptions of Darius the Great..., pp. XIII, 151. F. König, Relief und Inschrift des Königs Dareios I am Felsen von Bagistan, Leyden, 1938, S. 3.

فرومی‌ریخت و بدین ترتیب آنرا ویران می‌ساخت. دراین نقطه آب دراعماق ۱۲-۱۵ سانتی‌متر نفوذ کرده و حفره‌هایی ایجاد نموده بود وچنین به‌نظر می‌رسید که علائم قبلی که دراین اعماق قرار داشته برای همیشه محوونابود شده است، ولی «کامرون» توانست قسمتی ازآنها را بازسازی کند[1].

سطح آهکی سرخ رنگ صخرهٔ بیستون بعد ازآنکه درآب حل می‌شدرسوباتی به‌وجود می‌آورد که در روی صخره باقی می‌ماند. بدین نحو سطح صخره باقشرجامدی از رسوبات پوشیده می‌شد وهمین امر موجب حفظ صور واشکال می گردید. وقتی که پارچهٔ نمناکی روی سطح صخره مالیده می‌شد وآب تبخیر می گردید تفاوت بین رنگ عادی صخره و رنگ سطح صخره که آثار خطوط میخی را محفوظ نگاهداشته بود، نمایان می گردید. در اینجا استفاده ازکلیشه برداری کار عبث وبیهوده‌ای بود، زیرا سطح صخره صاف وصیقلی شده بود. در این مورد عکس‌برداری رنگی نتایج رضایت‌بخشی داشت، زیرا اشکال وصور مربوطه به‌خوبی نمایان می‌شد. بدین‌ترتیب سطور ۸۹ - ۹۲ ستون چهارم متن ایرانی وقسمت اعظم علائم ویران شدهٔ ستون پنجم وغیره خوانده شد.

«کامرون» در نقاطی که علائم خطوط میخی محفوظ مانده بود به‌وسیلهٔ کائوچو مایع کلیشه (گرده) برداری کرد. وی موفق گردید که مقدار زیادی از علائم را تشخیص دهد وعلائمی راکه تاآن زمان مورد مطالعه قرارنگرفته بود بخواند. وی حتی تعداد علائمی‌راکه محفوظ نمانده و ازبین رفته بود تعیین کرد و تعدادآنها را درمحل‌های معین خود معلوم داشت. هم‌چنین «کامرون» نقاطی را که نظر به‌ناهمواری سطح صخره وعلل دیگر حک علائم درآن مقدور نبوده تعیین کرد. علاوه برآن «کامرون» به‌طورکامل چهارستون سمت راست نقوش برجسته را

---

۱ - اطلاعاتی در دست است که در زمان جنگ بین‌الملل اول محققان روسی متن کتیبه بیستون را مورد مطالعه و تحقیق قرار دادند، ولی متأسفانه ما در این زمینه نتوانستیم آگاهی بیشتری کسب کنیم. شاید عکس برداری ازبیستون به منظورمقاصد سیاسی انجام شده باشد. (W. Hinz, Zur iranischen Altertumskunde, - ZDMG, Bd, 93, 1939, S. 377.)

که قبلا دسترسی به‌آنها وجود نداشت ، مطالعه کرد و معلوم شد که این ستون همان نسخهٔ دوم متن عیلامی است که در سمت چپ متن ایرانی واقع شده است.

«کامرون» هنگام مراجعت به‌امریکا متن فارسی باستان کتیبه را که محققان سابق از تشخیص وتمیزآن عاجز مانده بودند انتشار داد وبه‌نحو صحیح آنراخواند[۱]. طرز خواندن این علائم در چاپ دوم «ر. کنت[۲]» موسوم به «فارسی باستان: دستور زبان ، متون ، لغت‌نامه» داده شده است[۳].

از متن اکدی که به‌وسیلهٔ «کامرون» خوانده شده تاکنون فقط ۲۹ سطر آن به‌چاپ رسیده است[٤]. کلیشهٔ متن اکدی که در ۱۹٤۸ به وسیلهٔ کامرون تهیه شد به‌انضمام نتایج تحقیقات او درموقع نگاهداری تباه شد و او مجبور شد که درماه مه ۱۹۵۷ کلیشهٔ دیگری از آن تهیه کند. این کلیشه به وسیلهٔ دختر دانشجویی که افتخار تلمذ درمحضر استاد را داشته بنام «فویگتلاندر[۵]»[٦] بعداً انتشار خواهد یافت.

نتایج تحقیقات کامرون دربارهٔ متن عیلامی به‌سال ۱۹٦۰ انتشار یافته است[۷].

گرچه متجاوز از بیست چاپ ازمتن کتیبهٔ بیستون وجود دارد ، ولی متأسفانه هیچیک از آثار مزبور جوابگوی دانش امروزی نیست. به‌استثنای بعضی از این انتشارات ، بقیه فقط جنبهٔ استنساخ و یا نمایاندن تلفظ تقریبی کلمات را دارد. نظر

---

۱ ـ G. Cameron, The Old Persian text of the Bisitun inscription, JCS. vol. V, 1951, No. 2, pp. 47-54. در بارهٔ روش رسیدگی کتیبه به وسیلهٔ کامرون مراجعه شود به :
G. Comeron, Darius carved history..., NGM, 1950, pp. 825-844, The monument of King Darius at Bisitun, - Archaeology", vol. XIII, 1960, No. 3, pp. 162-171.

۲ ـ R. Kent.

۳ ـ R. Kent, Old Persian, Grammar. Texts, Lexicon, New Haven, 1953.

٤ ـ W. C. Benedict and E. von Voigtlander, Darius' Bisitun inscription, Babylonian version, lines 1-29,-JCS, vol. X, 1956, No. 1, pp. 1-10.

۵ ـ Voigtlander

٦ ـ G. Cameron, The Elamite version of the Bisitun inscription, - JCS, vol. XIV, 1960, No. 2, p. 59, note .

۷ ـ Ibid., pp. 59-68.

به‌اندازه‌های فوق‌العاده بزرگ علائم خط میخی، اغلب این علائم بطور ناقص نمایش داده شده و ازینروهیچیک از انتشارات مربوط به کتیبهٔ بیستون تصویر کامل و دقیقی از خط میخی فارسی باستان به‌دست نمی‌دهد[1].

۱ ـ تااندازه‌ای این نقیصه به وسیلهٔ عکس‌هایی که از کتیبه‌های تخت جمشید برداشته شده و از طرف ا. اشمیدت بچاپ رسیده جبران گردیده است. E. Schmidt, Persepolis, vol. I, Chicags, 1953,. vol. II, Chicago, 1957.

فصل دوم

خط میخی فارسی باستان

این موضوع که کتیبهٔ بیستون قدیمی‌ترین اثر کتیبه‌ای فارسی باستان است ، ویا اینکه پیش از آن نیز پادشاهان هخامنشی کتیبه هائی به خط میخی و به‌زبان مادری از خود بیادگار می گذاشتند ، یکی از مسائل پیچیده وغامضی است که تا کنون حل آن میسر نگردیده است . جواب این سؤال قبل از همه در بند . ۷ کتیبهٔ بیستون و کتیبه های موسوم به «آری‌آرامن» (آریارمنه) و «ارشام» که از اکباتان به‌دست آمده و هم‌چنین کتیبهٔ کورش دوم در پازارگاد ، مستتر است .

بند . ۷ متن ایرانی درابتداء به‌وسیلهٔ «کینگ» و«تامپسون» موردمطالعه‌وتوجه قرار گرفت . پیش‌ازآنکه کتیبه به‌وسیلهٔ «کامرون» مورد رسیدگی‌قرار گیرد این‌متن هنوز ترجمه نشده بود . ترجمهٔ متن‌عیلامی منطبق با آن(کتیبهٔ L) بطورجامع و کامل محفوظ مانده است[1] ، ولی‌دراین‌متن چند کلمه وجوددارد که‌مباحثات‌زیادی‌تولیدنموده‌است .

---

۱ - ترجمهٔ عیلامی این سطورجدا گانه و درمیان کتیبه های کوچک پیدا شده « ن . کینگ » و « ر . تامپسون » متوجه این مطلب شدند که این سطور بابند . ۷ متن ایرانی منطبق است و به گمان اینکه کتیبهٔ جداگانه‌ای به عیلامی است آنرا کتیبهٔ L نامیدند.
(L.W. King and R.C. Thompson, The sculptures and inscriptions of Darius the Great on the rock of Behistûn in Persia, London, 1907, p. XXX). حتی در اثر « ا. مه‌یر » نیز این نکته مندرج است که کتیبهٔ L فقط در روایت عیلامی محفوظ مانده است . (E. Meyer, Geschichte des Altertums, Bd IV, Berlin, 1939, S. 25). ضمناً مدت‌ها قبل «ف. ویسباخ» منحصر به‌فرد بودن این کتیبه را یاد آور شد مراجعه شودبه: (F. Weissbach, Die Keilinschriften der Achaemeniden , Leipzig, 1911) :

ذیلا متن عیلامی وترجمهٔ[۱] این کتیبه که تفسیرآن دربین محققان اختلاف نظرهای زیادی به‌وجود آورده است ، داده می‌شود:

mùh tup-pi-me da-a-e-ik-ki hu-ud-da har-ri-ia-ma ap-pa sá-is-sá in-ni sá-ri. ku-ud-da ha-la-at uk-ku ku-ud-da KUŠ meš uk-ku.

«من یک‌نوع دیگرنوشته[۲] نوشتم به‌آریائی[۳] که سابقاً وجودنداشت برروی لوحه‌های گلین و برروی پوست»[۴]. ف. ویسباخ به‌این عبارت : «من یک نوع دیگر

۱ - Beh., L, - 2 - 5 آوانویسی به‌نقل از« هینتس ». (W. Hinz, Die Einführung der alterpersischen Schrift, - ZDMG, Bd 102, 1952, S. 28.)

۲ - tup-pi-me در متن ایرانی کلمهٔ dipi با آن منطبق است و در هر دو مأخذ بابلی tuppu، « لوحهٔ گلین ، سند ، نامه » آمده که آنهم از زبان سومری اقتباس گردیده است . (H. Zimmern, Akkadische Fremdwörter als. Beweis für babylonischen Kultureinfluß, Leipzig, 1917, S. 19) .

۳ - har-ri-ia-ma را کینگ مانند mur-ir-ja-ma خوانده است (علامت اول چند نوع خوانده می‌شود) او تصور می‌کرد که آن یک نوع رنگی است برای نوشتن . (F.W. König, Der falsche Bardija; Dareios der Grosse und die Lügenkönige, Wien, 1938, Ss. 48-49). ولی « ویسباخ » به چند مثال اشاره‌کرده (من جمله در کتیبهٔ DN-Ra) که در اینجا این کلمه در متن عیلامی har-ri-ia-ma خوانده می‌شود و ترجمهٔ آن به فارسی باستان ariya می باشد . (F. Weissbach, Zur Kritik der Achämenideninschriften, ZDMG, Bd 67, 1913, S . 330).

۴ - برای ترجمه و تفسیر این عبارت به آثار ذیل مراجعه شود : P. Jensen, Alt-und Neuelamitsches, - ZDMG, Bd 55, 1901, Ss. 226-240. E. Herzfeld, Pasargadae. Untersuchungen zur persischen Archäologie, - " Klio " Bd VIII' 1908, Ss. 65 ff. E Herzfeld, Zoroaster and his world, vol. 1, Princeton, 1947, pp. 34 ff; F Weissbach, Das Grab des Cyrus und die Inschriften von Murghab, - ZDMG, Bd 48, 1894, S 663, A Hoffmann - Kutschke, Die altpersischen Keilinschriften des Grosskönigs Dārajawausch des Ersten am Berge Bagistān, Stuttgart, 1908, S 16; F justi, Zur Inschrift von Behistān 1. 63, - ZDMG, Bd 53, 1899 Ss. 90 ff, J. Marquart, Die Chronologie des Kambyses, - "Philologus" Suppl X, 1905, S. 193 ff, G. Hüsing, Zur Schriftsprache Altirans, - OLZ, 1908, Sp 353 ff; H. Schaeder, Iranische Beiträge 1, Halle, 1930, Ss. 211-212, 292- 293; F. W. König, Der falsche Bardija... Ss. 42-49. A.T. Olmstead, History of the Persian Empire, Chicago, 1948, p. 128; R. Kent, Cameron's old Persian readings at Bistun,-JCS, vol. V, 1951, pp. 55-57; R. Kent, Cameron's new readings of the Persian at Behistan,- و . و . سترووه اصلاحات خط در زمان داریوش اول v.d.i. ۱۹۵۱ شمارهٔ ۳ صفحهٔ ۱۸۸ JAOS, vol. 72, 1952, pp. 13-15; W. Hinz, Zur Behistun - Inschrift des Dareios - ZDMG, Bd 96, 1942, S. 348, W. Hinz, Die Einführung der altpersischen Schrift, - ZDMG, Bd102, 1952, Ss. 32-33-37-38.

نوشته نوشتم به‌آریائی که سابقاً وجود نداشت» اشاره کرده و معتقد است که داریوش برای اولین بار خط میخی را برای نگارش وتنظیم اسناد و مدارک دولتی به‌زبان فارسی باستان متداول نمود[۱]. ولی «ویسباخ» با توضیح این مطلب به‌نحو فوق‌دچار مشکلاتی شد، بدین معنی که از آغاز قرن نوزدهم کتیبهٔ کورش دوم مربوط به پازارگاد به‌زبان فارسی باستان و زبانهای عیلامی و اکدی معلوم و روشن بود. پیش ازآن، این متن در پنج نسخه وجود داشت که دو نسخهٔ از آن محو شده است. این متون در روی ستون‌ها وپایه‌های کاخ قرارگرفته است. متن‌ایرانی آن دو سطر و ترجمهٔ عیلامی و اکدی آن هرکدام یک سطر دارد. «ویسباخ» این کتیبه را منسوب به کورش صغیر می‌دانست و دلیلی که اقامه می‌نمود مبتنی براین بود که از زمان کورش دوم چند کتیبهٔ بزرگ آنهم به‌زبان اکدی محفوظ مانده و اگر در زمان پادشاهی وی خط میخی اختراع شده، بنابراین می‌بایستی از نوع این کتیبه به زبان فارسی باستان تعداد زیادی باقی مانده باشد ونه فقط یکی‌آنهم درچند کلمه. طبق عقیده ونظر «ویسباخ» این کتیبه به‌فرمان «پاریساتید» به‌منظور جاودان ساختن نام پسرش کورش صغیر تهیه وحک گردیده است. «ویسباخ» اینطورگمان می‌کرد که کاخ پازارگاد ونقش برجستهٔ پادشاه‌هم پس از مرگ کورش صغیر به احترام وتجلیل نام او تهیه شده است[۲].

«ا. هرتسفلد» درسال ۱۹۰۸ براساس اطلاعات مربوط به‌باستان‌شناسی و تاریخ هنر ایران باستان (طرز توسعه وتکامل قبور وخانه‌ها وکاخ‌ها و انواع

---

۱ ـ F. Weissbach, Die Keilinschriften der Achaemeniden, Ss. LXIV, LXVIII - LXIX. ضمناً قصر پازارگاد ونقش آن مدتها قبل ازویسباخ بوسیلهٔ کریستین‌لاسن منطبق‌بازمان هلاکت کورش صغیر دانسته شده است (Chr. Lassen. Die altpersischen Inschriften nach N.L. Westergard's Mitteilungen, - ZKM, Bd V, 1845 Ss. 154 ff. هارلس آثار پازارگاد را منسوب به دورهٔ کبوجیه پسر کورش دوم میداند، ولی برای این فرضیه دلیل کافی وجود ندارد. (C. de Harlez, Cyrus était-il roi de Perse ou de Susiane, - "Le Muséon" vol. I, 1772, p. 565).

۲ ـ F. Weissbach, Die Keilinschriften der Achaemeniden, Ss. LVIII - LIX.

البسه) به‌طور قطع نشان داد که نقوش برجسته وبنای کاخ پازارگاد مانند همهٔ آثار دیگر که درآن نقطه قرار دارد ، منسوب به‌دوران کورش دوم می‌باشد[۱] . این آثار هیچگونه ارتباط وانتسابی به کورش صغیر نداشته است ، زیرا نقوش برجستهٔ پازارگاد مرد مسن ومعمری را نشان می‌دهد ، درحالی که کورش صغیر درسنین جوانی به‌هلاکت رسید . به‌علاوه یادآوری از وی خارج از حدود قانون اعلام شده بود . پاریساتید ویا سایرین نمی‌توانستند وی را مورد تجلیل و تکریم قراردهند . با توجه به‌نکات وجهات مندرج درفوق هرتسفلد به‌این نتیجه رسید[۲] که کتیبهٔ پازارگاد متعلق ومنسوب به‌زمان کورش دوم است و بالنتیجه خط میخی ایران در هرحال از زمان داریوش اول اختراع نشده ، بلکه ازمدتها پیش وجود داشته است .

کشفیات بعدی درمورد کتیبه شناسی فرضیه ونظر «هرتسفلد» را تأییدنمود . زمانی که «ویسباخ» خط میخی ایران را به دوران داریوش اول منسوب می‌داشت فقط یک کتیبه ازپازارگاد (CMa) را درنظرداشت درحالی که بعدازآن تاریخ دو کتیبهٔ دیگرهم به‌دست آمد . یکی ازآن دو کتیبه (CMb) درویرانه‌های مدخل تالارکاخ پازارگاد کشف شد . این کتیبه شش سطر به‌زبان فارسی باستان وچهار سطر به‌زبان عیلامی وچهار سطر به‌زبان اکدی دارد[۳] . کتیبهٔ دیگر (CMc) درهمان نقطه در روی چین‌های نقش لباس پادشاه به‌دست‌آمد . هریک از روایات یک سطردارد ، ولی متن فارسی باستان بکلی متلاشی شده است[۴] .

بعد ازکشف این کتیبه‌ها بیشتر محققان معتقد شدند که خط میخی ایران در زمان کورش دوم وجود داشته و ازینرو «ویسباخ» نیز بعداً این نظر را تأیید کرد[۵] .

---

۱ - E. Herzfeld Pasargadae ... , - "Klio" Bd VIII, 1908 Ss. 1. ff; F. Sarre und E Herzfeld, Iranische Felsreliefs, Berlin, 1910, S. 147.

۲ - E. Meyer, Geschichte des Altertums, Bd III, Berlin 1937, S. 29, Anm 1.

۳ - E. Herzfeld, Altpersische Inschriften, Berlin, 1938, Ss. 2-4, No. 3, Taf. 11.

۴ - Ibid., S. 2, No. 2, Taf 1.

۵ - مراجعه شود به: H. Schaeder, Iranische Beiträge 1, S. 293. (درآنجا نظر تازهٔ «ویسباخ» ذکر شده است) .

موضوع اقرار برانتساب کتیبه‌های مذکور به کورش دوم در امر تفسیر و توجیه بند ۷ کتیبهٔ بیستون مؤثر واقع شد و «ا. هرتسفلد» و «ا. مه‌یر» و «سترووه» وبسیاری دیگر از محققان و دانشمندان معتقد شدند که در این بند موضوع متداول شدن خط میخی به‌وسیلهٔ داریوش مطرح نیست، بلکه مسئلهٔ استفاده از الفبای آرامی برای تنظیم اسناد به زبان ایرانی مورد توجه است واین اسناد برخلاف کتیبه‌های خط میخی که برروی سنگ ویابرروی سفال حک ونقش می گردید[۱]، نیز برروی پوست وپاپیروس نوشته می‌شد. اما کشف کتیبه‌های تازه به‌زبان فارسی باستان وبانام کوروش حل موضوع مربوط به ایجاد خط میخی ایران را تسهیل ننمود، بلکه مسئلهٔ تعیین تاریخ آنرا غامض‌تر ومشکل‌تر ساخت. کتیبه‌های پازارگاد برخلاف کتیبه‌های بابلی زمان کورش دوم خیلی کوتاه ومختصر است، بنابراین در موقع بررسی آنها باید اندکی محتاط و دقیق بود. مشاهداتی که برروی این کتیبه‌ها صورت گرفته این شبهه را ایجاد می کند که آیا کتیبه‌های پازارگاد قبل ازکتیبهٔ بیستون تهیه‌شده و یاخیر. به‌طوری که «و. هینتس» یادآور شده علامت زاویه‌ای که به‌عنوان مقسم کلمات به کار می‌رفته فقط درکتیبهٔ بیستون به‌چشم میخورد و در سایر موارد ازجمله درکتیبه‌های پازارگاد فقط علامت کج استعمال می‌شده است. ازینرو «هینتس» معتقد است که کتیبهٔ بیستون ازکلیهٔ کتیبه‌های ایران قدیمی‌تر است. به‌نظر او خط میخی ایران در زمان داریوش معمول و متداول شد وکتیبه‌های پازارگاد هم به فرمان داریوش تنظیم گردید، به‌دلیل اینکه کورش دوم در زمان خود کاخ پازارگاد را بنا نهاد[۲]. «هرتسفلد» خاطرنشان ساخته که خط کج از خط ماد اقتباس شده و

---

۱ ـ E. Meyer, Der Papyrusfund von Elephantine, Leipzig, 1912, Ss. 100 — 120; H. Schaeder, Iranische Beiträge 1, S. 210; E. Herzfeld, Archaeological history of Iran, London, 1935 p. 48; J. Friedrich, Einige Kapitel aus der Inneren Geschichte der Schrift, - Ar. f. Schr., n. F. Bd, II, 1935. S. 15, Anm. 1. R. Kent, The oldest old Persian inscriptions, - JAOS, vol. 66, 1946, p. 212, A. T. Olmstead, History of the Persian Empire, p. 116. و. و. سترووه، اصلاحات خط در زمان داریوش اول v. d. i. ۱۹۵۱ شمارهٔ ۳ سطر ۹۰ ـ ۹۱.

۲ ـ W. Hinz, Das erste Jahr des Großkönigs Dareious, - ZDMG, Bd. 92, 1938. Ss. 164 ff.; Zur. Behistun - Inschrift des Dareios, - ZDMG, Bd 96, 1942, S. 349. Die Einführung der altpersischen Schrift, - ZDMG, Bd, 102, 1952, Ss. 28-38.

همین دلیل برقدمت وباستانی بودن کتیبه‌های کورش درپازارگاد می‌باشد. در اینصورت یک موضوع نامفهوم باقی می‌ماند وآن اینست که چرا داریوش درکتیبهٔ اول خود در بیستون علامت کج میخی را به‌علامت زاویه تبدیل و تعویض کرد و درسایر موارد باز دوباره از همان علامت کج استفاده نمود. در واقع همانطورکه « هینتس » تصور می‌کند علامت زاویه ≻ که بزرگتر ازعلامت کج |> است، بعداز کتیبهٔ بیستون ساده‌تر شده و به‌علامت کج تبدیل یافته است.

به‌نظر ما یک دلیل دیگر هم برقدمت کتیبهٔ بیستون و تقدم‌آن برکتیبهٔ پازارگادوجوددارد و دلیل مزبور این است که درکتیبهٔ بیستون مقسم کلمه درآغاز وپایان کلیهٔ بخش‌ها وهمهٔ کتیبه‌های کوچک قرارگرفته (البته به‌استثنای Beh. k. و Beh. h. که این علامت درآخرآن وجود ندارد). درحالی که درسایرکتیبه‌های هخامنشیان حتی کتیبه‌های پازارگاد در ابتداء وانتهای بخشها مقسم دیده‌نمی‌شود. معلوم می‌شود که مقسم کلمه درکتیبهٔ بیستون در همه جا مورد استفاده قرارگرفته است، اما بعداً به‌این نتیجه رسیده‌اند که استعمال آن در ابتداء وانتهای هرکتیبه جداگانه ضروری نیست.

دلیل دیگری که می‌توان برقدمت نسبی کتیبهٔ بیستون اقامه نمود اینست که دراین کتیبه هزوارش وجود ندارد. این هزوارشها درکتیبه‌های بعدی مخصوصاً کتیبه‌های شوش ظاهر می‌شود. احتمال می‌رود که هرچهار هزوارش خط میخی فارسی باستان بعدها به‌منظور تسهیل در امر نوشتن اختراع و ابداع شده باشد[1].

مؤلفان یونانی نیز دربارهٔ کتیبه‌های کورش درپازارگاد اطلاعات واخباری در دسترس ما قرار داده‌اند. آنهامی‌نویسند که درمقبرهٔ کورش درپازارگاد کتیبه‌هایی به‌زبانهای ایرانی و یونانی وجود داشته. بعضی از محققان به اتکای این اخبار و روایات چنین حدس‌می‌زنند که هرگاه در روی‌مقبرهٔ کورش کتیبه‌هایی به‌زبان یونانی

۱ - درکتیبه‌های پازارگاد هم هزوارش وجود ندارد.

وجود داشته دلیلی ندارد که درآنجا کتیبه‌هایی به زبان ایرانی نبوده باشد[۱]. بنابراین ما دلایلی در دست نداریم که اخبار مؤلفان یونان را رد کنیم، زیرا این اطلاعات مبتنی برداستانها وحکایات شرکت کنندگان در لشکرکشی اسکندر مقدونی مانند «انه‌سیکریت» و «آریستوبول» می‌باشد که شخصاً از نزدیک آثار پازارگاد وتخت جمشید را دیده‌اند. استرابن به‌استناد گفتهٔ «انه‌سیکریت» دقیقاً، ولی به‌نحو کلی و عمومی آغازکتیبهٔ سنگ مقبرهٔ داریوش را اینطور نقل می‌کند: «برای دوستانم دوست بودم. سوارکار وتیرانداز ماهری بودم. برشکارچیان برتری داشتم. من نیروی انجام هرکاری را داشتم[۲]».

ضمناً در موقع مطالعه و رسیدگی به‌اخبار مؤلفان یونان دربارهٔ کتیبه‌های کورش باید جنبهٔ احتیاط را رعایت نمود. «استرابن[۳]»به‌استناد «آریستوبول» می‌نویسد که کتیبهٔ مزبور به‌زبان ایرانی تهیه شده و حاوی این مضمون بوده است: «من کورش هستم که به‌ایرانیان حکومت دادم وپادشاه آسیا هستم. بنابراین به‌مناسبت این آرامگاه برمن رشک مبر». همین کتیبه را آریان باستناد به «آریستوبول» آورده است[۴]. آریان فقط کلمهٔ (کورش) «پسر کبوجیه» را اضافه کرده و در صورت فعل آن تغییری داده است.

جملهٔ «به‌من رشک‌مبر» بطور وضوح دلالت دارد براینکه کتیبهٔ مزبور از آرامگاه کورش اخذ نشده، بلکه مولود افکار و خیالات واهی و بی‌اساس یونانیان است. در هیچیک ازکتیبه‌های هخامنشیان نظیر چنین مطلبی دیده نمی‌شود. این عبارات مخالف تصورات ایرانیان قرن ششم دربارهٔ ناپایداری و عدم ثبات عظمت و

---

۱ ـ R. Kent, The oldest old Persian inscriptions, - JAOS, vol. 66, 1946, pp. 206 - 212.

۲ ـ Strabo, XV, 3,8 بطوریکه «ا. هرتسفلد» یادآور شده است که معاصرین اسکندر مقدونی این کتیبه را خوانده‌اند البته نه از روی صخره، زیرا خواندن از روی صخره فقط به وسیلهٔ آلات بصری میسر و مقدور بوده است. آنها از روی نسخ ترجمهٔ آرامی کتیبه که در آرشیو (بایگانی) موجودبوده آنرا خوانده‌اند. (E. Herzfeld, Alterpersische Inschriften, S. 13).

۳ ـ Strabo, XV, 3, 7.

۴ ـ Arrian., Anab. VI, 29,7.

بزرگی زمین است ، درحالیکه مؤلفان یونانی برای این‌مطلب اهمیت خاصی قائل هستند. کتیبه‌ای راکه پلوتارک به‌کورش نسبت می‌دهد دراین مورد اهمیت و کیفیتی خاص دارد. او می‌نویسد که اسکندر مقدونی در روی آرامگاه کورش کتیبه‌ای را خواند که ترجمهٔ آن چنین است: «تو ای انسان‌هر که میخواهی باش و از هر کجا که آمده‌ای خوش‌آمدی ـ من میدانم که تو خواهی آمد (بدان که) من کورش هستم کسی که به‌ایرانیان قدرت وحکومت دادم. پس ازآن که مشتی‌خاک بدنَ مراپوشانیده است به‌آن رشک‌مبر»[1]. گفته‌های اشاره شدهٔ «پلوتارک» بدون تردید حکایت دارد براینکه مؤلفان یونان خودشان به‌ساختن وپرداختن اینگونه کتیبه‌ها مبادرت ورزیده وسپس آنها را به‌ایرانیان منسوب داشته‌اند. ذیلا کتیبهٔ دیگری راکه طبق گفتهٔ استرابن آنرا «انسیکریت» در روی مقبرهٔ کورش پیدا کرده ، یادآور می‌شویم. آن کتیبه چنین است: «اینجا آرامگاه من کورش شاهنشاه است»[2].

از آنجایی که کتیبهٔ فوق با اسلوب کتیبه‌های سایر پادشاهان ایران‌نزدیک است و فاقد نظرات فلسفی یونان می باشد از این لحاظ امکان دارد که کتیبه‌ای بدین مضمون در روی مقبرهٔ کورش حک شده باشد. بعلاوه کتیبه‌های مذکور نوعی تهیه شده که مجعول بودن آنها محرز ومعلوم است. علاوه برآنچه یادآوری شد ، استرابن می‌نویسد که این کلمات نه‌تنها به‌زبان ایرانی حک شده بود ، بلکه به‌زبان یونانی و حروف ایرانی نیز منقوش بود. به‌این خبر اخیر چندان اهمیتی نمی‌توان داد ، زیرا باخط میخی ایرانی به‌زبان یونانی چیزنوشتن مقدور نیست. «انسیکریت» که این خبر را به وی نسبت می‌دهند بسیاری از داستانهای تخیلی را به‌وجود آورده[3] است ، مانند داستانهای مربوط به‌اسبهای آبی درهند ومارهای به‌طول چهل

---

۱ ـ Plut; Alexand., 69 باید یادآور شد که فعل «رشک میبرم» غالباً در روی سنگ آرامگاه‌های یونانی دیده می‌شود (مراجعه شود مثلا به: W. Peek, Griechische Vers - Inschriften: Bd. 1, Berlin 1955, No. 1372 «به مشتی از خاك رشک مبر».

۲ ـ Strabo XV, 3,7

۳ ـ W. Henning, Zoroaster politican or witch-doctor? London, 1951, p. 22.

متر وغیره. ظاهراً اخبار و اطلاعات وی را دربارهٔ کتیبه‌های کورش باید جزو همین گونه اخبار دانست.

درحقیقت از آنجایی که اغلب مؤلفان یونانی دربارهٔ کتیبه‌های منقوش برروی مقبرهٔ کورش مطالبی نگاشته‌اند، باید چنین نتیجه گرفت که برروی آرامگاه او در پازارگاد[۱] در واقع کتیبه‌هایی وجود داشته است؛ ولی این کتیبه‌ها اولا مضمونشان نوع دیگر بوده است و درثانی امکان دارد که آنها در زمان حیات کورش تهیه نشده، بلکه بعد از مرگ وی در دوران شاهنشاهی داریوش تدوین یافته باشد، زیرا معمولا کتیبه‌های سنگهای آرامگاه پس از مرگ تنظیم میگردد.

« هینتس » خاطرنشان می‌سازد که درکتیبهٔ CMb پازارگاد کلمهٔ akutā «اوساخت» محفوظ مانده (این کلمه صورت میانهٔ فعل «کرد» است) صورت میانهٔ ریشه Kar یک بار دیگر هم درکتیبه‌های فارسی باستان دیده می‌شود. درکتیبهٔ بیستون آمده که گئوماتا پادشاهی هخامنشیان را « ملک طلق خود ساخت »[۲]. باین ترتیب فعل -Kar درفعل‌میانه معنایش این است که «انسان‌برای خودش کاری بکند» و به‌عقیدهٔ «هینتس» این کلمه درکتیبهٔ CMb به این معنی استعمال شده که کورش کاخ را برای خودش ساخت. علاوه برآن -Kar درکتیبهٔ CMb بصورت سوم شخص مفرد استعمال گردیده. درکلیهٔ کتیبه‌های هخامنشیان پادشاهان در بارهٔ ساختمان کاخهایی که به وسیلهٔ خودشان ساخته شده در اول شخص سخن می گویند به‌عبارت «من ساختم» علاوه‌بر CMb فعل -Kar دربعضی ازکتیبه‌های «خشیارشا»[۳] درسوم شخص قرار دارد، به‌این منظورکه خاطرنشان سازد فلان کاخ به‌وسیلهٔ پدرش داریوش بنا گردیده است. این فعل در سوم شخص برای اهورمزدا که فلان کس را به‌پادشاهی برگزیده است استعمال، شده، ولی هیچیک ازکتیبه‌های فارسی باستان بغیرازکتیبهٔ CMb دربارهٔساختمان‌بنایی به‌وسیلهٔ فلان پادشاه که به‌دستور وی کتیبه در

۱ ـ علاوه بر مؤلفانی که در بالا به عنوان شاهد ذکر شده‌اند مراجعه شود به : Athenaeus, X, 434; Curt., Anab., X, 5., Porphiyrius, De abstinentia, IV, 16.

۲ ـ Beh., I, 46

۳ ـ XPa, XPc و غیره .

سوم شخص تنظیم شده‌است، چیزی نمی گوید. بنابراین انتساب CMb به کورش دوم خالی از اشکال نیست، زیرا وی نباید در کتیبه‌ای که بنام خودش تهیه دیده هیچگاه ازسوم شخص سخن گوید. این مطلب از روی‌اطلاعات واخبار دیگری که در دست است تأیید می گردد.

در سال ۱۹۰۸ «ر. هاللوک» یادآور شد که در متن اکدی کتیبهٔ CMb علامت MUŠ که فقط انتهای آسیب دیدهٔ نام «داریوش» است، محفوظ مانده[۱]. در سال ۱۹۰۹ «و. هینتس» متن فارسی باستان کتیبهٔ جدیدی را که به‌وسیلهٔ خود وی در پازارگاد پیدا شده بود، انتشار داد و به‌یاری «بورگر» این کتیبه را در روایت‌های ایرانی و اکدی وعیلامی مورد تحقیق ومطالعه قرارداد. «و. هینتس» و «ر. بورگر» فرض کردند که این کتیبه از طرف داریوش تنظیم شده و بنابراین تاریخ آن‌همان تاریخ پادشاهی داریوش است وهرگاه‌هرسه روایت کتیبه را دریک جا بایکدیگر ترکیب کنیم دراین صورت به‌شکل ذیل ترجمه می‌شود: «می گوید داریوش [پادشاه] بزرگ [پسر] ویشتاسپ هخامنشی. این [کاخ را] کورش [پادشاه]... برای خود بنا نهاد وهم چنین [این نقش برجسته را]؛ کتیبه‌ها را [اونه] کرد. من [کتیبهٔ] خودم را برروی آن قرار دادم[۲]».

اکنون به‌مضامین سایر کتیبه‌های پازارگاد توجه کنیم. کتیبهٔ CMa اینطور ترجمه می‌شود: «من کورش هستم، پادشاه، هخامنشی»، وکتیبهٔ CMc این‌طور ترجمه می‌شود: «کورش، پادشاه بزرگ، هخامنشی». هرگاه به‌این نکته توجه شود که‌نام کورش درکتیبه‌های بابل باچه‌القاب وعناوین بزرگی ذکر شده دراین صورت سادگی القاب و عناوین او درکتیبه‌های پازارگاد یقیناً جلب توجه می‌نماید. «هرتسفلد» علت این اختلاف را چنین توجیه می کند که کورش کتیبه‌های پازارگاد

---

۱ - m [Da-ri-i] - a - muš (R. T. Hallock, Notes on Achaemenid Elamite, - JNES,vol XVII, 1958, p. 256, n. 2).

۲ - R. Borger und W. Hinz, Eine Dareios - Inschrift aus Pasargadae, - ZDMG, Bd 109, 1959, Ss. 117-127.

را پیش از غلبه و استیلای برمادها تنظیم نموده و ازینرو کتیبه‌های مزبور قبل از تصرف بابل نوشته شده ، یعنی درسالهای ۶۰۰ و ۵۵۰[۱] قبل از میلاد. ضمناً وجود روایت‌های اکدی بطور وضوح مبین این مطلب است که کتیبه‌های اخیر قبلا تهیه شده، زیرا پیش از فتح بابل بعید به‌نظر می‌رسد که ترجمهٔ اکدی وجود داشته‌باشد. هرگاه کتیبه‌های پازارگاد پس از فتح بابل به‌وسیلهٔ کورش تنظیم شده باشدمعلوم نیست که چرا او فقط به‌یک عنوان ولقب ساده اکتفا نموده وخود را پادشاه‌بزرگ وپادشاه کشورها وغیره نمی‌نامد، درحالی که درکتیبه‌های بابل این عناوین والقاب مذکور است. دراینصورت باید گفت که کتیبه‌های پازارگاد پس ازپایان کتیبه‌های بیستون تهیه شده و به‌فرمان داریوش بوده و وی باعلاقه‌ای که داشته تاخود را پادشاه بزرگ جلوه گر سازد ، نخواسته است مقام ورتبهٔ کورش دوم را تجلیل نماید. به‌طوری که «ه. شدر[۲]» خاطرنشان می‌سازد ، درامر کتیبه نویسی موارد بسیاری هست که کتیبه‌ها به‌نام افرادی تنظیم شده که سالها پیش دارفانی را وداع گفته بودند و این کتیبه‌ها به‌منظور یادبود و تجلیل نام آنان بوده وگاهی هم هدف‌های سیاسی را به دنبال داشته است[۳]. مثلا درکتابخانهٔ آشور بنی‌پال کتیبه‌ای از «آگوکاک ریمه[۴]» پادشاه سلسلهٔ «کاسیت‌ها» که درحدود سال ۱۶۰۰ قبل از میلاد میزیسته به دست آمده که در آن کتیبه حکایت شده است که نقش‌های مردوک وسرپانیت[۵] ازکشور هانا Hana به‌بابل اعاده شده است . «ب. لاند سرگر[۶]» معتقد است که به‌استناد خصوصیات دستور زبان و رسم‌الخط ، این کتیبه حقیقی نیست ، و متعلق به دوران متأخری است[۷]. یکی دیگر از نمونه‌های بارز و روشن کتیبه‌ای است که در روم کشف شده و این کتیبه برروی ستونی به افتخار غلبه و پیروزی کنسول

---

۱ ـ E. Herzfeld, Reisebericht, - ZDMG, Bd 80, 1926, S. 243; Bericht über die Ausgrabungen von Pasargadae, - AMI, Bd II, 1929, Ss. 14-16.

۲ ـ H. Schaeder

۳ ـ H.H. Schaeder, Über die Inschrift des Ariaramnes - SPAW, 1931, S. 645

۴ ـ Agokak Rime ۵ ـ Sarpanit ۶ ـ B.Landserger

۷ ـ MAOG, Bd IV, 1928 - 1929, S. 312

«دوئی‌لی‌آنوم[۱] برنیروی کشتی‌رانی «کارفاگن» (کارتاژن[۲] ـ قرطاجنه) درسال ۲۶۰ قبل از میلاد بوده است. این کتیبه به زبان باستانی نوشته شده، ولی با توجه به‌اشتباهات املائی و غیره «ت. مومزن[۳]» معتقد است که این کتیبه درقرن اول قبل از میلاد تهیه شده است[۴].

کتیبه‌های منسوب به «آری‌آرامنا» (آریارمنه)[۵] و «آرشاما» (آرشام)[۶] که درسال ۱۹۳۰ به‌وسیلهٔ «هرتسفلد» انتشار یافته منسوب به‌همین نوع کتیبه‌هاست. برطبق همین کتیبه‌ها «آری‌آرامنا» (آریارمنه) و «آرشاما» (آرشام) از بزرگترین پادشاهان ایران بشمار می‌روند، ولی بزودی پس از انتشار این کتیبه‌ها «ه. شدر» و «و. براندنشتین» و «ر. کنت» ثابت کردند که کتیبه‌های مزبور متعلق به‌زمان‌بعد از داریوش است و به‌هیچوجه به‌عنوان آثار «آریارمنه» و «آرشام» تلقی نمی‌گردد. کتیبه‌های داریوش و خشیارشا به‌طورکلی از لحاظ دستور زبان بسیار صحیح است ولی کتیبه‌های هخامنشیان بعدی از لحاظ دستور زبان اشتباهاتی دارد و متعلق به‌دورهٔ خشیارشای دوم وسوم است ونشان می‌دهد که درقرن چهارم قبل ازمیلاد زبان فارسی باستان ازجنبهٔ حرف زدن وسخن گفتن اعتبارخود را ازدست داده بوده‌است وکتیبه‌های «آری‌آرامنا» (آریارمنه) و «آرشاما» (آرشام) هم منسوب به‌همین دوره است. خصوصیات دستورزبان این کتیبه‌ها آنها را به‌نحو بارز و واضحی با کتیبه‌های

۱ ـ Duilianum ۲ ـ Cartagène ۳ ـ Th. Mumsén

۴ ـ E. F. Fay, The Elogium Duilianum, - "Classical philology", vol. XV, 1920, pp. 176 ff (دربارهٔ مراجع مربوط به آن به همانجا مراجعه شود)

۵ ـ کتیبهٔ «آری‌آرامنا» (آریارمنه) یک لوحهٔ طلایی است و درکاخ اکباتان پیدا شده است ومتن فارسی باستان آن دوسطرکسر دارد واگربه گفتهٔ «هرتسفلد» روایت‌های دیگری ازآن وجودداشته در هرحال اکنون از بین رفته است. این کتیبه مکرر انتشار یافته است.
(E. Herzfeld, Die Goldtafel. des Āryāramna, - BMBPK, Bd, 52, 1931, Ss. 52-55; E. Herzfeld, Altpersische Inschriften, Ss. 1, ff.; R. Kent, Old Persian Grammar. Texts. Lexicon, New Haven, 1953, 116).

۶ ـ کتیبهٔ «آرشاما» (آرشام) یک لوحهٔ طلایی است که در اکباتان پیدا شده‌و از متن فارسی باستان آن فقط ۱۴ سطر باقی مانده (E. Herzfeld, Altpersische Inschriften; R. Kent, Old Persian..., p. 116; ILN, 1948, pp. 58-59).

اردشیر دوم وسوم نزدیک می کند و ازینرو « شدر » و « براندنشتین » و « کنت »[1] با مطالعهٔ دقیق به‌این نتیجه رسیده‌اند که نمی‌توان زمان این کتیبه‌ها را پیش از قرن چهارم قبل از میلاد دانست . در این کتیبه به جای Pārsaiy نوشته شده Parsā؛ از کلمهٔ haxāmaniš مفعول صریح مفرد، haxāmanišahya به‌جای صورت‌صحیح haxāmanaiš ساخته شده و به جای dārayavahauš نوشته شده dārayavaušahyā و dārayavašahyā وغیره[2] . ازینرو «شدر» و«براندنشتین » و « کنت » که کتیبه‌های

۱ ـ مراجعه شودبه : ـ H.H. Schaeder, Über die Inschrift des Ariaramnes, - SPAW, 1931, Ss.635-645 W. Brandenstein Die neuen Achämenideninschriften ,WZKM, Bd XXXIX, 1932, Ss. 15-19; R. Kent, The oldest old Persian inscriptions- JAOS, vol. 66, 1946, pp . 206-212.

۲ ـ « ا. استرته‌وانت » معتقد است که اشتباهات ناشی در کتیبه‌های هخامنشیان مولود محررین و نویسندگان بابلی است که با بی علاقگی کار خود را انجام داده‌اند . (E. Sturtevant, The misuse of case forms in Achaemenian inscriptions,- JAOS, vol. 48, 1928, p. 73). ، ولی این اشتباهات در واقع زائیدهٔ پیشرفت تدریجی زبان است . از دوران اردشیر دوم و سوم موقعی که زبان فارسی باستان جنبهٔ مکالمه‌ای خود را از دست داد و به زبان فارسی میانه تبدیل شد، کتیبه‌ها مغلوط شد . پرواضح است که محررین سعی داشتند زبان باستانی را تجدید کنند و ازینرو زبان فارسی باستان را تقلید می کردند ، ولی چون آن زبان را به خوبی نمی دانستند از این لحاظ دچار اغلاط می شدند ، اما موضوع اینکه محررین مذکور بیگانگانی بوده‌اند که زبان فارسی باستان را نمی‌دانسته‌اند، جای بحث وگفتگو است . بسیاری از این نویسندگان اگر از روی نام آنان قضاوت کنیم (« بگ‌بد Baga bāt, » ، « دادومانیا Dadumania » وغیره) ایرانی و امکان دارد که از اهالی ماد بوده‌اند . دو لوحه از تخت جمشید به شماره‌های ۷۰۰۱ و ۷۹۰۳ درسال ۲۳ پادشاهی داریوش (۴۹۹ ص قبل ازمیلاد) حاکی از تحویل آذوقه به ۴۵ « پسربچهٔ » ایرانی است که این‌لوحه‌ها را می‌نوشتند . («هالوك» از روی لطف ومحبت این دوسند انتشار نیافته‌را برای ما ارسال داشته است) . بعضی‌اینطور تصور کرده‌اند که کتیبه‌های « آری آرامنا » (آریارمنه) و « آرشاما » (آرشام) واقعی‌است و گفته‌اند که این کتیبه‌ها به‌زبان ملی‌همان زبانی که درزمان اردشیر دوم زبان دفتری بوده نوشته شده است ، ولی این دانشمندان به طوری که « براندنشتین » یادآور شده و نظرش هم صحیح است نمیتوانند تصور کنند که زبان ملی از دوران « آری‌آرامنا » (آریارمنه) تا زمان اردشیر دوم باید تغییر کرده « باشد .

(W. Brandenstein, Die neuen Achämenideninschriften - WZKM, Bd XXXIX, 1932, Ss. 14-15) .

«آری‌آرامنا» (آریارمنه) و «آرشاما» (آرشام) را منسوب به‌قرن چهارم قبل از میلاد می‌دانند نه‌قرن ششم قبل ازمیلاد، کاملا درگفته‌های خود ذیحق هستند.

براساس اطلاعات مربوط به‌کتیبه‌شناسی نیز دلایلی وجود ندارد که این کتیبه‌ها باید در دورهٔ «آری‌آرامنا» (آریارمنه) و «آرشاما» (آرشام) تنظیم شده‌باشد به‌طوری که «هینتس» تصور کرده هرگاه بگوییم که استعمال علامت زاویه به‌معنای مقسم کلمه قبل از استعمال علامت کج بوده، بنابراین کتیبه‌های «آری آرامنا» (آریارمنه) و «آرشاما» (آرشام)را باید بعد ازکتیبهٔ بیستون تاریخ گذاری کنیم، زیرا در این کتیبه‌ها خط کج مورد استفاده قرارگرفته است[۱]. به علاوه اگر این کتیبه‌ها واقعی بوده چگونه امکان داشته که درکاخ اکباتان درماد قرارگرفته باشد، درحالی که «آری‌آرامنا» (آریارمنه) و «آرشاما» (آرشام) در فارس پادشاهی داشته‌اند. «هرتسفلد» این موضوع را چنین توجیه می‌کند که دریکی از فتوحات پادشاه ماد بر «آری‌آرامنا» (آریارمنه) و «آرشاما» (آرشام)، این کتیبه‌ها به‌عنوان غنیمت جنگی به اکباتان برده شده است[۲].

طرح چنین مسأله‌ای بطوری که «کنت» بآن توجه کرده، سؤالات تازه‌ای را پیش می‌آورد[۳]. علت حفظ ونگاهداری کتیبهٔ پادشاه شکست خورده و مغلوب چه بوده است؟ بعد ازشکست کامل «آری‌آرامنا» (آریارمنه) پسر وی «آرشاما» (آرشام)

---

۱ - مراجعه‌شودبه‌بازسازی خط میخی کتیبهٔ «آری‌آرامنا» (آریارمنه): E. Herzfeld, Altpersische Inschriften, S. 1. تأیید «ا. هرتسفلد» مبنی براینکه از لحاظ رسم الخط کتیبهٔ «آری‌آرامنا» (آریارمنه) قدیمی‌ترازبیستون می‌باشد نظری‌است که فاقد دلیل وبرهان‌است. (E. Herzfeld, Xerxes' Charta von Persepolis - AMI, Bd IV, 1932, S. 138). مقایسهٔ رسم‌الخط بیستون باکتیبهٔ«آری‌آرامنا» (آریارمنه) کار دشواری است، زیرا مواد واسلوب کار متفاوت است.

۲ - E. Herzfeld, Die Goldtafel des Āryāramna, BMBPK, Bd 52, 1931, S. 55; E. Herzfeld, Archaeological history of Iran, pp. 23-24 هم چنین مراجعه شود به: A. T. Olmstead, History of the Persian Empire p. 29. ا. هرتسفلد اینطور تصور می‌کند که کتیبه‌های «آری‌آرامنا» (آریارمنه) و «آرشاما» (آرشام) در زیر پایهٔ بنای کاخ قرارداشته است، ولی در این کتیبه‌ها کلمه‌ای در بارهٔ ساختمان کاخ‌ها وجود ندارد.

۳ - R. Kent, The oldest old Persian inscriptions, - JAOS, vol. 66, 1946, pp. 206 ff.

که «هرتسفلد» کتیبهٔ مشابهی‌را نیز به‌وی منسوب می‌داند ، به‌چه نحوی‌توانست عنوان ولقب پادشاه بزرگ را برای خود انتخاب نماید؟ چگونه کتیبهٔ «آرشاما» (آرشام) دوباره به‌اکباتان آمد؟ وچگونه «آری‌آرامنا» (آریارمنه) و «آرشاما»(آرشام) می‌توانستند لقب «شاهنشاه» برای خود اختیار کنند، درحالی که قلمرو پادشاهی‌آنان فقط «پرسید» (پارس) بود؟ دلائل و مستندات دیگر نیز پاسخ قانع کننده‌ای برای این سؤالات نیست.

باآنکه «هرتسفلد» می کوشید صحت و واقعیت این کتیبه‌ها را مدلل سازد معذلک نتوانست برای اثبات نظر خود دلایل وشواهد قوی‌اقامه‌نماید، بنابراین نظروی مبنی براینکه ، کتیبهٔ «آری‌آرامنا» (آریارمنه)[1] Epoche (یعنی مادی) "erste eigene Urkunde dieser von größtem geschichtlichen Wert„ موجه نیست . هم چنین نتایجی را که « ف. کیونیگ » (کونیگ)[2] ـ[4] و « ا. وزندنک »[3]ـ[5] استنتاج و بیان نموده‌اند نمی‌توان معتبر دانست ، زیرا دانشمندان مذکور بتصور اینکه تنظیم این کتیبه‌ها در زمان اردشیر هیچگونه مقصد وهدفی را دنبال نمی کرده ، خصوصیات دستورزبان آن را نادیده گرفته‌اند.

مختصر بگوییم در موقع تفسیر بند ۷۰ کتیبهٔ بیستون نباید اینطور تصور کرد که خط میخی قبل از داریوش نیز وجود داشته است ، « ویسباخ » درموقع خود به «هرتسفلد» ایراد گرفت. «هرتسفلد» معتقد بود که طبق بند ۷۰ کتیبهٔ بیستون باید گفت که در زمان داریوش اول الفبای آرامی متداول شده درحالی که هنوز وجود کتیبه‌های ایرانی به الفبای آرامی در دورهٔ هخامنشیان ثابت ومدلل نبود[6].

۱ ـ E. Herzfeld, Die Goldtafel des Āryāramna, - BMBRK, Bd 52, 1931, Ss. 52-53

۲ ـ F. König ۳ ـ O. Wesendonk

۴ ـ F. König, Alteste Geschichte der Meder und Perser,-Der a.O. Bd 33, 1934, Ss 41-42.

۵ ـ O. Wesendonk, Ueber die Verwendung des Aramaeischen in Achaemenidenreich, - LO, No. 49 ,1932. S. 2;

۶ ـ هم‌چنین مراجعه شود به: T. Hudson - Williams, A short grammar of old Persian, Cardiff, 1936, p.1; S. Smith, Isaiah chapters XL-LV, London, 1944, p. 28.

بقیهٔ پاورقی درصفحهٔ ۶۲

ولی در نوامبر سال ۱۹۲۳ «هرتسفلد» در نقش رستم در روی آرامگاه داریوش اول کتیبه‌ای به زبان ایرانی پیدا کرد که با الفبای آرامی تهیه شده بود[1]. بعلاوه از روی اسناد و مدارک دیگر معلوم شد که برای نوشتن به‌زبان ایرانی الفبای‌آرامی مورد استفاده قرار می گرفته است.

دلیلی در دست نیست که این ترتیب نگارش را به زمان داریوش اول منسوب بدانیم. گرچه همهٔ کتیبه های ایرانی و عیلامی و بابلی مربوط به‌نقش‌رستم متعلق به‌داریوش است، ولی در عین‌حال کتیبه هائی که به‌خط آرامی نوشته شده ومنتسب به‌داریوش است همواره موجب ایجاد شک وتردید بوده است. درکتیبهٔ مذکور در فوق که کاملا ویران شده و ۲۵ سطر دارد فقط کلماتی که ترجمهٔ آن

بقیهٔ پاورقی ازصفحهٔ ۶۱ :

۱. بن‌ونیست » E. Benveniste با قبول اینکه کتیبه های مزبور متأخر وبدلی است معذلک تأکید می کند که تنظیم این کتیبه ها دلیل بر پیدایش خط میخی قبل از داریوش اول می‌باشد. به نظر او هرگاه خط میخی در زمان داریوش متداول شده باشد در اینصورت هخامنشیان بعدی کتیبه های منسوب به‌زبان«آری‌آرامنا» (آریارمنه) رابه کار نمی‌بستند. (A. Meillet, Grammaire du vieux-perse, Paris, 1931, pp. 1-2 هم چنین مراجعه شود به : R. Ghirshman, L'Iran des origines à l'Islam, Paris, 1951, p. 102; A.T. Olmstead, History of the Persian Empire, p. 24). ضمناً متجاوز از یکصد سال پس از مرگ داریوش کسی در فکر این نبود که خط میخی در چه موقعی اختراع شده است. (R. Kent, The oldest old Persian inscriptions, - JAOS, vol. 66, 1946, pp. 206 ff.). علاوه بر آن مدارك کمی در دست هست که ایرانیان از تاریخ خود اطلاع داشته‌اند و در اواخر قرن پنجم و قرن چهارم قبل از میلاد اخبار و روایات معتمدی در بارهٔ تاریخ خود می‌دانسته‌اند.

۶ - F. Weissbach, Die Keilinschriften der Achaemeniden, S. LXII.

۱ - E. Herzfeld, Altpersische Inschriften, Ss. 4, 12, Abb. G, Taf. 4; E. Herzfeld, Archaeological history of Iran, p. 48; آ.آ. فریمان ، آثار جدید در مورد کتیبه های فارسی باستان v. d. i. ۱۹۴ ، شمارهٔ ۲ صفحات ۱۲۶ - ۱۲۷.
بدواً « ا. هرتسفلد » فکر می کرد که این کتیبه به زبان آرامی تنظیم شده و روایت آرامی کتیبهٔ نقش رستم داریوش "b" می‌باشد. (E. Herzfeld, Reisebericht, - ZDMG, Bd 80, 1926, S. 244).

«پادشاه بزرگ» است به‌خوبی تشخیص داده می‌شود ونیز طبق تشخیص «هرتسفلد» نام اردشیر به زحمت ازآن استنباط می‌گردد[۱] واین خود دلیلی است برای آنکه این کتیبه را منسوب به‌دورهٔ اردشیر اول بدانند. ضمناً چندی قبل «و. هنینگ» کتیبهٔ مزبور را در محل مطالعه نمود ونام SLWK (سلوکوس) را ازآن دریافت. اوثابت ومدلل می‌دارد که این کتیبه متعلق به نیمهٔ قرن سوم قبل از میلاد است. بنظروی این کتیبه به زبان فارسی باستان متأخر و زبان میانهٔ متقدم می‌باشد[۲]. کلیهٔ این مسائل این فکر را به‌وجود می‌آورد که مضمون بند ۷ کتیبهٔ بیستون این بوده که الفبای آرامی برای کتیبه‌هائی به‌زبان ایرانی مورد استفاده قرارگیرد. درهرحال این تجدد در هر زمانی که روی داده باشد فقط یک‌بار بوده و رواج نیافته است[۳].

بادانشمندانی که معتقدند استعمال خطآرامی برای زبان فارسی باستان موجب انحطاط وتنزل این زبان در دورهٔ پادشاهان متأخر هخامنشی شده، نمی‌توان موافقت نمود[۴]. در واقع یکی ازعلل انحطاط خط میخی ایران این بود که خط مزبور یکی‌از خطوط مجلل بشمار میرفت وباسبک معماری آرایشی توأم و منضم بوده است. این خط برخلاف خطوط میخی بابل و عیلام برای تندنویسی به‌کارنمی‌رفت، بلکه صرفاً به‌منظور نگارش کتیبه‌های باشکوه شاهی و نوشتن برروی گلدانها و

---

۱ ـ R. Rosenthal, Die aramäistische Forschung seit Th. Nöldexe's Veröffentlichungen, Leiden, 1939, S. 36; F. Altheim, Weltgeschichte Asiens im Griechischen Zeitalter, Bd I, Halle, 1947, 36 ff.163; G. Cameron, Persepolis treasury tablets. Chicago, 1948, p. 29.

۲ ـ W. Henning, Mitteliranisch, - "Handbuch der Orientalistik" erste Abteilung, Bd IV, Iranistik erster Abschnitt Leiden - Köln,. 1958, S. 24 - «ف. «آلتهایم» و «ر.شتیل» به استناد اینکه درکتیبهٔ مزبور سلوکوس به‌نام پادشاه نامیده نشده تاریخ آنرا بین ۳۱۲ و ۳۰۶ - ۳۰۵ دانسته‌اند و چنین تصور می‌کنند که کتیبهٔ مزبور به زبان فارسی باستان تنظیم گردیده است. [F. Altheim und R. Stiel, Die aramäische Sprache unter den Achaimeniden, Lieferung 1, Frankfurt am Main (1961), Ss. 10-11].

۳ ـ F. Altheim, Weltgeschichte Asiens . . . Bd I, 1947, S, 40.

۴ ـ E. Meyer, Geschichte des Altertums, Bd IV, 1939, S. 45.

مهرهای درباریان مورد استفاده قرار می گرفت[1]. (فقط پنج کتیبه به خط میخی از افراد درباری به‌دست آمده). ازآنجا که خط میخی ایرانی مورد استفادهٔ عموم قرار نمی گرفت، تدریجاً به‌بوتهٔ فراموشی سپرده شد و علت متروک شدن آن، رواج الفبای آرامی نمی‌باشد.

دلیل اینکه خط میخی ایران فقط در کتیبه‌های باشکوه به کار رفته و در موارد دیگر استفاده نشده این است که خطوط میخی هخامنشیان درجاده‌های مهم تجاری وآرامگاه پادشاهان و در روی دیوارها وستون کاخ ها وبرروی گلدانهای سنگی و مهرها منقوش شده است. قسمت اعظم این کتیبه‌ها مربوط به گزارش ساختمان کاخ ها وتأسیسات مربوط به‌آن است. بیشتر کتیبه‌های فارسی باستان در سرزمین «پرسید» (پارس) و عیلام وماد قرار دارد. در غرب اکباتان از جمله کتیبه‌های فارسی باستان می‌توان از نسخهٔ کتیبهٔ داریوش درمصر به‌زبان فارسی باستان یک گلدان مصری که نام کورش به‌خط میخی برآن نقش شده و دیگر نوشته‌ها برروی گلدانها وسایر اشیاءنام برد. این نوشته‌ها متضمن نام‌های داریوش وخشیارشا و

---

۱ ـ جای هیچگونه تردید نیست که اخبار مربوط به تاریخ زندگانی پادشاهان ایران که طبق گفتهٔ هرودوت و (Her., VII, 100) و « کتزی » (Diod., II, 3) و کتاب « استیر » (11, 23; VI, 1; X, 2) و « یوسف فلاوی » (Antiq-Jud. XI, 6, 4; XI, 6, 10) دقیقاً تنظیم و به طور مشروح و مفصل ثبت می‌شد و در آرشیوها (بایگانی‌ها) نگاهداری می گردید، به خط میخی نوشته نمی شد. براساس کتاب عزرا (VI, 2) «ویوسف‌فلاوی» (Antiq. Jud; XI, 4, 6) درآرشیو (بایگانی) پادشاهی اکباتان فرمان کورش دائر بر تجدید بنای معبد اورشلیم وجود داشته . در کتاب دانیال (VI, 9) نیز فرمان مشابه به نام داریوش مذکور است . گزنفن (Hell; V, 1, 31) شواهدی از متن اصلی قرار داد مربوط به شرایط صلح بین پادشاه ایران و اسپارت را که در سال ۳۸۷ قبل از میلاد در شوش انعقاد یافته ، بیان می‌نماید. این اسناد و اسناد مشابه آن به خط میخی تنظیم نیافته ، بلکه ظاهراً به زبان آرامی تهیه گردیده است . باید اطمینان داشت که در آرشیو (بایگانی) پادشاهی نسخه‌ای از کتیبهٔ بیستون نیز موجود بوده‌است. باین ترتیب گزارش های ساتراپ‌ها خطاب به پادشاهان ، و مکاتبات و فرامین پادشاهان به ساتراپها و سایرنامه‌ها به‌خط میخی نگارش نمی‌یافته، بلکه به‌زبان آرامی و محتملاً به‌زبان یونانی تحریر می‌شده است.

القاب وعناوین آنها وهم‌چنین نام مأمورین دولت ایران است. یک کتیبهٔ فارسی باستان برروی یک لوحهٔ سفالین در شهر «گرلا» واقع درکشور رومانی نیز به دست آمده است. در بابل نیز متون ایرانی کتیبه‌های اردشیر دوم و داریوش دوم معمولا باترجمه‌های‌آن به‌زبانهای اکدی وعیلامی پیدا شده است. بالاخره در «داسکیل»[۱] مقر حاکم «فریگیای[۲]» «هلسپنت[۳]» در سالهای ۱۹۵۲-۱۹۵٤ سی فرمان کشف شد که قطعاتی ازکتیبه‌های خط میخی ایران باستان را دربر داشت[٤].

«هرتسفلد» تصور می‌کرد که زبان رسمی درسراسر امپراطوری هخامنشیان زبان فارسی باستان بوده و الفبای آرامی مورد استفاده قرار می‌گرفته است[۵]، ولی با کشف هزاران لوحه به‌زبان عیلامی در تخت‌جمشید که متعلق به‌دوران پادشاهی داریوش اول وجانشینان و وراث اوست نمی‌توان این نظر را پذیرفت. هیچیک از این الواح به‌زبان فارسی باستان نیست، بنابراین در مورد اهمیت زبان فارسی‌باستان و استفادهٔ آن در امور دفتری و دولتی هخامنشیان باید توجه زیادتری معطوف‌داشت ومطالعات بیشتری کرد.

بسیاری از محققان به‌استناد اینکه ایرانیان مدتها قبل از داریوش احتیاج به‌خط داشته‌اند به‌این نتیجه رسیده‌اند که اختراع خط میخی حداقل‌در زمان کورش دوم و یاقبل ازآن صورت پذیرفته است[٦] وبرای آنکه خطی مخصوص به‌خود داشته

---

۱ ـ Daskil ۲ ـ Frigia ۳ ـ Helespont

٤ ـ G. Michaélidis, Quelques objets inédits d'époque perse - An. serv. vol. 43, 1943, pp. 91 - 103. F. Weissbach, Achämenidisches, - ZDMG, Bd 91, 1937, S. 87; J. Harmatta, A recently discovered old Persian inscription, - AA, vol. 11, 1953 pp. 1-16; F. Wetzel, E. Schmidt, A. Mallwitz, Das Babylon der Spätzeit, - WVDOG, Bd 62, 1957, Ss. 48 - 49; K. Balkan, Inscribed bullae from Dascyleion - Ergili, - "Anatolia", vol. IV, 1959, pp. 123 - 128.

۵ ـ E. H. Nerzfeld, Die Silberschüsseln Artaxerxes. des I. und die goldene Fundamentur-kunde des Ariaramnes, - AMI, Bd VIII, 1936, S. 13.

٦ ـ مثلا مراجعه شود به: E. Herzfeld, Das Alter der altpersischen Keilschrift, - ZDMG, Bd 64, 1910, S. 63. «ای. م. دیاکونوف» معتقد است که خط میخی ایران «در زمان پادشاهی کورش دوم و در اواسط قرن ششم قبل‌از میلاد متداول بوده است» (ای. م. دیاکونوف، تاریخ ماد. م. ل. ۱۹۵٦ صفحهٔ ۳٦۷).

باشند از بکار بردن ایدوگرامهای رایج در خطوط میخی دیگر امتناع ورزیده‌اند. هخامنشیان که هنر آنها امتزاج واختلاط سبک و سنن ادوار مختلفه و ملل متنوعه است در امور دفتری و اداری خود نیز از خطوط متداول‌آن زمان استفاده‌نموده‌اند. ظاهراً در دورهٔ پادشاهی کورش دوم خط میخی عیلام[1] بی‌اندازه متداول گردید و لوحه‌های تخت‌جمشید گواه براین است که ایرانیان در دورهٔ پادشاهی هخامنشیان بدون شک وتردید از خط وشیوهٔ عیلامی‌ها استفاده می‌نموده‌اند.

ایرانیان در مکاتبات و استقرار مناسبات خود بامغرب زمین ابتداء اززبان اکدی بالهجهٔ بابلی وبعداً دریک مقیاس وسیع از زبان آرامی استفاده نمودند. خط میخی ایران محتملا فقط در میان عدهٔ معدودی از محررین متداول بوده وآنرا می‌دانسته‌اند و به‌همین جهت همیشه توأم باترجمه‌های متداول ومفهوم اکدی و عیلامی بوده است. مقدار کمی ازکتیبه‌های هخامنشی به‌یک زبان تنظیم گردیده مثلا در روی دیوار قسمت جنوبی ایوان تخت‌جمشید دوکتیبه از داریوش فقط به زبان فارسی باستان منقوش است. یکی ازکتیبه‌ها به‌زبان عیلامی و دیگری به‌زبان اکدی است. این موضوع که درخود پارس زبان عیلامی زبان اداری بشمارمی‌رفته و برای امور اداری مورد استفاده قرار می‌گرفته ما را به‌این فکر وامی‌دارد که خط میخی بعداً اختراع شده واین خط به‌طورتصنعی به‌وجود آمده وجنبهٔ پیدایش‌تاریخی نداشته است. دراین کتاب ما قصد نداریم که درفرضیه‌ها و نظریه‌های غامض‌دربارهٔ پیدایش خط میخی ایران باستان وارد شویم و فقط به‌نظریات‌و فرضیه‌های قاطع اشاره می‌کنیم.

«و. دیکه[2]» معتقد بود که خط میخی ایران باستان مستقیماً از خط بابلی قدیم به وجود آمده است[3]. این مؤلف برای اثبات نظر خویش جداول قیاسی انواع

۱ - «یو. ب. یوسیفوف» صنعت پادشاهی در عیلام و ماد. ل. ۱۹۵۶ صفحهٔ ۳ «اسناد شوش و تاریخ هخامنشیان اولیه» .v. d. i ۱۹۵۸ شمارهٔ ۳ صفحهٔ ۱۸ - ۳۲

۲ - W. Deecke

۳ - W. Deecke, Ueber den Ursprung der altpersischen Keilschritt. - ZDMG, Bd 32, 1878, Ss. 271-289.

مختلف خطوط میخی را مثال و شاهد می‌آورد، اما فرضیهٔ او قابل قبول نمی‌تواند باشد. «آ. سیس[۱]» فکر می‌کرد که خط میخی ایران از خط بابلی جدید به وجود آمده ونمونه وشکل ابتدایی خطوط میخی ایران همان علائم لوحه‌های سفالین بابل در قرن ششم قبل از میلاد است[۲].

بیشتر محققان معتقدند که در موقع اختراع خط میخی ایران باستان اصول خط غربی سامی وخط اوگاریت و یاالفبای آرامی مورد استفاده قرارگرفته است به نظر آنها خط میخی فارسی باستان یک الفبای سامی است که بطور ساده از خطوط میخی قدیم تقلید گردیده است. این فرضیه به‌نظر ما بیش از همه مقرون به صحت است، بنابراین خط میخی درنتیجهٔ یک تکامل تاریخی به‌وجود نیامده، بلکه بطور تصنعی ایجاد شده است[۳] و الفبای آرامی مبنای آن قرارگرفته است[۴]. الفبای خط میخی «اوگاریت» درست یک هزار سال زودتر ازخط میخی ایران پیدا شده و از لحاظ صوتی از خط اخیر به مراتب کاملتر است، ولی در هزارهٔ اول قبل ازمیلاد خط «اوگاریت» بکلی فراموش شد و بنابراین امکان نداشت که نمونه ومثال برای خط میخی ایران قرارگیرد.

بسیاری از محققان معتقدند که ما بین‌خط میخی بابلی وعیلامی ازیکطرف

---

۱ ـ A. Sayce

۲ ـ A. Sayce, The origin of the Persian cuneiform alphabet, - ZKVG, Bd 1, 1884, No. 3, pp. 19-27.

۳ ـ F. Hommel, Grundriss der Geographie und Geschichte des alten Orients, Bd II, München, 1904, Ss. 202 ff; A. Meillet, Grammaire du vieux - perse, p. 41, R. A. Bowman, Arameans, Aramaic, and the Bible, - JNES, vol. VII, 1948, pp. 77-78; j. Gelb, A study of Writing, London 1952, pp. 172-176; J. Friedrich, R. Kent, Old Persian, Grammar. Texts. Lexicon.- ZA, n. F., Bd XVI, 1952, S.262; J. Kramers, The earliest period of Iranian history, - "Analecta Orientalia", Bd I, Leyden, 1954, p. 251; J. Kramers, L'Iran dans l'histoire et dans la légende, - "Analecta Orientalia" Bd I, 1954, pp, 281-282.

۴ ـ ضمناً با عقیدهٔ «ف. ویسباخ» نمی‌توان به آسانی موافقت نمود و گفت که خط میخی ایران مستقلا و بدون توجه به سایر خطوط اختراع شده است (F. Weissbach, Die Keilinischriften der Achaemeniden, S, LX).

و خط میخی ایرانی از طرف دیگر خط مادی وجود داشته[۱]. در اینکه مادها خط میخی مخصوص به‌خود داشته‌اند تردیدی وجود ندارد واحتمال اینکه این خط در فارسی باستان نیز نفوذ داشته زیاد است، ولی خط میخی فارسی باستان یک خط صوتی است که در اصل باسایر خطوط میخی تفاوت دارد. دربارهٔ خصوصیات و کیفیت خط میخی مادها اطلاعی در دست نداریم بنابراین دربارهٔ پیدایش خط میخی ایران از خط میخی ماد نمی‌توان از روی اطمینان بحثی کرد.

گرچه خط میخی ایرانیان سنن پایدار تاریخی نداشت و در خود «پرسید» (پارس) بعنوان خط رسمی پذیرفته نشده بود، ولی زبان فارسی باستان به‌عنوان یک زبان ملی اهمیت فوق‌العاده داشت. گواه این مطلب همان لوحه‌های تخت جمشید است. با اینکه این الواح به زبان عیلامی نوشته شده است، درآنها تعداد زیادی ازلغات فارسی باستان وجود دارد که از آن زبان اقتباس گردیده است[۲]. طبق نظر کامرون واضح است که کسانی که دستور نوشتن این لوحه‌ها را داده‌اند خود ایرانی

---

۱ - P. Jensen, Alt-und neuelamitisches, - ZDMG, Bd 55, 1901, S. 239; Zur Schrifts-prache Altirans, - OLZ, 1908, Sp. 365; «و.و استرووه». اصلاحات خط درزبان داریوش اول v. d. i. ۱۹۰۱ شمارهٔ ۳ صفحهٔ ۱۹۱

۲ - بسیاری‌ازواژه‌های اقتباس شده درکتیبه‌های آرامی تخت جمشید دیده میشود (G. Cameron, Persepolis treasury tablets, p. 30 وهم چنین در اسناد آرامی در مصر (H. Schaeder, Iranische Beiträge 1, Ss. 255-273; E. Benveniste, Termes et noms Achéménides en Araméen, - JA, vol. 225, 1934 pp. 177 - 193; E. Benveniste, Élements perses, en Araméen d'Égypte - JA, vol. 242, 1954, pp. 297 - 310) مخصوصاً واژه‌های زیاد ایرانی و حتی جملات کامل در نامه‌های ساتراپ مصر «آرشام» دیده می‌شود (G.R. Driver, Aramaic documents of the fifth century B.C., Oxford, ed. 2, 1957, p. 19). دراین‌اسناد بعضی از ترکیبات‌مربوط به تحیات و درودها وسایر جملات تقلید از زبان فارسی باستان است و عناوین اداری وحقوقی وفنی و شغلی وصنفی واژه‌های ایرانی به تلفظ آرامی است. بدین ترتیب زبان آرامی امپراطوری هخامنشی تعداد زیادی از واژه‌های ایرانی‌را قرض گرفته بود. درکتیبهٔ «آشوکی» (آشوکا) به آرامی و یونانی که درافغانستان پیدا شده، مقدار زیادی واژه های ایرانی دیده می شود. (É. Benveniste, Une bilingue gréco-araméene. Les données iraniennes, - JA, vol. 246,1958, pp. 36-48).

بوده‌اند، به‌عبارت دیگر لوحه‌های تخت‌جمشید از زبان فارسی باستان به‌زبان عیلامی ترجمه می‌شد[۱].

از زمان داریوش اول در ایران درقبال زبان عیلامی در امور اداری زبان آرامی نیز مورد استفاده قرار می‌گرفت. در ویرانه‌های تخت جمشید علاوه‌بر لوحه‌های عیلامی، ۱۹۹ لوحهٔ گلی به‌زبان آرامی پیدا شده. از لحاظ شکل، این‌لوحه‌ها به اشکال مدور و کروی وهرمی وبیضی و استوانه‌ای است. به‌عقیدهٔ «کامرون» بقایای نخ‌هایی که در داخل لوحه‌ها محفوظ مانده وهم‌چنین‌آثار آنها در روی مهرهای سفالین گواهی می‌دهد که لوحه‌های عیلامی به‌طومارهای چرمی واسناد رسمی‌ملحق بوده واحتمال می‌رود که این اسناد در حریق سال ۳۳۱ قبل از میلاد محو ونابود شده باشد[۲].

به‌نظر «کامرون» لوحه‌های عیلامی ترجمه‌هایی از روی قطعات پوست و پاپیروس است[۳]. مأمورین دولتی ایران به زبان فارسی باستان شفاهاً فرمانهایی صادر می‌نمودند و این فرامین به‌زبان آرامی ترجمه می‌شد و به گنجینه ارسال می‌گردید. درآنجا عیلامی‌ها به‌عنوان دفتردار به‌خدمت اشتغال داشتند و ازاین سبب اسناد مذکور از زبان آرامی به‌عیلامی ترجمه می‌شد ضمناً در اسناد عیلامی واژه‌های آرامی اقتباس شده وجود ندارد و نفوذ قواعد زبان آرامی درآن مشاهده نمی‌شود. ازینرو باید چنین فکر کرد که فرمانهای شفاهی مأمورین از زبان فارسی باستان به

---

۱ ـ G. Cameron, Persepolis treasury tablets, pp. 26ff.

۲ ـ « ا. اشمیدت » معتقد است که این برچسب‌ها به اشیاء مختلفی که درگنجینهٔ پادشاه نگهداری می‌شد، نصب می‌گردید، ولی وی‌بانظر« کامرون » مبنی بر اینکه بعضی از این برچسب‌ها به پاپیروسها و لفافه‌های پوست الصاق می‌شده است، مخالفتی ندارد. (E. Schmidt, Persepolis, vol. "Chicago, 1957, p. 5; vol. I, Chicago, 1953, p. 174).
در پرسپولیس حلقه‌هائی نیز بدست آمده که به منظور حفظ و نگاهداری ملفوف پوست مورد استفاده قرار می‌گرفته است. (E. Schmidt, The treasury of Persepolis, Chicago, 1939, pp. 33ff; G. Cameron, Persepolis treasury tablets, pp. 26-28).

۳ ـ G. Cameron, Persepolis treasury tablets p. 20

زبانهای عیلامی و آرامی ترجمه می‌شده، زیرا زبان عیلامی زبان اداری «پرس
(پارس) بوده و زبان آرامی زبان دولتی تمام امپراطوری هخامنشیان[۱].

بدین ترتیب ازآغاز دورهٔ زمامداری داریوش اول زبان آرامی موازی باز
عیلامی در ایران متداول شد وبعدها (بعد از ۴۵۹ قبل از میلاد که تنظیم اس
به‌زبان عیلامی متروک ماند) بکلی از رواج افتاد[۲]. در زمان کورش دوم ز
آرامی در دفاتر دولتی مورد استفاده قرار می گرفت و در زمان داریوش اول مکاتب
به‌زبان آرامی یعنی زبان امپراطوری وخط آرامی متداول درتمام امپراطوری صو
می گرفت[۳]. در واقع به‌منظور ایجاد یک شیوهٔ رسمی برای ارتباط تمام ادار
ساتراپی‌های مختلف یک امپراطوری عظیم که زبانهای متعددی درآنجا متدا
بود وهم چنین برای تسهیل در مناسبات سیاسی و تجاری بین کشورهای مخت
امپراطوری، زبان آرامی یکی از زبانهای سهل وساده تلقی می‌شد[۴].

---

۱ - « ر. لابات » و Altheim und R. Stiel, Die armäische Sprache ..., Ss. 78ff -
«ف. آلتهایم » و « آ. فالکنشتین » با نظر «کامرون» مبنی‌بر ترجمهٔ لوحه‌های عیل
از زبان آرامی موافق نیستند. « آ. فالکنشتین » این نظررا که ارتباط بین‌مأمورین دو
کتباً صورت می گرفته، رد کرده است. Labat, G. Cameron, Persepolis treasury .
Altheim, G. Cameron, Persepolis و تقریظ tablets, - BO, vol. VII, 1950, pp. 82-83.
sury tablets, - "Gnomon," Bd 23, 1951,Ss. 188-189, A. Falkenstein, G. Cameron,
sepolis treasury tablets, - WO, Bd 1, 1952, S. 505).

۲ - در میان لوحه‌های تخت جمشید در حدود ۵۰۰ کتیبهٔ آرامی بدست آمده که با ج
نوشته شده. درگنجینهٔ تخت جمشید بیش‌ازصد بشقاب و هاون و کلنگ ووزنه با کتیبه
آرامی پیدا شده. از لحاظ زبان این کتیبه‌ها شبیه به پاپیروس‌های الفانتین می‌باش
ظاهراً تاریخ آنها مقارن سلطنت اردشیر اول و داریوش دوم است.
Herzfeld, Recent discoveries at Persepolis, - JRAS, 1934, p. 232; G. Cameron,
sepolis treasury tablets, pp. 34, 46).

۳ - Esr., VI, 3sq.

۴ - مراجعه شود به: mont - Ganneau, Origine perse du monuments araméens
gypte, - RAr., nouvelle série, vol. 26, 1878, p. 103; H.H. Schaeder, Esra der
Marquart, - "Ungarische Jahrbücher" بااستنادبه: Schreiber, Tübingen, 1930, S. 55.
ichsaramäisch" «زبان آرامی امپراطوری» که برای اولین بار اصطلاح Bd VI, 1927, S. 9.

بقیهٔ پاورقی درصفحهٔ

خط آرامی از لحاظ سادگی و سهولت نگارش و قابلیت آن برای عموم و هم‌چنین از نظر سرعت در قرائت از خط میخی ساده‌تر وبهتر است[۱]. ازینرو در اواخر سلطنت آشوریها (اواخر قرن هفتم قبل از میلاد) زبان آرامی جنبهٔ بین‌المللی پیدا کرد (Lingua franca)[۲]. پاپیروس های متعدد و مختلف ، تخته پوست ها و کتیبه ها ، مسکوکات ، وزنه ها ومهرها وسفال ها که به‌زبان آرامی در نقاط مختلفهٔ جهان از جزیرهٔ الفانتین تا دلتای رودخانهٔ هند ، پیدا شده دلالت دارد براینکه‌زبان آرامی در امپراطوری عظیم هخامنشیان رواج داشته است. آثار خط آرامی درسارد[۳] کاپادوکیه ، آناطولی[۴] ، ارمنستان صغیر ، تروی[۵] و عربستان شمالی[۶] و (بلخ) و شمالغرب هندوستان ، بابل[۷] و شام و مصر[۸] پیدا شده است و خلاصه در زمان هخامنشیان زبان آرامی در اوج شهرت بود و ازینرو نظر هرتسفلد مبنی براینکه زبان امپراطوری هخامنشیان زبان فارسی باستان بوده که باالفبای‌آرامی توأم ومنضم

بقیهٔ پاورقی ازصفحهٔ ۷۰:

را پیشنهاد کرد. «گ. گینزبرگ» آنرا "Official Aramaic" می نامد : (H. L. Ginsberg, Aramaic dialect problems, - AJSL, vol. 50, 1933, pp. 1-9; vol. 52, 1934, pp. 53 - 103). ا. کرلینگ آنرا "standard Aramaic" می‌نامد (E. G. Kraeling, The Brooklyn museum Aramaic Papyri, New Haven, 1953, p. 6.) ; H. Schaeder, Iranische Beiträge I, Ss. 202, 225 ff. J. Friedrich, Einige Kapitel aus der inneren Geschichte der Schrift, - Ar. f. Schr., n. F., Bd II, 1935, S. 16; F. Rosenthal, Die aramäistische Forschung seit Th. Nöldeke's Veröffentlichungen, Ss. 63-64, 68; F. Altheim, Weltgeschichte Asiens..., Bd I, 1947 S. 156; R.A. Bowman, Arameans, Aramaic, and the Bible, - JNES, vol. VII, 1948, pp. 76-77; W. Henning, Mitteliranisch, - "Handbuch der Orientalistik", erste Abteilung, Bd IV, Iranistik, 1958, S. 22. معتقدند که «ف . آلتهایم» و «ر. اشتیل» زبان آرامی از زمان کورش دوم ، زبان دفاتر دولتی امپراطوری هخامنشیان بوده است و در زمان داریوش دوم موقعیّتی را که درگذشته کسب کرده بود محفوظ نگاهداشت. (F. Altheim und R. Stiel, Die aramäische Sprache . . . S. 102). اما طبق اطلاعاتی که در دست است در زمان فرمانروائی کورش دوم فقط در دفاتر واردات غرب امپراطوری ایران از زبان آرامی استفاده می کردند و پس از آنکه داریوش درسال ۵۱۸ اصلاحات اداری خود را آغاز کرد ، این زبان مقام دولتی را احراز نمود و در قسمت شرق امپراطوری نیز متداول گردید .

پاورقی ص ۷۱ را درصفحات ۷۲-۷۳ ملاحظه فرمایید

گردیده نظرصائبی نیست. خط ایرانی براساس خط آرامی در زندگانی فرهنگی‌واداری هخامنشیان اثری نداشته وظاهراً بعد از فتح ایران بوسیلهٔ اسکندر مقدونی ، به‌وجود آمده وکلیهٔ این مطالب بااین نظرکه در بند ۷۰ کتیبهٔ بیستون به‌موضوع متداول ساختن خط در زمان داریوش براساس خط آرامی اشاره شده ، مغایرت دارد.

بقیهٔ پاورقی صفحهٔ ۷۱

۱ - R. A. Bowman, Arameans, Aramaic, and the Bible, - JNES, vol. VII, 1948, pp. 65 ff.

۲ - II Reg., 18-26; M. Lidzbarski, Altaramäische Urkunden aus Assur, Leipzig, 1921; J. Friedrich, Die Inschriften vom Tell Halaf, - AfO, Beiheft VI, 1940, Ss. 70 ff.; A. Dupont - Sommer, L'ostracon araméen d'Assour, - "Syria", vol. 24 1944-1945, pp. 24 - 25; A. Dupont - Sommer, Un papyrus araméen d'époque Saïte découvert à Saqqarah,- "Semitica" vol. I, 1949, pp. 3-68; J. Stracky, Une tablette araméenne de l'an 34 de Nabuchodonosor - "Syria", vol. 37, 1960, pp. 99-115.

۳ - E. Littman, Lydian inscriptions, - "Sardis", vol. VI, 1916, pt 1; M. Lidzbarski, Ephemeris für semitische Epigraphik, Bd I, Giessen, 1902 Ss. 59 ff., 319 ff.

۴ - K. Balkan, Inscribed bullae from Dascyleion - Ergili - "Anatolia," vol. IV, 1959, pp. 123-128.

۵ - E. Meyer, Geschichte des Altertums, Bd IV, 1939, Ss. 43-45.

۶ - خط آرامی به طوریکه حدس می‌زنند در سال ۵۰۰ قبل از میلاد یعنی بعد از تأسیس ایالت ایران در قسمت علیای هند ، به هندوستان سرایت ودر آنجا جنبهٔ رسمی پیدا کرد. کتیبهٔ «اشوك» (W. W. Tarn, The Greeks in Bactria and India, Cambridge, 1938 p. 162) (آشوکا) به زبان آرامی که در تاکسیل در ایالت پنجاب پیدا شده مؤید این مطلب است (L. D. Barnett, An Aramic inscription from Taxila, - JRAS, 1915 pp. 340,342). در سال ۱۹۵۸ کتیبهٔ جدید « اشوك (آشوکا » در سرزمین افغانستان پیدا شده که این کتیبه به زبان آرامی ویونانی باستان تنظیم گردیده است. (D. Schlumberger;. L. Robert, A. Dupont Sommer, É. Benveniste, Une bilingue gréco - araméenne d'Asoka, JA, vol. 246, 1958, pp. 1-48).

۷ - در بابل در زمان هخامنشیان زبان آرامی به صورت زبان مکالمه در آمد و تدریجاً زبان اکدی را از صحنه خارج ساخت و زبان اکدی زبان ادبی و مذهبی و حقوقی باقی ماند. درقرن پنجم قبل از میلاد در لوحه های خطوط میخی آرشیو « موراستو » از « نی‌بور » مقدار زیادی حواشی مختصر به زبان آرامی پیدا شده که با یک مایع سیاه و یا خراشی که به‌وسیلهٔ یک شیء سخت وارد شده تحریر یافته‌است. این‌حواشی به‌طور اختصار متون خطوط میخی‌را بیان می کند ، زیراخواندن متن مستلزم صرف‌وقت زیادی است. مقدار زیادی‌هم

بقیهٔ پاورقی صفحهٔ ۷۱ را درصفحهٔ ۷۳ ملاحظه فرمایید

بالاخره قبل ازآنکه مستقیماً وارد تجزیه و تحلیل بند ۷۰ کتیبهٔ بیستون شویم به‌یک دلیل دیگر که به‌آن استناد شده اشاره می‌کنیم. این دلیل غالباً به منظور اثبات این نظر که در بند ۷۰ موضوع مربوط به‌استفاده از الفبای آرامی‌برای ایجاد خط ایرانی مطرح شده‌است، اقامه می‌گردد. منظور ما همان نامهٔ «تمیستکل»[1] است. این نامه را یکی از مؤلفان دورهٔ امپراطوری به‌عنوان شاهد ذکر کرده و البته نامهٔ مزبور ارزش هم دارد، زیرا تنظیم کنندهٔ آن از یک منبع قدیمی استفاده نموده است[2]. دراین نامه چنین آمده: «برای من چهار عدد از بزرگترین ظروف نقره‌ای و بخورسوز (مجمر) طلایی که برروی‌آن خطوط قدیمی آشور منقوش باشد بفرست(ولی) نه آنهایی راکه داریوش پدر خشیارشا[3] چندی قبل برای ایرانیان نقش کرد.» به عقیدهٔ «هرتسفلد» و «مه‌یر» و «سترووه» در این قطعه که به‌عنوان شاهد ذکر شده موضوع مربوط به مقایسه کردن خط میخی باخط آرامی است[4]. این محققان در

بقیهٔ پاورقی صفحهٔ ۷۱ ـ ۷۲

مهرووزنه و آجر با کتیبه‌های شاهی مربوط به بابل و آشور متعلق به‌همین دوره است. (A. T. Clay, Business documents of Murashû sons, - BE, vol. X, 1904, p. 10; - "Old Testament and Semitic studies in memory of W. R. Harper" vol. I, Chicags, 1908, pp. 285-322; L. Delaporte, Épigraphes araméens, Paris, 1912).

۸ ـ نشریات اصلی مربوط به آثار آرامی دورهٔ هخامنشیان از مصر است: A. Sayce,Aramaic papyri discovered at Assuan, London, 1906; E. Sachau, Aramäische Papyrus und Ostraka aus einr, Jüdischen Miltär - Kolonie zu Elephantine, Leipzig, 1911; M.N. Aimé - Giron, Textes araméens d'Égypte, Le Caire, 1913; E.G. Kraeling, The Brooklyn museum Aramaic papyri; G. R. Driver, Aramaic documents of the fifth century B. C.

۱ ـ Themistocles

۲ ـ E. Herzfeld, Pasargadae..., - "Klio", Bd VIII, 1908, S. 68; E. Meyer, Der Papyrusfund von Elephantine, Ss. 100 - 101.

۳ ـ R. Hercher, Epistolographi graeci, Parisiis, 1871, No XXI, p. 762.

۴ ـ E. Herzfeld, Pasargadae..., - Klio" Bd VIII, 1908, S. 68; E. Meyer, Geschichte des Altertums, Bd IV, 1939, S. 45, Anm. 1; E. Meyer, Aegyptische Documente aus der Perserzeit, - SPAW, 1915, S. 309; و. و. سترووه « اصلاحات خط در زمان داریوش اول ـ v. d. i. ۱۹۵۱ شمارهٔ ۳ صفحهٔ ۱۹۰.

عبارت «آن (علائمی که) داریوش...» به‌طور غیر مستقیم اثبات نظر خودشان را مبنی براینکه داریوش‌الفبای‌آرامی رامورد استفاده قرارداده است، محرزمی‌دانند، زیرا به‌نظر آنها اختلاف بین خط میخی ایران وآشور برای شخص یونانی قابل درک و فهم نبوده است، درحالی‌که برای وی تشخیص وتمیز الفبای‌آرامی از خط میخی کار دشواری نبوده است. دراینصورت تحت عنوان «علائم‌آشوری» درنامه‌ای‌که به عنوان شاهد ذکر شده عموماً مفهوم‌خط میخی را در نظر می‌گیرند نه‌فقط اشکال مختلفهٔ خط آشور ـ بابل را.

«استرابن»[۱] و «آریان»[۲] دربارهٔ خطوط آشور وایرانی به‌عنوان دو خط متمایز از یکدیگر سخن می‌گویند «استرابن وآریان» وسایر مؤلفان موقعی‌که دربارهٔ کتیبه‌های منقوش برروی آرامگاه کورش بحث می‌کنند می‌نویسند که این کتیبه‌ها با «خطوط ایرانی» حک شده است، ولی بخوبی معلوم است که کتیبه‌های مزبور به خط میخی تحریر شده‌است، پس معلوم می‌شود که مؤلفان گذشته هرنوع خط میخی را «خط‌آشوری» نمی‌پنداشتند، بنابراین دلیلی وجود ندارد که تصور کنیم عبارت «خطوط قدیمی آشور» درنامهٔ «تمیستکل» اشاره به‌خط میخی ایرانی نیز می‌باشد. در این نامه موضوع مقایسه وتطبیق «خطوط قدیمی آشور» باآنچه که «چندی قبل برای ایرانیان» بوسیلهٔ داریوش نقش شده بود، اهمیت بسزایی دارد. امکان دارد همانطور که «ف. ویسباخ» حدس میزدخط میخی آشور ـ بابل مورد نظربوده ونه خط میخی ایران که محتملا درنخستین سالهای پادشاهی داریوش اختراع گردیده است[۳]. میتوان اینطور تصور کرد که خود «تمیستکل» که درظرف مدت یک سال توانست به‌نحو مطلوب زبان فارسی باستانی وخط آن را فراگیرد[٤] قادر بود بدون آنکه به‌خود

۱ ـ Strabo XIV, 5., XV, 3

۲ ـ Arrian, Anab., I, 2, 5; I, 6, 29.

۳ ـ F. Weissbach, Die Keilinschriften der Achaemeniden, Ss. LXII ff.

٤ ـ Nep, Themist., X, 1, (Litteris sermonique Persarum) به این نکتهٔ ویسباخ هم توجه کرده (F. Weissbach, Die Keilinschriften der Achaemeniden, S. LXIII) مقایسه شود Diod; XI, 57, 5; Plut., Them; 29 Thuc, I, 138, 1.

زحمتی راه دهد خط میخی سادهٔ ایران را که مبتدیان حتی میتوانند در ظرف مدت چند ماه فرا گیرند ، بیاموزد واین نکته را « ویسباخ » نیز یادآور شده است[۱] . و در این مورد دانستن خط میخی مشکل آشوری به‌منظور تمیز دادن‌آن از خط میخی ایران لزومی نداشت.

ظاهراً یونانیان هرنوع خط میخی را خط آشوری می‌نامیدند، به استثنای خط میخی ایران. بنابراین هرگاه «تمیستکل» می‌توانست خط میخی ایران را ازخطوط دیگر تشخیص دهد خط مزبور را خطآشوری تلقی نمیکرد.

بامراجعه به کتیبهٔ عیلامی L که متضمن ترجمهٔ بند ۷۰ کتیبهٔ بیستون است ، باید به‌این نکته توجه کرد که در این کتیبه دربارهٔ نوشتن «برروی لوحه های خشت خام» وپوست، سخن به‌میان آمده؛ وکشفیات باستان شناسی نیز این نکته را تأیید می کند که پوست یکی از مواد عادی ومعمولی برای تحریر خط آرامی بوده ومعمولا این خط را برروی سفال نمی‌نوشته‌اند[۲] . آنچه مذکور گردید ما را براین میدارد که بگوئیم عبارت کتیبهٔ عیلامی L «من خط دیگری به‌آریائی نوشتم خطی که سابقاً نبود» دلیل براین است که در زمان داریوش خط میخی در ایران متداول ومعمول بوده است.

سالیان درازگذشت تا « و . هینتس» به‌این نتیجهٔ اخیر رسید[۳] . ضمناً با

---

۱ ـ F. Weissbach, Die Keilinschriften der Achaemeniden, S. LXIII.

۲ ـ « ا . هرتسفلد » معتقد است که خطوط میخی متأخر هیچگاه بر روی لوحه های سفالین نوشته نمی شده و بر روی لوحه های مزبورکتیبه های ایرانی که به خط آرامی تهیه شده نوشته می شده است ، ولی باید متذکر شد که اینگونه نظرات قطعی نیست ، زیرا هزاران لوحهٔ مکشوف در تخت جمشید نشان می دهد که خطوط میخی متأخر نیز بر روی لوحه های سفالین نوشته می‌شده و تاکنون حتی یک مورد هم دیده نشده که بر روی یک لوحهٔ سفالین با خط آرامی و به‌فارسی باستان نوشته باشند .

۳ ـ به استثنای « ف . و یسباخ » (که او هم بعداً از فرضیهٔ خود صرف نظر نمود) و « و . هینتس» ، اختراع خط میخی ایران را « و. فوی » W. Foy, Beiträge zur Erklä-

بقیهٔ پاورقی در صفحهٔ ۷۶

«و. هینتس» نمی‌توان در مورد تعبیر بند ۷۰ کاملا موافقت نمود. «هینتس» با توجه به‌این بند و استناد به‌آن به‌منظور اثبات فرضیهٔ اختراع خط میخی ایران در زمان داریوش، اعتراضات و ایرادات منصفانهٔ آن عده از محققان را که می‌گویند خط میخی برروی پوست نوشته نمی‌شد، بدون جواب می‌گذارد[1]. ضمناً در کتیبهٔ L به عیلامی سخن دربارهٔ نوشتن کتیبهٔ بیستون برروی پوست است. پس این قسمت از کتیبه را چگونه باید تعبیر کرد؟ برای جواب دادن به‌این سؤال باید به‌متن فارسی باستان کتیبه رجوع کرد:

بقیهٔ پاورقی از صفحهٔ ۷۵

rung der susischen Achaemenideninschriften, - ZDMG,Bd 52, 1898, S. 597). و هم چنین (F. Hommel, Grundriss der Geographie und Geschichte des alten Orients, « ف. هومل » Bd II, 1904, Ss. 201 - 202), و هم‌چنین « آ. آ. فریمان (آ. آ. فریمان ، کتیبه های خطوط میخی ایران باستان را « Vostok » ۱۹۲۵، نمرهٔ ۵ صفحهٔ ۱۴) و « ژ. هارماتا » (J. Harmatta, A recently discovered old Persian inscription, A A, vol. II., 1953, p. 12) به زمان داریوش نسبت داده‌اند.

۱ - « کامرون » معتقد است که خط میخی ایران باستان در روی پوست با جوهر نوشته می‌شده (G. Cameron, Persepolis treasury tablets, p. 29,) بعنوان مقایسه به علائم خطوط میخی که بر روی لوحه های طلائی و نقره‌ای با خراش حک شده اشاره میکند، ولی فرق بین پوست و مواد اخیر آن قدر زیاد است که فرضیهٔ « کامرون» قابل‌قبول نیست. صحیح است که بعضی از محققان (B. Meissner Babylonien und Assyrien, Bd II, Heidelberg, 1925, S. 344. R. P. Dougherty, Writing upon parchment and papyrus among the Babylonians and the Assyrians, - JAOS vol. 48, 1928, p. 133; G. R. Driver, Aramaic documents of the fifth century B. C., 1957, p. 29, n. 24) اینطور تصور می کنند که بابلی‌ها وآشوریها ازپوست به‌عنوان مواد مورد نیاز برای نوشتن استفاده می کردند. پرواضح است که متون آرامی درروی سفال هم با الفبای آرامی وهم با خط میخی نوشته می‌شد ولی مادهٔ معمول که بر روی آن خط میخی حک می شده سفال و سنگ بوده است، در حالیکه خط آرامی بر روی پوست و سنگ نوشته می شده است. (C. H. Gordon, The Aramaic incantations in cuneiform, - AfO, Bd XII, 1937 - 1939, Ss. 105 ff. B. Landsberger, Zu den aramäischen Beschwörungen in Keilschrift - AfO, Bd XII, 1937 - 1939, Ss. 247 ff.).

i (ya) m : dipīmai [y]: [ty (ām)] : adam : akunavam: patisam: ariyā : āha : utā: pavastāyā : utā: Čarmā : gra (θita : āha :) [۱]

این عبارت را کنت چنین ترجمه کرده[۲]: «این کتیبه‌ای که نوشتم به‌علاوه به آریائی و برروی لوحه‌های سفالین و برروی پوست‌هم تنظیم گردید[۳] » به طوریکه برمی‌آید کنت کلمهٔ Patišam را « به‌علاوه » ترجمه می‌کند و عموماً مورد قبول است. ولی بنظرما این ترجمه چندان دقیق هم نیست. کلمهٔ patišam در کتیبه‌های فارسی باستان فقط سه‌بار به‌چشم میخورد وآنهم دربند ۷۰ کتیبهٔ بیستون. در عبارت بالا که به‌عنوان شاهد ذکرشده کاملا محفوظ مانده ودر دومورد دیگر ازروی قرائن موجود بازسازی شده است. درکتیبهٔ عیلامی L درمقابل patišam فارسی باستان معمولاً Kudda حرف ربط عیلامی به‌کار رفته و این کلمه درکلیهٔ موارد دیگر

---

۱ ـ Beh. IV, 89 - 90 قرائت « کامرون » را بر اساس اصلاحی که درکتیبه شده در اثر ذیل مطالعه فرمائید: G. Cameron, The old Persian text of the Bisitun inscription, JCS, vol. V, 1951, No 2, p. 52. دراینجا متن با ترمیمی که به‌وسیلهٔ« کنت»انجام شده آورده می‌شود. (R. Kent, Old Persian ... p. 130)

۲ ـ R. Kent, Old Persian . . . P. 132

۳ ـ ترجمهٔ واژهٔ pavastā به معنای ، پوست ، مواجه با بعضی مشکلات بود تا آنکه « ا. بن‌ونیست» . (É. Benveniste, Études Sur le vieux - perse. - BSLP, vol. 47, 1951,pp. 41-49) و هم چنین « آ. آ. فریمان» (S. V. ۱۹۵۸ شمارهٔ ٦ صفحات ۸۰ - ۸۱) معنای آنرا ثابت کردند. این واژه با halat عیلامی بمعنای« قشر »« پوشش گلین لوحه‌ها » و « لوحه‌های سفالین » مطابقت دارد . ولی با عقیدهٔ « بن‌ونیست » در فهم معنای عمومی بند ۷۰ نمی‌توان به آسانی موافقت نمود . به عقیدهٔ بن‌ونیست « É. Benveniste, Études sur le vieux - perse, - BSLP, vol 47, 1951, p. 46). اصلاحات مربوط به خط در زمان داریوش شامل تنظیم نسخه‌های زیادکتیبه‌های پادشاهی بود که بعضی از آنها در روی سفال و برخی دیگر در روی پوست نوشته می‌شد. کتیبهٔ بیستون متداول ساختن خطی‌راکه به گفتهٔ وی « سابقاً وجود نداشته » مشخص می‌سازد و بطوری‌که معلوم است دو هزار سال قبل از داریوش و در بابل درروی لوحه‌های سفالین چیز می‌نوشتند ، هم چنین پوست مدتها قبل از داریوش یکی از موادی بود که به همین منظور مورد استفاده واقع می‌شد ، بنا براین گمان نمی‌رود که داریوش منظورش اختراع یک نوع خطی بوده که در روی لوحه‌های سفالین و پوست نگاشته می‌شده است.

به‌استثنای موردفوق دربرابر utā حرف ربط درفارسی باستان به معنای «و» و هم‌چنین Ū اکدی قرارگرفته است. همین امر سبب می‌شود که بگوئیم Patišam معنای نزدیک و یا مترادفی با utā دارد. patišam از حرف اضافهٔ patiš به معنای « به » وکلمهٔ Šam ـ ترکیب یافته. این ترکیب غامض به‌معنای « بازهم » و « به‌این »[1] نیز آمده. به‌طوریکه کنت[2] خاطرنشان میسازد در زبان لاتینی ترکیب مشابهی تحت عنوان کلمهٔ atque وجوددارد که ازحرف اضافهٔ ad وque ترکیب یافته و به معنای «و» و «هم‌چنین» وغیره می‌باشد. هم‌چنین می‌توان مشابه یونانی آنرا نیز که Proš de [3] با Patiš و de با Šam مطابقت دارد بامعنای «به‌این»، «به‌آن» یادآورشد. با این ترتیب می‌توانیم ترجمهٔ متن بند. ۷ بیستون را به‌این شرح به‌دست بیاوریم: «این کتیبهٔ من‌است (که) من‌آنرا درست کردم. (ان) هم (به‌زبان) آریائی بوده وبروی لوحه‌های سفالین وپوست تنظیم شده بود».

دراینصورت به‌طوریکه مافکرمی‌کنیم «و برروی لوحه‌های سفالین وبرروی پوست» به هیچوجه باکلمات ماقبل خود « وبه (زبان) آریائی ارتباط ندارد» به‌عبارت دیگر جنبهٔ توضیح ندارد. این‌مطلب به‌طریق ذیل روشن می‌شود: اولا کلمات « و (به‌زبان) آریائی» از کلمات ما بعد خود « و برروی لوحه‌های سفالین و برروی پوست» به‌وسیلهٔ فعل āha «بوده» تفکیک شده وفعل graθita āha « تنظیم شده بود » باکلمات اخیر ارتباط پیدا می‌کند[4].

---

۱ ـ در این مورد patišam بهتر است به معنای « علاوه‌بر » ترجمه گردد.

۲ ـ R. Kent. Old Persian... , p. 195.

۳ ـ Ibid.

۴ ـ البته این فعل کاملا محفوظ نمانده، ولی بازسازی آن به صورت gra [θitā:āha] طبق پیشنهاد کنت به احتمال قوی صحیح است (R. Kent, Cameron's old Persian readings at Bisitun, - JCS, vol. V, 1951, pp. 55- 56) در هرحال خود جمله بندی در همان نقطه‌ای که ضایع شده بدون تردید بازسازی فعل مزبور را ایجاب می‌نماید، زیرا āha فقط به ariyā ارتباط پیدا می‌کند و ازینرو پیش از Čarma, pavastāyā باید فعل دیگری استعمال شده باشد.

درثانی جملات : «و (به‌زبان) آریائی بوده» «برروی لوحه‌های سفالی وبرروی پوست...» در مقابل یکدیگر به عنوان جملات مستقل قرار گرفته‌اند ، زیرا بین آنها حرف ربط utā « و » واقع شده ، ازینرو اگر قطعهٔ مزبور صحیح ترجمه شود معنایش به شرح ذیل خواهد بود: «این کتیبهٔ من است که من آنرا درست کردم. این کتیبه به زبان آریائی وهم‌چنین برروی لوحه‌های سفالی و پوست تنظیم شده است ». کتیبهٔ عیلامی Lدرصورتی که به‌طور آزاد ترجمه شود معنایش چنین است : «من کتیبه‌ای ساختم از نوع دیگر که سابقاً نبود یعنی به‌آریائی وهم‌چنین برروی لوحه‌های سفال خام و برروی پوست».

شاید مقصود از «به‌آریائی» متن ایرانی کتیبه بر در بیستون مورد نظر بوده است. از آنجائی که این متن در مقابل روایت‌هائی قرار گرفته که برروی لوحه‌های سفالی و پوست نوشته شده[1] بنابراین روایت‌های اخیر به زبان آریائی یعنی فارسی باستان[2] تدوین نشده ، بلکه به زبانهای دیگر تهیه شده است . برروی لوحه‌های سفالی ظاهراً رونوشت عیلامی کتیبهٔ بیستون نقش شده ، زیرا درتخت جمشید چندین

۱ ـ به طوری که درفوق اشاره شد « ر. کنت » بند. ۷ متن ایرانی را به این شرح ترجمه‌نموده: « ... این کتیبه‌ای را که من ساختم علاوه بر آن به زبان آریائی بر روی لوحه‌های سفالی و بر روی پوست تنظیم شده بود » . این ترجمه روشن نیست، زیرا اینطور می‌توان حدس زد که نه‌تنها به زبان آریائی در روی سنگ نوشته شده ، بلکه در روی سفال و پوست نیز نوشته شده بود و تمام اینگونه تفسیرها با اطلاعات موجود در بارهٔ خط ایران باستان متناقض است.

۲ ـ « یو. یونگ » (J. Junge, Dareios 1. König der Perser, Leipzig, 1944, S. 63). معتقد است که تحت عنوان زبان « آریائی » درکتیبهٔ بیستون موضوع زبان ایران باستان در کار نیست ، بلکه زبان عمومی «آریائی» ها مطرح است . با متداول ساختن زبان اخیر طبق نظر « یونگ » داریوش گویا اساس و مبنای سلطنت خویش را تجدید کرد و بدین ترتیب جوانمردان ملت آریائی را به ریاست و رهبری اشراف نظامی ایران جلب و جذب نمود ، ولی احتیاجی به‌دلیل ندارد که صد ها سال قبل از داریوش زبان آریائی دیگر وجود نداشت و به لهجه‌های متعددی که در عین حال مستقل بود تجزیه شده بود . تلاش یونگ به منظور اینکه زبان فارسی باستان را به عنوان یک زبان عمومی آریائی تلقی نماید یقیناً تنها مبتنی بر نظرات و افکار خود اوست .

هزار لوحه به‌زبان عیلامی نوشته شده است. محتمل است که در روی همین مواد قسمتی از متن اکدی بیستون نیز برروی لوحه‌هائی از این نوع تحریر شده باشد. قطعاتی از این متن که دربابل به‌دست‌آمده برروی تکه‌هایی از سنگ حک شده است. برروی پوست ظاهراً رونوشتی از کتیبهٔ بیستون به زبان آرامی نوشته شده است[۱]. اخیراً در جزیرهٔ الفانتین پاپیروسهایی پیدا شده که قسمتهائی از ترجمهٔ آرامی کتیبهٔ بیستون را شامل می‌شود. شاید مه‌یر[۲] حق داشته باشد این طور فکر کند که چون براساس گفتهٔ هرودوت[۳] یونانیان نام پوست، را به‌پاپیروس، ترجمه نمودند، بنابراین دربند. ۷ کتیبهٔ بیستون تخت جمشید عنوان پوست، منظور همان پاپیروس می‌باشد. «هرودوت» «کتزی» و «دیودور» اهل سیسیل[۴]، «نیکلا داماسکین» (نیکلای دمشقی) برای نگارشهای شاهی پوست را ذکر کرده‌اند. سیزده نامه برروی پوست که به‌زبان آرامی تهیه شده و ازطرف ساتراپ مصر آرشام وسایر مشاهیر ایران از شوش وبابل به‌مصر ارسال گردیده شاهد همین مطلب است که دفاتر ایران برای تنظیم اسناد رسمی از پوست استفاده می‌نمودند[۵].

بنا برآنچه در فوق اشاره شد دربند. ۷ کتیبهٔ بیستون سخن ازمتداول ساختن خطوط میخی به‌وسیلهٔ داریوش اول درسالهای سلطنت وی درمیان بوده است، واین دلیلی است برآنکه کتیبهٔ بیستون قدیمی‌ترین اثر خط میخی ایران است.

---

۱ - مقایسه شود «ای.م. ارانسکی» مقدمه‌ای بر فیلولوژی ایران (ایران شناسی) م، ۱۹۶۰ صفحهٔ ۱۳۲ - «کامرون» و «ا. هرتسفلد» معتقدند که واژه‌های «برروی پوست» ارتباطی باروایت آرامی کتیبهٔ بیستون ندارد، زیرا کتیبهٔ مزبور به زبان آرامی نوشته شده و در بند. ۷ مخصوصاً دربارهٔ کتیبه‌های آریائی سخن به میان آمده، ولی به طوری که در فوق اشاره شد واژه‌های «به زبان آریائی» مذکور در بند. ۷ فقط متن فارسی باستان کتیبهٔ بیستون را درنظر دارد که بر روی خود صخره است، نه روایتی از آن را که در روی پوست تهیه شده است. (G. Cameron, Persepolis treasury tablets, p. 29, n. 24; E. Herzfeld, Zoroaster and his World, vol. I, 1947, p. 34).

۲ - E. Meyer, Der Papyrusfund von Elephantine, Ss. 100 - 101.

۳ - Her; V, 58

۴ - Her. V, 58; Diod; II, 32, 4

۵ - G.R. Driver, Aramaic documents of the fifth century B.

بسیاری از محققان توجهشان به‌این نکته معطوف گردیده که دراین کتیبه صورت خاصی جهت ثبت وقایع و روشن ساختن آنها به‌کار رفته‌است که سنتی پایدار و متمادی بوده وبنابراین چنین‌می‌توان نتیجه گرفت که قبل از کتیبهٔ بیستون کتیبه‌های دیگری به‌زبان فارسی باستان تنظیم گردیده و وجود داشته است. در واقع این کتیبه براساس یک سنت قدیمی تهیه گردیده و ربطی به‌خط میخی و پیدایش آن نداشته ، بلکه از کتیبه‌های شاهی آشور و بابل اقتباس گردیده است.

طرز جمله بندی کتیبهٔ بیستون به‌طور وضوح جنبهٔ مکالماتی دارد. یکنواخت بودن و وحدت شکل آن گواه براین است که قبل از تنظیم آن زبان فارسی باستان‌یک سنت ادبی نداشته است. درکتیبه‌های مختلف داریوش اول درموقع شمارش واحصاء کشورهایی که علیه وی شورش نموده بودند در هرمورد ازنظر دستورزبان به‌نحوی خاص بیان شده[۱] که از یکدیگر متمایز است ، هم چنین جمله‌بندی‌ها از نظر دستور زبان نیز بهمین منوال است واین‌نشان میدهد که‌سنت وقاعدهٔ ثابت وپایداری درزبان وجود نداشته است. هم‌چنین درکتیبه‌های داریوش‌عدم‌وحدت‌القاب وعناوین کاملا به‌چشم میخورد . درکتیبه‌های نقش رستم و شوش داریوش خود را به عنوان : Xšāyāθiya dahyūnām vispazānām یعنی : «پادشاه کشورهائی‌باهمه گونه‌طوایف» ، و درکتیبه‌های الوند خود را بنام : Xšayāθiya dahyūnām paruzanānām «پادشاه کشورهائی باطوایف بسیار» خوانده است. این‌عنوان بعدها درکتیبه‌های‌خشیارشای اول[۲] شکل پایدار وثابتی به‌خود می گیرد ومکرر به‌کار میرود[۳].

باید این نکته را نیز خاطرنشان ساخت که درجمله‌بندی‌های مورد استعمال درکتیبه‌های ایران باستان به‌طور وضوح نفوذ سایر زبانها دیده می‌شود. مخصوصاً درمواردی که فاعل در ابتدای جمله بعداً به‌صورت ضمیر اشاره تکرار می گردد (مثلا

---

۱ ـ Beh., DN - Ra., DPe.

۲ ـ Xpa, b, c.

۳ ـ این نظر ابتدا به وسیلهٔ بن‌ونیست ابراز شد : (A. Meillet, Grammaire du vieux - perse, 1931, pp. 15-16).

Kāra Māda... hauv) که برای زبان ایران باستان بیگانه است، ولی بطوریکه بعضی از محققان معتقدند این وضع نتیجهٔ نفوذ زبانهای سامی یعنی آرامی ویا اکدی است[۱]. این مطلب بازگواه براین است که خط میخی ایران دیرتر به‌وجود آمده و چون خط در زبان ایران سنتی نداشته ازینرو تحت نفوذ تأثیر سایر زبانها واقع شده است. هم‌چنین همین امر سبب شده که درکتیبهٔ بیستون مانند سایرکتیبه‌های هخامنشیان مقدار زیادی واژه وجمله وجود داشته باشد که از زبان مادی اقتباس شده و در اسناد شوش این نکته کاملا ملحوظ است.

این نکته صحیح است که درکتیبه‌های بیستون وحدت متوالی خط دیده می‌شود و تعداد صورت‌های گوناگون از واژه‌ها به‌حداقل رسیده، ولی این مطلب نمی‌تواند دلیل برآن باشد که خط میخی مدتها پیش از داریوش اختراع شده و در پایان قرن ششم میلادی تدریجاً یکنواخت گردیده است. هرگاه خط میخی ایران در طی دوران تاریخ به‌وجود آمده بود (یعنی جنبهٔ تصنعی نداشت) وبرای کارهای عملی مورد استفاده قرار می‌گرفت (نه‌برای تنظیم وتهیهٔ کتیبه‌های مجلل شاهی) یعنی خط مزبور جنبهٔ طبیعی به‌خود گرفته بود، در اینصورت این طور یکنواخت و متحدالشکل جلوه نمی‌کرد.

هم‌چنین متذکر می‌شویم که «گلانیک[۲]» اختراع خط را منسوب به«آتوسا» زن داریوش می‌داند[۳]. این خبر حاکی است براینکه ظاهراً در دوران زندگی «آتوسا» خط میخی ایران اختراع شده بود. استعمال خط میخی در ابتدای سلطنت

---

۱ - É. Benveniste, Études sur la syntaxe du vieux - perse, - MSLP, vol. XXIII, 1935, pp. 179, 183; G. Cameron Persepolis treasury tablets, p. 20 ضمناً «شدر» و «ك. هوفمان» نفوذ زبانهای سامی را درجمله بندی و به نحوکتیبه‌های فارسی باستان انکار می‌کنند. (H. H. Schaeder, Über die Inschrift des Ariaramnes, - SPAW, 1931, S. 639, Anm. K. Hoffmann, Altiranish, - "Handbuch der Orientalistik", erste Abteilung, Bd IV, Linguistik, Leiden 1958, S. 19). «س. ن. سوکولوف» اشاره کرده که تکرار فاعل به صورت ضمیر اشاره در اوستانیز دیده می‌شود.

۲ - Glanik ۳ - FHG. vol. I, 1848, p. 68, fr. 163 a; vol. IV, 1851, p. 491.

داریوش اول درواقع واکنشی دربرابرسیاست کورش اول بود که احترام فوق العاده‌ای برای سنت‌های فرهنگی ملل شکست خورده ، مخصوصاً نسبت به زبان آنان قائل می‌شد. این نکته را نباید فراموش کرد که درابتدای سلطنت داریوش شورشهای بسیارملل شکست خورده علیه حکومت ، وپیروزی ایرانیان برآنان واکنش شدیدی دراعیان واشراف کشور ایران نسبت به‌شورشیان وعصیانگران ایجاد نمود و درنتیجه همین امر موجب شد که نسبت به‌پیشرفتهای فرهنگی آنان نیز یک حالت بی‌اعتنایی پیدا شود. باآنکه کورش درکتیبه‌های بابل بهیچوجه به‌اصل ونسب خود اشاره نمی‌کند ، ولی داریوش بالعکس مکرر می‌گوید که او «ایرانی است ، پسر ایرانی است ، آریایی است و اصل و نسب آریایی دارد »[1]. ضمناً تلاش برای اینکه شیوهٔ خط میخی ایران در ردیف شیوه‌های نسبتاً متداول ومعمول قرارگیرد و باآنها برابر شود باموفقیت مقرون نبود. تعداد کتیبه‌هائی که از خشیارشای اول باقی مانده به مراتب کمتر از داریوش اول است. در دوران جانشینان خشیارشا انحطاط زیادی درخط میخی ایران پیدا شد[2] واین پیش‌آمد معلول این است که خط میخی ازهمان ابتداء فقط به‌طبقهٔ محررین ویژه تخصیص داده شده بود وناچار پس از مدتی به‌بوتهٔ فراموشی سپرده شد.

---

۱ ـ مراجعه شود به : DN - Ra, 13 - 15; Dse, 12 - 14.

۲ ـ براساس محاسبه‌ای که « ای. هارماتا » به عمل آورده از داریوش ٥٦ و از خشیارشای اول ۲۰ واز اردشیر اول ٤ و از داریوش دوم ۳ و از اردشیر دوم ۷ و یا ۸ واز اردشیر سوم ۱ یا ۲ کتیبه باقی مانده است . (J. Harmatta; A recently discovered old Persian inscription, - AA, vol. II, 1953, pp. 11-12)

فصل سوم

تاریخ کتیبهٔ بیستون

کتیبهٔ بیستون اصولا دربارهٔ سرکوبی شورشی که بزودی پس از جلوس داریوش به‌تخت پادشاهی آغاز شد، سخن می گوید.

«ج. رائولین‌سن» (رالین‌سن) به‌موقع نتوانست اسامی اغلب ماه‌های بابلی را درروی کتیبهٔ بیستون بخواند و ازینرو مقایسهٔ ماه‌های ایرانی با ماه‌های بابلی و تعیین تسلسل و توالی تاریخی آن امکان پذیر نشد و به همین علت، پیچیدگی زیادی در امر تعیین تاریخ کتیبهٔ بیستون پدیدار گردید که بسیاری از دانشمندان مدت ده پانزده سال متمادی گرفتار حل آن بودند[1].

«ل. کینگ» و «ر. تومپسون» کتیبهٔ بیستون را مورد مطالعه ورسیدگی قرارداده و نشان دادند که ماه‌های ایران باستان کاملا با ماه‌های بابلی مطابقت دارد وفقط اسامی آنها با یکدیگر مغایراست. «ف. ویسباخ» نیز به دنبال آن دو دانشمند نشان داد که عبارت hamahy āyā θarda که پنج بار در کتیبهٔ بیستون به‌چشم می‌خورد[2] به‌معنای «درهمان‌سال» می‌باشد[3].

---

۱ - مراجعه‌شود مثلابه : J. Ménant, Les Achéménides et les incriptions de la Perse, Paris, 1872, pp. 106 - 118 171; J. Prašek, Geschichte der Meder und Perser, Bd. II, Gotha, 1910, Ss. 38 ff.; F. Justi, Die altpersischen Monate - ZDMG, Bd 51, 1897, Ss: 235 ff, H. Nyberg, Die Religionen des alten Iran, Leipzig, 1938, S. 346.

۲ - Beh., IV, 4 - 5, 41, 45, 52, 60

۳ - قبل از «ویسباخ» این عبارت را «به هر ترتیب ترجمه می کردند. (F. Spiegel, Die altpersischen Keilinschriften, Leipzig, 18881, S. 100) و یا «همیشه» (J. Oppert, Mémoire sur les inscriptions des Achéménides. - JA, vol. XVIII, 1851, p. 83). وغیره و توجه نداشته که این عبارت ارتباط به حوادث بیستون دارد. در متن عیلامی در برابر این عبارت "be - ul - ki - ma" به معنای در «یک سال» آمده است.

بدین ترتیب معلوم شد که کتیبهٔ بیستون زمان شورش را که درستونهای ۱ ـ ٤ توصیف شده به‌دوره‌ای محدود می‌کند که مدت آن در حدود یکسال است. « ویسباخ » معتقد بود که این حوادث یک سال ونیم طول کشید به عبارت دیگر از ۲۹ سپتامبر ۵۲۱ تا ۱۰ مارس ۵۲۰ قبل از میلاد[۱]. با آنکه این‌نوع تاریخ گذاری تااندازه‌ای مقرون به‌حقیقت است مع‌ذلک بسیاری از محققان آنرا نپذیرفته‌اند[۲].

قبل ازکشف رموز اجزاء لوحه‌های تخت‌جمشید به زبان عیلامی وانتشار آنها موضوع تاریخ حوادث که کتیبهٔ بیستون برای توصیف آنها تخصیص داده‌شده، کاملا روشن ومعلوم نبود. از اسامی نه ماههٔ تقویم ایران فقط ۵ ماه باماه‌های بابلی برابری می‌کرد و ازهمین روموضوع پیچیده وغامض می‌شد. محققین اینطور گمان می‌کردند که شورش «گائوماتا» (گئوماتا) ومرگ کبوجیه و به سلطنت رسیدن داریوش به‌سال ۵۲۱ قبل از میلاد اتفاق افتاده. لوحه‌های مکشوف درتخت جمشید به «آ. پوبل» وسایر محققان امکان داد که به‌طور دقیق تسلسل وتوالی تقویم[۳] ایران باستان را تعیین کنند وهمین امر سبب شد که ترتیب تاریخ حوادث

۱ ـ F. Weissbach, Zur Chronologie der Bisitun - Inschrift, - OLZ, 1908, sp. 490 - 491; Die Keilinschriften der Achaemeniden, Leipzig, 1911, S. LXXII.

۲ ـ مراجعه شود به: J. Prasek, L. W. King and R.C. Thompson, The sculptures and inscriptions of Darius the Great on the rock of Behistûn in Persia, - OLZ, 1908, Sp. 377 Geschichte der Meder und Perser, Bd II, 1910, Ss. 31ff. (تقریظ).

۳ ـ به طوری که لوحه‌های تخت جمشید نشان می‌دهد تقویم ایران باستان کاملا از بابل اقتباس شده. تقویم بابل درقسمت غربی امپراطوری هخامنشیان نیز جنبهٔ رسمی داشت. در موقع اقتباس تقویم ایرانیان یکرشته از اسامی ماه‌های بابلی را ترجمه کردند و یا آنرا تحت اللفظی ترجمه نمودند و یا به نظر آ. آ. فریمان فقط آنرا خط میخی ایرانی آوانویسی کردند. (آ. آ. فریمان، تقویم ایران باستان در پرتو اکتشافات جدید Vdi-، ۱۹٤٦، شمارهٔ ۳ صفحهٔ ۲۵). تقویم عیلامی در قرن پنجم قبل از میلاد درتخت جمشید متروك و به جای آن تقویم ایرانی متداول شد. اسامی ماه‌هایی که در لوحه‌های خزانه (٤۹۲ - ٤٦۰ قبل ازمیلاد) دیده می‌شود کلا ماه‌های ایرانی است که به خط عیلامی نوشته شده است، ولی درلوحه‌های دیوار قلعه (۹۰-٤۹٤ قبل از میلاد) تقویم‌عیلامی

بقیهٔ پاورقی درصفحهٔ ۸٦

چهار ستون اول کتیبهٔ بیستون معلوم گردد. قسمت تاریخی متن اصلی بیستون (به عبارت دیگر ستونهای ۱ - ٤) باخبر آغاز لشکرکشی کبوجیه به‌مصر شروع وباشرح وتوصیف پیروزی داریوش برآراخا که در بابل شورشی برپا کرده بود، پایان‌می‌یابد[1].

در ستونهای ۳ - ۱ کتیبهٔ بیستون شرح وتفصیل حوادث به‌ترتیب تاریخ نیست، بلکه به‌نحوتوالی وتسلسل جغرافیایی است. به‌عبارت دیگر دراین کتیبه لشکرکشی‌ها را درکشورهای جداگانه به‌ترتیبی بیان می‌کند که کشورهای شورشی در بند ۲۲ کتیبهٔ بیستون توصیف شده است. هم‌چنین باید یادآور شد که تسلسل تاریخی حوادث کتیبهٔ بیستون درآن مواردی هم که عملیات جنگی به‌وسیلهٔ

بقیهٔ پاورقی از صفحهٔ ۸۵

که از تقویم ایرانی فقط در اسامی ماه‌ها متمایز است، در ردیف تقویم ایرانی مورد استفاده قرار می‌گرفت، ولی البته در موارد نادر, G. Cameron, Persepolis treasury tablets,) Chicago, 1948, R. 41; R.T. Hallock, New light from Persepolis, - JNES, vol. IX, 1950, pp. 241 242 .)، ولی بطوریکه لوحه‌های دیوار قلعه حاکی است در ایالاتی که بوسیلهٔ عیلامی‌ها مسکون بوده اسامی عیلامی محفوظ مانده است.

۱ - A. Poebel, The names and the order of the old Persian and Elamite months during the Achaemenid period, - AJSL, vol. 55, 1938, pp. 130 - 141; A. Poebel, Chronology of Darius first year of reign, - AJSL vol. 55, 1938, pp. 142 - 165, 285 - 314; A. Poebel, The duration of the reign of Smerdis, the Magian, and the reigns of Nebuchadnezzar III and Nebuchadnezzar IV, - AJSL, vol. 56, 1939. pp. 121 - 145; W. Hinz, Das erste Jahr des Großkönigs Dareios, - ZDMG, Bd 92, 1938, Ss. 136 - 173; W. Hinz, Zur Behistun - Inschrift des Dareios, - ZDMG, Bd 96, 1942 Ss. 326 - 349; A. T. Olmstead, History of the Persian Empire, Chicago, 1948, pp. 110 - 116; R. Kent, Old Perssian, Grammar Texts. Lexicon, New haven 1953, pp. 160 - 163. آ. آ. فریمان ـ تقویم ایران باستان... vdi ۱۹٤٦ شمارهٔ ۳ صفحات ۱۵ - ۲٦. «و. و. ستروه»، تاریخ گذاری کتیبهٔ بیستون - vdi ۱۹۵۲ شمارهٔ ۱ صفحهٔ ۲٦ ـ ضمناً بعضی از مؤلفان بعد از تعیین تاریخ دقیق مع‌ذلک در صددند که از نظرات قبلی خود صرفنظر نکنند مثلا «ك. یوآر (هوار)» و «ل. دلاپورت» تأیید (C. Huart et L. Delaporte, L'Iran antique, Paris 1943 p. 257 می‌کنند که وقایع توصیف شده در ستونهای ۱ - ٤ کتیبهٔ بیستون هفت سال طول کشیده وطبق نظر براندنشتین، داریوش در سال... قبل از میلاد تمام امپراطوری راتحت سلطهٔ خویش درآورد. (W. Brandenstein, Antiquo Persa, Madrid 1958, p. 8).

شخص داریوش رهبری می‌شده و در درجهٔ اول اهمیت قرارگرفته است ، رعایت نگردیده در صورتی که این کار را بدون قطع ارتباط منطقی حوادث هم ممکن بود بیان کرد ، مثلا پیروزی داریوش بر «نیدینتوبل»[۱] درکنار دجله تاریخش بعد از سرکوبی‌شورش «مرغیان»[۲] است که به‌وسیلهٔ ساتراپ‌داریوش موسوم به«دادارشیش» آغاز شده بود ، ولی درعین حال حادثهٔ اولی درکتیبهٔ قبل از پیروزی برمرغیان (مرد) ذکر شده است. در مواردی که داریوش شخصاً درعملیات سرکوبی‌شرکت نکرده نویسندهٔ کتیبهٔ بیستون جمله را با فعل مجهول بیان می‌کند به‌این شکل: «این است‌آنچه به‌وسیلهٔ من(یعنی داریوش) صورت پذیرفته»[۳]. درلشکرکشی‌هایی که خود داریوش سمت فرماندهی و رهبری داشته عملیات اساسی و مهم تلقی‌شده ، در حالی که سایر اقدامات وعملیات و اردوکشی‌ها جنبهٔ فرعی داشته است.

براساس کتیبهٔ بیستون کلیهٔ حوادث و وقایع مربوط به‌مبارزهٔ داریوش به منظور نیل به‌تاج وتخت سلطنت که در ستونهای ۱ ـ ٤ توصیف شده ، درظرف‌مدت یک سال انجام گرفته است. ادعای داریوش مبنی برپیروزی وی برشورشیان «در همان سال» تاکنون موضوع بحث و مذاکرات زیادی قرارگرفته ، اصل قضیه درآن است که از قبل از پادشاهی گئوماتا (۲۹ سپتامبر ۵۲۲ قبل از میلاد) تافرونشاندن شورش «آراخا» (آرخه)[٤] (۲۷ نوامبر ۵۲۱ قبل از میلاد) ۱۲ ماه نگذشته ، بلکه ۱٤ ماه ودوازده روزگذشته است[۵]. بنابراین کلیهٔ وقایع مربوط به‌چهار ستون اول کتیبهٔ بیستون درظرف مدت یک سال اتفاق نیفتاده است.

---

۱ ـ Nidintu-Bel در فارسی باستان به صورت Nadi tabaira آمده است.

۲ ـ در فارسی باستان: Mār gava اهالی سرزمین Margu

۳ ـ این مطالعات بوسیلهٔ «ف. کیونیگ» (کونیگ) انجام شد . (F. W. König, Der falsche Bardija, Dareios der Grosse und die Lügenkönige, Wien, 1938; S. 24).

٤ ـ Arkha

۵ ـ ر. کنت» معتقد بود که از لحظهٔ کشته شدن «گائوماتا» (گئوماتا)یازمان سرکوبی شورش آراخا ۱۳ ماه و دوازده روزگذشته بود (R.Kent, Old Persian...pp.160ff.)نیزرجوع شود به: (R. T. Hallock, The "one year" of Darius I, - JNES, vol. XIX, 1960, p. 37, n. 4; R.A. Parker and W. H. Dubberstein, Babylonian chronology 626 B. C. - A. D. 75, Proviednce, 1956, p. 7).

این تناقض بین ادعای داریوش وحقیقت قضیه «پوبل» را مجبور ساخت که یک فرضیهٔ مشکل و به‌نظر ما دور از عقل راجع به کتیبهٔ بیستون به‌وجودآورد. بنظر وی ازآنجایی که داریوش پنج بار تأکید می کند که دشمنان خود را درظرف مدت یک سال شکست داده و درکتیبه مخصوصاً دوبار اصرار می‌ورزد که اخبار و اطلاعات وی مقرون به‌صحت وحقیقت بوده است ، بنابراین دراین مطلب نباید تردید به‌خود راه دهیم.

« پوبل » هرگونه سوء ظنی را مبنی‌برامکان غیر صحیح بودن این مطلب به استناد اینکه داریوش مکرر درکتیبهٔ بیستون وسایرکتیبه‌ها دربارهٔ صحت گفتارخود سخن گفته انکار می‌نماید. «آ. پوبل» نظر را به‌این‌نکته معطوف می‌دارد که برروی نقوش نقش رستم و بیستون ، داریوش درسمت چپ اهورمزدا نشان داده شده است ، ولی در نقش رستم نقطهٔ جنب داریوش برای نقش‌اهورمزدا خالی است ، در حالی که درنقش بیستون محل مزبور بانقش‌پادشاهان یاغی وعصیانگر پرشده‌است. به‌نظر «پوبل» این قضیه موضوع نقش رستم‌را روشن می‌سازد وگواه براین است که طبق نظر اول این کتیبه فقط به‌یک واقعه اختصاص داشته وآن هم کشتن گائوماتا (گئوماتا) به‌دست داریوش بوده است.

«پوبل» معتقد است که در ابتداء در نقش بیستون به‌غیر از اهورمزدا و داریوش فقط محلی برای «گائوماتا» (گئوماتا) تخصیص داده شده‌بود و پس از آن داریوش فرمان داد که به‌نقش اولیه ، نقوش سایرشاهان اسیر من جمله «وهیاز داتا» (وهیزداته)[1] را نیز اضافه کنند. تمام این حوادث ، از ابتدای قتل « گائوماتا » (گئوماتا) وپایان شکست «وهیازداتا» (وهیزداته) مدت ۸ماه و٤ ۲ روز طول کشید. تنظیم کنندهٔ نقش تصمیم داشته کتیبه را با اعدام «وهیازداتا» (وهیزداته) تمام کند و نقش نیز باتصویر او پایان می‌یابد.

ضمناً شورشها همچنان ادامه داشت وبعدها درکتیبه خبر شورش آرخه نیز

۱ - Vahyazdāta

گنجانده شد واین شورش درسال دوم سلطنت داریوش‌فرونشانده شد. همین قضیهٔ اخیر ایجاد مشکل درتاریخ حوادث ابتدای سلطنت داریوش نمود، زیرانویسندهٔ کتیبهٔ بیستون فراموش کرد که تاریخ اولیه «یک سال» را به «یک سال و ده ماه» تصحیح کند[۱].

این فرضیه به‌خودی خود فرضیهٔ منظمی است، ولی مؤلف آن اوضاع و احوالی را که درآغاز پادشاهی‌داریوش به‌وجود آمده بکلی ازنظر دور داشته است. داریوش برخلاف نظر وعقیدهٔ «پوبل» بعد ازکشتن «گائوماتا» (گئوماتا) بلافاصله نمی‌توانست درفکر ایجاد کتیبهٔ بیستون باشد. داریوش درمبارزهٔ خطرناکی که در اثر شورش در قسمتهای مختلف امپراطوری ایران به وجودآمده بود، شرکت جست. نتیجه وپایان این مبارزه برای مدت زیادی نامعلوم بود و داریوش در ظرف مدت‌چند ماه توفیق پیروزی برشورشیان را نداشت وبنابراین فرصت نداشت که آثاری به‌مناسبت پیروزیهای خود به‌وجود بیاورد. ازهمه مهمتر قضیهٔ مشروح ذیل است: صخرهٔ بیستون تقریباً درظرف مدت هشت ماه دراختیار رهبر شورشیان ماد «فراورتیش»[۲] بود که قسمت اعظم سرزمین ماد درتحت نظر وبازرسی‌وی قرارگرفته بود، و بنابر این انجام هرگونه اقدامی به‌منظور ایجاد کتیبه فقط بعد از پیروزی داریوش بر «فراورتیش» در «کوندورو»[۳] به‌تاریخ هفتم ماه می ۵۲۱ قبل ازمیلاد یعنی ۷ ماه و اندی پس از قتل «گائوماتا» (گئوماتا) امکان‌پذیر بود وبس.

آنچه که مذکور شد دلایلی است بر رد فرضیهٔ «پوبل» دایر براینکه متن کتیبهٔ بیستون با متممی که بعداً به‌آن اضافه شده، تغییر یافته و این تغییرات با پیشرفت وگردش حوادث صورت پذیرفته است. این کتیبه به‌همان صورت اولیهٔ خود یعنی بدون ستون پنجم ومتن ایرانی از ابتداء تا انتها یک اثر دقیق است که در تدوین مطالب آن غور و دقت شده است. البته درموقع تنظیم ستون چهارم به‌طوری که ذیلاً خواهیم‌دید بعضی انحرافات از متن اولیهٔ کتیبه پیدا شده است، ولی‌این

۱ ـ A. Poebel, Chronology of Darius first year of reign, - AJSL, vol. 55, 1938, pp. 306-314.

۲ ـ Fravartish ۳ ـ Kunduru

تغییرات درسال دوم سلطنت یعنی بعد از سرکوبی همهٔ شورشها صورت گرفته ، نه بسبب بروز شورشهای مذکور. به‌علاوه اگر داریوش موقعی که دربارهٔ پیشرفت‌های خود درظرف مدت‌یک سال‌سخن میگوید فاصلهٔ زمانی بین قتل «گائوماتا» (گئوماتا) و اعدام وهیزداته منظور نظرش بوده و دراینصورت طبیعتاً می‌بایستی قید می‌کرد که به‌کمتر از نه ماه برای پیروزی برشورشیان احتیاج داشته نه یک سال تمام.

«و. هینتس» برای توضیح وتوجیه تناقض واختلاف بین تاریخ واقعی حوادث ابتدای سلطنت داریوش و تاریخی که درکتیبهٔ بیستون مندرج است نظر دیگری‌ابراز می‌دارد. طبق‌نظر «هینتس» وقتی که درکتیبهٔ بیستون ازکلیهٔ شورش‌های مذکور در ستونهای ۱ ـ ٤ به‌وسیلهٔ داریوش «دریکسال» سخن به‌میان‌آمده آغاز این پیروزی برشورشیان مرغیان تحت رهبری «فرادا»[1] می‌باشد و این پیروزی در تاریخ دهم دسامبر ۵۲۲ قبل از میلاد بوده است. از واقعهٔ اخیر تاشکست «آراخا» (آرخه) در نوامبر سال ۵۲۱ قبل از میلاد در واقع فقط ده ماه و ۲۹ روز گذشته است. «هینتس» معتقد است که این فاصلهٔ زمان را داریوش درنظر گرفته و تأکید می‌کند که دشمنان خویش را «درهمان سال» سرکوبی کرده است[2]. در اینصورت هرنوع مشکلی دربارهٔ گفتهٔ داریوش مبنی براینکه برای پیروزی‌بردشمنان فقط به‌یک سال وقت نیاز داشت ، ازمیان می‌رود وقضیه روشن می‌شود.

---

۱ ـ Frada

۲ ـ W. Hinz, Zur ¦Behistun - Inschrift des Dareios, - ZDMG, Bd 96, 1942. Ss. 330 - 331

اگر اینطور فکرکنیم که داریوش موقعی که در بارهٔ یک سال سخن می‌گوید منظورش فقط وقایعی است که پس‌از قتل «گائوماتا» (گئوماتا) به‌وقوع پیوسته در اینصورت شورش «آسینا» (آسینه) را در عیلام نباید از نظر دور داشت. براساس کتیبه، این شورش اولین شورشی‌است علیه داریوش، ولی‌تاریخ آن تعیین نشده‌است. دربارهٔ شورش «آسینا» (آسینه) درکتیبهٔ بیستون فقط اشاره‌ای شده. برای سرکوبی این‌شورش داریوش قوایی بکار نبرد، بلکه عیلامی‌ها منتظر اقدام داریوش نشدند و خودشان «آسینا» (آسینه)را اعدام نمودند، بنابراین نمی‌توان گفت که سرکوبی «آسینا» (آسینه) را داریوش آغاز پیروزیهای خود دانسته است.

اما توجیه این تناقض به‌نحوی که مذکور شداساس وپایه‌ندارد. «هینتس» ابتدای تاریخ «درهمان سال» راشکست فرادا می‌داند. طبق نظر وی داریوش در موقعی که راجع به‌پیروزی‌های خود در سال اول سلطنت خویش سخن میگوید قتل «گائوماتا» (گئوماتا) راکه در ۲۹ سپتامبر ۵۲۲ قبل از میلاد به‌دست وی روی داده، یعنی در حدود سه ماه ونیم قبل از پیروزی بر مرغیانی‌ها، ازنظر دور داشته است. اولا قتل «گائوماتا»(گئوماتا) از لحاظ تاریخ قبل از شکست‌فرادا بوده و در ثانی «گائوماتا» (گئوماتا) خطرناکترین دشمن داریوش به‌شمار می‌رفته. وی از رقبای‌شمارهٔ‌یک داریوش‌محسوب می‌شده وبرای‌سرکوبی وی‌داریوش وهمدستانش می‌بایستی خودرا دچارمخمصهٔ‌بزرگی می‌کردند. طبق‌نوشتهٔ‌بیستون قتل «گائوماتا» (گئوماتا) به‌وسیلهٔ داریوش یکی از موفقیت‌های بزرگ داریوش است. پیروزی بر «گائوماتا» (گئوماتا) مدت چندین قرن زمینه‌ای برای تدوین داستانها گردید و این داستانها نه‌تنها در دورهٔ هخامنشیان، بلکه در زمان سایر سلسله‌ها انتشار داشت. ثالثاً کتیبهٔ بیستون یادآوری می‌نماید که تمام حوادث از قتل «گائوماتا» (گئوماتا) تا اعدام «آراخا» (آرخه) در همان سال صورت گرفت. این نکته درکتیبهٔ داریوش به‌طور وضوح آمده که وی «درهمان سال» در نوزده نبرد برنه‌پادشاه عصیانگر پیروز شد. کتیبهٔ بیستون این پادشاهان یاغی رایکایک می‌شمارد: «گائوماتا»(گئوماتا)، «آسینا» (آسینه)[1]، «نیدینتول»، «مارتیا»،[2] «فراورتیش»، «چیساتاخما» (چیساتخمه)[3] «فرادا»، «وهیزداتا» (وهیازداته) و «آراخا» (آرخه)[4]. به‌عبارت دیگر در رأس این فهرست نام «گائوماتا» (گئوماتا) برده شده وبنابراین عبارت «درهمان سال»

---

۱ ـ Açina ۲ ـ Martiya ۳ ـ Çiçataxma

۴ ـ درکتیبهٔ Beh. IV, 2 - 32 چنین آمده: «پادشاه داریوش می‌گوید این است آنچه‌که من انجام دادم (درظرف مدت یکسال) بعد از اینکه پادشاه شدم. نوزده نبردکردم به لطف و عنایت اهورمزدا من آنها را (شورشیان را) شکست دادم و ۹ پادشاه را اسیرکردم که یکی ازآنها مغ «گائوماتا» «گئوماتا» بود... یکی به نام «آراخای» ارمنی. درآن نبردها من این ۹ پادشاه را اسیرکردم».

داریوش از تاریخ قتل «گائوماتا»(گئوماتا) آغاز می گردد نه آنطورکه «هینتس» می گوید ازشکست «فرادا».

چندی قبل «هاللوک» برای حل معمای «درهمان سال» نظر دیگری ابراز نمود به‌نظر او این سال از اولین نبرد داریوش دربابل درکنار رود دجله یعنی از تاریخ ۱۳ دسامبر ۵۲۲ قبل از میلاد که «نیدینتوبل» اولین شکست را متحمل شد[۱]، آغاز گردیده و باشکست شورش «فرادا» در «مرغیان» به‌تاریخ دهم دسامبر ۵۲۱ قبل از میلاد پایان پذیرفته است[۲]. دراین صورت مدت مذکور مساوی است بایک سال و سه روزکم. به‌عبارت دیگر اگر تاکنون همهٔ محققان سرکوبی شورش در«مرغیان» را سال به‌تخت نشستن داریوش می‌دانستند، «هاللوک»تاریخ این واقعه را انتهای سال اول سلطنت داریوش یعنی دهم دسامبر ۵۲۱ قبل از میلاد دانسته است.

اما استدلال «هاللوک» هم قابل قبول نیست. درکتیبه ذکر شده که پس ازشورش در «مرغیان»، داریوش به‌ساتراپ «باکتریا» (بلخ) موسوم به «دادارشیش» فرمان داد که شورشیان را سرکوبی کند[۳]. داریوش در ابتدای سلطنت خود دچار مشکلات فراوانی بود وطبق نظر «هاللوک» نمیتوانست به «دادارشیش» به‌عنوان یک فرد مطیع وفرمانبردار خود مراجعه نماید، ولی یک سال‌بعد که وضع خود را تثبیت ومستحکم نمود، دیگر بیم نداشت که فرمانش‌موجب نافرمانی ساتراپ «باکتریا» (بلخ) گردد. ضمناً «دادارشیش» ممکن بود منتظر نتیجهٔ مبارزهٔ داریوش باشورشیان نگردد و از داریوش هواداری کند، زیرا در صورت شکست داریوش اشراف ایران دچار زحمت می‌شدند وحاکمیت آنها پایان‌می‌یافت. بعید نیست که «دادارشیش» به‌عنوان یک ساتراپ مهمترین ایالات ایران قبلا از موضوع توطئه علیه «گائوماتا» (گئوماتا) آگاه بوده باشد وحمایت خویش را به

۱ - Beh. I, 83 - 90.

۲ - R. T. Hallock, The "one year" of Darius I, - JNES, vol. XIX, 1960, pp. 36 - 39.

۳ - Beh., III, 10 - 19.

توطئه گران وعده داده باشد. از این گذشته بازهم بعید به‌نظر می‌رسد که شورش «مرغیانی‌ها» وقتی صورت گرفته باشد که همهٔ شورش‌ها بدون استثناء سرکوبی شده بود.

چنانچه شورش «مرغیان» درآخر سال اول سلطنت داریوش صورت نگرفته وقبل‌ازآن تاریخ بوده، دراین صورت بعید بنظر می‌رسد که ساتراپ ایالت بلخ برای جلوگیری از اشاعهٔ این شورش اقداماتی به‌عمل نیاورده باشد. علاوه برآن ازمیان ۹ پادشاه یاغی که داریوش درظرف مدت یک سال آنان راشکست داد، در ردیف اول «نیدینتوبل» قرارنگرفته، بلکه «گائوماتا» (گئوماتا) قرارگرفته است. فرادا هم در ردیف آخر نیست، بلکه در ردیف هفتم قبل از «وهیزداتا» (وهیزداته) و «آراخا» (آرخه) می‌باشد[1]. بنابراین «درهمان سال» نبرد داریوش با «گائوماتا» (گئوماتا) آغاز می‌شود، نه با «نیدینتوبل» وبا اسیرکردن آراخا پایان می یابد نه «فرادا». درابتدای ستون پنجم کتیبهٔ بیستون داریوش می گوید که درسال‌های دوم وسوم بعدازآنکه وی به‌پادشاهی رسید یک شورش سوم وجدید درعیلام فرونشانده شد و«سکاییان» (سکاهای) صاحبان کلاه‌های نوک‌تیزمغلوب ومنکوب شدند. ازاینجا باز معلوم می‌شود که اگر وقایع ستون پنجم به‌سالهای دوم وسوم منسوب شود در این صورت حوادث ستونهای چهارگانهٔ نخستین در مدت یک سال بعد از آنکه داریوش به‌پادشاهی رسید، به‌وقوع پیوسته است. «پوبل» وسایر محققان اطمینان داده‌اند که داریوش از ذکر حقایق خودداری ننموده وگفته هایش مقرون‌به‌حقیقت است. اما بامطالعهٔ دقیق تاریخ هخامنشیان می‌بینیم که کتیبه های داریوش خالی از اشتباه نیست. برای شاهد می‌توان به‌موارد ذیل اشاره‌نمود: داریوش دریکی ازکتیبه هایی که درترعهٔ سوئز پیدا شده می گوید که وی ازکشور ایران است و

۱ ـ «هاللوك» موضوع گنجاندن قتل «گائوماتا» (گئوماتا) را درفهرست حوادث «درهمان سال» داریوش دراثرعدم دقت ومراقبت نویسندهٔ کتیبه میداند، ولی این‌نتیجه گیری مبنا و اساسی ندارد. (R. T. Hallock, The " one year, of Dorius 1, - JNES, vol. XIX, 1960, p. 39).

مصر را فتح نموده است[۱] ؛ ولی به‌طوری که معلوم است مصر به وسیلهٔ داریوش فتح نشد ، بلکه به‌دست « کبوجیه » (کمبوجیه) تصرف گردید. البته درسال اول سلطنت داریوش درمصر آتش شورش وعصیان زبانه می کشید ، ولی این شورش ها موجباتی برای فتح مصر در دفعهٔ دوم ایجاب ننمود[۲]. به‌طوری که معلوم است اردوکشی داریوش علیه سکاییان (سکاهای) ساکن کنار دریای سیاه به‌شکست ارتش ایران منتهی گردید ، ولی این امر مانع ازآن نشد که داریوش سکاییان (سکاهای) ساکن کرانهٔ دریای سیاه راجزو صورت ملل تحت سلطه وحکومت خویش بیان ننماید[۳].

برای تعیین تاریخ کتیبهٔ بیستون باید نکات ذیل را مورد توجه قرار داد: آخرین حادثهٔ تاریخی ستونهای ۱ - ۳ کتیبهٔ بیستون موضوع خبر شکست «آراخا» (آرخه) می‌باشد[٤] وتاریخ این حادثه ۲۷ نوامبر ۵۲۱ قبل ازمیلاد یعنی ماه نهم سال اول سلطنت داریوش ذکر شده است.

«کونیگ» تأییدکرده که درکتیبهٔ بیستون نه‌تنها تاریخ ابتدای سلطنت داریوش ذکر شده ، بلکه کتیبهٔ مزبور حاوی تاریخ تمام دوران سلطنت وی نیز می‌باشد. به‌عقیدهٔ «کونیگ» تنظیم این کتیبه در حدود سال ۵۱۹ قبل از میلاد آغاز گردید وتا ٤۸۵ قبل از میلاد ادامه یافت وبه‌علت مرگ داریوش پایان نپذیرفت[۵]. دلیل این فرضیه را «کونیگ» این طور توجیه می کند: نبودن ترجمهٔ ستون پنجم متن ایرانی به‌زبانهای عیلامی و اکدی ، نبودن کتیبهٔ کوچک به‌زبان اکدی درنقش سکونخی ، مختصروموجز بودن کتیبه های کوچک ایرانی وعیلامی[٦].

---

۱ - DZc, 7-8

۲ - « و.و. سترووه» شورش درمصر درسال اول سلطنت داریوش اول ۱۹۰٤ شمارهٔ ۱ (٦۳) صفحهٔ ۷ و بعد از آن.

۳ - DNa, 28 - 29. ٤ - Beh., III, 83 - 92

۵ - F. König, Relief und Inschrift des Königs Dareios 1, am Felsen von Bagistan, Leyden, 1938, Ss. 30 - 32.

٦ - Ibid; Ss. 16, 18 19, 32

کیونیگ (کونیگ) چنین تصور می‌کند که نقش بیستون درابتدای امر عبارت‌بوده از سه‌ستون مرکب از متن ایرانی و نقش داریوش وهفت پادشاه یاغی وبه‌نظر وی ترجمه‌های عیلامی واکدی کتیبهٔ مزبور ده‌سال بعد از تنظیم متن ایرانی تهیه گردیده است[۱].

اما تحقیقات سایر محققان ثابت می‌کند که تاریخ کتیبهٔ بیستون طبق نظر وپیشنهاد ««کیونیگ»(کونیگ) ازحقیقت دور است، زیرا کلاً مبتنی برعکس‌هائی از بیستون است واین عکس‌ها غالباً کافی ومفید نیست. «و. و. ستروه» ثابت می‌کند که فرضیهٔ «کیونیگ» (کونیگ) دربارهٔ تاریخ بیستون مخالف ومتناقض با تاریخ تنظیم کتیبه و سلطنت داریوش است[۲]. به‌این نکته باید توجه داشت که «کیونیگ» (کونیگ) بااینکه دربسیاری از نکات ومسائل دقیق وارد شده، اما شرایط و اوضاع تاریخی را که کتیبهٔ بیستون درآن به‌وجودآمده، ازنظر دور داشته است. نکتهٔذیل نیز جالب توجه است: درپایان ستون ٤ کتیبهٔ «اینتافرن»[۳] یکی از شرکت کنندگان درقتل «گائوماتا»(گئوماتا) درمیان همراهان وهمدستان‌داریوش قبل از همه نامش ذکر شده است وداریوش به‌جانشین خویش توصیه می‌نماید که اولاد وبازماندگان وی را محافظت نمایند، ولی پس از استوارکردن پایه‌های حکومت خویش ناگزیر فرمان می‌دهد که «اینتافرن»، وکلیهٔ خانوادهٔ او را اعدام ونابود کنند. بنابراین توصیهٔ داریوش به‌جانشین خودمبنی براینکه‌اخلاف«اینتافرن» را محافظت نمایند بعد ازسی‌سال که به‌دستور وی، خود «اینتافرن» وفرزندانش کشته شدند، مطلبی است عبث وبیهوده. باتمام این احوال کیونیگ (کونیگ) تاریخ‌گذاری بیستون را نه تنها امکان پذیر دانسته، بلکه صحیح نیز قلمداد نموده است.

---

۱ ـ Ibid; Ss. 27 - 30

۲ ـ «و. و. ستروه» تاریخ گذاری کتیبهٔ بیستون vdi ـ ۱۹۵۲ شمارهٔ یک صفحهٔ ۳۳ ـ در بارهٔ انتقادی که از تاریخ گذاری کیونیگ (کونیگ) درکتیبهٔ بیستون شده مراجعه شود به:
W. Hinz, Zur Iranischen Altertumskunde, - ZDMG Bd 93, 1939, Ss. 377 - 378; F. Weissbach, Die fünfte Kolumne der großen Bīsutūn - Inschrift, ZA, Bd 46, 1940, Ss. 75 - 76, Anm. 2.

۳ ـ Intaphernes

دراینجا فرصت نیست که در بارهٔ نظرات بعضی ازمحققان که باتوجه به قسمتهای منتشر شدهٔ الواح عیلامی تصور کرده‌اند تنظیم کتیبهٔ بیستون بعد از سال ۵۱۴[۱] قبل از میلاد آغاز شده ، وارد بحث و گفتگو شویم ، ولی از ذکر این نکته نیز نمی‌توان خودداری کرد که هرگاه این دانشمندان نتایج تحقیقات و رسیدگی‌های کتیبهٔ بیستون را که به‌وسیلهٔ «کینگ» و «تومپسون» صورت گرفته و درسال ۱۹۰۷ میلادی انتشار یافته ، مورد توجه قرار می‌دادند یقیناً از ارتکاب چنین اشتباهی فاحش می‌رهیدند.

«آ. المستد» این طور حدس می زند که متن کتیبهٔ داریوش که به منظور جای دادن در صخرهٔ بیستون بوده در اواخر سپتامبر ۵۲۰ قبل ازمیلاد تنظیم شده[۲]. طبق نظر «م. احتشام» چهار ستون اول بین سالهای ۵۲۰ - ۵۱۹ و ۵۱۸ - ۵۱۷ قبل از میلاد تنظیم یافته است[۳] ، ولی آخرین واقعهٔ تاریخی مندرج در این چهار ستون بعدها اضافه شده است. «هرتسفلد» این‌طور تصور می کند که داریوش پس از پیروزی قطعی‌خود برمادها به‌تاریخ هفتم‌ماه می ۵۲۱ قبل‌ازمیلاد در «کوندورو» فرمان داد که نسبت به‌تهیهٔ کتیبه بیستون ونقش آن اقدام شود[۴].

برای رسیدگی وتعیین اینکه آیا هیچیک از این تواریخ با اختتام کتیبهٔ بیستون وفق می‌دهد یانه ، باید تناسب بین متن ونقش صخرهٔ بیستون را مورد توجه قرار داد. پادشاهان یاغی درنقش به‌همان تسلسل وتوالی که متن سه ستون ازآن حکایت می کند ، قرار گرفته‌اند ، به‌استثنای نقش «مارتیا» و «فرادا» ، زیرا درمتن کتیبه شورش «مارتیا» قبل ازشورش «فراورتیش» ذکر شده، ولی در روی نقش توالی تصویر آنها بالعکس است. وهمچنین طبق کتیبه ، فرادا می‌بایستی در ردیف

۱ - مثلاً مراجعه شود به : H. Nyberg, Die Religionen des alten Iran, S. 346

۲ - A. T. Olmstead, History of the Persian Empire. p. 116; E. Schmidt, Persepolis, vol. II, Chicago, 1957, p. 39.

۳ - M. Ehtécham, L'Iran sous les Achéménides, Fribourg, 1946, p. 155.

۴ - F. Herzfeld, Archaeological history of Iran, London, 1935,; A. T. Olmstead, Darius and his Behistun inscription, - AJSL, vol. 55, 1938, p. 407. n. 84

هفتم قرار گیرد ، درحالی که درجایگاه نهم قرار گرفته است ، به‌عبارت دیگر نقش «فرادا» پشت سر «وهیزداتا» (وهیزداته) و «آراخا» (آرخه) واقع شده ، درحالی که وی قبل از اینکه فرادا دست به شورش بزند شکست خورده بود. نقش « فرادا » چنان در نزدیکی نقش و متن اولیهٔ عیلامی قرار گرفته که می‌توان یقین دانست بعداً اضافه شده است. «کیونیگ» (کونیگ) دراین مورد مشاهدات ذیل را انجام داده : کتیبه‌های کوچک عیلامی و ایرانی مربوط به نقوش پادشاهان یاغی تا «فرادا» دریک ارتفاع وطبق یک رویهٔ معینی تهیه شده و اما کتیبهٔ کوچکی که برچسب تصویر «فرادا» به‌شمار می‌رود ، نزدیک نقش وی واقع شده وخیلی عمیق حک شده است ، به‌طوری که از سایر کتیبه‌ها عمیق‌تر است. علاوه برآن طنابی که «فرادا» را با پادشاهان اسیر دیگر مرتبط و متصل می‌دارد ازطناب سایر قسمت‌ها درازتر است[1] . از اینجا معلوم می‌شود که درابتدای امر نقش باتصویر آراخا (آرخه) که جلوتر از «فرادا» است پایان می‌پذیرفته است.

برای درک این مطلب که چرا «فرادا» درجایگاه خود یعنی جایگاه هفتم نقش‌نشده بایدبه‌نکتهٔ ذیل توجه‌نمود : درستون ٤ کتیبهٔ بیستون که‌نتایج پیروزیهای داریوش ذکر شده ، حوادث به‌همان توالی و تسلسلی که در سه‌ستون دیگر نوشته شده ، بیان گردیده است ، ولی درستون ٤ از فرادا به‌عنوان اسیر نامبرده‌شده ، درحالی که درستونهای قبلی اشاره‌ای به‌دستگیری و اسارتش نشده است. ازاینجا معلوم می‌شود که درستون چهارم تا اندازه‌ای وقایع مربوط به‌زمان متأخر بیان شده و درسه ستون اولی وقایع قبلی. «ا. هرتسفلد» هم به‌این نکته توجه نموده و متذکر شده که این مشاهدات پرتوی است که تاریخ کتیبه را تعیین ومشخص خواهد نمود[2] . در روی نقوش مربوطه پادشاهان یاغی به‌همان تسلسل وترتیبی که دستگیر واعدام شده‌اند ، نشان داده شده‌اند واین ترتیب به‌شرح ذیل است: «گائوماتا» (گئوماتا)

۱ ـ F. König, Relief und Inschrift . . . S. 16; « و . ستروه » تاریخ گذاری کتیبهٔ بیستون vdi ۱۹۵۲ شمارهٔ ۱ صفحهٔ ۲۶ .

۲ ـ F. Sarre und E. Herzfeld, Iranische, Felsreliefs, Berlin, 1910, S. 197; F. König, Relief und Inschrfft. . . , S. 14 .

«آسینا» (آسینه) ، «نیدینتوبل» ، «فراورتیش» ، «مارتیا» ، «چیساتاخما»(چیساتخمه)، «وهیزداتا» (وهیزداته) ، «آراخا» (آرخه) و «فرادا» به‌طوری که ازنامهای فوق برمی‌آید «مارتیا» پس از «فراورتیش» و «فرادا» بعد از «وهیزداتا» (وهیزداته) و «آراخا» (آرخه) اعدام شده‌اند.

«کنت» می‌نویسد که برای تعیین تاریخ دستگیری و اسارت پادشاهان یاغی نباید به‌ترتیب و تسلسل نقش آنها در روی صخره توجه نمود ، زیرا دراین صورت شکست «فرادا» را نباید به‌تاریخ دسامبر سال ۵۲۲ قبل از میلاد دانست ، بلکه تاریخ شکست او اواخر سال ۵۲۱ قبل از میلاد خواهد بود و ازینرو باید حوادث هر سه ستون را به ۱۴ ماه و ۱۳ روز تمدید کرد[1] (در واقع ۱۰ ماه و ۱۲ روز ، زیرا کنت ماه اضافی سال ۵۲۲ قبل از میلاد را مورد توجه قرار نداده است). باید گفت که تاریخ اخیر قدری آزادانه اختیار شده بافرض اینکه فرادا چند روز بعد از ۲۷ نوامبر ۵۲۱ قبل از میلاد موقعی که «آراخا» (آرخه) دچار شکست گردید ، دستگیر و اسیر شد ، امکان داشت که این تاریخ را تا ۱۴ ماه ونیم تمدید کرد. علاوه برآن به‌طوری که درفوق دیدیم درسه ستون اول کتیبهٔ بیستون سخنی دربارهٔ اسارت و اعدام «فرادا» درمیان نیست و از روی ستون چهارم معلوم می شود که وی در هرحال نتوانست از سرنوشت سایر پادشاهان یاغی در امان باشد و فرار اختیار نماید. بنابراین برخلاف نظر «کنت» نباید تردید داشت که«فرادا» بعد از«وهیزداتا» (وهیزداته) و «آراخا» (آرخه) به‌دست داریوش افتاد.

ازطرف دیگر «پوبل» عقیده دارد که درستون چهارم کتیبهٔ بیستون از نبرد نوزدهم که طی‌آن پیروزی نصیب داریوش شد ، منظور نبرد دوم باارتش «فرادا»ست و دراین نبرد «فرادا» به طور قطع شکست خورد[2]. «پوبل» معتقد است که توطئه‌ای که منجر به‌قتل گئوماتا شد جزو این نبردها به‌شمار نیامده ، زیرا واقعهٔ اخیربه‌دست

۱ - R. Kent, Old Persian . . . , P. 162, n. 3. A. T. Olmstead, Darius. and his Behistun inscription, - AJSL, vol. 55, 1938, p. 404, n. 70.

۲ - این نظر «پوبل» را «ر. هاللوك» نیز تأیید مینماید. (P. T. Hallock, The "one year" of Darius 1 - JNES, vol. XIX, 1960 p. 39),

چند نفر صورت گرفته ، نه به وسیلهٔ ارتش . چنانچه سرنگون ساختن «گائوماتا» (گئوماتا) جزو نوزده نبردی که در کتیبهٔ بیستون ازآن سخن به‌میان‌آمده ، محسوب نمی‌شود ، دراینصورت باید اینطور فکر کرد که داستان یکی ازاین نبردها در کتیبه از قلم افتاده است ، زیرا به‌طور قطع دراین کتیبه فقط ۱۸ نبرد ذکر شده است. با توجه به‌این نکته «پوبل» معتقد است که نبرد نوزدهمین بین فاصلهٔ ۲۷ نوامبر ۵۲۱ قبل از میلاد و مارس ۵۲۰ قبل از میلاد به وقوع پیوسته است[۱].

برما معلوم نیست که از روی چه مدرکی «پوبل» شکست «فرادا» را که به‌نظر وی نبرد نوزدهمی است ، درماه مارس ۵۲۰ قبل از میلاد ذکر می کند. در هرحال کتیبهٔ بیستون چنین اطلاعاتی در اختیار ما نگذاشته است. «پوبل» که شکست دوم فرادا را جزو نبرد نوزدهمی پنداشته‌است محق نیست ، زیرا «گائوماتا» (گئوماتا) به‌وسیلهٔ هفت نفر از توطئه گران به‌قتل رسید و داریوش به‌این موضوع فوق‌العاده اهمیت می‌داد و ازینرو در کتیبه خاطرنشان ساخته که وی فقط به یاری چند نفر «گائوماتا» (گئوماتا) راکشته است[۲]. اما طبق اخبار و روایاتی که از مؤلفان باستان دردست است «گائوماتا» (گئوماتا) دریک نبرد طولانی به‌قتل رسید. در کتیبهٔ بیستون بعد از سخنان مربوط به اینکه داریوش در نوزده نبرد ۹ پادشاه را دستگیر کرده نام آن پادشاهان ذکر گردیده است. دراین شمارش درمقام اول نام «گائوماتا» (گئوماتا) مذکور است[۳]. بنابراین دلیلی وجود ندارد که درجزو نوزده نبرد قتل «گائوماتا» (گئوماتا) گنجانده نشده باشد. «فرادا» بعد از آراخا (آرخه) اسیر شد ، ولی این قضیه دلیل براین نیست که وی در نتیجهٔ نبرد تازه‌ای اسیر شده باشد. تصور اینکه «مرغیانی‌ها» که در دسامبر ۵۲۲ قبل از میلاد به‌سختی شکست خورده و درنبرد ۵۰ هزار نفر تلفات داده بودند ، توانسته باشند پس ازگذشت یک سال دوباره مبارزهٔ خویش راآغاز کنند ، بسیار دشوار است.

---

۱ ـ A. Poebel, Chronology of Darius' first year of reign, - AJSL, vol. 55. 1938, pp. 292 - 306.

۲ ـ Beh., 1, 56 - 57; IV, 80 - 86 ۳ ـ Beh., IV, 5 - 7

قضیه از قرار معلوم خیلی ساده‌تر بوده به‌طوری که «ستروه» معتقد است «فرادا» پس از شکست در دسامبر ۵۲۲ قبل از میلاد پنهان شد، ولی بعداً دستگیر گردید. احتمال می‌رود که فرادا نزد «سکاییان» (سکاها) فرار کرده باشد وپس از مدتی قبیلهٔ مزبور، وی را تحویل داریوش داده باشند[1].

باتوجه به‌آخرین واقعهٔ مندرج در کتیبهٔ بیستون، باید متذکر شد که تاریخ واقعهٔ اخیرالذکر را نه می‌توان ماه مه ۵۲۱ و نه پایان سپتامبر ۵۲۰ قبل از میلاد دانست و به‌طریق اولی سال ۵۱۷ قبل از میلاد هم که مورد نظر بسیاری از محققان است قابل پذیرش نیست. در ماه مه ۵۲۱ قبل از میلاد بعد از نبرد در کوندورو هنوز امکان تهیهٔ کتیبه مقدور نبود. زیرا بعد ازاین زمان تقریباً مدت هفت ماه ارتش داریوش مشغول سرکوبی شورشهای ملل شکست خورده بود. بنابراین مؤلف کتیبهٔ بیستون هنوز مدارکی برای تنظیم وتدوین داستان مرتبطی از وقایع وحوادث جاری در دست نداشت. «هرتسفلد» تاریخ شکست «فراورتیش» را به‌عنوان تاریخ درج آخرین واقعهٔ تاریخی در کتیبه پیشنهاد می‌کرد ومعتقد بود که داستان کتیبهٔ بیستون تدریجاً و مرحله به‌مرحله تنظیم گردیده است.

درفوق اشاره کردیم که این نظر باآنکه ازطرف «پوبل» به‌شکل کاملی بیان شده اشتباه است. داستان سه‌ستون کتیبهٔ بیستون طبق نقشهٔ واحدی تنظیم گردیده و یک اثر واحد ومستقل است. بنابراین وقتی تنظیم این داستان می‌توانست به‌صورت سنگ نبشته‌ای درآید که حوادث و وقایع آن سپری گردیده واخبار و اطلاعات مربوط به‌آن دردسترس مؤلف کتیبه قرارگرفته باشد. در اینجا باید به‌یکی از ملاحظات فوق‌العاده مهم «ستروه» که کلید درک کتیبهٔ بیستون به‌شمار می‌رود، اشاره نمود. از مقدمهٔ کتیبهٔ بیستون چنین می‌توان استنباط کرد که در موقع تنظیم کتیبه، قدرت وسلطهٔ داریوش درکشورهایی که علیه وی در سالهای ۵۲۲ - ۵۲۱ قبل ازمیلاد شورش کرده بودند، تجدید و استقرار یافته بود[2].

---

۱ - « و. و. ستروه » تاریخ گذاری کتیبهٔ بیستون. vdi ۱۹۵۲ شمارهٔ ۱ صفحهٔ ۲۶

۲ - درهمانجا در صفحهٔ ۴۳

به‌عبارت دیگر تنظیم متن کتیبهٔ بیستون فقط پس از سرکوبی شورش‌ها ، از جمله شورش «آراخا» (آرخه) که در ۲۷ نوامبر ۵۲۱ قبل از میلاد اتفاق افتاد ، آغاز شد ، بنابراین تاریخ هفتم ماه مه ۵۲۱ قبل از میلاد به عنوان تاریخ اختتام کتیبه درست نیست ، زیرا شاید دراین زمان فقط عملیات مقدماتی به منظور تعیین محل برای استقرار کتیبه شروع شده بود.

اما دربارهٔ سالهای ۵۲۰ یا ۵۱۷ قبل از میلاد نیز باید گفت که این تاریخ ها هم به‌علل مشروحهٔ ذیل صحیح نیست ، زیرا اولاً معلوم نیست که چرا بعد از ۲۷ نوامبر ۵۲۱ قبل از میلاد که آخرین شورش فرونشانده شد مدت زمانی انتظار کشیده‌اند تاآنکه به‌تنظیم کتیبه مبادرت ورزند. ثانیاً «فرادا» به‌وسیلهٔ افراد و اعوان داریوش درآخر سال ۵۲۱ دستگیر گردید یعنی بعد از پیروزی بر «آراخا» (آرخه). به‌طوری که درفوق دیدیم درسه ستون اول کتیبه دربارهٔ اعدام فرادا سخنی به‌میان نیامده درحالی که درستون ٤ می‌گوید که وی اسیر و اعدام گردید. ضمناً دلیلی وجود ندارد که بین تنظیم ستونهای ۱ ـ ۳ و ٤ یک چنین فاصلهٔ زمان طولانی وجود داشته باشد. ستون چهارم ادامهٔ مستقیم ستونهای قبلی‌است و بابیان نتایج پیروزیهای داریوش که در ستونهای ۱ ـ ۳ مذکور است ، آغاز گردیده است . ازینرو باید گفت که تنظیم کتیبهٔ بیستون در دسامبر سال ۵۲۱ قبل از میلاد آغاز شده است زیرا دراینصورت اعدام فرادا درستون یک کتیبه ذکر می‌شد نه در ستون چهارم. پس به‌این دلیل یک تاریخ وجود دارد که می‌توان آنرا به عنوان تاریخ درج آخرین واقعهٔ تاریخی برروی کتیبه پذیرفت و آن تاریخ ۲۷ نوامبر یعنی تاریخ آخرین واقعه‌ای است که درستونهای ۱ ـ ۳ منعکس گردیده است[1].

تاریخ وقایع اولیهٔ مندرج درکتیبهٔ بیستون در ابتدای ستون پنجم ذکر شده و دراین ستون دربارهٔ وقایع سالهای دوم وسوم سلطنت داریوش بیان گردیده ، در اینجا خبر بسیار پر ارزشی مبنی بر اردوکشی داریوش علیه «سکاییان» (سکاهای) صاحب

۱ ـ درهمانجا در صفحهٔ ۲۷

کلاه نوک تیز آورده شده و به‌علاوه دراین ستون از سرکوبی‌شورش جدید سوم در عیلام که به‌وسیلهٔ فرمانده داریوش موسوم به«گبری»فرونشانده شده، سخن به‌میان آمده است.

ستون پنجم از ۳۶ سطر ترکیب شده و تعداد علائم میخی درآن بین ۲۳ تا ۳۸ علامت در هرسطر است، درحالی‌که در ستونهای قبلی به‌طور متوسط تعداد علائم از ۳۵ تا ۴۰ می‌باشد.

دراین مورد نظر «رائولین سن» (رالین‌سن) مبنی براینکه ستون پنجم در موقعی تنظیم شده که کتیبهٔ بیستون به‌همان صورت اولیهٔ خود به‌پایان رسیده ونقوش آن هم آماده شده بود صحیح است[۱]. داریوش فرمان داد ستون اول روایت اولیهٔ عیلامی کتیبه را خراب کنند، بدین منظورکه ستون پنجم و نقش رهبر سکاییان (سکاها) به‌نام سکونخی را بدان اضافه نماید، بنابراین نقش سکونخی قسمت‌اصلی مجموعهٔ نقوش اولیه نیست و در روی یک تیر اضافی و درسطح نسبتاً پایین‌تری از سایر نقوش قرارگرفته است[۲].

درحقیقت ستون پنجم کتیبه‌ای است مستقل که حاکی از حوادث نوع دیگری می‌باشد و باچهارستون اول فرق دارد. اینکه ستون پنجم کتیبهٔ جداگانه‌ای است و باسایر ستونها اصولاً ارتباطی ندارد، بدین نحو توجیه می‌شود: درآخرستون پنجم کتیبهٔ بیستون (بند ۷۰) می‌گوید که داریوش کتیبهٔ خود را به‌همهٔ کشورها فرستاد، بنابراین دربدو امر کتیبه باستون چهارم پایان می‌پذیرفت. درآخر این کتیبه جملاتی هست که معمولاً کتیبه‌های پادشاهان باآن جملات خاتمه می‌پذیرد. جملاتی مبنی براینکه از این کتیبه ونقش مراقبت شود و غیره. درستون‌پنجم این مطلب نیز قید شده که موضوع آن با موضوع کتیبه‌های قبلی‌ارتباطی ندارد. «ستروه»

۱ - H. Rawlinson, The Persian cuneiform inscription at Behistun decyphered and translated, with a memoir on Persian cuneiform inscriptions in general and on that at Behistun in particular, - JRAS, vol. X, 1847, pp. XXXVIII, 190.

۲ - مراجعه شود به عکس کتیبهٔ بیستون در مجلهٔ : JNES, vol. II, 1943, p. 115; هم چنین مراجعه شود به : F. König, Relief and Inschrift... S. 13.

اشاره کرده که گرچه فرمانده داریوش بنام «گبری» (گبریاس)[۱] و نیز کشور عیلام مکرر در ستونهای اول ـ چهارم یادآوری شده است ، ولی درستون پنجم چنانست که گوئی برای اولین بار ازآنها نام برده می‌شود[۲] .

«رائولین‌سن» (رالین‌سن) موضوع ستون پنجم را از لحاظ کلی و عمومی بررسی کرد . درزمان وی متن این ستون بقدری خراب بود که او نتوانست تجزیه و تحلیل متن و ترجمهٔ کامل آن را بیان نماید[۳] . او فقط علائم نخستین ۲٤ سطر این ستون را مورد مطالعه قرار داد . «رائولین‌سن» (رالین‌سن) در متنی که از ستون اخیر انتشار داده دچار اشتباهات زیادی گردیده و نواقصی درآن دیده می‌شود و بسیاری از پیشنهادهای وی در بازسازی کتیبه تدریجاً دراثر پیشرفت دانش مردود شناخته شده است .

«کینگ» و «تومپسون» متن ستون پنجم را جامعتر وکاملتر خواندند ، ولی آنها نیز دربارهٔ یک رشته از علائم که دانشمندان مختلف آنها را بازسازی نموده وتناقض گویی هایی کرده بودند، نتوانستند تصمیم بگیرند، مثلا آنها اعداد ماقبل کلمهٔ θardam (سال) را در سطر سوم کـه حاوی سالهای جریـان حوادث مشروح در

---

۱ ـ Gobryas

۲ ـ «و. و. سترووه» تاریخ گذاری کتیبهٔ بیستون vdi ۱۹۵۲ شمارهٔ ۱ صفحهٔ ۲۹ با نظر «ویسباخ» (F. Weissbach, Die fünfte Kolumne der großen Bīsutūn - Inschrift, - ZA,Bd 46, 1940, Ss. 61 - 62) مبنی براینکه اگر درستون پنجم دربارهٔ عیلام کشور تازه‌ای که در نظر خواننده مجهول است سخن بمیان آمده به علت این است که دو شورش اولی درعیلام به وسیلهٔ غاصبین برپا شده بود وفقط شورش‌سومی جنبهٔ ملّی‌داشت ، نمی‌توان موافقت نمود، بدیهی است صرف نظر از اینکه شورش به وسیلهٔ چه گروهی ایجاد شد در هرحال وضع استقرار جغرافیائی‌عیلام‌عوض‌نشده وبنابراین‌چنانچه ستون پنجم کتیبه‌ای مستقل بشمار نمیرفته است در اینصورت لزومی نداشت که کشور عیلام به‌عنوان یک کشور مجهول به‌خواننده معرفی شود . هم چنین با این نظر «ویسباخ» که«گبری» ستون پنجم شخص دیگری غیر از «گبری» ذکر شده در ستون چهارم است ، نمی‌توان موافقت کرد .

۳ ـ H. Rawlinson, The Persian cuneiform inscription at Behistun ...- JRAS, vol. X, 1847, pp. XVII, XXXVIII, 258 - 260

ستون پنجم است ، نتوانستند بخوانند. در تجدید و تعیین این اعداد چنان اختلاف نظری بین محققان وجود داشت که مدت بیست وهشت سال حل آن بطول انجامید . باتوجه به‌نتایج رسیدگی وتحقیقات «کامرون» معلوم شد که تجدید وترمیم تمام علائم در نقطهٔ ویران شده اشتباه بوده است[1] . باید این نکته را خاطرنشان کرد که علت بروز اغلب این اشتباهات عدم اطلاع به‌دستور زبان فارسی باستان وچگونگی حک علائم خط میخی بود .

---

۱ ـ اینگونه است بازسازیهای دانشمندان ذیل از ستون پنجم کتیبهٔ بیستون : « توامان »
(H. Tolman, Cuneiform supplement (autographed) to the author's Ancient Persian lexicon and text, New York-Chicago, 1910, p. 39).

و هم چنین «پوبل » (A. Poebel, Chronology of Darius' first year of reign, - AJSL, vol. 55, 1938, pp. 292 - 97).

و هم چنین « ر. پارکر » (R. Parker, Darius and his Egyptian campaign, - AJSL, vol. 58, 1941, pp. 373 - 377).

درمورد ترمیم این نقطه هم مانند همهٔ ستون پنجم آثار زیادی تألیف‌شده مانند آثار« رائولین‌سن» (رالین‌سن) (مراجعه شود به : H. Rawlinson, The Persian cuneiform inscription at Behistun ..., - JRAS, vol. X, 1847, p. 258; J. Oppert, Le peuple et la langue des Médes, Paris, 1879, p. 158; F. Weissbach, Die fünfte Kolumne der großen Bisitūn - Inschrift, -ZA, Bd, 46, 1940, Ss. 55 ff; A. Hoffmann - Kutschke, Die altpersischen Keilinschriften des Grosskönigs Dārajawausch des Ersten am bei Behistun, Stuttgart, 1909, Ss. 16 - 17, 29 - 30; W. Hinz Zur Behistun - Inschrift des Dareios, - ZDMG, Bd 96, 1942, Ss. 334 ff, R. Kent, Darius' Behistun inscription, column V - JNES, vol. II, 1943, pp. 105 -114)

در کشور شوروی سترووه (و.و. سترووه تاریخ گذاری کتیبهٔ بیستون vdi ۱۹۵۲ شمارهٔ یک صفحهٔ ٤۷) پیشنهادهائی در بارهٔ خواندن و تجدید ستون پنجم کتیبه کرده است . به عقیدهٔ او لشکرکشی داریوش علیه «سکاییان» (سکاها) درسال پنجم سلطنت داریوش صورت گرفته یعنی در سال ۵۱۷ قبل از میلاد از کلیهٔ ترمیم‌ها و نظرهائی که داده شد نظر اخیر از لحاظ علم کتیبه شناسی مقرون به صحت است . «سترووه » شخصاً اعلام داشت که این نظر قطعی نیست و باید در محل به مطالعهٔ سنگ‌نبشتهٔ بیستون پرداخت تا بتوان به دقت نقاط خالی را مورد مطالعه قرار داد.

طبق نظر «کامرون»[۱] جملاتی که‌حاوی سالهای وقایع است ودرستون پنجم مندرج گردیده به‌شرح ذیل خوانده می‌شود :

سطر ۲ : du - u-vi-i-ta-i-ya-a-

سطر ۳ : ma-ča : ça-[i-ta-a-ma-Č-a :] θa-ra-da-ma:

با درنظر گرفتن بازسازی «کامرون» ، «کنت» عبارت‌را چنین خوانده است : duvitīyāmča : ç [itāmča:] θardam [۲] به طوریکه ملاحظه می شود از کلمهٔ دوم این عبارت تنها علامت ç ابتدائی محفوظ مانده و با قیاس با کلمهٔ ماقبل آن : duvitīyām « در دوم » می‌توان حدس زد که واژهٔ مورد احتیاج باید به‌معنای « در سوم » باشد ؛ به عبارت دیگر اگر به تحقیق « کامرون » توجه کنیم تردیدی باقی نمی ماند که عددی که قبل از θardam قرارگرفته باید به معنای درسوم ، ترجمه شود، ولی ترمیم آن را به صورت Çitām که درسال ۱۹۴۳ از طرف «کنت » پیشنهاد شده نمی توان پذیرفت . باید گفت که صورت Çitām درهیچ جا تأیید نشده و درکتیبهٔ بیستون این عدد به شکل Çitīyam [۳] دیده می‌شود. برای اینکه «کنت» بتواند تعداد علائمی راکه برای این نقطهٔ تهی ازطرف «کینگ» و «تومپسون» پیشنهاد شده ، به‌دست بیاورد می‌بایستی این طور فرض می کرد که در مقابل ـ Çitīya دربدو امر یک وجه موازی ـ Çita وجود داشته است. برای اثبات این نظریه به‌اسم خاص θrita در اوستا و کلمهٔ Tpitoç یونانی استناد می‌نماید[۴]. این دلایل برای اثبات وجود وجه Çita اطمینان بخش نیست ، زیرا اسم خاص θrita درحال حاضر دلالت براین مطلب ندارد وکلمهٔ مشابه‌آن هم در یونانی دور از تصور است.

---

۱ ـ G. Cameron, The old Perian text of the Bisitun inscription, - JCS, vol. V, 1951, No. 2, p. 53.

۲ ـ R. Kent, Cameron's old Persian readings at Bisitun, - JCS, vol. V, 1951, p. 56.

۳ ـ Beh., II, 43

۴ ـ R. Kent, Darius' Behistan inscription column V, - JNES, vol. II, 1943, p. 110; R. Kent, Old Persian . . . , 1953, p. 188.

هم چنین مراجعه شود به : W. Brandenstein, Antiquo Persia, p. 56.

براساس نظر «کینگ» و «تومپسون» وهم‌چنین «کامرون» درمحل مورد مطالعه علاوه برça که محفوظ مانده هشت علامت دیگر من‌جمله مقسم کلمه نیز وجود داشته‌است. دراین نقطهٔ خالی می‌توان همان صورتی راکه درکتیبهٔ بیستون ثبت شده یعنی: [i-ta-i-ya-a-ma-ča] ça و یا çitīyāmča یعنی بانگارش ناقص "ča" به جای "čā" ، بدون مقسم کلمه تجدید وترمیم نمود. ضمناً در خود کتیبهٔ بیستون گاهی حذف مقسم به‌چشم می‌خورد[۱] و درکتیبه‌های داریوش واقع در شوش غالباً مقسم کلمات حذف گردیده است[۲]. در یکی از کتیبه‌های خشیارشای اول نام اهورمزدا با تصریف هردو اسم جزء کلمه و بدون مقسم کلمه به صورت (Aurahya Mazdāha)[۳] نوشته شده است. دربعضی دیگر ازکتیبه‌های خشیارشا[۴] وهم درکتیبه‌های اردشیر دوم وسوم[۵] نیز مقسم کلمه حذف‌شده است. اصولاً حذف علائم‌جداگانه غالباً درکتیبهٔ بیستون به‌چشم می‌خورد، مثلاً درکلمهٔ Auramaz(d)ām حرف d[۶] حذف شده است. درجای دیگر همین اسم توأم با ضمیر به‌وسیلهٔ حذف I یعنی به شکل Auramazdatā(i)y[۷] نوشته شده. دریک‌جا حرف ربط utā باحذف t به صورت u(t)ā[۸] نوشته شده، ولی از همه مهمتر وجالب‌تر شاهد ذیل است:

«کامرون می‌نویسد»[۹] که وی درکتیبهٔ بیستون با کمال وضوح کلمه‌ای

---

۱ - اصولا مقسم کلمه در کتیبهٔ بیستون در ابتداء و انتهای هر ستونی بکار رفته ، ولی درکتیبه‌های کوچک "H" و "K" این مقسم‌ها دیده نمیشود. در ابتدای کتیبه های داریوش Pd , Ph نیز مقسم کلمه حذف شده است.

۲ - DSa, DSc, DSd, DSg, DSi, DSj, DSy,

۳ - XPc, 10

۴ - XPh, 47: ,XPe, XPd

۵ - A^2Sd, A^3Pa

۶ - Beh, 1/54

۷ - Beh IV/58

۸ - Beh., III/77

۹ - G Cameron, The old Persian text of the Bisitun inscription, JCS, vol. V, 1951, No. 2, P. 51.

بصورت a-u-ra-ma-za-da-a-ha-du-ga-ma- را خوانده است[1]. درحالیکه بنا بر نظر «کنت» این‌صورت دو کلمهٔ مجزای Auramazdāha و ragam می‌باشد وعلامت مقسم کلمه بین ha و ra حک نشده و درنتیجه این دو کلمهٔ مختلف در نظر اول به‌طور مرکب خوانده می شود. بنا براین می‌توانیم تصور کنیم که عدد çitiyāmca هم درسطر سوم ستون پنجم بدون مقسم کلمه‌نوشته شده است.

دربارهٔ تأیید نحوهٔ بازسازی çitīyāmca یکرشته دلایل دیگر نیز می‌توان‌اقامه نمود. «کنت» در انتهای این واژه حرف ربط نهایی (cā) را به‌همان شکل و صورت کامل خود ترمیم نموده، اما پیش ازاین کلمه آنرا به‌صورت (ca) نوشته است. می‌توان حدس زد که (cā) برای بار دوم نیز به نحو کامل نوشته نشده است. از طرف دیگر واژه‌های سانسکریت trtīya و اوستایی θritya برای تعیین عدد ترتیبی «سوم» دلالت بر آن دارد که نظر کنت مبنی بر وجود وجه çita در زبان فارسی باستان مقرون به صحت نیست و صورت صحیح بازسازی شدهٔ این کلمه در افتادگی مزبور باید Çitiyamca باشد[2].

در هرحال باتوجه به‌تحقیقات «کامرون» که برروی کتیبهٔ بیستون انجام گرفته باید تاریخ اردوکشی داریوش را علیه سکاییان (سکاهای) صاحب کلاه نوک تیز در سال سوم سلطنت وی دانست. این اردوکشی به‌احتمال قوی درنیمهٔ دوم و یا آخر سال سوم پادشاهی وی صورت گرفته است، البته هرگاه درنظر گرفته شود که ستون پنجم کتیبهٔ بیستون در موقعی شروع شده که تهیهٔ قسمت اصلی کتیبه بانضمام نقش آن (به‌استثنای تصویر «سکونخی» که با اردوکشی علیه «سکاییان» (سکاها) ارتباط دارد) کاملاً پایان یافته بوده است. در پایان اردوکشی داریوش علیه «سکاییان»(سکاها) درروی صخرهٔ محلی برای استقرار نقش«سکونخی» رهبراسیر

---

۱ ـ Beh., IV, 44.

۲ ـ «کامرون» اینگونه ترمیم را امکان پذیر دانسته است. در کلیشه‌های او آثار شکل نهایی ca دیده می‌شود، ولی خود او یعنی «کامرون» اطمینان کامل ندارد. به نظر وی ترمیم çitīyamca نیز امکان داشته است.

قبیلهٔ سکاییان موسوم به « تیگراخائودا » باقی نمانده بود . به‌این منظور مجبور شده‌اند به‌ستون اصلی که برروی آن نقش قرارگرفته یک ستون اضافی قرار دهند و قسمتی از متن نخستین عیلامی را خراب کنند و همین امر سبب شد که قرینهٔ کتیبه که به‌دقت بررسی شده بود ، ازبین برود[۱] . ازینرو سال سوم پادشاهی داریوش یعنی فاصلهٔ واقع بین مارس ۵۱۹ قبل از میلاد ومارس ۵۱۸ قبل ازمیلاد به‌عنوان تاریخ وقایع نخستین کتیبهٔ بیستون به‌شمار می‌رود .

۱ - « ل . کینگ » و « تومسپون » (L.W.King and R.C. Thompson, The sculptures and inscriptions of Drarius the Great on the rock of Behistun in Persia, London 1907,p XLIV.)
چنین نظر داده‌اند که بدواً خبر مربوط به سرکوبی شورش سوم عیلامی‌ها به متن بیستون اضافه شده و فقط بعد از چندی یعنی پس از آنکه‌اردوکشی علیه «سکاییان (سکاها) پایان پذیرفت بر روی صخره داستان واقعهٔ اخیر نیز گنجانده شده . این فرضیه بعداً به وسیلهٔ «هرتسفلد» نیز پذیرفته شد، ولی باید گفت که این نظرخالی از انتقاد نیست. متن مربوط به سرکوبی شورش سوم عیلامی‌ها بلافاصله بعداز وقوع حادثهٔ مزبور نوشته نشده، بلکه فقط بعد از پایان اردوکشی علیه «سکاییان» (سکاها) نوشته شده است. این مطلب از اینجااستنباط می‌شود که داستان اردوکشی علیه «سکاییان»(سکاها) ازهمان‌سطری شروع می‌شود که خبر شورش عیلامیان در آن پایان می‌یابد و در این مورد سرزمین سکاها مانند عیلام بعنوان یک کشور مجهول در نظر خواننده مجزا نشده ، درحالی که درفصول مستقل و جداگانهٔ کتیبه این کار انجام شده است. به علاوه در اولین سطر ستون پنجم یک‌جا تاریخ هردو حادثه که موضوع بحث است ، به‌این ترتیب آمده است که داریوش می گوید: «این است آنچه که من درسالهای دوم‌وسوم پس‌ازآنکه پادشاه شدم انجام دادم» . بلافاصله بعداز این‌مطلب درستون پنجم دربارهٔ شورش سوم عیلام واردوکشی «سکاییان» (سکاها) سخن رفته است . از اینجا معلوم می‌شود که داریوش بعد از اردوکشی علیه «سکاییان (سکاها) دستورداد ستون پنجم را به چهار ستون کتیبهٔ بیستون اضافه کنند والا در ابتدای این ستون می گفت : « این است آنچه که من در سال دوم و سوم پادشاهی خود انجام دادم » ، زیرا در همین سال بود که شورش در عیلام فرونشانده شد . ظاهراً داریوش شورش در عیلام را به‌اهمیت سرکوبی «سکاییان» (سکاها) تلقی نمی‌کرد و از اینرو حاضرنبود ترکیب ونسق کتیبهٔ خودرا برهم‌زند. آنچه مهم است این‌است که برروی نقش بیستون حتی نقش رهبر عیلام هم وجود ندارد در حالی که وی قبل از «سکونخی» شکست خورده است.

به‌عبارت دیگر اگر بگوئیم نقّاری یعنی کندن تمام کتیبه مدت دو سال و سه ماه از تاریخ ۲۷ نوامبر ۵۲۱ تا مارس ۵۱۸ قبل از میلاد به طول انجامیده است، باتوجه به‌سرعت عمل درتهیهٔ آن باید یادآور شد که اضافه کردن ستون پنجم و انتقال وجابجا نمودن نخستین روایت عیلامی، احتیاج به صرف وقت زیادی نداشته است.

هرگاه مشکلات فوق‌العاده‌ای را که برای ساختن کتیبهٔ بیستون وجود داشته در نظر بگیریم، اذعان خواهیم نمود که دوسال و سه ماه برای تهیهٔ چنین کتیبه‌ای در میان صخره‌ها مدتی بسیار کوتاه و ناچیز بوده است. درعین حال باید درنظر داشت که درفصل زمستان کارکردن برروی صخرهٔ بیستون امکان پذیرنبوده است. این نکته نیز باید مورد توجه قرارگیرد که برای آماده نمودن سطح صخره به منظور جادادن متن کتیبه وقت زیادی اشغال شده وقبل از آنکه بتوان متن مزبور را برروی صخره جا داد، می‌بایستی سطح صخره صیقلی می‌شد و این کار در آن زمان بسیار دشوار بوده، زیرا جنس صخره از آهک است و به‌علاوه محل کتیبه که در ارتفاع متجاوز از یک‌صدمتر قرار دارد در ابتدای امر قابل دسترسی نبوده است. «کامرون» در روی صخرهٔ بیستون محوطهٔ مسطحی با دو پلکان پیدا کرد[1] که بقایای نردبانی بود که کارگران از روی‌آن بالا رفته و مواد ومصالح مورد نیاز را به بالا حمل کرده بودند. این نردبان ظاهراً در اثر ضربت‌های کلنگی‌آهنی تعبیه شده بوده است[2]. برای آماده کردن محل، به منظور بالا بردن تعداد معتنابهی سنگتراش و نقش ساز و نویسنده و غیره، و برای تهیهٔ جادهٔ صدمتری مرتفعی که بتوان از روی نردبانی به‌آنجا بالا رفت و لوازم و ادوات مورد نیاز درآن زمان را به محل کتیبه حمل نمود یقیناً وقت زیادی صرف شده است. این مطلب را هم نباید از

۱ ـ G. Cameron, Darius carved history on ageless rock, - NGM, 1950, P.844

۲ ـ امکان دارد که این کار بدین نحو انجام شده باشد که در روی صخره سوراخهایی تعبیه کرده و درآن سوراخها دیرك های چوبی نصب کرده باشند. سپس این سوراخها را با آب پر کرده و این عمل موجب متلاشی شدن صخره و تسهیل در کار بعدی شده باشد.

نظر دور داشت که خود صخره یک محوطهٔ وسیع ساختمانی را تشکیل می‌داده است. کارگرانی که در صدد تهیهٔ کتیبه بوده‌اند یقیناً می بایستی در روی چوب بست تخته‌ای کار کنند وتهیهٔ چنین چوب‌بستی که بتواند در ارتفاع زیاد محکم درجای‌خود بایستد و دربرابر طوفانهای فصل پائیز مقاومت نماید ، کار سهل و ساده‌ای نبوده است.

محققانی که در محل بیستون در امر مطالعه و بررسی کتیبه اقدام نموده‌اند به‌این نتیجه رسیده‌اند که این کتیبه ها و نقوش از سایر آثار هخامنشیان دقیق ترتهیه شده است [۱] کلیهٔ شکافها و سوراخهای کتیبه ونقوش برای استحکام و دوام به وسیلهٔ سرب مذاب پر شده است. ابتدای کتیبهٔ بیستون به خط میخی که متضمن نامهای اجداد داریوش است برای جلوگیری از متلاشی شدن به‌وسیلهٔ سرب پر شده است. کمان داریوش و تاج اهورمزدا وبعضی دیگر از اشیاء و لوازم ، از اجزاء خارجی و عاریه‌ای تهیه شده. نقّاران، نقش‌سازان و معماران برای ایجاد زیبایی و هم‌آهنگی وتناسب اعضا و ارکان جداگانهٔ کتیبه و نقوش ، آنچه در حیطهٔ قدرت داشته‌اند ، به انجام رسانده‌اند. با آنکه در صخرهٔ بیستون شرایط انجام کار بسیار سخت بوده ، مع‌ذلک کتیبهٔ مزبور ازکتیبه های همدان و تخت‌جمشید و یا سایرکتیبه های هخامنشیان بهتر وعمیق‌تر و دقیق‌تر تهیه شده است. علاوه برآن باید به‌این نکته نیز توجه نمود که برای تهیه وتنظیم ترجمهٔ متن کتیبه های بیستون به‌زبانهای دیگر

۱ - مثلا مراجعه شود به : H. Rawlinson, The Persian cuneiform inscription at Behistun...,- JRAS, vol. X, 1847,pp, 192-193 ج «رائولین‌سن» (رالین‌سن) نوشته که پس از پایان کار کتیبه‌سطح آن با یک لعاب قهوه‌ای رنگی پوشیده شده تا خط روشن باشد و اثر مزبور از ویرانی‌در امان بماند. «جکسون» یادآورشده که روی کتیبه لعاب‌ندیده است. او فکرمی کند که در عرض این ۶۰ سال محو شده است. (A.V.W. Jackson, Persia past and present: a book of travel and research, New York, 1906 pp.124-195). «کامرون» می گوید که‌در روی کتیبه حتی آثار لعاب‌هم دیده نمی‌شود. محققان سابق رسوبات جامدی را که در نتیجهٔ سطح سرخ رنگ آهکی صخره در توی آب حل شده و روی کتیبه را پوشانیده بود ، اشتباهاً لعاب تصور کرده‌اند. (G. Cameron, Darius carved history...,- NGM, 1950, pp. 843 - 844. The monument of King Darius at Bisitun, " Archaeology," vol. XIII, 1960, No 3, p. 171.)

نیز وقت کافی و وافی لازم بوده . درپایان ستون چهارم می گوید که کتیبهٔ بیستون به‌تمام کشورها فرستاده شد تا آنکه اتباع کشور به مضمون آن آگاهی حاصل کنند . بنابراین متن برروی صخره ، تاریخش دیرتر از نشر آن است. این مطلب را نیز به خاطر بیاوریم که «رائولین‌سن» (رالین‌سن) برای نسخه‌برداری از کتیبه (البته با تعطیلاتی که داشته) در حدود ده سال صرف وقت نمود .

بنابراین اگر بعضی از محققان فکر کرده‌اند که تهیهٔ کتیبه کمتر از چهار یا پنج سال طول کشیده است ، جای تعجب نیست. ولی از طرفی نباید فراموش کرد که داریوش بافرونشاندن شورشهای زیاد و اسیر نمودن ده‌ها هزار نفر ، تعداد زیادی کارگر در اختیار داشت و به‌طوری که ازلوحه های تخت‌جمشید استنباط می‌شودفقط دریک گروه پنجاه وپنج نفر سنگتراش مصری کار می کردند .

به‌احتمال قوی تهیهٔ کتیبهٔ بیستون ونقوش آن در برهه‌ای از زمان در زوایای مختلف صورت می گرفت نه‌آنطورکه تاکنون تصور می کردند قسمت به قسمت و به‌طور متوالی[۱]. ظاهراً سنگتراشان طبق نمونه های آماده و مهیا متون

۱ ـ «ف . کیونیگ» (کونیگ) تصور می کند که نقش بر جسته از یک صخرهٔ کامل تهیه نشده (F.König, Relief. und Inschrift...- Ss 8-12) به نظر وی قبلا کلیهٔ اجزای نقش جداگانه در جای دیگر و از مواد دیگر تهیه گردیده و سپس به روی صخره حمل و به یکدیگر ملحق شده است. بنظر «کیونیگ» (کونیگ) کتیبه های کوچک را هم از جای دیگر آورده و قبلا برای آنها محلی درنظر گرفته‌اند. «هینتس» و «ویسباخ» این نظر را رد کردند و معتقد بودند که تمام نقش درمحل آماده شده ودریک صخرهٔ واحد بوده است. (W.Hinz,Zur iranischen Altertumskunde,- ZDMG, Bd 93, 1939, S. 378,. F. Weissback, Die fünfte Kolumne der groβen Bīsitūn-Inschrift,- ZA Bd 46, 1940,Ss 75-76, Anm2). این نظر اکنون در نتیجهٔ مطالعهٔ کتیبه در محل به وسیلهٔ «کامرون» تأیید شده و او معتقد است که کلیهٔ نقوش به استثنای بعضی از اجزاء (ریش داریوش ، قسمتی ازسر یکی از پادشاهان یاغی ، قسمتی از لباس و بدن نیزه‌دار پادشاه و غیره) در محل تهیه شده و از جای دیگر انتقال نیافته است، به طوری که «کامرون» متذکر می شود و نقش و متن اولیهٔ عیلامی در روی سطحی که ۸ سانتی‌متر عمیق‌تر ازستونهای‌حاوی متن ایرانی است ، حک شده و متن دوم عیلامی در روی سطحی حک شده که ۶۶ سانتی متر از سطح ایرانی بالاتر قرار دارد. (G.Cameron, The Elamite version of the Bisitun inscriptions,- JCS, vol. XIV , 1960, No 2, p.60. .n.4).

ایرانی و اکدی وعیلامی را آماده می‌نمودند وحک می‌کردند[1] . و هم‌زمان آن نقوش برجسته نیز تهیه می گردید. علاوه برآن می‌توان چنین تصور کرد که چون کتیبهٔ بیستون یک اثر مطالعه شده بوده و خطوط میخی هم به‌اندازه‌های معینی تهیه می‌شده بنابراین هریک از متن‌های آن همزمان یکدیگر در جهات مختلفه‌حک می‌شده است.

پس از اتمام کتیبه ، سطح صخره در انتهای کتیبه صیقلی شده و شیب پیدا کرده و درنتیجه خود کتیبه یک برآمدگی مانند رف به‌وجود آورده است. از ابتدای کتیبه که بازحمت و احساس خطر جان ، امکان بالا رفتن و رسیدن به‌آن وجوددارد تا خود کتیبه در حدود ۳۰ متر فاصله است که به‌صخرهٔ صیقلی وشیب‌دار می‌رسیم. جادهٔ کوچکی که به‌قسمت بالا امتداد دارد عمداً خراب شده تا بدین ترتیب کسی دسترسی به کتیبه نداشته باشد و به‌این نحو کتیبهٔ مزبور از دستبرد محفوظ بماند. داریوش که در زمان نیزه‌داری خود به‌همراهی «کبوجیه» (کمبوجیه) به مصر رفته بود یقیناً از عادات و مراسم فراعنهٔ مصر که آثار متقدمین خود را محومی‌ساختند مطلع بوده و ازینرو تمام احتیاط‌های لازم را برای حفظ کتیبه‌های خود مرعی داشته است[2]. احتمال می‌رود که درنتیجهٔ همین احتیاط کتیبهٔ مذکور برای شخص داریوش

---

۱ ـ این نمونه‌ها به‌طوری که « هارماتا » منصفانه یادآور می شود. (J. Harmatta, A recently discovered old Persian inscription,- AA, vol. II,1953,pp. 8-9).
در روی سفال نوشته شده بود . بعضی از کتیبه‌های هخامنشیان در چند نسخه بر روی سنگ و سفال محفوظ مانده . کتیبهٔ DPe در ۱۸ نسخه و DSf در دو نسخه محفوظ مانده است. علاوه بر آن دونسخهٔ ایرانی این کتیبه (یکی کامل و یکی ناقص) و نسخهٔ اکدی و دیگری عیلامی در ایوان تخت جمشید پیدا شده است.

۲ ـ باید یادآور شد کـه کتیبهٔ دیگر داریـوش مخصوصاً درنقش رستم در یک ارتفاع غیر قـابل دسترس حک شده است. داریوش تأسی به پادشاهان قدیـم کرده است که کتیبه‌های خود را درارتفاعات زیاد حک‌نموده‌اند، به منظور اینکه کسی به آنها دسترسی نداشته باشد. اینگونه نقشها وکتیبه‌های صخره‌ای در «کورانگون Kourängoun » واقع در بین شوش و تخت جمشید که تاریخ آنها هزارهٔ دوم قبل از میلاد است ، شهرت و معروفیت دارد .

هم بعدها قابل دسترسی نبوده، والا دلیلی وجود ندارد که نام «اینتافرن» را محو و نابود نسازد ، زیرا «اینتافرن» را به‌علت توطئه‌ای که علیه وی ترتیب داده بود ، اعدام کرد.

فصل چهارم

سبک کتیبهٔ بیستون

کتیبهٔ بیستون مانند کتیبه‌های پادشاهان بابل و آشور دارای یک سبک خاص قدیمی است[1]. کتیبهٔ مزبور ترکیب شده ازیک مقدمه که درآن نسب داریوش و حوادث و وقایع تاریخی بیان گردیده است. ویک مؤخره که درآن داریوش برای کسانی که در حفظ ونگاهداری کتیبه بکوشند از اهورمزدا خیر و برکت تقاضا کرده و برای کسانی که آنرا ویران سازند لعنت وعذاب.

کتیبهٔ مزبور به هفتاد وشش بخش تقسیم شده که هریک ازبخش‌ها باجملهٔ «داریوش شاه می گوید» آغاز می گردد ومعمولاً دربارهٔ یک واقعه وحادثهٔ جدید سخن می‌راند. سنگتراشان درسمت چپ، پیش از آغاز هربخش محلی برای دوعلامت خالی گذارده‌اند. تقسیم بخش‌ها در تمام روایت‌ها یکسان و یکنواخت است. در متن ایرانی بعضی از بخش‌ها چند بخش جزء دارد. بخش‌های ۷۱ - ۷۶ که‌ستون پنجم را تشکیل داده است فقط در متن ایرانی وجود دارد و به‌زبانهای دیگر ترجمه نشده است.

قبلاً یادآور شدیم که کتیبهٔ داریوش در صخرهٔ بیستون به‌سه زبان مهم امپراطوری هخامنشیان تنظیم شده ، یعنی زبان فارسی باستان و زبان عیلامی و

---

۱ - مقایسه شود : G. Cameron, Ancient Persia, -"The idea of history in the ancient Near East" New Haven, 1955, p.87-

قسمت پایان کتیبهٔ بیستون مانند نقش رستم و خیلی شبیه به مقدمهٔ قوانین « همورابی » است (A.T.Olmstead, History of the Persian Empire, Chicago, 1948, p. 113).

اکدی[۱]. علاوه برآن قسمتی از متن اکدی درکتیبهٔ بابل نیز محفوظ و باقی مانده است. در حفریاتی که در سال ۱۸۹۹ درکرانه‌های شمال بابل درکاخ سابق «نبوکدنصر» انجام شده قطعه سنگی پیداشد مشتمل برقطعاتی‌از روایت اکدی کتیبهٔ بیستون[۲]. دراین قطعات سطوری مطابق سطور ۵۵ - ۵۸ - ۶۹ و۷۲ روایت اکدی کتیبهٔ بیستون وجود دارد. نمی‌توان معلوم کرد نسخه‌ای که در بابل پیدا شده آیا همهٔ کتیبه را شامل بوده و یا قسمتی از آنرا، زیرا اندازهٔ اولیهٔ کتیبه معلوم نیست. نسخهٔ بابلی بامتن اکدی کتیبهٔ بیستون فقط ازلحاظ املاء متفاوت است. دراین‌نسخه بعضی از نقاطی که در بیستون خراب ومحو شده و یا خوانا نیست به خوبی محفوظ مانده است.

در خارج از سرزمین ماد علاوه برکتیبهٔ بابلی یک نسخهٔ دیگر ازکتیبهٔ بیستون پیدا شد. درسالهای۱۹۰۶ - ۱۹۰۷ به وسیلهٔ «ا. روبنزون» و «ف. سوکر» محققان آلمانی در جزیرهٔ «الفانتین» حفریاتی انجام شد و درنتیجه آرشیو (بایگانی) مهاجرین نظامی یهودی کشف گردید. دراین آرشیو درمیان مقدار زیادی از اسناد اداری قطعاتی نیز از ترجمهٔ کتیبهٔ بیستون به‌زبان آرامی که هزاران سال محفوظ مانده به‌دست آمد. این اسناد در دوطرف اوراق پاپیروس نگاشته شده[۳] و درحواشی وکنار آنها یادداشتهای اداری قید شده. برروی پاپیروسها تاریخی قید نشده، ولی

---

۱ ـ دقیق‌تر اگر بگوئیم در لهجهٔ ملی بابلی زبان اکدی. امکان داردکه تنظیم متن‌های اکدی و عیلامی کتیبه تااندازه‌ای مدیون سنت است. ولی تردیدی نیست که داریوش به این وسیله می‌کوشید مضمون کتیبهٔ خود را به‌اتباع همهٔ امپراطوری‌خود اطلاع دهد و معلوم است که طبق فرمان وی ترجمه‌های کتیبه به تمام نقاط فرستاده می‌شد.

۲ ـ F. Weissback, Ein Bruchstück der Bisitun-Inschrift (BE 3627),- "Babylonische Miscellen" No IV,1903, Ss. 24-26; R.Koldewey, Das wieder erstehende Babylon, Leipzig, 1914, Ss. 200 - 210.

۳ ـ متن منتشر شده به وسیلهٔ : E.Sachau, Aramäische Papyrus und Ostraka aus einer jüdischen Militär-Kolonie zu Elephantine, Leipzig, 1911,Ss. 185-210. A. Ungnad, Aramäische Papyrus aus Elephantine, Leipzig 1911, Ss. 83-96,. A. Cowley, Aramaic papyri of the fifth century B.C., Ofxord, 1923,pp. 248-271

به‌طوری که کارشناسان معتقدند[۱] این نسخه از روی یکی از رونوشت‌های بعدی نوشته شده و تاریخ آن اواخر قرن پنجم قبل از میلاد است. بنابراین علاوه برنسخ ایرانی‌وعیلامی واکدی کتیبهٔ بیستون نسخه‌ای هم به‌آرامی از روی پاپیروس تهیه شده است که درساتراپی‌های غربی امپراطوری ایران انتشار پیدا کند. دقت درترجمه به‌زبان آرامی واستفاده از پاپیروس‌اعلی جهت نگارش، و خط عالی نشان می‌دهد که ترجمهٔ آرامی کتیبهٔ بیستون محصول کار دفتر شاهی است[۲].

پیدایش متن‌ها و ترجمه‌های کتیبهٔ بیستون در نقاط مختلف دور از یکدیگر در فواصل صدها کیلومتر برای دانش بشری یک امر غیر مترقبه نیست. درآخر ستون چهارم کتیبهٔ بیستون داریوش می‌گوید: «این کتیبه‌را به تمام کشورفرستادم»[۳] این گونه‌تکثیر کتیبه یک امر حتمی وضروری بوده، زیرا خود کتیبه در ارتفاع زیادی قرار داشته و خواندن آن از پایین برای همه‌کس مقدور ومیسر نبوده است[۴]. این کتیبه از طرف داریوش برای ایجاد شهرت جاودان وی به‌وجود آمده بود. دراین کتیبه نسل آینده و خدایان را مخاطب قرار داده وفتوحات وموفقیت‌های خویش را

---

۱ - A.Cowley, Aramaic papyri..., pp. 249-250; O.Wesendonk, Ueber die Verwendung des Aramaeischen in Achaemenidenreich- LO, No 49, 1932, S.1; A.T.Olmstead, History of the persian Empire, p. 117 اولین ناشر کتیبهٔ بیستون «ا. زاخائو» معتقد بود که پاپیروس حاوی این متن یکی از نسخی است که به‌فرمان داریوش انتشار یافته است. (E. Sachau, Aramäische Papyrus...., S. 185).

۲ - نظر «هونکر» مبنی بر اینکه روایت آرامی نتیجهٔ کار دیوان هخامنشیان نیست، بلکه افراد عادی آنرا تهیه دیده‌اند نمی‌تواند مورد قبول واقع گردد. (V.Hoonacker, Une communauté judéo-araméenne à Eléphantine en Egypte, London, 1915, p.32).

۳ - Beh; IV, 91-92

۴ - اینکه «توراییف» می‌نویسد متن کتیبه برای آشنایی عموم در ارتفاع قرارداشت قابل قبول نیست (ب. آ. توراییف، تاریخ شرق باستان جلد دوم لینن گراد ۱۹۳۶ صفحهٔ ۱۲۸ هم‌چنین مراجعه شود به: J. Ménant, Les Ecritures cunéiformes, Paris, 1884, pp. 105-106) محققانی که کتیبهٔ بیستون را دیده‌اند خاطرنشان می‌سازند که حتی ازجاده نقش بیستون فوق‌العاده کوچک به‌نظر می‌آید، به‌علاوه کتیبه و نقوش به طرف جلگه معطوف نیست، بلکه در قسمت چپ برجستگی قرار دارد که از جاده به خوبی دیده نمی‌شود. (G. Cameron, A photograph of Darius'sculptures,- JNES, vol II, 1943, p.115).

برای آنها بیان می‌کند. برای اینکه همهٔ اتباع امپراطوری بتوانند از مضمون آن اطلاع حاصل کنند از متن مزبور نسخ متعدد تهیه شده وآنرا درقلمروسلطنتی انتشار داده‌اند.

نسخهٔ اصلی این کتیبه همان نسخهٔ ایرانی کتیبه بوده[۱] و سعی و کوشش بعضی از محققان برای اثبات این نظر که نسخهٔ اصلی کتیبهٔ بیستون آرامی[۲] و اکدی و یا عیلامی بوده[۳] صحیح نیست. به‌طوری که کامرون[٤] خاطرنشان می‌سازد در متن عیلامی کتیبهٔ بیستون واژه‌های زیادی به چشم می‌خورد که از زبان فارسی باستان اقتباس واتخاذ شده است. طبق محاسبه‌ای که کامرون انجام داده در پنجاه سطرمتن عیلامی کتیبهٔ «خشیارشا» بیست واژهٔ ایرانی دیده‌می‌شود. نه‌تنها اصطلاحات و واژه‌های فنی اقتباس شده، بلکه کلماتی هم نظیر hacā «از» و dahyu- «کشور» و "ahaniy" (وجه‌التزامی از فعل ـ ah)، hya «کدام» و غیره اقتباس گردیده است. ضمناً در متن ایرانی کتیبه واژه‌های عیلامی مطلقاً وجود ندارد (به‌استثنای واژهٔ dipī «کتیبه» که معلوم نیست از زبان اکدی یا عیلامی وارد شده است) زبان ایرانی از زبان اکدی فقط کلمهٔ mašku «پوست» را اقتباس نموده و زبان اکدی از زبان ایران باستان apadāna «کاخ» و dāta «قانون» را[۵]. از اینجا معلوم می‌شود که زبان اکدی مانند عیلامی چندان تحت تأثیر زبان فارسی‌باستان قرار نگرفته است. درمتن آرامی کتیبهٔ بیستون عبارت 'Im 'bd qrb به معنای «جنگ کردن» دیده

۱ ـ F. Weissbach, Die Keilinschriften der Achaemeniden, Leipzig, 1911, S. XXXII
G. Cameron, Persepolis treasury tablets, Chicago, 1948, pp.19-20

۲ ـ A. Christensen, Les gestes des rois dans les traditions de l'Iran antique, Paris,1936, p.108

۳ ـ O. Rössler, Untersuchungen über die akkadische Fassung der Achämenideninschriften, Berlin, 1938, Ss. 11-12.

٤ ـ G. Cameron, Persepolis treasury tablets pp. 19-20 The "Daiva" inscription of Xerxes: in Elamite, - WO, Bd II, 1959, p. 471.

۵ ـ در اینجا از ذکر واژه‌های ایرانی زبان اکدی خودداری می‌کنیم. این گونه لغات دراسناد حقوقی واداری پیدا می‌شود. مراجعه شود به: (W.Eilers, Iranische Beamtennamen in der Keilschriftlichen Überlieferung I. Leipsig, 1940).

می‌شود. این مطلب گواه براین است که متن آرامی ترجمه از متن فارسی باستان بوده است، زیرا در زبانهای سامی چنین عباراتی وجود ندارد[۱]. در کتیبهٔ بیستون مکرر عبارت hamaranam cartanaiy « نبرد کردن[۲] » دیده می‌شود که عیناً از طرف مترجمان آرامی استنساخ شده است[۳].

از آنچه که در فوق گفته شد چنین برمی‌آید که اصل کتیبه به‌فارسی باستان بوده است. از سبک وشیوهٔ آن نیز اینطور استنباط می‌شود که با زبانی ساده وبی‌تکلف نوشته واز نکات وکیفیاتی که درامر ترجمه نا مأنوس است احتراز شده است. علاوه برآن متن ایرانی متضمن حقایق ومطالب بیشتری است وهمین امر نشان می‌دهد که اصل کتیبه باید به‌زبان فارسی باستان تنظیم شده باشد. باید این نکته را نیز درنظر داشت که امکان دارد داریوش مستقیماً موضوع آنها را خود دیکته می‌کرده[۴] و او جز زبان فارسی باستان سایر زبانهای متداول آن روز را نمی‌دانست و به‌همین علت کتیبه‌های مزبور در ابتداء به‌زبان مادری پادشاه تنظیم گردیده است. گرچه « یونگ » معتقد است که داریوش خط آریایی را خوب می‌دانست[۵] و درآن تبحر

---

۱ - E. Sachau, Aramaïsche Papyrus....., S 185.

۲ - و غیره Beh., I,93-94' II, 33,38-39, 44, 45-58, 67

۳ - «ا. بن‌ونیست » به عبارت bd Infšh ، به معنای ، اوتملک کرد ، (تحت‌اللفظی ، متعلق به خودش ساخت ،) که در اسناد آرامی دیده میشود، اشاره میکند (É. Benveniste Éléments perses en Araméen d'Égypte, - JA, vol. 242,1954, p. 305; A. Cowley, Aramaic papyri....No VII, 6, G. Driver, Aramaic documents of the fifth century B. C., Oxford, 1954, XII 6) این عبارت عین عبارت ایران باستان (Beh,I,47) uvaipašiyam akutā میباشد. در اسناد آرامی مشابه این نیز دیده می‌شود. بسیاری از القاب و عناوین ایرانی در اسناد آرامی بـه وسیلـهٔ « ه. شدر » معین گردیده است. (H. Schaeder, Iranische Beiträge I, Halle, 1930 Ss. 255- 273).

۴ - مثلا قسمت اعظم ستون چهارم که در بارهٔ اتحاد داریوش با اهورمزدا سخن می گوید. این قسمت باعبارات مخصوص مذهبی که به ایـران باستان اختصاص داشته و تدریجاً منسوخ شده به هیچوجه به وسیلهٔ عیلامی‌ها ، آرامی‌ها و بابلی‌ها تهیه نشده است.

۵ - J. Junge Dareios I. König der Perser , Leipzig 1944,S.63

داشت ، ولی باید گفت که او سواد خواندن را هم نداشت و دلیل سواد نداشتن وی این عبارت است که می گوید: «کتیبه تنظیم شد وبرای من قرائت گردید»[۱].

عقیدهٔ متداول مبنی براینکه ترجمه های متن بیستون از اصل به زبانهای دیگر تحت‌اللفظی و با حفظ قواعد دستور آن زبان[۲] تهیه شده است ، برای ما چندان

---

۱ ـ Beh, IV, 91. [هر چند که این احتمال هم وجود دارد که قرائت کتیبه برای او ازباب احترام و تعظیم مقام سلطنت بوده است ، یعنی دراین مورد دو احتمال وجود دارد . م .]

۲ ـ مثلا مراجعه شود به : O. Rössler, Untersuchungen..., Ss.II, ff., و ای . م . دیاکونوف ، دربارهٔ زبانهای آسیای مقدم ـ VIA ۱۹۵٤ ، شمارهٔ ٥ صفحهٔ ٥٨ . بنابه‌عقیدهٔ «رسلر» روایت‌های اکدی کتیبه های هخامنشیان ترجمهٔ تحت‌اللفظی اززبان‌عیلامی‌است وعیلامی‌ها مترجمانی بودند که ازکیفیات زبان اکدی اطلاع نداشتند ، زیرا درخود زبان عیلامی اسم واجد حالات مختلفهٔ تصریف نیست . به عقیدهٔ «رسلر» خصوصیات روایت‌های زبان اکدی نتیجه و ثمرهٔ نفوذ زبان فارسی باستان نیز نمی‌باشد ، زیرا کاتبان ومحرران فقط واژه‌های اکدی‌را می‌دانسته‌اند ، ولی‌آگاهی کامل به‌زبان‌اکدی نداشته‌اند . بدون تردید روایت‌های‌اکدی کتیبه‌ها از لحاظ زبان اکدی خوب تهیه نشده است . ضمناً خصوصیات زبان که رسلر به آن اشاره می کند نه تنها به متن های اکدی کتیبهٔ بیستون تخصیص دارد ، بلکه در بارهٔ زبان متأخر بابلی نیز صدق می کند ، زیرا درتحت نفوذ زبان آرامی طرز جمله‌بندی و وضع زبان فرق می کند و زبان اکدی‌تدریجاً دراثر نفوذ زبان آرامی متروك می گردد . این عقیده که اصل کتیبهٔ بیستون به زبان عیلامی نوشته شده قابل قبول نیست ، از لحاظ جملات نوع da-a-ya-u-iš-mi-tar- ma aš-du که ترانسکریپسیون (نقل تلفظ ایرانی) dahyāušmaiy duruvā astuv «بگذار کشور من بدون آسیب بماند» به‌طوری که‌ا . بن‌ونیست ثابت کرده (É. Benveniste, Etudes iraniennes-TPhS. 1945,p.59 v) واژهٔ ašdu ترانسکریپسیون « نقل تلفظ » واژهٔ فارسی باستان astuv می باشد که هنوز درکتیبه های ایران باستان‌هم‌ثبت نشده است . این موضوع گواه براین است که تنظیم کنندگان متن های عیلامی خودشان به طرز ایرانی فکر می کردند . کامرون (G. Cameron, Persepolis treasury tablets,pp 18-20, 46; The " Daiva " inscription of Xerxes...,- WO Bd II , 1959 p. 471).
ای . م . دیاکونوف و ریتنر عقیده دارند که‌متن های‌عیلامی واکدی‌ازلحاظ ترتیب جمله‌بندی با نمونه های ایرانی مطابقت داشته ودستور زبان‌اکدی وعیلامی دراین نوشته‌ها رعایت نگردیده است (ای . م . دیاکونوف » در بارهٔ زبانها VIA ۱۹۵٤ شمارهٔ ٥ صفحهٔ ٥٨
E. Reiner, Calques sur les vieux-perse en élamite achémenide-BSLP, vol. 55, 1960, pp. 222-227 با این نظر با یک شرط می‌توان موافقت نمود که گاهی متن های عیلامی و اکدی بطور آزاد ترجمه شده‌اند .

قابل قبول نیست[۱]. درحقیقت این ترجمه‌ها در بسیاری از موارد آزاد، اما دقیق تهیه شده است. مترجمین بابلی و آرامی و عیلامی کتیبهٔ بیستون در موقع ترجمه نه‌تنها خصوصیات دستوری زبان خودشان را حفظ کرده‌اند، بلکه غالباً بعضی از مطالبی را که در اصل وجود ندارد اضافه کرده و یا بالعکس یک ویا چند عبارت‌را حذف نموده وحتی بخش‌هائیرا نیز ترجمه نکرده‌اند[۲]. تمام روایت‌ها به استثنای متن فارسی باستان در بسیاری از موارد اسامی جغرافیایی و اسامی خاص را باتوجه به‌سنت زبان مادری ذکر کرده‌اند، نه به‌شکل صورت ایرانی آن، مثلا اسم نقطه‌ای که از عیلام به‌فاصلهٔ صدها کیلومتر قرار داشته و در «آرافوسی» (رخج) واقع بوده و به نام Gadutava اشتهار داشته[۳] درمتن عیلامی به نام ir-du-ma-qa ذکر شده است. در روایت اکدی و آرامی کتیبهٔ بیستون بعضی از اسامی جغرافیایی که در آخر قرن ششم قبل از میلاد منسوخ بود، دیده می‌شود. مثلا در هردو مورد ارمنستان را «اورارتو» نامیده‌اند، (در اکدی u-ra-aš-tu و در آرامی - 'rrt) درحالی که درمتن ایرانی همان نام فعلی آن Armina و در عیلامی bar-mi-nu-ja نامیده شده است. درمورد نژادها و جامعه ها نیز همین مطلب صدق می‌کند. باید این نکته را یادآور شد که درکتیبهٔ بیستون وسایر کتیبه های هخامنشیان‌اسامی خاص ایرانی به‌صورت فارسی باستان نیست، بلکه به‌صورت مادی آمده‌اند[٤]. به عقیدهٔ بعضی از محققان اسامی اقتباس شدهٔ ایرانی در روایت‌های عیلامی کتیبه های

---

۱ - مقایسه شود: F.Weissbach, Die Keilinschriften der Achaemeniden, Ss. XXXII - XXXIII

۲ - مثلا در ترجمهٔ اکدی، بند ۷ کتیبهٔ بیستون از قلم افتاده. از اینگونه از قلم افتادگی‌ها زیاد است. آنچه در فوق اشاره شده درمورد ترجمه های متن ایرانی به زبانهای دیگر و در زیر کتیبه های هخامنشیان نیز مصداق دارد. مثلا مراجعه شود به کتیبهٔ داریوش اول در همدان و نقش رستم و کتیبهٔ اردشیر دوم ASd.

۳ - Beh; III, 66

٤ - مثلا اسم‌خاص متن ایرانی کتیبهٔ بیستون Bardiya درروایت اکدی به‌صورت bar-zi-ya آمده. صور مختلف اسامی خاص در ترجمه های آرامی نیز دیده می‌شود.

هخامنشیان (بالاخص در بیستون) نیز به‌همان صورت مادی آمده است[۱]. قضیهٔ مذکور شاید مبنی براین اصل است که مادها قبل از ایرانیان وارد عرصهٔ تاریخ شدند و ازینرو زبان و فرهنگ آنان درآخر قرن ششم قبل از میلاد برای ملل همسایه آشناتر از سایر قبایل عقب ماندهٔ ایران بوده است.

درموقع ترجمهٔ کتیبهٔ بیستون از اصل به‌یکی دیگر از زبانها گاهی انحرافات اساسی به‌چشم می‌خورد مثلا این عبارت فارسی باستان که می گوید: «این است آنچه که به‌وسیلهٔ من انجام شد بعد و قبل ازآنکه به‌پادشاهی برسم » درعیلامی به‌صورت آزاد ترجمه شده که تا اندازه‌ای از لحاظ معنی بااصل متفاوت است . ضمناً باید متذکر شد که مترجم زبان عیلامی موضوع را بیشتر تعمیم داده و برای آن کلیت قائل شده است. و متن ایرانی در مورد تعمیم اقدامات داریوش فقط فعالیت وی را بعد از به‌سلطنت رسیدن وی یعنی بعد از قتل گئوماتا در نظر گرفته است ، ولی ترجمهٔ عیلامی حوادث قبل از سلطنت و اقدامات داریوش را قبل از سقوط گئوماتا نیز منظور نموده است. کتیبهٔ بیستون حوادث مرتبط با سلطنت کبوجیه و گئوماتا وهم‌چنین مبارزهٔ داریوش را با گئوماتا توصیف نموده است.

درکلیهٔ ترجمه‌ها ، عبارت « داریوش شاه می گوید» از بند ۱٤ کتیبه حذف شده. در بند ٦۲ ـ ٦۳ ترجمهٔ عیلامی برخلاف اصل و دیگر ترجمه‌ها ، اهور مزدا به نام «خدای آریایی‌ها» نامیده شده است[۲].

---

۱ ـ G. Hüsing , Zur Schriftsprache Altirans,- OLZ, 1908 ,Sp 365. در اسناد تخت جمشید به زبان عیلامی بسیاری از اسامی اقتباس شدهٔ ایرانی به همان شکل ایرانی خود ظاهر می شود ، ولی در متن‌های فارسی باستان کتیبه‌های هخامنشیان بالعکس این واژه‌ها به‌زبان مادی آمده است. (ای.م.دیاکونوف » تاریخ ماد م.ل. ۱۹٥٦ صفحهٔ ۳٦۸ وبعد.
É. Benveniste. Etudes iraniennes,- TphS, 1945, pp. 59-61 K. Hoffmann, Altiranisch.- "Handbuch der Orientalistik" erste Abteilung, Bd IV, linguistik, Leiden, 1958, S. 5)

۲ ـ مقایسه شود با کتیبهٔ DN-Rb که درآن واژه های « آریایی و از نژاد آریایی » به اکدی ترجمه نشده است.

در موقع ترجمه وجوه افعال غالباً فعل مجهول جای خود را به‌فعل معلوم داده است وگاهی هم بالعکس عمل شده. معمولا تبدیل وتعویض یکی از وجوه افعال به وجوه دیگر در موقع ترجمهٔ اصل به‌زبان‌های دیگر یک امر عادی است. در این مورد میتوان به‌شاهد ذیل اکتفا کرد. در متن ایرانی مکرر نسبت به‌شورشیان گفته شده: ha^{m}gmatā paraitā[1] «مجتمع»، «رونده» درترجمهٔ اکدی عبارت اخیربه: ip-hu-rū-nim-ma it-tal-ku'- « آنها جمع شدند »، « آنها رفتند » ترجمه شده است. در ترجمهٔ آرامی نیز مشابه همین آمده است.

باید این نکته را نیز یادآور شد که دربعضی موارد در موقع ترجمه به زبانهای دیگر اشتباهاتی نیز روی داده است مثلاً در ترجمهٔ عیلامی آمده:

^{m}taš-šu-íp - ap-pa ^{m}ú-ni-na a-ak ^{m}taš-šu-íp appa ^{m}mi-iš [-da-ad] - da-na hal-pi-iš ir-[še-ik-ki].

هرگاه به ترجمهٔ تحت‌اللفظ بپردازیم، باید بگوئیم: «لشکر من ولشکر وهیزداتا سخت شکست خوردند» پرواضح است که در اینجا a-ak به معنای « و » اشتباهاً مورد استعمال قرار گرفته[2]، زیرا در غیر این صورت تعیین اینکه چه لشکری شکست خورده ممکن و میسر نیست.

در ترجمه‌های اکدی و آرامی ارقام قطعی کشته شدگان و اسرای هر نبرد ذکر شده در حالی که در سایر روایت‌ها این ارقام ذکر نشده است[3]. این ارقام با یکدیگر اختلاف دارد واین اختلاف‌را ناشی ازآن باید دانست که درموقع استنساخ

---

۱ - Beh., II, 32-33, 38,43, 52,58

۲ - H. Paper, The phonology and morphology of royal Achaemenid Elamite, Ann Arbor 1955, p. 107.

۳ - احتمال می‌رود که طبق‌عقیدهٔ و.و. ستروووه (« و. و. ستروووه » شورش در مرغیان درزمان داریوش اول Vdi ۱۹٤۹ شمارهٔ ۲ صفحهٔ ۲٤ ملاحظات ٤) ترجمه‌های اکدی و آرامی بعد از متن ایرانی تنظیم گردیده باشد، یعنی پس از پدید آمدن ضایعاتی در متن فارسی باستان و این ترجمه‌ها همزمان با تحریر مجدد متن ایرانی برای تعمیم و انتشار درسراسر امپراطوری انجام گرفته است.

متن اشتباهاتی روی داده است. درسایر موارد استنساخ اسامی خاص و اسامی جغرافیایی متون آرامی و اکدی خیلی نزدیک بهم است[۱] ، و دقیق ترجمه شده و خصوصیات و دستورهای هر دو زبان هم مراعات گردیده است. «مه‌یر» تصور می‌کرد که متن آرامی از اکدی ترجمه شده ، ولی بعید نیست که قبل از تنظیم‌متن اکدی[۲] ، متن آرامی از اصل فارسی باستان ترجمه شده باشد.

متون اکدی وعیلامی مختصرتر از متن مشروح ایرانی که متضمن مکرراتی دربارهٔ اظهارات داریوش دایر برفتوحاتش می‌باشد ، تنظیم گردیده ، ولی بهرحال سبک و اسلوب این ترجمه‌ها خیلی ساده است و بیان حوادث مرتبط و خالی از عبارات مغلق می‌باشد و موضوع نیز بسیار ساده بیان گردیده است.

«ای. فردریک» معتقد است که کتیبهٔ بیستون وبعضی دیگر ازکتیبه‌های فارسی باستان به‌صورت هجائی تهیه شده است. به‌نظر وی اندازه‌های اوستا و « ریگودا »[۳] یعنی تناوب ۸ و ۱۰ و ۱۲ دراین کتیبه‌ها کاملا مشهود است[۴] ، ولی بعضی دیگر از محققان این فرضیه را قبول ندارند[۵]. احتمال می‌رود که تکرار زیاد عبارات مختلفه جملات یک صوتی و یک نواخت بودن سبک کتیبهٔ بیستون علت بروز این فرضیه بوده است.

درکتیبهٔ بیستون تاریخ دقیق نبردها و نقاطی که نبردهای مزبور درآنجا به وقوع پیوسته وهم‌چنین تعداد کشته‌شدگان و اسرا ذکر شده است . از اینجا چنین استنباط می‌شود که گزارش ارقام وآمار نبرد بلافاصله بعد از نبرد اعلام می‌شده است

---

۱ ـ E. Sachau, Aramäische Papyrus..., S,186; A. Ungnad, Aramäische Papyrus.., S.83; H. Schaeder, Iranische Beiträge 1, S. 272,

۲ ـ E. Meyer, Der Papyrusfund von Elephantine, Leipzig, 1912, S. 101

۳ ـ J. Hertel, Beiträge zur Metrik des Awestas und des Rigvedas,- ASGW, Bd, 38, 1927, No 3.

۴ ـ J. Friedrich, Metrische Form der altpersischen Keilschrifttexte; - OLZ,1928 Zs. 238-245

۵ ـ A. Meillet, Grammaire du vieux-perse, Paris, 1931, p, 17; - A. Christensen,Les gestes des rois dans les traditions de l'Iran antique, p. 108

و الا بعدازگذشت یک سال واندی ذکر جزئیات نبرد مقدور و میسر نبود[۱]. این نکته قابل توجه است، زیرا دلالت برصحت اغلب مطالبی دارد که درکتیبه مذکور است. ضمناً کتیبهٔ بیستون باید از طرف یک نفر مورخ فوق‌العاده با احتیاط مورد بررسی و انتقاد قرارگیرد. اولین محقق کتیبه «رائولین‌سن» (رالین‌سن) می گوید که «صداقت و ازخودگذشتگی»[۲] یکی ازخصوصیات کتیبهٔ بیستون بشمار می‌رود.

بسیاری از مورخان معاصر مغرب زمین باتوجه به‌عقیدهٔ غلط مربوط به‌سلطهٔ روابط و مناسبات فئودالی در ایران دورهٔ هخامنشیان، معتقدند که درکتیبهٔ بیستون «سبک فئودالی» یعنی‌سبکی که مخصوص آثار ادبی دورهٔ فئودالیته است، حکمفرماست[۳]. این نظر درآثار بسیاری از مورخان مغرب زمین که درکار تاریخ ایران باستان دست داشته‌اند به‌نحو وسیعی انعکاس یافته و در مطالعه وفرا گرفتن کتیبهٔ بیستون اثر منفی داشته است.

ارتباط و امتزاج ترکیب کتیبهٔ بیستون باسنت باستانی ایران در موقع مطالعهٔ نقوش برجستهٔ آن کاملا ظاهر و هویداست. در نقوش برجستهٔ کتیبهٔ بیستون هنر آشور وبابل و عیلام و ماد اثر بزرگی گذاشته است. بسیاری از محققان خاطرنشان ساخته‌اند درنقش‌های صخره‌ای هخامنشیان همان اسلوب وسبکی که در مقبره‌های مادها (مثل «دکان داود» در نزدیکی قصبهٔ «سرپل») بکار رفته منعکس‌شده است[٤].

---

۱ - طبق منابع تورات در دورهٔ هخامنشیان متأخر حوادث را مرتباً ثبت می‌نموده‌اند. درکتاب «استیر» (Esth; II,23. VI, 1, X,2 etc) در بارهٔ «کتاب یادداشتهای روزانهٔ پادشاهان ماد و ایران در ثبت وقایع» سخن گفته شده. می‌توان گفت که این یادداشت نویسی در زمان داریوش اول و شاید قبل از او نیز معمول بوده است.

۲ - H. Rawlinson, The Persian cuneiform inscription at Behistun decyphered and translated, with a memoir on Persian cuneiform inscriptions in general and on that at Behistun in Particular,- JRAS, vol. X, 1847, p.47

۳ - F. W. König, Der falsche Bardija, Dareios der Grosse und die Lügenkönige, Wien, 1938, Ss. 50-51

٤ - از آثار اخیر مراجعه شود به : F. Altheim, Weltgeschichte Asiens im griechischen Zeitalter Bd I, Halle, 1947, S.138

درناحیهٔ «حلوان» در سرزمین سابق عیلام در ۸۰ کیلومتری شرق سرپل معبد پادشاهی هست مربوط به‌دوران «نارام‌سین»[۱] که نام وی کاملا محو شده است. دراین معبد به خدای خورشید وطوفان سوگند یادشده که هرکس کتیبه را محو نماید دچار عذاب گردد. به‌طوری که مذکور گردید درکتیبهٔ بیستون نیز چنین وضعی به‌چشم می‌خورد[۲].

درنقش برجستهٔ حلوان پادشاه بالباس مجسم شده است. در دست چپ کمانی گرفته وبراسیر عریانی حمله‌ور گردیده است. اسیر دوم دستش را به سوی پادشاه درازکرده و تقاضای بخشش می‌نماید[۳]. به‌طوری که در فوق دیدیم این نوع موضوع ها در نقشهای بیستون نیز منعکس است.

در خوزستان در محلی به‌نام «شاه‌سوآر» دریک برآمدگی مرتفع نقشی‌محفوظ مانده که از بیستون هم قدیمی‌تر است[۴]. در روی این نقش پادشاه برروی تخت نشسته و در برابرش پنج نفر اسیر قرار دارند که از پشت دستهایشان به‌کمر بسته شده. موضوع این نقش نزدیک وشبیه به‌نقوش بیستون است.

امکان دارد که معبد «نارام‌سین» بانقش پادشاه نیزه به‌دست ودوازده اسیر، برای بیستون نمونه بوده است. دراینجا یکی از اسیران به‌پای پادشاه افتاده و دیگری باحالت التماس دستش را بالا برده و سومی درلب پرتگاه است. چشمهای سایر اسیران از فرط وحشت از حدقه بیرون آمده است[۵]. ادامهٔ مطالعه و بررسی همهٔ آثاری که مستقیم یا غیرمستقیم در موضوع وترکیب نقش بیستون اثرداشته به درازا

---

۱ ـ Naram Sven

۲ ـ مراجعه شود به کتیبهٔ Beh., IV,3 این قسمت خیلی شبیه به قسمتی از قانون «حمورابی» وکتیبه‌های «آشورنصیرپال» و منشور شش گوش سناخریب است.

۳ ـ مراجعه شود به تصویر: C.Huart et L. Delaporte, L'Iran antique, Paris, 1943, p. 96

۴ ـ مراجعه شود به تصویر: N. Debevoise, The rock reliefs of ancient Iran,-JNES,vol. I, 1942, p.86

۵ ـ مراجعه شود به تصویر: E. Herzfeld, Iran in the ancient East, London - New York, 1941, p. 184

می‌کشد. در اینجا فقط دربارهٔ بعضی‌از آنها که جنبه‌های خاص دارد اشاره می‌شود.

محققان مکرر به‌این نکته اشاره کرده‌اند که ترکیب موضوع ونقش بیستون با اثری که پیروزی «آنوبانینا» پادشاه «لولوبی» را مجسم می‌سازد، ارتباط دارد. این اثر در روی صخره‌ای در نزدیکی سرپل درنزدیکی شهر زهاب در جادهٔ واقع‌بین بغداد وهمدان در ۱۰۰ کیلومتری بیستون قرارگرفته است و به تاریخ ۲۶ قرن قبل از میلاد تاریخ گذاری شده وکتیبهٔ آن به‌زبان بابلی قدیم است[۱]. دراین اثر ونیز درکتیبهٔ بیستون.پادشاهان به‌صورت فاتح مجسم شده‌اند و هر دومجهز به‌تیروکمان هستند. تعداد اسیران در روی هر دو اثریکی‌است. هرکدام نه نفر (با درنظرداشتن این نکته که نقش «سکونخی» بعداً به‌نقوش برجستهٔ بیستون اضافه شده است)[۲]. در هر دو نقش اندازهٔ اسیران از پادشاهان کوچکتر است. هر دوپادشاه باپای چپ خود برروی اسیران ایستاده‌اند وآنها را به‌زیرلگد گرفته‌اند. درنقش «انوبنی‌نی»(آنوبانینا) برخلاف نقش بیستون، از درباریان خبری نیست و اسیران در دو صف ایستاده‌اند، سه‌اسیر درصف‌فوقانی وشش‌اسیردرصف زیر، درسمت‌راست کتیبه[۳]. درنقش «انوبنی‌نی» (آنوبانینا) اسیران لخت وعریان اما باکلاه هستند، ولی درنقش بیستون‌بالعکس لباس دربردارند، ولی کلاه برسر ندارند. در هر دونقش دست اسیران از پشت‌سربسته شده است و درهردوجا موفقیت پادشاهان وابسته به‌توفیق خدایان‌است. «انوبنی‌نی»

---

۱ - E. Herzfeld, Am Tor von Asien, Berlin, 1920, S. 22. N. Debevoise, The rock reliefs...; JNES, vol, I. 1942, pp.80ff.; « فریمان » ، « تقویم ایران باستان در پرتو اکتشافات جدید » - Vdi ۱۹۴۶ شمارهٔ ۳ صفحات ۱۵ - ۱۶ در بارهٔ نقش بر جستهٔ انوبنی‌نی »
مراجعه‌شود به: E. Herzfeld, Iran in the ancient East, pp. 183 ff.; N. Debevoise, The rock reliefs... JNES, vol, I, 1942, pp. 76 ff.

۲ - در بارهٔ کتیبهٔ نقش « انوبنی‌نی » مراجعه شودبه : G.Cameron, History of early Iran, Chicago, 1936 pp. 40 ff.

۳ - آ.آ. فریمان » (آ.آ. فریمان ، تقویم ایران باستان . . . ، Vdi ۱۹۴۶ ، شمارهٔ ۳ صفحهٔ ۱۶) «ک و . ترور» (تاریخ ملل ازبکستان » جلد اول تاشکند . ۱۹۵۰ صفحهٔ ۵۱ . ترور میگوید که در نقش بیستون علاوه برسکونخی هشت نفر پادشاه یاغی نیز نقش شده است ، اما این نظر اشتباه است .

(آنوبانینا) در برابرالههٔ ایشتار نقش شده ، و دربالای سر داریوش اهورمزدا با بالهای خود رسم گردیده است. درنقش «آنوبنی‌نی» (آنوبانینا) خود الهه دو نفر از دشمنان را که باطناب بسته شده‌اند برای مجازات نزد پادشاه می‌برد ، درحالی که درنقش بیستون اهورمزدا درمجازات یاغیان مستقیماً نقشی به‌عهده ندارد. درنقش «آنوبنی‌نی» (آنوبانینا) قرص خورشید هم‌سطح با سرپادشاه درکنارالههٔ ایشتار قرارگرفته ، ولی درنقش بیستون تصویر و نقش اهورمزدا درمیان خورشید واقع شده است[۱]. هر دو خدا یعنی اهورمزدا و ایشتار به‌دو نفر از پادشاهان برگزیدهٔ خود حلقه‌ای می‌دهند که علامت و نشانهٔ قدرت است. علاوه برآن تصاویر ایشتار و اهورمزدا مستقیماً در روی صخره قرار دارد نه در روی تیری که پایه برای سایر صورتها و اشکال به‌شمار می‌رود[۲]. به‌عبارت دیگر هر دو خدا درمحلی قرارگرفته‌اند که جایگاه آنان بالاتر و رفیع‌تر از جایگاه مردم عادی است.

نقش کتیبهٔ بیستون که پیروزی داریوش را برشورشیان مجسم نموده و ازآن آثار نفوذ وسلطهٔ پیشینیان کاملا مشهود است دربسیاری ازآثار هنری ایران باستان به منزلهٔ یک نمونه و وسیلهٔ تقلید بعدی قرار گرفته است. در موزهٔ «ارمیتاژ» یک مهرکنده کاری شده وجود دارد که مجازات دهندهٔ یاغیان وشورشیان علیه داریوش را نشان میدهد[۳]. در مجموعهٔ موزهٔ بریتانیا استوانه‌ای موجود است که برروی آن نقش پادشاه ترسیم شده که نیزه بردست برروی دشمن ایستاده است و بانیزه دشمن

---

۱ ـ باید گفت که تا زمان داریوش اهورمزدا نقشی نداشته ، نقش وی از یک قرص خورشید مصر و خدای آشور بنام آششور ترکیب شده است . (F.König, Relief und Inschrift des Königs Dareios I am Felsen von Bagistan Leyden, 1938, Ss. 24-25)

۲ ـ در روی نقش برجستهٔ « آنوبنی‌نی » در روی تیرعلاوه برپادشاه فقط سه اسیر قرار دارد. سایر اسیران در زیر تیر در صف پائین قرار گرفته‌اند .

۳ ـ «ب.آ. تورایف » تاریخ شرق باستان جلد دوم صفحهٔ ۱۳۱ مشخصات این مهر در« گزارش هیئت باستان شناسی درسال ۱۸۸۱ انتشار یافته » ، ۱۸۸۳ جدول ۵ مراجعه شود به‌صفحهٔ ۸۵ - ۸۸

دیگر را تهدید می کند و در روی سر پادشاه نقش اهورمزدا دیده می شود[۱]. این استوانه نیز صحنهٔ مجازات های داریوش را باشورشیان مجسم میسازد. آثاردیگری نیز از هنر ایران باستان وجود دارد که اثر مستقیم نقش بیستون درآنها کاملا پدیدار است. بسیاری دیگر از آثار هنری ایران باستان وجود دارد که موضوع و ترکیب نقش برجستهٔ بیستون در روی آن اثر گذاشته است. نیز امکان دارد که نقش بیستون درنقش برجستهٔ مهرداد که در دامنهٔ صخرهٔبیستون قرار دارد اثر گذاشته باشد[۲].

نفوذ نقش بیستون در بسیاری دیگر از آثار هنری ایران بیش ازهمه معلول این موضوع است که استادانی که در نزد هخامنشیان کار می کردند سنت های فرهنگی را که از دیگران اقتباس و اتخاذ نموده بودند در نهایت مهارت مورد عمل قرار داده آنرا ترقی می‌دادند[۳]. نقش بیستون یکی از برجسته‌ترین نمونه های هنری ایران باستان است که از لحاظ دقت و ظرافت به هیچوجه از آثار ونقش های تخت جمشید کمتر نیست. نقش های بیستون از آنجایی که تصاویر افرادی چند رانشان می‌دهد ، از لحاظ نمودن خصوصیات وکیفیات نژادی ملتهای مختلفی که جزو امپراطوری هخامنشیان بودند ، منبع پرارزشی به‌شمار می‌آید. شرق شناس معروف روسی «ن. خانیکوف» یادآورشده که نقش بیستون یک «نمایشگاه واقعی نژادشناسی» است[۴]. تصاویر و نقوش بیستون متمم ومکمل نقوش تخت جمشید ونقش رستم می‌باشد. «ویسباخ» نقوش کاخ های هخامنشیان ومقبره‌های آنها را به‌نام «موزهٔ پرارزش ومخصوص نژادشناسی» نامیده است[۵]. استادانی که این نقوش را به‌وجود

۱ - هم چنین مراجعه شود به : P. Sykes, A history of Persia, vol. I, London, 1921, p. 138

۲ - در بارهٔ نقش مهرداد مراجعه شود به : N. Debevoise, The rock reliefs...,- JNES, vol. I, 1942, pp. 91-92.

۳ - مقایسه شود با « آ . آ . فریمان » «تقویم ایران باستان . . » vdi ۱۹٤٦ شماره ۳ صفحهٔ ۱۵ به‌بعد.

٤ - N. Khanikoff, Mémoire sur l'etnographie de la Perse, Paris, 1866, pp. 67-69

۵ - F. Weissbach, Die Keilinschriften am Grabe des Darius Hystaspis - ASGW, Bd XIX, 1911, No. 1, S. 46; Die fünfte Kolumne der großen Bisitūn - Inschrift, ZA,Bd 46, 1940 , S,66.

آورده‌اند کوشیده‌اند خصوصیات ملل مختلف را مجسم سازند و به‌علاوه لباس و تسلیحات وتجهیزات آنان را نیز معلوم ومشخص دارند.

کتیبهٔ بیستون مانند نقش آن نمونه‌ای برای کتیبه‌های متأخر ایران به‌شمار رفته‌است. کتیبهٔ شاپور که درنقش رستم پیداشده همانطورکه« م. اشپرنگ‌لینگ »[1] به‌آن توجه نموده از بسیاری از نکات به‌بیستون شباهت دارد. شاپور نیز مانند داریوش ، کتیبهٔ خود را باذکر اصل ونسب و وضع خود آغاز نموده وسپس به‌ذکر کشورهایی که تحت حکومت وی بوده‌اند می‌پردازد. گرچه شباهت این دو کتیبه کامل نیست وبه‌طوری که بعضی ازمحققان معتقدند نمی‌توان گفت که کتیبهٔ بیستون درکتیبهٔ شاپور مستقیماً اثر داشته است ، ولی اثر غیر مستقیم آن محسوس است و سنت تنظیم وحک کتیبه درنظر ساسانیان نیز معلوم بوده است.



تصویری از مهر اردشیر اول قرن پنجم قبل از میلاد ، موزهٔ هنرهای مستظرفه به نام « آ . س . پوشکین »

کتیبهٔ بیستون درکتیبه‌های هندوستان نیز اثر غیر مستقیم داشته وشواهد ذیل گواه این مطلب است. درکتیبه‌های«آشوکی» (آشوکا) معادل واژهٔ « کتیبه »

۱ ـ M. Sprengling, A new Pahlave inscription, - AJSL, vol. 53, 1936-1937, pp. 126- 144; Zur Parsik-Inschrift an der "Kaaba des Zoroaster" ZDMG, Bd 91, 1931, Ss. 652-672.

همانطور که در کتیبهٔ بیستون معمول است کلمهٔ dipi[1] استعمال شده . سبک و اسلوب کتیبهٔ بیستون نیز درسبک کتیبهٔ «آشوکی» (آشوکا) بی‌تأثیر نبوده است. چنانچه کتیبه های پادشاهان اورارت رامورد توجه قرار ندهیم باید گفت فقط کتیبه های هخامنشیان و «آشوکی» (آشوکا) است که باجملهٔ «فلان پادشاه می گوید» آغاز می‌شود[2]. طبق گفتهٔ «ا. سنار» این نوع جمله‌بندی چندان قابل تطبیق به‌زبانهای هندی نیست[3] و ازینرو باید گفت که کتیبهٔ بیستون من غیر مستقیم در کتیبه های «آشوکی» (آشوکا) اثر گذاشته است[4].

ارزش کتیبهٔ بیستون دراین نیست که درکتیبه های ادوار بعدی اثر گذاشته است. باید اطمینان داشت که ایران در دورهٔ هخامنشیان آثار ادبی خاص نداشته و احتمالا غیر ازکتیبه های بیستون کتیبه های تاریخی‌دیگرهم وجود نداشته است. اما باوجود منحصر به‌فرد بودن کتیبهٔ بیستون باید اذعان کرد که این سنگ نبشته در درجهٔ اول اهمیت قرار دارد و درحقیقت یک کتیبهٔ کاملا تاریخی است. این کتیبه یکی از مهمترین منابع تاریخ ایران باستان است وبه‌ما این امکان را می‌دهد که

---

۱ - J. Friedrich, Einige Kapitel aus der inneren Geschichte der Schrift,- Ar. f. Schr. n. F., Bd II, 1935, Ss. 14 ff (F. Hommel, Studia, Indo - iranica in Ehrengabe für W. Geiger, Leipzig 1931, Ss. 73 - 74).

۲ - در بارهٔ این عبارت در کتیبه های اورارت مراجعه شود به : J. Friedrich, Beiträge zu Grammatik und Lexicon des Chaldischen, - «Caucasica», 1931, No 7, Ss. 74 - 80.

۳ - É. Senart, Les inscriptions de Piyadasi; vol II, Paris 1886, pp. 296 ff.

۴ - «ای . فردریک» به این موضوع توجه نموده است (J.Friedrich, Einige Kapitel aus der inneren Geschichte der Schrift,- Ar,f. Schr.,n.F, Bd II, 1935, Ss. 16-17) وی معتقد است کـه اصولا کتیبه های هخامنشیان درکتیبه های آشوکا اثر داشته‌اند، نه تنها کتیبهٔ بیستون ، ولی‌البته کتیبهٔ بیستون از این لحاظ که قدیمی ترین کتیبهٔ هخامنشیان است بلکه غیر مستقیم درکتیبه های آشوکی (آشوکا) اثر گذاشته . «ا.بن‌ونیست» خاطرنشان می سازد که درکتیبه های«آشوکی»(آشوکا) که‌چندی‌قبل درنزدیکی قندهار درافغانستان پیدا شده یک سنت رسمی هخامنشیان مندرج‌است (É.Benveniste, Une bilingue gréco-araméenne d'Asoka. Les données Iraniennes,- JA,vol 246, 1958, p. 47.

بتوانیم اخبار هرودوت و سایر مؤلفان باستانی را دربارهٔ تاریخ باستان‌ایران ، تصحیح ویا تکمیل کنیم .

علاوه بر آن کتیبهٔ بیستون یکی از آثار مهم زبان فارسی باستان است[۱] ، یعنی زبان مکالمهٔ ایرانیانی[۲] که تقریباً از نیمهٔ قرن هفتم قبل از میلاد در پارس می‌زیستند . کشف رمزخواندن کتیبهٔ بیستون موجب آگاهی ما از زبان فارسی‌باستان شده و این اطلاعات در پیشبرد مطالعه و بررسی زبانهای هند و اروپائی نقش مهم را ایفا کرد .

کتیبهٔ بیستون کلید کشف معمای ادبیات غنی آشور و بابل به‌خط میخی و هم‌چنین خط عیلامی بود[۳] . این کتیبه کشف رمز خواندن سیستم خطوط میخی اورارت وسومرو کاپادوکیه و میتانی و هیتائی را فراهم نمود . تاریخ نشان داده است که قبل ازکشف رمز خواندن خط میخی ایرانی ، هیچگونه معمائی مربوط به خطوط میخی دیگر قابل حل نبود ، زیرا آنها از لحاظ ترکیب مشکل‌تر است .

---

۱ ـ براساس محاسبهٔ ر . « هاللوك » کتیبهٔ بیستون متضمن متجاوز از ۳ هزار کلمه است درحالی که سایر کتیبه های هخامنشیان حاوی کمتر از ۲۶۰۰ واژه است . (R.T.Hallock, Notes on Achaemenid Elamite,- JNES, vol. XVII, 1958, p. 256)

۲ ـ عقیدهٔ آ . مه‌یه (A.Meillet, Trois conférences sur les Gâthâ de l'Avesta, Paris, 1925, p. 28; Grammaire du vieux-perse, p.7) وهم‌چنین « ا . وزندونک » (O.Wesendonk, Ueber die Verwendung des Aramaeischen in Achaemenidenreich,-LO, 1932, No. 49, S. 4) دایر براینکه زبان کتیبهٔ هخامنشیان فقط زبان اشراف ایران بوده واز زبان عادی متداول‌در « پرسید » (پارس) متمایز بوده به نظرما مدلل نیست . این‌نظر به صورت قاطع‌تری ازطرف « ژاکوبسن » و « آندره‌آس » ابراز شده است : (H.Schaeder, Iranische Beiträge 1.S. 295 Jacobsohn, Exuθixa,- Kz, Bd, 54, S. 269 Anm. 1) وهم‌چنین «آندره‌آس» مراجعه شود به : W. Doegen, Unter fremden Völkern, Ss. 379, ff.) با استناد به : H. Schaeder, Iranische Beiträge 1. S. 295. آنان معتقد بودند که زبان ایران باستان از آغاز سلطنت داریوش اول « یک زبان قدیمی به‌سبک عالی » بشمار می‌رفت archaische Hochsprache که از زبان عادی ملی متمایز بود . (Volkssprache)

۳ ـ سالیان درازمی گذرد که دیگر زبان عیلامی را زبان فین واوگوروتاتاری وسکایی ومادی و غیره نمی‌نامند ، ولی هنوزهم تحقیق دربارهٔ زبان عیلامی پیشرفت زیادی نکرده است .

اگرچه آشورشناسی درنتیجهٔ کتیبهٔ بیستون به‌وجود آمد، ولی برای مطالعهٔ بعدی این رشته منابع بابلی و عیلامی وغیره نیز اهمیت داشته وسبب شده است که بسیاری از مسائل روشن شود.



Dracon (گاو بالدار) شوش قرن پنجم قبل از میلاد

بخش دوم

مبارزهٔ اجتماعی و سیاسی در امپراطوری ایران

(سالهای ۵۲۳ - ۵۲۱ قبل از میلاد)

فصل اول

تشکیل دولت جهانی ایران

تاریخ ایران باستان در منابع مربوط به آن چنان که باید و شاید منعکس نشده و می‌توان گفت که تا اندازه‌ای مجهول است. نام ایرانیان برای اولین بار در کتیبه‌های آشوری قرن نهم قبل از میلاد یاد شده است. چنین حدس می‌زنند که در این زمان قبایل کوچ‌نشین ایرانی از شمال به جنوب مهاجرت کردند و چون به ناحیهٔ کوه‌های «زاگرس» رسیدند از شمال شرق شوش در نزدیکی ایالت «آنشان»[۱] در کشوری که به‌نام فاتح خود نام «پارسوماش»[۲] گرفت، اقامت گزیدند[۳]. ظاهراً

---

۱ - Anshan

۲ - Parsumash یا Parsuash

۳ - G. Rawlinson The History of Herodotus, vol. IV, London, 1880, p., 252; J. Prášek, Geschichte der Meder und Perser Bd I, Gotha, 1906, Ss. 183-184; G.Cameron, History of early Iran, Chicago, 1936, p. 179; و . و . سترووه مسئلهٔ آریائی ها « نژاد شناسی شوروی » ۱۹۴۷ شمارهٔ ۶ - ۷ صفحهٔ ۱۱۹ : ا. آ. گرانتوسکی ، ای . م . دیاکونوف تاریخ ماد «نژاد شناسی شوروی » ۱۹۵۸ شمارهٔ ۳ صفحهٔ ۱۵۲ - گیرشمن براساس اکتشافات باستانی معتقد است که درانتهای قرن هشتم یا درآغاز قرن هفتم قبل از میلاد در شوش قصبات ایرانی به وجود آمد . : R. Ghirshman, Village Perse-achéménide, Paris, 1954) هم‌چنین مقایسه شود : و.م . ماسون «باستان‌شناس شوروی» ۱۹۵۷ شمارهٔ ۲ ص ۲۷۵ به‌بعد .

ایرانیان درآن‌موقع یک‌اتحادیهٔ قبیله‌ای داشتند که‌رهبران آنان ازدودمان هخامنشیان به شمار می‌رفتند. و به‌طوری که باستان شناس فرانسوی «گیرشمن»[۱] معتقد است که آنشان در سرزمین کوه‌های بختیاری درنقطهٔ ٤ کیلومتری شوشتر قرارداشته است.

کورش‌دوم در «اعلامیهٔ» خود ازبابل خود راپسر «کبوجیه» (کمبوجیه)، پادشاه بزرگ، پادشاه شهر «آنشان» نوهٔ کورش، پادشاه بزرگ، پادشاه شهر آنشان و نبیرهٔ «چیش‌پیش»، پادشاه بزرگ، پادشاه شهر آنشان می‌نامد[۲].

نام کورش اول پدربزرگ کورش دوم درسالنامه‌های آشور بنی‌پال درحدود سال ٦۳۹ قبل از میلاد ذکر شده است. از اینجا ما استنباط می‌کنیم که پادشاه پارسوماش به‌نام کورش پسر خود «آروکو»[۳] را با هدایایی نزد آشوربنی‌پال‌فرستاد[٤].

بدین ترتیب برطبق «اعلامیه» کورش دوم اجداد وی من‌جمله کورش اول پادشاهان آنشان بوده‌اند و طبق تواریخ آشوربنی‌پال، کورش اول پادشاه پارسوماش‌بوده است. بنابراین، تصور اینکه در زمان کورش اول آنشان وپارسوماش دریک پادشاهی متحد بوده‌اند، کاملا منطقی وطبیعی است. کشور «پارسوماش» در منابع ومآخذ آشوری به‌نام «پارسوآش»[۵] آمده است و در منابع یونانی به‌نام «پرسید» وارد شده است.

این‌نظر که «آنشان» و «پارسوماش» یا «پارسوآش» هر دو نام کشوری

---

۱ - R. Ghirshman Masjidi-Solaiman, résidence des premiers Achéménides, - "Syria" vol. XXVII, 1950, pp. 205-220, Cinq campagnes de fouilles à Suse (1946-1951), - RA, 1952, p. 18.

۲ - F. Weissbach, Die Keilinschriften der Achaemeniden, Leipzig, 1911, S. 4

۳ - Arukku

٤ - E.F. Weidner, Die älteste Nachricht über das persische Königshaus,- AfO, Bd, VII, 1-2, 1931, Ss. 1. ff.- براساس گفتهٔ «خ. تادمور» (گزارش «سه دهسال اخیر آشور» که درکنگرهٔ بیست وپنجم شرق شناسان خوانده شد) ذکرکورش اول درسالنامه‌های آشور-بنی‌پال تقریباً متعلق به‌سالهای ٦٤۳ - ٦٤۲ قبل از میلاد می‌باشد.

٥ - «منشورشش گوشه‌ای‌سناخریب» (F. Delitzsch, Assyrische lesestücke, Leipzig, 1912). V,31).

معین است باید مردود شناخته شود. زیرا منابع آشوری دربارهٔ این کشورها به‌عنوان دو کشور متفاوت ومتمایز از یکدیگر سخن گفته‌اند. درموقع ذکر متحدین پادشاه عیلام موسوم به «اومان‌منانو» در «استوانهٔ شش گوشه‌ای سناخریب» نام پارسوآش وآنزان نیز درمیان سایر کشورها برده شده است. و بطوریکه «وینکلر» یادآور شده آنشان وعیلام وهم‌چنین «آنشان» و «پارسوآش» کشورهای مختلفی بوده‌است[۱]. آنشان بین عیلام و پارسوآش قرار داشته است.

کورش از معاصرین آشور بنی‌پال بوده (۶۶۸ - ۶۳۳ قبل از میلاد) و در حدود سال ۶۴۰ قبل از میلاد پادشاهی کرده و پدرش «چیش‌پیش» در حدود سال ۶۷۰ قبل از میلاد میزیسته «چیش‌پیش» وکورش اول و «کبوجیه» (کمبوجیه) اول وکورش دوم در ابتدای سلطنت خودش در آنشان وایران پادشاهی می‌کردند. ظاهراً آنها بدواً درایران به‌پادشاهی رسیده‌اند وسپس آنشان را هم به‌تصرف خویش درآورده‌اند. آنها به‌نام پادشاهان آنشان نامیده شدند وبه‌این ترتیب ترجیح دادند نامی راکه قرون متوالی برحسب سنت باستانی شهرت داشته، برای خود اختیار نمایند[۲]. وعلت انتخاب نامهای غیر ایرانی «چیش‌پیش» وکورش و«کبوجیه» (کمبوجیه) نیز شاید معلول همین علت است[۳]. بنابراین اگرنقش کورش درمرغاب (پازارگاد) بالباس عیلامی وطرز آرایش مو به‌سبک عیلامی است جای استعجاب نیست[۴]. در تمام موارد نفوذ وتأثیر عادی ملت شکست خورده‌ای راکه از لحاظ

۱ ـ H.Winckler, Untersuchungen zur altorientalischen Geschichte, Leipzig, 1889, S. 110, Anm. 2.; Weissbach,Kyros,- PW, Suppl. IV, 1924 Sp. 1142; G. Cameron, Hoistory of early Iran pp. 31-32, n.

۲ ـ در اواسط هزارهٔ سوم قبل از میلاد «لاگاش گودآ» مینویسد که وی شهر آنشان را شکست داده است. (F.Thureau-Dangin, Die sumerischen und akkadischen Königsinschriften, Leipzig, 1907 Ss. 66 ff.

۳ ـ G. Hüsing, Die Namen der Könige von Ancan, - OLZ, 1908 Sp. 318-322, F.H.Weissbach, Kyros, - PW, Suppl. IV, 1924, Sp. 1128-1129. A.Hoffmann - Kutschke, Iranisches bei den Griechen, - "Philologus" Bd , 66, 1907, S, 82

۴ ـ C.F.Lehmann-Haupt, Wann lebte Zaratušrta ?- "Oriental studies in honour of Pavry" London, 1933, p. 264, F. Altheim, Weltgeschichte Asiens im griechischen Zeitalter, Bd I, Halle 1947, Ss. 136-137.

فرهنگ و تمدن در مدارج و مراحل عالیتری قرارگرفته ، در فاتحین عقب مانده می‌توان مشاهده نمود.

«آنشان» و«پارسوآش» دو کشور بود درجوار یکدیگر. « چیش پیش » و پادشاهان بعدی در بدو امر پادشاهان ایران بودند[۱]. کلیهٔ مؤلفان باستانی بالاتفاق ایران را موطن و مولد پادشاهان ایرانی ومن‌جمله پادشاهان ماقبل کورش می‌دانند. تواریخ آشوربنی‌پال وکتیبه‌های متعلق به‌کورش دوم دربابل چنین خبر می‌دهند که «چیش‌پیش» وکورش اول و«کبوجیه» (کمبوجیه) اول‌وکورش دوم ایرانی بودند و در آنشان و ایران سلطنت می‌کردند. ظاهراً آنان پادشاهان کوچکی بودند که در ابتداء مطیع پادشاهان عیلام وسپس آشور و ماد بوده‌اند. هرودوت ، پدرکورش دوم کبوجیهٔ اول را پادشاه ننامیده ، بلکه او را مردی از خاندان معروف دانسته است[۲] . « پومپی‌تروگ » وی را mediocris vir [۳] می‌نامد و « والری ماکسیم » او را به نام modicae fortunae vir [۴] نامیده است، ولی « گزنفن» که دراین مورد ظاهراً از روایات شفاهی ایرانیان استفاده نموده ، معتقد است که «کبوجیهٔ» (کمبوجیهٔ) اول پادشاه ایران بوده وکورش دوم از دودمان قدیمی پادشاهان هخامنشی بوده‌است[۵].

درحدود سال ۵۵۸ قبل از میلاد کورش دوم پادشاه قبایل ایرانی شد. در بین این‌قبایل پازارگادها سمت رهبری‌داشتند[۶]. علاوه برقبیلهٔ پازارگادهاقبایل

---

۱ ـ تطبیق کشور پارسوآش با پرسید که ایالتی است در اطراف پازارگاد ایجاد هیچگونه تردیدی‌نمی‌نماید. (H.Winckler, Untersuchungen..., S. 110, Anm, 2;E. Meyer, Die ältesten datierten Zeugnisse der iranischen Sprache und der Zoroastrischen Religion,-KZ, Bd. 42, 1909, S, 16, Anm. 1; F. König, Alteste Geschichte der Meder und Perser- Der a.O., Bd. 33, 1934, No 3-4 S. 9) کشور پارسوآ که‌درکتیبه‌های‌آشوری یادشده ارتباطی‌به‌ایرانیان ندارد (ای .م. دیاکونوف » ، تاریخ‌ماد م. ل. ۱۹۵۶ صفحهٔ ۱۶۸ ، ۱۹۸)

۲ ـ Her; I, 107 ۳ ـ Just., I, 4, 4. ۴ ـ Val. Max., I, 7

۵ ـ Xen., Cyrop; I,2,I, VII,2, 24

۶ ـ در بارهٔ قبیلهٔ پازارگادها مراجعه شود به : Her., I, 125; Strabo, XV, 3,1

«مارافی‌ها» و «ماسپی‌ها» و «پاتیسخوری‌ها» نیز جزو اتحادیهٔ قبایل بودند[۱]. کوچ نشینان «کرتی» ، و «مارد» که در کوه‌ها و دشت‌های ایران می‌زیستند[۲] ظاهراً دیرتر به‌وسیلهٔ کورش (بعد از تصرف ماد) شکست خوردند. کورش دوم درابتدای سلطنت خود وابسته به‌پادشاه ماد « آستیاگس » بود ، ولی بعداً علیه وی شورید. به‌طوری که «اخبار نبونید ـ کورش» و کتیبهٔ نبونید ومؤلفان یونان باستان گواهی می‌دهند[۳] درسال ۵۵۰ قبل ازمیلاد کورش ماد راشکست داد و «آستیاگس» را به اسارت گرفت و گنجینه‌های کاخ های اکباتان را متصرف شد و باخود به‌ایران برد. از این تاریخ ببعد ایران از تنگنای تاریک تاریخ ، وارد عرصهٔ تاریخ جهان می‌گردد.

کورش پس از شکست مادها عناوین و القاب رسمی پادشاهان ماد را پذیرفت[۴]. ایرانیان تمدن وفرهنگ ماد و هم‌چنین طرز حکومت‌آنان را پذیرفتند و ازینرو یونانیان و یهودیان و مصریان و سایر ملل قدیم تصرف ماد را به‌عنوان انتقال سلطنت از طریق وراثت از ماد به‌کورش[۵] تلقی می‌کردند و ایرانیان را ماد می‌پنداشتند[۶].

---

۱ ـ Strabo, XV, 3, I ـ ۲ Her., I, 125, Strabo, XV, 3,1

۳ ـ S. Langdon, Die neubabylonischen Königsinschriften, Leipzig, 1912, Nabonid, No 1, Z. 28-33 «اخبار بابل» ۱۱ ، ۲ ـ ٤ : Her, I, 108-130 Polyaen; VII, 45,2 نبردایرانیان علیه مادها بنحو مبسوطی بوسیلهٔ «ای.م. دیاکونوف» (ای.م. دیاکونوف ، تاریخ ماد صفحهٔ ٤۱۳ ـ ٤۲۰) و هم چنین « علی‌اف » مورد مطالعه قرارگرفته است (ای . علی‌اف ، تاریخ ماد ، باکو ۱۹۶۰ صفحهٔ ۵۵ ـ ۵۵۶).

٤ ـ A. Meillet, Grammaire du vieux-perse, Paris, 1931, p. 3 et suiv., G. Cameron, Ancient Persia,- AOS, vol . 38-1955, p. 82.

۵ ـ Xen; Cyrop; VIII, 5,19; Nic. Dam; fr. II, 12; FHG, vol III, 1850, p. 399. خبر مزبور را « نیکلاداماسکین » (نیکلای دمشقی) از «کتزی» اخذ نموده است.

۶ ـ مراجعه شود به : Her; .,I 206; IV, 197; VI, 64, 112 sq. Diog. Laert; II, 5. Diod; IX, 31; Dan; VI, I,sq; Plut; Them; 6,8; E,Meyer, Geschichte des Altertums, Bd, III, Berlin 1937, S. 24 Anm. I; F. Solmsen, Inscriptiones Graecae ad inlustrandas dialectas selectae. Lipsiae, 1903, p. 6.

کورش پس از آنکه ماد را به‌تصرف خویش درآورد پارت را نیز شکست داد[۱] ، ظاهراً سایر ایالات شرقی را نیز که قبلا جزو حکومت مادها بودند تحت تسلط وتصرف درآورد. درسال ٥٤٦ قبل از میلاد با آنکه «لیدی» ازطرف بابل و مصر و اسپارت حمایت می‌شد ، به‌تصرف کورش درآمد[۲]. مؤلفان یونان[۳] بالاتفاق معتقدند که کورش پادشاه لیدی موسوم به «کرزوس» را مورد عفو خویش قرارداد، ولی منابع بابلی می‌گویند که «کرزوس» اعدام گردید[٤]. کورش در پایتخت لیدی موسوم به «سارداخ» (سارد) از غارت وچپاول لشکریان خود ممانعت نمود ، ولی اموال و دارایی اهالی شهر را برای گنجینهٔ پادشاهی اخذ کرد[٥]. بعد ازتصرف لیدی از طرف ایرانیان شهرهای یونانی آسیای صغیر نیز به تصرف ایرانیان درآمد.

بین‌سالهای ٥٤٥ و٥٣٩ قبل‌از میلاد کورش «زرنگیان» (زرنگ=سیستان) و «مرغیان» (مرو) و خوارزم و «سغدیان» (سغد) و «باکتریا» (بلخ) وآری‌یی و هیدروسی وسکایی و «ساتاگیدی» (ساتاگیدیه) و آراخوسی(رخج) وقندهار را مطیع ومنقاد خویش ساخت[٦].

---

۱ - « دبواز » معتقد است که‌پارت بوسیلهٔ ایرانیان درسالهای‌بین ٥٤٦ و ٥٣٩ قبل‌از میلاد فتح شد یعنی بعد از تصرف لیدی (N. C.Debevoise, A political history of Parthia, Chicago, 1938,p.5) ولی بیشتر احتمال می رود که کورش ابتدا حکومت ماد را شکست داد و سپس علیه لیدی قیام نمود (مقایسه شود : Just., I, 7,2)

۲ - Her., I, 69-70, 77; III, 39-43

۳ - مثلا مراجعه شود به: Her; 1, 155 sq., Ctes, Pers; 36 b, 4, 10-15

٤ - S.Langdon, Die neubabylonischen Königsinschriften, Nabonid No 8.- دربارهٔلشکرکشی کورش علیه لیدی «اخبار نبونید کورش » نیز (۱۱، ۱٦) گواهی می‌دهد.

٥ - Diod., IX, 33,4

٦ - نظر « تولستوف » مبنی براینکه « اگرهم در آنزمان بلخ به‌عنوان یک متحد متساوی‌الحقوق به ایران نه پیوسته بود نسبت به سایر متحدین عنوان متحدی صاحب امتیاز را داشت » مدلل و مستند نیست . (س. پ. تولستوف ، مسائل عمده و اساسی مربوط به‌تاریخ باستان‌آسیای میانه ، vdi ، ۱۹۳۸ شمارهٔ ۱ صفحهٔ ۱۸٤). کتیبه‌های هخامنشی شامل باکتریا (بلخ) وفهرست کشورهائی است که‌خراج می‌پرداختند واین‌موضوع را نقوش

بقیهٔ پاورقی درصفحهٔ ۱۳۹

بدین ترتیب سلطه وحکومت ایران به‌مرزهای شمال غرب هندوستان وشاخهٔ کوه‌های جنوبی هندوکوش وحوضچهٔ رودخانهٔ «یاکسارت» رسید وفقط بعد ازآنکه کورش به‌قسمت شمالشرق در منتهی‌الیه فتوحات خویش موفقیت حاصل نمود علیه بابل قیام کرد. بعضی از مؤلفان معتقدند که کورش ایالات آسیای میانه را پس از مطیع ساختن بابل به تصرف خویش درآورده[1] ، ولی بر اساس گفتهٔ هرودوت آسیای میانه پس از تصرف لیدی و قبل از جنگ علیه بابل به‌تصرف کورش درآمده است. هرودوت می‌نویسد موقعی که «گارپاگ» (هارپاگ) آسیای صغیر را ویران‌می‌ساخت

بقیهٔ پاورقی از صفحهٔ ۱۳۸

تخت جمشید نیز تأیید می‌کند. برخلاف بعضی دیگر ازکشورها که‌پادشاهان مخصوص به خود داشتند و یااستقلال داشتند ، «باکتریا» (بلخ) همیشه بوسیلهٔ ساتراپهایی که از طرف پادشاه ایران تعیین می شدند ، اداره می‌گردید. «آستیاگس» پادشاه ماد با ملل آسیای میانه اصطکاکاتی پیدا کرد . در بارهٔ نبردها و اصطکاکات مستقیم ملل آسیای میانه باغرب قبل‌ازتاریخ مذکور اطلاعات موثقی در دست‌نیست بعضی‌ازمؤلفان از جمله: (F.Lenormant, Sur la Campagne de Teglath Palasar II dans l'Ariane,- ZÄS, 1870, Ss. 48-55,69-71; M. Duncker, Geschichte des Altertums , Bd IV , Leipzig, 1880 , S, 15.) و «پ.س. تولستوف» ، مسائل عمده واساسی دربارهٔ تاریخ باستان‌آسیای‌میانه vdi ۱۹۳۸ شمارهٔ ۱ صفحهٔ ۱۸۲ ؛ ل . و . باژنف ، (مؤلفان قدیم در بارهٔ آسیای میانه ، تاشکند ۱۹۴۰ صفحهٔ ۵ . و «چپلف» در بارهٔ مرحلهٔ باستانی‌هنرهای ملل‌اتحادجماهیر شوروی‌م. ۱۹۴۱ صفحهٔ ۵۵) به استناد و اتکاء اطلاعات مبهم و افسانه آمیز مؤلفان باستانی (Diod., II, 4 .Just. I,1) دربارهٔ جنگ آشور باباکتریا و هم‌چنین کتیبهٔ «تیگلات پیلسر» (چاپ : H.Rawlinson, The cuneiform inscriptions of Western Asia, vol. II, London, 1866, pl. 67) چنین معتقدند که آشوریها بعضی از نواحی آسیای میانه را مطیع خود ساختند ، ولی «ك پ. پاتکانوف» در قرن گذشته با اطمینان کامل ثابت کرد که قشون آشور در جهت مشرق از ماد نگذشتند . (ك. ب . پاتکانوف ، در بارهٔ لشکرکشی موهوم «تیگلات پیلسر» به سوی سواحل هند ، آثار کنگرهٔ بین‌المللی شرقشناسان جلد ۱ - ۱۸۷۹ - ۱۸۸۰ صفحهٔ ۳۳ - ۷۰).

۱ ـ مثلا مراجعه شود به: «تاریخ جمهوری ترکمنستان» جلد اول کتاب اول عشق آباد ۱۹۵۷ صفحهٔ ۵۹ .

کورش کلیهٔ ملل آسیای علیا را مطیع خویش ساخته بود[۱]. طبق شهادت «کتزی»[۲] تصرف «باکتریا» ومطیع ساختن سکه‌های ««آمورگی»[۳] قبل از جنگ کورش علیه لیدی صورت گرفته است. چنانچه برای گفته‌های «گزنفن» اعتباری قائل نشویم باید بگوئیم که کورش فقط بعد از تصرف بعضی از ایالات آسیای میانه حملهٔ علیه بابل را آغاز نمود[٤]، ولی از همه جالب‌تر داستان مورخ قرن سوم قبل از میلاد «بروس» می‌باشد که دربارهٔ لشکرکشی کورش احتمالا از مآخذ بابلی استفاده‌نموده است. او می نویسد که کورش پس از تسلط بر تمام آسیا علیه بابل قیام نمود[٥]. در بارهٔ تصرف بابل «اعلامیهٔ» کورش وهم‌چنین «تاریخ «نبونید» کورش» که در بعضی نکات وموارد بامتن «اعلامیه» تقارن دارد، گواه خوبی است. هردو سند به فرمان کورش تنظیم گردیده است[٦]. اخبار هرودوت دربارهٔ نبرد کورش با بابل با منابع بابل اختلاف وتناقض فاحش دارد وازینرو کمتر مورد اطمینان واعتماد است.

---

۱ - Her., I, 177

۲ - Ctes; Pers; 29,6

۳ - دلیل براینکه سکاییان شکست خورده از دست ایرانیان، همان سکاییان آمورگی بوده‌اند اینست که پادشاه آنها به نام «آمورگ» به‌دست کورش اسیر شد. نظر «ك .و. ترور» (تاریخ ملل «ازبکستان» جلد اول تاشکند. ۱۹۵۰ صفحهٔ ٥۰) مبنی براینکه درموقع فتح بابل بدست «کورش» سکاها براساس حقوق متحدین با ایران متحد شدند نه برمبنای حقوق خراجگزاران، از طرف منابع مربوطه تأیید نشده است. کتیبهٔ بیستون و هرودوت سکاها را خراجگزار هخامنشیان دانسته‌اند، ولی «ترور» به «کورش‌نامهٔ» گزنفن استناد کرده، اما این استناد خالی از اشکال نیست.

٤ - Xen., Cyrop; I,1,4; V, 3

٥ - FHG, vol. II, 1849, p . 508; Just; I,7,2-3

٦ - W.Schwenzner, Beiträge zur babylonischen Wirtschaftsgeschichte, - OLZ, 1921, Sp.79- «و. شونسنر» معتقد است که «تاریخ نبونید ـ کورش» در زمان «کبوجیه» (کمبوجیه) یا داریوش پایان یافته است (W. Schwenzner, Gobryas,- "Klio" Bd 18, 1922, S.43) ولی با این نظرنمی‌توان موافقت نمود، زیرا تاریخ مذکور تصرف بابل را به‌دست کورش مشروحاً توصیف نموده است.

در اوت سال ۵۳۹ قبل از میلاد پسر پادشاه بابل «نبونید» موسوم به«بل ـ شار ـ اوسور» درنزدیکی‌شهر «اسپیس» درکناردجله شکست‌خورد[۱]. بعد ازاین قضیه دیگر نبردهای بزرگ رخ نداد. قشون «گبری» فرمانده کورش در دهم اکتبر بدون هیچگونه زد وخوردی «سیپار» را متصرف شد وپس از دو روز بابل‌را نیز متصرف گردید[۲]. «نبونید» اسیر شد، ولی زنده ماند. «پسرش بل ـ شار ـ اوسور» اعدام گردید[۳]. در ۲۹ اکتبر ۵۳۹ قبل ازمیلاد خود کورش نیز وارد بابل شد.

تصرف بابل به‌دست ایرانیان دراثر وجود یک رشته ازعوامل وعلل تسهیل شد. قبل از همه‌چیز کورش جاده‌های تجاری بابل را به‌تصرف درآورد و ازاین‌لحاظ از طرف دوایر بازرگانی بابل نسبت به «نبونید» نارضائی حاصل گردید[۴]. علاوه برآن «نبونید» می‌کوشید قدرت و نفوذ روحانیون خدای عمدهٔ بابل «مردوک» را درهم شکند وتوجهی به‌اعیاد مذهبی نداشت. وی دست به‌اصلاحات دینی زد و در میهن خود و در «حرّان» وهم‌چنین در واحهٔ «تیم» مذهب خدای ماه به‌نام «سینا» را حمایت می‌کرد و خارج از حدود بابل معابد را تعمیر ومرمت می‌کرد[۵]. به دستور «نبونید» بت خدایان شهرهای مختلف به‌بابل فرستاده شدند[۶].

تمام آنچه که‌درفوق ذکرشد سبب وعلت عدم‌رضایت دوایر روحانی از«نبونید» گردید، بالاخره دربسیاری از نقاط بابل ده‌ها هزار نمایندهٔ ملل مختلف از قبیل یهودیان و فینیقی‌ها وغیره می‌زیستند که اجباراً به‌وسیلهٔ پادشاهان بابل‌ازکشورهای

---

۱ ـ تاریخ نبونید ـ کورش ۱۱۱، ۱۲ ـ ۱۳

۲ ـ در همانجا ۱۱۱، ۱۴ ـ ۱۶

۳ ـ در همانجا ۱۱۱، ۱۶، ۲۲ ـ ۲۳

۴ ـ «و.و. ستروه» تاریخ شرق باستان ل. ۱۹۴۱ صفحهٔ ۳۷۰.

۵ ـ S.Smith, Babylonian historical texts, London, 1924, p. 36 ff.; B.Meissner Die Achämenidenkönige und das Judentum,- SPAW, 1938, S. 13; F.Böhl, Die Tochter des Königs Nabonid,- " Symbolae ad jura orientis antiqui pertinentes P.Koschaker dedicatae" Leyden, 1939, S. 160; «ای. د. آموسین» قطعات کومران «ادعیه» پادشاه بابل نبونید ـ vdi ۱۹۵۸، شمارهٔ ۴ صفحهٔ ۱۰۸ ـ ۱۰۹

۶ ـ «اعلامیهٔ» کورش ۱، ۳۲.

دیگر به‌جبر وعنف به‌دجله وفرات انتقال داده شده و درآنجا اقامت گزیده بودند. این افراد امید بازگشت به‌کشور خود را در دل نداشتند و ازینرو حاضر بودند دشمن نبونید را مورد محبت وعنایت خویش قرار داده به‌ایرانیان ابراز مساعدت نمایند.

بدین ترتیب موقعی که کورش به‌بابل حمله‌ور شد روحانیون بابل وی را فرستاده ورسول مردوک تلقی کردند و انبیای بنی‌اسرائیل او را منجی ومبشر یهوه خواندند[1] وسایر ملل و اقوام نیز کورش را حامی و نجات دهندهٔ خود دانستند. البته این امکان هم وجود دارد که افرادی درنتیجهٔ عدم رضایت از سیاست وطرز رفتار «نبونید» با ایرانیان مهاجم درخفا عقد اتحاد ومودت بسته باشند.

علاوه برآنچه که ذکر شد، علت فتح وپیروزی کورش اختلافات ومناقشاتی بود که در بابل وجود داشت بدین نحو که وضع صنعتگران و کشاورزان روبه‌وخامت وبردگی واسارت روبفزونی گذارده و وسائل تولید دردست بازرگانان عمده ومأمورین عالیرتبه ومعابد متمرکز گردیده بود و ازینرو نیروی بابل در برابر ارتش پیروزمند ایران که ازطبقهٔ کشاورزان آزاد و کوچ‌نشینان به‌وجودآمده بود نمی‌توانست مقاومتی از خود بروز دهد.

برطبق «اعلامیهٔ» کورش قشون وی وارد شهر بابل شد و ساکنین شهر را از تحت فشار وجور «نبونید» آزاد کرد. کورش «نبونید» را متهم ساخت که نسبت به خدایان سرزمین خود احترامات لازمه را مرعی نداشته وسنن و آداب ملی را زیر پا گذاشته است وبه‌همین علت کلیهٔ بت‌ها و مجسمه‌های خدایان را به‌معابد قدیمی خود بازگردانید. طبق منابع بابل درزمان پادشاهی نبونید ملت سومر واکد قدرتی از خود نداشتند. کورش مصونیت بابل را تضمین کرد و درآن کشور صلح و آرامش را تعمیم داد. (šu-lum ana āli-ša-kin; šu-lum ana Bābili gab-bi-šu qi-bi;

۱ - این موضوع در کتاب انبیا که قسمتی از آن در دورهٔ مورد نظر پیدا شد، دیده می‌شود مثلاً (Is. 41, 2, 44, 28; 45,1; 45, 13)

[۱] (mata šú-ub-ti ni-ih-ti ú-še - šib معبد اصلی بابل موسوم به «اساهیل» به وسیلهٔ جنگجویان گوتی محافظت می شد تا مورد غارت و چپاول قرار نگیرد . کورش نیز به تأسی ازطرز رفتار پادشاهان بابل قربانیهایی برای مردوک می‌فرستاد . «کبوجیه» (کمبوجیه) پسر کورش به نمایندگی ازطرف پدر تاجدارخود درمراسم جشن مذهبی معبد بابل شرکت می‌جست[۲] . کورش معابد بابل و آشور و عیلام وهم‌چنین دیوار شهر بابل را تجدید نمود .

کورش به کلیهٔ مللی که به‌جبر وعنف به‌دجله وفرات گسیل شده بودند اجازهٔ مراجعت به کشور خود صادر نمود . اتخاذ این گونه سیاست درمورد ملل شکست خورده وعقاید مذهبی آنان باسیاست آشوریها وبابلی‌ها مباینت داشت وهمین امر سبب شد که کورش توانست به‌سهولت کشورهای واقع درغرب بین‌النهرین را به‌تصرف خویش درآورد .

«ب . مایسنر» عقیده دارد که کورش فقط به یهودیان اجازهٔ بازگشت به کشور خودشان را صادر نمود ومعبد اورشلیم را تجدید بنا کرد ، ولی درموردسایر ملل همان سیاست و روش آشوریها را اعمال کرد[۳] . نظر « مایسنر» مبنی براینکه یهودیان با دادن رشوه و پول کورش را بطرف خود متمایل نمودند فاقد جنبهٔ بیطرفی است و به‌هیچوجه نمی‌تواند مقبول واقع شود[۴] ، زیرا گمان نمی‌رود کورش ، کسی که درسال ۵۳۹ قبل از میلاد ملل زیادی را از آسیای میانه گرفته ، تا سوریه وشامات تحت اطاعت و انقیاد خود درآورد و مالیات و خراج برای آنها تعیین کرد و

---

۱ ـ «تاریخ نبونید ـ کورش » ۱۱۱ ، ۱۹ ـ ۲۲ . « اعلامیهٔ » کورش ۱ ـ ۸ ـ ۱۱ ـ ۱۴ ـ ۳۲ .
C.J.Gadd and L.Legrain, Ur. Excavations, Texts I, London, 1928, No 194, 6; A.T. Clay, Neo-Babylonian letters from Erech,- YOS, vol. III, 1919, No 86.

۲ ـ « تاریخ نبونید ـ کورش » ۱۱۱ ، ۲۴ ـ ۲۵ . در کتیبهٔ معبد « ایشتار » واقع در «اوروك» کورش اعلان می کند که به «اساهیل » و «ازید» احترام می گذارد . (A.Schott, Die inschriftlichen Quellen zur Geschichte Eannas,- APAW, 1929 No 7, Taf 31,1,2)

۳ ـ B. Meissner, Die Achämenidenkönige und das Judentum,- SPAW, 1938, S. 14.

۴ ـ Ibid; S. 15

گنجینه‌های پر ارزش ماد ولیدی و بابل را در اختیار گرفت ، نیازی به گرفتن رشوه داشته باشد و در ثانی مقادیر زیادی از ظروف طلا ونقره که به‌وسیلهٔ «نبوکدنصر» از معبد اورشلیم به‌بابل برده شده‌بود ، از طرف کورش مسترد گردید. چنانچه کورش به‌پول احتیاج داشت شاید به‌این طریق رفتار نمی‌کرد. بالاخره کورش‌می گوید که او «همهٔ مردم را جمع کرد و خانه‌های آنها را تجدید بنا نمود» واین خانه‌ها در آشور وشوش و سرزمین «گوتی‌ها» و خود بابل بود[۱]. ازینرو باید گفت که بازگشت یهودیان به‌میهن و تجدید بنای معبد آنها در اورشلیم[۲] یکی از موارد اصول کلی است که کورش طبق آن عمل می‌نمود[۳].

کورش وقتی بابل را متصرف شد با بابلی‌ها سازش کرد وبه‌نحو صوری سلطنت و قدرت بابل را محفوظ نگاهداشت و در امور اجتماعی کشور تغییراتی‌نداد وبدینترتیب بابل یکی از اقامتگاه‌های پادشاه شد ، اما به‌طوری که صدها اسناد و مدارک تجاری دلالت دارد درحیات اقتصادی کشور هیچگونه تغییر محسوسی‌پیدا نشد[٤].

---

۱ ـ «اعلامیهٔ» کورش ۱ ، ۳۲ .

۲ ـ Neh.; VII, 66; II. Paralip; XXXVI, 23; Joseph; Antiq. Jud; XI, 1,2-XI, 4-6; XI, 11,3. چنانچه به منابع تورات و اخبار «یوسف فلاوی» اعتماد کنیم می‌بینیم که کورش فرمانی صادر کرد که پول و دام وشراب و روغن و آرد و گندم‌برای هزینهٔ ساختمان معبدوتهیهٔ خانه ، جهت یهودیان که از اسارت برگشته بودند، تخصیص‌دهند. نظر «گالینگ»مبنی بر اینکه کورش فرمان داد تا وسائل آسایش یهودیان مقیم اورشلیم فراهم شود و فقط در دوران «کبوجیه»(کمبوجیه) دستور بازگشت اسرای یهودی به میهن خودصادر گردید ، صحیح نیست و با کلیهٔ مآخذ و منابع تاریخی مباینت دارد. (K.Galling,Syrien in der Politik der Achämeniden,- Der a .O., Bd 36, 1937, Ss. 29 ff; مقایسه‌شود: B. Meissner, Die Achämenidenkönige und das Judentum,- SPAW 1938, S. 15, Anm. I)

۳ ـ مراجعه شود به : Diod; XIII, 22,3 مقایسه شود با G.Cameron, Ancient Persia,- AOS, vol. 38, 1955, pp. 77 ff.

٤ ـ ضمناً کتاب «اشتراس مایر» فقط ۳۸٤ سند کورش را که متعلق به ۱۷ شهر مختلف بابل است یاد آور شده. (J. N. Strassmaier, Inschriften von Cambyses, König von Babylon, Leipzig, 1890 همچنین مراجعه شودبه: A. Tremayne, Records from Erech, time of Cyrus and Cambyses - YOS, vol. VII, 1925).

فاصلهٔ بین آخرین سند تجاری ومالی که تاریخ آن زمان پادشاهی نبونید است و اولین سند مالی زمان کورش فقط چهارده روز است. به‌طوری که از روی بسیاری از اسناد حقوق خصوصی ومالی می‌توان استنباط نمود اغلب مأمورین بابل باآنکه این کشور به‌تصرف ایرانیان درآمده بود ، در دستگاه‌های اداری مقام خود را حفظ کردند وقضات و داروغه‌ها وسایر مقامات نیز در شغل‌های خود باقی ماندند. قیمت کالاها و خواربار در همان میزان اولیهٔ خود ثابت ماند وتغییری درآن حاصل نشد.

کورش می‌کوشید تا شرایط عادی در اقتصاد کشور به‌وجود بیاورد و در توسعه و پیشرفت تجارت وشیوه‌های ادارهٔ کشور گام‌هایی بردارد. پس ازآنکه بابل به‌تصرف کورش درآمد در وهلهٔ اول هیچ تغییری حاصل نشد یعنی بابلی‌ها در دستگاه حکومتی همان امتیازات سابق وحق رجحان خود را حفظ کردند و روحانیون امکاناتی به‌دست آوردند تا مذاهب قدیمی خود را درتحت حمایت کورش تجدید نمایند. بعلاوه حکومت وقدرت کورش در بابل به‌عنوان یک سلطهٔ بیگانه تلقی نمی‌شد ، زیرا وی از لحاظ صوری مقام سلطنت‌را ازدست خدای بابل مردوک‌تحویل گرفت ومراسم مقدس باستانی را به‌نحو شایسته انجام داد. کورش لقب وعنوان



تصویر خراجگزاران دوران هخامنشی. تخت جمشید قرن پنجم قبل از میلاد

«پادشاه کشورها ، پادشاه بابل »[۱] را اختیار کرد واهالی بابل در برابر نام وی سر تعظیم وتکریم فرود آوردند[۲].

ضمناً صرف‌نظر ازآنچه که درفوق ذکر شد بابل از یک سلطنت مستقل به یک ساتراپی هخامنشی تبدیل گردید وسیاست خارجی وی از بین رفت و در داخل کشور قدرت عالیهٔ نظامی و اداری به‌حاکم ایرانی تفویض گردید. اولین حاکم بابل «کبوجیه» (کمبوجیه) بود که وی را بنام «پادشاه بابل» نامیده‌اند. آخرین خبری که دربارهٔ تاریخ سلطنت وی در بابل دردست است بیستم ماه تبت ۵۳۷[۳] قبل از میلاد می‌باشد و به‌استناد این تاریخ باید گفت که کمبوجیه قدری بیشتر از مدت نه ماه در بابل فرمانروایی کرده است. اسنادی که از «نی‌بور» و «اوروک» به دست آمده بدون استثناء این دوره را سال اول سلطنت کورش « پادشاه کشورها » تاریخ گذاری کرده‌اند.[٤] ازینرو «م. سان‌نیکولو» معتقداست که سلطنت « کبوجیه » (کمبوجیه)شامل همهٔ سرزمین بابل نبوده وفقط شهر بابل وشمال کشور در اختیار وی قرار داشته وبابل مرکزی وجنوبی در تحت حکومت مستقیم کورش پادشاه تمام

---

۱ - این لقب کورش در تمام اسناد تجاری و مالی مربوط به بابل به‌استثنای بعضی موارد به چشم می خورد مثلا در یکی از اسناد « اوروك » وی فقط به نام « پادشاه کشورها » نامیده شده (Šar mātāti) (E. W. Moore, Neo - Babylonian business and adminstrative documents, Michigan, 1935, No. 124, 25) . هم‌چنین در کتیبهٔ معبد «ایشتار» واقع‌در«اوروك» (A. Schott, Die inschriftlichen Quellen zur Geschichte Ḗannas, - APAW, 1929, No, 7, S. 63, Taf. 31). جانشینان کورش بنام‌های « کبوجیه (کمبوجیه) و بردیا (گائوماتا) « گئوماتا» و داریوش اول لقب « پادشاه بابل ، پادشاه کشورها» را برای خود حفظ کردند در حالی که در بعضی از اسناد آنها نیز خود را به نام « پادشاه کشورها » می نامند (مثلا مراجعه شود به : (VS, Bd III, 1907, No 108, 110, 165; Bd IV, 1907, No 153, 177. دربعضی‌ازاسناد درمواد استثنایی‌پادشاهان هخامنشی‌فقط بنام‌خودشان‌بدون‌ذکرلقب وعنوان معرفی شده اند (BE, vol. VIII, 1908. pt I, No. 61, 19; 63, 20; 64, 30; 77, 2, 16; 109, 23).

۲ - مثلاً مراجعه شود به : E. W. Moore, Neo - Babylonian business ..., No. 132; A. T. Clay, Legal and commercial transactions dated in the Assyrian, Neo - Babylonian and Persian periods, - BE, vol. VIII, 1908, pt. I, No. 4; 5,8.

۳ - J. N. Strassmaier, Inschriften von Cambyses, König von Babylon, Leipzig, 1890, No. 89

٤ - M. San Nicolò, Beiträge zu einer Prosopographie neubabylonischer Beamten der Zivil-und Tempelverwaltung, - SBAW, Bd II, 1941, No 2, Ss. 50-53.

امپراطوری بوده است[1] . درسال ۵۳۷ قبل از میلاد کورش بعللی که برما مجهول است کمبوجیه را از سلطنت در بابل محروم کرد.

بعد از فتح بابل کلیهٔ کشورهای غرب تا مرز مصر به‌ارادهٔ خود مطیع و و منقاد کورش گردیدند. گروه‌های تجاری فینیقیه اعم از بازرگانان بابل وآسیای میانه نسبت به تأسیس یک دولت بزرگ مجهز به‌راه‌ها و جاده‌های امن و بی‌خطر به‌منظور تمرکز تجارت بین شرق وغرب در دست خودشان ، علاقه وتوجه‌مخصوصی داشتند. کورش ، بابل وهمهٔ کشورهای غرب را به‌یک ساتراپی تبدیل کرد وآنها را با یکدیگر متحد نمود و این ساتراپی‌ها به‌نام بابل و ماوراء دجله وفرات موسوم و معروف شد Bābili ki و māt ebir nāri اولین حاکم این ساتراپی بزرگ «گوبارو» فرمانده کورش بود که قبل از تصرف بابل ساتراپ ماد به‌شمار می‌رفت[2] . چیزی نگذشت که او بعد از تصرف بابل بدرود حیات گفت. ساتراپ ماوراء دجله وفرات درمدت ده‌سال بعد ازسال‌چهارم سلطنت کورش تاسال‌پنجم‌سلطنت «کبوجیه»

---

۱ ـ تأیید « و . دابرستین » ـ (W. H. Dubberstein, The chronology of Cyrus and Cambyses - AJSL, vol. 55, 1938, pp. 417-419) مبنی بر اینکه در آغاز تصرف بابل به دست ایرانیان «کبوجیه » (کمبوجیه) از طرف کورش به عنوان پادشاه بابل تعیین گردید ، با منابع تاریخی مباینت دارد (مثلا مراجعه شود به : J. N. Strassmaier, Inschriften von Kyrus..., No 16) این سند درسال اول کورش را پادشاه کشورها و « کبوجیه » (کمبوجیه) را پادشاه بابل ذکر کرده است . دربارهٔ سلطنت «کبوجیه» (کمبوجیه) دربابل به‌سال ۵۳۸ ـ ۵۳۷ قبل‌ازمیلاد ، به : F. H. Weissbach, Kyros, - PW, Suppl. IV, 1924, Sp. 1128 ff.; S. A. Pallis, The history of Babylon 538 - 93 B. C. - "Studia Orientalia Ionni Pedersen...», Kopenhagen, 1953, p. 276. مراجعه شود .

۲ ـ در « تاریخ نبونید ـ کورش » (« تاریخ نبونید ـ کورش » ۱۱۱ ، ۱۵) وی بنام (حاکم کشور « گوتی ئوم » و «سرباز کورش» نامیده شده m Ug-ba-ru-amēl pahāt māt) gu-ti-um ū sābē m Ku-raš «ای .م . دیاکونوف » کشور « گوتی‌ئوم» را با ماد منطبق‌میداند واین‌نظر منصفانه است(ای .م . دیاکونوف، تاریخ ماد صفحهٔ ٤۱۷ ـ ٤۱۸ و تبصرهٔ ٤)

(کمبوجیه) (۵۳۰/۳٤ - ۵۲۵/۲٤ قبل از میلاد) یکنفر ایرانی به‌نام «گبری» بود[۱].

کورش بدون تردید قصد تصرف مصر را نیز داشت، ولی بدواً خواست مرزهای شمال شرق کشور خود را از حمله وهجوم قبایل سکاییان آسیای میانه محفوظ و مأمون بدارد. بنا به گفتهٔ «دابرستین» کورش درموقعی که عازم شرق بود در سال ۵۳۰ قبل از میلاد پسر ارشد خود «کبوجیه» (کمبوجیه) را به‌پادشاهی بابل برگزید، ولی لقب وعنوان «پادشاه کشورها» را برای خویش محفوظ داشت[۲]. هشت سند انتشار یافته به‌تاریخ سال اول سلطنت «کبوجیه» (کمبوجیه) پادشاه بابل پسر کورش پادشاه کشورها، تاریخ گذاری‌شده (šàr Bābili apil Ku-raš šàr mātāti) یا «کبوجیه ـ (کمبوجیه) پادشاه بابل در حالی که پدر وی کورش پادشاه کشورها بود» (Kām-bu-zi-ia šàr Bābili ina u-mu-šu-ma Ku-ra-aš abu-šu šàr mātāti[۳]) بیست سند دیگر شامل یازده ماه از یکسال سلطنت «کبوجیه» (کمبوجیه) در بابل می‌باشد[٤] و درآن اسناد ازکورش پادشاه کشورها نامی برده نشده است[۵]. «سان‌نیکولو» بانظر «دابرستین» که می‌گوید در سال ۵۳۰ قبل ازمیلاد «کبوجیه»

---

۱ - «تاریخ نبونید ـ کورش» ۱۱۱، ۱۵. A. Tremayne, Records from Erech, time of Cyrus. and Cambyses, - YOS, vol. VII, 1925, No 56, 5; 70, 5 sq. 92, 4; 127, 12; 128, 19; 137, 22; 160, 12; 168, 8; 172, 13; 177, 9; 178, 16; E.W. Moore; Neo - Babylonian business . . ., No 142, 13; 150, 7; 152, 11; 18, 168; 13; J. B. Nies and C. E. Keiser, Historical, religious and economic texts, - BIN, 1920, No. 114, 12-13; M. San Nicolò, Beiträge zu einer Proso - pographie . . . - SBAW, Bd II, 1941, No. 2, Ss. 54-64.

۲ - W. H. Dubberstein, The chronology of Cyrus and Cambyses, - AJSL, vol. 55, 1938, p. 418.

۳ - J. N. Strassmaier, Inschriften von Cambyses . . ., No 36, 42, 46, 72, 81, 98. VS, Bd VI, 1908, No 108, 328. W. H. Dubberstein, The chronology of Cyrus and Cambyses, - AJSL, vol. 55, 1938, pp. 417 ff.

٤ - W.H. Dubberstein, The chronology of Cyrus and Cambyses, - AJSL vol. 55, 1938, p. 418.

۵ - J. N. Strassmaier, Inschriften von Cambyses, . . ., No 28, 29, 40 ff.

(کمبوجیه) به‌عنوان پادشاه بابل انتخاب شد[۱] موافقت ندارد ، ولی نظر « دابرستین » در هر حال مدلل و مستند است[۲] .

به‌طوری که در فوق اشاره شد کورش بعد از فتح بابل برای جنگ علیه مصر حاضر نشد ، زیرا مجبور بود فتوحات خود را درآسیای میانه دنبال‌نماید وعلتش این بود که قبایل سکائی هنوز مغلوب نشده بودند وطبق گفتهٔ هرودوت نبرد سال

۱ ـ M. San Nicolò, Beitrāge zu einer Prosopographie . . ., SBAW, Bd, II, 1941, No 2, Ss. 50 - 53.

۲ ـ منابع یونانی نیز تأیید می کنند که کورش موقع عزیمت به آخرین لشکرکشی خود «کبوجیه» (کمبوجیه) را به‌عنوان جانشین خویش انتخاب نمود . (Her; I, 208; Xen., Cyrop, VIII, 7, 11; Ctes; Pers., 29, 8) « دابرستین » به کتیبهٔ بیستون نیز استناد کرده می گوید که این کتیبه دلالت دارد بر اینکه خشیارشا از طرف داریوش بعنوان معاون و همکار انتخاب شد ، ولی این نظری که‌بدواً از طرف «هرتسفلد» ابراز شد (E. Herzfeld, A new inscription of Xerxes from Persepolis, - "Studies in ancient Oriental civilization, The Oriental Institute of the University of Chicags", 1932, No. 5; Dareios' Abdankung, - AMI, Bd IV 1932, Ss. 117-125) و از طرف « ویسباخ (F. H. Weissbach, Zu der neuen Xerxes- Inschrift von Persepolis, - ZA, Bd, 41, 1933, Ss. 318 - 321). « و یو . یونک (J. Junge, Hazarapatiš, - "Klio" Bd 33, 1940, S. 24, Anm. 4) و هم‌چنین «ك .و. ترور » (ك . و . ترور ، اصطلاح لغت ایران باستان "parna" - IAN ، SIF ۱۹۴۷ شمارهٔ ۱ صفحهٔ ۷۳ - ۷۴) تأیید و تصدیق شده اشتباه است. درکتیبهٔ (35 - 30) XPf می گوید : داریوش پدرمن ، مرا (یعنی خشیارشارا) بعد از خود به‌مقام‌بزرگی‌رسانید، موقعی که‌پدرم تخت و تاج را ترك گفت من به عنایت و فضل اهورمزدا پادشاه شدم . « جملهٔ » ترك گفتن تخت » gāθava ašiyava گاهی اوقات اینطور تعبیر می شود که داریوش از امور دولتی کنار رفته است و قدرت پادشاهی را به‌خشیارشاتفویض نموده (مثلا مراجعه شود به: F. W. König, Der falsche Bardija; Dareios der Grosse und die Lügenkönige, Wien, 1938, S. 95, Anm .1) در حالی که این عبارت حاکی بر این است که « مرده است » و این مطلب راکتیبهٔ اکدی که می گوید : ina šimatšu itallik « به‌سوی سرنوشت خویش رهسپار شد » یا « وفات کرد » تأیید می‌نماید. به طوری که معلوم است مؤلفان باستانی (Plut., Moral; 488; Just., II, 10). به این نکته اشاره نموده‌اند که خشیارشا فقط بعد از مرگ داریوش به‌پادشاهی رسید. طبق گفتهٔ هرودوت داریوش یکسال قبل از مرگ خود خشیارشا را به عنوان وارث تاج وتخت خود معلوم کرد ، ولی ازگفتهٔ هرودوت نمی‌توان چنین استنباط نمود که‌خشیارشا درزمان حیات‌داریوش درمورد سلطنت شریك وی‌بوده است .

۵۳۰ قبل از میلاد علیه این قبایل به وسیلهٔ کورش آغاز شد[۱]. کورش ظاهراً می‌خواست قبل از حمله به‌مصر مرزهای شمال شرق خود را از حملات خائنانهٔ قبایل سکاییان وغارت آنان محفوظ بدارد. زیرا این حملات برمردم ده‌نشین ایران‌زیانهای فوق‌العاده‌ای وارد می‌ساخت و برای حکومت هخامنشیان زحمت و رنج فراوانی‌ایجاد می‌نمود. متجاوز از صد سال قبل ازکورش در حدود سال ۶۷۲ قبل از میلاد سکاییان در دوران لشکرکشی خود تا مرز مصر رسیدند وتانیمهٔ اول قرن ششم قبل از میلاد تهاجمات آنان به‌ماد وکشورهای آسیای مقدم پیوسته تکرار می‌شد[۲]. در قرن ششم قبل از میلاد سکاییان ازکرانهٔ شمال دریای سیاه به‌آسیای مقدم حمله‌ور نشدند، بلکه مهاجمات آنان از راهی بود واقع درآسیای میانه که به‌طرف جنوب دریای خزر امتداد داشت[۳]. بنابراین کورش پیش ازآنکه بدواً تهاجمات خطرناک سکاییان را از بین ببرد، نمی‌توانست به‌فتوحات خود ادامه دهد. بدین منظور کورش درآسیای میانه درمنتهی‌الیه شمالشرق حکومت خویش یکرشته استحکامات مرزی به‌وجود آورد (یکی از این شهرها که در حوضچهٔ «یاکسارت» در «سغدیان» درمحل «اوراتیوبهٔ» کنونی بنا شده تا زمان حکمرانی اسکندر مقدونی محفوظ ماند و به دستور وی نظر به‌شورش ساکنین آن علیه فرمانروایی مقدونیها ویران گردید)[۴]. بعداً کورش علیه «ماساژتها» به‌یک لشکرکشی دقیق که مقدماتش قبلا فراهم‌شده بود، اقدام نمود و این نبرد به‌نحو نامطلوبی پایان یافت. درموقع نبرد با ماساژتها در شرق جیحون به‌سال ۵۳۰ قبل از میلاد کورش شکست سختی خورد و دراین

---

۱ - Her; I, 201;

۲ - Her; I, 105.

۳ - آثار باستانی روسی که به وسیلهٔ «ای. تولستی» و «ن. کانداکوف» انتشار یافته، نشریهٔ ۱۸۹۰، ۲ صفحهٔ ۶ «ب. ب. پی‌ئوتروسکی» سکاییان و شرق باستان، SA شمارهٔ XIX ۱۹۵۴ صفحهٔ ۱۵۸

۴ - مؤلفان باستان این شهر را به نام شهر کورش نامیده‌اند مراجعه شود به: Strabo, XI, 11, 4; Curt; Anab. Alex; VII, 6, 10, 27; Arr., Anab; IV, 3, 1; Amm. Marc; XXIII, 6, 59.

مهلکه جان داد[۱]. دربارهٔ هلاکت کورش چندین روایت وجود دارد و شکست وی آثار بسیار عمیقی در ادبیات باستانی باقی گذاشته است[۲]. چنانچه به‌مؤلفان باستان در این مورد اعتماد شود در جنگ علیه ماساژتها کورش در حدود ۲۰۰ هزار نفر تلفات داد[۳].

روایت هرودوت راجع به‌مرگ کورش در نبرد با ماساژتها بیش از روایات دیگر انتشار دارد[۴]. براساس این روایت که با انحرافی جزئی مورد تأیید و استناد اغلب از مؤلفان باستان است[۵]، کورش بانیرنگ اردوگاه ماساژتها را اشغال نمود و آنها را شکست داد. سپس نیروی اصلی ماساژتها تحت رهبری ملکهٔ ماساژتها «تومیریس» شکست فاحشی برایرانیان وارد ساختند و سربریدهٔ کورش را درکیسه‌ای انداختند وآن کیسه پر از خون شده بود. هرودوت می‌نویسد این نبرد شدیدترین نبردهایی است که «بربر»ها درآن شرکت جسته‌اند[۶].

«بروس» و «کتزی» (کتزیاس) درحین نقل این داستان وضع را نوع دیگری تشریح می‌کنند. براساس گفتهٔ «بروس»، کورش در نبرد با داهی‌ها که

---

۱ ـ خبر مرگ کورش در سال ۵۳۰ قبل از میلاد به بابل رسید، زیرا از آخر اوت همین سال اسناد اداری بابل طبق سالی که «کبوجیه» (کمبوجیه) به تخت پادشاهی «پادشاه بابل، پادشاه کشورها» نشسته، تاریخ گذاری شده است. (J. N. Strassmaier, Inschriften von Cambyses . . ., No. 1 - 26., W. Dubberstein,, The chronology of Cyrus and Cambyses, - AJSL, vol. 55, 1938, p. 418; R.A. Parker and W.H. Dubberstein, Babylonian chronology 626 B.C. -A.D. 75, Providence, 1956, p. 11) بنابراین موضوع اینکه لشکرکشی کورش علیه ماساژتها درسال ۵۲۹ قبل‌از میلاد رخ داده و دراغلب از آثار این مطلب منعکس است، با حقیقت وفق نمی‌دهد.

۲ ـ Just. XXXVII, 3, 2; Diod; II, 44, 2; Amm. Marc. XXIII, 6, 7; Joseph; Antiq. Jud; XI, 2, 1,

۳ ـ این رقم احتمال دارد اغراق آمیز باشد.

۴ ـ Her., I, 201 sq.

۵ ـ Strabo, XI, 6, 2; XI, 8, 6; Arrian; Anab., IV, 11, 9; V, 4, 5; Just., I, 8; Polyaen., VIII, 28; Diod; II, 44, 2. Joseph., Antiq. Jud., XI, 2, 1; Frontin, Strat; II, 5, 5, Amm. Marc; XXIII, 6, 7.

۶ ـ Her., I,214.

از قبایل سکاییان مقیم درآسیای میانه بودند کشته شد[۱]. طبق گفتهٔ «کتزی» آخرین نبرد کورش علیه«دربیک[۲]»ها متوجه‌بود وهندوها هم دراین نبرد ازدربیک‌ها حمایت وجانبداری کردند. دراین نبردیکی از هندوها بانیزه کبد کورش را مجروح کرد و وی سه روز بعد از جراحت وارده بدرود حیات گفت. وقتی که خبر شکست قشون کورش به‌سکاییان «آمورگ» رسید، پادشاه آنها با ۲ هزار سواره‌نظام به‌یاری کورش شتافت. دریک نبرد سختی که بین دوطرف درگرفت «دربیک»ها مغلوب شدند[۳]. شاید نظر «کتزی» دربارهٔ فتح قشون ایران مبنی براین است که ایرانیان در اینمورد نخواستند خود را جزو قشون شکست خورده قلمداد کنند، درست باشد. درهرحال کلیهٔ منابع دیگر دراین نظر اتفاق رأی دارند که فتح وپیروزی درپایان نبرد نصیب دشمنان کورش گردید[٤].

نظر «کتزی» مبنی براینکه «دربیک»ها درمرز هندوستان می‌زیستند مقرون به‌صحت نیست. در واقع آنها درهمسایگی «هیرکانی» (هیرکانیه= گرگان) بودند[٥]. اختلاف نظر مؤلفان باستان دایر براینکه کدام یک از قبایل قشون کورش راشکست داده‌اند ناشی ازاین اصل است که «دربیک»ها بعضاً باقبایل ماساژتها اتحادیهٔ نیرومندی را تشکیل داده بودند. در دوران حیات «کتزی» قوم «دربیک» ازسایر اقوام وقبایل ماساژت مشهورتر بوده‌اند. علاوه برآن مدتها پیش از «بروس» که درنیمهٔ اول قرن سوم قبل از میلاد می‌زیسته «داهی‌ها» در عرصهٔ تاریخ جای ماساژتها را گرفته بودند.

در هرصورت، کورش در نبرد باسکاییان در مرزهای شمالشرق امپراطوری ایران به‌هلاکت رسید. گرچه «گزنفن» درکورش‌نامه معتقد است که کورش در

۱ - FHG, vol. II, 1849, p. 505.

۲ - Derbic

۳ - Ctes., Pers., 29, 6-7.

٤ - بنابراین با نظر «هنینگ» مبنی بر اینکه در زمان قدیم هیچکس نمی توانست بگوید که نبردکورش با ماساژتها یک حقیقت تاریخی است، نمیتوان به آسانی موافقت نمود (W. Henning, Zoroaster politican or witch - doctor ?,London, 1951, p. 23).

٥ - Ibid., p. 26.

منزل خود و درپایتخت خویش به‌مرگ طبیعی بدرود حیات گفته است ، ولی این نکته را باید متذکر شد که «گزنفن» چون می‌خواست کورش را به‌عنوان یک حکمران نمونه و بزرگ معرفی کند ازینرو در تحریف حقایق تاریخی کوتاهی نکرده است ، درحالی که شاید بسیاری از آن حقایق در نظرش روشن و معلوم بوده است[۱] . امکان دارد بعد از هلاکت کورش جانشین وی «کبوجیه» (کمبوجیه) نیز برای حفظ مرزهای شمالشرق حکومت خود از حمله وهجوم سکاییان دست به‌اقداماتی زده باشد . درهرحال او بلافاصله یعنی‌درسال ۵۳۰ قبل ازمیلاد علیه مصر به‌لشکر-کشی آغاز ننمود ، بلکه لشکرکشی وی بعد از چند سال شروع شد و نظر «یونگ»[۲] مبنی براینکه در زمان سلطنت کورش قبایل جدید سکاییان مغلوب شدند ، چندان قابل اعتماد نیست ، زیرا درهیچ یک از منابع از نبرد «کبوجیه» (کمبوجیه) با سکاییان ذکری نشده‌است ، درصورتی که بسیاری ازمؤلفان باستان دربارهٔ اردوکشی-های کورش و داریوش علیه سکاییان مطالبی ذکر نموده‌اند .

در اوت سال ۵۳۰ قبل از میلاد کمبوجیه پادشاه حکومت هخامنشیان شد[۳] . بعد از چند سال خود را برای حمله علیه مصر آماده نمود . درسال ۵۲۵ قبل از میلاد یونانیان مقیم «کرنائیک[۴] = طرابلس» و «لیوی»ها به ارادهٔ خود در تحت اطاعت وی درآمدند . «فانت» فرمانده قشون مزدوران یونانی که در

---

۱ ـ گرچه این حقیقت که کورش در پازارگاد مدفون است موجب میگردد که با نظر تردید به اخبار و روایات هرودوت در بارهٔ هلاکت وی درنبرد توجه شود ، ولی مطلب فوق را اینطور میتوان توجیه کرد که جسد کورش از ماساژتهاخریداری‌شد وطبق گفتهٔ «کتزی» (Ctes., Pers., 29, 9) «کبوجیه» (کمبوجیه) به وسیلهٔ یکی از رجال دربار خود موسوم به «باگاپات» جسد کورش را برای تدفین به ایران فرستاد .

۲ ـ J. Junge, Dareios I. König der Perser, Leipzig, 1944, S. 38.

۳ ـ اولین سندی که محفوظ مانده و تاریخ آن ابتدای سلطنت کبوجیه است سندی است به‌تاریخ ۳۱ اوت ۵۳۰ قبل‌ازمیلاد که دربابل تنظیم شده (J. N. Strassmaier, Inschriften von Cambyses . . . No 1).

۴ ـ Cyrénaïque

خدمت فرعون مصر «فسمتیخ» سوم انجام وظیفه می کرد به قشون «کبوجیه» (کمبوجیه) پیوست. قشون مصر درهم شکسته شد وفرمانده نیروی دریایی «اوجا گورسنت» بدون نبرد ناوگان را تسلیم نمود[1]. «فسمتیخ» اسیر شد، ولی اعدام نگردید. در ۲۹ ماه می ۵۲۵ قبل از میلاد «کبوجیه» (کمبوجیه) به عنوان پادشاه مصر شناخته شد[2]. او بیست وهفتمین سلسلهٔ فراعنهٔ مصر را تشکیل داد. به‌طوری که منابع رسمی مصر گواهی میدهد «کبوجیه» (کمبوجیه) به‌این تصرف خود صورت قانونی اتحاد با مصریان را قائل شد وطبق عادات و مراسم کشور مصر تاجگذاری کرد و ازشیوهٔ تقویم وتاریخ گذاری طبق سنت مصر تقلید نمود وعنوان ولقب «پادشاه مصر، پادشاه کشورها» والقاب وعناوین «نسل رع»، «اسیریس» (اوزیرس)» را طبق سنت مصر

۱ - G. Posener, La première domination Perse en Égypte, Caire, 1936, pp. 1-26; M. F. Gyles, Pharaonic policies and adminstration, 663 to 323 B. C., Chapel Hill, 1959, p. 36.

۲ - G. Posener, La première domination . . . , p. 173. کتیبه ها دربارهٔ اینکه «کبوجیه» (کمبوجیه) در این زمان در مصر بوده اشاره‌ای نمی کند. طبق گفتهٔ «ك. آتکینسون» نزدیکترین تاریخ حضور «کبوجیه» (کمبوجیه) در مصر اوت سال ۵۲۰ قبل ازمیلاد است. (K. M. T. Atkinson, The legitimacy of Cambyses and Darius. as Kings of Egypt,-JAOS, vol. 76, 1956, p. 170, n. 30 a) طبق اسناد و مدارك عامیانه «کبوجیه (کمبوجیه) هنوز قبل از تصرف کشور مصر مدعی تاج و تخت آن کشور بود. او به هیچوجه «فسمتیخ سوم» را که سه‌سند اخیر وی مورخ مارس ومی سال ۵۲۵ قبل از میلاد می باشد فرعون رسمی کشور مصر نمی‌شناخت و حکومت شش ماههٔ وی را جزء دوران سلطنت خویش بشمار آورد. درسایر اسناد «کبوجیه» (کمبوجیه) از آغاز به‌تخت نشستن تحت عنوان «پادشاه کشورها» در سال ۵۳۰ قبل ازمیلاد خود را پادشاه مصر می‌داند. مثلا درسال ۵۲۲ قبل از میلاد طبق پاپیروس ۵۰۵۹ سال هشتم سلطنت «کبوجیه» (کمبوجیه) در مصر است در حالیکه در آن زمان بعد از تصرف مصر فقط سه سال سپری شده بود. (مراجعه شود به: G. Posener, La première domination ..., pp. 33, 173 et n. 2 بااستنادبه: " Pap. dém. du Caire 50059"W. Spiegelberg, Dem. — Denkmäler, 3, 42-45; K. M. T. Atkinson, The legitimacy..., — JAOS, vol. 76, 1956, p. 168, n. 9) نظر «ر. پارکر» مبنی براینکه «کبوجیه» (کمبوجیه) تا غلبه بر «فسمتیخ سوم» خودرا پادشاه مصر نمی‌دانست در برابر اسنادی که «پزنر» و «آتکین‌سن» به‌آن استناد می کنند قابل اعتماد نیست. (R. A. Parker, The length of reign of Amasis and the beginning of twenty-sixth dynasty, - MDAIAK, Bd XV, 1957, p. 209, n. 3).

برای خویش انتخاب نمود[۱]. وی در مراسم مذهبی در معبد «نیت» در «سائیس» شرکت جست وبراثر اقدامات فراعنهٔ مصر رفتار می‌نمود. او دربرابر الههٔ «نیت» سر تسلیم وسجود فرود آورد وقربانی‌های فراوانی به‌خدایان تقدیم کرد ونسبت به‌آنان مراتب توجه وعلاقهٔ خویش را ابراز نمود[۲]. طبق منابع موجود مصر «کبوجیه» (کمبوجیه) سیاست بیست وششمین سلسلهٔ فراعنه‌را که قبل‌از او سلطنت می‌کردند، ادامه داد ومی‌کوشید تا مصریان را به‌سوی خود جلب وجذب نماید. در یک‌نقش برجسته وی بالباس مصری مجسم شده است. برای اینکه به‌این پیروزی جنبهٔ‌قانونی بدهند افسانه‌هایی دربارهٔ ارتباط زناشویی هخامنشیان باشاهزادگان مصری وتولد کبوجیه ازازدواج کورش با شاهزاده خانم «نی‌ته‌تیس» دختر «آپریس» به‌وجودآمد[۳].

مصر پس ازآنکه به‌تصرف ایرانیان درآمد بزودی زندگانی عادی خویش را آغازکرد. چهارسند حقوقی واداری مربوط به‌زمان «کبوجیه» (کمبوجیه) دلالت دارد براینکه سالیان اول حکومت ایرانیان هیچگونه زیانی به‌زندگانی اقتصادی کشور وارد نساخت[۴]. گرچه پس از فتح مصر بلافاصله قشون ایران دست به غارت

---

۱ ـ K. M. T. Atkinson, The legitimacy ..., - JAOS, vol. 76, 1956, pp. 167-168.

۲ ـ G. Posener, La première domination ..., inscriptions I c, 25-26, 29; III, IV, sq., pp. 170 et suiv., K. M. T. Atkinson, The legitimacy... - JAOS, vol. 76, 1956.

۳ ـ K. M. T. Atkinson, The legitimacy... - JAOS, vol. 76, 1956, n,. 176 - هرودوت می نویسد که «مصریان «کبوجیه» (کمبوجیه)را ازخودشان می‌دانستند» ضمناًبعضی‌ازدانشمندان (De Meulenaere, Herodotus over die 26 ste Dynastie, S. 155. - M. F. Gyles, Pharaonic policies ... p. 38). گرچه شواهد و دلائل مصریان را در افسانه‌ها و نظرات آنها مبنی بر ارتباط زناشویی‌هخامنشیان با شاهزادگان مصری می‌توان پیدا کرد، ولی‌منبع‌روایت هرودوت مستند به اخبار مصر نیست، بلکه هرودوت از منابع ایرانی استفاده نموده است. به طوری‌که معلوم است هخامنشیان خود را وارث قانونی پادشاهان ماد میدانستند. «گزنفن» «هرودوت» و «کتزی» افسانه‌ای را که حاکی از ارتباط خویشاوندی کورش یا کامبیز و بردیا با آستیاگس پادشاه ماد است نقل کرده‌اند. (Her., I, 55, 91; Xen; Cyrop; Diod., IX, 22) ولی احتمال میرود که این افسانه مستند و مستدل نباشد.

۴ ـ G. Poesner, La première domination... p, 169; M. F. Gyles, Pharaonic policies...; p. 69.

زد وبه‌طوری که «ژ. پزنر» معتقد است امکان ویران شدن مدرسهٔ واقع در معبد سائیس هم می‌تواند صحیح باشد[۱] ، ولی «کبوجیه» (کمبوجیه) بهرحال به کلیهٔ سربازان خود فرمان دادتا سرزمین های متعلق به‌معابد را ترک کنند وخساراتی را که برمعابد وارد شده بود جبران کرد[۲]. به‌تقلید و تأسی از سیاست کورش ، وارث وی «کبوجیه» (کمبوجیه) به‌مصریان در زندگانی خصوصی ومذهبی آزادی عطا کرد. مصریان مانند سایر ملل در دستگاه اداری مقامات خود را حفظ کردند واین مناصب به وراثت قابل انتقال بود. مثلا کاهن «سائیس» «اوجا گورسنت» نه‌تنها در زمان سلطنت «کبوجیه» (کمبوجیه) و داریوش اول کلیهٔ مناصب دولتی خود را (به استثنای مقام فرماندهی نیروی دریایی) که در زمان «آماسیس» و « فسمتیخ سوم » عهده داربود ، حفظ کرد ، بلکه مناصب جدید دیگری را نیز احراز نمود. وی به‌علت اینکه به‌قشون «کبوجیه» (کمبوجیه) گرائیده بود از جانب پادشاه مورد لطف و عنایت قرار گرفت وپاداش خوبی دریافت کرد و جزو فهرست «نیکان» پادشاه درآمد. او القاب وعناوین پادشاهان ایران را تهیه کرد و در امور مربوط به‌مصر مشاورآنها بود[۳]. پسر رئیس امور مربوط به معادن سنگ در « وادی حمامات » موسوم به «خنه‌میبره» (ازاین معادن در زمان «کبوجیه» (کمبوجیه) نیز بهره‌برداری‌می‌شد) که سمت پدر را تا سال ۵۲۶ قبل از میلاد در عهده داشت ، این سمت را درزمان تسلط ایرانیان نیز عهده‌دار بود[۴].

---

۱ - G. Posener, La première domination..., inscription I E, 45, p. 169.

۲ - Ibib., pp. II-16

۳ - کتیبهٔ « اوجا گورسنت » در روی مجسمهٔ واتیکان که حاکی از شش سال اول حکومت ایران درمصر می‌باشد یک متن پرارزش تاریخی‌محسوب میشود. « اوجا گورسنت» مینویسد که در اثر نفوذ بر پادشاهان ایران توانسته است به خانوادهٔ خود و شهر خود « سائیس » والهه های آنجا خدمات زیادی انجام دهد. ... (G. Posener, La première domination No. 1) .

۴ - G. Posener, La première domination .... No I - XXIII آخرین کتیبهٔ « خنه میبره » به تاریخ ۴۹۶ قبل از میلاد ذکر شده است.

ضمناً «کبوجیه» (کمبوجیه) هدایای بی‌شماری را که در دوران بیست و ششمین سلسلهٔ فراعنه به‌معابد داده می‌شد[۱]، قطع کرد وبا اینکار عواید معابد مصر به نحو محسوسی تقلیل پیدا کرد.

«کبوجیه» (کمبوجیه) پس‌ازفتح مصربرای لشکرکشی علیه‌حبشه‌آماده‌شد و بدین منظور در مصر علیا چند شهر مستحکم بنا کرد[۲]. «کبوجیه» (کمبوجیه) در موقع عزیمت خود به‌کشور حبشه از قلعهٔ واقع در «الفانتین» و «اسوان» بازدید به‌عمل آورد ومزدوران یهودی‌را که سابقاً درخدمت فراعنهٔ مصر انجام وظیفه می‌کردند همراه خود برد[۳]. طبق گفتهٔ هرودوت «کبوجیه» (کمبوجیه) بدون آمادگی قبلی وکافی و بدون ذخیرهٔ خواربار وارد حبشه شد وچون دربین قشون وی آدمخواری شیوع یافت مجبور به عقب نشینی شد[۴]. بعلاوه طبق نظر هرودوت ارتش ایران که به‌واحهٔ «آمون» اعزام شده بود دریک طوفان شن به‌هلاکت‌رسید. سایر مؤلفان باستانی نیز تأیید می‌کنند که دراین نبرد «کبوجیه» (کمبوجیه) دچار شکست شد و قشون خویش را از دست داد[۵]. پادشاه حبشه «ناستاسن» از اینکه

---

۱ ـ G. Posener, La première domination ... , pp. 170 - 171, n. 6

۲ ـ مولفان باستان در بارهٔ شهرهائی که به وسیلهٔ «کبوجیه» (کمبوجیه) بنا شده مطالبی را متذکرشده‌اند. (Plin., Hist. Nat., VI, 181; Ptolem., IV, 7; Joseph., Antiq. Jud., XI, 4, 4)

۳ ـ نظر «ب. میسنر» مبنی بر اینکه مزدوران یهودی هنوز پیش از بروز جنگ بین ایران و مصر با «کبوجیه» (کمبوجیه) قرارهائی داشته‌اند و در موقع بروز جنگ به حمایت و طرفداری از ایرانیان می‌جنگیده‌اند مردوداست. (B. Meissner, Die Achämenidenkönige und das Judentum, - SPAW, 1938, S. 16). مزدوران یهودی در «الفانتین» در نامه‌ای که در ۴۰۷ قبل از میلاد به مناصب عالیهٔ ایران نوشته‌اند وفاداری خود را نسبت به ایرانیان ابراز داشته و یادآور می‌شوند که «کبوجیه»(کمبوجیه) نسبت به اجداد آنان رفتار محبت آمیزی داشته است. برای کسب اجازه از مقامات اداری ایران به منظور تجدید بنای معبد مراتب خدمتگزاری خود را بیان می‌کنند، ولی درنامه ذکری از این مطلب به میان نیامده که مزدوران یهودی موقعی که «کبوجیه» (کمبوجیه) به مصر حمله کرد از کبوجیه حمایت کرده و به نفع وی نبرد کرده‌اند.

۴ ـ Her., III, 17, 25 - 26.

۵ ـ مثلا مراجعه شود به: Diod., III, 3, I.

«کبوجیه» (کمبوجیه) را مجبور به عقب‌نشینی کرده بود برخود می‌بالید[۱]. به‌احتمال قوی «کبوجیه» (کمبوجیه) نتوانست حبشیان را مغلوب سازد وآنان فقط در زمان داریوش اول جزو امپراطوری ایران درآمدند[۲].

۱ - مقایسه شود: E. Meyer, Geschichte des Altertums, Bd III, 1937, S. 191. F. Hintze, Studien zur meroitischen Chronologie und zu den Opfertafeln aus den Pyramiden von Meroe, Berlin, 1959.

۲ - کرلینگ» معتقد است که «کبوجیه» (کمبوجیه) حبشیان را شکست داده است. او به کتیبهٔ بیستون استناد کرده می‌گوید که حبشیان جزو حکومت هخامنشیان محسوب می‌شدند و موقعی که داریوش به سلطنت رسید آنان خراج می‌دادند. (E. G. Kraeling, The Brooklyn museum Aramaic papyri, New Haven, 1953, pp. 27 - 28). ضمناً کتیبهٔ بیستون به هیچوجه یادی ازحبشیان نمی‌کند وآنها بعدها درصحنهٔ نقوش جزو خراجگزاران داریوش پیدا شده‌اند. (DPh 6; DSf 43- 44; DH 5; DN-Ra 30).

فصل دوم

اغتشاش «بردیا» (گائوماتا ـ گئوماتا) و شورشهای مربوط به سالهای ۵۲۲ - ۵۲۱ قبل ازمیلاد

درآخرسال ۵۲۴ یا درابتدای‌سال ۵۲۳ قبل ازمیلاد«کبوجیه»(کمبوجیه) در موقع اردوکشی به‌حبشه دچار شکست شد وبه «ممفیس» پایتخت اداری مصر بازگشت وشورشی‌راکه درمصر علیه حکومت ایران برپاشده‌بود ، فرونشاند. چیزی نگذشت که در ماه مارس ۵۲۲ قبل‌از میلاد اوخبری دریافت نمود ، مبنی براینکه برادرش«بردیا» درایران شورشی‌برپاکرده وپادشاه شده‌است. «کبوجیه»(کمبوجیه) عازم ایران شد ، ولی فرصت نکردکه تاج وتخت پادشاهی را بازگیرد و درمیان راه بدرود حیات گفت. داریوش «بردیا» (یا بردیای دروغی)راکه به‌نام«گائوماتا» (گئوماتا)ی مغ نامیده می‌شد ،به‌قتل رسانید وحکومت را دردست گرفت.

این‌بود رشتهٔ حوادث تاریخی‌سالهای ۵۲۲ - ۵۲۱ قبل‌ازمیلادکه درظرف مدت چندین صد سال افکار و نظرات مؤلفان باستانی‌را به‌خود مشغول داشته‌است[1].

---

۱ - در بارهٔ این‌حادثه مؤلفان ذیل به‌انحاء مختلف مطالبی‌نوشته‌اند ازجمله «پارفیری» ازمردم «تیر» (صور» درقرن سوم قبل از میلاد (F. Jacoby, Die Fragmente der griechischen Historiker, Bd II, Berlin, 1926, S. 1222) و هم چنین « آمیان‌مارتسلین » (آمین‌مارسلن) در قرن چهارم قبل از میلاد .(Hist., XXIII, 6, 36) و « آگافی » در قرن ششم قبل از میلاد . (C. Clemen, Fontes historiae religionis persicae, Bonnae, 1920, p. 102) و مؤلف متأخر یونانی موسوم به «ژان » اهل‌انطاکیه .(FHG, vol. IV, 1851, p. 552) و اورزی در قرن ششم قبل از میلاد. (Orosius, II, 8)

این موضوع که آیا داریوش واقعاً پسر کورش یا غاصب تخت وتاج را کشته است یا خیر، مدتها از مسائل حیاتی به‌شمار می‌رفت.

علاوه برخبر مندرج در کتیبهٔ بیستون واقعهٔ مزبور را «حزقیل» و «هرودوت» و «کتزی» و «پومپی‌تروگ» و «افلاطون»[1] و «پولی‌ئن»[2] در روایات خود به‌نحو مختلف ذکر کرده‌اند. منابع مذکور از لحاظ محل وقوع واقعه وتاریخ و روش و شیوهٔ قتل «بردیا» پسر کورش بایکدیگر اختلاف دارد.

براساس کتیبهٔ بیستون بردیا قبل ازآنکه «کبوجیه» (کمبوجیه) به‌اردوکشی مصر اقدام نماید به‌وسیلهٔ وی به‌قتل رسید. طبق گفتهٔ هرودوت «سمردیس» همراه قشون در مصر بود[3]. درآنجا «کبوجیه» (کمبوجیه) «سمردیس» را از راه حسد و کینه به‌ایران فرستاد، زیرا او یگانه کسی بود که می‌توانست کمانی‌را که پادشاه حبشه‌برای «کبوجیه» (کمبوجیه) فرستاده وعرض‌آن دوانگشت بود، بکشد، بعداً

---

۱ - Plat., Leg., III, 694 - 95; Epist., VII, 332 A.

۲ - Polyaen VII, 11, 2.

۳ - هرودوت «بردیا» را «سمردیس» نامیده، ولی «بردیا»ی کتیبهٔ بیستون و «سمردیس» (هرودوت و«ماردوس»(حزقیل) و«مردیس»(نیکلاداماسکین ـ نیکلای دمشقی) و«مرگید» (پومپی تروگ) همه یکی است وفقط تغییرات فونتیکی موجب این صورتهای مختلف است. «شامپولیون فیژاك» (Champollion-Figeac Histoire de la Perse, Paris, 1860, p. 321, n. 325). این تغییرات را درك کرده و بیان نموده است، ولی انتقال نام «بردیا» به سمردیس» یونانی علتش این است که نظیر این نام را یونانیان نیز داشته‌اند. ازینرو نظر «بن‌ونیست» (FHG, vol. II, 1849, p. 158 = Aristot., Polit., III, 9,6.) که می‌گوید تغییر نام «بردیا» درموقع انتقال به «سمردیس» یونانی علتش این بوده که این نام از منابع دیگری غیر ازایرانی و یونانی به اطلاع یونانیان رسیده است، قابل قبول نیست (A. Meillet, Grammaire du vieux - perse, Paris, 1931, p. 29, §. 50). اولا بطوری که درفوق اشاره شد نام «سمردیس» دربین یونانیان شهرت داشته (شاید این نام را یونانیان از ایرانیانی که درآسیای صغیر سکنی داشته‌اند، اقتباس کرده‌اند) درثانی

بقیهٔ پاورقی درصفحهٔ ۱۶۱

«سمردیس» به‌وسیلهٔ یکنفر ایرانی به‌نام «پرکساسپ»[۱] به‌قتل رسید. هرودوت دربارهٔ قتل «سمردیس» دو روایت دارد. طبق یکی از روایت‌ها وی درنزدیکی‌شوش در حین شکارکشته شد وطبق روایت دوم او در دریای اریتره غرق‌شد. هرودوت[۲] علت قتل «سمردیس» را خوابی می‌داند که «کبوجیه» (کمبوجیه) دید، یعنی درعالم رؤیا به‌وی الهام‌شد که «سمردیس» پادشاه‌خواهدشد. ازاین‌قتل علاوه بر«کبوجیه» (کمبوجیه) و «پرکساسپ» فقط پاتی‌زیت خبر داشت[۳]. و او کسی است که ازطرف «کبوجیه» (کمبوجیه) به‌منظور مراقبت ونظارت درامور مربوط به‌کاخ تعیین و به کار گمارده شده بود. پاتی‌زیت برادر خود «سمردیس» را واداشت تا خود را به عنوان پسرکورش معرفی نماید[۴].

«کتزی» (کتزیاس) مدعی است که «تاریخ ایران» تألیف وی متکی به اسنادی است که در روی پوست نوشته شده و متضمن اقدامات وعملیات پادشاهان

بقیهٔ پاورقی ازصفحهٔ ۶۰

ایرانیان هرودوت‌را ازموضوع شورش آگاه نموده‌اند و درثالث موقعی که هرودوت دربارهٔ سلطنت «سمردیس» چیز نوشته امکان دارد از روایات بابل استفاده نموده باشد. ضمناً در روایات اکدی کتیبهٔ بیستون نام مذکور به شکل Barzija ظاهر شده و از این کلمه استنتاج کلمهٔ «سمردیس» چندان آسان نیست. (G. Rawlinson, The History of Herodotus, vol. II, London 1940, p. 431, n. 6; M. Duncker, Geschichte des Altertums, Bd. II, Leiprig, 1867, Ss. 797 - 798, Anm. 2, j. Oppert, Mémoire sur les inscriptions des Achéménides, - JA, vol. XVII 1851, P.292.)

۱ ـ این نام در زبان فارسی باستان محتملاً به صورت Parušaspra یعنی «دارندهٔ اسب‌ابلق» معروف بوده، مراجعه شود به: G. Hüsing, Beiträge zur Kyros - Sage, - OLZ, 1905, Sp. 174 - 175; A. Hoffmann - Kutschke, Iranisches bei den Griechen, - "Philologues" Bd 66, 1907, S. 186.

۲ ـ Her; III, 130.

۳ ـ به عقیدهٔ «ای. مارکوارت» «پاتی‌زیت» اسم خاص‌نیست، بلکه از القاب درباری است که از patihšāja (h) wiθ «ناظرقصرپادشاه» ترکیب شده. (J. Marquart, Die Assyriaka des Ktesias, - "Philologus", Suppl. VI, 1891. No. 2, Ss. 618 ff.; Ērānšahr nach der Geographie des Ps. Moses Xorenac'i, Berlin 1901, Ss. 178 ff.; Untersuchungen zur Geschichte von Eran, - "Philologus", Bd 55, 1896, Ss. 213 ff.) به عقیدهٔ «هرتسفلد» «پاتی‌زیت» لقب «بردیا» پسرکورش بوده (E. Herzfeld, Zoroaster and his World, vol. I, Princeton, 1947, p. 205).

۴ ـ Her., III, 61 - 79.

هخامنشی است[۱]. ضمناً «کتزی» آنچه را که در دربار ایران در موقعی که پزشک داریوش دوم و اردشیر دوم بین سالهای ۴۱۵ - ۳۹۸ قبل از میلاد دیده وبه گوش خود شنیده است، به‌رشتهٔ تحریر درآورده است.

قسمت‌هایی از «تاریخ ایران» تألیف «کتزی» که از ۲۳ کتاب تشکیل می‌شده، «درآثار «دیودور[۲]» و «ژوستین[۳]» و «پولی‌ئن» و نیکلا داماسکین» (دمشقی) ومخصوصاً درمنتخبات «فوتی» محفوظ مانده است. «دینون[۴]» و «پلوتارک[۵]» وسایر مؤلفان به «کتزی» استناد می‌کنند. «کتزی» پیوسته سعی کرده که اشتباهات و اغلاط هرودوت را اصلاح کند و او را به‌نام دروغگو و دروغ پرداز می‌نامد. کتزی غالباً گفته‌هایش مخالف هرودوت است و ازینرو «فوتی» سه‌بار خاطرنشان ساخته که اخبار و روایات «کتزی» دربارهٔ کورش و «کبوجیه» (کمبوجیه) ومغ وداریوش وخشیارشا با گفته‌های هرودوت بکلی متغایر و متفاوت است. دربسیاری از موارد که امکان رسیدگی وتحقیق وجود دارد دیده می‌شود که «کتزی» از جادهٔ حقیقت انحراف حاصل نموده است، ولی درعین‌حال آثار وی حاوی اطلاعات واخبارپرارزشی مربوط به‌قرن پنجم قبل از میلاد است و زندگانی ایرانیان آن زمان جزء به‌جزء در آثار او منعکس می‌باشد. دربارهٔ تعیین ارزش وقایع قبل از پادشاهی داریوش‌اول، اخبار و اطلاعات «کتزی» نباید نادیده‌گرفته شود، زیرا از این‌اخبار می‌توان اطلاعاتی دربارهٔ قتل مرموز پسر کورش وکسب قدرت پادشاهی به‌دست داریوش وغیره به‌دست آورد.

---

۱ - Ctes., Pers., 30; Diod., II, 32, 4. «کتزی» می‌گوید که وی با دقت درپوست نبشته‌ها که ایرانیان بر طبق رسوم و قوانین خود اعمال گذشتگان را ثبت می‌نمودند، تحقیقات لازم‌بعمل‌آورده وتاریخ خودرا برای استفادهٔ یونانیان انتشار داده است. «. آ. کریستنسن» معتقد است که تحت عنوان Baoiλixai δiθéépai منظور سالنامه ها نیست، بلکه حماسه‌هایی از قبیل خدای نامک ساسانی و یا شاهنامهٔ فردوسی مورد نظر است. (A. Christensen, G. Cameron, History of early Iran, - OLZ, 1937, Sp. 699.). ضمناً کتاب توراة و مؤلفان یونان می‌نویسند که در دربار پادشاهان ایرانی وقایع مهم منظماً ثبت می‌شده است.

۲ - Diodore ۳ - Justin ۴ - Dinon ۵ - Plutarque

«کتزی» دربعضی ازموارد بیش از هرودوت وسایر مؤلفان ازسنن وعادات ایران خبر دارد. مثلا «کتزی» یگانه مؤلف یونانی است که از تاریخ رسمی قتل پسر کورش موسوم به «بردیا» اطلاع دارد. سایر مؤلفان باستانی به‌تقلید ازهرودوت تاریخ وقوع این قتل را مقارن لشکرکشی «کبوجیه» (کمبوجیه) به‌مصر و یا بعد از آن می‌دانند. «کتزی» یگانه مؤلف یونانی است که نظیر کتیبهٔ بیستون فقط به ذکر نام یک مغ ـ غاصب اکتفا نموده است، درحالی که سایر مؤلفان باستانی این مغ را دو نفر می‌پندارند. دورهٔ پادشاهی مغ که با کتیبهٔ بیستون و گفتهٔ هرودوت‌هم تطبیق می‌کند و معادل هفت ماه می‌باشد با نوشتهٔ «کتزی» اختلافی ندارد و بالاخره همانطور که«میوللر»(مولر)[1] خاطرنشان ساخته است اخبار و روایات «کتزی» بیشتر جنبهٔ شرقی دارد، درحالی که هرودوت می‌کوشد که به آنها رنگ یونانی بدهد. بنابرآنچه که گفته شد ما نمی‌توانیم با نظری که از «مارکوارت» سرچشمه می‌گیرد، موافقت کنیم وبگوئیم که «کتزی» اطلاعات موثقی دربارهٔ وقایع سالهای ۵۲۳ - ۵۲۱ قبل ازمیلاد نداشته و داستان قتل «بردیا» را برمبنا واساس حوادث دوران اردشیر دوم که کورش صغیر[2] علیه وی قیام نمود، ترتیب داده است. «مارکوارت» تصور می‌کرد که «تانی‌اکسارک» («کتزی» «بردیا» را به این نام نامیده است) نسخهٔ ثانی کورش صغیر است[3]، درحالی که بین آنها وجه اشتراک ناچیزی وجود داشته است. «تانی‌اکسارک»[4] برطبق گفتهٔ «کتزی» ساتراپ

---

۱ - C. Müller, Ctesiae. Cnidii et chronographorum, Castoris, Eratosthenis, etc., fragmenta, Parisiis, 1844, p. 7 (Firmin-Didot چاپ)

۲ - J. Marquart, Die Assyriaka des Ktesias, - " Philologues", Suppl. VI, 1891, No. 2, Ss. 619 - 26.

۳ - Ibid., S. 619

۴ - «برەآل» این اسم‌را از tanwaxšaoθraka به معنای "Minore imperio fretus" یعنی «بهرمند از کمترین قدرت» تعبیر کرده است (Breal, De persicis nominibus, Parisiis, 1863, p. 27) ولی اغلب مؤلفان آنرا مقرون به tanuwazraka - « تنومند » می دانند. (G. Rawlinson, The History of Herodotus, vol. IV, London, 1880, p. 256; J. Oppert, Mémoire sur les

بقیهٔ پاورقی درصفحهٔ ۱۶۴

«باکتریا» و خوارزم وپارت و کرمانی بود. وی مغ «سفندادات[1]» را نظر به گناهی که مرتکب شده بود ، کتک زد و سفندادات نزد «کبوجیه» (کمبوجیه) آمد و «تانی‌اکسارک» را در نزد «کبوجیه» (کمبوجیه) متهم نمود و به‌فرمان «کبوجیه» (کمبوجیه) «تانی‌اکسارک» را خون‌گاونر نوشاندند و به این ترتیب کشتند و سفندادات که شباهت زیادی به «تانی‌اکسارک» داشت ، پادشاه شد[2].

در اینجا نمی‌توان به‌آسانی قیاس ومشابهت اغتشاش «کورش‌صغیر» را که از لحاظ توصیف مشروح وموثق آن مدیون گزنفن هستیم ، دنبال کرد. هرگاه چنین قیاسی‌هم احیاناً وجود داشته باشد بقدری بعید به‌نظر می‌رسد که به‌هیچوجه‌نمی‌توان تصور کرد که کتزی حوادث مربوط به اواخر قرن پنجم قبل از میلاد را به زمان دورتری انتقال داده باشد. «کتزی» آنچه را که در دربار ایران به گوش خودشنیده

بقیهٔ پاورقی از صفحهٔ ۱٦۳

inscriptions ..., - JA, vol. XVII, 1851, p. 262; A. H. M. Stonecipher, Graeco - Persian names, - "Vanderbilt oriental series", New York, vol. IX, 1918, p. 63; E. Herzfeld, Der geschichtliche Vištāspa, - AMI, Bd I, 1929, S. 120; G. Messina, Der Usprung der Magier und die Zarathustrische Religion Roma, 1930, S. 90). باید این نکته نیز خاطر نشان شود که نام Bardiya ظاهراً بمعنای نیروی جسمانی فوق‌العاده و «بلند قامت» می باشد. (Chr. Bartholomae, Zum altiranischen Wörterbuch Strassburg, 1906, S. 18; R. Kent, Old Persian Grammar. Texts. Lexicon, New Haven, 1953, p. 200; W. Brandenstein, Antiquo Persa, Madrid, 1958, p. 100. با استناد به barəz اوستایی «بلند» و سایر زبانهای ایرانی).

۱ - Ctes, Pers 29, 8 - اسم «سفندادات» یک اسم‌تخیلی نیست ، بلکه اسمی است ایرانی که در اوستانیز دیده میشود (Spəntōdāta - «مالک قانون مقدس») (مراجعه شود به: G. Messina, Der Ursprung der Magier ... S. 90 «ژ. اپرت» J. Oppert, Mémoire sur les inscriptions ... - JA, vol. XVII, 1851, p. 379) و«مارکوارت» (J. Marquart, Die Assyri-aka des Ktesias - "philologus", suppl . VI, 1891, N0 2, S. 620)

۲ - Ctes., Pers; 29 - 10 در بارهٔ مغ «سفندادات» که حکومت را به دست خود گرفت یکی از مؤلفان متأخر نیز اشاراتی دارد. وی می گوید: «برادران مغ «سفندان» و«کیمردی» هفت ماه پادشاهی کردند». ("Cedrenus, Georgius", ed. Im. Bekker, vol. I, Bonnae, 1838, p. 252) البته نمی توان گفت که کدرن از چه منابعی استفاده نموده است. نام «کیمردی» نام ایرانی بردیا را بیاد می‌آورد.

نقل می‌کند و همهٔ اوقات هم از خودش مطالب را اختراع نمی‌کند وحال آنکه اغلب مورخان معاصر وی را متهم به گزافه گویی می‌کنند. چنانچه «کتزی» در بعضی موارد از حقیقت انحراف حاصل می‌نماید. علت این موضوع آنست که سنت نگارش تاریخ ایران در اواخر قرن پنجم رو به ضعف نهاده است[1]. اشتباه نظریات «مارکوارت» را مبنی برآنکه «کتزی» تاریخ «تانی‌اکسارک» را بازندگانی درباری درشوش مربوط به اواخر قرن پنجم و اوائل قرن چهارم قبل از میلاد درآمیخته از یک لحاظ دیگر نیز ممکن است مورد مطالعه قرارگیرد. «و. و. بارتولد» خاطرنشان می‌سازد که داستان کتزی دربارهٔ «کبوجیه» (کمبوجیه) و «تانی‌اکسارک» روایت «باکتریا» را در نظر تجدید می‌نماید[2]. بنا براین دلیلی در دست نیست که بگوئیم کتزی این داستان را شخصاً ابداع و اختراع نموده است.

به‌طوری که در فوق اشاره شد «کتزی» می‌نویسد که کورش به هنگام مرگ خود «تانی‌اکسارک» را به‌عنوان ساتراپ چند ایالت شرقی من‌جمله «باکتریا» و پارت تعیین نمود. آنچه معلوم است که به‌عنوان ساتراپهای «باکتریا» هخامنشیان

---

۱ ـ بنابراین «ف. کیونیگ (کونیگ) که می‌گوید از تاریخ حوادث سالانه که محفوظ نمانده ما دو شاهد داریم یکی کتیبهٔ بیستون و دیگری «تاریخ ایران» «کتزی» که کاملا حوادث سالانهٔ پادشاهان را تجدید و تکمیل می‌نماید، درواقع از حقیقت منحرف شده است. (F. W. König, Altpersische Adelgeschlechter, - WZKM, Bd. 33, 1926, S. 37; Der falsche Bardija, Dareios der Grosse und die Lügenkönige, Wien, 1938, Ss. 236 - 237) درواقع «کتزی» همانطورکه از مضامین آثار او هویداست از هیچک از تاریخ حوادث سالانه استفاده ننموده و فقط از روی روایات شفاهی ایرانیان و یا بر طبق مشاهدات شخصی خود مطالبی نگاشته است، ولی در بعضی ازموارد «کتزی» از شخص هرودوت‌نزدیکتر به کتیبهٔ بیستون است.

۲ ـ «و. و. بارتولد» تاریخ حماسهٔ ایران ـ ZVORAO جلد ۲۲ ـ ۱۹۱۵ صفحهٔ ۲۵۹ باید خاطرنشان ساخت که طبق نظر «ای.م. دیاکونوف» روایت کتزی در بارهٔ وقایع ۵۲۲ ـ ۵۲۱ جنبهٔ مادی دارد. (ای.م. دیاکونوف. تاریخ ماد م. ل. ۱۹۵۶ صفحهٔ ۴۱۶)، «و.و. بارتولد» معتقدبود که «کتزی» روایات حماسی ایران راکه صرفاً در ایالات شرقی کشور ایران به وجود آمده نقل کرده است. («و.و. بارتولد» ایران نظری به تاریخ تاشکند ۱۹۲۶ صفحهٔ ۵۷ به بعد).

و یا نزدیکان و خویشاوندان آنان تعیین می‌شدند. در زمان «کبوجیه» (کمبوجیه) براساس گفتهٔ «کتزی» به‌جای «تانی‌اکسارک» مغ «سفندادات» تعیین گردید. بعضی از محققان خبر «کتزی» را موثق می‌دانند[۱]، ولی آکادمیسین «سترووه» نظر را به‌این نکته معطوف می‌سازد که درموقع تصرف حکومت به‌وسیلهٔ داریوش ساتراپ «باکتریا» ـ «دادارشیش» وساتراپ پارت وهیرکانی «گیستاسپ» بوده است. بنابراین به نظر «سترووه» گفتهٔ گزنفن[۲] مبنی براینکه «تانی‌اکسارک» (گزنفن «بردیا» را به این نام می نامد) ساتراپ ماد و ارمنستان بوده، کاملا ذیحق است[۳]. البته

۱ ـ مثلاً مراجعه شود به: J. Prášek, Kyros der Grosse, - Der a. O., Bd. XIII, 1912, No 3, S. 28; E. Herzfeld, Der gechichtliche Vištāspa, - AMI, Bd I, 1929, S. 117; F. W. König, Der falsche Bardija ..., S. 213; C. Huart et L. Delaporte, L'Iran antique, Paris, 1934,p. 245; J. Junge, Dareios I. König der Perser, Leipzig, 1944 S. 38; «ای. و. پیانکوف» اطلاعاتی دربارهٔ متصرفات «بردیا» درشرق ایران. vdi. 1951 شمارهٔ ٤ صفحات ۹۸ - ۱۰۳

۲ ـ Xen., Cyrop; VIII, 7, 11.

۳ ـ «و. و. سترووه» شورش در «مرغیان» درزمان داریوش اول vdi ۱۹٤۹ شمارهٔ ۲ صفحات ۲۷ - ۲۸. E. Meyer, Geschichte des Altertums, Bd IV, Berlin, 1939, S. 64. A. T. Olmstead, History of the Persian Empire, Chicago, 1948 p. 92. م. احتشام صحت خبر گزنفن را مبنی بر اینکه «تانی‌اکسارك» ساتراپ ماد وارمنستان بوده است رد می کند و به‌نظر وی این کشورها درزمان قدرت کبوجیه (کمبوجیه) درتحت قیادت «تهماسپاد» بوده است. (M. Ehtécham, L'Iran sous les Achéménides, Fribourg, 1946, p. 125)، ولی این مطلب پایه و اساسی ندارد. یگانه مأخذی که «تهماسپاد» را یاد می کند همان کتیبهٔ بیستون است (II, 82, 85) و در آنجا وی به نام ساتراپ نامیده نشده، بلکه از او به عنوان فرمانده هنگ داریوش یاد شده است. با نظر «ج. مارکوارت» (J. Marquart, Die Assyriaka und des Ktesias, - "Philologus", Suppl. VI, 1891. No. 2, S. 618, Anm. 397). و«آ.ت. المستد» (A. T. Olmstead, History of the Persian Empire, pp. 92 - 93) مبنی براینکه در داستان مربوط به«تانی‌اکسارك» گزنفن از«کتزی» استفاده نموده است، نمی‌توان موافقت نمود. این مؤلفان معتقدند که نام «بردیا» را «کتزی» وگزنفن یک نوع بیان نموده اند، ولی این نکته را فراموش کرده‌اند که‌صفات وخصوصیاتی که‌این دو مؤلف به‌اونسبت می‌دهند

بقیهٔ پاورقی درصفحهٔ ۱۶۷

می‌توان چنین تصور کرد که «گیستاسپ» و «دادارشیش» به‌وسیلهٔ «بردیا» (گائوماتا = گئوماتا) یا داریوش به عنوان ساتراپ تعیین شده بودند[1]. ضمناً این نکته را باید درنظر داشت که «دادارشیش» بلافاصله پس از آنکه داریوش حکومت را در دست گرفت، به‌داریوش پیوست و ازینرو احتمال نمی‌رود که وی ازطرف «بردیا» به حکومت منصوب شده باشد. از طرف دیگر داریوش در اوایل سلطنت خود در کشورهای دور افتاده‌ای مانند «پارت»، «هیرکانی» و «باکتریا» حکومت واقعی نداشت و ازینرو نمی‌توانست در آنجا ساتراپ تعیین کند. حتی در مرکز امپراطوری یعنی در ماد وپارس وبابل قوای کافی در اختیار نداشت تابتواندابتکار عمل را در دست گیرد. علاوه برآن به استناد کتیبهٔ بیستون «دادارشیش» قبل از به‌سلطنت‌رسیدن داریوش، ساتراپ «باکتریا» و «گیستاسپ» ساتراپ «پارت» و «هیرکانی» بود و ازینرو نظر «کتزی» را مبنی براینکه «تانی‌اکسارک» به عنوان حاکم ایالات شرقی تعیین شده بود، باید با احتیاط تلقی کرد.

روایت «پومپی‌تروگ» با روایات هرودوت و «کتزی» اختلاف دارد. «کتزی» به‌طوری که «ج. پراشک»[2] عقیده‌مند بود، نمی‌توانست منبع اطلاعات‌مربوط به‌حوادث باشد، زیرا مغ مزبور را مؤلف اولی «سفندادات» نامیده، ولی «تروگ» او

بقیهٔ پاورقی ازصفحهٔ ۱۶۶

با یکدیگر تضاد دارد، زیرا او را جزو ساتراپهای ایالات مختلف می‌دانند. احتمال‌می‌رود که گزنفن از اثر «کتزی» استفاده نموده، ولی منابعی را در دست داشته که تا این زمان محفوظ و مصون نمانده است. بنظر «لمان‌هائوپت» گزنفن در داستان مربوط به «تانی‌اکسارک» تأسی به «دیونی‌سی» اهل «میلت» نموده است (C. F. Lehmann - Haupt, Satrapes, - PW, §5)

۱ ـ «ف. کیونیگ (کونیگ) معتقد است که دارارشیش» و ساتراپ «آراخوس» (رخج) «ویوانا» به وسیلهٔ داریوش و یا «گیستاسپ» به سمت ساتراپ تعیین شده بودند (F. W. König, Der falsche Bardija ..., S. 334).

۲ ـ J. Prášek, Geschichte der Meder und Perser, Bd, I, Gotha, 1906, S. 176.

را به‌نام «گوبت» ذکر کرده است[۱]. علاوه بر آن اصولا در هردو داستان وجه اشتراک زیاد نیست. نام «گوبت» نشان می‌دهد که «تروگ» به روایات موثق شفاهی ایرانیان استناد کرده است، ولی‌متأسفانه این روایت ناچیز بوده، زیرا «تروگ» برای کسب ماجرای مشروح به‌هرودوت متوسل می‌گردد. به‌عقیدهٔ «ت. نلدکه» مأخذ اطلاعات «تروگ» «هارون» اهل «لامپساک» بوده که من‌غیرمستقیم ازطرف «تروگ» مورد استفاده قرارگرفته است[۲]. «آ. گوتشمید» و «پراشک» مؤلف یونانی «تیماگن» اهل‌اسکندریه[۳] را منبع ومأخذاخبار «تروگ» دانسته‌اند و«ا. هرتسفلد» منبع این اطلاعات را «دینون» اهل «کولوفن»[۴] پنداشته است. درهرحال در شرح بیان داستان مربوط به‌حوادث سالهای ۵۲۲ - ۵۲۱ آن رشته از اخبار ایران که درنظر هرودوت مستور مانده مورد استفادهٔ «تروگ» قرارگرفته است.

«تروگ» نیز مانند هرودوت اشاره به دو مغ نموده که البته نام‌های آنان با نام‌های مذکور درتاریخ هرودوت اختلاف دارد. «گوبت» برادرخود «اوروپاست»[۵]

---

۱ - صدای au فارسی را یونانیان به وسیلهٔ ω نقل می‌کردند مانند Gaubaruva بنابراین انتقال نام گئوماتا مانند«گوبت» کاملا طبیعی‌است. J. Marquart, Die Assyriaka des Ktesias, - "Philologus", Suppl. VI, 1891, No. 2, S. 636)

۲ - Th. Nöldeke, Aufsätze zur persischen Geschichte, Leipzig, 1887,. S. 29, Anm. 1; Persische Studien, - SPHKAW, Bd 116, 1888, Ss. 186-187. Anm. I,

۳ - A. Gutschmid,Kleine Schriften, Bd V, Leipzig, 1894, Ss. 218 ff., 252; J.Pràšek, Geschichte der Meder und Perser, Bd I, 1906, S. 177.

۴ - E. Herzfeld, Smerdis und Pseudosmerdis, - AMI, Bd V, 1933, No. 3, S. 127. E. Meyer Geschichte des Altertums, Bd IV, 1939, S. 5; A. Bauer, Die Kyros, - Sage und Werwandtes, Wien, 1882, Ss. 12-13. Athen., XIV, 633c; Cic. De div., 1, 23, 46 درباره «تاریخ ایران «دینون» مراجعه شود به :

۵ - «ج. مارکوارت» این‌نام‌رابه : "dem Ahura Beistand ist" ترجمه‌نموده‌است (J. Marquart, Die Assyriaka des Ktesias, - "Philologus", Suppl. VI, 1891, No. 2, S. 619, Anm. 403). نام «اوروپاست» گواه‌براین مطلب است که «تروگ» علاوه بر هرودوت احتمالا از سایر مآخذ ومنابع ایرانی نیز استفاد نموده‌است. «گ. هیوزنیگ»«اوروپاست»را با «آئورواتاسپ» اوستا تطبیق ومقایسه‌نموده‌است واو معتقداست که Oropastes«تروگ» یک‌شکل غیرصحیحی

بقیهٔ پاورقی درصفحهٔ ۱۶۹

را به پادشاهی برگزید. بنا براین «پاتی‌زیت» هرودوت با «گومت» تروگ و «سمردیس» هرودوت با «اوروپاست» تروگ، مطابقت دارد، ولی برخلاف هرودوت، «تروگ» ذکری از «پرکساسپ» نمی‌کند و «گومت» خودش بردیا را می‌کشد («تروگ» بردیا را «مرگید» نامیده) ونقش وی را به‌عهده می‌گیرد. طبق خبر «تروگ» قتل «مرگید» پس از مرگ «کبوجیه» (کمبوجیه) واقع شد[1].

به عقیدهٔ «هوفمان ـ کوچکه» و «ج. هرتل» و «ک. لمان‌هائوپت» و «ا. هرتسفلد»[2] حوادث مربوط به‌پادشاهی «گائوماتا» (گئوماتا) درگاتها به‌طور مستقیم منعکس گردیده است. ضمناً تلاش‌های این محققان دایر براینکه درگاتها و یا سایر قسمت‌های اوستا بتوانند شرح وقایع‌سالهای ۵۲۳ - ۵۲۱ را جستجو کنند به نظر ما قانع کننده نیست و تا اندازه‌ای خارج از جنبهٔ بی‌طرفی است. مضمون قطعات ۸ و ۹ یسنای ۵۳ که محققان مذکور غالباً به‌آن استناد می‌کنند، به‌شرح ذیل است: اهورمزدا پیروان drij (در اصطلاح مذهبی به‌معنای شر) را باید بکشد و جزای خونینی بدهد. سپس همانطورکه غالباً درگاتها متداول و معمول است بدون آنکه ارتباط عبارت ملحوظ شود دربارهٔ شخص مجهولی می‌گوید که وی بایدشکنجه وآزار زیادی را متحمل شود وآنگاه بزرگ و ارجمند خواهد شد. مؤلفان مذکور از

بقیهٔ پاورقی از صفحهٔ ۱۶۸

از Orotaspes می باشد (G. Hüsing., Porušétiš - « Berichte der Forschungsinstituts für Osten und Orient in Wien", Bd II, 1918, S. 59. ff.) ولی‌چنین‌قیاسی‌زمینه وپایه‌ای ندارد.

۱ ـ Just, IX, 1 - 10 ـ « و. هوته‌کر » به تروگ تأسی کرده و معتقد است که قاتل بردیا « گائوماتا » (گئوماتا) بوده، ولی چنین تصوری مخالف بابسیاری از منابع است. (W. Hutecker, Über den falschen Smerdis, Königsberg, 1885, S. 40)

۲ ـ A. Hoffmann - Kutschke, Iranisches bei den Griechen, - "Philologus", Bd. 66, 1907, S. 188; A. Hoffmann - Kutschke, Die Wahrheit über Kyros, Darius und Zarthuschtra, Berlin, 1910, Ss. 16 ff., J. Hertel, Achämeniden und Kayaniden , Leipzig, 1924, Ss. 79 - 80; J. Hertel, Die Zeit Zoroasters, Leipzig, 1924, Ss. 44-47; C. F. Lehmann - Haupt, Wann lebte Zaratuštra ? - " Oriental studies in honour of Pavry", London, 1933, pp. 272 - 273, 276, 280, 283; E. Herzfeld, Smerdis und Pseudosmerdis, - AMI, Bd V, 1933, No. 3, Ss. 141 - 142; E. Herzfeld, Archaeological history of Iran, London, 1935, p. 43; E. Herzfeld, Zoroaster and his World, vol. I, 1947, pp. 48 - 66.

این عبارت چنین نتیجه می‌گیرند که چون «گیستاسپ» (گستاسپ) قصد عزل «گائوماتا» (گئوماتا) را نداشت، داریوش تحت اطاعت دستورهای زردشت پس از آنکه به‌پادشاهی رسید منظور او را انجام داد. یسنای ۳۰ درتاریخ بین یازدهم مارس و ۲۹ سپتامبر ۵۲۲[1] قبل از میلاد در دوران پادشاهی «گائوماتا» (گئوماتا) تنظیم گردیده است. نهضت علیه «گائوماتا» (گئوماتا) درشمال شرق ایران‌آغاز شد وطبق عقیدهٔ «هرتسفلد» دعوت زردشت در یسنا به منظور قتل «گائوماتا» (گئوماتا) بقدری واضح و روشن است که «هیچ پیامبری روشن‌تر از این سخن نمی‌گوید»[2]. ولی جانبداری از این نظرات برهرخواننده‌ای کاملا روشن و مبرهن است. این فکر مولود عقیدهٔ خاصی است مبنی براینکه داریوش ازشاگردان زردشت بوده و به‌همراهی وی دین زردشت را که مورد حملهٔ «گائوماتا» (گئوماتا) بوده، نجات داده است، اما بهرحال آنچه در یسنای ۳۰ آمده هیچگونه ارتباطی باداریوش و «گائوماتا» (گئوماتا) ندارد.

اکنون باید روشن ساخت که «گائوماتا» (گئوماتا) با «بردیا» پسر کورش چه مناسباتی داشته است. در فوق دانستیم که اطلاعات مربوط به قتل «بردیا» با یکدیگر تناقض دارد. طبق گفتهٔ هرودوت «بردیا» در اردوکشی «کبوجیه» (کمبوجیه) علیه مصر شرکت کرد وسپس به‌ایران اعزام شد وبه‌قتل رسید. کتیبهٔ بیستون می‌گوید که «بردیا» قبل از شروع لشکرکشی علیه مصر کشته شد واین موضوع از نظر مردم مکتوم مانده بود. «کتزی» می‌نویسد که این قتل پیش ازآنکه

---

۱ - عجب در این است که «هرتل» چنین اشاراتی را در اوستا پیدا کرده، در حالی که خود وی خاطرنشان می سازد که مغ ها به‌هیچوجه مایل نبودند درتعظیم و تجلیل داریوش که برآنها مسلط شده بود کوچکترین قدمی بردارند.

۲ - E. Herzfeld, Smerdis und Pseudosmerdis, - AMI, Bd V, 1933, No. 3, S. 141. Dareios Soter, - AMI, Bd, III, 1930, Ss. 1 - 11. معتقد است که هرگاه با تفسیری که وی ازیسنای ۳۰ به عمل آورده موافق باشیم آنگاه موضوع «مبهم و غیر قابل توجه و بی‌معنی» اوستا پرارزش و قابل توجه و روشن خواهد شد (E. Herzfeld, Archaeological history of Iran, p. 43).

«کبوجیه» (کمبوجیه) مصر را متصرف شود ، صورت پذیرفت. دربارهٔ سایرمسائل تقریباً مورخان معاصر هم عقیده‌اند. «گائوماتا» (گئوماتا) بنام «بردیا» پسر کورش پادشاه شد تا عظمت وجلال ماد را تجدید نماید. اشراف واعیان ایران از این نیّت آگاه شدند و به‌رهبری داریوش ، پسر دروغی کورش‌را کشتند و به‌این نحو سلطه و اقتدار ایرانیان را بر مادها تثبیت نمودند ، ولی درموقعی که به‌طرح و درک‌اینگونه وقایع معماآمیز دوران مذکور مبادرت می‌ورزیم ، ناچار باید به‌بسیاری از تناقضات و اختلاف گویی‌ها توجه نمائیم ، زیرا صرف‌نظر کردن از آنها صحیح نیست.

هرودوت پسر کورش را به‌نام «سمردیس» نامیده و مغی‌هم که حکومت را به‌عنوان پسر کورش در دست گرفت به‌نام «سمردیس» نامیده می‌شد. این دو با یکدیگر شباهت زیادی داشتند و تمیزدادن آنها از یکدیگر کارسهلی‌نبود[1]. «کتزی» با این نظر موافق است ومی گوید: «این مغ فوق‌العاده شبیه به «تانی‌اکسارک» بوده وهر کاری که می کند مانند «تانی‌اکسارک» است»[2].

مغ مذکور آنقدر به‌پسر کورش شبیه‌بود که حتی نزدیکان وی نمی‌توانستند آنها را از یکدیگر تمیز دهند. هنگامی که «تانی‌اکسارک» کشته شد ، «کبوجیه» (کمبوجیه) خواجه‌های ویرا نزد خود خواند و «سفندادات» که به‌لباس«تانی‌ـ

---

۱ ـ Her., III, 61. هرودوت می گوید که « سمردیس » مغ گوش نداشت ، ولی به طوری که «برتین» (Bertin) معتقد است این مطلب افسانه‌ای بیش نیست و مانند سایر افسانه ها مبتنی بر بازی لغات است . (G. Bertin, Herodotus on the Magians, - JRAS, vol. 22, 1890, pp. 821 - 822). کلمهٔ Maguš را به عنوان «کسیکه گوش ندارد » تلقی نمودند و از اینجا تصورات مردم یک افسانهٔ ملی به وجود آورد که به وسیلهٔ هرودوت نقل شده است. بعدها کلمهٔ Maguš در بارهٔ کسانی مورد استعمال قرار گرفت که « گوش نداشتند » . (J. Darmesteter, The Zend Avesta,vol. II, Oxford, 1880, p. 4). چنانچه سمردیس (گائوماتا) «گئوماتا» گوش نداشت در اینصورت داریوش یقیناً از چنین نقصی استفاده می نمود و برای مفتضح کردن دشمن خویش این عیب را از نظر دور نمی داشت و در کتیبه های خود آنرا یادآورمی‌شد . طبق گفتهٔ «کتزی» شخص « سفندادات » بی گوش نبوده است.

۲ ـ Ctes., Pers., fr. 29 : «این مغ فوق‌العاده شبیه به‌تانی‌اکسارک بود ورفتارش تماماً مشابه‌وی.»

اکسارک» ملبس بود به‌آنها معرفی شد. «کبوجیه» (کمبوجیه) از خواجه‌ها پرسید: «آیا این‌شخص همان «تانی‌اکسارک»است؟» آنان باشگفتی جواب دادند: «اگر او نباشد چه‌کسی ممکن است باشد». این روایت «کتزی» برای ما ازاین لحاظ اهمیت دارد که یک خبر ایرانی است. دراین مقام «کتزی» گفته‌های هرودوت را که پیوسته می‌کوشید ازآنها خرده بگیرد، تأیید وتصدیق می‌کند. چنانچه دراین مورد کتزی شخص هرودوت را مورد ملامت قرار نمی‌دهد و او را متهم به دروغگویی و گزافه‌گویی نمی‌نماید و بالعکس گفته‌هایش را تصدیق می‌کند، علتش این است که هردوی آنها از یک روایت ایرانی آگاه بوده‌اند. «تروگ» نیز دربارهٔ شباهت مغ با پسرکورش سخن گفته است. گرچه بسیاری از محققان بدون آنکه درمقام انتقاد و ایراد برآیند به‌هرودوت و«کتزی» تأسی نموده، یادآور شده‌اند که مغ به«بردیا» فوق‌العاده شبیه‌بود وهمین‌امر موجب شد که‌وی‌تحت عنوان «بردیا» به‌پادشاهی رسید[۱]، اما باید گفت که چنین افرادی شبیه به یکدیگر وجود نداشته‌اند.

همهٔ محققان با دلیل خبر بیستون را دائر برتاریخ قتل «بردیا» برخبر هرودوت ترجیح می‌دهند[۲] و این نظر اشتباه نیست، زیرا معاصر این حوادث که شخص داریوش بود، چنانچه بردیا بعد از فتح مصر کشته شده بود، علتی‌نداشت که تاریخ حوادث مزبور را به‌زمان دیگری منسوب نماید. به‌طوری که معلوم است مصر در آخر ماه می (ویا احتمالا در ژوئن) سال ۵۲۰ فتح شد درحالی که مرگ «بردیا» طبق کتیبهٔ بیستون و گفتهٔ هرودوت در سپتامبر ۵۲۲ کشف گردید[۳]،

۱ ـ مثلا مراجعه شود به: Ph. Keiper, Die Perser des Aeschylos als Quelle für altpersische Altertumskunde, Erlangen, 1877, S. 45; F. Justi, Geschichte des alten Persiens, Berlin, 1879, S. 50; P. Sykes, A history of Persia, vol. I, London, 1921, p. 158. «تاریخ ملل ازبکستان» جلد اول تاشکند ۱۹۵۰ صفحهٔ ۵۰

۲ ـ مثلا مراجعه شود به: G. Hüsing, Beiträge zur Kyros - Sage, Berlin, 1906, Ss. 59 - 60, C. F. Lehmann - Haupt, Wann lebte Zaratuštra? -"Oriental Studies in honour of Pavry", 1933, p.p. 267.

۳ ـ Beh. I, 48-61. Her., III, 68.

ولی از آنجایی که از زمان قتل بردیا تا فتح مصر اقصی مدت زمانی طول کشید بنابراین قتل مزبور را طبق کتیبهٔ بیستون نباید دیرتر از تاریخ ۵۲۶ قبل از میلاد تاریخ گذاری کرد. دراینصورت از تاریخ قتل بردیا تا لحظه‌ای که موضوع قتل آشکار وبرملا شد پنج سال سپری گردید. شهادت «کتزی» که می نویسد فقط بعد از پنج سال این فریب و خدعه معلوم گردید و آمی‌تیدا مادر «تانی اکسارک»[1] از یکی از خواجه ها از جریان قتل «بردیا» و احوال او آگاه شد، باموضوع فوق کاملا مطابقت دارد[2]. احتمالا این خبر «کتزی» از روایات رسمی هخامنشیان سرچشمه می گیرد[3]. تاریخ مذکور مربوط به قتل بردیا در هیچکس تولید شک و شبهه نمی کند وهمهٔ محققان آنرا قبول دارند، ولی کمتر کسی به‌این‌نکته توجه کرده که چگونه ممکن‌است قتل «بردیا» یکی از بزرگترین ساتراپ‌ها درظرف مدت پنج سال مکتوم بماند، وکسی از این واقعه اطلاع نداشته باشد. چگونه خواهران و مادر و دختر «بردیا» وسایر نزدیکان وخویشاوندان و دوستان و خدام وی مدت مدیدی از این‌حادثهٔ شوم آگاهی نیافتند وفقط پس از انقضای مدت پنج‌سال به‌مطلب پی‌بردند

۱ ـ طبق گفتهٔ «کتزی» «استیاگس» پسر نداشت و فقط دختری داشت به نام «آمی‌تیدا» این دختر زن «سمیتاما» بود. کورش «سمیتاما» را کشت و «آمی‌تیدا» را بزنی اختیار کرد و «کبوجیه» (کمبوجیه) و «تانی‌اکسارك» از این زن و کورش به وجود آمدند، ولی طبق گفتهٔ هرودوت که برگفتهٔ «کتزی» مرجّح است مادر «کبوجیه» (کمبوجیه) و «سمردیس» کاساندانا» بوده که دختر «فرناسپ» است از دودمان هخامنشیان (Her., III, 1., III,2) طبق گفتهٔ «گلانیک» (fr 180; F. Jacoby, Die Fragmente der griechischen Historiker, Bd I, Berlin, 1923, S. 149). «کبوجیه» (کمبوجیه) دوبرادر داشت، ولی این‌خبری است که به وسیلهٔ محررین تفسیر (اسخیلوس ـ اشیل) موسوم به «ایرانیان» محفوظ مانده است وامکان دارد که‌مفسرین موضوع ومفهوم آثار «گلانیک» را دقیقاً نقل نکرده باشند، در هرحال به احتمال قوی «مارافیس» و «مرفیس» همان نام «بردیا» درشقوق مختلف است.

۲ ـ Ctes. Pers., 29, 10

۳ ـ بنابراین‌نظر «ای.م. دیاکونوف» مبنی بر اینکه روایت کتزی دربارهٔ قتل «تانی‌اکسارك» جنبهٔ افسانه‌ای دارد به نظر ما قطعی نیست. («ای.م.دیاکونوف» تاریخ ماد صفحهٔ ۴۲۵ تبصرهٔ ۴).

وآنهم از زبان داریوش یعنی کسی که مدعی سلطنت ماقبل خود را کشت و به پادشاهی رسید. چگونه امکان داشت قتل بردیا جزو اسراری باشد که فقط دو نفر مغ به‌حقیقت و رمز آن واقف باشند[۱] ؟ بعضی از محققان به استناد نظر گزنفن[۲] در این فکرند که شاید بردیا به‌سال ۵۳۰ قبل از میلاد به قتل رسیده باشد[۳]. در این صورت باید گفت که درظرف مدت هشت سال قتل بردیا جزو اسرار بوده، ولی امکان چنین چیزی چگونه قابل قبول است؟ ظاهراً باید از نظرات هرودوت و «کتزی» و سایرمؤلفان‌باستانی مبنی براینکه پسر کورش و مغ مذکور بایکدیگر شباهت داشته‌اند

۱ ـ طبق گفتهٔ هرودوت دربارهٔ قتل «سمردیس» علاوه بر «کبوجیه»(کمبوجیه) و پرکساسپ» فقط دو مغ دیگر هم اطلاع داشتند «کتزی» می‌نویسد که دربارهٔ قتل وی «کبوجیه» (کمبوجیه) و مغ «سفندادات» و هم چنین درباریان به نامهای «اردشیر» و «بگاپات» و «ایزابات» خبرداشتند. (Ctes., Pers; 29, 10)

۲ ـ Xen., Cyrop, VIII, 8, 2; Plat; Leg; III, 695 B.

۳ ـ مثلا مراجعه شود به: J. Pràšek, Geschichte der Meder und Perser, Bd I, 1906, S. 177; L. Ellwell - Sutton, A guide to Iranian study, Ann Arbor, Michigan, 1952, p. 113. ضمناً انکار «به کورش نامهٔ» «گزنفن» بدون رسیدگی نسبت به‌اخبار او از طریق منابع دیگر عمل احتیاط آمیزی نیست. در بسیاری از موارد مؤلف کورش‌نامه گفته های هرودوت را اصلاح می کند، اما اتکاء به‌صحت اخبار وی مبنی برشورش «تانی اکسارك» علیه «کبوجیه» (کمبوجیه) کار دشواری است. هرودوت و «کتزی» هر دو نفر در این مورد که پسر کوچك کورش در برابر «کبوجیه» (کمبوجیه) مرتکب هیچ گناهی نشده و به‌غلط متهم گریده است، با یکدیگر توافق دارند، چنانچه بردیا علیه «کبوجیه» (کمبوجیه) شورشی بر پا کرده بود، یقیناً از این واقعه هرودوت و«کتزی» که امکان وصول اخبار صحیح مربوط به سال ۲۰ قرن ششم قبل‌ازمیلاد را داشتند، پیش از «گزنفن» می‌توانستند اطلاع پیدا کنند. معمولا اینطور فکر می کنند که فصل آخر کتاب هشتم «کورش‌نامه» به «گزنفن» تعلق ندارد. ولی «آ. المستد» (A. T. Olmstead, Darius and his Behistun inscription, - AJSL, vol. 55, 1938, p. 396, n. 16; E. Délebecque, Essai sur la vie de Xénophon, Paris 1957,) که معتقد است این فصل را «گزنفن» شخصاً در آخرین روزهای زندگانی خود نوشته یعنی موقعی که نسبت به ایرانیان دیگر امیدی در دل نداشته، خالی از دلیل نیست. در این فصل«گزنفن» اخلاق «منحط» ایرانیان معاصر خود را با آن نظم و تشکیلات متقن و متین که در زمان کورش دوم وجود داشته، مقایسه می کند.

و ازینرو آن خدعه به‌وقوع پیوسته است ، صرف نظر شود ، گرچه این نظر در تاریخ فوق‌العاده اشاعه دارد ، ولی به‌هیچوجه قابل اطمینان نیست[۱] .

باید دانست که بعد از قتل «بردیا» چه کسی امور ساتراپی‌ها را اداره می‌کرد؟ درتاریخ «کتزی» می‌گوید که «کبوجیه» (کمبوجیه) مغ «سفندادات» را به‌عنوان ساتراپ تعیین نمود و او را به‌جای برادر خود قلمداد کرد واین مغ بدلی مدت پنج سال در لباس «بردیا» نقش ساتراپ را ایفا نمود وسپس به‌پادشاهی‌رسید. ولی چنین توضیحی فقط درنظر «کیونیگ» (کونیگ) و «هرتسفلد» که بدون هیچگونه انتقادی اخبار افسانه‌آمیز «کتزی» را نقل قول می‌کنند و آنرا جزوتاریخ حوادث سالانهٔ پادشاهان ایران قلمداد می‌نمایند ، مقرون به‌صحت وحقیقت تلقی می‌شود وبس[۲] .

«ت. نلدکه» حدس می‌زد که بردیا ساتراپ نبوده است ، زیرا به‌نظر وی امکان نداشت که قتل یک ساتراپ مجهول ومکتوم بماند[۳] ، ولی در عین حال مردود شمردن نظر «کتزی» و «گزنفن» که طبق خبر آنها بردیا ساتراپ بوده است ، سهل و ساده نیست. ازاینکه بردیا ساتراپ یکی از ساتراپی‌های مهم و بزرگ به شمار می‌رفته تردیدی نیست ، زیرا فرزندان پادشاهان ایران همیشه از ساتراپ‌های بزرگ کشور به‌شمار می‌رفته‌اند.

علاوه برآن همانطورکه از گفته‌های هرودوت برمی‌آید[۴] خواهر «کبوجیه» (کمبوجیه) و بردیا موسوم به «آتوسا» وهمهٔ زنان «کبوجیه» (کمبوجیه) از همان آغاز شورش «سمردیس» در حرمسرای وی بسر می‌بردند و بنابراین اطلاع برخدعه

---

۱ ـ مثلا مراجعه شود به : P. Sykes, Ahistory of Persia, vol. I, 1921, p. 158

۲ ـ F. W. König, Der falsche Bardija ... Ss. 217, 340; E. Herzfrld, Zarathuštra, - AMI, Bd II, 1930, S. 47. « ا. هرتسفلد » معتقد است که «گائوماتا» (گئوماتا) به جای بردیا در سال ۵۲۹ قبل از میلاد ساتراپ شد.

۳ ـ Th. Nöldeke, Aufsätze zur Persischen Geschichte, S. 26.

۴ ـ Her., III, 68.

و نیرنگی که صورت گرفته برای آنها میسر و مقدور بود درحالی که چنین چیزی واقع نشد[۱]. منبع تاریخ هرودوت می کوشد این مشکل را بدین نحو حل کند که زنان در حرمسرای «سمردیس» از یکدیگر جدا زندگی می کردند، ولی درعین حال درهمان آثار هرودوت دیده می‌شود که این جدایی زنان خالی ازحقیقت است، زیرا دختر «اوتانا» موسوم به «فایدیما» که در حرمسرای سمردیس میزیست، آزادانه و به کرات با جهان خارج از کاخ معاشرت و ارتباط داشته است[۲]. هم‌چنین در کاخ «سمردیس» هیچگونه مانع و رادعی برای ارتباط و مخالطه باجهان خارج از کاخ وجود نداشته است، زیرا هفت نفر از بزرگان و نجبای ایران درموقع ضرورت بدون آنکه باهیچگونه حائلی مواجه شوند و از طرف نگهبانان منعی برای آنان وجود داشته باشد، به‌داخل کاخ «سمردیس» راه یافتند. نگهبانان مذکور حتی ازتوطئه کنندگان نپرسیدند که به‌چه قصد ومنظوری وارد کاخ می‌شوند[۳].

«پرکساسپ» که رسماً قاتل «سمردیس» شناخته شده بود به کرات با کمال قطعیت منکر قتل شد[۴]. گرچه هرودوت می‌نویسد که چون «پرکساسپ» از تنبیه و مجازاتی که امکان داشت دامنگیرش‌شود میترسید قتل را انکار نمود، ولی درعین حال داستان هرودوت گواه براین است که این نظر صحیح نیست. طبق همین داستان مغ ها تصمیم گرفتند که «پرکساسپ» را به‌جانب خود جلب نمایند و ازینرو به او توصیه نمودند که بالای برج برود و از آنجا به‌ایرانیان بگوید که پسر کورش برآنان

---

۱ - «ح. و ینکلر نیز به این نکته اشاره می کند: H. Winckler, J. Prášek, Forschungen zur Geschichte des Altertums, - OLZ, 1898, Sp. 44 و معتقد است که خدعه و نیرنگ مغ از نظر «آتوسا» مکتوم نبوده است. وی به دلیل ثابت می کند که «آتوسا» از «کبوجیه» (کمبوجیه) ناراضی بود، زیرا «کبوجیه» (کمبوجیه) از روی بی‌اعتنائی وی‌را درایران باقی گذاشت و خواهر وی را به عنوان ملکه با خود به همراه برد. (Her., III, 31 - 32) و ازینرو «آتوسا» در ترفیع مقام «بردیا» مساعدت نمود.

۲ - Her., III, 68 - 69

۳ - Ibid., III, 77

۴ - Ibid III, 66, 74

حکومت می کند[۱]. به گفتهٔ هرودوت «پرکساسپ» به‌این کار راضی‌شد، ولی‌پرده از روی این نیرنگ برداشت و از بالای برج خود را به‌پایین انداخت[۲]. ولی همانطور که «م. دونکر»[۳] یادآور شده وقوع چنین حادثه‌ای صحت ندارد، زیرا شخص هرودوت می‌نویسد که بعد از مرگ «کبوجیه» (کمبوجیه) موضوع قتل «سمردیس» فقط بر «پرکساسپ» روشن بود و شخص اخیرهم به‌صراحت منکراین عمل شد،[۴] بنابراین کسانی که هرودوت آنان را به‌نام مغ نامیده هیچگونه اجباری نداشتند که «پرکساسپ» را وادارند که عمل خود را در برابر ایرانیان علنی سازد وبه‌طوری که از کتیبه‌های بیستون[۵] و آثار هرودوت[۶] و «کتزی»[۷] وسایر منابع استنباط می شود ایرانیان تردیدی به خود راه نمی‌دادند که پسرکورش برآنان حکومت می کند.

۱ ـ Ibid III, 74.

۲ ـ Ibid., III 75

۳ ـ M. Duncker, Geschichte des Altertums, Bd II, 1867, S. 813.

۴ ـ Her., III, 74. «کتزی» درواقعهٔ مشابه نقش «پرکساسپ» را برعهدهٔ خواجهٔ «کبوجیه» (کمبوجیه) به نام «ایزابت» قرار داده و اوکسی است که به ارتش ماجرای حقیقی را بیان نمود و برای نجات خود به معبد پناه برد، ولی درآنجا سرش را از تنش جدا کردند (Ctes, Pers., 29, 13) ای. مارکوارت (J. Marquart, Untersuchungen zur Geschichte von Eran, - "Philologus", Bd 55, 1896, S. 234, Anm. 50) و و. هوته‌کر (W. Hutecker, Über den falschen Smerdis, Ss. 10-11) معتقدند که منظور از«برج» که هرودوت به آن اشاره نموده و «معبد» مذکور از طرف «کتزی» دراین‌مورد آتشکدهٔ āyadāna درپارا گراف ۱٤ کتیبهٔ بیستون می‌باشد، ولی اینکه هرودوت و «کتزی» در بارهٔ انتحار «پرکساسپ» و قتل«ایزابت» سخن میرانند، ذیحق نیستند، زیرا حوادث مربوط به برکناری بردیا «گائوماتا» (گئوماتا) طبق کتیبهٔ بیستون در ماد صورت گرفته نه بطوری که دومؤلف مذکور خاطرنشان ساخته‌اند در شوش.

۵ ـ Beh., I, 35-43

۶ ـ Her., III, 66-67 sq

۷ ـ Ctes., Pers., fr. 29.

پرکساسپ نظر باینکه قتل بردیا را انکار نمود ، قبل ازهمه ازطرف هواخواهان داریوش ازصحنهٔ حوادث خارج شد ، زیرا شاهد مرده ایجاد خطر نمی‌نماید.

کتیبهٔ بیستون نه‌تنها نکات مبهم و اسرارآمیز را روشن نمی‌دارد ، بلکه‌آن نکات را پیچیده‌تر وغامض‌تر می‌سازد. داریوش درکتیبهٔ بیستون اطلاعات‌مشروحی دربارهٔ رقبا وحریفان خودکه به‌محض زمامداری مجبور شد باآنان دست‌وپنجه نرم کند ، دراختیار ما قرارمی‌دهد. کتیبهٔ بیستون مدعیان مقام سلطنت را باذکر محل سکونت و نقطهٔ ایجاد شورش و ملیت و نام و نام پدرشان مشروحاً بیان می‌کند. مثلا درکتیبهٔ بیستون ما می‌خوانیم که یک نفر ایرانی به‌نام «مارتیا»[1] پسر «چی‌چیخریش» در ایران در شهر «کوگاناکا» میزیست و در عیلام شورش کرد. در جای دیگر همین کتیبه می‌گوید که یک نفر اهل بابل به‌نام «نیدینتوبعل» پسر «آینایرا» در بابل شورش کرد[2] وقس‌علی‌ذلک.

درعین‌حال که دربارهٔ بسیاری از مدعیان تاج وتخت درکتیبهٔ بیستون‌چنین اطلاعاتی به‌چشم می‌خورد ، بزرگترین وخطرناکترین دشمن داریوش غالباً به‌نام مغ «گائوماتا» (گئوماتا) نامیده شده و به‌نام پدر وملیت و اقامت وی قبل از قیام و اقدام به‌شورش ، اشاره‌ای نشده است ، اما دربارهٔ محل شورش وقتل وی ذکر شده است. اگر بگوئیم که این بی‌قیدی نسبت به اطلاعات حاکی از تزویر و دروغ «گائوماتا» (گئوماتا) صرفاً جنبهٔ تصادف داشته است ، راه صحیح نپیموده‌ایم. داریوش برای خوانندگان کتیبهٔ خود شرح نمی‌دهد که «گائوماتا» (گئوماتا) کی بوده ، زیرا بیان هر نوع توضیحی امکان داشت توجه معاصرین را جلب‌نماید. دراین کتیبه پرده از روی خیلی مسائل برداشته نشده و از انظار خوانندگان مکتوم مانده است. طبق کتیبهٔ بیستون داریوش پس از شکنجه و آزار مدعیان و غاصبین مقام سلطنت بسیاری از آنها را در شهرهائی که درآنجا دست به‌شورش زده بودند ، زندانی کرد تا مردم بادیدگان خود این افراد خائن را بشناسند و به‌خیانت آنان آگاهی

۱ - Beh., II, 8,-11; IV, 15-18 Beh. f.

۲ - Beh., I, 77 - 81; IV 12 - 16; Beh. d.

یابند ، ولی در مورد «گائوماتا» (گئوماتا) مبادرت به‌چنین‌عملی نورزید، یعنی‌جسد وی را برای تماشای عامهٔ مردم در معرض انظار عموم قرار نداد.

حال به (اسخیلویس ـ اشیل) که اغلب محققان نسبت به اخبار وی غالباً بی‌اعتنا هستند ، مراجعه می‌کنیم. اشیل به‌زبان حال شخص داریوش پادشاهان ماد و ایران را می‌شمارد و می‌نویسد: «پنجمین نفر که حکومت کرد ، «مارد» بود ، وی ننگ میهن وتاج وتخت بشمار می‌رفت ، ولی «آرتافرن» دلیر ، وی و یارانش را درجایگاه خودشان باحیله ونیرنگ به قتل رسانید»[1] از اینجا چنین استنباط می‌شود که «مارد» (این اسم نزدیک به‌اسم ایرانی «بردیا» است) نه‌غاصب بوده ونه‌مدعی مقام سلطنت. به‌طوری که «آ.المستد» منصفانه قضاوت می‌نماید[2] اشیل درمشروع بودن حق «مارد» تردیدی نداشته است. داریوش چون در واقع دشمن «مارد» بوده بنابراین توصیف وی نیز از«مارد» جنبهٔ خصومت‌آمیز داشته. اشیل نسبت‌به‌قاتل«مارد» جانبداری نکرده ، بلکه بالعکس معتقد است که این قتل از روی نیرنگ صورت گرفته است. اشیل شخص «مارد»را ایرانی‌دانسته نه‌مغ ویا اهل ماد. از قرینه نیز همینطور استنباط می‌شود ، زیرا می‌گویند «مارد» اسباب ننگ میهن بود ، یعنی ننگ ایران زمین[3]. او را نه به علت اینکه غاصب و مدعی مقام سلطنت بود به قتل رساندند ، بلکه قتل وی به‌این سبب بود که سیاستی را برخلاف میل «آرتافرن» دلیر و هواداران وی اعمال می‌نمود. چنانچه ازکتیبهٔ بیستون صرف‌نظرکنیم یکی از قدیمی‌ترین اخبار مربوط به حوادث سال‌های ۵۲۲ - ۵۲۱ همین است که یادآور گردید.

---

۱ ـ Aeschnyl, Persai, 774 - 777

۲ ـ A. T. Olmstead, History of the Persian Empire, pp. 92 - 93.

۳ ـ آکادمیسین «و.و. ستروه» و«آ.ای. دوواتور» و «آ.ای. زایتسف» تااندازه‌ای معتقدند که عبارت «ننگ برای میهن» در این قرینه ممکن است اشاره به میهن «مارد» نباشد زیرا «مارد» به عنوان یک نفر ایرانی ممکن است که ننگ میهن نباشد و بالعکس به عنوان یک نفر اهل ماد همانطوری که در روایت تأیید شده اسباب ننگ باشد (نقل قول شفاهی).

تمام اوضاع و احوال مذکور ما را در صحت گفتهٔ داریوش مبنی براینکه وی بردیا»ی دروغی‌را کشته ، دچار شک و تردید می‌نماید طبعاً چنین‌فرضیه‌ای پیدا می‌شود که«بردیا» ، «مارد» ، «سمردیس» ، «تانی‌اکسارک» و«تاناااکسار»و کسی‌را که داریوش وی‌را به‌نام «مغ گائوماتا»(گئوماتا) نامیده همگی یکی هستند و این شخص همان پسر کوچک کورش است وبس[1] . درکتیبهٔ بیستون که نسخه‌ای از آن برای کلیهٔ قلمرو امپراطوری ارسال گردیده همهٔ شورشیان علیه داریوش به‌نام «دروغگویان» نامیده شده‌اند. درکتیبهٔ بیستون واژه‌های «دروغگو» و «دروغ» و «دروغ گفتن» سی وچهار بار علیه دشمنان داریوش مورد استفاده قرارگرفته است و ضمناً داریوش بسیار دربارهٔ عدل و انصاف خود سخن می گوید[2] و برای نیل به مقاصد خویش داریوش به‌هروسیله‌ای متوسل شده است. وشاید اینطور بنظر برسد که وی مضمون عبارت‌منتسب به‌مؤسس فرقهٔ یوعیین ایگناتی لویوله(ایگناسیون دو لوآیولا) و به‌زبان فرانسه «این یاس دولویولا Ignace de Loyola » راکه‌می گوید : «هدف ، وسائل و اسباب وصول به‌آن‌را مشروع جلوه گر می‌سازد» درزندگانی‌خویش

---

۱ ـ صحت خبر داریوش مبنی براینکه قبل از وی یکنفر مغ به تخت سلطنت نشسته و پسر کورش به‌این‌سمت منصوب نبوده ، مورد انکار « پ. روست » (P. Rost, Untersuchungen zur altorientalischen Geschichte, Berlin, 1897, (Ss. 107 - 109). و هم‌چنین «ح. وینکلر» (H. Winckler, J. Prášek, Forschungen ..., - OLZ, 1898 Sp. 38 ff). و«ژ.بلوخ» (J. Beloch, Griechische Geschichte, Bd II, Berlin, 1912, S. 345 Anm. 1) و « آ. المستد » (A. Olmstead, Darius and his Behistun inscription, - AJSL, vol. 55, 1938, pp; 392 ff., History of the Persian Empire, pp. 92 - 93). است. دلائلی که‌از طرف «وینکلر»اقامه شده ، چندان قانع کننده نیست. او معتقد است که اگر کسی که ماقبل داریوش سلطنت کرد مغ بود وپسر کورش نبود در اینصورت اهالی بابل او را به‌رسمیت نمی‌شناختند. «المستد» روایت اشیل را مورد استفاده قرار داده و دلائل متقن‌تری اقامه نموده و می گوید کسی را که داریوش « گائوماتا» (گئوماتا)نامیده در واقع همان «بردیا» است. فوقاً ما مشاهدات «وینکلر» و« المستد » را دربررسی این موضوع مورد استناد قرار دادیم ، سایر مؤلفان موضوع یکی‌بودن« گائوماتا» (گئوماتا) و«بردیا»را به‌صورت کلی، نه قطعی ، بیان نموده‌اند.

۲ ـ مقایسه شود : A. T. Olmstead, History of the Persian Empire, p. 109.

به کار بسته است. با اینکه هرودوت نسبت به داریوش نظر موافقی نداشته ، ولی درعین حال نظر وی را مبنی براینکه داریوش دربعضی از موارد از جادهٔ حقیقت منحرف شده ، ذکر کرده و از زبان داریوش می گوید : «که آخر همهٔ ما اصرار میورزیم که به یک هدف برسیم هم آن کسی که ناراست می گوید وهم کسی که از راستی استفاده می کند»[۱]. اما بسیاری از مورخان مغرب زمین داریوش را مبارز در راه حق و حقیقت دانسته و وی را مظهر اخلاق و صفات عالیهٔ مذهب زردشت قلمداد نموده و مواردی را که هرودوت بدانها اشاره نموده است مخدوش شمرده اند. در کتیبه های بیستون اگر به دنبال اخباری برویم که از شکست داریوش حکایت کند راه عبث رفته ایم. طبق سخنان وی درهمه جا پیروز بوده ودرهیچ موردی دچار شکست نشده است.

کتیبهٔ بیستون در بسیاری از موارد شبیه به کتیبه های پادشاهان آشوری است ، ولی نکات تازه ای هم درآن به چشم می خورد. نویسنده و مؤلف آن خود اقرار می کند که داستان وی برای خوانندگان احتمالا غیر قابل قبول جلوه خواهدنمود ، ولی در عین حال اصرار می ورزد که مطالب آنرا همه به عنوان یک خبر موثق بپذیرند[۲] و از این جهت اصرارمی ورزد که گفته های ویرا باور کنند. وی حتی کسانی را که درصحت کتیبه تردید کنند مورد عتاب قرار داده و اهورمزدا را به منظور تهدید علیه آنان دعوت می نماید.

کوشش های داریوش دربارهٔ جنبهٔ رسمیت دادن به خبر مربوط به شورش «گائوماتا» (گئوماتا) تا اندازه ای مقرون به موفقیت بود. به استثنای «اشیل» که از معاصرین شخص داریوش بوده ، کلیهٔ مؤلفان باستانی به دنبال کتیبهٔ بیستون «بردیا» (گائوماتا ـ گئوماتا) را مغ گفته اند. بنابراین بانظر هرتل مبنی برعدم وابستگی منابع هرودوت به کتیبهٔ بیستون دربارهٔ حوادث ۵۲۲ - ۵۲۱ قبل از میلاد نمی توان موافقت نمود[۳].

۱ - Her., III, 72

۲ - Beh., IV, 52 - 59.

۳ - J. Hertel, Die Zeit Zoroasters, S, 8.

درموقع بیان حوادث مربوط به پادشاهی داریوش[۱] به‌طوری که قبلا نیز محقق و مدلل گردیده منابعی که در اختیار هرودوت قرار داشته از کتیبه‌های بیستون سرچشمه نمی‌گرفته است. این مآخذ و منابع همان روایات شفاهی ایرانیان وهم‌چنین مؤلفان یونانی متقدم مانند «هکاتیوس» اهل «میلت» است که درفاصلهٔ زمان بین سالهای ۵۶۰ - ۴۶۰ قبل از میلاد میزیسته است. «هکاتیوس» به‌خوبی به‌تاریخ ایران واقف بود[۲]. وبه‌طوری که می‌گویند وی به‌سیر وسیاحت درکشورهای متعلق به‌امپراطوری ایران پرداخت و در بازگشت از این سفر فهرستی از استانها و مللی که جزو قلمرو حکومت هخامنشیان بودند ، تهیه وتنظیم نمود. فهرست ساتراپی‌ها که در نزد هرودوت محفوظ مانده مبدأش همان اطلاعات «هکاتیوس» است. مؤلفان دیگری نیز از قبیل «هارن» اهل «لامپساک» و «گلانیک» اهل «می‌تیلن» به‌مطالعه وتحقیق در تاریخ ایران اشتغال داشته‌اند وطبق قطعاتی که از آنان به‌دست ما رسیده آثار آنان مشتمل برتاریخ مختصر ومجملی از حوادث‌بوده است ، ولی اولین اثر یونانی دربارهٔ تاریخ ایران به‌وسیلهٔ «دیونی‌سی» اهل«میلت» که درنیمهٔ اول قرن پنجم قبل از میلاد میزیست ، تنظیم گردید ، یعنی درهمان موقعی که تاریخ امپراطوری هخامنشیان جزئی از اجزاء تاریخ یونان را تشکیل می‌داد. در این تألیف تاریخ ایران از زمان کورش دوم به‌رشتهٔ تحریر درآمد[۳]. به شهادت «سوید» ، «دیونی‌سی» اثر دیگری نیز داشته که درآن اطلاعات و اخبار مشروحی دربارهٔ پادشاهی ایران ذکر کرده است.

---

۱ - Her., III, 61 - 87.

۲ - Her., V, 37; Suid., s. v. (F. Jacoby, Die Fragmente der griechischen Historiker, Bd I, Berlin, (1923, S. 1); F. Jacoby, Hekataios, - PW, Bd VII, 1912, Sp. 2722. هرودوت چهار بار از «هکاتیوس» یاد کرده است . (Her., II, 143; V, 36, 125; VI, 137).

۳ - Suid., s. v. (FHG, vol. I, 1848, p. 5) در بارهٔ آثار هکاتیوس » « دیونی سی » اهل «میلت» و گلانیک » به تحقیقات مشروح ذیل مراجعه شود : L. Pearson, Early Ionian historians, Oxford, 1939, pp. 1 - 108, 139 - 236.

«گلانیک» و «دیونی‌سی» به‌وقایع مربوط به‌سالهای ۵۲۲ - ۵۲۱ قبل از میلاد نیز توجه مخصوصی معطوف داشته‌اند. در هرحال «گلانیک» یکی از قاتلین مغ «سمردیس» رابنام «دائی‌فرن» نامیده و«دیونی‌سی» دربارهٔ مغ,Ilaveoùugç سخن رانده همان کسی راکه هرودوت «پاتی‌زیت» می‌نامد. هرودوت از مؤلفان پیشین خود اطلاعات زیادی کسب نموده و مورد استفاده قرار داده است، ازینرو بسیاری از وقایع ذکر شده بوسیلهٔ هرودوت با کتیبهٔ بیستون مغایر است.

داریوش که به‌یاری زبانهای اصلی ومهم امپراطوری ایران فعالیت دامنه‌دار تبلیغاتی آغاز نموده بود فرمان داد تا کتیبهٔ بیستون را به زبان یونانی ترجمه کنندو متن مزبور را درمیان اهالی یونان مقیم شهرهای آسیای صغیر انتشار دهند. منابع تورات نیز این مطلب را تأیید می‌نمایند که هخامنشیان «برای هرایالتی باخط آن ایالت و برای هر ملتی بازبان همان ملت» چیز می‌نوشتند[1]. کتیبه‌ای که در روی سنگ در«دئیرمنجیک» (درترکیه درنزدیکی شهرباستانی «مگنزی») خطاب به «هدات» پیدا شده وحاکی براین است که از معبد آپولون در مگنزی مالیات اخذ

---

۱ - Esth., I, 22; III, 12; VIII, 9. به طوری که در فوق اشاره شد زبان رسمی دبیرخانهٔ هخامنشیان زبان آرامی بود. در مواردی که اسناد و مدارك دبیرخانه به منظور انتشار در بین مردم اختصاص داده می‌شد در جایی که زبان آرامی معمول و متداول نبود این اسناد به زبان محلی ترجمه می‌شد مثلا اسنادی که در ایالات مختلفهٔ عیلام تنظیم گردیده و بعداً به پرسپولیس آمده به زبان عیلامی تهیه شده است (R. T. Hallock; New light from Persepolis, - JNES, vol. IX, 1950, pp. 247 ff). در مصر در اسناد و نامه‌های اداری علاوه بر زبان آرامی زبان عامیانهٔ مصری را نیز به کار می‌بردند. وقایع و اخبار مصری به‌زبان عامیانه تحریر می‌یافت و سپس به زبان آرامی ترجمه می‌شد. فرمان داریوش در موضوع تنظیم قوانین، و فرمان «کبوجیه» (کمبوجیه) راجع به معابد نیز به زبان عامیانه تهیه و منضم به ترجمه‌های آرامی بود. شکایات و عرایضی که برای ساتراپ‌ها و سایر مناصب و مقامات عالیه تهیه وارسال می‌گردید، غالباً به زبان عامیانهٔ مصری تدوین می‌شد. اسناد حقوقی و قرار دادهای اداری اهالی مصر نیز طبق قاعده به زبان عامیانهٔ مصری تنظیم می‌گردید (G. Posener, La première domination Perse en Égypte, Caire, 1936, P 189. n. 3; E. Meyer, Geschichte des Altertums, Bd IV, 1939, Ss. 43 ff.)

بقیهٔ پاورقی در صفحهٔ ۱۸٤

نشود[1] ، مؤید این مطلب است که دبیرخانهٔ داریوش برای مراوده و ارتباط با اهالی یونان از زبان یونانی باستان استفاده می کرده است. بعضی از محققان عقیده داشتند که کتیبهٔ مزبور مجعول است وارتباطی با دبیرخانهٔ ایران ندارد. ولی سبک و اسلوب کتیبهٔ «دئیرمنجیک» که باعبارت[2] « داریوش شاهنشاه پسر « گیستاسپ »

بقیهٔ پاورقی از صفحهٔ ۱۸۳

در بابل ساکنین محل برای تهیهٔ اسناد و نامه های بازرگانی و معاملاتی از زبان اکدی استفاده می‌نمودند . نظر « ا. وزندونک » مبنی بر اینکه در ایالات شرقی امپراطوری هخامنشیان با وجود اختلاف لهجه ها زبان ایران باستان به عنوان یک زبان حکومتی مورداستفاده قرار می گرفت ، مقرون به‌صحت نیست ، زیرا بر اساس خط میخی‌ایران نمی‌شد امور دفتری را اداره کرد. (O.Wesendonk, Ueber die Verwendung des Aramaeischen in Achaemenidenreich, - LO, No. 49, 1932, S. 9). بهمین علت با نظر «ا. مه یر » که معتقد بود مراوده ومخالطهٔ حکومت مرکزی‌باادارات‌ایالتی‌به زبان ایران باستان صورت‌می گرفته ولی اسناد همراه با ترجمهٔ آرامی از زبان ایران باستان بوده است ، نمیتوان موافقت نمود. (E. Meyer, Geschichte des Altertums, Bd. IV, 1939, Ss. 43 ff.)

۱ - کتیبهٔ مزبور بدواً به سال ۱۸۸۹ انتشار یافت (مراجعه شود به : "Bulletin de Correspondance Helénique", vol. XIII, 1889, p. 529) و این کتیبه به وسیله «دیتن برگر» مشروحاً مورد مطالعه قرار گرفته است . ("Hermes", Bd XXXI, 1896, Ss. 643 - 646) آخرین نشریه: W. Dittenberger, Sylloge inscriptionum Graecarum, vol. I, Lipsiae, 1915, No. 22, p.p. 20 - 21 این کتیبه به تاریخ ٤۹٤ قبل از میلاد تاریخ گذاری شده و به عقیدهٔ «دیتن برگر»این کتیبه نسخه‌ای است که از نسخهٔ اصلی درآغاز قرن ما استنساخ گردیده است .

۲ - مثلا مراجعه شود به : J. Beloch, Griechische Geschichte, Bd I, Berlin 1912, S. 41 به عقیده «بلوخ » ساکنین شهر «مگنزی » این کتیبه را در قرن سوم بعد از میلاد جعل نموده‌اند ، زیرا سعی داشته‌اند ثابت کنند که مزارع متعلق به معبد آپولن هنوز درقرن پنجم قبل از میلاد از پرداخت مالیات معاف بوده‌است ، ضمناً باید در نظر داشت که کتیبهٔ مزبور به زبان یونان قدیم که در قرن چهارم قبل از میلاد دیگر مورد استفاده قرار نمی گرفته ، تنظیم شده است . آ.ای. دوواتور به کتیبهٔ هدات اشاره کرده و می گوید که زبان یونان قدیم که کتیبهٔ مزبور به‌آن زبان تنظیم شده ازآغاز قرن ما بکلی فراموش شده است « و. دیتن برگر» (به مجلهٔ : "Hermes," vol. XXXI, 1896, p. 644; مراجعه

بقیهٔ پاورقی درصفحهٔ ۱۸۵

(گشتاسب) چنین می‌گوید[1]» شروع می‌شود عیناً سبک کتیبه‌های هخامنشیان را جلوه‌گر می‌سازد و ترجمهٔ همان جملهٔ θātiy Dārayavauš xšayaθiya می‌باشد که به تنهایی در کتیبهٔ بیستون ۷۲ بار به چشم می‌خورد و در صحت آن شک و تردیدی وجود ندارد. هرودوت می‌گوید[2] که داریوش در موقع حملهٔ سکاییان فرمان داد در ساحل بسفور دو کتیبه قرار دهند ودرآن کتیبه‌ها مللی را که درتحت فرمان وی بودند ذکر کنند و یکی از این کتیبه‌ها به زبان یونانی تنظیم گردید. هم‌چنین می‌توان به‌نظر«المستد» که صحت‌نامهٔ خشیارشا به‌پاوسانی[3] (مورد استشهاد «فوکیدید» (توکیدیدس یاتوسیدید)[4] را تأیید می‌نماید، اشاره کرد. باید خاطر نشان ساخت که در میان لوحه‌های تخت‌جمشید که به‌زبان عیلامی تهیه شده لوحه‌ای محفوظ مانده که به زبان وحروف یونانی تنظیم گردیده است[5]. درمیان

بقیهٔ پاورقی از صفحهٔ ۱۸۴

شود) و «ج ـ کامرون» (G. Cameron, Persepolis treasury tablets, Chicago, 1948, p. 90) معتقدند که این کتیبه ترجمه‌ای است از اصل فارسی آن. محققاً متن نامه به زبان آرامی تهیه شده (نه به زبان فارسی)، ولی درعین‌حال همراه باترجمهٔ آن به زبان یونانی است. نسخهٔ یونانی آن برای ساتراپ هدات ارسال‌شده واصل نسخهٔ آرامی آن به‌آرشیو (بایگانی) دولتی فرستاده شده است.

۱ ـ فرمول مشابه آن را هرودوت نیز ذکر میکند (Her., V, 24;) و هم چنین «فوکیدید» (توکیدیدس) عبارتی نظیر آن دارد (I, 129, 3) هم چنین مقایسه شود: Her., VII, 150 (مراجعه شود به: W. Dittenberger, Sylloge ..., vol. I, 1915, pp. 20 - 21)

۲ ـ Her., IV, 87; Her., III, 88, IV, 91.

۳ ـ A. T. Olmstead, A Persian letter in Thucydides, - AJSL, vol. 49, 1933, pp. 154 - 161

۴ ـ Thucyd; I, 129 - 133. «المستد» تصور می‌کرد که «فوکیدید» ترجمهٔ متن ایرانی را به یونانی نقل کرده (A. T. Olmstead, A Persian letter ...,- AJSL, vol. 49, 1933, p. 160.) ولی‌محتملا نامهٔ مزبور درهمان دبیرخانهٔ ایران به‌زبان یونانی‌تهیه شده، زیرا «پاوسانی» به زبان فارسی آشنا نبوده است. طبق گفتهٔ «پلوتارک» فرمانده ایرانی «ماردونی» و «فرنابز» ساتراپ آسیای صغیر نامه‌هائی به اسپارت و سایر شهرهای یونانی‌می‌فرستادند. (Plut., Arist, 10; Lysan; 20)

۵ ـ A. T. Olmstead, History of the Persian Empire, p. 178.

مهرهای متعلق به‌زمان هخامنشیان که درپایتخت ساتراپی «هلسپنت» در «داسهیل» کشف شده فرمانی نیز به‌زبان یونانی به‌دست آمده است[۱].

کلیهٔ این دلایل دلالت دارد براینکه کتیبهٔ بیستون به‌زبان یونانی ترجمه شده و درشهرهای یونانی آسیای صغیر انتشار داشته است، گرچه هرودوت درهیچ جا به کتیبهٔ بیستون اشاره نکرده است وظاهراً ازآن اطلاعی هم نداشته است، ولی به‌طوری که «رائولین‌سن» (رالین‌سن)[۲] خاطرنشان نموده بعضی از نکات روایت‌وی ترجمهٔ تحت‌اللفظی عبارات مربوطهٔ این کتیبه می‌باشد. مثلا درکتیبهٔ بیستون‌بردیا به‌نام Kabūjiyāhyā brātā... hamāta hamapitā «برادر «کبوجیه» (کمبوجیه) از یک مادر و یک پدر»[۳] درنوشته های هرودوت عیناً ترجمهٔ تحت‌اللفظی همین جمله را می‌بینیم[۴]. هرودوت با آنکه متولد شهر «هلیکارناس» واقع در آسیای صغیر بوده محتملاً ازمضمون کتیبهٔ بیستون به طور غیر مستقیم اطلاع داشته و در آثار وی به‌نحو ناقص مضامین این کتیبه انعکاس یافته است، ولی در جملهٔ: «از آنجایی که هنوز (درکشور) اغتشاشات ادامه داشت»[۵] نظرات هرودوت کاملا انعکاس یافته است واین جمله مقدم برداستانی است که از اقدامات داریوش به منظور تقویت وتحکیم مبانی سلطنت وی سخن به‌میان آورده است[۶]. بالاخره در تحت تأثیر غیر مستقیم روایت رسمی که درکتیبهٔ بیستون مذکور است هرودوت عنوان «سمردیس» را مغ ذکر می کند.

ضمناً درآثار هرودوت نیز مانند «کتزی» و «پومپی‌تروگ» وسایر مؤلفان تاریخ باستان سنت ملی وقدیمی ایرانیان مبنی براینکه وقایع مربوط به‌سالهای ۵۲۱

۱ - K. Balkan, Inscribed bullae from Dascyleion - Ergili, - "Anatolia", vol. IV, 1959, p. 124, fig. 3, No. 35.

۲ - H. Rawlinson, The Persian cuneiform inscription at Behistun, - JRAS, vol. X, 1847

۳ - Beh., I, 29 - 31

۴ - Her., III, 30

۵ - Her., III, 127

۶ - مقایسه شود: Swoboda, Dareios,- PW, Bd IV, 1901, Sp. 2188; F. W. König, Der falsche Bardija, ... S. 340, Anm. 2.

و ۵۲۲ که در کتیبهٔ بیستون حک شده کافی نیست ، انعکاس پیدا کرده است. ایرانیان معتقد بودند که اظهارات داریوش دربارهٔ اینکه قبل از وی بردیای دروغی برتخت سلطنت بوده است ، مقرون به حقیقت نیست.

همینکه داریوش بردیای دروغی را کشت بلافاصله یکنفر ایرانی بنام «وهیزدات» زمام امور سلطنت را به‌دست گرفت واین‌شخص تحت عنوان «بردیا» تقریباً تمام کشور ایران را تحت سلطه و اقتدار خویش درآورد وضمناً سایر ملل امپراطوری ایران نیز علیه داریوش قیام نمودند.

طبق کتیبهٔ بیستون[1] موقعی که «کبوجیه» (کمبوجیه) درمصر بسرمی‌برد مردم گرفتار «دروغ» شدند و درایران وسایر کشورها «دروغ» رواج یافت. ازآن پس شورش «گائوماتا» (گئوماتا) آغاز شد. باین ترتیب از روی کتیبهٔ بیستون اینطور می‌توان قضاوت کرد که قبل از تصرف حکومت به‌دست بردیا درایران و سایر کشورها علیه کبوجیه شورشهایی به وقوع پیوست. این اغتشاشات موجب استقرار سلطه و اقتدار بردیا شد وهمینکه وی براریکهٔ سلطنت تکیه زد کلیهٔ اضطرابها و نگرانی‌ها تسکین یافت. بردیا درتاریخ یازدهم ماه مارس ۵۲۲ قبل از میلاد[2] قیام کرد وبعد ازیک ماه در بابل به‌رسمیت شناخته شد و از چهاردهم آوریل اوراق و اسنادی در دست است که مؤید سلطنت وی می باشد[3]. این اوراق که جنبهٔ قرارداد خصوصی دارد مربوط به‌بابل و سیپار و نی‌پور و سایر شهرها می‌باشد و

۱ - Beh., I, 32 - 43. (موقعی که «کبوجیه» (کمبوجیه) درمصر بود) مردم به‌سوی طغیان گرائیده بودند و دروغ در کشور و در ایران و در ماد و در سایر کشورها رواج یافته بود ... سپس مردی به نام «گائوماتا» (گئوماتا) شورش کرد و نیز تمام مردم طغیان کردند وازکبوجیه رو به او «گائوماتا» (گئوماتا) آوردند «هم ایران وهم ماد و هم سایر کشورها» ضمناً « و . براندنشتین » (W. Brandenstein , Antiquo Persa ..., p. 8) که می گوید این اغتشاشات در امپراطوری ایران به سال ۵۲۰ آغازشد ، ذیحق نیست. این شورش‌ها محتملا در پایان سال ۵۲۳ و یا درآغاز ۵۲۲ شروع شده است .

۲ - Beh., I, 36 - 38

۳ - J. N. Strassmaier, Inschriften von Nabopalossar und Smerdis, - ZA, Bd IV, 1889, Ss. 123 - 125, 148 - 149, No. 2; R.A. Parker and W. H. Dubberstein, Babylonian chronology 626 B. C. - A. D. 75, Providence, 1956, p. 15.

مجموعاً از هجده لوحه تشکیل شده است[۱]. در آوریل سال ۵۲۲ «کبوجیه» (کمبوجیه) هنوز در قید حیات بود و در بعضی از نقاط بابل هنوز وی را به‌رسمیت می‌شناختند. بدین ترتیب آخرین لوحه مورخ هجدهم آوریل سال ۵۲۲ می‌باشد که از شهر شهرین به‌دست آمده و مؤید تاریخ سلطنت کمبوجیه است[۲].

---

۱ - J. N. Strassmaier, Inschriften von Nabopalossar und Smerdis - ZA, Bd IV 1889, Ss. 123 ff. 147 ff. No. 1-9; J. N. Strassmaier, Die babylonische Inschriften im Museum zu Liverpool ...,-"Actes du sixième congrès international des orientalistes...", Deuxième partie, section 1: Sémitique, vol. II, Leide, 1885, pp. 624 - 625 No. 22 (این‌سند اشتباهاً از طرف «شتراس‌مه‌یر» به سال جلوس بردیا به تخت سلطنت قلمداد شده،در واقع این سند مورخ به سال اول سلطنت بردیا است) (A. Poebel, The duration of the reign of Smerdis, the Magian, and the reigns of Nebuchadnezzar III and Nebuchadnezzar IV, - AJSL, vol. 56, 1939, p. 123, n. 6. VS, Bd IV, 1907, No. 85, 86; Bd V, 1908, No. 57, 58 Bd VI, 1908, No. 117. Th. G. Pinches, The Babylonian and Oriental (نسخهٔ دوم). records, vol. I, London, 1887 pp. 54 - 55; A. T. Clay, Legal and Commercial transactions dated in the Assyrian, Neo - Babylonian and Persian periods, - BE, vol. VIII, 1908, pt I, No. 100 - 101; R. P. Dougherty, Archives from Erech, Neo - Babylonian and Persian periods, - GCCI, vol. II, 1933, No. 132). این اسناد از لحاظ تاریخی به‌وسیلهٔ «آ.پوبل» مورد تحقیق ومطالعه قرارگرفته‌است. (A. Poebel, The duration of the reign of Smerdis ..., - AJSL, vol. 56, 1939, pp. 121 ff.) طبق نظر «ج.کامرون» درموزهٔ بریتانیا یک سند منتشر نیافته (BM 77436) که مورخ به‌سال اول سلطنت بردیا است، وجود دارد (G. Cameron, Darius and Xerxes in Babylonia, - AJSL, vol. 58, 1941 p. 315, n. 5.)

۲ - J. N. Strassmaier, Inschriften von Cambyses, König von Babylon Leipsig, 1890, No. 409 امکان دارد که دراواسط آوریل ۵۲۲ درشهرین هنوز دربارهٔ شورش بردیا اطلاعی نداشتند و ازینرو مدارك و اسناد را به همان تاریخ سلطنت کبوجیه» (کمبوجیه) تاریخ می‌گذاشتند. «آ. کلی» ثابت کرده که پس از مرگ اردشیر اول در اطراف «نی‌پور» هنوز برای مدتی منشی‌ها قراردادها را به تاریخ سلطنت وی تاریخ می‌گذاشته‌اند. (A. T. Clay, Legal and commercial transactions dated in the Assyrian..., - BE vol VIII, 1908, pt I, p. 5). علی رغم کتیبهٔ بیستون و هرودوت معتقدند که شورش بردیا بعد از مرگ «کبوجیه» (کمبوجیه) صورت گرفت. طبق گفتهٔ «کتزی» یکی از درباریان دربارکبوجیه بنام اردشیر و خواجه «بگاپات» به این فکر افتادند که مغ «سفندادات» را هنوزقبل از مرگ کبوجیه به‌تخت سلطنت بنشانند،ولی «سفندادات» پس‌از مرگ «کبوجیه» (کمبوجیه) پادشاهی آغاز کرد. (Ctes., Pers., 29, 13. Amm. Marc., Hist., XXIII, 6, 36; Oros. II, 8. و «پومپی‌تروگ» (fr. 29, pp. 48 - 49) و «کتزی» (Just., IX 8-10)

دوقرارداد بابل که تاریخ سلطنت بردیارا دارد «کبوجیه» (کمبوجیه)را به‌نام «پادشاه کشورها»[۱] می‌نامد وسایر قراردادها او را «پادشاه بابل ، پادشاه کشورها»[۲] نامیده است . سه سند از بابل[۳] به «سال به تخت نشستن» (در واقع : «سال آغاز سلطنت» (šanat rēš šarrūti) بردیا تاریخ گذاری شده است ضمناً همان سال درسایر قراردادها به‌نام «اولین سال سلطنت» (šattu 1 kàm) بردیا نامیده شده است[۴] . در اول ژوئیهٔ سال ۵۲۲ قبل ازمیلاد وی مورد قبول عموم قرار گرفت و محتملا طبق مراسم باستانی تاج گذاری کرد و پادشاه تمام امپراطوری کورش و «کبوجیه» (کمبوجیه) شد[۵] .

---

۱ ـ J. N. Strassmaier, Inschriften von Nabopalossar und Smerdis, - ZA, Bd IV, 1889, Ss. 123 ff; 147 ff. No. 2, 3 (mbar - zi - ia šàr KUR - KUR)

۲ ـ šàr KUR - KUR (واریانت : E. KI) Šàr TIN-TIR. KI

۳ ـ J. N. Strassmaier, Inschriften von Nabopalossar und Smerdis, - ZA, Bd IV, 1889, Ss. 123 ff., 147 ff. No. 1; VS, Bd IV, 1907 No. 85. R. P. Dougherty, Archives from Erech...,- GCCI, vol. II, 1933, No. 132.

۴ ـ طبق تقویم بابل سال نو از اول نیسان آغاز می‌شد (مارس) فاصلهٔ زمان بعد از به‌تخت نشستن پادشاه تا اول نیسان متعلق به «آغاز سلطنت» بود و از اول نیسان اولین سال سلطنت پادشاه جدید آغاز می گردید. «بردیا» (گائوماتا) در چهاردهمین روز ماه آدارو (دوازدهمین ماه تقویم بابل) شورش کرد و ازینرو ابتدای سلطنت وی مقارن با سال نو نبود . بنا برآنچه گفته شد هفده روز اول سلطنت بردیا باید جزو آغاز سلطنت وی محسوب شود ، ولی اسنادی که بعد از اول نیسان تنظیم شده می بایستی به سال اول سلطنت تاریخ گذاری شود .ضمناً اسناد اداری بابل به طوری که درفوق دیدیم درتاریخ‌گذاری سلطنت بردیا با یکدیگر اختلاف دارد به طوری که «ج. کامرون» منصفانه قضاوت می کند توجیه این اختلاف بدین نحواست که بعضی از محررین (طبق اسناد موجود سه‌نفر از محررین) سال‌به تخت نشستن بردیا را سال ۵۲۲ قبل‌ازمیلاددذکر کرده‌اند و سایرین (۱۰ محرر دیگر) تحت پیروی ازحقیقت، آن سال‌را سال اول سلطنت وی گفته‌اند (G. Cameron Darius and Xerxes in Babylonia, - AJSL, vol. 58, 1941. pp. 314 - 315)

۵ ـ Beh., I, 42 - 43; W. Hinz, Das erste Jahr des Großkönigs Dareios, - ZDMG, Bd 92, 1938, S. 146 ff; G. Cameron, Darius and Xerxes in Babylonia, - AJSL, vol. 58, 1941., pp. 314 ff.; F. W. König, Der falsche Bardija ..., S. 40; R. A. Parker and W. H. Dubberstein, Babylonian chronology 626 B. C. - A.D. 75, p. 15; A. T. Olmstead, History of the Persian Empire, pp.92-93.

نظرات بعضی از مؤلفان[۱] مبنی براینکه یک عده از کشورها (به طورمثال: «ساتاگیدی»، مصر، سوریه، بابل، لیدی‌وسایر کشورها) بردیا (گئوماتا ـ گائوماتا) را به‌رسمیت نشناخته، بانوشته‌های کتیبهٔ بیستون و هرودوت وسایر منابع متناقض بوده وباحقیقت وفق نمی‌دهد.

تاآنجا که بتوان از روی منابع قضاوت نمود در تمام دوران سلطنت «بردیا» درکشور هیچگونه شورش وطغیانی روی نداده است. هیچیک از منابع دربارهٔشورش زمان وی اشاره نکرده‌اند، بلکه جملگی متفقند که دوران سلطنت وی مقرون با آرامش بوده است[۲]. بنابراین باید یادآور شد که نظرات کثیرالانتشار «ژ. «اپرت» و«ك. لمان‌هائوپت»و«گ. هرمس»و«ف. کیونیگ» «(کونیگ)و«ح. نی‌برگ»و«ا. هرتسفلد»[۳] وسایر محققان‌مبنی براینکه‌اغلب‌ازکشورهای‌امپراطوری ایران در تمام دوران‌سلطنت «بردیا»دائماً درحال شورش وطغیان‌بوده‌اند واین‌شورشها علامتی‌برای سقوط کشور بشمار می‌رفته است، پایه واساسی ندارد. طبق نظر این مؤلفان بابل و عیلام در زمان حیات «گائوماتا» (گئوماتا) از امپراطوری ایران منتزع گردید و هم‌چنین شورشهای «فراورتیش» در ماد و «فرادا» درمرغیان‌و«وهیزدات» درایران

---

۱ ـ مثلا مراجعه شود به: J. Prášek, Geschichte der Meder und Perser, Bd I, 1906; S. 274; Kambyses, - Der a. O., Bd XIV, 1913, S. 28. هم چنین ذیلا به تبصرهٔ ۹۷ مراجعه شود.

۲ ـ Beh., I, 35 - 43; Hellan., fr. 180; Aesch., Persai, 774; Her., III, 61. sq; Ctes., Pers; Xen., Cyrop; VIII, 29; Just; IX, 1-23. در بارهٔ شورش بردیا هم چنین مراجعه شود به: 7, 11; Plat., Leg., III, 695B; Epist; VII, 332 A; Strabo, XV, 3, 24; Plut., De adul., c. 4, p. 61; Polyaen., VII, 10; Joseph., Antiq. Jud., XI, 3, 1; Valer. Max., III. هم‌چنین در فوق به تبصره‌های ۱ و ۵ مراجعه شود.

۳ ـ J. Oppert, Les inscriptions du Pseudo - Smerdis et de l'usurpateur Nidintabel fixant le calendier perse, - " Actes du 8-e congrès international des orientalistes tenu en 1889 ...", Leide, 1893, p. 256, et n. 1., C. F. Lehmann - Haupt, Wann lebte Zaratuštra? - "Oriental studies in honour of Pavry", 1933, p. 208; G. Hermes, Zur Sociologie der Lehre Zaratuhstras, - "Anthropos", Bd 33, 1938, S. 441; F.W. König, Der falsche Bardija ..., Ss. 25, 38, 195 - 198; H. Nyberg, Die Religionen des alten Iran, Leipzig, 1938, S. 345; E. Herzfeld, Early historical contacts between the Old - Iranian empire and India - " India Antiqua" Leyden, 1947, p. 184., J. Finegau, Light from the ancient past, London, 1954, pp. 194 - 195.

و «چیساتاهما» (چیساتخمه) در«ساگارتی» ویک‌عدهٔ دیگر ازکشورهاعلیه« گائوماتا» (گئوماتا) آغاز شد. ضمناً این عقیده باکلیهٔ منابع موجود تناقض فاحشی دارد. کتیبهٔ بیستون به‌طور وضوح به‌این نکته اشاره می‌کند که همهٔ این شورشها پس‌از قتل «گائوماتا» بروزکرد ومعطوف علیه داریوش‌بود.

Yāθa adam Gaumātam tyam magum avājanam pasāva I martiya Aθina nama...
udapatatā Ūvjaiy [1] «موقعی که‌من« گائوماتا»(گئوماتا)ی‌مغ راکشتم‌سپس یک‌نفربه‌نام «آسینا»....درعیلام‌شورش کرد». Pasāva(متن‌اکدی arkī ودرمتن‌عیلامی meni) ازقیودی است که ده‌هابار به معنای «سپس» و «بعداً» به‌چشم می‌خورد. «اپرت» فکر می‌کرد که Pasāva « به‌زمان بعیدی‌اشاره‌نمی‌کند وغالباً یک واژهٔ زائـد است »[2] و بسیاری دیگر از محققان از روی سکوت اهمیت این کلمه را نادیده می‌انگارند. همین موضوع موجب گردید که درتفسیر وتوجیه متن کتیبهٔ بیستون اشتباه‌های فاحشی به‌وجودآمد. به‌طوری که ازکتیبه استنباط می‌شود شورش «آسینا» درموقع به‌تخت‌نشستن داریوش بروزکرد. به‌دنبال شورش «آسینا» درعیلام،«فرادا» در مرغیان و «نیدینتوبعل » در بابل قیام کردند. مقارن همان احوال که داریوش به سرکوبی شورش «نیدینتوبعل» اقدام نمود در ایران(«وهیزدات» و درماد «فراورتیش» و در « ساگارتی » ، « چیساتاهمـا » (چیساتخمه)[3] دست بـه شورش زدند. بدین ترتیب تمام این شورش‌ها بعد از ۲۹ سپتامبر ۵۲۲ بروزکرد، یعنی موقعی که بردیا کشته شد به‌عبارت دیگر وقتی که خبرکشته‌شدن‌وی انتشار یافت وداریوش به‌تخت نشست.

قسمت ٦ کتیبهٔ بیستون براین‌موضوع دلالت داردکه تالحظهٔ قتل بردیا هیچگونه شورشی برپانشده بود. در این قسمت آمده است که اهورمزدا سلطنت‌بر

---

۱ ـ Beh., I, 73 - 75.

۲ ـ J. Oppert, Les inscriptions du Pseudo - Smerdis ..., - " Actes du 8-e congrès international dés orientalistes tenu en 1889 ...", 1893, p. 256, et n. 1.

۳ ـ Beh., II, 5 - 8

بیست‌وسه کشور را پس از آنکه داریوش به سلطنت رسید، به او عطا فرمود. بنابراین کلیهٔ بیست‌وسه کشوری که در کتیبه مذکور است درهمان ابتدای سلطنت داریوش جزو امپراطوری بشمار می‌رفت[۱]. سپس دراکثر کشورهای مزبور برای کسب استقلال شورش برپا شد. «کونیگ» بااصرار هرچه تمامتر سعی دارد ثابت کند که شورش «نیدینتوبعل» در بابل در زمان حیات «بردیا» و علیه شخص «بردیا» صورت گرفت. «نی‌برگ» وسایر محققان این موضوع را یک حقیقت مسلّم می‌دانند که بهیچوجه قابل تردید نیست، ولی صرف‌نظر ازکتیبهٔ بیستون، اسناد اداری‌بابل‌مؤید این مطلب‌نیست. «بردیا» در۹ ۲سپتامبر ۵۲۲ کشته‌شدوقراردادی از ۲سپتامبر همان سال از بابل در دست است که به‌سال سلطنت وی تاریخ گذاری شده است[۲]،ولی قرارداد اولی که متعلق به «نیدینتوبعل» است (نبوکد نصرسوم) از «سیپار» و به تاریخ سوم اکتبر ۵۲۲[۳] یعنی چهار روز بعد از آنکه داریوش به پادشاهی رسید، می‌باشد.

به‌احتمال قوی «نیدینتوبعل» تحت‌عنوان «نبوکدنصرسوم» پس از به‌تخت‌نشستن داریوش به‌پادشاهی رسید. باوجود قراردادی که به‌تاریخ ۲سپتامبرمورخ است وبه بابل تعلق دارد ومؤید تاریخ سلطنت بردیا می‌باشد «کیونیگ»(کونیگ) مدعی‌است که «نیدینتوبعل» یکماه ونیم قبل از آن یعنی‌دراوت شورش کرده است[۴].

---

۱ - بنا بر این ادعای «المستد» مبنی براینکه در موقع تصرف حکومت به دست داریوش عیلام و بابل و سارد از امپراطوری ایران منتزع شدند موضوع دقیقی نیست. (A. Olmstead, Darius and his Behistun inscription. - AJSL, vol.55, 1938, p. 403.)

۲ - J. N. Strassmaier, Inschriften von Nabopalossar und Smeredis, - ZA, Bd IV, 1889, Ss. 128, 152, No. 9.

۳ - J. N. Strassmaier, Inschriften von Nabuchodonosor, König von Babylon, Leiprig, 1889, No. I; G. Cameron, Darius and Xerxes in Babylonia, - AJSL, vol. 58, 1941, p. 317.

۴ - F. W. König, Der falsche Bardija ..., S. 38. ظاهراً «ف. کیونیگ» (کونیگ) شورش «نیدینتوبعل» را تابستان سال ۵۲۲ دانسته واین‌تاریخ را از روی قراردادی که در«سیپار» تنظیم شده و مربوط به سلطنت وی می‌باشد استخراج نموده است. «ژ. شتراس مایر» اینطور تصور می کرد که‌این‌سند به‌تاریخ ماه دو اوزو (ژوئن - ژوئیه) تاریخ گذاری شده

بقیهٔ پاورقی درصفحهٔ ۱۹۴

بالاخره هرودوت‌هم دربارهٔ اغتشاشات وشورشهای متوجه علیه «سمردیس» سخنی به‌میان نیاورده وبالعکس معتقد است که وی در ظرف مدت هفت‌ماه درنهایت آرامش‌سلطنت کرد و درمرگ‌وی همهٔ ملل تحت حکومت ایرانیان سوگواری کردند[۱].

دربارهٔ سلطنت بردیا که‌مدت هفت‌ماه طول کشید علاوه برهرودوت و«کتزی» سایر مؤلفان باستانی اطلاعاتی به دست می‌دهند[۲].

بقیهٔ پاورقی ازصفحهٔ ۱۹۳

(J. N. Strassmaier, Inschriften von Nabuchodonosor... No.1) ولی‌یک‌چنین تاریخی‌ایجاد شبهه و تردید می‌نمود.«ج. کامرون » به‌جای‌رقم «چهارم» (شمارهٔ ترتیب ماه دواوزو) پیشنهاد کرد که شمارهٔ ترتیب (هفتم) (ماه Tašritu یعنی سپتامبر ـ اکتبر) ذکر شود بتصور اینکه منشی اشتباه کرده است. - (G. Cameron, Darius and Xerxes in Babylonia, AJSL, vol. 58, 1941, pp. 317 ff.) چندی‌پیش زاکس این‌فهرست‌را موردرسیدگی قرارداد و مدعی است که « ستراس مایر»به‌اشتباه ماه « چهارم »را به جای « هفتم» خوانده است (مراجعه شود به : R. A. Parker and W.H. Dubberstein, Babylonian chronology 626 B. C. - A. D. 75, p. 15). با توجه به یکی از لوحه‌ها باید گفت که در «سیپار » بردیا را در اکتبر۵۲۲ به پادشاهی می‌شناختند. (Th. G. Pinches, The Babylonian and Oriental records, vol. I, 1887, BM 74635). ولی در این مورد نمی‌توان کاملا مطمئن بود، زیرا نام پادشاه Tarzija نوشته شده که برطبق نظر « آ. اونگناد » که چندان هم بی اساس نیست نام تحریف شدهٔ« کبوجیه»(کمبوجیه)بجای نام‌صحیح Kambuzijaمی باشد (مراجعه شود به : A. Ungnad, Der angebliche König Tarzija der Perserzeit, - "Orientalia", vol. X, 1941, S. 337 - 338). « کامرون » معتقد است که این نوشته بجای Barziya اشتباه نوشته شده است. (G. Cameron, Darius and Xerxes in Babylonia, - AJSL, vol. 58, 1941, pp. 315 - 316). نظر « آ. اونگناد »که این لوحه را متعلق به سال اول سلطنت کبوجیه می‌داند بیشتر نزدیک به حقیقت است. (A. Ungnad, Der angebliche König Tarzija der Perserzeit, - "Orientalia", vol. X, 1941, S. 337 - 338.

۱ ـ Her., III, 67.

۲ ـ Ctes., Pers., 29; Fragmenta Manethonis . . . (FHG, vol.II , 1849, pp. 595 - 596). براساس گفتهٔ « آ. پوبل » این تاریخ گذاری بوسیلهٔ کتیبه‌های « حمامات » و لوح سنگی « آپیس » و لوحه‌های بابل نیز تأیید می‌شود (A. Poebel, The duration of the reign of Smerdis..., - AJSL, vol. 56, 1939, p. 131). و درمیان محققان تا سال ۱۹۳۸

بقیهٔ پاورقی درصفحهٔ ۱۹۴

در موقع مطالعه نسبت به‌حقیقت اجتماعی شورش بردیا (گائوماتا = گئوماتا) باید یادآورشد که درتألیفات‌مربوطه این‌طورجلوه گرشده که‌شورش بردیا عکس‌العمل اشراف واعیان ماد نسبت به فرمانروائی ایران بود و«گائوماتا» (گئوماتا) درصدد بود سلطهٔ مادها را بر ایرانیان تجدید نماید وسلطنت ماد را دوباره حیات جدید بخشد. تقریباً در هراثری که به‌تاریخ ایران اختصاص‌یافته می‌توان بااین‌اظهارات مواجه شدکه در زمان حکومت «گائوماتا» (گئوماتا) مادها دوباره جزو ملل فرمانروا درآمدند وامتیازات گذشتهٔ خویش را اعاده دادند و«گائوماتا» (گئوماتا) زمام حکومت را باقدرت بیشتری در دست گرفت وبه تخویف وارعاب‌آنها پرداخت[1].

بقیهٔ پاورقی ازصفحهٔ ۱۹۳

در تاریخ گذاری سلطنت بردیا «گائوماتا»(گئوماتا) اختلافات زیادی وجود داشته است «ج . وینکلر» تصور می‌کرد که بردیا درحدود ۱۹ ماه سلطنت کرده‌است (H. Winckler, Untersuchungen zur altorientalischen Geschichte Leiprzig, 1889, S. 138). ولی به نظر « پراشک» وی فقط سه‌ماه پادشاهی کرده‌است (J. Prāšek, Kambyses, - Der a. O., Bd XIV, 1913, Hft, . 2, S. 28). بعد از کشف لوحه‌های تخت جمشید و انتشار قسمتی از آنها به زبان عیلامی بدون شک سلطنت بردیا (گائوماتا) در حدود هفت ماه به طول انجامیده یعنی از تاریخ ۱۱ مارس تا ۲۹ سپتامبر ۵۲۲ قبل از میلاد. (مراجعه شود به : Beh., I, 36 - 38 , 56 - 58; A. Poebel, The names and the order of the Persian and Elamite months during the Achaemenid period, - AJSL, vol . 55, 1938, pp. 142 - 165, 285-314; R. A. Parker and W. H. Dubberstein, Babylonian Chronology 626 - B. C. - A. D. 75, pp. 14 - 15). کوشش «آ. المستد» برای اثبات این موضوع که براساس لوحه‌های تخت جمشید و سایر منابع «بردیا» در ظرف مدت یک سال وهفت ماه سلطنت کرده متزون با موفقیت نبود (A. T. Olmstead, Darius and his Behistun inscription, - AJSL vol. 55, 1938, pp. 398 ff.) ضمناً در آثار زمان اخیر درتاریخ حوادث این زمان پیچیدگی زیادی وجود دارد. مثلا « ك . و . ترور معتقد است که «گائوماتا» (گئوماتا) دو سال کامل سلطنت کرد (« تاریخ ملل از بکستان » جلد اول ۱۹۰۰ قسمت اول ص ٤۲) .

۱ - M.Niebuhr, Vorträge über alte Geschichte, Bd, I, Berlin, 1847, Ss. 157-158; M. Duncker, Geschichte des Altertums, Bd II, 1867. Ss. 816-817; F. Spiegel, Erânische Altertums-kunde, Bd II, Leipzig, 1873, S. 310., J.Oppert, Le peuple et la langue des Mèdes, Paris, 1879,p. 167; F. Justi, Geschichte des alten Persiens, S. 50; J. Prášek, Geschichte der Meder und Perser, Bd I, 1906, S. 261, J. Prášek, Dareios I- Der a .O., Bd XIV, 1913,

بقیهٔ پاورقی درصفحهٔ ۱۹۵

به‌نظرما این نظرات وضع حقیقی را منعکس نمی‌سازد و وضع غامض وخاص تاریخی راکه در اواخر سالهای ۲۰ قرن ششم قبل از میلاد در ایران به‌وجود آمده بود ساده‌تر جلوه می‌دهد. منابع موجود به‌ما اجازه نمی‌دهد که بگوئیم‌شورش بردیا (گائوماتا= گئوماتا) جنبهٔ حمایت از ماد را داشته است.

قبل از همه‌چیز این شورش به‌سرکردگی «گائوماتا» (گئوماتا) در ماد آغاز نشد، بلکه درایران بود در نقطه‌ای به‌نام «پایشیااووادا» که بسیاری از محققان بادلایلی آنرا باپایتخت کورش و«کبوجیه» (کمبوجیه) یعنی پازارگاد یکی می‌دانند[1]. درهرصورت «پایشیااووادا» درشرق ایران بوده است، زیرا توصیفی هم که درکتیبهٔ بیستون از شورش «وهیزدات» شده نشان میدهد که

بقیهٔ پاورقی از صفحهٔ ۱۹٤

Hft 4, S. 3; H.Nyberg, Die Religionen des alten Iran, Ss. 375, 395; G.Gray,The Persian Empire and the West,- CAH, vol. IV, 1926, pp. 174-175 از آثارمورخان شوروی مراجعه شود به: «و.و. ستروو ه». تاریخ شرق باستان لنین گراد ۱۹٤۱ ص ۳۷٤- ۳۷۵. «تاریخ جهان» جلد ۱۱ مسکو ۱۹۵٦ صفحهٔ ۲٤؛ م.م. دیاکونوف، تاریخ ایران باستان ـ VI ۱۹٤٦ شمارهٔ ۱ صفحهٔ ۱۳٤. و. «ای. آودی‌یف» تاریخ شرق باستان مسکو ۱۹۵۳، صفحهٔ ۵٤۲؛ «ا. تیورین» سیاست داخلی داریوش اول ۱۹٤۱ (رسالهٔ دکتری که هنوز به چاپ نرسیده است).

۱ ـ J. Oppert, Mémoire sur les inscriptions..,-JA, vol, XVII, 1851, p. 380; F.Justi, Iranisches Namenbuch, Ss. 17, 107; J. Ménant, Les Achéménides et les inscriptions de la Perse, Paris, 1872 p. 106; F.W.König, Der falsche Bardija..., S. 195; A. Poebel, Chronology of Darios' first year of reign,- AJSL, vol 55,1938, p. 287; W. Hinz, Die Einführung der altpersischen Schrift,- ZDMG, Bd .102, 1952 Ss, 35-36; E, Schmidt, Persepolis, vol. I, Chicago , 1953, p. 25,n.118- ای. مارکوارت واژه Παοαpyáoai را از Pas-arkadriš یعنی «پشت کوه آرکادریش» دانسته‌وآنرا با «پایشیااووادا» منطبق‌دانسته است. دراسناد تخت جمشید به زبان عیلامی‌محلی بنام Harkadushi یادآوری شده‌که طبق گفتهٔ «ج. کامرون» باکوه «آرکادریش» مطابقت دارد. (G.Cameron. Persepolis treasury tablets. p. 12, No 41,6) چنانچه این تطبیق صحت داشته‌باشددراینصورت دلیل دیگری‌است براینکه شورش بردیا (گائوماتا) (گئوماتا) در شرق ایران بروزکرد. گرچه از لحاظ فونتیکی تطبیق «پایشیااووادا» و «پازارگاد» سهل و ساده نیست. ضمناً وجه اشتقاق واژهٔ پازارگاد و طرز نوشتن آن به‌حدی برای ما معلوم نیست.

شورش مزبور در آن نقطه مورد حمایت وپشتیبانی قرار گرفت. به‌طوری که‌معلوم است «بردیا» در ایران زندگی می‌کرد نه در ماد. شورش وی در وهلهٔ اول‌مرتبط باایران بود وکتیبهٔ بیستون کاملا وبه‌طور وضوح به‌این نکته اشاره می‌کند و می‌گوید که «گائوماتا» (گئوماتا) در ایران شورش را بپا کرد[۱]. درباره شورش «وهیزدات» گفته شده که وی دومین کسی بود که دست به شورش‌زد[۲] بنا براین اولین کسی که در سرزمین ایران شورش برپا نمود همان «گائوماتا» (گئوماتا) بود ازینرو محققانی که‌استقرار «پایشیااووادا» رادرماد ممکن می‌دانند محق‌نیستند[۳].

منابع و مآخذ تاریخی هیچگونه اطلاعاتی مبنی براینکه بردیا می‌خواست وضع ماد را ممتازتر وآبرومندتر ازایران ویا سایرکشورها بسازد، در اختیار مانمی‌گذارند. غالباً اینطور تصور می‌شود که امتیازات ماد در زمان سلطنت بردیاهمانا معافیت ملل مختلفهٔ تحت‌حکومت ایران از مالیاتها و خدمت نظام به مدت‌سه‌سال بوده[۴]. ولی این نکته را نباید فراموش کرد که نه تنها مادها از خدمت نظام معاف شدند، بلکه کلیهٔ ملل امپراطوری ایران چنین وضعی را داشتند[۵]. باید یادآور شد که این‌اقدام «بردیا» باید مورد مطالعهٔ دقیق‌تری قرارگیرد. به‌نظرما لغو مالیاتها به طوریکه همیشه معمول و متداول بوده جنبهٔ عوام فریبی‌نداشته است[۶] و درواقع وضع غامض‌تر ازاین بوده است. گرچه‌هرودوت می‌نویسد که برای اولین بار مالیاتها در زمان داریوش مرسوم و معمول گردید، ولی درعین حال تصریح

---

۱ - Beh; IV 9-10.

۲ - Beh, III, 23 - 24

۳ - مثلا ای.م. دیاکونوف. تاریخ ماد صفحهٔ ۴۲۶

۴ - مثلا مراجعه شود به : J. Prášek, Kambyses,- Der a.O., Bd .XIV, 1913, Hft. 2, S. 29

۵ - Her; III, 67.

۶ - مثلا مراجعه شود به : «وو. ستروه» شورش در «مرغیان» در زمان داریوش اول -Vdi ۱۹۴۹ شمارهٔ صفحه ۲۰ به بعد (به استناد رسالهٔ چاپ نشده «و.ا. تیورین») .ای م. دیاکونوف، تاریخ ماد صفحهٔ ۴۳۲

می‌کند که این مالیاتهادر زمان فرمانروائی کورش و «کبوجیه» (کمبوجیه) نیز وجود داشته است[۱]. واین مطلب ازآنجا استنباط می‌شود که این مالیاتها به‌وسیلهٔ «بردیا» ملغی شد و هم‌چنین از «اعلامیهٔ» کورش در بابل و از آثار شخص هرودوت و اخبار افلاطون وگزنفن وآریان‌وکتیبهٔ بیستون وسایر منابع این مطلب مستفاد می‌شود[۲]. هم چنین از روی قرینه نیز نمی توان پذیرفت که دراسپراطوری ایران قبل از داریوش مالیاتی وجود نداشته است، درحالی که بابلی‌ها وآشوریها ومادها جمع‌آوری مالیات‌را از ملل تحت اطاعت وقیمومت خود از اهم مسائل اداری خود می‌دانستند.

زمان کوروش و بخصوص در دوران «کبوجیه» (کمبوجیه) سیستم هدایائی به نام owpa و سیستم مالیاتی به نام cpópoi وجود داشت. کسی که مالیات نمی‌پرداخت می‌بایستی هدایائی تقدیم‌بدارد وبالعکس. این‌سیستم منظمی نبود ودرعمل بدون توجه به‌امکانات اقتصادی کشورها منتهی به‌اخذ مبالغ سنگینی ازکشورهای جزءامپراطوری ایران می گردید. اخذ مالیاتهای سنگین وخدمت‌نظام اجباری در بین مردم شکست‌خورده ایجاد نارضایتی فوق‌العاده نموده بود. دراواخر سلطنت «کبوجیه» (کمبوجیه) وضع ایران درکشورهای مغلوب بی‌اندازه ناپایدار بود. دریک چنین موقعی مالیاتها و خدمت نظام اجباری لغو شد و یقیناً این اقدام برای جلب منافع مادها صورت نگرفت، بلکه به‌منظور حفظ ونگاهداری ملل تحت اطاعت امپراطوری ایران انجام شد و شخص بردیا به‌جنبهٔ موقت بودن این معافیت (برای مدت سه‌سال) اشاره می‌نماید.

علاوه برآن معافیت از مالیاتها درمیان پادشاهان ایران عمل بی‌سابقه‌ای نبود. طبق گفتهٔ هرودوت هر پادشاهی که به‌تخت می‌نشست بقایای مالیاتی را

---

۱ ـ E. Meyer, Geschichte des Altertums, Bd III, Berlin, 1937, Ss. 77 ff. ;M. Ehtécham, L'Iran sous les Achéménides, pp. 92-96

۲ ـ «اعلامیهٔ» کورش ۳۰. Beh., I,19; Her; III, 13; IV, 165; Plat., Leg; III, 695 c; Xen; Cyrop; VII, 4,2; VIII, 1,9; Arr; Indica, 1,3, Joseph; Antiq. Jud; XI, 11, 3

اخذ نمی نمود[۱] . در ابتدای سلطنت « بردیا » برای تسکین مللی که در اثر اخذ مالیاتهای سنگین به‌وسیلهٔ کورش و «کبوجیه» (کمبوجیه) ناراضی بودند ،معافیت از بقایای مالیاتی ، کافی به‌نظر نمی‌رسید، به‌منظور حفظ امپراطوری ایران می‌بایستی از اخذ مالیاتهای آزاد صرف‌نظر می‌شد ویک روش بابت اخذ مالیات مجری می گردید، در غیراینصورت امپراطوری ایران دچار زحمت می‌شد. بردیا موقتاً مالیاتها را لغو کرد، به‌منظوراینکه اصلاحات ثابتی را انجام دهد وبالنتیجه تاموقعی که در مقام پادشاهی بود موفق گردید تمامیت ارضی کشور ایران را حفظ کند. بنابراین اگر در تحت عنوان‌الغای مالیاتها بخواهیم بگوئیم که این اقدام جنبهٔ ضد ایرانی داشته در واقع آن قسمت از شرایط تاریخی را که این الغاء مولود آن بوده است نادیده گرفته‌ایم. الغای مالیاتها برای مدت سه‌سال از طرف بردیا چندان اثر مهمی در اقتصاد کشور نداشت. ثروت بی‌پایان اکباتان و پازارگاد وشوش که درظرف مدت صدها سال اندوخته شده بود کاملا برای نگاهداری قشون و دستگاه حکومت بدون آنکه به‌اخذ مالیات نیازی باشد ،کافی بود.

بسیاری از محققان[۲] که‌معتقدند عمل «بردیا» علیه ملت ایران متوجه بود ، به عبارت کتیبهٔ بیستون استناد می کنند که می گوید : Kārašim... atarsa « مردم از او می‌ترسیدند »[۳] (به‌عبارت دیگر از « گائوماتا» (گئوماتا) می‌ترسیدند) .

«و. ا. تیورین» معتقد است که « گائوماتا» (گئوماتا) به نفع اشراف ماد آن چنان «ویرانی به‌وجودآورد که موجب تهدید نیروی جنگی ایرانیان می گردید »[۴] . «تیورین» از این لحاظ اقدامات « گائوماتا» (گئوماتا) را مورد رسیدگی وتحقیق قرار داده و معتقد است که معافیت خدمت نظام برای مدت سه سال به‌منظور ایجاد نفاق

---

۱ - Her., VI, 59

۲ - F. Spiegel, Die altpersischen Keilinschriften, Leipzig, 1881, S. 89. H. C. Tolman, The historical and the legendary in the Herodotus' account of the accession of Darius,- TaPhA, vol. 38, 1907 pp. XXV.

۳ - Beh; I,50-51

۴ - « و.ا. تیورین » سیاست داخلی داریوش اول صفحهٔ ۱۰۲ - ۱۰۳ - ۱۹۳

وپریشانی در ارتش ایران بوده است یعنی همان قشونی که درمصر بسر می‌برد و این عمل موجب می گردید که تکیه گاه «کبوجیه» (کمبوجیه) را از لحاظ نیروی نظامی‌مختل‌سازد. به‌نظر «تیورین»ایرانیان نسبت به‌اقدامات «گائوماتا» (گئوماتا) بانظر عدم موافقت می‌نگریستند، ولی چون عدهٔ آنان چندان زیاد نبود قدرت‌مقاومت نداشتند. «تیورین» به‌نظرات خود اینطور ادامه داده ومی گوید که چون ارتش ایران در مصر به‌سر می‌برد بنابراین موقعی که «گائوماتا» (گئوماتا) قدرت را در دست گرفت ارتش مزبور نتوانست درمقابل وی مقاومتی نشان بدهد[1]. ضمناً بنا به گفتهٔ هرودوت که از لحاظ اخبار رسمی که دراختیارما قرار داده مدیون اوهستیم- چنین برمی‌آید که درمیان سپاه کمبوجیه هیچگونه نفاق وعدم هم‌آهنگی وجود نداشت وملت ایران مانند سایر ملل نسبت به‌اصلاحات وی ابراز علاقه نمودند و کتیبهٔ بیستون هم این نکته را مکتوم نمی‌دارد که ایرانیان به‌هیچوجه قصد مقاومت در برابر «گائوماتا» (گئوماتا) را در سر نمی‌پرورانیدند وبالعکس با کمال میل باو ملحق شدند.

بسیاری از مورخان به شورش بردیا (گائوماتا- گئوماتا) جنبهٔ مادبودن داده واینطور نتیجه می گیرند که «بردیا» قبل از آنکه کشته شود در ماد درایالت نسایا در قلعهٔ «سیکایا اوواتیش» به‌سر می‌برد و اینطور تصور می کنند که چون بردیا اقامت خویش‌را در ایران به‌خطر دید بنابراین پایتخت کشور را به‌ماد انتقال داد. ازاینجا چنین‌استنباط می‌شود که ایرانیان جنبهٔ خصومت آمیزی نسبت به‌وی گرفته بودند[2]. ولی این حدس که «گائوماتا» (گئوماتا) پایتخت خویش را به ماد منتقل کرده باشد؛ پذیرفتنی نیست، زیرا وی دراین جا کشته‌شد.

---

۱ - ایضاً صفحات ۱۳۲ - ۱۳۳

۲ - M. Duncker, Geschichte des Altertums, Bd II, 1867, Ss. 553, 816. J.Prášek, Geschichte der Meder und Perser, Bd I, 1906, S. 265; J. Prášek, Kambyses,- Der a.O., Bd XIV, 1913, S. 29. F. W.König, Der falsche Bardija..., S. 196. معتقد است که «پراشک» حتی «گائوماتا» (گئوماتا) نسبت به‌پازارگاد پایتخت کورش و «کبوجیه» (کمبوجیه) بادیدهٔ بی اعتنایی مینگریست و ازینرو از همان زمان‌شهر مزبور متروك شد. (J. Prášek, Geschichte der Meder und Perser, Bd II, 1910, S. 50)

هرودوت[۱] و «کتزی»[۲] می‌نویسند که «سمردیس» مغ در شوش در پایتخت خود می‌زیست و درهمانجا هم کشته شد. بدیهی است که این دو مورخ باستانی درگفتهٔ خود که قتل سمردیس را در شوش می‌دانند، محق نیستند، زیرا کتیبهٔ بیستون می‌گوید که وی در ماد در نقطه‌ای به نام «نسایا» به قتل رسید[۳]. ازطرفی انتقال پایتخت را هم می‌توان ممکن دانست که در زمان پادشاهی بردیا پایتخت شوش بوده واقامت بردیا در ماد معلول علت‌های دیگر بوده است. این مطلب روشن است که کورش دوم بنا به‌تغییر فصل سال همانطورکه پادشاهان بعد از او نیز به‌وی تأسی نمودند، درنقاط مختلفهٔ کشور پهناور خویش من‌جمله در ماد اقامت می‌کرد[۴]. «بردیا» در اواخر سپتامبر یعنی در همان فصل از سال که عدهٔ زیادی از هخامنشیان در پایتخت ماد (اکباتان) جایی که هوای تابستان خنک بود، به‌سر می‌بردند، به‌قتل رسید. بنابراین اگر بردیا فصل تابستان و اوایل پائیز را در نزدیکی اکباتان در نسایه معروف، جائی که ازلحاظ ثروت و مساعد بودن‌آب و هوا بسیاری‌از مؤلفان باستانی را مجذوب خود ساخته بود، بسرمی‌برده، جای هیچگونه تعجب نیست[۵].

---

۱ - Her; III, 68-79

۲ - Ctes., Pers., 29. Just., I,9,14; Polyaen; VII, 11, 12

۳ - Beh; I, 57-59 بنابراین د. مالله که معتقد بود مغ‌ها درشوش کشته شدند درگفتهٔ خود محق نیست. (D. Mallet, Les rapports des Grècs avec l'Égypte (525-331 B. C) -MIFA, vol. 48, 1922, p. 17.

۴ - Xen., Cyrop., VIII, 6, 22; xen., Anab; III, 5, 15; Strabo, XI, 13,5; Plut, Moral., 78, D; Arrian, Anab, III,16, 7; Dan; 8, 2; Esth ; I,2,5; II, 3, 5.

۵ - Her; III, 106; VII, 40; IX, 60; Strabo, XI, 13, 7; XI, 14, 9 ; Arrian, Anab; VII 13. «نسایه» (Ni- iš- ša-a) در کتیبه‌های «تیگلات پیلسر» چهارم درمیان ایالات ماد به چشم می‌خورد. (E.Meyer, Die ältesten datierten Zeugnisse der iranischen Sparache und der Zoroastrichen Religion,- KZ, Bd 42,1909, S. 13, Anm 5).

غالباً شورش «گائوماتا» (گئوماتا) تحت عنوان حکومت روحانی مغ های ماد مورد تحقیق و مطالعه قرار می گیرد[۱]. طرفداران وحامیان این نظر به خبر هرودوت و «کتزی» مبنی براینکه درموقع به تخت‌نشستن داریوش مغ ها رامضروب ساختند ، استناد نموده‌اند[۲]. ولی به طوری که «ژ. مارکوارت» ثابت کرده تصور مربوط به مضروب ساختن مغ ها متکی به‌تعبیر غلط و ناروایی است که از ماه‌باستانی «باگایادیش» و جشنی که در این ماه برگزار می‌شد ، به‌عمل آمده است[۳]. این

۱ ـ «ج ـ رائولین‌سن» (رالین‌سن) به اتکاء یک تئوری غلط مبنی براینکه نهضت مغ ها یک دین متعلق به سکاییان بوده است، شورش« گائوماتا» (گئوماتا) را یک نهضت متوجه علیه دین «آریائی» ویک انقلاب دینی‌دانسته که قصدشان انتقال قدرت‌ازکاست‌نظامی‌ها به روحانیون بوده است. (G.Rawlinson, The history of Herodotus, vol. II, 1940,pp.476, n. 2, pp. 549-553) نظریهٔ مبنی بر اینکه شورش بردیا (گائوماتا» (گئوماتا) موجب استقرار قدرت روحانیون مغ ماد گردید ، به وسیلهٔ بسیاری دیگر از محققان نیز ابراز شده است. (مثلا مراجعه شود به: W.Hutecker, Über den falschen Smerdis, S. 61; C. Huart et L.Delaporte. L'Iran antique, p.250; W. Henning, the murder of the Magi-JRAS, 1944, pp.133 ff.; J. Junge, Dareios I. König der Perser, S. 43).

۲ ـ Her., III, 79; Ctes; Pers; 29, 15, Agathias, III, 26 ,- C.Clemen, Fontes historiae religionis persicae, p. 102. در بارهٔ نهضت مغ مراجعه شود به :

۳ ـ J. Marquart , Untersuchungen zur Gestchichte von Eran,-«Philologus", Bd 55, 1896 Ss. 236 - 234 یادآور می‌شویم که «م. دونکر» نیز داستان مربوط به مغ ها را مشکوک تلقی نموده و معتقد بود که این داستان دراثر تعبیر غلط جشن «باگایادیش» پیدا شده‌است. (M.Dunker, Geschichte des Altertums, Bd II, 1867, S.821; G.Messina, Der. Ursprung der Magier..., S. 88; O.Wesendonk, Das Weltbild der Iranier München, 1933 S.130. A. Christensen, Die Iranier,München, 1933, Ss. 289,295; F. Altheim, G. Cameron, Persepolis treasury tablets,- " Gnomon ", Bd 23, 1951, S. 192; W. How and J. Wells, A commentary on Herodotus, vol. 1, Oxford, 1912, p. 277) نظر «بئر» در اثر اخیر به عنوان شاهد ذکر گردیده و مبنی براینست که افسانهٔ نهضت مغ ها در نتیجهٔ تعبیر غلط جشن تطهیر یعنی موقعی که کلیهٔ موجودات اهریمن کشته می‌شدند ، به وجود آمد. (W. Eilers,Der alte Name des persischen Neujahrsfestes,- AWL, 1953, No 2, «و. ایلرس» Ss. 46, 52, 61-64) شواهد زیادی برای اثبات این نظر آورده که در ماه «باگایادیش» جشن میترا برقرار می‌شد. شخص مذکور به نام خاص ^{m}Ba - gi - ja - a - zu که دراسناد

بقیهٔ پاورقی درصفحهٔ ۲۰۲

ماه به‌طوری که از واژهٔ « باگایادیش » bagayāda* برمی‌آید ، ماه انجام قربانی است. مارکوارت وسایر محققان معتقدند که وجه تسمیهٔ baga مطلقاً به‌میترا تعلق داشته و در ماه « باگایادیش » برای این الهه قربانی‌هایی انجام می گردید [۱]. چنانچه امکانی وجود داشته باشد که بتوان تطابق baga را با میترا مورد تکذیب قرار داد بازهم نمی‌توان انکارکرد که جشن مزبور متعلق به‌یکی از خدایان‌ایرانی درآن زمان بود. این جشن باروزکشته شدن‌بردیا (گائوماتا ـ گئوماتا) مقارن بود. احتمالا توطئه گران روز مخصوصی را انتخاب نمودند تاآنکه بردیا و دربار وی را برای مقاومت‌آماده‌نبینند. تقارن جشن «باگایادیش» باروز قتل «گائوماتا»(گئوماتا) موجب شد که افسانه‌ای دربارهٔ این روز به‌وجود آید. واژهٔ bagayāda* محتملا به‌عنوان maguzati* یعنی «مضروب ساختن مغ ها» تلقی شد.

« و. هنینگ »[۲] برای اثبات صحت نهضت مغ ها به واژهٔ mwgzt در یکی‌ازقطعات سغدی ـ مانویون[۳] اشاره می کند. طبق‌نظر «هنینگ» این واژه از واژهٔ ایران باستان maguzati* پیدا شده. ضمناً در این قطعه به هیچوجه سخن از مضروب ساختن مغ ها در زمان داریوش به‌میان نیامده ، بلکه بحث درکشتن مغ ها به‌دست اسکندر

بقیهٔ پاورقی ازصفحهٔ ۲۰۱

زمان هخامنشیان در نی‌پور به‌چشم می‌خورد،استناد می‌نماید. (H.V.Hilprechkt, Business documents of Murashû sons of Nippur,-BE, vol. IX,1898, No 11, I,3, 6,7, A.Clay,Business documents of Murashû sons of Nippur dated in the reign of Darius II,BE, vol. X,1904, No 100,8) به نظر او واژهٔ bagayāda* امکان دارد انسان را به تعبیر غلط سوق دهد ، زیرا درزبان سغدی این واژهٔ به‌شکل Bagakāna محفوظ مانده. Bag «خدا» مانند mag و Kāh مانند Kān به معنای محوکردن ، یا gān به معنای زدن ، به گوش خورده است .

۱ ـ E.Herzfeld, Altpersische Inschriften, Berlin, 1938, S. 107; G. Wildergren, Hochgott-glaube im alten Iran, Uppsala, 1938, Ss. 154 ff., J. Duchesne- Guillemin, Zoroastre, Paris, 1948, p. 91 مؤلف دراثر اخیر یادآور شده که جشن‌میترا درمنابع پهلوی به نام Mihragân نامیده شده و درمنابع سغدی به نام baghagān. مؤلف به این نکته نیز اشاره کرده که در ده ارامنه موسوم به: Bagayaric معبدی برای میترا وجود داشته‌است .

۲ ـ W. Henning, The murder of the Magi,- JRAS, 1944, pp. 133-136.

۳ ـ قطعهٔ TM 393 سطر ۲۷

مقدونی است. به‌طوری که معلوم است در عرف زردشتی اسکندر مقدونی را نشانهٔ شر و اهل جهنم ومولود اهریمن می‌دانستند. او را در قتل روحانیون زردشتی و مغ‌ها وسوزاندن اوستا وغیره متهم می‌داشتند. بنابراین بروز واژهٔ mwgzt در قطعه‌ای از قطعات سغدی ـ مانوی نمونه‌ای از روش زردشتیان نسبت به‌اسکندر مقدونی می‌باشد و به‌داریوش هیچگونه ارتباطی ندارد. بنابراین بانظر «هنینگ» مبنی براینکه مغ‌ها سعی داشتند به وسایل ممکنه پیدایش واقعی نهضت مغ‌ها را به بوتهٔ فراموشی سپرده و به‌جای داریوش اسکندر را مقصر بدانند، نمی‌توان موافقت نمود[1]. علاوه برآن چرا باید بعد از گذشت صدها سال از مرگ داریوش موقعی که کسی نسبت به‌شورش بردیا (گائوماتا ـ گئوماتا) علاقه و توجهی ابراز نمی نمود، مغ‌ها این مطلب را که روزی از روزگاران برای کسب قدرت سیاسی به مبارزه پرداخته‌اند، مکتوم بدارند؟ این موضوع را نیز نمی‌توان فراموش کرد که در نسایه محل قتل بردیا جز هفت توطئه‌گر که به‌کشتار دسته جمعی مغ‌ها قیام نمودند[2]، ظاهراً ایرانی‌دیگری وجود نداشته است وبالاخره حقیقت غیرقابل انکاری راکه به‌وسیلهٔ بسیاری از منابع تأیید گردیده مبنی براینکه مغ‌ها از روحانیون دربار هخامنشیان بودند، نمی‌توان از نظر دور داشت. بعد از انتشار قسمتی از لوحه‌های

۱ ـ پیرو مکتب افلاطون «هرمودور» که در اثر «دیوژن» اهل «لائرت» در ردیف مورخ قرن پنجم قبل از میلاد «کزانف» اهل لیدی یاد شده می‌دانست که داریوش بامغ‌ها مبارزه نکرد، بلکه اسکندر به این کار اقدام نمود. مراجعه شود به: F. Altheim, G. Cameron, Persepolis treasury tablets,- "Gnomon",Bd 23,1951, S. 192, بنابراین با نظر «آ. نوک» که می گوید بعدازکشف واژهٔ mwgzt به وسیلهٔ «هنینگ» درقطعات سغدی ـ مانویون باید خبر مربوط به نهضت مغ‌ها را صحیح دانست،نمی‌توان موافقت کرد. (A. D. Nock, The problem of Zoroaster- AJA, vol. 53, 1949, p. 282) داستان هرودوت وکتزی مربوط به مراسم قتل مغ‌ها از طرف نیوبرگ وکونیگ صحیح تلقی شده است (H.Nyberg, Die F.W.König,Der falsche Bardija... S. 94), Religionen des alten Iran, S. 479, Anm. I) «کیونیگ» (کونیگ) معتقد است که تحت عنوان نهضت علیه مغ‌ها همان امحاء روحانیون هالده می‌باشد، ولی هیچیک از منابع متعرض این موضوع نشده که شورش «گائوماتا» (گئوماتا) ارتباطی با روحانیون هالده داشته باشد.

۲ ـ Her., VII, 19; Ctes; Pers., 29, 14;Ps. Plat., Alk., I, 121; Cic; De div; I,41; Cic; Leg 2,26

تخت جمشید به‌زبان عیلامی جای تردید نیست که مغ ها از همان ابتدای سلطنت داریوش در دربار پادشاه نقش مهمی را به‌عهده داشتند ونفوذشان بسیار بود. آنان در پایتخت کشور یعنی تخت‌جمشید وهم‌چنین درسایر شهرها می‌زیستند وبه‌منظور انجام‌قربانی و سایر مراسم مذهبی از انبار پادشاهی خواربار ولوازم مورد نیاز را به دست می‌آوردند[۱]. این حقیقت را نیز نمی‌توان از نظر دور داشت که در تخت جمشید درمیان تصاویر ومجسمه ها درکنار داریوش ، مغ درحالت دعا نیز دیده می‌شود[۲]. این نکته نیز قابل توجه است که درکتیبهٔ بیستون درجایی که مشروحاً همهٔقتل هاواعدام های دشمنان‌داریوش توصیف می‌شود دربارهٔ قتل مغ ها کوچکترین اشاره‌ای وجود ندارد. از تمام این‌قرائن چنین استنباط می‌شود که رسم وعادت عجیب مبنی برمضروب ساختن مغ ها که هرودوت وکتزی دربارهٔ آن سخن می‌رانند ، درواقع وجود نداشته است.

اگرفرض کنیم که نهضت مغ ها موردی داشته، دراینصورت بازهم دلیلی در دست نیست که بردیا را مبارز در راه سلطه واقتدار مادها برایرانیان پنداریم. مغ هابه‌این علت ممکن‌بود تحت تعقیب قرارگیرند که سیاست مذهب زردشتی بردیا را مورد پشتیبانی خویش قرار داده بودند. درهرحال طرفداری ازمغ ها طرفداری و حمایت از مادها تلقی نمی‌شود[۳]. هرگاه بردیا امتیازات مادها را تجدید می نمود

۱ ـ دربارهٔ تحویل آرد و جوو شراب به مغ ها به منظور انجام مراسم قربانی و سایر وظایف مذهبی تخت جمشید و سایر نقاط و هم چنین راجع به پرداخت نقره به آنان در ازای مزد وحقوق‌آنها مراجعه شود به: Fort. 2014. 3159 b; 3126; 3503; 3992; 6415; 4 sq.; 6663; 1-9, 7096 : 4 sq; 8960; 10693, 11473 (A.Poebel, The names and the order of the Persian and Elamite months...,-AJSL, vol. 55, 1938, pp. 133-134. G,Comeron, Persepolis treasury tablets pp. 7,99; R.T. Hallock, New light from Persepolis,- JNES, vol. I, 1942, pp. 293-240; W.Hinz,G. Cameron Persepolis treasury tablets, - ZA, Bd 49, 1949, Ss. 349-350).

۲ ـ مراجعه شود به : F.Justi, Der Chiliarch des Dareios,- ZDMG, Bd 50, 1896-S. 660 تصاویرمغ ها در روی مهرهایی هم که از تخت جمشید به دست آمده و به احتمال قوی مربوط به‌زمان هخامنشیان است دیده می‌شود. (E. Schmidt, Persepolis, vol. II, Chicago, 1957, pl. 15, No. 5, 20, 22, 23, pp. 9. 10

۳ ـ مقایسه شود : G. Rawlinson, The History of Herodotus, vol. II, 1940, pp. 550-551, n.9.

در اینصورت این مطلب در کتیبهٔ بیستون انعکاس می‌یافت و داریوش یقیناً به‌این نکته اشاره می‌کرد که گئوماتا حکومت را از دست ایرانیان گرفت و وی بزرگترین خدمت را با اعادهٔ قدرت به‌ایرانیان ، نسبت به‌هم‌میهنان خود انجام داد ، ولی در کتیبهٔ بیستون به‌هیچوجه به‌این نکته اشاره‌ای نشده است. داریوش شخص «گائوماتا» (گئوماتا) را نه به‌علت اینکه تجدید حکومت ماد نموده متهم کرده ، بلکه وی را به‌علت غصب سلطنت هخامنشیان مقصر دانسته است.

درموقع توصیف وقایع مربوط به‌سلطنت بردیا (گائوماتا ـ گئوماتا) در کتیبهٔ بیستون مطلبی که دلالت بر کیفیت سیاست وی از لحاظ جانبداری از مادها وجود داشته باشد ، دیده نمی‌شود. این نکته نیز فوق‌العاده قابل توجه و دقت است که در سایر موارد (درموقع توصیف شورش «نیدینتوبعل» ، «فراورتیش» ، «فرادا» و «آراخی» وغیره) در کتیبهٔ بیستون به‌طور وضوح کیفیت ضد ایرانی شورشهایی که علیه داریوش برپا شده به‌چشم می‌خورد.

درجایی که در کتیبهٔ بیستون موضوع سلطنت بردیا (گائوماتا ـ گئوماتا) مطرح است در رتبه ومقام اول ایران عرض وجود می‌کند نه‌ماد ، بدین معنی که ایران درشورش بردیا نقش مهم و اول را عهده‌دار است ، یعنی «کلیهٔ ملت ایران» در بدو امر به‌وی می‌گرایند وسپس مادها وسایر ملل تبعیت می‌نمایند[1].

در کتیبهٔ بیستون راجع به‌اینکه «گائوماتا» (گئوماتا) مادها و ایرانیان را مورد قیاس قرار داده[2] و یا آنکه در نتیجهٔ فرمانروایی وی مادها امتیازاتی را کسب نموده‌اند و یا برایرانیان تسلط یافته و برای «گائوماتا» (گئوماتا) نقطهٔ اتکایی محسوب شده باشند ، سخنی به‌میان نیامده است. درسایر کتیبه‌های داریوش نیز نظیر چنین مطلبی دیده نمی‌شود. «ای. م. دیاکونوف» گرچه شخصاً علیه‌این نظر مبنی براین که «گائوماتا» (گئوماتا) می‌کوشید سلطه وقدرت مادها را تجدید

۱ ـ Beh., I, 41-42

۲ ـ من جمله این مطلب از سخنان آتی داریوش مستفاد می‌شود : « هیچکس وجود نداشت نه‌ا یرانی و نه ماد و نه کسی ازخاندان ما که‌سلطنت‌را از مغ «گائوماتا» اخذ نماید ». (Beh; I, 48 sq)

نماید ، قیام نموده ، ولی درعین حال گذشت‌هایی هم درمورد سنت شایع ومتداول از خود نشان می‌دهد، با اینحال‌می‌نویسد که: «در اواخر طرفداران داریوش سعی داشتند که توده‌های ایرانی را متقاعد ساخته بگویند که «گائوماتا» (گئوماتا) می‌خواست قدرت را از دست ایرانیان بگیرد وچون خودش اهل ماد بود این قدرت را به‌مادها بسپارد و این خبر درکتیبه‌های داریوش اول نیز دیده می شود[1] ». سپس مؤلف کتیبهٔ DPc, DN-Ra را مورد استناد قرار می‌دهد.

درکتیبهٔ داریوش نقش‌ایرانیان خاطرنشان شده، ولی این امر کاملا جنبهٔ طبیعی دارد ، زیرا که ایرانیان از طبقهٔ حاکمهٔ کشور محسوب می‌شدند ، ولی دراین کتیبه‌ها اشاره‌ای نشده که داریوش ایرانیان را از تحت بردگی مادها نجات داد. باگذشت زمان موضوع شهرت ومعروفیت داریوش و اعوان و انصار او در قتل « بردیا » به‌حد اعلای خود رسید[2] ، ولی قضیه اینطور جلوه گر می‌شد که داریوش ایرانیان را از دروغ وشر و هرج ومرج نجات داد. «گائوماتا» (گئوماتا) نجات‌دهندهٔ ماد تلقی نمی‌شد ، بلکه وی نشانهٔ شر وتجسم دروغ وغیره بود.

این نکته را نیز باید درنظر گرفت که «کتزی» مبارزهٔ مغ «سفندادات» را به منظورکسب قدرت کاملا یک عمل شخصی تلقی نموده وآنرامبارزه برای کسب قدرت ماد ندانسته است. دراثر «کتزی» شخص «سفندادات» هیچگونه ارتباطی به ماد ندارد و ازینرو فرضیهٔ «ای. م. دیاکونوف» مبنی براینکه: « شایعات راجع به پادشاه جدید که جنبهٔ حمایت از مادها را دارد (به‌طوری که ازنظرات «کتزی» برمی‌آید)درماد نسبت به‌اوایجاد محبوبیت کرده‌بود ومحتملا وی شخصاً نیزدرماد

---

۱ - « ای . م . دیاکونوف » تاریخ ماد صفحهٔ ۴۳۲ و هم چنین H.H. v. der Osten, Die Welt der Perser Stuttgart, 1956, S. 69). « ج . استین » معتقد است که کتیبهٔ بیستون در بارهٔ شورش ماد علیه ایرانیان سخن رانده‌است.

۲ - پیروزی داریوش بر« گائوماتا » (گئوماتا) علاوه بر نقش برجستهٔ بیستون در روی استوانهٔ سنگ یمانی کنده شده است. (J. Ménant, Recherches sur la glyptique oriental, vol. II Paris, 1886, p. 168, pl ,IX, No 1). پس از گذشت چند صد سال از قتل بردیا «گائوماتا» (گئوماتا) مهرداد مؤسس سلطنت «پنتوس » مدعی بود که وی از نسل یکی از هفت قاتلی است که «سمردیس» راکشتند. (Diod., XIX, 40, 2 . Polyb; V, 43,2)

درجستجوی تکیه گاهی بود» به‌نظر ما قانع کننده‌نیست[۱]. از کتیبه‌های داریوش و داستان «کتزی» معلوم می‌شود که شرح وتفسیر سیاست «بردیا» به‌عنوان تجدید سلطنت مادها حتی درسنت رسمی ایرانیان نیز امری غیرمعقول وبیگانه جلوه می کرد واین عمل امکان پذیرهم نبود ، زیرا صرف نظر از هویت گئوماتا درهرحال او به عنوان پسر کورش براریکهٔ سلطنت نشست[۲]. گرچه هرودوت دربارهٔ قتل مغ «سمردیس» دوپهلو سخن گفته وخبر می‌دهد که در مرگ «سمردیس» همهٔ ملل به استثنای ایرانیان سوگوار شدند[۳] ، ولی نمی گوید که فقط مادها از هلاکت وی متأسف شدند و اصولا درفصل مربوط به‌توصیف وقایع زمان سلطنت سمردیس مؤلف

---

۱ ـ « ای . م . « دیاکونوف » . تاریخ ماد صفحهٔ ٤٣٢ مؤلف به استناد اینکه کتزی شخص « تانی‌اکسارك » را پسر دختر « آستیاگس » (آمی‌تید) می‌داند به این نتیجه می‌رسد که مادها « تانی‌اکسارك » را پسر کورش نمی‌دانستند (درهمانجا صفحهٔ ٤١٦ و غیره) ضمناً «کتزی» می‌نویسد که: «کبوجیه » (کمبوجیه) و«تانی‌اکسارك» ازپسران کورش بشمار می‌رفتند (Ctes., Pers., 29).

۲ ـ بنابراین اظهار «گ. هرمس » مبنی براینکه «گائوماتا » (گئوماتا) همهٔ ملل تحت حکومت هخامنشیان را دعوت می نمود کـه از ایرانیـان جدا شوند ، نظر کاملا غلطی است. (G.Hermes, Zur Sociologie der Lehre Zarathustras,- "Anthropos", Bd 33, 1938, S. 444). «ج. رائولین‌سن » (رالین‌سن) از کسانی است که به شورش بردیا (گائوماتا) جنبهٔ ماد بودن نمی‌دهد (G.Rawlinson The History of Herodotus, vol. II, 1940, pp. 476, 549-553) (رائولین‌سن) (رالین‌سن) از لحاظ «ملی» این شورش را بیشتر مربوط به « پیروزی سکاییان می‌دانست ، ولی « رائولین‌سن » (رالین‌سن) در نظر خود ثبات ندارد، زیرا اومعتقد است که « گائوماتا » از ترس ایرانیان به‌ماد فرارکرد (G. Rawlinson, The History of Herodotus vol. II, 1940, p. 475, n.1) « گوبینو » معتقد بود کـه مغ ها قصد استقرار قدرت « هالده‌ها » را بر ایرانیان درسرداشتند (Gobineau, Histoire des Perses..., vol. I. Paris 1869, p. 597) « ت. نلدکه » درضمن بحث در این باره خاطرنشان می‌سازد که درزمان «گائوماتا»(گئوماتا) راجع به مقایسهٔ مادها و ایرانیان سخنی درمیان نبوده (Th. Nöldeke, Aufsätzezur Persischen Geschichte, S. 29) «ای.م. دیاکونوف » معتقد است که « گائوماتا » (گئوماتا) قصد تجدید سلطنت مادها را نداشت (ای.م. دیاکونوف. تاریخ ماد صفحهٔ ٤٣٢).

۳ ـ Her., III, 67

مذکور به‌هیچوجه مطلبی دربارهٔ توجه وعلاقهٔ مادها به «گائوماتا» (گئوماتا) ابراز نمی‌دارد. هرودوت درهیچ جانمی گوید که مادها بالاتر ازایرانیان بودند، بالعکس ایرانیان را به‌عنوان ملت حاکمه در زمان سمردیس قلمداد می‌نماید. بنابراین نظر هرودوت مبنی براینکه ایرانیان موقعی که «سمردیس» کشته شد، ابراز تأسف ننمودند، سنت ایرانیان را منعکس نمی‌سازد. عدم صحت این نظر هرودوت از کتیبهٔ بیستون نیز استنباط می‌شود. براساس کتیبهٔ مزبور داریوش پس از قتل «گائوماتا» (گئوماتا) در ایران درجایی که «وهیزداتا» خود را به‌جای «بردیا» معرفی کرد و به تخت سلطنت نشست، مورد پشتیبانی واقع نشد[1]. بالاخره باید خاطرنشان ساخت که درکتاب (اسخیلوس- اشیل)[2] و هم‌چنین درآثارمفسرین «مارد» هیچگونه نسبتی به‌مادها ندارد. هرودوت موقعی که دربارهٔ خصومت ایرانیان نسبت به «سمردیس» سخن می گوید از سنت یونان آنزمان پیروی‌می‌نماید.

نظر مربوط به‌اینکه بردیا منسوب به‌مادهاست ظاهراً از مؤلفین یونانی‌پیدا شده و دراینجا دو مورداهمیت قاطعی داشته است: موقعی که بردیا به‌قدرت رسید به‌تمرکزمذهب پرداخت، بدین‌منظورکه تمرکز امور دولتی را نیز تقویت وتشدید نماید. در این زمان یگانه مذهبی که برای استفادهٔ چنین منظوری وجود داشت همان مذهب زردشتی بود که مروجین وحامیان رسمی‌آن مغ‌ها به‌شمار می‌رفتند. بنابراین وجود اتحادیه‌ای بین بردیا و مغ‌ها امری طبیعی بود. سلطه وقدرت مذهب زردشت موجب می گردید که توانایی معابد اعیان و اشراف قبیله‌ای منهدم گردد و جنبهٔ تقدس آنان محو و زایل شود و سیاست مذهبی بردیا نیز معطوف به‌همین امر بود. زردشتی بودن بردیا (گائوماتا- گئوماتا) بهانه‌ای به‌دست داریوش داد که وی را به‌نام مغ بنامد. هرودوت می‌نویسد که مغ‌ها ازقبایل ماد بشمار می‌رفتند. به‌طوری که از نوشتهٔ «پلنیوس» که تعالیم ودستورهای مغ‌ها را توصیف نموده برمی‌آید[3] ایرانیان هم مذهب زردشت را پذیرفتند و در رواج آن کوشیدند و به‌نام

۱ - مقایسه شود: «ای.م. دیاکونوف» تاریخ ماد صفحهٔ ۴۲۸

۲ - Aeschyl, Pers., 774

۳ - Plin., Nat. hist., 30, 1-4

مغ‌ها نامیده شدند. در هرحال «پلنیوس» ویک عدهٔ دیگر از مؤلفان باستانی[۱] ایرانیان را مغ خواندند و پیدایش تعالیم مغ‌ها را کشور ایران دانستند[۲]، گرچه داریوش به‌احتمال قوی از کلمهٔ «مغ» که در مورد «گائوماتا» (گئوماتا) مورد استعمال قرار داده به‌هیچوجه نظر نژادی نداشته، ولی تدریجاً مؤلفان متأخریونانی از هرودوت به‌بعد به‌اشتباه اینطور پنداشته‌اند که مغ فقط از اهل ماد بوده است. ولی به‌طوری که در فوق اشاره شد (اشیل) و «کتزی» اصولا سلطنت «بردیا»

۱ - Ps.-Plat; Alk., I, p. 121 E; Apul., Apol., 25-26; Suidas, s. v. Diod., V, 55,3; Diog. Laert., Proem., 23 sq.

۲ - «ج. مسینا» معتقد است که مغ‌ها یکی از «صنوف» (Stand) روحانی بودند نه از قبایل ماد و اکثر آنها ایرانی بودند. (G. Messina, Der Ursprung der Magier..., Ss. 15,42, 99; J. Duchesne-Guilllemin, Zoroastre, p. 114) به طوری که از آثار «آمیان مارسلین» (آمین مارسلن) (Amm. Marc., XXIII, 6,35) برمی‌آید موضوع قبیله بودن مغ‌ها به این علت مطرح شد که این قوم در نقطهٔ «نسایه» جدا از سایر اهالی می زیستند (مقایسه شود: J. Duchesne-Guillemin,Zoroastre, p. 114) «ف. کیونیگ» (کونیگ) معتقد است که magiuš در کتیبهٔ بیستون یکی از مناصب جزء درباری است و کسی است که تحویل و تحول گندم و آردی‌را که به‌دربار واصل می‌شد تحت بازرسی خود داشت و هم چنین نسبت به پرداخت مالیات «کنف» که در تصرف و تملک پادشاه بود نظارت می‌کرد، به نظر وی‌اصطلاح maguš به‌هیچوجه با magawan, maga ارتباطی ندارد و فقط در اخبار متأخر یونانی «گائوماتا» (گئوماتا) را با مغ برابر دانستند (F. König, Relief und Inschrift des Königs Dareios I. am Felsen von Bagistan, Leyden, 1938, S. 66; Der falsche Bardija..., Ss. 217,223) «و. براندنشتین» به‌استناد macate سانسکریت به‌معنای پودرکردن، یونانی خمیرکردن و «نانوا» (تحت‌اللفظی، خمیرگیر) معتقد است که نظر «ف. کیونیگ» (کونیگ) را میتوان از لحاظ زبان مستند دانست. به‌نظر «کیونیگ» (کونیگ) «براندنشتین maguš ایرانی نیز اشتقاق مشابه دارد، ولی‌این نظر مشکوک به نظر می‌آید، زیرا که واژهٔ maguš در کتیبه‌های هخامنشی به زبانهای عیلامی واکدی ترجمه نمی شود، بلکه صرفاً با رسم الخط نوشته می شود. در پاپیروسهای آرامی واسناد مالی بابل‌زمان هخامنشیان این واژه چندین بار به چشم می‌خورد. بنابراین اصطلاح maguš یک جنبهٔ خاص داشت و ترجمهٔ آن به زبانهای دیگر دشوار بود.

(گائوماتا ـ گئوماتا) را با مادها مرتبط و منسوب نمی‌دانند. در اثر «استرابن» در داستان سلطنت «سمردیس» اشاره‌ای به‌مادها نشده است[۱].

مورد دوم که نظر پیدایش «بردیا» را از قوم ماد تقویت می‌نماید شاید همان اسم «بردیا» است که اشیل آنرا قرین به Mápòoç دانسته و با وجه‌تسمیهٔ «مارد»ها که از اقوام ماد هستند و مؤلفان باستان غالباً از آنان سخن به‌میان می‌آورند، تداعی معانی پیدا شده است[۲].

آنچه که در فوق بدان اشاره شد ما را برآن می‌دارد که علل شورش بردیا را در ایران جستجو کنیم نه در ماد. برای درک سیاست «بردیا» فقط باید مبارزات سیاسی و اجتماعی زمان «کبوجیه» (کمبوجیه) را مورد نظر وتوجه قرار داد. بنابراین قبل از همه‌چیز به‌طور اجمال باید سیاست اجتماعی «کبوجیه» (کمبوجیه) ومناسبات سنت ایرانی را در این مورد مطالعه نمود.

بسیاری ازمورخان «کبوجیه» (کمبوجیه) را به‌عنوان یک پادشاه مستبد خودکامه می‌دانند که بدون هیچگونه مقصد عقلایی جنایات و جورهای بی‌معنی انجام می‌داده است و یا او را مردی تند مزاج دانسته‌اند که دراواخر زندگانی‌شعور خود را از دست داد و مبتلا به «جنون» گردید[۳]. عدهٔ معدودی از مخالفان این نظر به‌قصد تبرئه ساختن «کبوجیه» (کمبوجیه) معتقدند که موضوع استبدادمطلق «کبوجیه» (کمبوجیه) اتهامی است که از طرف دشمنان وی یعنی منابع مصری و یونانی متأخر به منظور تبرئهٔ شورشیان مصری علیه ایرانیان، به وجود آمده است[۴].

---

۱ ـ Strabo, p. 726

۲ ـ Aesch.,Pers; 993; Strabo, XI, 13,3

۳ ـ مثلا مراجعه شود به: P. Sykes, A history of Persia, vol. I, 1921, p. 158; F.W.König, Der falsche Bardija.... S. 332, Anm. 1; Grousset, An outline of the history of Persia,- SPA, vol. I, London, 1938; p. 65; C. Huart et L. Delaporte, L'Iran antique, P. 249; J. Junge,Dareios I. König der perser, S,38; D. wilber, Iran Past and Present..., Princeton, 1948, P. 21.

۴ ـ J. Prášek, Kambyses, - Der a.O., Bd XIV, 1913, Ss. 3-4. 23 ff., 30; W.Hutecker, Über den falschen Smerdis, Ss. 16-19.

طرفداران نظر اول موضوع علل پیدایش استبداد «کبوجیه» (کمبوجیه) را بدون توجه به‌مسائل اجتماعی مولود صرعی می‌دانند که وی بدان مبتلا شده بود. دراین نظر موضوع اینکه استبداد وی متوجه چه گروهی بود توجیه نشده است. طرفداران نظر دوم سنت تاریخی را که به‌وسیلهٔ منابع ایرانی ومصری ویهودی و رومی ابراز شده نادیده پنداشته وآنرا محصول فکر وعقیده وتخیل روحانیون مصری دانسته‌اند. آنان «کبوجیه» (کمبوجیه) را یک فرد «بشر دوست» ویک رجل سیاسی نظیر «تمیستکل» و «آلکیویاد» (آلکی‌بیادس=آلکی‌بیاد) و «تیبر» یا «گراک» هامی‌دانند وحقایق مستند را نادیده می‌انگارند.

چنانچه به‌سادگی بتوان سیاست «کبوجیه» (کمبوجیه)را نسبت به‌ملل تحت اطاعت خود بیان کرد، خطوط سیاست وی در ایران قابل توجه ودقت فراوان خواهد بود.

اخبار یونانی که استبدادمطلق وجوروستم‌بدون‌دلیل «کبوجیه» (کمبوجیه) را تشریح می‌نماید پایه‌واساس‌آن مبتنی برمنابع خود ایران است. ازیکرشته‌حقایق می‌توان خصومت داریوش وهمراهان وی را نسبت به «کبوجیه» (کمبوجیه) احساس کرد. طبق گفتهٔ هرودوت درموقعی که‌قاتلین «سمردیس» موضوع بهترین شکل ادارهٔ کشور را مطرح نموده بودند یکی از اشراف ایرانی به‌نام «اتانا» از بیدادگری «کبوجیه» (کمبوجیه) نسبت به‌اعیان واشراف ایرانی زبان به‌شکایت گشود. وی خطاب به‌همکاران خود که درقتل «سمردیس» شرکت داشته‌اند اینطور سخن‌می‌گوید: «شما دیدید که‌بی‌نظمی «کبوجیه» (کمبوجیه) به‌چه درجه رسید»[1]. سپس اتانا «کبوجیه» (کمبوجیه) را به‌اعدام اتباع ایرانی بدون‌رسیدگی ومحاکمه متهم ساخته و وی را به‌عنوان پادشاه‌جابری که عادات و رسوم نیاکان را نقض نموده، مجسم می‌سازد. و در اینجا به‌طور وضوح رفتار «کبوجیه» (کمبوجیه) ازطرف اعیان واشراف ایرانی محکوم می‌گردد. «ا. مه‌یر» معتقد است که هرودوت در داستان مربوط به «کبوجیه» (کمبوجیه) از اخبار و روایات مصر و «کتزی» از

۱ - Her., III, 80

اخبار ایران تبعیت نموده است[۱] . ولی با نظر اول این محقق نمی توان موافقت نمود. زیرا در عبارتی که به‌عنوان شاهد ذکر شده سخنی از روایت مصری در میان نیست. «و. و. سترووه» دراین مورد به‌طور منصفانه قضاوت نموده وخبر مزبور را یک خبر ایرانی می‌داند و داریوش در یکی از کتیبه های خود (N-Rb) انعکاس بحث و مذاکرهٔ هفت ایرانی را مربوط به‌بهترین طرز ادارهٔ حکومت مکشوف می دارد[۲] . وی به‌این نکته توجه نموده که هرودوت با کمال تأسف خاطرنشان ساخته که یونانیان واقعیت بحث و مذاکرهٔ هفت ایرانی را مبنی بربهترین‌شکل ادارهٔ حکومت باور ندارند. «و. و. سترووه» چنین نتیجه میگیرد که دراین مورد هرودوت از منابع ایرانی استفاده نموده است ، زیرا یونانیان نظر به قدرتی که بین هفت‌قاتل « سمردیس » وجودداشت، منکروجودچنین بحث و مذاکره‌ای هستند[۳] .

موضوع قتل «بردیا» به‌وسیلهٔ « کبوجیه» (کمبوجیه) بدانگونه که در کتیبهٔ بیستون آمده‌جالب است[۴]. در این کتیبه گفته شده که « کبوجیه » (کمبوجیه) «برادر هم‌خون و بطنی » خود را کشت. تأکید بخصوص دربارهٔ نسبت خانوادگی « کبوجیه» (کمبوجیه) و«بردیا» که دراین کتیبه شده به‌طوری که«و. و. سترووه » هم آنرا یادمی کند ، نشان می‌دهد که بین داریوش و کبوجیه (کمبوجیه)دشمنی

---

۱ - E. Meyer, Geschichte des Altertums, Bd III, Berlin, 1937, S. 189, Anm. 1

۲ - « و . و . سترووه » «هرودوت و نهضت‌های سیاسی در ایران در دورهٔ داریوش اول » Vdi ۱۹٤۸ شمارهٔ ۳ صفحات ۳۵ - ۱۲

۳ - در همانجا صفحهٔ ۱۵ « و. و. سترووه » معتقد است که دراین مورد خبر هرودوت مبتنی بر خبری است که از « زوپیر » نبیرهٔ « مگبیز » رسیده ، وی همان کسی است که در قتل « سمردیس » شرکت جسته است . به عقیدهٔ « ج. ولز » هرودوت اخبار خود را مبنی بر امور مربوط به‌ایرانیان از شخص «زوپیر» دریافت‌نموده است (J. Wells, The Persian friends of Herodotus,- JHS, vol. 27, 1907, pt I, pp. 37-47)

٤ - Beh., I, 43

وعناد وجود داشته[۱] زیرا دراین کتیبه به اتهام رسمی «کبوجیه» (کمبوجیه) مبنی بردخالت او درقتل یکی از نزدیکترین افراد خانواده‌اش اشاره شده است[۲].

کتیبهٔ بیستون داریوش اول درموقع بیان‌شرح مرگ «کبوجیه» (کمبوجیه) عبارت مخصوص به خود را بدین ترتیب ذکر می‌کند : uvāmaršiyuš amariyatā « و. شولتسه » در یکی از آثار خاص خود این عبارت را تحت بررسی قرار داده و با استفادهٔ جمله‌بندی در حدود بیست لغت از لغات هند و اروپایی به‌این نتیجه رسیده‌که معنای این عبارت این‌است : «به‌مرگ طبیعی خود مرد»[۳] واین عبارت تطبیق دارد با fato suo mori; . « لمان‌هائویت » نیز همین نوع تعبیر را نموده است[۴]. ضمناً «شولتسه» با استفاده از یکرشته منابع زیاد ، یکی از مهمترین منابع راکه عبارت از متن اکدی کتیبه‌های هخامنشیان می‌باشد ، از نظر دور داشته

---

۱ ـ « و.و. ستروه شورش درمرغیان در زمان داریوش اول ـ Vdi ، ۱۹۴۹ شمارهٔ ۲ صفحهٔ ۱۹

۲ ـ « ای . م . دیاکونوف » به استناد اینکه در اثر « کتزی » « تانی‌اکسارك » بنام پسر « آمی‌تید » نامیده شده است ، معتقد است که تأکید کتیبهٔ بیستون دائر برخویشاوندی « کبوجیه » (کمبوجیه) با «بردیا » مبتنی برآن است که در مورد خویشاوندی آنان تصور دیگری وجود داشت . (ای. م . دیاکونوف ، تاریخ ماد صفحهٔ ۴۱۶ تبصرهٔ یک) امکان هم دارد که در دوران « کتزی » شقوق مختلفه‌ای در بارهٔ نسبت « کبوجیه» (کمبوجیه) و «بردیا » موجود بوده ، ولی از آنجایی که « کتزی » تقریباً ۱۳۰ سال بعد از کندن کتیبهٔ بیستون در موقعی‌که اخبار و روایات ایرانی دستخوش فساد شده بود مطالب خود را نگاشته بنابر این شهادت وی مورد تردید است و کافی است بگوئیم که « کتزی» حتی از بانی ومؤسس بیستون اطلاعی نداشته است و آنرا منسوب به «سمیرامید» می‌داند.

۳ ـ W. Schulze, Der Tod des Kambyses,- SPAW, 1912, Ss. 685-703.

۴ ـ C.F. Lehmann-Haupt, Kambyses,- PW,Bd X, 1919, Sp 1821.- « ك. لمان هائوپت » می‌نویسد که عبارت مذکور در کتیبهٔ بیستون از طرف داریوش اشاره‌ای است براینکه وی اعمال « کبوجیه » (کمبوجیه) را مورد ملامت قرار داده و به نظر مؤلف همین امر موجب تجلیل مغ‌هائی شده که نسبت به مذهب زردشتی جنبهٔ عناد داشته‌اند (C.F.Lehmann-Haupt, Wann lebte Zaratuštra?- «Oriental studies in honour of Pavry», 1933, S. 279).

است. قرینهٔ بابلی عبارت ایران باستان mi-tu-tu ra-man-ni-šu mi - i ti[1] ظاهراً مبین مرگ طبیعی نیست. مکرر برای ادوار مختلفهٔ تاریخ عبارات دیگری بدین منظور مورد استعمال قرارگرفته‌است: ina šīmatišu imtūt, šimatišu itallik « به سرنوشت خود مرد» و یا « به‌سوی سرنوشت رهسپار شد »، این عبارات برای تعیین مرگ طبیعی در قوانین « همورابی »[2] و سالنامه های « سلمانسر » (شالمانصر)[3] و « سیناخریب » (سناخریب)[4] و «آشوربنی‌پال»[5] و« نووخدنصر » (بنوکدونصر)[6] و هم چنین (آنچه که برای ما اهمیت دارد) در روایت اکدی کتیبهٔ حرمسرای خشیارشای اول، مورداستفاده قرارگرفته است. درکتیبهٔاخیر باعبارت ایران‌باستان gāθavā ašiyava[7] (داریوش « از تخت سلطنت کناره گرفت » یعنی به مرگ طبیعی مرد) با عبارت ina šīmatšu itallik[8] روایت اکدی مطابقت دارد.

عبارات اکدی که فوقاً استشهاد شد[9] ایجاد این شبهه را می نماید که

---

۱ - Beh., 17.

۲ - «قوانین « همورابی ». 171 - 170, 167 - 162, 115 و غیره

۳ - مراجعه شود به: F. Delitzsch, Assyrisches Handwörterbuch, Leipzig 1896, S. 654.

٤ - « منشور شش گوشهٔ سناخریب. V, 2

٥ - M. Streck, Assurbanipal, Annalen, II,21

٦ - J. N. Strassmaier, Inschriften von Nabuchodonosor...., S. 283, Z. 17

۷ - R. Kent, Old Persian..., p. 150; XPf 33-34

۸ - E. Hlerzfeld, Altpersische Inschriften, S. 38 «ک .و. ترور» معتقد است که عبارت ina šīmatšu itallik درکتیبهٔ خشیارشا موقعی که به ۵۲ سالگی‌رسید ازتاج وتخت صرف‌نظر کرد (ك . و. ترور) اصطلاح ایران باستان « Parna » Sif., IAN ۱۹٤۷ شمارهٔ ۱ صفحهٔ ۷۳ - ۷٤ خشیارشای اول فقط بعد از مرگ داریوش اول به پادشاهی رسید. و داریوش اول نوامبر سال ٤۸٦ درحدود ٦۳سالگی بدرود حیات گفت نه در ۵۲ سالگی و نظر«ترور »مبنی براینکه داریوش‌در ۵۲ سالگی ازتاج وتخت کناره گیری نموده و مدت یازده سال مانند یک فرد عادی زیسته با تمام منابع تاریخی مباینت دارد.

۹ - در برابر این عبارت به همان معنی و مفهوم عبارات ذیل نیز دیده می شود: emēdu šadāšu, emēdu huršan

mitūtu ramānišu mīti به معنای « به مرگ طبیعی مرد » باشد و ازینرو ترجمهٔ قرینهٔ فارسی باستان آن نیز به عبارت « به مرگ طبیعی مـرد » متداول شده است[۱] ، در صورتیکه اگر منظور معنا و مفهوم اخیر بود استعمال فعل amariyatā بدون uvāmaršiyuš کفایت می کرد، کمااینکه در زبان اکدی نیز مکرر موازی با ina šīmatišu imūt (resp. itallik) به همان معنا ومفهوم فعل mātu «مردن» مورد استعمال قرار می گیرد.

باید درنظر داشت که مصدر mitūtu در عبارت مورد نظر در نوع I_2 قرار گرفته و به طوری که « هرتسفلد » خاطرنشان ساخته[۲] برخلاف نوع I_1 به یک مرگ نابهنگام وناگهانی وهمچنین به یک مرگ اجباری دلالت دارد. بالاخره داستان هرودوت مبنی برمرگ «کبوجیه» (کمبوجیه) مؤید این نیست که «کبوجیه» (کمبوجیه) به مرگ طبیعی مرده باشد[۳]. هرودوت می نویسد[٤] که «کبوجیه» (کمبوجیه) امید داشت دراکباتان ماد بمیرد، ولی سرنوشت چنین مقررداشت که در اکباتان شام بدرود زندگی گوید[٥].

---

۱ ـ این نکته از اثر « مالالا» (قرن ششم بعداز میلاد) که توجه «ف. آلتهیم» و «ر.شتیل» را نیز به خود جلب نموده ، در تأیید نظر مزبور است (F. Altheim und R.Stiel, Die aramäische Sprache unter den Achaimeniden, Lieferung 1, Frankfurt am Main, (1961), S. 86. Anm; 41, F. Jacoby, Die Fragmente der griechischen Historiker Bd I,Berlin, 1923, S, 156, Fr 49 « مهرداد » را از روی اسب پائین کشیدند و ناسزایش گفتند و وی به مرگ طبیعی مرد: و این عبارت ترجمهٔ تحت اللفظی uvāmaršiyuš amariyatā می‌باشد.

۲ ـ E. Herzfeld, Der Tod des Kambyses, -BSOS, vol. VIII, 1936, p. 594.

۳ ـ مقایسه شود : Ibid., pp. 589 ff.

٤ ـ Her., III, 64

٥ ـ به نظر « آلی » اصولا در سوریه شهری به نام اکباتان وجود نداشته و « کبوجیه » دردهی که نام آن برای هرودوت مجهول بوده بدرود زندگی گفته است وکلیهٔ اخباری راکه مؤلفان باستانی دائر بر اکباتان سوریه ذکر کرده‌اند منبع و مأخذ آن همان گفتهٔ هرودوت است. (W. Aly, Volksmärchen, Sage und Novelle bei Herodot und seinen Zeitgenossen, Göttingen , 1921, S. 98)

اکثر محققان معتقدند که عبارت Uvāmaršiyuš Amariyatā اشاره‌ای است به انتحار[۱]. محققان مذکور اینطور فکر می کنند که «کبوجیه» وقتی که خبر شورش «گائوماتا»(گئوماتا)را شنید دریأس وحرمان به‌حیات خود خاتمه داد. برخی‌دیگر ازمحققان می کوشند که با تعبیر وتفسیرهرودوت و کتزی که‌می گویند[۲] که«کبوجیه» (کمبوجیه) درنتیجهٔ یک زخم تصادفی که بر وی وارد شد ، بدرود حیات گفت ، هم‌آهنگ شوند[۳]. ولی باتوجه به‌زبان ایران باستان عبارت «با مرگ طبیعی مرد» را نمی‌توان به عنوان انتحار تلقی نمود . به‌علاوه درکتیبه‌های آشور برای دلالت برخودکشی‌عبارت mitūtu ramānišu mīti استعمال نشده ، بلکه بکلی‌عبارت دیگری به‌کار رفته است. کتیبه‌های سارگون دوم برای بیان خودکشی عبارتهای ذیل را به‌کار برده است. i-na patri d parzillu šá ra - ma - ni-šu... lib - ba - šu is - hu-ul - ma na - piš - ta - šu u - qat-ti[۴] « به وسیلهٔ خنجر شخصی خودش را مجروح کرد و به زندگانی خویش پایان داد » ina qātā ra-ma-ni-šu ina patri d parzillu

---

۱ ـ مثلا مراجعه شود به : J. Marquart, Die Assyriaka des Ktesias, -" Philologus" Suppl. VI, 1891, No 2 , S. 622, Anm 422; C.Bezold, Die grosse Darius-Inschrift am Felsen von Behistun, Leipzig, 1881, S. 7. W. Foy, Beiträge zur Erklärung der altpersischen Keilinschriften,- KZ,Bd 35, 1899, S. 33, R. Kent, Old Persian..., p. 159.

۲ ـ بر طبق گفتهٔ « کتزی »، « کبوجیه » (کمبوجیه) دربابل در اثر زخمی که تصادفاً برران وی وارد شد بدرود زندگی گفت (Ctes Pers., 29,12) ولی مرگ«کبوجیه » (کمبوجیه) که در ژوئیهٔ سال ۵۲۲ اتفاق افتاد در بابل نبود ، زیرا مردم بابل «گائوماتا»(گئوماتا)را به‌پادشاهی قبول داشتند. هم‌چنین با نظر «مارکوارت» که به استناد «پلی‌نی» می گوید که «کبوجیه» (کمبوجیه) در اکباتان ماد بدرود حیات گفته، نمی توان موافقت نمود. J. Marquart, Untersuchungen zur Geschichte von Eran,- "Philologus", Bd 55, 1896, S. 151. E.Schmidt, Persepolis, vol. I, 1953, p. 24, n.106) شکاف بین یکعده از کشورها که «بردیا» (گائوماتا) (گئوماتا) را به پادشاهی می شناختند به وسیلهٔ «کبوجیه » انجام نگرفت برطبق گفتهٔ ژوزف (یوسف)فلاوی، «کبوجیه» (کمبوجیه) در دمشق بدرود زندگی گفت (Joseph., Antiq, Jul., XI 2,2) .

۳ ـ H.C.Tolman. A guide to the Old Persian inscriptions , New York, 1893, p. 120

۴ ـ H.Winckler, Die Keilschrifttexte Sargons Bd I, 1889, S. 26, Z. 139

šib-bi-šu na-piš-ta-šu u-qat-ti [۱] « با دست خود با خنجر آهنین خویش به زندگانی خود پایان داد » ina kakki ramānišu uqattā napištuš [۲]. « با اسلحهٔ شخصی به زندگی خودش پایان داد».

تمام این عبارتها خبری‌است که موضوع خودکشی پادشاه «اورارت‌روسا» را بیان می نماید. هرگاه مترجم بابلی کتیبهٔ بیستون uvāmaršiyuš amariyatā را به عنوان خودکشی تلقی می‌نمود در اینصورت نظیر عبارتی را که در کتیبهٔ سارگون باآن مواجه می‌شویم وصریحاً دلالت برخودکشی دارد، استعمال‌می‌نمود. البته درعین حال نمی‌توان تصورکرد که ترجمهٔ اکدی نیز صحیح نباشد درتمام موارد دیگر ترجمهٔ اکدی کتیبهٔ بیستون عیناً متن ایران باستان را نقل نموده‌است. مخصوصاً که کتیبهٔ بیستون یک خبر رسمی است و حاوی وقایع مهم آن زمان‌می‌باشد واین خبر می‌بایستی عیناً بدون هیچگونه کم‌وکاستی به‌اطلاع ساکنین‌آن‌امپراطوری عظیم برسد.

«ا. هرتسفلد» که «کبوجیه» (کمبوجیه) را به‌خودکشی متهم می‌دارد به متن عیلامی کتیبهٔ بیستون استناد می کند : hal-pi-be (..)-e-ma hal-pi-ik [۳] ومی‌نویسد که دراین مورد جز خودکشی‌به‌چیز دیگری نمی‌توان اشاره نمود، زیرا فعل halpi سی‌بار درکتیبهٔ بیستون به‌چشم می‌خورد وبه‌معنای «زدن» و «کشتن» است [۴]. ولی « هرتسفلد » در جمله‌بندی عبارات عیلامی چندان توجهی به خصوصیات این زبان نکرده است، درحالی که در زبان عیلامی مانند بسیاری از زبانها یک فعل معین ممکن است دو معنی داشته باشد، مانند « کشتن » و «مردن». درآن نقطه ازکتیبهٔ بیستون که مورد توجه وعلاقهٔ ماست درمتنهای عیلامی و ایرانی فعل halpi با «مردن» و «کشتن» مطابقت دارد، زیرا دراین

۱ ـ Ibid., Ss. 112. Z. 77; 176-178 Zz. 49-50

۲ ـ D. G. Lyon, Keilschrifttexte Sargon's Königs von Assyrien, Leipzig, 1883, S. 32. Z. 27

۳ ـ Beh., I, 33

۴ ـ E. Hezfeld, Altpersische Inschriften, Ss. 216-219; Der Tod des Kambyses,- BSOS, vol. VIII, 1936, S. 598. Archaelogical history of Iran, p. 36

زبانها «مردن» و «کشتن» افعال مختلفی بیان می شود. درمتن ایرانی فعل mar به معنای «مردن» دیده می شود نه Jan- به معنای «زدن» و پیش‌وند ava- «کشتن» در متن اکدی نیز mātu استعمال شده نه dāku هرگاه در زبان عیلامی برای تعیین معنای مردن و کشتن دو فعل جداگانه وجود داشت دراینصورت دراین متن مورد نظر فعلی به معنای mar- ایرانی مورد استفاده قرار می گرفت همانطورکه مترجم بابلی همین کار راکرده است. بنا براین نظر هرتسفلد مبنی بر اینکه فعل halpi در زبان عیلامی صرفاً به‌معنای «کشتن» آمده است مقرون به‌صحت نیست و این فعل به‌معنای «مردن» درمتن مربوط به کبوجیه آمده است.

حال باید توجه را به‌این نکته معطوف داشت که درمتن‌های اکدی و عیلامی ازعبارت ایرانی uvāmaršiyuš amariyatā یک ترجمهٔ تحت‌اللفظی انجام شده، بدون اینکه در زبانهای مربوط به‌خود یک جملهٔ مطابقی پیدا کرده‌باشند. اگر این اصل را معلول نفوذ زبان فارسی باستان بدانیم راه صحیح نپیموده‌ایم. اولا متن اکدی کتیبهٔ بیستون، به‌طوری که اغلب محققان حدس می‌زنند، ازمتن آرامی ترجمه شده، نه از ایرانی، درثانی در کتیبهٔ حرمسرای خشیارشا عبارت ایرانی «داریوش از تخت کناره گیری کرد» به‌زبان اکدی درست ترجمه نشده، بلکه معنا ومفهوم آن بیان گردیده: «به‌مرگ (طبیعی) مرد» عبارت اکدی mitūtu ramānišu کتیبهٔ بیستون در تمام ادبیات غنی آشور و بابل درهیچ جای دیگر دیده mīti نمی‌شود. علت چیست که دراین مورد مترجم بابلی‌متن بیستون به‌ترجمهٔ صریح مبادرت نورزیده و به‌درج عبارت تحت‌اللفظی اکتفا نموده است؟ معلوم می‌شود که در زبان اکدی وهم‌چنین عیلامی جمله‌بندی که معنای آن باعبارت uvāmaršiyuš amariyatā تطبیق نماید، وجود نداشته است. چنانچه دراینجا اشاره‌ای به‌خودکشی‌ویامرگ طبیعی می‌شد دراینصورت مترجم بابلی و یاعیلامی عبارات مناسبی را از زبان خود برای توجیه این معنی ومفهوم انتخاب می‌نمود، علاوه برآن بعید به نظر می‌رسد که درهرسه‌زبان فارسی‌باستان وعیلامی واکدی که تفاوت‌فاحشی‌بایکدیگر دارند برای تعیین‌مفهوم‌ومعنای خودکشی‌ویامرگ طبیعی‌مصطلحات یکسانی‌وجود داشته‌باشد.

کتیبهٔ بیستون چه‌نوع مرگی را درنظردارد؟ به‌نظر ما عبارت uvāmaršiyuš amariyatā یک اشاره وکنایهٔ لطیفی است به اینکه از احاظ شخص داریوش «کبوجیه» (کمبوجیه) بدون آنکه بتواند ازچنگ مجازات جنایاتی که مرتکب شده نجات یابد ، بدرود زندگانی گفت. شاید در تأیید این نوع توجیه این مطلب مفید واقع شود که در اوستا فعل -mar فقط درمورد « اشرار » و « دیوها » استعمال می‌شود. از طرف دیگر درکتیبهٔ خشیارشا که موضوع مرگ داریوش درآن ذکر شده همانطورکه درفوق دیدیم فعل -mar مورد استعمال قرار نگرفته ، بلکه عبارت gaθavā ašiyava به کار برده شده است. ظاهراً کتیبهٔ بیستون دشمنی و عناد داریوش را نسبت به «کبوجیه» (کمبوجیه) نشان می‌دهد و مترجمان‌عیلامی و بابلی را برای ترجمهٔ‌آن ویافتن جملهٔ مشابه در زبان خود دچار مشکل نموده است. «ستروو» اینطور حدس میزند که «کبوجیه» (کمبوجیه) قربانی یک توطئهٔ نظامی شده است[1]. اگر این موضوع صحت داشته باشد در اینصورت داریوش که درمصر از نیزه‌داران شخصی «کبوجیه»(کمبوجیه)بود صریحتر و روشن‌ترمی‌توانست کیفیت مرگ «کبوجیه» (کمبوجیه) را توضیح و تشریح نماید[2]. از نوشته های هرودوت‌چنین استنباط می‌شود که خبرشورش «سمردیس» علیه «کبوجیه»(کمبوجیه) در ارتش «کبوجیه» (کمبوجیه) درمصر باموافقت روبرو شد. امکان دارد که اعیان واشراف ایرانی در ارتش «کبوجیه» (کمبوجیه) وقتی که ازشورش «سمردیس» خبردار شدند به‌تصور اینکه «سمردیس» سیاست دلخواه آنان را دنبال خواهدنمود ، «کبوجیه» (کمبوجیه) را ازصحنهٔ سیاست دور ساختند ، زیرا وی علیه امتیازات اشراف مبارزه می کرد و درتمرکز امور حکومتی می کوشید. ازکتیبهٔ بیستون و از نوشته های هرودوت و «کتزی» وهم‌چنین از قرینهٔ وقوع وجریان حوادث چنین استنباط می‌شود که نه‌تنها تودهٔ مردم ایران ، بلکه در ابتداء حتی خودهخامنشیان و اشراف ایرانی متفقاً به «بردیا» گرائیدند. دراین زمان هنوز اشراف ایرانی دربارهٔ

۱ ـ «و.و. ستروو» تاریخ شرق باستان صفحهٔ ۳۷٤

۲ ـ Her., III, 139

سیاست بردیا که علیه «کبوجیه» (کمبوجیه) دست به‌اقداماتی زده بود ، آگاه نبودند. علاوه برآن خبر «ژان» اهل انطاکیه که می گوید کبوجیه به‌دست مغ ها کشته شد معلوم نیست پایه و اساسی داشته باشد[۱]. در هرحال کتیبهٔ بیستون و هرودوت و «کتزی» و «پومپی‌تروگ» تصویر دیگری را درنظر مجسم می‌دارد. بی‌مناسبت نیست که بگوئیم هرودوت و «پومپی‌تروگ» نیز بالحن ملامت‌آمیزی مرگ «کبوجیه» (کمبوجیه) را یادکرده ومعتقدند که مرگ وی ثمره و نتیجهٔ جنایاتی بود که وی در دوران زندگانی مرتکب شد. هرودوت می گوید که شمشیر «کبوجیه» (کمبوجیه) همان نقطه از بدن «کبوجیه» (کمبوجیه) را که وی‌قبلا «آپیس» رامجروح نموده بود مجروح ساخت[۲]. به گفتهٔ «پومپی‌تروگ» ، «کبوجیه» (کمبوجیه) دراثر قتل برادر و توهین به مقدسات به جزای خویش رسید[۳]. غالباً فکر مجازات مولود ومحصول طرزتفکر وجهان‌بینی هرودوت است ، ولی دراین مورد بخصوص مبنایی وجود ندارد که بگوییم نظرات منفی هرودوت در مورد «کبوجیه» (کمبوجیه) معلول طرز تفکر ونیات خصوصی وی‌می باشد. اصولا تفسیر وتعبیرمنفی که دراخبار رسمی ایرانی نسبت به «کبوجیه» (کمبوجیه) انجام شده تأثیر زیادی در انعقاد فکر و نظر هرودوت نسبت به‌مجازات وپاداش عمل «کبوجیه» (کمبوجیه) داشته‌است ، چنانکه درکتاب‌سوم اثرهرودوت درجایی که‌مشروحاً ازرفتار «کبوجیه» (کمبوجیه) بحث می‌شود و اعمال وی را مولود جنون می‌داند ، منابع و مآخذمورد استفادهٔ هرودوت کاملاآشکار می گردد.

روابط خصمانهٔ داریوش را درمورد «کبوجیه» (کمبوجیه) می‌توان‌به‌دلایل مشروحهٔ ذیل نیز مدلل نمود: درموقعی که مقبرهٔ کورش به‌عنوان یکی ازمقدسات دولتی به‌وسیلهٔ مغ هایی که برای این کار بخصوص گمارده شده بودند ، مراقبت

۱ - FHG. vol. IV, 1851, p. 552; F. Jacoby, Die Fragmente der griechischen Historiker, Bd II, 1926, S. 1222 (Porphyr).

۲ - Her., III, 64

۳ - Just., IX, 8

می‌شد وتقدیم قربانی‌های‌مستمری به‌عهدهٔ آنان قرار داده شده بود[1] برای «کبوجیه» (کمبوجیه) حتی مقبره‌ای هم بنا ننمودند[2]. درمیان مجسمه‌ها و تصاویر زیاد پازارگاد و پرسپولیس یادگاری از«کبوجیه»(کمبوجیه) به‌چشم نمی‌خورد، ظاهراً آنچه که خاطرهٔ ویرا زنده نگاه می‌داشته محو ونابود گردیده، درحالی که مقبره‌ها و مجسمه‌ها وتصاویر سایر پادشاهان هخامنشی تا اواخر وجود امپراطوری محفوظ مانده بود. اگر مطلب را اینطور توجیه کنیم که چون «کبوجیه» (کمبوجیه) منسوب به مؤسسین خاندان هخامنشیان بوده، علی‌هذا مورد بی‌مهری قرار گرفته است در اینصورت آثار ومجسمه‌هایی که پدر وی کورش دوم را جاودانی ساخته وبه‌وسیلهٔ حکومت محفوظ مانده به‌طوری که تا امروز به یادگار به نسل کنونی رسیده، نظر فوق را تأیید نمی‌نماید. بعلاوه برطبق امریهٔ داریوش کتیبه‌هایی برای این آثار تهیه شد که کورش را بانی وبنیان‌گذار کاخهای پازارگاد معرفی می‌نماید. این نکته را نیز باید یادآور شد که درآثار پیشینیان کورش بی‌اندازه توصیف شده و مناسبات انسان دوستی ونوع پروری و محبت وی را نسبت به‌زیردستان ستوده‌اند، در حالی که «کبوجیه» (کمبوجیه) را پادشاهی مستبد و خودخواه و مجنون توصیف

---

۱ - Strabo, XV, 3, 7; Plin; Hist. Nat; VI, 26, 29, 116. Arrian., Anab, VI, 29,7; Curt; Anab; 10,5; Plut., Alex., 69.

۲ - کتزی می‌نویسد که جسد «کبوجیه» را به‌ایران بردند. (Ctes; Pers; 29, 13) «هرتسفلد» حدس میزند که یکی از مقابر نا تمام تخت رستم نزدیک پرسپولیس که پلکانهای آن شبیه به‌قبر کورش است برای «کمبوجیه» در نظر گرفته شده‌بود (E. Herzfeld, Archaeological history of Iran, p. 36; Iran in the ancient East, London, New - York, 1941, p. 214). اگر این مطلب صحت داشته باشد معلوم می شود بنای این مقبره در زمان خود«کبوجیه» آغاز شده و بعد از مرگش نا تمام مانده و ظاهراً بردیا (گائوماتا) (گئوماتا) در مورد انتقال جسد «کبوجیه» به‌ایران اعتراضی نداشته (مقایسه شود: E. Schmidt, Persepolis, vol. I, 1953 p. 24) «آریان» قبر «کبوجیه» را در ایران می داند، ولی به طور دقیق معلوم نیست که‌منظورش «کبوجیه» دوم‌است ویاجد وی «کبوجیهٔ»اول (Arrian; Anab; VI, 29, 4) «م. دیولافوآ» حدس میزند که‌مقصود آریان قبر«کبوجیه»(کمبوجیه) اول پدر کورش دوم است (M. Dieulafoy, L'art antique de la Perse Achéménides Paris, 1884, pt I, p. 22).

نموده‌اند. به‌طوری که در فوق اشاره شد هرودوت شخصی رابه‌نام «اتانا» به‌عنوان متهم به‌قتل کبوجیه معرفی نموده است. درهرحال مطالب مذکورهٔ در فوق ما را براین می‌دارد که بگوییم اخبار و روایات باستانی کورش را پادشاهی بزرگوارمعرفی کرده و «کبوجیه» (کمبوجیه) را مورد ملامت و سرزنش قرار داده است. این‌طرز فکر مورد قبول هرودوت و افلاطون و«کتزی» و «گزنفن» و «پومپی‌تروگ» و «پلوتارک» و «دیودور» اهل سیسیل و «ژوزف فلاوی» و «کرنلی‌نپوتوم» واصولا کلیهٔ مؤلفان باستانی واقع شده است[1]. اخیراً این نظر را نویسندگان متقدم مسیحی از قبیل «اروزی» و بعداً مورخان معاصر پذیرفتند.

مقایسهٔ کورش و «کبوجیه» (کمبوجیه) را براساس شرایط اوضاع واحوال ایران در قرن‌بیستم قبل ازمیلاد جستجو نمی‌کنند، بلکه صرفاً به‌خصوصیات‌اخلاقی وصفات این پادشاهان توجه نموده‌اند. مورخان معمولا به‌ذکر جملاتی از قبیل اینکه کورش در وجود خود «صفات واخلاق عالیه» راپرورش می‌داد، در وی «تدبیر وحدت نظر سیاسی» که درنظر معاصرین وی بیگانه وعجیب جلوه می‌نمود

---

۱ - Aeshyl., Pers, 768-772; Her., III, passim; Plat; Epist., VII, 332 A; Leg., III, 694 A,B,C; 695 B; Alcib. ; 105 B,C; Ctes., Pers., 29; Just., IX, 8; Joseph., Antiq. Jud., XI, 2, 2; Nep., De regib I,2; Plut., Moral., 172, E. 343 A; Diod., IX, 22-24; I, 95,4; X, 14,1 (پس ازبیان جملات زیادی در توصیف کورش « دیودور » می نویسد که:(«کبوجیه » (کمبوجیه) ذاتاً دیوانه بود). Xen., Cyrop,. VIII, 8 - « گزنفن » در تعریف وتوصیف کورش مبالغه نموده و نسبت به « کبوجیه» (کمبوجیه) دشمنی خویش را ابراز کرده است. بعضی از مورخان تصورمی کنند که کورش‌نامه از آثار وادبیات قبل ازهرودوت داستانهایی محفوظ نگاهداشته واین داستانها درسایر آثار مؤلفان باستانی که در دست ما است، وجود ندارد (مثلا مراجعه شود به: - C.F.Lehmann-Haupt, Gobryas und Belsazar bei Xenophon, "Klio", Bd 2, 1902, Ss. 341- 345; W. Schwenzner, Gobryas,- "Klio", Bd 18, 1922, S. 242; F. König, Alteste Geschichte der Meder und Perser, - Der a.O., Bd 33, 1934, Ss. 42-44). ولی بسیاری از محققان برای این اثر به عنوان یک اثر تاریخی چندان ارزشی قائل نیستند و منصفانه به این نکته اشاره می کنند که غالباً در آن حقایق منحرف می گردد. (در آثار جدید مراجعه شود به : « ای.م. دیاکونوف» تاریخ ماد ، صفحهٔ ۲۸ به بعد)

بقیهٔ پاورقی درصفحهٔ ۲۲۳

«جمع‌شده بود» «طرز فکر انسانی وی خارق‌العاده‌بود» ، روح عالی آریایی‌داشت ، ولی «کبوجیه»(کمبوجیه)مردی‌بود خطرناک ودیوانه‌وغیره[1] اکتفامی کنند .«ج . کامرون» مؤلف و مصنف آثار جالب وجدیدی که درتشریح صفات واخلاق کورش از هرودوت متابعت نموده ، خاطرنشان می‌سازد که کورش پادشاهی بود مهربان و از خدایان مراقبت تامه می‌نمود و ازینرو ایرانیان وی را به نام پدر نامیدند[2] . ولی باید دانست که درموقع تعیین ارزش وقایع تاریخی نباید توجه به‌صفات واخلاق یک رجل سیاسی نمود بالعکس درتشریح این صفات واخلاق وخصوصیات قاعدتاً باید موجبات وشرایطی راکه‌آنها رابه‌وجودآورده مورد مطالعه قرار داد . بنابراین باید توجه داشت که چه گروه از مردم کورش را مورد عنایت خویش قرار داده وچه گروهی «کبوجیه» (کمبوجیه) را تقبیح وملامت نموده‌اند .

دراینجا باید وضع خاص تأسیس وپیشرفت کشور ایران راکه برای تاریخ ایران در دورهٔ هخامنشیان اهمیت فوق‌العاده‌ای داشته ، درنظرگرفت . در زمان کورش دوم که حکومت ایران تأسیس شد (قبل ازاین تاریخ را نمی‌توان مبدأ تشکیل حکومت ایران دانست، زیرا قبل ازآن در واقع یک اتحادیهٔ قبیله‌ای بود) کشوری که در چهارراه مهم راه‌های جهان قرارگرفته بود درظرف مدت بیست سال

بقیهٔ پاورقی از صفحهٔ ۲۲۲

هم‌چنین مراجعه شود به : A. Bauer, Die Kyros-Sage und Verwandtes, S. 40, Anm. 1, S. 45) « گزنفن » کورش را به عنوان یک پادشاه نمونه وایده‌آل که کشورش به نظر وی براساس فلسفهٔ سیاسی افلاطون تعلیم یافته ، معرفی می نماید . « سیسرون » خاطرنشان می‌سازد که کورش را « گزنفن » فوق‌العاده توصیف نموده است .

(ad Qu, fr., I,1,23)

۱ - مثلا مراجعه‌شود به: W. Schwenzner, Beiträge zur babylonischen Wirtschaftsgeschichte,. OLZ, 1921, Sp. 84; R.W.Rogers, A history of ancient Persia, New York-London, 1929, p. 70 این نوع تعریف و توصیف از کورش حتی در ادبیات نیز به چشم می‌خورد . (مثلا مراجعه شود به‌رمانی که درآن کورش به عنوان یک‌عاشق احساساتی معرفی شده است: de Sendéry, Le grand Cyrus, Paris) و«کبوجیه» (کمبوجیه) در رمان تاریخی به عنوان یک فرد حقیر وترسو معرفی شده‌است .

۲ - G. Cameron, Ancient Persia, - AOS, vol. 38, 1955, pp. 81-86

که هنوز از سلطهٔ روابط قبیله‌ای نجات نیافته بود ، به‌مرحلهٔ یکی از بزرگترین امپراطوریهای جهان درآمد ، ازینرو ایران آن راهی را که ازمختصات سایر کشورهای جهان است نپیمود ، این راه در واقع مبارزه‌ای بود برای‌ایجاد سلطه واقتدارنامحدود پادشاه در برابر اعیان و اشراف قبیله که امتیازات گذشتهٔ خود را درکمال اصرار خواستار بودند .

در زمان پادشاهی کورش دوم این مبارزه هنوز محسوس نبود ، زیرا ایرانیان ده‌ها ملل را یکی بعد از دیگری تحت انقیاد خود درآوردند و ایران به مرکز تاریخ جهان تبدیل شده بود . توجه کورش دوم معطوف به‌فتوحات بعدی‌بود واین فتوحات به‌نفع اشراف قبیله صورت می گرفت ودرنتیجهٔ وقوع جنگ‌های مزبور طبقهٔ مذکور استفاده می‌نمود . دریک چنین شرایطی اشراف قبیله هنوزموقع خود را محفوظ نگاهداشته و از صحنهٔ سیاست خارج نشده بودند . ظاهراً بین کورش‌واشراف مذکور سازش‌هایی وجود داشت که از جمله شرایط آن پادشاهی کورش وحفظ امتیازات آن طبقهٔ ممتازه بود[۱] . امتیازات زیادهفت قبیلهٔ بزرگ ومتنفذ که هرودوت آنر باسقوط « سمردیس » مرتبط می‌داند[۲] واستقرار آنهارا به‌داریوش نسبت می‌دهد، همانطور که بسیاری از محققان یادآور شده‌اند[۳] به کورش دوم انتساب دارد . از آثار شخص هرودوت چنین برمی‌آید که این امتیازات قبل از داریوش نیز وجود-

---

۱ - ظاهراً درکورش نامه نیز اشاره به این وضع می باشد . پدرکورش موسوم به « کبوجیه » (کمبوجیه) به ایرانیان می گوید که به‌منظور تأمین خیروبرکت طرفین ، کورش باید از ایران دفاع کند و ایرانیان از کورش . شرایط مذکور طبق گفتهٔ گزنفن حتی در زمان وی نیز وجود داشته (Xen., Cyrop., VIII, 5, 25-27) بدون شک در اینجا تحت لفظ «ایرانیان » در شرایط حکومت روابط قبیله‌ای دروهلهٔ اول همانطور که از سایر آثار گزنفن مستفاد می‌شود ، منظور همان اشراف قبیله‌ای بوده است .

۲ - Her., III, 70-78

۳ - M. Duncker, Geschichte des Altertums, Bd II, 1867, S. 811; V. Floigl, Cyrus und Herodot, Leipzig, 1881, S. 13, Anm. 2; J. Prášek, Geschichte der Meder und Perser, Bd I,1906, S. 204 ; C. F. Lehmann-Haupt, Wann lebte Zaratuštra ?- "Oriental studies in honour of Pavry" , 1933, S. 263.

داشته و در زمان وی تجدید شده نه‌آنکه آغاز شده باشد. ذیلا بعضی ازامتیازات اشراف قبیله‌ای را متذکر می‌شویم: پادشاه حق دارد که فقط از محیط دختران هفت دسته اشراف قبیله‌ای ازدواج نماید، نمایندگان این قبایل حق‌دارند بدون هیچگونه مانع ورادعی به حضور پادشاه باریابند و در ایالات خود سمت حاکم موروثی را داشته باشند ، حق دارند که کلاه ویژه برسر گذارند[۱] . توصیه های لازم را به پادشاه بدهند وپادشاه باید این توصیه‌ها را مورد توجه وعنایت قرار دهد وبسیاری دیگر از امتیازات. رعایت این امتیازات را در زمان پادشاهی کورش برطبق حقایق مشروحهٔ ذیل می‌توان تأیید کرد : کورش با دختر « فرناسپ » « کاساندانه »[۲] ازدواج کرد و « کبوجیه» دختر « اتانا » «فایدیمه»[۳] را گرفت. « گبری » حاکم در بابل بود. موضوع اینکه نمایندگان اشراف قبیله می‌توانستند آزادانه به‌حضور پادشاه باریابند واین رسم تازمان سقوط «بردیا» معمول بود ازگفته‌های داریوش که خطاب به‌همکاران خود در امر توطئه علیه بردیا ابراز نموده ، کاملا استنباط می‌گردد: «آن کیست که بتواند مانع ورود ما به‌کاخ «سمردیس» شود ؟ »[۴] کورش در موارد مهم مثلا درموقع جنگ علیه «ماساژت»ها بااشراف مشاوره می کند یعنی با «معروفترین ایرانیان»[۵]

در زمان پادشاهی کورش شرایط این سازش ومصالحه به وسیلهٔ طرفین رعایت می گردید وبرای نقض‌آنها موجبی وجود نداشت. کورش خودش یکی از شاهزادگان قبیله ونمایندهٔ قبایل بود ، زیرا خاندان‌هخامنشیان یکی ازآن هفت

---

۱ ـ Plutarch, Praec. reip. ger., 27, Mor. 820

۲ ـ Her., II,1; III, 2,3

۳ ـ Her., III, 68

٤ ـ Her., III, 72-77 اخبارکتاب اسفیر (IV, II) و«ژوزف فلاوی » (Antiq. Jud; XI, 6,3,7) مبنی براینکه هرکس بدون دعوت نزد پادشاه می‌رفت به اعدام محکوم می شد ، مقایسه شود .

٥ ـ Her., I, 206 بر طبق گفتهٔ گزنفن کورش قبل از مرگ خود گفت که ریاست شورا در امور را به « کبوجیه » (کمبوجیه) تفویض می نماید (Xen; Cyrop; VIII, 7,9) .

قبایل مشهور بشمار می‌رفت. موقعی که وضع کورش تغییر یافت اختلافات و تناقضات بین حکومت وی و امتیازات اشراف قبیله‌ای هنوز محسوس نبود، زیرا پادشاه و اشراف قبیله‌ای هنوز در فتوحات بعدی علاقمند بودند. ازینرو کورش امتیازات اشراف را لغو نکرد و اشراف نیز قانونی بودن پادشاهی وی را محترم می‌شمردند.

ولی کشور روبه‌توسعه بود و از چهارچوب مناسبات پدر پادشاهی بیرون می‌رفت و هرروز کشورهای تازه‌ای را فتح می‌نمود. سلطه و اقتدار پادشاه در نتیجهٔ امتیازات مخصوصهٔ اشراف قبیله محدود بود. پایه و اساس اجتماعی می‌بایستی مستحکم می گردید و برای تحکیم مبانی قدرت علیه امتیازات اشراف قبیله‌ای اقداماتی معمول می گردید و طبقات وسیعتری از اجتماع که نیروی اساسی کشور را تشکیل می‌دادند مورد توجه قرار می گرفت. در آن زمان کلیهٔ کشورهائی که در نظر جهانیان وجود داشت به‌دست کورش فتح شده بود و کمبوجیه فقط سهمی که داشت همان فتح مصر بود وبس. می‌بایستی ترتیبی برای ادارهٔ منظم کشورهای مفتوحه اتخاذ می گردید و در کشورهای مزبور با تحکیم قدرت و سلطهٔ حکومت ایران روح همکاری و محبت ایجاد می‌شد، درحالی که اشراف قبیله می‌خواستند که در اقدامات خود نامحدود باشند و در کشورهای تحت تسلط مناصب عالیه را در دست داشته باشند. از اینجا تناقضاتی بین اشراف قبیله وقدرت پادشاه پیداشد، زیرا پادشاه می‌خواست امتیازات آنان را لغو نماید و اشراف قبیله‌ای را به عنوان یک طبقهٔ ممتازه وخاص نشناسد. به‌طوری که مامی‌دانیم سیاست «کمبوجیه» متوجه این اصل شد وازینرو او با بی‌رحمی وسرسختی علیه اشراف قبیله قیام نمود.

هرودوت به‌طور تفصیل خونخواری «کبوجیه (کمبوجیه)» را شرح می‌دهد[1]. چنانچه از داستانهای هرودوت دربارهٔ استهزاء «کبوجیه» (کمبوجیه) نسبت به مقدسین مصری صرف‌نظر کنیم، دراینصورت سایر رفتارهای «دیوانه‌وار» وی علیه اشراف ایرانی متوجه بود، تحت عنوان اشراف ایرانی باید همان اشراف قبیله‌ای را درنظر داشت. ایران درظرف مدت کمی از یک اتحادیهٔ قبیله‌ای بیرون آمد

۱ - Her., III, 6,25, 27, 29, 31-32, 33, 35, 37-38 etc

و به‌امپراطوری جهانی تبدیل گردید بنا براین هنوز اشراف نظامی تشکیل نشده بودند واشراف قبیله‌ای به‌همان حال خود باقی ماندند. ازگفته‌های هرودوت به‌خوبی استنباط می‌شود که استبداد کمبوجیه معطوف به اشراف قبیله‌ای بود همانطورکه در فوق اشاره شد سرکردهٔ یکی از قبایل معروف «اتانا» در خطابهٔ‌خود ازبی‌نظمی‌های «کبوجیه» (کمبوجیه) شکایت می‌نماید. برطبق گفتهٔ هرودوت «کبوجیه» پسریکی‌از ایرانیان‌معروف «پرکساسپ» راکشت وفرمان‌داد دوازده‌نفر از اعیان و بزرگان ایرانی را در زیر زمین مدفون ساخته [۱] و پوست قاضی رشوه‌خوار « سیسامنا » را زنده زنده بکنند[۲]. «دیودور» و «گزنفن» [۳] اینطورحکایت کرده‌اند که برطبق ارزشی که خود ایرانیان قائل شده‌اند«کبوجیه» مردی بود خشن ومغرور، برخلاف کورش که نظر برمراتب آدمیت و مهروشفقت و مراقبت پدرانه ونیکخواهی وخوش‌قلبی وی نسبت به ایرانیان او را پدر می‌نامیدند[٤].

ایرانیانی که اخلاق خشن «کبوجیه» (کمبوجیه) مورد نفرت آنان بود و هرودوت از آنان یادمی‌کند همان اشراف قبیله‌ای هستند، زیرا هرودوت اطلاعات واخبار خود را از نمایندهٔ اشراف موسوم به «زپیر» دریافت می‌داشت. بنابراین‌علت دشمنی باوی واخبار مربوط به رفتار ظالمانهٔ وی را باید درمبارزهٔ بیرحمانه‌ای که علیه امتیازات وافتخارات اشراف قبیله‌ای آغاز نموده‌بود، جستجوکرد. «کبوجیه» (کمبوجیه) به‌عنوان یک‌فرد مستبد خشنی معرفی شده بود که اعمال‌خلاف قاعده‌ای راانجام می‌داد، گواینکه اقدامات وی متوجه‌تمرکز قدرت حکومت بود. «کبوجیه»

---

۱ ـ Her., III, 35

۲ ـ Her., V, 25

۳ ـ Her.,III, 89; Diod., IX, 24; X, 14,1, Xen., Cyrop.,VIII, 8,1

٤ ـ این خبر هرودوت گواه بر اینست که توصیف کورش و ملامت «کبوجیه» (کمبوجیه) از منبع اخبار ایرانی است. درجای دیگر هرودوت از قول « خشیارشا » می‌گوید که کورش بعنوان منجی ایران افتخار و مباهات میکرد (Her., VII, 2).

سیاستی را دنبال می‌کرد که شرایط مقتضیات تاریخ ایجاب می‌نمود. مبارزات «کبوجیه» علیه اشراف قبیله‌ای درشرایط بسیار سنگین و دشواری صورت میگرفت. لشکرکشی علیه اتیوپی به سال ۵۲۴-۵۲۳ قبل از میلاد مواجه باعدم موفقیت شد، مصر شورشی برپا نمود، درارتش کبوجیه توطئه‌ای به‌وسیلهٔ اشراف علیه وی ترتیب داده شد. یک واقعهٔ مولمهٔ دیگری هم ضمّ به این همه مصیبت‌ها گردید وآن شورش «بردیا»(گائوماتا ـ گئوماتا) بود و «بردیا» ازطرف ایرانیان وکلیهٔ ملل تحت اطاعت ایران به‌عنوان حکمران پذیرفته شد. دیری نپائید که «کبوجیه» درشرایط بسیار معماآمیزی بدرود زندگی گفت، ولی به‌همراه وی تمایلات مربوط به‌تمرکز نیروی حکومت وامحاء اشراف قبیله‌ای که در دوران‌حکومت «کبوجیه» به اعلی رتبهٔ خود رسیده بود، به گور سپرده نشد.

این افکار ونیات «کبوجیه» بعداً نیز وجود داشت ونفوذ خود را در جریان بعدی پیشرفت تاریخ ایران باقی گذاشت. بنابراین به‌نظرما درموقع تجزیه وتعیین ارزش حوادث مربوط به شورش بردیا (گائوماتا ـ گئوماتا) نباید این تمایلات و تمایلات متضاد آنرا از نظر دور داشت و پیشرفت مبارزاتی را که تواماً صورت گرفته باید مورد توجه قرارداد. این تمایلات درحوادث سال ۵۲۲ - ۵۲۱ قبل‌از میلاد کاملا آشکار شد.

درآخر کتیبهٔ بیستون به‌صورت اسامی افرادی که در معیت داریوش درقتل «بردیا» (گائوماتا ـ گئوماتا) دست داشته‌اند برمی‌خوریم. هرودوت به‌طور تفصیل دربارهٔ این‌قتل سخن‌رانده واسامی توطئه گران مذکور دراثر وی به‌استثنای یک نفر از آنها بقیه باصورت کتیبهٔ بیستون مطابقت دارد. «کتزی» درگفته‌های خود از کتیبهٔ بیستون وهرودوت انحراف دارد.

اسامی‌توطئه گرانی را که هرسه منبع ذکرکرده‌اند بایکدیگر مقایسه‌می کنیم:

	کتیبهٔ بیستون[۱]	هرودوت[۲]	کتزی[۳]
۱ -	Vidafarnā[٤]	Intafrenis	Atafernis[۱۰]
۲ -	Utāna[٥]	Otanis	Onofas[۱۱]
۳ -	Gaubaruva[٦]	Gobryis	Mardonios[۱۲]
٤ -	Viarna[۷]	Ydarnis	Idenis
٥ -	Bagabuxša	Megabyeos[۸]	Norondabatis
٦ -	Ardumaniš	Aopatinis[۹]	Barissis
۷ -		Dareios	Dareios

۱ - Beh., IV, 80-86

۲ - Her., III, 70 طبق نظر «ج . ولز» صحت و دقت در انتقال اسامی که از طرف هرودوت انجام شده نشان می دهد که شخص مذکور اطلاعات خود را از ایرانیان کسب نموده نه از یونانیان. «ولز» معتقداست که این خبر هرودوت مانند سایراخبار وی از «زپیر» نسل «مگبیز» ، یکی از همدستان داریوش در قتل «بردیا» سرچشمه گرفته. (J. Wells, The Persian friends of Herodotus,- JHS, vol. 27, 1907, pt I, pp. 37-47) این نکته را یاد آور می‌شویم که هرودوت ازمنابع خود رضایت داشته است.

۳ - Ctes., Pers., 29, 14

٤ - در کتیبهٔ بیستون هم ذکر شده است. (Beh., III, 84, 86, 88)

٥ - هرودوت او را پسر «فرناسپ» گفته در حالی که در کتیبهٔ بیستون پسر «توخرا» نامیده شده است .

٦ - درکتیبهٔ بیستون نیز مذکور است (Beh , V, 7, 9, 11; DN-RC).

۷ - Beh., II, 19, 21

۸ - محتملا با «باگابوخشا»ی کتیبهٔ بیستون مطابقت دارد . طبق گفتهٔ هرودوت وی پسر «زپیر» بود (Her., VII,82) «پومپی تروگ» بجای «مگبیز» «زپیر» نامیده است (Just., X, 15) «دیودور» اهل سیسیل وی را «مگبیزویازپیر» نامیده (Diod., IX,19, 2) هرودوت پسر «مگبیز» را «زپیر» نیز نامیده (Her., III, , 153) درکتیبهٔ بیستون برخلاف هرودوت «باگابوخشا» پسر «داتووا‌خی» نامیده شده . «ف . کیونیگ» حدس میزند که اسم parsip (ایرانیان) tattijanap دراسناد شمارهٔ ۱ ٥ و ۲ ۸ ۱ که ازشوش بدست آمده (مراجعه شود به : (V. Scheil, textes Élamites-Anzanites,- MDP, vol. IX, 1907 :

بقیهٔ پاورقی درصفحهٔ ۲۳۰

اختلاف وتناقض در نام هفت‌نفر از قاتلین بردیا ظاهراً معلول این‌علت است که بعضی از قبایل معروف که نمایندگان آنها شخصاً در امر توطئه شرکت نجسته بودند بعدها اهمیت خاصی راحائز شدند. کتزی فقط نام سه‌نفر از قاتلین را صحیح ذکرکرده یکی «ایدرن» دیگری «آتافرن» وسومی «داریوش». وی کلیهٔ قبایلی را که در عصر وی مقام حاکمیت را داشته‌اند، ذکر نموده است[1]. نامهای «انف» و «باریس» و «نوروندابات» را «کتزی» جعل نکرده است. آنان نمایندگان قبایل مهمی بودندکه در دربار اردشیر دوم مقام بزرگی را به‌عهده داشتند. در بعضی از موارد «کتزی» نام پدران را بانام پسران آنها عوضی بیان نموده است.

بقیهٔ پاورقی از صفحهٔ ۲۲۹

رسم‌الخط عیلامی اسم ایرانی « داتوواخیا » می‌باشد. (F, König, Altpersische Adelsgeschlechter,- WZKM, Bd, 31, 1924, Ss. 294-295).

۹ - گویا « آسپاتین » که درکتیبهٔ بیستون از او یادی نشده به وسیلهٔ هرودوت در صورت توطئه‌گران ذکر گردیده به این علت که وی در دربار داریوش اول مقام و منصب مهمی را حائز بود. در تصاویر ونقش‌های برجستهٔ نقش‌رستم «آسپاتین » در سمت چپ تخت داریوش ترسیم شده، در دست چپ تیروکمان دارد و در دست راست تبر جنگی. هرودوت « پرکساسپ » را پسر « آسپاتین » ذکرکرده (Her., VII, 97) از اینجا چنین نتیجه گرفته می‌شود که « آسپاتین » پسر «پرکساسپ » بوده که به « کبوجیه » (کمبوجیه) خدمت کرده است. خبر هرودوت مبنی براینکه « آسپاتین » پسر پرکساسپ » بوده بوسیلهٔ لوحه های عیلامی که در پرسپولیس بدست آمده، تأیید شده است. (مراجعه شود به: G. Cameron, Persepolis treasury tablets, No 12, 12a, 14, pp. 102-104, 108: ^{m}áš-ba-sa-na - DUMU pa-ir-rák-àš-pi - na « آسپاتین » پسر « پرکساسپ » هم چنین مراجعه شود به: (E.Schmidt, Persepolis, vol. II, 1957, p. 9).

۱۰ - Ataφepvnç ، بجای Ivtaφpévne میباشد و این غلط در نتیجهٔ عدم دقت « کتزی » است .که معمولا این نقیصه را داشته است .

۱۱ - «ج. رائولین‌سن» (رالین‌سن) حدس میزد که «انف » (کتزی) و « اتانای » (هرودوت) هردویکی هستند (G. Rawlinson, The History of Herodotus, vol. IV, 1940, p. 468)

۱۲ - کتزی » بجای گبری » او را پسر « ماردونی » میداند (مراجعه شود به : (G. Hüsing, Krsaaspa im Schlangenleibe..., Leipzig, 1911,Ss. 26 f).

۱ - M. Duncker, Geschichte des Altertums , Bd II, 1867, S. 816, Anm, 1; F.W .König, Der falsche Bardija..., Ss. 248-249.

منابع مختلف قتل «بردیا» را به طرق مختلفه بیان وتوجیه می کنند، ولی همهٔ آنها متفقاً عقیده دارند که قتل مزبور در اثر یک حملهٔ غیر مترقبه از طرف هفت نفر ازاشراف ایرانی صورت گرفت. «کتزی» [۱] اضافه کرده میگوید که اردشیر و «بگاپات» ، درباریون‌مغ «سفندادات» که سابقاً ازمشاورین کبوجیه بودند به‌این هفت‌نفر توطئه گران منضم شدند. «بگاپات» » بدواً اسلحه‌ها را از کاخ بیرون‌برد و هیچکس متوجه‌این کار نشد، زیرا کلیددار قصر بود،بطوریکه «کتزی» در گفتار بعدی خود ادامه میدهد مغ «سفندادات» دربرابر قاتلین بوسیلهٔ صندلی‌ها مقاومت و دفاع نمود تاانکه کشته شد. طبق گفتهٔ هرودوت [۲] « سمردیس » و برادرش به‌سرسختی از خود دفاع مینمودند، گرچه وضع نامساعدی داشتند وباوجود عدم تعادل قوا دونفر از توطئه گران را مجروح ساختند. سایر منابع در توصیف این حوادث از هرودوت تبعیت نموده‌اند[۳].

بعضی از محققان علیرغم کلیهٔ منابع موجود چنین حدس میزنند که قتل «بردیا» (گائوماتا= گئوماتا) به وسیلهٔ چندنفر، افسانه‌ای بیش نیست. بنظرآنها بین قشون «گائوماتا» « (گئوماتا) و داریوش نبردی درگرفت که در نتیجهٔ آن مغ «گائوماتا» کشته شد[۴]. « ف. کیونیگ » (کونیگ) معتقد است که اگر در کتیبهٔ بیستون سخن از قتل «گائوماتا» (گئوماتا) به‌وسیلهٔ عده‌ای از افراد به

---

۱ ـ Ctes., Pers; 29,14

۲ ـ Her., III, 78.-79

۳ ـ خبر «آمیان مارسلین » (آمیس‌مارسلن) تا اندازه‌ای با داستان هرودوت تفاوت دارد «مارسلین» داستان تصرف تخت و تاج را به وسیلهٔ هفت مغ بیان می کند. (Amm.Marc., XXIII, 6, 36) سایر مؤلفان در اصل با هرودوت اتفاق نظر دارند . (مراجعه شود به :
Plut., Moral., 50, F; Curt., Hist. Alex; II; Just., X, 1 sq.; Polyaen., VII, 10; Athenaeus, X, 434 d; Polyb., V, 43, 2; Plat; Epist; VII, 332 B; loann Antioch., Hist, Chron;- FHG vol. IV, 1851, p. 552; Eustathius, Ad Odyss.,- C. Clemen, Fontes historiae religionis persicae, pp. III-112)

۴ ـ مثلا مراجعه شود به J. Prášek, Geschichte der Meder und Perser,Bd I, 1906, Ss. 281 - 282

رهبری داریوش بمیان‌آمده منظوراین‌است که‌این قتل به وسیلهٔ فئودالها بهمراهی ملتزمین رکاب آنها انجام شده. برای کیونیگ (کونیگ) چنین فکری درنتیجهٔ سبک و اسلوب فئودالی کتیبهٔ بیستون پیداشده[۱]، ضمناً نه‌تنها منابع، بلکه جریان عمومی حوادث اجازهٔ چنین تصوری را نمیدهد که بردیا (گائوماتا) (گئوماتا) درنتیجهٔ نبرد قشون طرفین کشته شده‌باشد، مخصوصاً که داریوش نقطه‌ای را که دشمن وی در آنجا بقتل رسید نتوانست نگاه دارد و محتملا هفت‌نفر ایرانی که دست به‌چنین کاری زدند بلافاصله پس از قتل مجبور شدند که از انظارمخفی گردند وجان خود را حفظ نمایند.

مطلبی که‌بسیار حائزاهمیت است این‌است که‌آیا این شش‌نفری که‌بهمراهی داریوش مبادرت به‌قتل بردیا نمودند و داریوش به پادشاهان بعدی توصیه‌مینماید که از فرزندان آنها مراقبت نمایند، ازچه‌صنف وگروهی از مردم آن‌زمان بودند؟

«اینتافرن» منسوب‌به‌یک خاندان معروفی بود که هنوز در زمان کورش‌دوم میکوشید تا از تحت قدرت پادشاه خارج شود[۲]. «اتانا» از دودمان هخامنشیان بود[۳]. پسر «اتانا» موسوم به «سمردومنس» یکی از فرماندهان ارتش خشیارشا در موقع حمله به‌یونان بود[۴]. «اتانا» وخاندان وی ازطرف داریوش به اخذ اراضی زیادی بعنوان هدیه درکاپادوکیه مفتخر شده بودند. حکمرانان کاپادوکیه نسبشان به «اتانا» میرسید. واین دودمان تا اواخر سلطنت هخامنشیان امتیازات مخصوصهٔ خویش را حفظ کردند. فرزندان وی از پادشاهان کاپادوکیه بشمار

---

۱ - F. W. König, Der falsche Bardija..., S. 150; H. C. Tolman, The historical and the legendary in Herodotus' account...., TaPhA, vol. 38, 1907, p. XXV.

۲ - Xen., Cyrop; VIII, 3, 21

۳ - Her., III, 2, 83

۴ - Her., VII, 82

میرفتند[۱]. اقامتگاه‌آنان «گازی‌اورو» را درمنابع به نام شهر باستانی پادشاهی نام برده‌اند[۲]. یک‌امر دیگر بربزرگی مقام و منزلت «اتانا» حکایت دارد و آن این است که درمیان کتیبه‌های قلعهٔ شوش علاوه بر نام خود داریوش فقط نام «اتانا» (Utāna nāma)[۳] دیده میشود. خاندان «اتانا» با پادشاهان دودمان هخامنشی ازطریق مواصلت خویشاوندی یافته بودند. خواهر «اتانا» «کاساندانا» زن کوروش دوم بود. یکی از دختران وی به‌عقد داریوش درآمده[٤] و با خشیارشای اول دختر دیگرش ازدواج کرده بود[٥]. خود «اتانا» خواهر داریوش را بزوجیت اختیار نموده[٦] بود. خاندان «اتانا» همه‌ساله از پادشاه البسهٔ ماد وسایر هدایای گرانبها دریافت میداشتند. طبق گفتهٔ هرودوت [۷] «اتانا» و خاندانش چنانچه درمواردی نقض‌قوانین‌ایرانی بشمارنمیرفت اجبار به‌اطاعت ازپادشاه نداشتند، بنابراین خاندان «اتانا» یکی از معروفترین خاندانهای ایران بودند.

---

۱ - H. Rawlinson, Note on the Persian inscriptions at Behistun,... - JRAS, vol. XII, 1850, p. XIII; A. Gutschmid, Kleine Schriften, Bd III, Leipzig, 1892, S. 496. M. Duncker, Geschichte des Altertums, Bd II, 1867, S. 816; J. Prášek, Geschichte der Meder und Perser, Bd, II, 1910, Ss. 28- 29. - مهرداد چهارم (قرن سوم قبل از میلاد) که در «پنتوس» پادشاهی میکرد خود را از فرزندان یکی از هفت ایرانیانی میدانست که مغ «گائوماتا» راکشته بودند. مهرداد معتقد بود که براساس این حقی که نصیب وی شده حق وراثت درحکمرانی کاپادوکیه به وی تفویض گردیده و داریوش به جد او به پاداش شرکت او در توطئه علیه بردیا این حق را اعطاء نموده است. (مراجعه شود به : Polyb; V, 43,2; Diod; XIX, 40,2) یکی دیگر از پادشاهان «پنتوس» موسوم به «ارتباز» نیز همین ادعا را داشت [... Artabazes, a septem Persis oriundus,- L. Annaeus Florus, XL, 5,1, Bellum Mithridaticum].

۲ - Strabo, P. 548; App. Mithr; 112; Diod., XXXI, 19; Pol; V, 43,2; Just., XXXVIII,4,7.

۳ - M. Dieulafoy, L'acropole de Suse, Paris, 1893,p. 284

٤ - Her., III, 68 - 69 در بدو امر او زن «کبوجیه» بود.

٥ - Ctes., Pers., 20

٦ - مراجعه شود به : F. König, Altpersische Adelsgeschlechter, - WZKM, Bd 35, 1928, Ss. 10- 11.

۷ - Her., III, 84

«گبری» از یک خاندان معروف بنام «پاتیس‌خوری»[۱] بود. دخترش در عقد نکاح داریوش قرار داشت[۲] و خودش خواهر داریوش را بزوجیت اختیار کرده بود[۳]. در زمان داریوش شخص «گبری» رئیس نیزه‌داران پادشاه بشمار میرفت. در نقوش برجستهٔ نقش رستم وی در سمت چپ تخت داریوش قرارگرفته وکتیبهٔ DN -RC گواه براینست که او نیزه‌دار داریوش بوده است. درکتیبهٔ بیستون‌پدر «گبری» بنام «ماردونی» نام برده‌شده و طبق گفتهٔ هرودوت[٤] «ماردونی» برادرزادهٔ خشیارشا که فرماندهی ارتش هخامنشیان را در حمله به یونان به‌عهده داشت پسر «گبری» بود. بنابراین «ماردونی» که خشیارشا را متقاعد ساخت در جنگ علیه یونان قیام نماید و فرماندهی کلیهٔ قشون به‌عهدهٔ وی واگذار شده بود[٥]. پسر «گبری» شرکت کننده در قتل «بردیا» (گائوماتا) بشمار میرفت ونام جد او را داشت. از نسل این «گبری» همین «گبری» یکی از چهار فرماندهان هنگ قشون اردشیر است که در نبرد واقع در «کوناکس» شرکت جسته است[٦].

«ویدارنا» نیز از یک خاندان معروفی بود. به‌مناسبت شرکت در قتل «بردیا» حکومت موروثی ارمنستان به‌وی تفویض گردید واین سمت تازمان «آنتیوخوس کبیر» درخاندان وی محفوظ ماند. پسر وی نیز که به‌نام «ویدارنا» شهرت داشت به‌ریاست ارتش «جاودانی»[۷] منصوب بود.

---

۱ - Strabo, XV, 3,1., E. Herzfeld, Die Magna Charta von Susa, - AMI, Bd-III, 1931, Ss. 105-106 Anm. I

۲ - Her., VII, 2,97

۳ - Her., VII, 5

٤ - Her., VII, 82, Diod., XI,I,3

٥ - Her., VII, 9

٦ - Xen., Anab, I, 7, 12; A. Gutschmid, Kleine Schriften, Bd III, 1892, S. 3

۷ - مقایسه شود : Strabs, p. 771; Her., VII, 83, 211, VIII, II3, (Pausan., III, 4, 8, X, 22, 8) J. Prášek, Geschichte der Meder und Perser, Bd II, 1910, S. 29; W. How and J. Wells A commentary on Herodotus, vol. I, 1912, p. 279 طبق گفتهٔ «استرابن» حکمرانان ارمنستان از نسل «ویدارنا» بودند. (Strabo, p. 531)

«باگابوخشا» (مگابیز) (بغابوخش) یکی از ایرانیان معروفی است که در زمان کورش دوم به‌عنوان ساتراپ به عربستان اعزام گردید[۱]. در زمان خشیارشای اول حکمرانی موروثی در بابل به وی اعطا شد [۲] و نوه‌اش «مگابیز» پسر «زپیر» دستهٔ بزرگی از ارتش ایران را سرپرستی میکرد واین ارتش درنبرد علیه یونانیان شرکت جست[۳]. در بارهٔ آردومانیش ما اطلاعی جز همان منبع کتیبهٔ بیستون در دست نداریم.[٤] احتمال میرود که درموقع حمله به بردیا کشته شده باشد.

هفتمین نفر توطئهٔ، داریوش علیه «بردیا» بطوریکه معلوم است از دودمان هخامنشیان بود. پدرش «گیستاسپ» یکی ازسرکردگان قشون کورش دوم محسوب میشد[٥].

بنابراین از شواهد مذکور در فوق چنین استنباط میشود که کلیهٔ قاتلین «بردیا» (گائوماتا ـ گئوماتا) نمایندگان اشراف قبیله‌ای بودندوازآغاز تاانجام

---

۱ ـ Xer., Cyrop., VIII, 6, 7

۲ ـ J. Prášek, Geschichte der Meder und Perser, Bd II, 1910, S. 29.

۳ ـ Her., VII, 82.

٤ ـ Beh., IV, 86.

٥ ـ Xen., Cyrop., II, 2, 2; VII, 1, 19. بعقیدهٔ «ف. کیونیگ» (کونیگ) موقعیکه «کبوجیه» به سمت مصر عزیمت نمود در ساتراپی‌های آسیای میانه «ویشتاسپ» وپسرش داریوش علیه وی شورش نمودند. (F. W. König, Der falsche Bardija..., S. 28, Anm. 1, Ss.30-31, 157, 201, 216-217, 353 - 354) آنان «دادارتیش» را به سمت ساتراپ در «باکتریا» و «ویوانا» را ساتراپ «آراخوسی» (رخج) تعیین نمودند و سرکوبی شورش مردم را در «باکتریا» (بلخ) و «مرغیانه» (مرو) به عهدهٔ آنان قرار دادند. مقارن همان‌احوال «فراورتیش» درماد علیه «کبوجیه» شورش کرد، آنگاه رئیس قشون برای جلوگیری از پیشرفت بعدی شورش مغ «گائوماتا»(گئوماتا) را بعنوان پادشاه معرفی‌نمود. داریوش از پارفین به ماد رفت که «گائوماتا» (گئوماتا) را بکشد، ولی «ویشتاسپ» رسماً پادشاه شد و از داریوش اطاعت نکرد، ضمناً «فراورتیش» اولا طبق کتیبه بیستون علیه «گائوماتا» شورش نکرد، بلکه‌علیه داریوش قیام‌نمود واما مرغیانی ها علیه «کبوجیه» شورش‌نکردند بلکه شورش‌آنان علیه خود داریوش بود. درثانی طبق گفتهٔ هرودوت داریوش برای قتل مغ «سمردیس» ازایران آمد نه از پارفین(Her., III, 70)

کار این گروه در قتل وی دست داشتند[۱]. ازینرو داریوش در امر توطئه علیه «بردیا» نقش اساسی وقاطع نداشت، درحالیکه در کتیبهٔ بیستون نقش بسیارمهمی‌را برای خود قائل شده و درآثار ومنابع معاصر نیز همین‌نظرمنعکس گردیده است. برطبق گفتهٔ هرودوت [۲] بانی وموجد این توطئه شخص «اتانا» بود که «گبری» را نیز بطرف خود جلب وجذب نمود و سپس «اینتافرن» و «مگابیز» وسایرین نیز به او ملحق شدند. وقتیکه این توطئه‌ترتیب داده شد و آماده گردید شخص داریوش‌نیز در زمرهٔ توطئه گران درآمد. «پومپی‌تروگ» ، «اتانا» را سلسله‌جنبان و رهبر این توطئه‌میداند. در آثار «کتزی» نیز داریوش در قتل مغ «سفندادات» نقش مهمی را به عهده ندارد و در فهرست توطئه گران در ردیف آخر قرار گرفته‌است. «گوتشمید» صحت‌نظر هرودوت را مبنی‌براینکه «اتانا» شخص «گبری» را به این توطئه جلب نمود و داریوش دیرتر از همه به‌این گروه ملحق گردید، رد می کند. «گوتشمید» معتقد است که داریوش کسیکه از همه به‌تاج‌وتخت نزدیکتر بود و حق پادشاهی وی بردیگران تفوق داشت ، نمیتوانست دراین توطئه نقش فرعی عهده‌دار شود بلکه مؤسس و بانی توطئه و رهبر این قیام بود[۳]. ازینرو «گوتشمید» فکر می کند که چون داریوش به‌پادشاهی‌رسید بنابراین رهبری توطئه نیز به‌عهدهٔ وی بود، ولی ما ذیلا سعی خواهیم کرد ثابت کنیم که داریوش قدرت پادشاهی را نه از لحاظ

۱ - این اشراف را مورخان غرب بنام اشراف فئودال نامیده‌اند (مثلا مراجعه شود به : Th. Nöldeke, Aufsätze zur persischen Geschichte, Ss. 29-30) «ف . کیونیگ (کونیگ) و «ا . هرتسفلد» و بعضی دیگر معتقدند که این اشراف فقط اشراف فئودال بوده‌اند. (مراجعه‌شود به‌انتقاد نظرات «کیونیگ»(کونیگ) و «هرتسفلد» ؛«ای .م. دیاکونوف» تاریخ ماد صفحهٔ ۲۴۹ تبصره۱). درآثار تاریخی غالباً به این نکته برمیخوریم که شش نفرهمدستان داریوش از بانیان قبایل معروف ایرانی بودند (مثلا مراجعه شود به : ای.م. دیاکونوف ، تاریخ‌ماد صفحات۲۳ و ۴۳۴ تبصرهٔ ۳)، ضمناً این قبایل در زمان کورش دوم هم وجود داشتند و ازینرو بوسیلهٔ معاصرین داریوش بوجود نیامده بودند.

۲ - Her., III, 67-72

۳ - A. Gutschmid, Kleine Schriften, Bd II, Ss. 1-2; Th. Nöldeke, Aufsätze zur persischen Geschichte , S. 30; W. How and J. Wells, A commentary on Herodotus, vol. I, 1912, S. 397; J. Junge, Dareios I. König der Perser, S. 47.

حق وراثت بدست آورد ، بلکه وصول وی به این مقام در نتیجهٔ مبارزات حاد سیاسی بود و بنظر ما داستان هرودوت ازخبر بیستون که‌جنبهٔ تعریف وتوصیف آن زیاد است اغراق‌آمیزتر است.

(اسخیلوس ـ اشیل) قاتل « مارد » را « اینتافرن » که وی او را Aptfapens ذکرمی کند ، معرفی مینماید. خود داریوش نیز در کتیبهٔ بیستون دربیان همراهان خود در رتبهٔ اول «اینتافرن» را یادآور میشود. «گلانیک» نیز قاتل «مارد»را «اینتافرن» دانسته‌است[1]. ظاهراً موقعیکه‌اشیل دربارهٔقتل«مارد» بوسیلهٔ « اینتافرن » سخن میگوید بهمراهی آن عده ازکسانیکه «دراین‌عمل شرکت داشته» باید داریوش وسایر توطئه‌گران نیز ذکر شوند. درهرحال طبق گفتهٔ اشیل رهبر این توطئه « اینتافرن» بوده است. این حقیقت که «اینتافرن» یکی از شرکت کنندگان فعال توطئه بوده ودر قتل «بردیا» (گائوماتا ـ گئوماتا) نقش اول را برعهده‌داشته، در این‌مورد انعکاس یافته است. «هوفمان کوچکه» که درتوصیف و تعریف داریوش کوشیده و وی را منجی ایرانیان آریائی از زیر یوغ مغ‌ها دانسته میگوید که اشیل از لحاظ اخلاقی‌موضوع شرکت داریوش را در قتل «مارد» مسکوت گذاشته و نخواسته است که داریوش را جزو قاتلین قلمداد کند[2]. نظراتی مهم دربارهٔ عدم اطلاع اشیل درمورد مسائلی که مورد بحث‌ماست، ذکر شده است ، ولی‌این اظهارات ومشابه آنرا نباید صحیح تلقی کرد ونباید این نکته را ازنظر دورداشت که اشیل درنبرد سالامین شرکت جسته ، ولی نتوانسته‌بود از اسرای ایرانی اطلاعات واخبار لازمه راکسب نماید. نمایشنامهٔ اشیل در آتن روی صحنه‌آمد وچنانچه اشتباهاتی داشت خیلی زود آشکار میشد[3]. موضوع ساده‌تر ازاینست که مورد مطالعه قرار-

---

۱ ـ (« آرتافرن » او را « گلانیک دافرن » نامیده است) . Schol. Aeschyl. Pers. 778.
(F.Jacoby, Die Fragmente der griechischen Historiker, Bd I, Berlin, 1923, S. 149).

۲ ـ "Philologus", Bd 65, 1906, S. 255

۳ ـ به عقیدهٔ بعضی از محققان اشیل در نمایشنامهٔ « ایرانیان » خود چنان بدقت میخواست که سنت ایرانیان رامجسم کند که‌در نمایشنامهٔ وی متعمداً الحاق وی به‌چکامه‌سرائی ایران به چشم میخورد (F.König, Relief und Inschrift..., S. 90)

گرفته. از روی اخبار وروایات تاریخی براشیل اینطور معلوم شده که رهبر توطئه «اینتافرن» بوده است وسپس بعداز وی «گبری» در قتل «بردیا»(گائوماتا ـ گئوماتا) نقش مهمی را ایفا نموده است[۱].

بنابراین باستثنای کتیبهٔ بیستون که هواخواهی وی دراین‌مورد کاملا عیان است، هیچ یک دیگر از منابع داریوش را شریک در توطئه‌علیه «بردیا» ندانسته‌اند. بطوریکه هرودوت بطور تفصیل بیان نموده[۲] بعد از قتل «بردیا» میان هفت نفر از توطئه گران، بحث طریقهٔ حکومت پیش‌آمد. اکثر از مورخان معاصر این بحث‌را برای ایران اواخر قرن ششم قبل از میلاد حقیقی و واقعی نمی پندارند[۳]. با آنکه هرودوت با اصرار هرچه تمامتر درصحت خبر خود پافشاری میکند، ولی «و. و. ستروو» بی‌پایه بودن تردید وشبهه را در این مورد مدلل داشته است، زیرا همانطورکه درفوق اشاره‌شد درکتیبهٔ نقش رستم «B» داریوش، انعکاسی (بدیهی‌است‌بطور غیر مستقیم) از علل فرعی بحث سیاسی که مشروح آنرا هرودوت‌بیان نموده است، پیدا کرده[٤]، ولی هرگاه ازکتیبهٔ نقش رستم نیز صرف نظر شود در هرحال علتی برای رداین بحث وجود ندارد. در برابر ما واقعهٔ تاریخی‌ذیل دیده میشود. در زمان

---

۱ - Her., III, 78; Plut; Moral., 50 F., Just., I,9,22

۲ - Her., III, 80-84

۳ - مثلاً مراجعه شود به: G. Rawlinson, The History of Herodotus, vol. II, 1940, p. 476, n. 3; M.Duncker, Geschichte des Altertums, Bd II, 1867, S. 456; J. Prášek, Geschichte der Meder und Perser, Bd I, 1906, S. 281; E. Maass, Untersuchungen zur Geschichte der griechischen Prosa,-"Hermes", Bd 22, 1887, pp. 581 sq. « س .پ . شستاکوف » فصاحت در میان یونانیان قدیم ـ «بحث زبان شناسی» ۱۹۰۲ شمارهٔ ۲۱ صفحهٔ ۱۲۷ : س.یا . لوریه ، هرودوت صفحهٔ ٦۳ (به بیبلوگرافی مشروح «آ. ای . دوواتور» سبک‌توصیفی وعلمی هرودوت‌لنین گراد۱۹۰۷صفحهٔ۱۹٦-۱۹۰ تبصره ۳۷ مراجعه‌شود).

٤ - «و.و. ستروو» هرودوت و نهضت‌های سیاسی در ایران درعصر داریوش اول ـ Vdi ۱۹٤۸ شمارهٔ ۳ صفحهٔ ۱۲ به بعد؛ همچنین مراجعه شود به: «آ. ای. دوواتور»، سبک توصیفی و علمی هرودوت صفحات ۱۳۸ - ۱٤۱ ، ۱۹۵ - ۱۹٦ - و تبصرهٔ ۳۷ -. « دوواتور» در نتیجهٔ تحقیق و مطالعهٔ دقیق به این نتیجه رسیده که داستان بحث

بقیهٔ پاورقی درصفحهٔ ۲۳۹

کورش دوم بطوریکه درفوق گفته شد یکرشته ازامتیازات برای اشراف قبیله‌ای منظور ومحفوظ بود. نفوذ وقدرت‌اشراف نه‌تنها تقلیل نیافت، بلکه دراثرفتح کشورهای تازه توسعه وافزایش پیدا کرد، ولی در زمان «کبوجیه» (کمبوجیه) بطورمحسوس تمایلات مترقی به‌منظور تمرکز قدرت حکومت وبی‌نیازی واستقلال‌تام از اشراف قبیله‌ای بوجود آمد. در زمان «بردیا» مبارزهٔ بین قدرت پادشاه و اشراف قبیله‌ای به‌مرحلهٔ سختی رسید وانعکاس این مبارزه درخطابهٔ «اتانا» که علیه پادشاه بیان شده بخوبی مشهود است. «اتانا» به‌همدستان و یاران خود اشاره به زورگوئی وبیدادگری «کبوجیه» (کمبوجیه) کرده میگوید: «وشما (خودتان) بی‌نظمی‌های مغ را تحمل کردید»[1] این‌نکته بدون تردید مبارزات «بردیا» را آشکار میسازد. «بردیا» امتیازات اشراف قبیله‌ای را قبول نداشت وموقعیکه هرودوت وبدنبال وی سایر مؤلفان باستانی مینویسند که مغ «سمردیس» وقتی به‌پادشاهی رسید ایرانیان اشراف را بحضور نپذیرفت اینطور استنباط میشود که وی حقوق ومزایای اشراف قبیله‌ای را درمورد ورود بلامانع آنها بحضور پادشاه، نادیده گرفت وترتیب‌اثری به‌آن‌نداد. از خطابهٔ «اتانا» چنین مستفاد میشود که اقدامات‌وعملیات «بردیا» بی‌سابقه نبوده و بعلاوه «کبوجیه» (کمبوجیه) از اسلاف سیاسی وی بوده‌است.

بردیا در سیاست اجتماعی خود از «کبوجیه» (کمبوجیه) پیش‌تر رفت. او می‌کوشید که اولا قدرت پادشاه را نامحدود کند وامتیازات اشراف قبیله‌ای‌را محو نماید ودرثانی اساس و پایهٔ اجتماعی امپراطوری عظیم را بوسیلهٔ جلب و جذب

بقیهٔ پاورقی از صفحهٔ ۲۳۸

سیاست هفت نفر از ایرانیان از اخبار و روایات ایرانی سرچشمه می‌گیرد. در اینجا وی توجه را به «ترکیب منظم خطابه‌های سه نفر از افراد عالیجاه و توجه آنان بیکدیگر و تمامیت داستان» معطوف میدارد و هم چنین به کیفیت سلطنت طلبی داستان که برای داستانهای یونانی جنبهٔ غیرعادی دارد اشاره می‌کند. «. خانم ب. ب مارگولس» نیز دلائلی اقامه نموده که داستان هرودوت در بارهٔ بحث سیاسی هفت نفر ایرانی براساس سنت حقیقی ایرانی استوار بوده است. (ب. ب. مارگولس، هرودوت III، ۸۰-۸۲و ادبیات صوفی، - Vdi ۱۹۶۰، شمارهٔ ۱ صفحهٔ ۲۱ - ۳٤).

۱ - Her., III, 80

صنفهای مختلف ملل شکست‌خورده و تحت اطاعت ، توسعه و تحکیم دهد. تردیدی نیست که در خود ایران بردیا برای ادامهٔ مبارزهٔ خود علیه اشراف قبیله‌ای به تودهٔ مردم آزاد کشور متکی بود ، ولی در این راه گامهای بیشتری هم برداشت. لغومالیاتها وخراجها وخدمت اجباری نظام برای مدت سه‌سال علاوه برحفظ امپراطوری ازسقوط ، مقصد وهدف بزرگتری را نیز دنبال میکرد و آن این بود که حکومت پادشاه از مساعدت ایرانیان بی‌نیاز باشدوبرپایهٔ خود استوارگردد. بدین‌ترتیب درو هلهٔ اول اشراف قبیله متضرر میشدند، زیرا منابع ثروت آنها تقلیل مییافت وبالنتیجه قدرت آنها نیز کاهش پیدا میکرد ومردم ایران اهمیت یک ملت‌تولید کننده را محفوظ نگاه میداشت. ثانیاً بردیا میکوشید که مذهب‌را درکشور ایران وحداقل درایران وماد متمرکز سازد. در زمان پادشاهی وی مذهب زردشت‌در جهت آن‌بود که مذهب رسمی دولتی شود. کلیهٔ این موارد خط مشی که بردیا از لحاظ سیاست اجتماعی خود اتخاذ نموده‌بود بهیچوجه ارتباطی به‌تمایلات‌اشراف ماد نداشت و علل و موجباتی‌بود که درشرایط ومقتضیات‌خاص‌اواخر قرن‌پنجم قبل‌ازمیلاد پیدا شده‌بود[1].

بعد از سقوط «بردیا» اشراف قبیله‌ای ایران اعتمادی نداشتند که حکومت پادشاه امتیازات وحقوق آنها را تضمین نماید ومیخواستند کلیهٔ قدرت را در دست خود متمرکز سازند. اشراف قبیله‌ای به‌طرف الیگارشی میرفتند[2]. در توصیفی که به‌وسیلهٔ هرودوت درمورد مصاحبهٔ سیاسی اشراف بعمل‌آمده البته‌تمایلات‌دموکراسی نیز دیده میشود، ولی دراین مورد هم درواقع بحث‌دربارهٔ الیگارشی‌دریک‌مقیاس‌وسیع

۱ - این عقیده که «گائوماتا» (گئوماتا) قصد داشت ایرانیان را بوسیلهٔ مادها اسیرومنقاد سازد چنان افکار محققان را تحت‌الشعاع قرار داده که گاهی وضع مضحکی به خود میگیرد. مثلا اشارات صریح وگاهی مکرر کتیبهٔ بیستون مبنی براینکه « گائوماتا » (گئوماتا) در ایران شورش کرد «هرتسفلد» را بر آن داشته که بگوید براساس کتیبه این‌شورش از ماد سرچشمه می گرفت (E.Herzfeld , Der Geschichtliche Vištāspa,- AMI, Bd I, 1929, S. 117).

۲ - به تصور روشن و صریح این الیگارشی را هرودوت در مثال مربوط به باکهیادهای کرنیف(باکخیادهای کونت) که تواماً حکومت‌را در دست داشتند و درمیان‌خود ازدواج می کردند، بیان داشته است.

بوده با جلب قسمتی از مردم نه‌دموکراسی به‌شکل آتن، به‌آن نحویکه مورد تصور و نظر هرودوت می‌توانست باشد. به‌این‌ترتیب گرچه اشراف قبیله‌ای به اتفاق‌آراء علیه «بردیا» قیام کردند، ولی بعداً اختلافات و مناقشاتی دربین خود آنها بروزکرد ودرنتیجه داریوش توانست یکرشته دلائل به‌نفع سلطنت اقامه کند.

بطوریکه از گفته‌های هرودوت وکتیبه‌های بیستون برمیآید درپایان کار رأی سازشکارانهٔ ذیل اتخاذ گردید: (۱) یکی از هفت‌نفر قاتلین «بردیا» طبق قرعه پادشاه شود(۲) پادشاه مذکور بدون چون‌وچرا امتیازات وحقوق اشراف‌قبیله‌ای راکه در زمان کورش دوم مقرر شده رعایت نماید. (۳) اشراف قبیله‌ای بنوبهٔ‌خود از پادشاه دفاع خواهند نمود.طبق گفتهٔ هرودوت باستثنای «اتانا»که از ادعای احراز مقام پادشاهی صرفنظر نمود سایرین که در قتل «بردیا» شرکت جسته بودند همگی اشتیاق نیل به‌این مقام را داشتند. «اتانا»که ازاین مقام چشم پوشیده بود برای خودش امتیازات فوق‌العاده واضافی درخواست نمود وبطوریکه هرودوت مینویسد این امتیازات تازمان هرودوت باقی وپایدار بوده‌است. این‌امتیازات‌را برای «اتانا» به‌اتفاق آراء تصویب نمودند، زیرا «اتانا» یکی ازمبتکرین ومبدعین این توطئه بود. راجع به‌اینکه چگونه داریوش پادشاه شد همهٔ مؤلفان باستانی‌بایکدیگر توافق دارند. دراین مورد خبر هرودوت مورد تأیید منتقد بهانه‌جو وخرده‌گیر وی «کتزی» نیز قرار گرفته است.شش‌نفر از مدعیان تاج‌وتخت چنین قرارگذاشتند که هریک از آنها که کرهٔ اسبش در موقع برآمدن خورشید پیش از سایرین شیهه‌بکشد به پادشاهی خواهد رسید[۱]. دربارهٔ این توافق و نوع انتخاب پادشاه همهٔ منابع

۱ ـ Her., III, 85-88; Plat., Epist., VII, 332 A; Leg; III, 695 B; Ctes; Pers., 29,15; Just., X,4; Pol., VII, 10 sq. Plut; Moral. 340 B; Amm.Mar; XXIII, 6-36 توجیه وحل‌مسئله مربوط به‌بحث دربارهٔ احراز مقام پادشاهی‌بوسیلهٔ هفت نفر ازایرانیان معروف وسرشناس بوسیلهٔ قرعه‌کشی دراثر «ژوستین» «اپیتومه» با این‌عبارت دیده می‌شود: erant enim virtute et nobilitate ita pares, ut difficilem ex his populo electionem aequalitas faceret «آنها (هفت ایرانی) درواقع آنقدر ازلحاظ دلیری و معروفیت ـ برابر و یکسان بودند که این برابری آنان موجب شد که برای انتخاب یکی ازآنها برای احراز مقام پادشاهی مردم در زحمت افتادند.» (Just., X,4)

همینطور نظر داده اند[۱] به‌استثنای کتیبهٔ بیستون که چنین چیزی را ندارد[۲]. این مطلب احتمالاافسانه‌نیست و بطوریکه بسیاری از محققان معتقدند طریقه ایست به وسیلهٔ انتخاب با قرعه[۳]. زرنگی و حیلهٔ خاص مهتر داریوش به نام « ایبر »[۴]

۱ ـ اخبار مذکور در تبصرهٔ ۲۶۲ منابع به عنوان یک خبر موفق مورد قبول است. (C. Huart et L. Delaporte, L'Iran antique, p. 250; H.H.v. der Osten, Die Welt der Perser, S. 70).

۲ ـ « ف. کیونیگ » (کونیگ) معتقد است که انتخاب پادشاه بهنگام برآمدن آفتاب از اشتباهات هرودوت ناشی میشود و این اشتباه ازینرو است که تاج گذاری داریوش در مقبرهٔ کورش صورت گرفت (F. W. König, Der falsche Bardija..., S. 275, Anm. 2) نام کورش طبق گفتهٔ « کیونیگ » (کونیگ) که به « کتزی » استناد می کند مأخذش hvar، خورشید است. ضمناً نام Kuraš هیچگونه مشابهتی با hvar ایرانی ندارد.

۳ ـ اکثر محققان داستان هرودوت را دائر بر طرز انتخاب داریوش از لحاظ تاریخی بی‌پایه و اساس میدانند، ولی بعضی از آنها نیز معتقدند که این داستان مبتنی بر روایات واقعی ایرانی است. (مراجعه شود به: G. Rawlinson, The History of Herodotus, vol. II, 1940, p. 483,n. 2) پراشک (J.Prášek Geschichte der Meder und Perser Bd I, 1906, S. 281; W.How and J. Wells, A commentary on Herodotus, vol, I, 1912, p. 397) وزندونک (O.Wesendonk, Das Weltbild der Iranier, Ss. 128, 322, Anm. 619) لمان (C.F.Lehmann-Haupt, Dareios und sein Ross-"Klio", Bd 18, 1922, Ss. 59-60) کیونیگ (F. König, Älteste Geschichte der Meder und Perser- Der a .O. vol. 33, 1934, S. 46) تولمان (H.C.Tolman, the historical and the legendary in Herodotus account..,- Ta PhA, vol. 38, 1907 p. XXV) معتقدند که در این داستان هرودوت حتی افسانهٔ ایرانی هم وجود ندارد و آنرا یک موضوع بسیار مبتذل میدانند. طبق عقیدهٔ آنان در بارهٔ «روسای اول» نیز عین افسانه‌ای را که برای داریوش گفته‌اند ذکر میکردند و در کتیبهٔ « روسای اول » ابداً اشاره‌ای به قرعه کشی نیست. در کتیبه میگوید که « روسا» سلطنت «اورارت» را به یاری اسب‌ها وعراده‌های خود بدست آورد. یکی از آثارهنری « اورارت » که از برنزتهیه شده « روسای اول» را در روی کالسکه با ارابه های جنگی نشان میدهد. و ظاهراً در این مورد اشاره شده که «روسا» در نتیجهٔ تهور خویش به پادشاهی رسید، ولی اگر در این مورد بخواهیم بگوئیم که انتخاب داریوش با قرعه صورت گرفت دلیلی است بر آنکه داریوش بعنوان پادشاه انتخاب شد و دلیل علیه آن نیست.

۴ ـ در زبان فارسی باستان این نام احتمالا Vahubara یعنی حامل نیکی تلفظ میشده « سوکولوف » به این نکته اشاره نموده. مقایسه شود: G. Husing, در این اثر شکل واقعی Vaibara ذکر شده است. G. Hüsing Beiträge zur Kyros-Sage, Berlin, 1906, S. 98

باعث شد که‌قدرت پادشاهی را داریوش در دست بگیرد، پرواضح است که هرودوت و کتزی و افلاطون و «پولی‌ئن» وسایر مؤلفان باستانی حتی «آمیان‌مارتسلین»(آمین مارسلن) در موقع بیان این واقعه کلا به‌خبر و روایت ملی ایران اشاره کرده‌اند و گفته‌هایشان متکی به‌آنست. به‌عقیدهٔ ایرانیان،داریوش از روی حق وراثت به‌مقام پادشاهی نرسید،بلکه وصول او به‌این مقام درنتیجهٔ این بود که وی یکی ازسرشناسان توطئهٔ قتل علیه «بردیا» بشمار میرفت در غیر اینصورت لزومی نداشت که از طریق قرعه کشی انتخاب گردد.

تصرف قدرت پادشاهی به‌دست داریوش به‌عنوان یکی از نزدیکان ووارثین «کبوجیه»(کمبوجیه) با آنکه درکتیبه‌های بیستون و نقش رستم و سایر کتیبه‌ها به‌کرات به‌آن اشاره شده وقید گردیده که قدرت متعلق به دودمان داریوش بوده است ، بکلی منتفی است. اگر موضوع خویشاوندی درکاربود داریوش نمیبایستی پادشاه شود،بلکه پدروی که‌حتی تازمان بنای کاخ‌شوش هنوز زنده بود ، بایستی چنین مقامی را احراز مینمود.«گیستاسپ» (گشتاسب) و«آرشاما» (آرشام) به‌عنوان مدعیان تاج‌وتخت اقدام ننمودند، زیرا حق احراز آنرا نداشتند. با نظر بعضی از محققان که میگویند گیستاسپ (گشتاسب) چون در سنین‌پیری بود بنابراین از پذیرفتن مقام پادشاهی صرف نظر کرد ، نمیتوان موافقت نمود[1]. وی در سال ۵۲۲ قبل از میلاد در سرکوبی شورشهای «پارفین» و «هیرکانی» ریاست قشون رابعهده داشت ودراین موقع هنوز پدرش «آرشاما» (آرشام) نیز در قید حیات بود. موقعیکه داریوش به تخت نشست ۲۷-۲۸ سال داشت[2] و وی پسر ارشد «گیستاسپ» (گشتاسب)[3] بود بنابراین «گیستاسپ» در سال ۵۲۲ قبل ازمیلاد پنجاه وپنجساله

۱ ـ مثلا مراجعه شود به : F. Justi, Geschichte des alten Persiens, S. 40., Th., Nöldeke, Aufsätze zur persischen Geshichte, S. 30; P. Sykes , A history of Persia vol. I, 1921, p. 160; G. Rawlinson, The History of Herodotus, vol. II, 1940, pp. 481-482 n.8 :

۲ ـ در سال ۵۳۰ موقعیکه داریوش علیه ماساژتها لشکرکشی کرد داریوش در حدود بیست سال داشت (مراجعه شود به: Her., I, 209, Ctes; Pers., fr. 19) بنا بر این در سال ۵۲۲ قبل از میلاد داریوش در حدود ۲۷ سال داشت.

۳ ـ Her., I, 209

بود واین سن بهیچوجه سن پیری نیست. هیچیک از مؤلفان باستانی کلمه‌ای دربارهٔ اینکه داریوش از نسل پادشاهان بوده نگفته‌اند، بلکه بالعکس همهٔ منابع باستثنای کتیبهٔ بیستون‌مصراً یادآور میشوند که وی قبل از نیل به‌پادشاهی از لحاظ موقع فردی فوق‌العاده نبود. خود داریوش هم یکی از دلائل اولیه واساسی که به‌نفع خویش ذکر میکند این است که وی پادشاه قانونی است ومیل و ارادهٔ اهورمزدا [۱] پادشاهی را برای وی آورده است. این مطلب صحیح است که‌داریوش از دودمان هخامنشیان بود [۲] ولی «اتانا» هم که دراحراز مقام سلطنت همان حقوق و امتیازات داریوش را واجد بود، منتسب به خاندان هخامنشیان بود. آنچه مسلم است این‌است که دراین مورد موضوع حق وراثت برای احراز مقام شاهی‌مورد بحث نیست [۳]

---

۱ - Plat., Leg., III., 695 C; Just; X, (وی هیچگونه وزن و ارزشی نداشت) Her; III, 139 13-14; Nepos, De regibus I,2 (... privatus virtute regnum est adeptus «بااینکه یک‌مرد غیر اداری بود معذلک قدرت شاهی را در نتیجهٔ دلیری خود کسب نمود» (این موضوع که داریوش مکرر درکتیبهٔ بیستون به این نکته اشاره کرده و تأکید مینماید که وی پادشاه قانونی است نشان میدهد که درنتیجهٔ شاهی وی یک‌مبارزهٔ شدید سیاسی درکار بوده است.

۲ - «پ. روست» (P.Rost, Mitteilungen der vorderasiatische Gesellschaft, Berlin, 1897, Ss. 208 ff) و هم چنین «ح. وینکلر» (H. Winckler, J. Prášek, Forschungen zur Geschichte des Altertums.-OLZ, 1898, Sp. 43) اینطورتصور می کنند که‌داریوش ازخاندان هخامنشیان نبوده و این موضوع را اینطور بیان کرده‌اند تا قانونی بودن پادشاهی ویرا تثبیت نمایند. ولی روایت موثقی وجود داشته که داریوش از دودمان هخامنشیان بوده که هرودوت به استناد آن این مطلب را تأیید می کند، بنا براین شک و تردید در این موضوع بی‌اساس‌است. بادردست‌داشتن خبرهرودوت نظر «ف. ك آندراس» راکه‌درکنگرهٔ شرق شناسان درهامبورگ به سال ۱۹۰۲ ابراز داشت وگفت که داریوش درکتیبهٔ بیستون پدر کورش «چیش پیش» را پسر هخامنش اعلام نموده است باید مورد توجه قرارداد. (استشهاد از: F. Hommel, Grundriss der Geographie und Geschichte des alten Orients, Bd II, München, 1904. S. 197 Anm. 1).

۳ - مثلا مراجعه شود به «ب. آ. تورایف». تاریخ شرق باستان جلد دوم لنین گراد۱۹۶۶ صفحهٔ ۱۳۲. عقیدهٔ عمومی مبنی بر این است که «آرشائیا» و«آریارمنه» پدر بزرگ (آرای‌آرامن) و جد داریوش اول از پادشاهان ایران بوده اند، (مراجعه شود به: م. آ. داندامایف، بحثی در بارهٔ سلسلهٔ هخامنشیان PS. ۱۹۶۰، شمارهٔ ۵ صفحهٔ ۳ - ۲۱.

بلکه وجود نیرووقدرتی است که علیرغم کلیهٔ این حقوق و امتیازات داریوش را به‌مقام پادشاهی منصوب نمود ، بدیهی است دراین مورد صفات واخلاق خصوصی داریوش یعنی طرز اداره وفعالیت وی که او را به‌عنوان یک مرد مدبر وفعال‌معرفی می کرد نقش مهمی داشته است.

داریوش برای اینکه به سلطنت خود صورت قانونی بدهد دختر کورش «آتوسا» را بزنی اختیار کرد وبا سایر محارم حرمسرای «کبوجیه»(کمبوجیه) و « بردیا » هم ازدواج نمود [۱]. «آتوسای» مکار و جاه‌طلب در دربار داریوش وضع خاصی احراز نمود و بطوریکه هرودوت مینویسد مطلق‌العنان گردید[۲] ، او در تجلیل وتعظیم داریوش نقش مهمی را ایفا نمود. داریوش برای تحکیم قدرت خویش به‌وجود «آتوسا» نیاز مبرمی داشت وازینرو«آتوسا» موفق شد که مقام ملکهٔ اول را به‌دست بیاورد[۳]. مورخان متقدم یونانی وی را شبیه به ملکهٔ افسانه ای «سمیرامید» معرفی نموده‌اند.[٤]

اکثر اشراف قبیله‌ای‌باانتخاب داریوش برای پادشاهی موافقت نمودند،ولی همهٔ آنها بااین امر موافق نبودند. «اینتافرن» که مردی جاه‌طلب [٥] بود و از شجاعت

---

۱ ـ Aesch., Persai, 774; Her., III, 66,68 ۲ ـ Her., VII, 3

۳ ـ از زمان « آتوسا » ظاهراً این ترتیب متداول شد که یکی از زنان پادشاه ایران زن اصلی تلقی شده به مقام ملکه برسد و قدرت و نفوذ وی «ملکه» زیاد بود و حق برسر گذاشتن تاج وداشتن عواید شخصی ونوکرهای‌زیاد راداشت. چنین ترتیبی را در دربار اردشیر درکتاب استیر (۱، ۹، ۲۰، ۱۱، ٤، ۱۷) و در کتاب «ژوزف فلاوی» (Antiq : Jud; XI,6,1) ثبت نموده اند . در بارهٔ نفوذ زیاد « آتوسا » علاوهٔ بر هرودوت «کتزی» هم مطالبی دارد . (Pers., 20) آریان (Anab. Alex; II,11,12) و سایر مؤلفان.

٤ ـ مراجعه شود به : "Hellanici fragmenta" درآنجا « آتوسا » یکی ازسلحشورانی ذکر شده که ملل مختلفه را تحت اطاعت درآورده است (FHG, vol. I, 1848, p. 68, fr. 163 B)

٥ ـ « ژ. مارکوارت » . (J. Marquart, Die Assyriaka des Ktesias,-" Philologus" ,Supple, VI, 1891, No2, S. 623) بطور منصفانه «اینتافرن» کتیبهٔ بیستون‌را با«دیافرن» کورش‌نامهٔ گزنفن یکی‌میداند (Xen., Cyrop; VIII, 3,21) «گلانیک» نیز «اینتافرن » را «دائی‌فرن» می‌نامد و می گوید « شخصی بنام « دی‌آفرن » مرد خشنی بود و فکر میکرد که اگر فوراً اطاعت نکند اینطور تصور خواهند کرد که وی (مرد) آزادی است».

وسایر خصایص نیز بهرهٔوافر داشت حاضر نبود ازمقام سلطنت صرف‌نظر نمایدمخصوصاً که از تجربهٔ داریوش به‌این نتیجه رسیده بود که بدست آوردن این مقام چندان دشوارهم نیست. هرودوت داستان تأثرانگیز وی و خانواده‌اش را نقل کرده است[۱]. ولی. هرودوت توجه به‌این‌نکته نداشته که «اینتافرن» تاچه‌حد برای داریوش خطرناك بوده و وی صرفاً علت هلاکت «اینتافرن» را عدم رعایت آداب و مراسم درباری‌دانسته است. طبق گفتهٔ هرودوت داریوش **بدواً** ترسید که‌مبادا رفتار«اینتافرن» دلالت برتوطئهٔ شش‌نفر از ایرانیان معروف علیه وی داشته باشد. آنگاه داریوش هریك از آنها را جداگانه دعوت کرد و وقتیکه مطمئن شد که اقدامات «اینتافرن» بیاری سایرین صورت نپذیرفته، آرامش خاطرحاصل نمود وفرمان داد که وی را دستگیر نمایند واعدام کنند. او چنین تصور میکرد که «اینتافرن» قراری را که بین پادشاه واشراف وجود داشته نقض نموده ومستوجب شدیدترین مجازات است. بطوریکه هرودوت مینویسد قتل «اینتافرن» خیلی زود اتفاق نیفتاد، بلکه بعد از سال ۵۲۰ موقعیکه قسمت اصلی کتیبهٔ بیستون پایان یافته بود صورت پذیرفت زیرا در غیر اینصورت داریوش درپایان قسمت کتیبهٔ خود خطاب به‌پادشاهان آتی آنان را به حفظ نسل «اینتافرن» که خود مسبب قتل او بوده است، دعوت نمینمود. عدم صحت خبر هرودوت دربارهٔاینکه «اینتافرن» چند روز بعد از به تخت‌نشستن داریوش کشته‌شد،ازاین‌معلوم میشود که‌در کتیبهٔ بیستون دستگیری «آراخی» سرپرست بابلی‌های شورشی به‌اسارت وی بدست «اینتافرن» سپرده شد[۲].

---

۱ - Her., III, 118-119

۲ - Beh., III, 83-93 «ر. کنت» نام شورش دوم بابل را Arxa ذکر کرده (R. Kent, Old Persian..., p. 170) مراجعه شود به : M.Mayrhofer apud W.Brandenstein, Antiquo Persa, Madrid, 1958, p. 95) ولی این‌اسم‌را باید Araxa خواند، زیرا درمتن‌عیلامی به‌این شکل نوشته شده : mHa-rák-ka و درمتن اکدی mA-ra-hu بطوریکه و.ایلرس یادآور شده نام‌آراخی دراسناد اداری بابل دورهٔ هخامنشیان نیز دیده میشود. (W.Eilers, Altpersische Miszellen 1, - ZA, Bd 51, 1955, S. 233 هم‌چنین‌مراجعه‌شود به: J.N.Strassmaier, Inschriften von Darius..., Leipzig, 1897, No. 346 A. T. Clay, Business documents of

بقیهٔ پاورقی درصفحهٔ ۲٤۷

بنابراین هنوز در آخر سال ۵۲۱ «اینتافرن» درسرکوبی شورش علیه داریوش نقش مهمی را عهده‌دار بود. بطوریکه «المستد» حدس میزند امکان دارد که در زمستان سال ۵۱۹/۱۸ تصرف قدرت پادشاهی موردقصد ونیت «اینتافرن» بوده است[1].

« و. و. ستروه » اینطور حدس میزند که «مگابیز» هم با تصرف تاج وتخت از طرف داریوش موافقت نکرد واز مبارزه به‌نفع اوهم‌سرباز نزد[2]، باوجود اینکه بعضی از نمایندگان اشراف قبیله‌ای میکوشیدند باشورش درباری تاج‌وتخت را دراختیار خود بگیرند اصولا اشراف‌نسبت به داریوش وفادار بودند ودرعمل در روزهای‌سخت وسنگین یعنی سالهای ۴۲۲-۵۲۱ وفاداری خود را نسبت به وی ثابت ومدلل داشتند. ملل تحت حکومت وانقیاد ایرانیان ومردم ایران نسبت به داریوش که تاج‌وتخت را بدست آورده‌بود نظر دیگری داشتند. ازکتیبهٔ بیستون اینطور استنباط میشود که

بقیهٔ پاورقی از صفحهٔ ۲۴۶

Murashû sons of Nippur dated in the reign of Darius II,- UM vol. II/I. 1912, No. 136, 9). بر اساس کتیبهٔ بیستون « آراخا » ارمنی بود و پدرش نام « اورارتی » یعنی Haldi داشت. طبق گفتهٔ «آ. المستد» «آراخا» درنقش برجستهٔ بیستون به‌صورت یک‌نفر ارمنی با همان خطوط چهره و غیره نقش شده است. (A. T. Olmstead, History of the Persian Empire, pp. 115 - 116) نظر « گ . آ. کاپانسیان » مبنی براینکه « آراخا » در بابل از طرف داریوش حاکم بود و شورش کرد برای اینکه به‌شورشیان ارمنی یاری کند قابل قبول نیست. (گ.آ. کاپانسیان ، خایاسا ـ گهوارهٔ ارامنه ، ایروان ۱۹۴۷ صفحهٔ ۲۱۱) بعید بنظر میرسد که داریوش درسال ۵۲۲ - ۵۲۱ حکومت را در بابل بدست کسی میسپرد که اصلا ایرانی نبود. به‌عقیدهٔ «برونیر » «آراخا » محتملا همان کسی است که درکتاب «رودست» به‌نام «نبوکدنصر»نامیده شده (G. Brunner, Der Nabucho-donosor des Buches Judith, Berlin, 1940 und 2 Ausg., Berlin 1959) بر اساس کتیبهٔ بیستون « آراخا » اظهار میداشت که وی پادشاه بابل «نبوکدنصر» پسر نبونید است.

۱ - A. T. Olmstead, History of the Persian Empire, p. 143

۲ - «و.و. ستروه » هرودوت و نهضت‌های سیاسی در ایران و عصر داریوش اول - DVI ۱۹۴۸ شمارهٔ ۳ صفحهٔ ۱۵ - بعدها فرزند«مگابیز» بهمان نام مگابیز درمصر علیه اردشیراول قیام نمود. پسر این « مگابیز » بنام « زپیر» از آتن فرار کردو نسبت به پادشاه ایران خیانت ورزید.

تمام ملت ایران وبدنبال او تمام ملل دیگر متفقاً به‌طرف «گائوماتا» (گئوماتا) رفتند وباميل و رغبت از او حمایت وجانبداری کردند[۱].

بعد از آنکه داریوش به پادشاهی رسید ملت ایران علیه وی قیام کرد و باقدرت هرچه تمامتر به مبارزه پرداخت. موقعیکه «وهیزداتا» (وهیزدات) ایرانی به نام «بردیا» بااتخاذ برنامهٔ کار «بردیا» (گائوماتا_گئوماتا) حکمران سابق علیه داریوش شورش کرد، درکشور ایران باحمایت زیادی مواجه شد. محققانی که تصور می کنند که «وهیزداتا» گویا به «اوتی»ها و یا کوچ‌نشینان مشابه آنها که از قبایل شکست خورده‌بودنداتکا داشت، نظراتشان مقرون به صحت نیست. بطوریکه در فوق‌نیز اشاره شد این نظر مبنی‌براینکه تکیه گاه داریوش ایرانیان‌بودند و «گائوماتا»(گئوماتا) متکی به مادها بود، در تاریخ متداول است. این‌نظر بوسیلهٔ «ژ. مارکوارت» و «ژ. پراشک» و «ا. هرتسفلد» تأیید شده ودرمورد شورش «وهیزداتا» توسعه یافت وسپس بدون هیچ قید و شرطی پذیرفته شد[۲]. اینطور گفته شده که‌ایرانیان همیشه و در روزهای دشوار نسبت به داریوش وفادار بودند و برای پیروزی وی ازهیچ فداکاری دریغ ننمودند. محققان مزبور شورش «وهیزداتا» را یک نهضت ایرانی نمیدانستند، بلکه آنرا اغتشاشاتی تلقی میکردند که ازطرف قبائل عقب افتادهٔ «اوتی»ها و «ساگارتی»ها صورت پذیرفته بود. طرفداران این‌نظر به‌کتیبهٔ بیستون اتکا می کنند که در آنجا اینطور گفته شده: «شخصی به نام «وهیزداتا» در شهری به‌نام «تاراوا»[۳] در سرزمین «یائوتیا» در ایران میزیست، او دومین کسی‌بود که‌درایران شورش کرد[٤]». اگر چنین نتیجه بگیریم که «وهیزداتا»

۱ - Beh., I, 40 - 42.

۲ - J. Marquart Ērānšahr nach der Geographie des Ps. Moses Xorenac'i, S. 30; J. Prášek, Geschichte der Meder und Perser, Bd I, 1906, S. 201; Bd II, 1910 S. 52; E. Herzfeld, Der geschichtliche Vištāspa, - AMI, Bd' I, 1929, S. 84. W. Hinz, Iran, Politik und Kultur von Kyros bis Resâ Schah, Leipzig, 1938, S. 20; J. Junge, Dareios I. König der Perser, S. 173, Anm. 38.

۳ - ظاهراً شهر «تاروانا» درکرمانی است که «پتوله‌می» (بطلمیوس) آنرا ذکرکرده. (A. Poebel, Chronology of Darius' first year of reign, - AJSL, vol. 55, 1938 p. 286)

٤ - Beh., III, 22-24

در «یائوتیا» شورش کرده‌است، پس چرا نگوئیم که قبل از شورش «در «یائوتیا» میزیسته است. همانطورکه ازکتیبهٔ بیستون مستفاد میشود شورشیان همیشه در آنجائیکه میزیستند دست به شورش نمیزدند وچه‌بسا اوقات که در ایالت بیگانه به‌این عمل مبادرت میورزیدند. مثلا «مارتیا»ی ایرانی درشهر «کوگاناکا» در ایران میزیست و در عیلام شورش کرد[۱]. « آراخای » ارمنی در بابل شورش کرد نه در ارمنستان. بنابراین حتماً نباید گفت که « وهیزداتا » در « یائوتیا » شورش کرده‌است، چونکه در آن نقطه میزیسته. ازکتیبهٔ بیستون اینطور مستفاد میشود که داریوش کلیهٔ شورشیان را در نقاطی اعدام کرد که در آن نقاط شورش کرده‌بودند مثلا « نیدینتوبعل » در بابل درجائیکه شورش کرده بود[۲] و « فراورتیس » در اکباتان درجائیکه شورش وی آغازگردیده‌بود [۳] و « آراخای » ارمنی در بابل در جائیکه علیه داریوش [۴] قیام کرد (نه درارمنستان) اعدام شدند. « وهیزداتا » هم درشهر « تاراوا » درجائیکه وی میزیست اعدام نشد، بلکه درشهر « اووادای چایا» درایران [۵] به‌قتل رسید. از اینجا اینطور استنباط می کنیم که « وهیزداتا » درشهر « تاراوا » درسرزمین «یائوتیا» شورش نکرد، بلکه شورش وی درایالت دیگری از ایران یعنی در «اووادای‌چایا» بود[۶].

۱ ـ Beh., II, 8-10

۲ ـ Beh., II. 5

۳ ـ Beh., II, 76

۴ ـ Beh,. III, 92

۵ ـ Beh., III, 51

۶ ـ این شهر محتملا شهر بزرگ و معروفی بوده، زیرا کتیبهٔ بیستون اشاره‌ای به محل آن ننموده، درحالیکه در موقع معرفی شهرهای مجهول اطلاعاتی در بارهٔ محل استقرار آنها ذکر میشود. « اووادای چایا » درسند زمان داریوش اول در پرسپولیس نیز ذکر شده (FT No. 3126) طبق این سند درشهر مزبور یکی از روحانیون حافظ آتش. ۴ اندازه آرد گرفت (مقایسه شود : W. Hihz, G. Cameron, Persepolis treasury tablets,- ZA, Bd 49, 1949, Ss. 349 - 350) در لوحه‌ای که در دیوار قلعهٔ پرسپولیس کشف شده

بقیهٔ پاورقی درصفحهٔ ۲۵۰

علاوه برآن طرفداران نظریهٔ ضدایرانی بودن شورش «وهیزداتا» » به‌خبر کتیبهٔ بیستون درجائیکه میگوید ملت‌ایران علیه داریوش شورید وبه‌سوی«وهیزداتا» گروید ، اتکاء میورزند[1] (kāra Pārsa hya viʔapatiy hacā yadāyā frataram) واژهٔ frataram قبل از رسیدگی « کامرون » و توجه آن به این کتیبه fratarta خوانده میشد ویک ترجمهٔ ثابتی نداشت. بنظر «کامرون» fararta صحیح نیست و باید آنرا frataram به معنای « سابقاً »[2] خواند ، ولی این واژه در دلائل اقامه شده از طرف « پراشک » و سایر محققان که « وهیزداتا » را یک‌نفر دشمن ملت ایران شناخته‌اند، دیده‌نمیشود ومافعلا ازاین موضوع میگذریم. عبارت kāra Pārsa hya viʔapatiy مکرر به‌عنوان اشاره‌به‌اینکه «اوتی‌ها»از «وهیزداتا» حمایت کردند نه ایرانیان واقعی ، مورد استفاده قرار گرفته است. واژهٔ Kāra که ذیلا بطور تفصیل آنرا مورد مطالعه قرار خواهیم داد ، هم به‌معنای «ملت» آمده وهم به‌معنای « ارتش ».واژهٔ viʔapatiy احتیاج به مطالعهٔ خاص دارد ، زیرا بعداً نیز باآن مواجه خواهیم شد. ضمناً عبارت kāra hya upā mām āha قشونی که دراختیار من بود، یعنی دراختیار داریوش،احتیاج به‌رسیدگی ومطالعهٔ دقیق‌دارد. هم‌درقضیهٔ «وهیزداتا» وهم در موارد دیگر داریوش علیه شورشیان‌همان قشونی‌را میفرستد که درنزد خود داشته است». ایرانیان ومادهائی که درعصر داریوش میزیستند همیشه

بقیهٔ پاورقی از صفحهٔ ۲۴۹

(FT No 3067) از شهر Ma-te-si-iš که در متن عیلامی کتیبهٔ بیستون با Uvādaicaya مطابقت دارد ، نام برده شده است . براساس لوحهٔ مذکور دراین شهر دستهٔ قشونی که از طرف پادشاه به هندوستان عازم بودند، آذوقه دریافت داشته‌اند . « ر. هالوك » اینطور فکر میکند که اگرپادشاه در این موقع در شوش بوده در اینصورت شهر مزبور در شمال و یا شمالشرق «پرسید» (پارس) قرار داشته است . چنانچه پادشاه در پرسپولیس بوده در اینصورت«اووادای‌چایا» درشرق«پرسید»(پارس) قرار داشته است . (R. T. Hallock, The Elamite texts from Persepolis, - "Acten des Vierundzwanzigsten internationalen Orientalisten Kongress", München, 1959, P. 178).

۱ - Beh., III, 26 - 28

۲ - G. Cameron, The old Persian text of the Bisitun inscription, - JCS, vol. V, 1951, No 2, p. 50.

نسبت به وی وفادار نبوده‌اند و بالعکس علیه داریوش نه تنها kāra Pārsa hya viθāpatiy ملت ایران که viθāpatiy هستند قیام می کنند ، بلکه مادها نیز شورش مینمایند . به‌این ترتیب کتیبهٔ بیستون خبرمیدهد که kāra Māda viθāpatiy ملت ماد که viθapatiy هستند ، علیه داریوش قیام نمودند[۱] .

«ای . م . دیاکونوف» به‌اهمیت درك صحیح این اصطلاحات توجه خاصی معطوف میدارد ، ولی ما نمیتوانیم با ترجمه‌ای که وی از واژهٔ viθapatiy نموده[۲] موافقت کنیم . «تولمان» ، «بارتولومه» ، «ویسباخ» ، «هارماتتا» ،«کنت» وبسیاری دیگر از دانشمندان واژهٔ viθ را بعنوان «کاخ » «کاخ پادشاه» «کاخ اربابی»[۳] ترجمه نموده‌اند . این نوع توجیه در آمـار جدید محققان امریکائـی نیز دیـده میشود[۴] .

این ترجمه مستند نیست واز متن های بابلی وآرامی کتیبهٔ بیستون این مطلب مستفاد میشود . درآنجا viθ و کلمهٔ مشتق از آن viθapatiy مفادش ékallu (در آرامی- hékelā) «قصر» ترجمه نشده ، بلکه bītum (در آرامی ـ baytā) ، خانه ، ترجمه شده‌است . علاوه‌برآن درمتن آرامی درمحل مربوطه، همانطور که «ای .م .دیاکونوف .»[۵] به‌آن توجه نموده ، واژهٔ فارسی باستان viθāpatiy به‌صورت جمع (battayyā)ذکر شده واین مطلب ترجمهٔ آنرا به‌صورت «کاخ» از اعتبار خارج میسازد .

---

۱ ـ Beh., II, 16

۲ ـ «ای .م . دیاکونوف » تاریخ ماد صفحه ۳۳۳ .

۳ ـ H. C. Tolman, Ancient Persian lexicon and texts, Nashville, 1908, s.v. Chr. Bartholomae, Altiramisches Wörterbuch, Strassburg, 1904, Sp. 1455 - 1457; F. Weissbach und W. Bang, Die Altpersischen Keilinschriften in Umschrift und Übersetzung ..., Leipzig, 1908, S. 17; R. Kent, Old Persian..., P. 208; J. Harmatta, Elamica II, - AL, vol. V, 1955, p. 283; A. T. Olmstead, Darius and his Behistun inscription.- AJSL, vol. 55,1938, p. 406; R. Ghirshman, Masjid-i-Solaiman résidence des premiers Achéménides, - " Syria" vol. XXVII, 1950, p. 217.

۴ ـ مثلا مراجعه شود به : G. Cameron, The old Persian text..., JCS, vol. V, 1951, No 2 p. 50; W.C. Benedict and E. von Voigtlander, Darius' Bisitun inscription Babylonian version, lines 1-29,-JCS, vol. X, 1956, p. 10.

۵ ـ ای.م . دیاکونوف تاریخ ماد صفحهٔ ۳۳۳ تبصرهٔ ۳

بالاخره به‌این مطلب نیز باید اشاره کرد که در زبان فارسی باستان به‌معنای «کاخ» واژه‌های hadiš[1] و -tacara دیده شده است[2].

درکتیبهٔ داریوش اول در متن اکدی موضوع ساختمان کاخ در شوش، کاخ را ekallu نامیده و در زبان ایران باستان Viθ.hadiš را میتوان خانهٔ پادشاه، ترجمه کرد ویا «حیاط»، البته درمواردی که سخن دربارهٔ خانهٔ پادشاه مطرح است. مثلا در عبارت viθam tyām amāxam gāθavā avāstāym [3] خانه‌ای که مال ماست من (داریوش) در جای خود قراردادم» در قرینه‌های مشابه این واژه را میتوان به‌عنوان«کاخ پادشاه» ترجمه کرد. ولی اصولا viθ بمعنای«کاخ» نیست، همانطور که ذیلا به‌آن اشاره خواهیم نمود [4].

« ژ. پراشک» از این واژه تفسیر دیگری دارد که برطبق آن kāra Pārsa hya viθapatiy به این معنی است که: «مردم ایران که به نحوقبیله‌ای میزیستند». داریوش با این عبارت، طبق گفتهٔ « پراشک » قبائل عقب افتادهٔ « اوتی‌ها » راکه در ایران میزیستند، درنظر داشته است والبته این قبایل ایرانی نبودند واز اینرو در آغاز به «گائوماتا»(گئوماتا) گرویدند وسپس از «وهیزداتا» جانبداری کردند[5]. اولا کتیبهٔ بیستون « اوتی‌ها » را شورشیان ننامیده، بلکه ایرانیان‌را به این نام، نام‌برده‌است. ثانیاً اگر تصور کنیم که «اوتی»ها وکوچ‌نشینان مشابه آنها بطرز

---

۱ - DSf, 22, 27; DSJ, 5; DSb 3, 4; XPc 11; XPd 16, 17; XSa, 2. XSc, 3 etc.

۲ - DPa, 6., DSd, 3; XPj.

۳ - Beh., 1, 69. Diod, IX, 33. 4. «(کورش) اموال ساکنین سارد را درکاخ پادشاه متصرف شد» یعنی آن اموال‌را جزو اموال خود دانست.

٤ - بطوریکه «ای.م. دیاکونوف» یادآور میشود در یکرشته از متون (مثلا DPc، DPi، واژهٔ viθ به معنای «خانه» و «عمارت» است. (ای.م. دیاکونوف» املاك ملاکین ایران VDi - ۱۹۵۹، شمارهٔ ٤ صفحهٔ ۹۹) واژهٔ bītum بابلی نیزبه‌معنای«عمارت و «اطاق» و «قطعه زمین است که در آنجا میتوان خانه ساخت» (مراجعه شود به: A. Ungnad, Glossar, Leipzig, 1937, Ss. 46 - 47)

۵ - J. Prášek, Dareios I, - Der a. O., Bd XIV, 1913, Hft 4, Ss. 6,9; Geschichte der Meder und Perser, Bd I, 1906, S. 263; Bd II, 1910, Ss. 36, 52.

قبیله‌ای میزیستند وایرانیان دراین زمان بطورکامل از قید حکومت و روابط‌قبیله‌ای بیرون آمدند، دراین صورت اخباری راکه بطور وضوح هرودوت‌وسایر منابع ذکر نموده‌اند ومبتنی است براینکه ایرانیان حتی در ازمنهٔ‌متأخر در تحت حکومت‌قبیله‌ای بوده‌اند و این امر دربین آنها مستحکم بوده است ، نادیده گرفته‌ایم. ثالثاً vi̯ā̆patiy, vi̯ را بعنوان « قبیله » نمیتوان ترجمه کرد ، گرچه این گونه ترجمه وتوجیه در آثار معاصر رواج زیادی دارد[1]. چنانچه وجه اشتقاق و هم‌چنین ترجمه‌های اکدی وآرامی این کلمه را ازنظر دور نداریم ، دراینصورت پیچیدگی و اشکالی راکه‌در درك اصطلاح واژهٔ vi̯ پیش آمده است میتوان مرتفع نمود. از لحاظ وجه اشتقاق این کلمه مطابقت دارد با οἶκος یونانی که به معنای «اموال وتصرفات» میباشد. به عبارت دقیق‌تر اگر بگوئیم «خانه باتمام اموال‌و تصرفات آن بطور مجموع » . ضمناً یك وجه تشابه نزدیکتر که ، ـ vis اوستائی است نباید از نظر دور بشود وآن به‌معنای «خانه» و«حیاط» و « ملك » میباشد[2]. ترجمه‌های اکدی و آرامی bītu(m) که به معنای « خانه با تمام اموال و تصرفات آن بطور مجموع» میباشد با این معنی مطابقت دارد. مثلا اگر عبارات کتیبه‌های بابلی مانند bīt sarri که بدون تردید « خانه » بمعنای مطلق موردنظر نیست ، بلکه خانه باتمام اموال ومتصرفات آن مورد توجه‌است، قیاس‌شود این مطلب روشن خواهد شد[3]. بنابراین واژهٔ vi̯ را میتوان تحت عنوان « خانه »

---

۱ ـ مثلا مراجعه شود به : Sh. Hodivala, Cuneiform inscriptions transcribed into Sanscrit and Avestan, - JCOI, vol. XIX, 1931, pp. 80 - 81; A. Hoffmann - Kutschke, Die altpersischen Keilinschriften... bei Behistun, Stuttgart 1909 Ss. 13, 51 ff.; «تاریخ ملل ازبکستان» جلد اول تاشکند ۱۹۵۰ صفحهٔ ۵۵ .

۲ ـ مراجعه شود به : Chr. Bartholomae, Altiranisches Wörterbuch, Sp. 1455 - 1457.

۳ ـ مثلا مراجعه شود به : H. V. Hilprecht Business documents ..., - BE, vol. IX, 1898 No. 2, 7; 23 2. بهمین نحو عبارت bīt mār šarri ، خانهٔ شاهزاده ، غالباً به معنای اموال و تصرفات شاهزاده است ، مراجعه شود به : (A. T. Clay, Business documents...; BE, vol. X. 1904, No. 31, 3, 101; A. T. Clay, Business docu-

بقیهٔ پاورقی در صفحهٔ ۲۵۴

به‌معنای وسیع این واژه ترجمه نمود، ولی اگر معنای دقیق‌تر آن موردنظر باشد باید تحت عنوان «اموال و تصرفات» به معنای واژهٔ یونانی οἶκος مورد توجه قرار گیرد. ترجمهٔ اخیر این واژه برای تمام کتیبه‌های هخامنشی مناسبتر است واختلافات موجود در تفسیر و تعبیر این کلمه را از بین خواهدبرد. ذیلا ما دربارهٔ این واژه بحث خواهیم کرد و به‌جنبهٔ تاریخی ـ اتنوگرافی آن که اجازه نمی‌دهد واژهٔ مزبور به «قبیله» ترجمه شود، اشاره خواهیم نمود.

ولی تحت عنوان viʔ ممکن است «قبیله» نیز منظور نظر باشد، زیرا در اجتماعی که مناسبات و روابط قبیله‌ای هنوز محو نگردیده غالباً قبیله به‌اموراقتصاد عمومی نیز مبادرت دارد، بنابراین معنای مشتق آن دراینجا جنبهٔ خاص و اشتقاق

بقیهٔ پاورقی از صفحهٔ ۲۵۳

Bīt amēl bel-pahâti مقایسه شوداسامی‌مانند ments..., UM, vol. II, 1912, No. 133) (C. E. Keiser Letters and contracts from Erech written in the Neo-Babylonian Period, vol. I, New Haven, 1917, No 33, 25), Bît mBa-ga-ù-da-a-ti (H. V. Hilprecht, Business documents..., BE, vol. IX, 1898, No. 65,3), Bīt naš patri (H. F. Lutz, Neo-Babylonian adminstrative documents from Erech, - PSPh vol, IX, 1927, pt I, No, 34, 3; 37, 3), Bīt ᶠBuršātu (O. Krückmann, Neubabylonische Rechts-und verwaltungstexte, - TMHC, Bd II-III, 1933, No 185,14), bīt sinništi ša ēkalli (O. Krückmann, Neubabylonische Rechts..., - TMHC, Bd II-III, 1933, No 179, 1) bīt ᵐgubarri (A. T. Clay, Legal and commercial transactions dated in the Assyrian..., - BE, vol. VIII/I, 1912, No. 80, 14) دراین‌آثارتملکات اراضی افرادمختلف درنظر گرفته‌شده من جمله‌شاهزادگان هخامنشی‌وپادشاهان‌وافرادعالی‌شأن جامعه. در نامه‌های ساتراپ هخامنشی«آرشام» که‌به‌زبان آرامی نوشته شده bayta به‌طوری که‌درایور اشاره کرده، غالباً به‌معنی «اموال وتصرفات» و «ملک» آمده وشامل برده ها نیزمی‌شود: (مراجعه شودبه: G. R. Driver, Aramaic documents of the fifth century B. C., Oxford, 1954, No. IV, 2.; VI, 2; VII, 2,3, 5, 6, 7, 9; VIII, 2, 6, XII, 4-7 étc; p. 49) در اسناد مربوط به تجارتخانهٔ «موراشو» از «نی‌پور» bīt به معنای مجموعهٔ سهام اراضی است که به یک عده از افراد معین عطاشده است. (مراجعه شود به: G. Cardascia, Les archives des Murašû, Paris, 1951, p. 30) متن های‌عیلامی کتیبه های هخامنشی viʔ ایرانی. ù-EL-mannu (Beh). و هم‌چنین ʰul-hi ترجمه (DSJ, 5. XPj, 48 etc.) شده است. اینکه ʰul-hi. به معنای «اموال» و تصرفات «آمده از FT 675 4, 6 نیز معلوم می‌شود درآنجا داریوش فرمان‌می‌دهد که تعدادیکصد گوسفندبرای‌دخترش«آرتیستن» بدهد G. Cameron, Darius' daughter and the Persepolis inscriptions, - JNES, vol. I, 1942, pp. 214-218).

واقعی لغت را ندارد، بلکه صرفاً جنبهٔ مجازی را حائز است. ضمناً vi؟ در کتیبه‌های هخامنشی برای نشان دادن «قبیله» به‌کارنمی‌رود و در کتیبهٔ بیستون نیز این واژه به این معنا و مفهوم ظاهر نمی‌گردد، بلکه به‌معنای مستقیم دستهٔ اول خود آورده شده است. کتیبه‌های هخامنشی برای نشان دادن قبیله به واژهٔ tauma متوسل میشوند. مثالهای ذیل مقایسه شود: hacā paruviyata taumā hyā amāxam xšaya؟iyā-haha[1] «ازقدیم الایام خاندان ماشاهی بود» ؛ Kabūjiya... amāxam taumāya[2] «کبوجیه (کمبوجیه) ..... ازدودمان ما است» ؛ xšasam hacā paruviyata amāxam naiy aha martiya ؛ taumāyāaha[3] «پادشاهی از زمان پیشین متعلق به‌خاندان ما بود» ؛ naiy Pārsa naiy Māda naiy amāxam taumāya.. «کسی وجود نداشت نه ایرانی ونه ماد ونه از خاندان ما که «گائوماتا» (گئوماتا)» را از سلطنت محروم سازد)[4]؛ utātaiy taumā vasiy biyā[5] « بگذار خاندان تو زیاد شود» و از این گونه امثله بسیار است. به‌طوریکه از قرینه مستفاد می‌شود در تحت واژهٔ tauma در همه‌جا «قبیله» مورد نظر است، ولی به‌این معنا در هیچ کجا vi؟ استعمال نشده است.

کنت واژهٔ tauma را تحت «خانواده»[6] ترجمه‌می کند، ولی‌این ترجمه صحیح نیست، زیرا در کتیبهٔ بیستون[7] می گوید: «کبوجیه» (کمبوجیه) و داریوش متعلق به یک tauma بودند، ولی به‌طوری که معلوم می‌شود هردوی این پادشاهان از خانواده‌های مختلف یک دودمان به‌وجود آمده بودند. علاوه بر آن واژهٔ کنونی ایرانی toxm (تخم) به‌معنای وسیعتری از مفهوم «خانواده» به‌کار می‌رود واین

۱ ـ Beh., I, 8.

۲ ـ Beh., I, 28

۳ ـ Bed., I, 45 - 46

۴ ـ Beh., I, 48 - 49

۵ ـ Beh., IV, 56

۶ ـ R. Kent, Studies in the old Persian inscriptions, - JAOS vol. 35, 1917, P. 329; R. Kent, Old Persian ..., p. 185; T. Hudson - Williams, A short grammar of old Persian, Cardiff, 1936, p. 44.

۷ ـ Beh., I, 28.

کلمه تاکنون درظرف مدت دوهزاروپانصد سال معنای «قبیله» را حفظ کرده است. بالاخره در روایت اکدی کتیبهٔ بیستون واژهٔ zēru که به‌معنای «بذر» و « قبیله » و « طایفه » وغیره[1] آمده باواژهٔ taumā مطابقت‌دارد.

در مصطلحات شوروی viç به عنوان « هیئت جامعه »[2] توجیه شده و با

---

۱ - Tumā ایرانی در ابتداء معنای « بذر» را داشته (مراجعه شود به : I.A.Vullers, Lexicon Persico-Latinum, vol.I, Bonnae ad Rhenum, 1885, p. 426) « ر. کنت » اینطور حدس می‌زند که واژهٔ taumā در زبان ایران باستان به منظور بیان مناسبت خویشاوندی به کار می‌رفته و در قبال آن کلمهٔ tauman به‌معنای « قدرت » وجود داشته ، مشتق از فعل tav توانا بودن R. Kent, Studies in the old Persian inscriptions, - JAOS, vol. 35, 1917, p. 329) ولی « ا . بن‌ونیست » معتقد است که واژهٔ taumā معنای وسیعتری داشته و شامل «خانواده»«وتوانائی»نیز میگردیده‌است - (É. Benveniste, Études sur le vieux-perse- BSLP, vol. 47, 1951, p. 37) در این مورد «بن‌ونیست» نظر را معطوف به خبر هرودت کرده می گوید که داشتن فرزندان زیاد در نزد ایرانیان افتخار و مباهات بزرگی است. (Her., I, 136) این مطلب به خوبی قابل‌درك‌است ، زیرا نیروی اجتماع قبیله‌ای وابسته به تعداد آن بود ، بنابراین لزومی ندارد بگوییم واژه‌ای وجود داشته به نام واژهٔ tauman نیرو و قدرت که از-taumā قبیله وطایفه مجزا بوده است . « ر. کنت » (R.Kent, Studies in the old Persian inscriptions, - JAOS, vol. 35, 1917, p. 330. Old Persian.. p. 185) به نامهٔ «هوفمان » کوچکه و «تولمان» (H.C.Tolman Ancient Persian lexicon, New York 1908, p. 91) استناد کرده می گوید که در متن عیلامی کتیبهٔ بیستون در نقاط مختلفه -taumā به وسیلهٔ هزوارش GUL خانواده ، نمایش داده نشده است ، ولی به‌نقاطی که کنت‌اشاره می کند (Beh., V, 74-78) -taumā از طریق GUL ترجمه شده وکوشش « کنت » مبنی برتعیین واژهٔ مستقل tauman چندان پایه واساسی‌ندارد. هم‌چنین مقایسه‌شود اثر « کوپر» که‌معتقد است اسم -taumā به معنای نیرو وتوانائی، وجود نداشته است (F.B.Kuiper, W. Brandénstein, Antiquo Persa,- "Lingua" vol. VIII, 1959,p. 446.)

۲ - ۳۱۵ - « و.و.ستروه » تاریخ‌شرق باستان صفحهٔ ۳۷۵ «ای.م. دیاکونوف » . تاریخ ماد صفحهٔ ۳۳۳ . و. «اُ. تیورین » تعیین معنای اصطلاحات اجتماعی و اقتصادی کتیبهٔ بیستون Tiyaz جلد ششم۱۹۵۶ صفحه ۵۲۳ ؛ ای. علی‌اف . ماد . باستانی‌ترین‌حکومت در سرزمین آذربایجان - « رساله‌ای در تاریخ باستان آذربایجان » باکو ۱۹۵۶ صفحهٔ ۱۶۲ «یو.ب. ، یوسیفوف» اسناد مالی از شوش وتاریخ هخامنشیان اولیه . - Vdi ۱۹۵۸ شمارهٔ ۳ صفحهٔ ۳۰

مقایسهٔ ترجمه‌ای که قبلا از آن شده وبه‌معنای «کاخ پادشاه»تعبیر شده این ترجمه اهمیت فراوان دارد ، ولی کافی است که با ذکر یک مثال اطمینان حاصل کنیم که vi̯ به‌معنای «هیئت‌جامعه» نیست وآن مثال به‌این قرار است : adam hamataxšaiy yātā vi̯am tyām amāxam gā̯avā avāstāyam ya̯ā paruvamciy ava̯ā adam hamataxšaiy vašna Auramazdāha ya̯ā Gaumāta hya maguš vi̯am tyām amāxam naiy Parābara[1] «من کوشیدم تا آنکه خانهٔ ما را (vi̯) (یعنی هخامنشیان‌را) به جای خود قراردادم. من سعی کردم.....تا «گائوماتا» (گئوماتا)ی مغ خانهٔ مارا (vi̯) را به تصرف درنیاورد (تحت‌اللفظی : «نرباید») بنابراین اصطلاح «vi̯»را نمی‌توان « هیئت جامعه » ترجمه کرد ، زیرا در اواخر قرن ششم قبل از میلاد هخامنشیان هنوز نمی توانستند جامعهٔ خانواده و قبیله و بالاخص کشاورزی داشته باشند و بالاخره این نکته را نباید فراموش کرد که مترجم بابلی واژه vi̯ را قاعدتاً ālum (به معنای شهر وهیئت جامعه) ترجمه نکرده ، بلکه bītum را « خانه » ترجمه کرده است.

«هرتسفلد» برای روشن شدن قضیه عبارت kāra hya vi̯āpatiy را به زبان یونانی KATA FPATPAS ترجمه کرده دراینجا Vi̯a درصیغهٔ سببی‌ذکرشده و patiy ـ از لحاظ معنی با KATA یونانی مطابقت دارد و ضمناً vi̯ به هیچوجه با HFPATPA یونانی مطابقت ندارد وبا O OIKOS یونانی تطبیق می کند. بنا براین vi̯apatiy را باید به‌زبان یونانی KATA TOS OIKOVS ترجمه کرد. در اینجا لزومی‌ندارد که به ترجمهٔ «هرتسفلد» از Kāra hya vi̯apatiy که به‌معنای «اصیل زادگان متشکل طبق طبقات» اشاره شود و ترجمهٔ ناصحیح آن مورد بحث قرار گیرد[2]. بدین ترتیب تمام عبارت kāra Pārsa hya vi̯apatiy بایستی ترجمه شود : « ملت ایران که درخانه های (خود) بودند» یعنی دراملاك خود مشغول کار بودند ، این ترجمه باروایت اکدی قابل تطبیق است که درآنجا عبارت مشابه به این‌طریق ترجمه شده : u-ku ša māt

۱ ـ Beh., I, 63-71

۲ ـ E. Herzfeld, Altpersische Inschriften S. 245

Ma-da-ja-ma-la ina bīti [۱] یعنی «ملت ماد آنقدری که درخانه بودند». در عبارت قرینهٔ ما که سخن ازملت ایران به‌میان آمده متن‌ترجمهٔ اکدی کتیبهٔ بیستون ازبین رفته است و قطعاتی که در بابل به دست‌آمده ina al-lu-ka-, šá āli را به طور صریح ذکر نکرده و بعد از آنهم یک‌شکاف بزرگی دیده می‌شود [۲].

واژهٔ al-lu-ka-, معنایش مبهم است و کوششهای «هرتسفلد» و «ای. م. دیاکونوف» [۳] که این کلمه را مستخرج از alāku راه رفتن، میدانند برای توجیه متن کافی نیست. از آنجایی که درجای دیگر vi?apatiy به زبان اکدی ina bīti ترجمه شده بنا براین امکان دارد که al-lu-ka- عبارتی باشد که از لحاظ معنی نزدیک به bītu(m) «خانه» باشد. در تأیید این حدس در ترجمهٔ عیلامی و در این نقطه hù-EL-ma-nu (mtaš-šu-ip mbar-šip ap-pa hù-EL-man-nu) قرار گرفته است. به عبارت دیگر در متن مورد مطالعه مانند سایر جاهای متن عیلامی واژهٔ hù-EL-man-nu با واژهٔ vi?apatiy مطابقت دارد و al-lu-ka-s, اکدی انعکاس خاصی نیافته است. بنا براین درمتن عیلامی‌هم عبارت مورد نظر اینطور ترجمه شده: «ملت ایران که در املاك خود هستند» در نقطهٔ مربوطه ترجمهٔ آرامی واژهٔ

---

۱ - Beh., 43

۲ - مراجعه شود به متن قطعات: F. Weissbach, Ein Bruchstück der Bisutûn-Inschrift (BE 3627),- "Babylonische Miscellen", 1903, No 4, Ss. 24-26.

۳ - E.Herzfeld, Altpersische Inschriften, Ss. 245-246 (« ا. هرتسفلد » معتقد است که علاوه بر فعل alāku راه رفتن، واژهٔ دیگری بوده یعنی alāku به معنای‌دیگر)، «ای.م. دیاکونوف» تاریخ ماد صفحهٔ ۳۳۳ تبصرهٔ ۳؛ « ف. ویسباخ » al-lu-ka' را «درکاخ» ترجمه کرده، ظاهراً از vi? ایرانی که آنرانیز «کاخ» ترجمه کرده الهام گرفته است (F.Weissbach, Ein Bruchstück...,- "Babylonische Miscellen", 1903 No 4, S. 25, F. Althein und R. Stiel, Die aramäische Sprache... S. 91) نظر «ترور» مبنی بر اینکه تحت عنوان Vi? ایرانی و al-lu-ka' اکدی منظور «محل اجتماع اشراف درفارس» بوده است پایه و اساسی ندارد. («ك. ترور». اصطلاح ایران باستان "parna" - IAN,SIF ۱۹۴۷ شمارهٔ ۱ صفحهٔ ۷۵) اتیمولوژی قرینهٔ این کلمه به‌هیچوجه مناسبتی با «محل اجتماع» و یا با «اشراف» ندارد.

battayya قرار دارد (Zy bbty' b'lwk کسانی که درخانه هستند ، در allùka') یعنی « درخانه ها » .

در کتیبهٔ بیستون بعد از واژه‌های kāra Pārsa hya vi?apatiy[1] طبق رسیدگی و تحقیقی که از طرف « کامرون »[2] صورت گرفته واژه های haca yadāyā frataram قرار گرفته است و بعد از آن عبارتی که به‌این نحو ترجمه می‌شود : « علیه‌من قیام کردند و به‌طرف « وهیزداتا رفتند» . به‌عبارت دیگر ملت ایران که قبلا از «یادا» بود نسبت به‌داریوش خیانت کرد . براساس گفتهٔ« کامرون» متن عیلامی درنقطهٔ مربوطه این‌عبارت‌راذ کر کرده : mtaš-šu-īp mpar-šip ap-pa hù-EL-man-nu han-za-an-mar ir-pi kup-pa-qa[3] درمتن مورد استشهاد کامرون hanza-an را با yadāyā یکی دانسته واین کلمه‌را نام ایرانی کشورانشان دانسته‌است[4] . درمتن اکدی واژهٔ مزبور کاملا

---

۱ ـ Beh., III, 26-27

۲ ـ G. Cameron, The old Persian text,...- JCS, vol. V, 1951, No 2 p. 50

۳ ـ Ibid - این نقطه را نمی توان به طور صریح و روشن ترجمه کرد ، شاید اینطور بتوان ترجمه کرد : «ملت ایران که به خانه‌های (خود) قبلا از آنشان آمده بود » مقایسه شود با ترجمهٔ کامرون . (G. Cameron, The old Persian text..., JCS, vol. V, 1951, No 2 , p. 50 : " The Persian army which in the palace had come (?) from Anzan previously") . « کامرون » ترجمهٔ آتی را از نقطهٔ مزبور ذکر کرده . " Afterward the Persian army, which to the « palace» had previously been sent from Anzan, (revolted)» (مراجعه شود به : G. Comeron, The Elamite version of the Bisitun inscriptions,- JCS, vol. XIV, 1960, No 2 p. 65) عبارت مشابه ایرانی را « کامرون » بشرح آتی ترجمه کرده است : "The Persian army in the palace, from which previously it had revolted from me, (went over to that Vahyazdata)» (G. Cameron, The "Daiva" inscription of Xerxes: in Elamite WO,Bd II, 1959, S. 476)

۴ ـ بعدها « کامرون » G. Cameron, The old Persian text..., JCS, vol. V, 1951,No 2 p. 50 به این نتیجه رسید که جملات ایرانی و عیلامی کاملا با یکدیگر تطبیق ندارد و yādayā ایرانی با hanzanmar عیلامی مطابقت نمی کند (G. Comeron, The " Daiva" inscription of Xerxes..., WO,Bd II, 1959, Hft 5/6 p. 476) کامرون با « بن‌ونیست » که می گوید واژهٔ yādayā درکتیبهٔ ضددیوهای (XPh, 39) به معنای "ubi" یعنی ، کجا ، دیده

بقیهٔ پاورقی درصفحهٔ ۲۶۰

محفوظ نمانده است، بلکه به صورت ...an-za دیده می‌شود[1].

اما معنای عبارت «قبیله» از انشان (یادا) مبهم است، درهرحال تصورآنکه دراینجا ایرانیان در نظر نبوده‌اند، بلکه منظور عیلامی‌ها بوده‌اند مقرون به صحت نیست[2]. در تمام مواردی که در بارهٔ شورش عیلامی‌ها درکتیبهٔ بیستون سخن به‌میان آمده شورشیان به‌نام ūvjiyā یعنی «عیلامی‌ها» نام برده شده‌اند. عیلامی‌ها طبق نوشتهٔ بیستون سه بار علیه داریوش شورش کردند و هربار اسم ūvjiyā به‌چشم می‌خورد، ولی در نقطه‌ای که مورد توجه وعلاقهٔ ماست متن های ایرانی واکدی وعیلامی کتیبهٔ بیستون شورشیان را «ملت‌ایران»ذکر کرده‌است. ازطرف دیگر در ترجمه‌های اکدی و عیلامی نام انشان به‌طوری که از تاریخ «نبونید» و

بقیهٔ پاورقی از صفحهٔ ۲۵۹

شده موافق است و معتقد است که hācā yadāyā کتیبهٔ بیستون یک لهجهٔ محلی است به معنای «از آنجا» و تؤام با frataram- "ex ubi prius" (É. Benveniste, Études sur le vieux- perse- BSLP, vol. 47, 1951, pp. 35, 49) معنی ومفهوم تمام‌عبارت: ...,Kāra Pārsa hya viθapātiy hacā yadāyā frataram طبق گفتهٔ «بن‌ونیست» چنین است. «Le peuple perse qui (était) sous ma dépendence jusqu'alors, se rebella» تصور اینکه مضمون متن ایرانی آنقدر با مضمون متن های عیلامی واکدی متفاوت باشد، دشوار است. از آنجایی که در هردو متن واژهٔ «انشان» با واژهٔ yādayā تطبیق‌می کند از اینجا اینطور معلوم می‌شود که yadā نام ایرانی است برای‌ایالت‌انشان.

۱ - G. Cameron, The old Persian... - JCS, vol. V, 1951, No. 2. p. 50

۲ - «ای.م. دیاکونوف» (ای.م. دیاکونوف. تاریخ ماد، صفحهٔ ۴۲۸ تبصرهٔ ۳ وصفحهٔ ۴۳۶ تبصرهٔ ۱) و «یو. ب. یوسیفوف» (یو. ب. یوسیفوف. اسناد مالی از شوش و تاریخ هخامنشیان اولیه - VDI ۱۹۵۸، شمارهٔ ۳ صفحهٔ ۳) این نقطه را اینطور پذیرفته اند. «ای.م. دیاکونوف» معتقد است که ایرانیان از «وهیزداتا» جانبداری کردند. «ف. آلتهیم» و «ر. اشتیل» معتقدند که‌قشون ایران علیه داریوش قیام نمود همان قشونی که در انشان بود (F. Altheim und R. Stiel, Die aramäische Sprache ..., S. 92).

اعلامیهٔ کورش[۱] و کتیبهٔ وی در اورا برمی‌آید[۲] به ایرانیان نیز اطلاق می شده است[۳].

به‌این ترتیب ملت‌ایران علیه داریوش شوریدند وفقط به‌همین جهت بود که «وهیزداتا» توانست موفقیتهای زیادی کسب کند وقسمت اعظم کشور ایران را به‌تصرف وتملک خویش درآورد ودست به‌یکرشته اقدامات جنگی بزند وحتی‌قشون خود را علیه «ویوانا» ساتراپ داریوش در «آراخوس» (رخج) اعزام دارد. کسانی که معتقدند که «وهیزداتا» را فقط «اوتی‌ها» حمایت می کردند حقیقتی را که در کتیبهٔ بیستون نیزمنعکس گردیده ومؤید برآن‌است که«وهیزداتا» مدتها سرزمین «یائوتی» را تحت کنترل داشت، بلکه در تمام ایران نفوذش گسترش یافته بود، ازنظر دور می‌دارند. دراین باره در کتیبهٔ بیستون چنین نوشته است: «وهیزداتا» در ایران قیام کرد، ملت‌ایران‌به‌او گرویدند[۴]، فرمانده قشون داریوش «آرتاواردی» علیه «وهیزداتا» به‌نبرد پرداخت[۵]. همینکه «آرتاواردی» در حدود ایران به مبارزه قیام نمود، علیه وی «وهیزداتا» درParax اقدام کرد: hauv xšaya?iya abava Pārsaiy یعنی (و هیزداتا) درایران پادشاه شد[۶]. البته اگر در تمام ایران پادشاه نشد درهرحال درقسمتی ازایران به‌سلطنت پرداخت، درغیراینصورت‌لزومی نداشت که داریوش شخص «وهیزداتا» را به عنوان پادشاه ایران مجسم کند. «و هیزداتا» به «پایشیاوائودا» (شاید منظور پازارگاد است، در«پایشیاوائودا» «بردیا» هم شورش کرد) رفت. ازاینجا مردم قشون را به‌دست آورد. سپس علیه آرتاواردی رفت تا با وی به‌نبرد پردازد. درکنار کوه «پارگا» آنان با یکدیگر نبرد کردند»[۷].

---

۱ ـ S. Smith, Babylonian historical texts relating to the capture and downfall of Babylon, London, 1924, pp. 98 ff.

۲ ـ F. Weissbach, Die Keilinschriften der Achaemeniden, Leipzig. 1911,S. 4.

۳ ـ C. J. Gadd and L. Legrain, Ur. Excavations, Texts 1, London 1928, No. 194.

۴ ـ Beh., III, 23, 26, 28 ۵ ـ Beh., III, 33 - 35 ۶ ـ Beh., III, 28

۷ ـ Beh., III, 42 - 44

داریوش در پایان خبر مربوط به سرکوبی شورش « وهیزداتا » می گوید : ima tya manā kartam Pārsaiy یعنی « این است آنچه کـه من در ایـران انجام دادم[۱] » از اینجا بـدون تردید به این نتیجه می رسیم کـه شورش « وهیزداتا » وسرکوبی وی که درکتیبهٔ بیستون مذکوراست به‌عنوان حوادثی باید تلقی گردد که در ایـران صورت پذیرفته است . یک مثال دیگر هم میتوان ذکر کرد : hauv Pārsam hamiçiyam akunauš [۲] ، یعنی « این (وهیزداتا) ایران را منقلب و مشوش ساخت » ، بدون تردیـد منظور « یائوتیا » نیست ، بلکه منظور تمام ایران است . درجائی که شورش «وهیزداتا» از چهارچوب ایران خارج شده کتیبهٔ بیستون[۳] به وضع خاصی آنرا خاطرنشان می‌سازد : قشون « وهیزداتا » در « آراخوسی ویوانا » در محلی که قلعهٔ «کاپیشاکانیش» قرار داشت علیه ساتراپ داریوش نبرد می کند . خلاصه‌آنکه «وهیزداتا» نه‌تنها ایران را به‌تصرف خویش درآورد، بلکه «کرمانی» و «درنگیان» و «هیدروسی» و «ساتاگیدی» وهم‌چنین محتملاقسمتی ازماد و «آراخوسی» را نیز متصرف گردید .

چنانچه از چندی پیش این نظریه که ملت ایران در حوادث سالهای ۵۲۲-۵۲۱ قبل ازمیلاد یکی‌از طرفداران سرسخت حکومت داریوش بوده و«وهیزداتا» نمایندهٔ «اوتی»های عقب‌افتاده ویا مبارز در راه کسب امتیازات طبقهٔ اشراف بشمار می‌آمده و دشمن ملت‌ایران بوده‌است ، رسوخ وتعمیم نمی‌یافت ، ما به‌هیچوجه درصدد اتیان این امثله ودلایل برنمی‌آمدیم[۴] . « وهیزداتا » در اواخر سال ۵۲۲

---

۱ - Beh., III, 35 ۲ - Beh., IV, 28 ۳ - Beh., III, 60 - 61

۴ - نام « وهیزداتا » را از زبان ایران باستان به این نحو می توان ترجمه کرد : «کسی که پیرو قانون نیک است » (مراجعه شود به : R. Kent, Old Rersian ..., P. 54) ظاهراً این اسم در یکی از پاپیروس های‌آرامی نیز بصورت Vayazdata ذکرشده است : (R. A. Bowman, An Aramaic journal page, - AJSL, vol. 58, 1941, p. 305) ولی‌جانبداری باعث می‌شود که‌بعضی ازمحققان نمی‌توانند آنطورکه شایسته است حقایق را تعیین کنند . آنها یقین کرده‌اندکه (وهیزداتا) ایرانی نبوده است ، زیرا علیه داریوش قیام کرده است . در اینجا

بقیهٔ پاورقی درصفحهٔ ۲۶۳

قبل از میلاد[1] قد علم کرد و به‌دست قشون «آرتاواردی» فرمانده قشون داریوش در ۱۶ ژوئیهٔ سال ۵۲۱ دچار شکست گردید. این شورش تقریباً مقارن دو شورش عظیم دیگر که یکی در «مرغیان» و دیگری در «ماد» علیه داریوش صورت گرفت، آغاز شد ودر حدود هشت‌ماه بعدمنتهی باشکست گردید. این شورش دامنه‌دار بود، زیرا در دونبرد ایران و«آراخوسی» درحدود ۷۶۰۰ نفر از طرفداران «وهیزداتا» تلف‌شدند، ولی باوجود این بسیاری از محققان معتقدند که شورش «وهیزداتا» علیه ملت ایران معطوف بوده واین یک شورش اشراف بشمار می‌رفته و «وهیزداتا» در بحبوحهٔ طغیان خودخواهی نسبت به‌منافع اشراف ایرانی هم توجه نداشته است، ولی به‌طوری که ما دیدیم این نظر باآنچه که درکتیبهٔ بیستون مندرج است تناقض کامل دارد. به‌نظرما بدون‌تردید دراین‌مورد توجه غیر صحیح این محققان نسبت به‌منابع تاریخ وقائل‌نشدن ارزش واقعی‌برای یک منبع بی‌غرضی مانند «تاریخ» هرودوت‌وتمایل آنان برای تجلیل شخصیت وسیاست داریوش وعدم کفایت‌نظر انتقادی نسبت به کتیبهٔ بیستون یعنی آن اثر Monumentum Ancyranum داریوش، موجب بروز این نظرات شده است.

بقیهٔ پاورقی ازصفحهٔ ۲۶۲

برای اطلاعات کتیبهٔ بیستون که به‌هیچوجه دو مفهوم ازآن مستفادنمی‌شود، دلایل تردید‌آمیزی ذکر می‌کنند، مثلا «المستد» می‌نویسد که «وهیزداتا» آریائی «نیست، زیرا در نقش بر جستهٔ بیستون به صورت کسی مجسم شده که بینی کوتاه و پهن و کلهٔ مدور و چانهٔ زشتی دارد. بر مبنای همین دلایل «المستد» برای فراورتیش رهبر شورشیان ماد نیز جنبهٔ آریائی» بودن را انکار می‌نماید. (A. T. Olmstead, History of the Persian Empire, p. 111; Darius and his Behistun inscription, - AJSL, vol. 55, 1938, p. 406). «ژ. پراشک» می‌نویسد که‌چون پارت وهیرکانی از داریوش‌منتزع شدند و«فراورتیش» را پذیرفتند بنابراین دراین‌سرزمین ها«آریائی‌ها»نمی‌زیستند، بلکه قبایل ترک زندگی‌می‌کردند. (J. Prášek, Geschichte der Meder und Perser, Bd I, 1906, S. 202).

۱ ـ کتیبهٔ بیستون یک‌تاریخ دقیقی‌را از شورش «و هیزداتا» ذکر کرده. این تاریخ را می‌توان برمبنای قراین ذیل تعیین نمود. بلافاصله پس از قتل بردیا (گائوماتا) «گئوماتا» بوسیلهٔ داریوش یعنی در ۲۹ سپتامبر ۵۲۲ قبل از میلاد در بابل «نید ینتوبعل»

بقیهٔ پاورقی درصفحهٔ ۲۶۴

کلیهٔ این عوامل باعث شده که اغلب از مؤلفان به‌شورش علیه داریوش جنبهٔ خاصی داده‌اند ، همچنین بعضی ازمحققان علاوه برشورش «وهیزداتا» نهضت ملت ماد را به‌رهبری «فراورتیش» یک شورشی می‌دانند که جنبهٔ اشرافی داشته است ، درحالی که «فراورتیش» درقسمت عظیم امپراطوری ایران پادشاهی کرد و علاوه برماد، آشور و ارمنستان وپارفین وهیرکانی نیز به‌طرفداری وی قیام نمودند.

بسیاری از مورخان مغرب‌زمین علل شورش «وهیزداتا» را مورد مطالعه قرار نداده‌اند. آنان بقدری مبهوت ومجذوب عظمت وبزرگی داریوش بوده‌اند که هرنوع قیامی را علیه وی یک نوع جنایت ملی و حملهٔ تورانی‌ها به‌آریائی‌ها و مبارزهٔ روحانیون دیوسرشت علیه یکی ازقهرمانان طرفدار زردشت تلقی نموده‌اند. بدون اغراق باید گفت که مورخان مغرب‌زمین صدها اثر دربارهٔ وقایع ۵۲۲-۵۲۱ نوشته‌اند ، ولی دراین آثار کوچکترین علاقه وتمایلی برای کشف علل شورش علیه داریوش را که دامنهٔ این شورش ده‌ها ملت امپراطوری عظیم ایران را ازمصرتاسکاییان

بقیهٔ پاورقی ازصفحهٔ ۲٦۳

شورش کرد و به طوری که از قرارداد مربوط « به‌سپار » مشهود می‌شود وی در بابل در تاریخ ۳ اکتبر ۵۲۲ قبل از میلاد به عنوان شاهی شناخته شد . (J. N. Strassmaier, Inschriften von Nabuchodonosor ..., No. 1) در همانموقعی که داریوش در بابل سرگرم فرونشاندن شورش « نیدینتوبعل » بود در ایران « وهیزداتا » قیام نمود (Beh., II, 6 - 7) تصور «المستد» مبنی‌براینکه « وهیزداتا » قبل از اینکه داریوش علیه «نیدینتوبعل» در بابل قیام نماید ، به پادشاهی رسید ، با مندرجات کتیبهٔ بیستون اختلاف دارد. (A. T. Olmstead, Darius and his Behistun inscription, - AJSL, vol. 55, 1938 p. 406) «نیدینتوبعل» در ۱۸ دسامبر ۵۲۲ بکلی‌شکست خورد ، بنا براین آغاز شورش «وهیزداتا» ر بین ٦ اکتبرو ۱۸ دسامبر ۵۲۲ قبل‌از میلاد میتوان دانست. در۲۹ دسامبر ۵۲۲قبل ا میلاد دامنهٔ شورش « وهیزداتا » چنان توسعه یافت که قشون وی درصدها کیلومتر دورتر از مرکز ایران در « آراخوسی » علیه قشون داریوش نبرد می کردند (Beh., III, 59 - 64)

آسیای میانه دربر داشته ، ابراز نگردیده است. شخصیت داریوش همه‌چیزرا تحت‌الشعاع خود قرار داده است[۱].

از اواخر سالهای ۳۰ درآثار مغرب‌زمین تئوری «ف. کیونیگ» (کونیگ) دائر براینکه شورش علیه داریوش جنبهٔ فئودالی داشته ، شیوع یافت. طبق گفتهٔ «کیونیگ» (کونیگ) شخص «وهیزداتا» وسایر رهبران شورشیان از رعایای فئودال دورهٔ هخامنشیان ومالکین محلی بودند[۲] . به‌نظر وی «وهیزداتا» نیز مانند داریوش و رهبر شورشیان ماد «فراورتیش» «اشراف» و زندگانی و اموال و متصرفات‌آنان را از «گائوماتا» (گئوماتا) رهبر انقلابی که علیه فئودالیزم مبارزه می‌نمود ، حفظ و حمایت می‌کرد. دراین مورد «کیونیگ» (کونیگ) به‌کتیبهٔ بیستون درجائی که می‌گوید «وهیزداتا » و « مارتیا » وسایرین درنقطهٔ معینی adāraya ، این واژه‌به نظر «کیونیگ» (کونیگ) به‌معنی «دردست داشت» ، است ، وچون در «دست‌داشت» بنابراین جز «ملک فئودالی» چیز دیگری نبوده است. هرگاه «کیونیگ»(کونیگ) ترجمهٔ واژهٔ فارسی‌باستان adāraya را با واژهٔ a-ši-ib از wšb تطبیق می‌نمود درمی‌یافت که این واژه به‌معنای «زیستن»است. واژهٔ ایران‌باستان adāraya یعنی «واجدبودن یک اقامت محکم»[۳] یعنی «پایداری کردن» ، «اقامت داشتن» ، «بودن».

---

۱ ـ بنا براین جای تعجب نیست که همان عنوان آثار مورخان مغرب زمین در بارهٔ حوادث ۵۲۲ ـ ۵۲۱ قبل از میلاد خواننده رادچار حیرت می‌نماید ، زیرا جنبهٔ جانبداری‌وحمایت در آن مشهود است . مثلا . (E. Herzfeld, Dareios Soter, - AMI, Bd III,1930, Ss. 1-11; R. Kent, The Restoration of order by Darius, - JAOS, vol. 58, 1938, pp. 112 - 121)
«یونگ» می‌نویسد که داریوش کلیهٔ علایم نژاد آریائی را در وجود خود متجسم‌ساخته بود و «تدبیرذاتی و تحرك معنوی روح آریائی در وجود داریوش به‌حد کمال رسیده بود». به نظر وی ماهیت سیاست اجتماعی داریوش مبتنی بر این اصل بود که وی پایه‌های سلطنت خود را بر روی اصول و مناسبات روحانی و مذهبی قرار داده بود « بر اساس‌محکم وپایدارقوای‌سائق ملت آریائی » . (J. Junge, Dareios I, König der Perser, Ss. 41-42, 66).
«ا. مه‌یر» نوشته است که داریوش » پادشاه ملی » (Volkskönig) بود . (E. Meyer, König Darius. 1. - " Meister der Politik", hrsg. v. E. Marcks und K. Müller, Bd. I, Stuttgart und Berlin, 1923, S. 23).

۲ ـ F. W. König, Der falsche Bardija ..., Ss. 161, 170 - 172, 199, 201-203.

۳ ـ Chr. Bartholomae, Altiranisches Wörterbuch s. v.

به‌این ترتیب درایران علیه داریوش «ملت ایران که درخانه‌های (خود) بودند» قیام نمودند. ونیز «ملت ماد که درخانه‌های (خود) بودند» عیناً علیه داریوش قیام نمودند ومدت هفت‌ماه دربرابر قشون وی پایداری کردند[1].

حال این سؤال پیش می‌آید که این مردمی که در «خانه‌های» خودبودند چه کسانی بودند وبامردم قشونی که در دستگاه داریوش‌خدمت می‌کردند چه تفاوتی داشتند؟ به‌عبارت دیگر درسالهای ۵۲۲ - ۵۲۱ درموقعی که تقریباً تمام مردم امپراطوری عظیم برای آزادی و استخلاص‌خود می‌جنگیدند ودرخود«پرسید» (پارس) این شورش مدت تقریباً هشت ماه ادامه داشت ، چه کسانی بودند که از داریوش جانبداری می‌کردند؟ ظاهراً افراد قشونی که درخدمت داریوش بودند از مردمی که در «خانه‌های» خود بودند تفاوت داشتند. به‌طوری که معلوم است‌قشون ثابت و دائم شاهان هخامنشی از هنگ‌های ده هزار نفری « جاودان‌ها » سربازان وقشون ساخلوی ساتراپها و رؤسای قلاع تشکیل شده بود. کاملا معلوم است که در موقع سرکوبی شورشیان هنگهای ده‌هزار نفری «جاودان»ها وقشونی که نسبت به‌داریوش وفادار بودند[2] واعیان و اشراف شرکت داشته‌اند.

دراین زمان درایران یک قشون منظم وثابتی به‌وجود آمده بود که نسبت به‌شخص پادشاه وفادار بود و درخدمت وی انجام وظیفه می‌نمود. سایر ایرانیان جزو سربازان ذخیره بودند که درموقع حملات بزرگ به‌خدمت نظام دعوت می‌شدند. درظرف مدت سی‌سال که ایران درجادهٔ فتوحات قدم گذاشت قشون مزبور تدریجاً از مشاغل قبلی خود دست کشید، زیرا درسالهای مذکور لشکرکشی‌های زیادی شد و

---

۱ - مورخان مغرب زمین معتقدند که ایرانیان و مادهایی که علیه داریوش قیام کردند و از «وهیزداتا » و «فراورتیش » حمایت نمودند از همان عده قشون منظمی بودند که درکاخ های پادشاه بودند ، اگر قشون ثابت هم علیه داریوش قیام‌کرده بود پس‌نقطهٔ اتکاء داریوش به چه قدرتی بود ؟ (مثلا مراجعه شود به : A. T. Olmstead, Darius and his Behistun inscription, - AJSL, vol. 55, 1938 p. 406; Chr. Bartholomae, Altiranisches Wörterbuch, Sp. 1455 - 1457).

۲ - مقایسه شود « ای .م. دیاکونوف » تاریخ ماد صفحهٔ ۳۳۳ - ۳۳٤ .

این لشکرکشی‌ها مستلزم وجود یک‌قشون آزموده بود. بنابراین قسمتی از ایرانیان جزو دستهٔ قشون منظم درآمدند و ازینرو همین قشون در سالهای ۵۲۲ - ۵۲۱ از داریوش حمایت نمودند. این عده قشون به‌طوری که خود داریوش متذکر شده قشونی بود از ایرانیان و مادها وعدهٔ آنها هم چندان زیاد نبود، به‌طوری که‌داریوش به این نکته اشاره کرده می گوید : kāra pārsa utā māda hya upā mām āha hauv kamnam āha « قشون ایران ومادکه درخدمت من بودند عده‌شان معدود بود »[1].

این سربازان به‌کار رزم آشنا شده وکارآزموده و مطیع بودند. داریوش با تدبیر ومهارت فوق‌العاده ازاین قشون درسرکوبی شورشیان استفاده می کرد. وی نظر به‌قلت عدهٔ قشون خود نمی‌توانست درجبهه‌های مختلف دست به نبرد بزند. وی بدواً یک شورش را فرومی‌نشانید وسپس به‌وسیلهٔ همان قشون درسرکوبی‌شورش دیگر شرکت می‌جست. کار مهمی که وی انجام می‌داد این بود که شورشها را در محل خود سرکوبی می کرد و اجازه نمی‌داد که دامنهٔ شورش توسعه یابد، ولی گاهی این‌اقدامات وکوشش‌های وی هم‌به‌ثمر نمی‌رسید، همانطورکه در ارمنستان نتایج مطلوب حاصل نشد و «فراورتیش» درماد و«وهیزداتا» هم در ایران موفقیت‌های زیاد کسب نمودند.

به این ترتیب قشون ایران و مادکه درتحت اختیار داریوش قرار داشتند[2] یک قشون منظمی‌بود که دست ازکار وشغل قبلی کشیده بود، این قشون مورد توجه وعنایت پادشاه بود. قسمت اعظم این قشون را ایرانیان تشکیل می‌دادند وقسمتی هم ازعیلامی‌ها وسکاییان وسایر ملل به‌وجود آمده بود واین مطلب از روی‌مدارک واسناد معلوم‌می‌شود. مادهایی که درقشون داریوش خدمت می کردند ازنمایندگان اشراف بشمار می‌رفتند، همانطورکه «طهماسپاد» ماد یکی‌از فرماندهان داریوش در سرکوبی‌قشون مادشرکت جست وموفق شد. قشون ثابت داریوش ازقشون ساخلوئی که در «باکتریا» و «آراخوسی» وسایر نقاط وجود داشتند تشکیل شده بود و این

۱ - Beh., II, 18 - 19

۲ - Beh., II, 18 - 19; III, 29 - 30,

قشون برای سرکوبی شورش ملل همسایه مورد استفاده قرار گرفتند. ساتراپ «باکتریا» موسوم به «دادارشیش» با اهالی «مرغیان» که شورش کرده بودند باخشونت وسختی مقابله کرد وساتراپ «آراخوسی» موسوم به «ویوانا» قشونی را که ازطرف «وهیزداتا» برای مقابله با وی فرستاده شده بود بکلی تارومار نمود. درحوادث سالهای ۵۲۲ - ۵۲۱ اشراف ماد وایران نیز درحمایت از داریوش اقدام نمودند. وبه‌طوری که از کتیبهٔ بیستون مستفاد می‌شود «گبری» ، «اینتافرن» و «طهماسپاد» وسایرنمایندگان اشراف در نبردهای مهم بابل و ایران وعیلام وماد وغیره قشون داریوش را رهبری و هدایت می‌کردند.

ازبین کسانی که شورش کردند فقط «وهیزداتا»ی ایرانی بود که چون قصد داشت پادشاه شود ابتکار عملیات را در چند کشور در دست گرفت وپیروزی داریوش چنانچه یک قشون وفادار دراختیارش نبود امکان نداشت. اکثریت ملت ایران از داریوش حمایت نکردند. اینطور تصور می‌کنند که «پرسید» (پارس) وایرانیان پیوسته و در روزهای سخت نسبت به‌داریوش وفادار ماندند وبرای نیل به‌پیروزی از ابراز هرگونه مساعدت‌نسبت به‌وی امتناع نورزیدند ، ولی به‌طوری که ازکتیبهٔ بیستون برمی‌آید اکثریت ملت ایران درآغاز از «گائوماتا» (گئوماتا) حمایت کردند وسپس به‌طرف «وهیزداتا» گرائیدند و علیه داریوش قیام نمودند. ما بانظری که منبع آن «مارکوارت» است مبنی‌براینکه «اوتی‌ها» از جمع ایرانیان حذف شده‌بودند و به‌علت گرایش آنها به‌سوی «وهیزداتا» خراجی برای آنان تعیین شده بود ، نمی‌توانیم موافقت کنیم[1].

این نظر باین‌طریق پیدا شده که : درکتیبهٔ بیستون گفته شده که «وهیزداتا» در ایالت «یائوتیا» درایران‌می‌زیست و هرودوت می‌گوید «اوتی‌ها» با «ساگارتی‌ها»

---

۱ - J. Marquart, Ērānšahr nach der Geographie des Ps. Moses Xorenac'i, S. 30, هم چنین مراجعه شود به : J. Prášek, Geschichte der Meder und Perser Bd I, 1906, Ss. 201 - 202 Bd II, 1910, S. 52; E. Herzfeld, Der geschichtliche Vištāspa, - AMI, Bd I, 1929, S. 83.

و «میک‌ها» و یک عدهٔ دیگر از ملل جزو حوزهٔ ٤ ، خراج گذاران بشمار می‌آمدند[1] . در اینجا « اوتی »های مذکور بوسیلهٔ هرودوت با ایالت « یائوتیای » مذکور در کتیبهٔ بیستون یکی دانسته شده‌اند و اینطور نتیجه گرفته شده که قبل از شورش « وهیزداتا » اوتی‌ها جزو ایران بودند و سپس به‌علت شورشی که بپا کردند از جمع ایرانیان حذف و بیرون رانده شدند .

یکسان بودن کشور «اوتی‌ها» با «یائوتیا» گرچه ثابت نشده است ، ولی‌ما هم قصد نداریم‌آنرا رد کنیم . ضمناً تمام‌اهالی کشورایران به‌طرفداری از «وهیزداتا»قیام نمودند ، ولی آیا « اوتی‌ها » در این‌شورش شرکت داشته‌اند یا خیر معلوم نیست[2] . «وهیزداتا» درایالت آنان می‌زیست و درنقطهٔ دیگر دست به‌شورش زد . در هرحال کتیبهٔ بیستون در بارهٔ شرکت « اوتی‌ها » در شورش سکوت اختیار نموده است . بدواً باید ثابت کرد که قبل از شورش « وهیزداتا » برای« اوتی‌ها » خراجی تعیین نشده بود، طبق گفتهٔ هرودوت موقعیکه کورش شورشی برپا کرد و علیه حکومت‌مادها قیام نمود فقط قبایل « پازارگادها » و «مارافی»ها و « ماسپی‌ها »[3] به طرفداری او قد علم کردند . بنابراین طبعاً باید اینطور تصور کرد که «اوتی‌ها»قبل از داریوش مجبور به پرداخت خراج شدند ، زیرا با «ساگارتی‌ها» وسایر قبایل ایرانی ظاهراً در جنگ ایران و ماد بی‌طرف ماندند . این قبایل ایرانی[4] که به‌کورش ابراز

---

۱ ـ Her., III, 93

۲ ـ چنانچه « اوتی »ها علیه داریوش شورش کردند علت آن به طوری که بعضی معتقدند نوع زندگی آنها یعنی کوچ‌نشینی و عقب ماندگی نبود ، بلکه به طوری که بعضی از محققان معتقدند قصدشان استقلال بوده است .

۳ ـ Her., I, 125

٤ ـ هرودوت از « اوتی‌ها » یاد نمی‌کند ، بلکه می‌گوید که « کرمانی‌ها » جزو قبایل ایران‌بودند . (Her. ,I, 125) ولی «اوتی‌ها» در « کرمانی » می‌زیستند وهیچ کس تردید ندارد که هرودوت آنها را تحت عنوان « کرمانی‌ها » یاد می‌کند . (مراجعه شود به : «ای .و. پیانکوف » . اطلاعات« کتزی»دربارهٔ‌متصرفات «بردیا» درشرق‌ایران VDI، ۱۹٦۱ ، شمارهٔ ٤ صفحهٔ ۱۰۱ تبصرهٔ ۲۵) . « استرابن » (XV, P. 1057) می نویسد که بسیاری

بقیهٔ پاورقی درصفحهٔ ۲۷۰

مساعدت ننمودند محکوم به پرداخت خراج شدند ، ولی هنوز درابتدای سلطنت داریوش اول جزو امپراطوری ایران بشمار می‌رفتند.

به‌طوری که ازروی گفته های هرودوت ما می‌دانیم تا قبل از داریوش اول یک سیستم ثابت منظم در ایران وجود نداشت و بنابراین از لحاظ اداری تقسیمات دقیقی به‌عمل نیامده بود. برای احتراز ازهر گونه پیچیدگی دراصلاحات عمیق مالی که بوسیلهٔ داریوش انجام شد قبایل ایرانی که برای نجات ایران از تسلط مادها مبارزه می کردند از لحاظ اداری از سایر قبایل و ملل همسایه دقیقاً تفکیک شده بودند[1]. در زمان داریوش ایران به «پرسید» (پارس) به معنای محدود این کلمه اطلاق می‌شد و «پرسید» (پارس) از پرداخت خراج معاف بود و بالاخره برای شورش علیه‌داریوش می بایستی قسمت اعظم ایرانیان منتزع می شدند نه تنها «اوتی‌ها».

بنابراین شورش «وهیزداتا»یک شورش بیگانه از طرف قبایل ایرانی علیه آریائی‌ها نبود. Kāra Pārsa hya viʔapatiy جوامع کشاورزی آزاد ایرانی بودند وآنان به‌رهبری «وهیزداتا» دست به‌شورش زدند. ظاهراً «وهیزداتا» برنامهٔ سیاست بردیا (گائوماتا ـ گئوماتا) را دنبال کرد ، زیرا تحت عنوان و نام او قدعلم کرد و درایران و کشورهای همسایه باایران شهرت ومعروفیت زیاد کسب نمود. در منابع کاملا روشن نشده که قصد «وهیزداتا» تمرکز قوای سلطنت و تجدید نفوذ

بقیهٔ پاورقی ازصفحهٔ ۲۶۹

از عادات و لهجه های کرمانی‌ها (اوتی‌ها) همان عادات و لهجه‌های ماد و ایرانی بود. بر طبق گفتهٔ «آریان » (Indica, 38) کرمانی‌ها (اوتی‌ها) به طرز ایرانیان میزیستند و می‌جنگیدند .

۱ ـ امکان دارد که این تغییرات اداری در آثار یونانی انعکاس یافتند. در هر حال مؤلف باستانی هکاتی جزو اصطلاح ΠΕpoixn یک سرزمین وسیعی را منظور کرده که از حدود پرسید تجاوز دارد. به‌طوری که معلوم‌است از دو قبیلهٔ مذکور بنام «پاریکان» در فهرست ساتراپی هرودوت یکی در ماد و دیگری در جنوب « درانگیان» قرار داشت (Her., III, 92, 94; VII, 68, 86) شهرهای « کاندانائک » و «سیتاک » در «پرسید» (پارس) را در سایر منابع نیز نمی‌توان پیدا کرد. بعضی از محققان شهر « سیتاک » را با شهری در کنار دجله یکی میدانند (مقایسه‌شود: L. Pearson, Early Ionian historians, pp. 78 - 79)

اشراف بوده یاخیر. درهرحال قدرمسلم آن است که کشاورزان وعده‌ای از مردم ایران به‌طرفداری او قیام نمودند. لغو تسلط اشراف قبیله‌ای سبب شد که ملت ایران از روابط خانواده وقبیله‌ای استخلاص یافتند و ازصورت حکومت پدرپادشاهی درآمدند. بنابراین نبرد «وهیزداتا» علیه اشراف قبیله یکی از موارد مهم تاریخ است.

حال برای قضاوت بعدی دربارهٔ واقعیت مبارزهٔ اجتماعی وسیاسی درایران که در سال‌های ۵۲۲ - ۵۲۱ بوقوع پیوست ما به‌بند ۱٤ کتیبهٔ بیستون اشاره می‌کنیم. دراینجا سیاست منفی «گائوماتا» از نظر مؤلف بیستون وسیاست مثبت داریوش طرح شده است. دراین قسمت محققان بیش ازصدسال مطالعه وتحقیق دارند. «ر. رائولین‌سن» (رالین‌سن) اشکال خاص تفسیر این بند را متذکر شده و می‌گوید که املاء یکرشته از واژه‌ها مورد تردید است و از لحاظ اشتقاقات نیزابهام وجود دارد[1]. ازآن تاریخ ایران شناسان و محققان درتاریخ آشور مکرر به‌این نکته اشاره کرده‌اند، وتاکنون اختلافات زیادی درترجمهٔ آن وجود دارد. درمتن ایرانی این نقطه بطورکامل محفوظ مانده و درعیلامی نیز تقریباً کامل است، ولی درقسمت اکدی بکلی زائل شده و درآرامی فقط دو اصطلاح باقی مانده است.

نه‌امکان آن‌هست و نه‌لزومی دارد که درمورد تفسیر این نقطه اشاره‌ای شود، مخصوصاً که اغلب ازگفته‌ها پایه واساس صحیحی ندارد. باید خاطرنشان ساخت که ترجمهٔ این نقطه که به وسیلهٔ «رائولین‌سن» (رالین‌سن) انجام شده[2]

---

۱ ـ H. Rawlinson, The Persian cuneiform inscription at Behistun..., - JRAS, vol. X, - 1847, p. 206.

۲ ـ H. Rawlinson, The Persian cuneifrom inscription at Behistun ..., - JRAS, vol. X, - 1847, p. 206; J. Oppert Le peuple et la langue des Mèdes. Paris, 1879, p. 167 et suiv.; F. Justi, Zur Inschrift von Behistān, 1. 63 - ZDMG, Bd 53, 1899, Ss. 89 - 92; H. Tolman, The Behistan inscription of King Darius. Translation and critical notes to the Persian text, Nashville, 1908, p. 13; L. Gray, Four old Persian etymologies, - AJPh, vol. XXI, 1932, pp. 16 - 18. Sh. Hodivala Cuneiform inscriptions transcribed into Sanscrit and Avestan, - JCOS, vol. XIX, 1931, pp. 80-81. E. Herzfeld, Altpersische Inschriften, s. v. abicariš, viϱ. etc. درکتاب تاریخ ایران باستان «م.م. دیاکونوف» فهرست وسیعی از کتب مربوط به بند ۱٤ کتیبهٔ بیستون آورده شده است.

کاملا قدیمی‌شده ، درحالی که درسایر موارد ترجمهٔ بیستون ، صحت ودقت ترجمهٔ وی موجب اعجاب است.

ذیلا ما آن قسمت ٤ ، ازکتیبه را که تاکنون ایجاد اختلاف نموده ذکر می کنیم : adam niyaθārayam kārahyā abicariš gaiθāmcā māniyamcā viθbišcā tyādiš Gaumāta hya maguš adīnā [1] قبلا روی اصطلاحات اجتماعی واقتصادی هریک جداگانه بحث می کنیم و سپس ازلحاظ نحوی آن واژه‌ها را مطالعه می نماییم و سپس سعی می کنیم ترجمه و تفسیر این متن را در اختیار خوانندگان بگذاریم . در ترجمهٔ اصطلاحات بند ٤ ، اختلافات فوق‌العاده بیّن وجود دارد . آن عده از دانشمندان غربی که میگویند تشکیلات اجتماعی درایران باستان فئودالیزم بوده معتقدند که درتشکیلات اجتماعی دورهٔ هخامنشیان وپارتها و ساسانی‌ها هیچگونه اختلافی وجود نداشته است[2] . ایران شناسانی مانند «ف. فوی» و «ا. هرتسفلد» و «یو. یونگ» و «ف. کیونیگ» (کونیگ)[3] از جمله کسانی هستند که اینگونه نظرات را دارند . بنابراین ما به‌نحو مشروح در آثار وتألیفات دانشمندان این طریق بحث خواهیم کرد .

از کلیهٔ تفسیرها و توجیه‌هایی که نسبت به کلمهٔ abicariš شده بهترین تفسیر همان کلمهٔ «چراگاه» است (مقایسه شود واژهٔ فارسی - carēdin «چریدن»

---

۱ - Beh., I, 64 - 65

۲ - مراجعه شود به : M. Rostovtzeff, The Parthian empire, - CAH, vol. XI, p. 117. Ehtécham, L' Iran sous les Achéménides, p, 7; W. W. Tarn; The Greeks in Bactria and India, Cambridge, 1938, p. 32; O. Wesendonk, von Charakter des altpersischen Staates, - ZR Bd V, 1930, S. 121; F. Altheim, Weltgeschichte Asiens im griechischen Zeitalter, Bd I, Halle, 1947, S. 154; H. H. v. der Osten, Die Welt der Perser, Ss. 68 ff.

۳ - W. Foy, Altpersisches und Neuelamisches; - ZDMG, Bd 54, 1900, Ss. 341 - 355, 374; W. Foy, Beiträge zur Erklärung der altpersischen Keilinschriften, - KZ, Bd 37, 1904, Ss. 551-53; E. Herzfeld, Altpersische Inschriften, s.v. abicariš gaiθa etc; F. W. König, Der falsche Bardija..., Ss. 74- 76 ff., F. König, Relief und Inschrift..., passim; J. Junge, Dareios I. König der Perser Ss. 46 ff. W. Hinz, Iran, Politik und Kultur von Kyros. bis Resâ Schah, S. 21.

و واژهٔ پهلوی carak به معنای‌چراگاه)[۱]. «بارتولمه» برای واژهٔ ایرانی‌باستان -gaiθā ترجمهٔ «اموال منقول» را پذیرفته است[۲]، ولی «هینتس» موفق شد ثابت کند که -gaiθā به‌معنای «دام» می‌باشد[۳].

در ترجمهٔ عیلامی واژهٔ abicariš ایرانی را با واژهٔ Lu-taš و gaiθā را áš ترجمه کرده‌اند. این واژه‌های عیلامی در هیچ‌جای دیگر دیده نمی‌شود، مگر در واژه‌های مرکب با aš که معانی‌آن کاملا مفهوم نیست. دراواخر «پی‌پر» تفسیر ذیل‌را پیشنهاد نموده است. درعلامت LU وی‌هزوارش UDU و در áš هزوارش

۱ ـ F. Müller, Beiträge zur Erklärung der altpersischen Keilinschriften, - WZKM, Bd I, 1887, S. 135. Chr. Bartholomae, Altiranisches Wörterbuch, Sp. 89; S. Sen. Old Persian inscriptions of the Achaemenian emperors, Calcutta. 1941, p. 23; R. Kent Old Persian..., s. v « و. هینتس » معتقد است که درایران انتخاب چراگاه کار دشواری است، زیرا چراگاه ها درایران محیط صحراها و بیابانهاست و برای abicariš لغت زمین شخم زده (آبیاری شده) را پیشنهاد مینماید. (W. Hinz, R. Kent, Old Persian, Grammar. Texts. Lexicon, - ZDMG, Bd 102, 1952, S. 374.) هم‌چنین مراجعه شود به: (W. Brandenstein, Antiquo Persa p. 90). ولی‌توجیه این‌مطلب که‌چگونه پیداکردن چراگاه دربیابان دشوار است برای ما قابل حل نیست.

۲ ـ Chr. Bartholomae, Altiranisches Wörterbuch, Sp. 476 - 479

۳ ـ W. Hinz, R. Kent, Old Persian ..., - ZDMG, Bd 102, 1952, Ss. 374 - 375, هم چنین مراجعه شود به: - W. Brandenstein, Antiquo Persa, p. 108 درسند بدست‌آمده ازپرسپولیس (تخت جمشید) (FT, No. 6754, 1) آن‌ایرانی که صد گوسفندبه«آرتیستون»دختر داریوش اول داده لقب و عنوان gi-sa-bat-ti-iš ĀŠ «ناظر دامها» را گرفته است. «ج. کامرون» این‌واژه‌را از *gaθupatiš „chief noble„ میداند, - JNES, (G. Cameron, Darius' daughter ..., vol. I, 1942, pp. 214 ff.) ولی دراین نظر «و. هینتس» محق است که این واژه را از *gaiθapatiš ایرانی‌می‌داند. سپس «هینتس» به‌کتیبهٔ شاهی در«سالمیر» استناد می‌کند که مورخ به دورهٔ میانهٔ عیلامی است و در آنجا واژهٔ máš-ku-tur به چشم می‌خورد و معنای آن «ناظر دام‌ها» است (MDP, t. III, 1901., p. 110) به‌این‌ترتیب واژه‌های mgi-sa bat-ti-iš - máš-ku-tur از واژه‌های مترادف بشمار میرود، اولی‌عیلامی است و آخری از زبان‌ایرانی اقتباس گردیده است. آنچه که به نفع ترجمهٔ «هینس» میتوان بیان کرداین‌است که درستن عیلامی بند ٤، کتیبهٔ بیستون واژهٔ áš با gaiθā تطبیق دارد.

ZIZ که به‌معنای کلی «گله» و «کشاورزی» است ، تعبیر نموده است ، ولی این نوع توجیه قابل بحث وتردید است ، زیرا برای táš - نمی‌توان ترجمه‌ای آورد . سایر کتیبه‌های بیستون هم دراثر ویرانی اجازه نمی‌دهند که به‌طورشایسته این واژه‌ها ترجمه شود .

آنطورکه « و . تیورین » پیشنهاد می‌کند و abicariš ایرانی را با nksyn و gaiʔā را با baytā آرامی یکسان می‌داند ، قابل قبول نیست[۲] . این تطبیق و توجیه مبتنی براین اصل است که در ترجمهٔ آرامی ترتیب توالی اصطلاحات به‌همان نحوی باشد که درزبان ایرانی وجود دارد . درحالی که‌درکتیبه‌های هخامنشی در شوش درترجمهٔ عبارت ایرانی uvaspam umartiyam ترتیب استقرار واژه‌ها معکوس‌است . درخود کتیبهٔ بیستون نیز درترجمهٔ عبارت « نه درمورد ناتوان (škauʔim) و نه درمورد توانا (tunuvatam) من قوهٔ جبر وقهر به‌کار نبردم » در زبان اکدی ترتیب بیان مفعول škauʔim و tunuvatam معکوس است . درمتن اکدی می‌گوید : « نه درموردتوانا (تحت‌اللفظی « به سنگین » - Kabtu) ونه درمورد مسکین (muškīnu) قوهٔ قهریه به‌کارنبردم » . و درکتیبهٔ DSe عبارت متن ایرانی « تا آنکه توانا به ناتوان ستم روا ندارد » به زبان عیلامی اینطور ترجمه شده : « تا آنکه ناتوان مورد ستم توانا واقع‌نگردد » . بعلاوه ما درزبان آرامی توالی ترجمهٔ اصل را نباید انتظار داشته باشیم ، زیرا نوع تحریر کتیبه فرق می‌کند . علاوه برآن دلیل علیه تطبیق مورد پیشنهاد « تیورین » این است که در ترجمهٔ آرامی کتیبهٔ بیستون ترجمهٔ viʔ و viʔapatiy همیشه با واژهٔ baytā مطابقت دارد و درموقع تجزیهٔ بند ٤ ۱ «و. تیورین» واژهٔ آرامی baytā را با viʔ برابر نمی‌داند ، درحالی که مترجم کتیبهٔ بیستون همیشه این کاررا می‌کند ، هم‌چنین « تیورین » دربارهٔ gaiʔa نظر می‌دهد که ترتیب توالی

---

۱ - H. Paper, The phonology and morphology of Royal Achaemenid Elamite, Ann Arbor, 1955, p. 6.

۲ - « تیورین » . برای تعیین معنای لغت ,... TIAZ جلد ششم ۱۹۵٦ صفحهٔ ٥۱٤ - ٥۱۸ و غیره .

مفعول بدون واسطه در متن آرامی با متن ایـرانی مطابقت داشته است. ازینرو واژهٔ vi?bišcā ایرانی دراصطلاح آرامی چگونه ترجمه شده است؟ بدیهی است مانند سایر موارد این واژه به baytā ترجمه شده است. تصور اینکه درزبان آرامی بایک اصطلاح و واژه دوکلمهٔ ایرانی gai?ā و vi?bišca انتقال یافته است، صحیح ومعقول نیست، اگر چنین چیزی بود مترجم زبان آرامی دومرتبه پشت سرهم می بایستی واژهٔ baytā را تکرار کند ودو واژهٔ مختلف ایرانی gai?ā و vi?bišcā را با این واژه منتقل نماید. عدم امکان این عمل واضح وآشکار است. بنا براین برابر بودن واژهٔ vi?bišcā با baytā که سابقاً به‌وسیلهٔ «ل. گری» تعیین شده به‌قوهٔ خود باقی می‌ماند[۳]، ولی همانطورکه «ای. گرشویچ»[٤] منصفانه قضاوت کرده می گوید استفادهٔ متن آرامی به‌آن‌شکل وصورتی که‌دربند ٤ ، محفوظ مانده به‌منظور تعیین معنا ومفهوم اصطلاحات آرامی، کار بس دشواری است. وی خاطرنشان می‌سازد که معلوم نیست آیادر متن آرامی برای ترجمهٔ واژه‌های ایرانی دو واژه وجود داشته است و یا بیشتر.

درمتن عیلامی در برابر واژهٔ ایرانی māniya واژهٔ Kur-taš قرار گرفته. واژهٔ اخیر از روی لوحه‌های پرسپولیس (تخت جمشید) به‌زبان عیلامی که به وسیلهٔ «کامرون» انتشار یافته به‌خوبی معلوم است. دراین اسناد واژهٔ Kurtaš دائماً برای تعیین مردان وزنان وکودکانی که در املاک شاهی کار می کرده‌اند به‌چشم می‌خورد. «کامرون» این واژه را مشتق از فعل متعدی Karta یعنی فعل فارسی Kar- «کردن» می‌داند وآنرا Workman ترجمه کرده است. او تصور می کرد که واژهٔ kur-taš درلوحه‌های پرسپولیس (تخت جمشید) آن معنا ومفهوم بند ٤ ، کتیبهٔ

---

۱ ـ Beh., IV, 65

۲ ـ درکتیبه اشتباهاً škaurim نوشته شده.

۳ ـ L. Gray, On the Aramaic version of the Behistān inscription, - JAOS, vol. 33, 1913, p. 282

٤ ـ I. Gerschevitch, G. Cameron, Persepolis treasury tablets, - AM, vol. II, 1952, p. 141.

بیستون را ندارد و mānaiya ایرانی را به‌معنای «خانهٔ پادشاهی» ترجمه نموده است[۱].

«گرشویچ» به‌این‌نکته توجه نمود که در بند ۱٤ کتیبهٔ بیستون قبل از واژه Kurtaš اضافه‌ای برای تعیین محل وجود ندارد، بنابراین لغت مزبور معنای «خانه» راندارد. درلوحه‌های پرسپولیس (تخت جمشید) قبل از Kurtaš همیشه اضافه‌ای برای تعیین افراد وجود دارد. بنابراین Kurtaš عیلامی همان معنی mānaiya ایرانی را دارد، مخصوصاً که این مطلب درکتیبهٔ بیستون تأیید شده است[۲]. بعداً «کامرون» از اشتقاقی که برای Kurtaš قائل شده بود صرف نظر نمود و بانظر «گرشویچ» موافقت کرد[۳].

«گرشویچ» دراثر خود نامهٔ «هنینگ» را مورد استشهاد قرار داده است و اشاره می‌کند که واژهٔ Kurtaš از واژهٔ اوستائی gərəʔa مشتق شده به معنای «خانه» ومفهوم آن «نوکر خانه» است و مشابهت دارد با grhya سانسکریت که به همان معنی و مفهوم آمده است. این مطلب را واژهٔ mānaiya ایرانی نیز که با Kurtašمطابقت دارد، وبطوریکه «هنینگ» تصور می‌کند به‌معنای «نوکرخانه» است، تأیید می‌نماید[٤]. «گرشویچ» به‌نظر «بیلی» نیز که میگوید در زبان توخار (تخارستان) mānye به‌معنای برده‌ها آمده، اشاره می‌کند[٥].

---

۱ - mānaiya این تفسیر به ترجمهٔ G. Cameron, Persepolis treasury tablets, pp. 42-43, 158 به معنای «خانواده» که‌در سال ۱۹٤۲ از طرف «و. هینتس» پیشنهاد شده نزدیک است هم چنین مراجعه شود : W. Hinz, Altpersischer Wortschatz, Leipsig, 1942, S. 107 W. Foy, Iranica,-ZDMG, Bd 50, 1896, S. 133 (خانهٔ مسکونی) ؛ (ملک شخصی، مال غیر منقول) . S. Sen, Old Persian inscriptions ..., p. 23

۲ - I. Gerschvitch, G. Cameron, Persepolis treasury tablets, - AM, vol. II, 1952, p. 140

۳ - G. Cameron, Persepolis treasury tablets old and new, - JNES, vol. XVII, 1958, p. 162.

٤ - هم چنین مراجعه شود به : M. Mayrhofer apud W. Brandenstein, Antiquo Persa, s. v. mānaiyam,* garda.

٥ - I. Gerschevtch, G. Cameron, Persepolis treasury tablets ; - AM, vol. II, 1952., p. 142.

ضمناً mānaiya در زبان ایران باستان به معنای (بندهٔ خانوادگی) این واژه را درسال

بقیهٔ پاورقی درصفحهٔ ۲۷۷

کورتاش به احتمال قوی از لحاظ وضع اجتماعی همان بردگان بودند[۱]. ما نمی‌توانیم بااین نظر «تیورین» موافقت کرده بگوییم که «گائوماتا» (گئوماتا) کودکان و زنان ایرانیان را گرفت تا آنها را در املاک پادشاهی به‌کار مجبور کند[۲]. وقتی که به واقعیت شورش بردیا برمی‌خوریم به این نتیجه می رسیم که منظور از واژهٔ māniya در کتیبهٔ بیستون بردگان همان اشراف قبیله‌ای هستند[۳].

بقیهٔ پاورقی ازصفحهٔ ۲۷۶

۱۸۹۹ ژوستی اینطور ترجمه کرده است - (F. Justi, Zur Inschrift von Behistān 1.63, ZDMG, Bd. 53, 1899, S. 91) تیورین درسال ۱۹۵۱ māniya را «اهل خانه» ترجمه کرده است. او به اثر «هانسن» که manne توخاری «تخاری» "Hausgenosse, Dieher(?)" ترجمه شده توجه می کند (O. Hansen, Tocharisch - Iranische Beziehungen, - ZDMG, Bd 94, 1940, S. 149).

۱ ـ مراجعه شود . « ای .م. دیاکونوف » . تاریخ ماد صفحهٔ ۳۲٤ به بعد « ای . م . دیاکونوف » املاك ملاکین ایران ـ VDI ۱۹۵۹ شمارهٔ ٤ صفحهٔ ۸۲ به بعد « م.آ. داندامایف ». بردگان بیگانه در املاك پادشاهان هخامنشی و اعیان آنها (گزارش در کنگرهٔ ۲۵ شرق شناسان) مسکو ، ۱۹٦۰ صفحهٔ ۲ به بعد ـ به عقیدهٔ « تیورین » کورتاش همان طبقات پائین هستند که سهم خود را در قسمت اراضی از دست داده‌اند و در اراضی پادشاهان ویا اشراف‌اجیرشده‌اند. (« تیورین » وضع اجتماعی VDI - kur-taš ۱۹۵۱ شمارهٔ ۳ صفحهٔ ۲۱ به بعد) بر اساس گفتهٔ «کامرون » اکثریت کورتاش‌ها صنعتگران آزاد ایرانی بودند و عده‌ای از آنان از سایر کشورها وارد پرسپولیس (تخت جمشید) شده بودند . به نظر ما کورتاش‌ها بیگانگانی بودند که به وسیلهٔ هخامنشیان به ایران آورده شده بودند . در لوحه‌های پرسپولیس (تخت جمشید) در بارهٔ این کورتاش‌ها به‌عنوان ۵۵ سنگتراش مصری« که ازمصر به‌ایران وارد شدند » (pt No 9) بحث می کند وهم‌چنین دربارهٔ ۳۱۳ کورتاش‌های سوریه (ptt No 12) و باز دربارهٔ ۲۰۱ کورتاش سوریه ومصر ویونان (ptt No 15) و۷۲طلاکار اهل کاری (ptt No 37)) و۱۱٤۹ صنعتگران کورتاش از « قبایل مختلفه » (ptt No 99) و غیره. باید توجه داشت که واژهٔ ایرانی māniya که ترجمهٔ کورتاش است در زبان گرجی به عنوان «بنده» و «برده» محفوظ مانده است (گ . آ. ملیکی‌شویلی» ، تاریخ گرجستان باستان تفلیس ۱۹٦۱ صفحهٔ ٤۳۵).

۲ ـ «تیورین» درتعیین معنای لغت . . . TIYAZ جلد ششم ، ۱۹۵٦ صفحهٔ ۵۲۱

۳ ـ «ای. م. دیاکونوف » . تاریخ ماد صفحهٔ ٤۳۳

دربارهٔ معنی ومفهوم واژهٔ viθ درفوق مشروحاً اشاره شد و فقط به‌این نکته اشاره می‌کنیم که ترجمهٔ آزاد این واژه به‌معنای «قبیله» بعضی از محققان را براین فکر واداشت که تصور کنند که کتیبهٔ بیستون برای ملت «یک اموال قبیله‌ای (کلانی)» قائل است[۱]. عدم وجود اموال خصوصی در جامعهٔ ایران باستان در واقع یک پدیده‌ای است که آنرا خالی از تناقض گویی نمی‌توان دانست.

با توجه به‌تجزیه و تحلیل نحوی سه‌مورد از ترجمه‌های بند ۱٤ کتیبهٔ بیستون را که اخیراً پیشنهاد شده مورد بحث قرار می‌دهیم:

یکی ازآنهاترجمهٔ «ر. کنت» است : "I restored to the people the pastures and the herds, the household slaves and the houses which Gaumata the Magian took away from them"[۲]

دیگری ترجمهٔ «ای.م. دیاکونوف» که می‌گوید: «من به‌ملت ـ قشون چراگاه‌ها (؟) اموال (منقول) و (نوکران) خانواده وآنچه راکه مغ «گائوماتا» (گئوماتا) از دهات (قبیله) اخذ کرده بود ، برگرداندم»[۳] «تیورین» چنین ترجمه کرده: «من به‌ملت وسائل زندگانیشان را وخانه‌هایشان و نیروی کارشان را وهم چنین اموالشان را یعنی آنچه راکه «گائوماتا» (گئوماتا)ی مغ ازآنها گرفته بود ، برگرداندم»[٤].

واژه‌های abicariš gaiθamcā māniyamcā مفعول صریح است Kārahyā را تاکنون درحالت مفعول به‌صیغهٔ مفرد به‌معنای «به‌مردم» ترجمه می‌کردند درحالی که این صورت در زبان ایران باستان نه تنها به‌عنوان حالت مفعولی‌ظاهر می‌شود ، بلکه به‌حالت مضاف‌الیه نیزدیده‌شده‌است. در بند ۱٤ این واژه را انسب آن است که

---

۱ ـ «تاریخ ملل از بکستان» جلد اول ۱۹۵۰ صفحهٔ ۵۵

۲ ـ R. Kent, Old Persian ..., p. 120.

۳ ـ «ای. م. دیاکونوف» . تاریخ ماد صفحهٔ ٤۲۷ هم چنین مقایسه شود ترجمه «و. و. ستروه «چراگاه‌ها و دامهائیراکه گائوماتا گرفته بود به مردم مستردداشتم» («و. ستروه . » تاریخ شرق باستان صفحهٔ ۳۷۵) .

٤ ـ «تیورین» در تعیین معنای لغت . . . TIYAZ جلد ششم ۱۹۵٦ ، صفحهٔ ۵۲٤

به‌حالت‌مضاف‌الیه ترجمه کنیم ، زیرا واژهٔ عیلامی مربوط‌به‌آن‌درحالت‌مضاف‌الیه‌است:
[taš]-šú-íb-na[1].

بنا بر این Kārahyā مذکور در بند ٤ ، نشان می دهد که دارائی منظور به‌وسیلهٔ مفعول صریح ، از اموال خصوصی Kāra محسوب می‌شود . ترجمه‌ای که به‌وسیلهٔ «ای.م. دیاکونوف» بعمل‌آمده وحاکی ازاین‌است که اموال قراء وقصبات به‌قبیله‌ها مسترد گردید ،ایجاد تردید می‌نماید ، زیرا حرف ربط ca - در viʔbišcā نشان‌می‌دهد که این کلمه بامفعول صریح قبلی abicariš gaiʔamcā māniyamcā ارتباط غیرقابل‌فصلی‌دارد . (مقایسه شود با عبارت : Auramazdā artācā «اهورمزدا با آرتا») به‌همین علت ترجمهٔ « تیورین » هم دقیق و صحیح نیست . درفوق اشاره کردیم که viʔ را نه‌میتوان « قبیله » و نه « جامعه » ترجمه کرد . در اینجا باید خاطرنشان کنیم که بسیاری از محققان که viʔ را « قبیله » و « جامعه » ترجمه کرده‌اند ، این حقیقت را که قبیله وجامعه مالک اموال و دارایی نیستند ، نادیده انگاشته اند . قبیله و یا جامعهٔ کشاورزان ممکن‌است چراگاه‌هایی‌را درتملک خود داشته باشند ، ولی‌دام وسایر اموال منقول را دراختیار خویش‌ندارند . «تیورین» چنین حدس می‌زند که‌تحت واژهٔ viʔbišcā منظور همان«دارایی‌است، ولی با واژهٔ مخصوص‌به‌خود عنوان نشده است »[2] . این‌نوع روش برای مطالعهٔ متن سبب شده که مؤلف از لحاظ نحوی آنطورکه دلخواه وی بوده است‌نسبت به‌بند ٤ ، اقدام نماید .

ترجمهٔ «کنت» از لحاظ نحوی متن مورد نظر اصل متن را درنظر بیشتر جلوه‌گر می‌سازد ، ولی بانظر وی مبنی براینکه صیغهٔ سببی من‌جمله «شکل صورت عادی صیغه‌ای که در ردیف صیغه های مضاف‌الیه اضافه می‌شود» استعمال‌می گردد، نمی توان موافقت نمود[3] . دراین مورد «کنت» به عبارت abicariš ... māniyāmcā

---

۱ ـ Beh., I, 49

۲ ـ «تیورین » در تعیین معنای . . . TIYAZ جلد ششم ۱۹۵٦ صفحهٔ ۵۲۳

۳ ـ R. Kent, Old Persian...§. 252. (L. Gray, On the Aramaic version of the Behistān inscriptions, - JAOS, vol. 33, 1933, pp. 282 - 283 .)

vi?bišcā و هم‌چنین به Auramazdam... artācā[1] در جائی که صیغهٔ سببی artācā را درمضاف‌الیه بکار برده یعنی «اهورمزدا وآرتا» ، استناد می‌نماید. ضمناً در هر دو مورد که «کنت» به آنها اشاره می‌نماید کلماتی که درصیغهٔ فاعلی قرارگرفته است به حکم طبیعت خود با کلماتی که در حالت مضاف‌الیه قرار دارد ارتباط غیر قابل فصلی دارد. چراگاه‌ها وبرده‌ها و اموال منقول با vi?bišcā ارتباط غیرقابل انفکاکی دارد. بنابراین براساس نظرات ومعتقدات زردشتیان اهورمزدا و آرتا از یکدیگر قابل‌انفکاک نیستند، ازینرو نباید صیغهٔ کمکی‌را با حالت مضاف‌الیه معادل دانست وآنرا از موارد خاص حالت اخیر شمرد. دراینجا حالت کمکی وصلی بیشتر مورد نظر است: «اهورمزدا با آرتا».

ضمیر diš - در حالت مضاف‌الیهی درجمع قرارگرفته و به Kārahyā مربوط است، زیرا Kāra گرچه از لغاتی است که‌درحالت مفردی دیده می‌شود، ولی گاهی هم به‌معنای جمع دیده می‌شود[2]. درنقاط مربوطه متن های عیلامی و اکدی diš- به‌ضمائری مرتبط می‌شود که درحالت جمع واقع شده است ap و šunuti

کلمهٔ māniya درحالت مضاف‌الیهی مفرد قرارگرفته، ولی به‌نظرما دراینجا به‌معنای جمع می‌باشد نظیر kāra[3].

باتوجه به‌آنچه که درفوق بدان اشاره شد آن نقطه ازکتیبهٔ بند ۱٤ که به عنوان شاهد ذکر شده به‌این ترتیب ترجمه می‌شود: «من به‌مردم قشون (یعنی

---

۱ - XPh, 50-51, 53-54

۲ - مثلا مقایسه شود: adam kāram frāšayam Vidarna nāma Pārsa manā badaka avamšām maqištam akunavam (من قشون را فرستادم. بفرماندهی قشون من یکنفر ایرانی بنام «ویدارنا» یکی از بردگانم را برگزیدم) (Beh., II, 19-20)

۳ - مقایسه شود «آ.آ. فریمان» چراگاه‌ها، اموال منقول و غیر منقول و (اموال) کلان (متعلق) به مردم ... (آ.آ. فریمان خطوط میخی ایران باستان - «شرق» ۱۹۲۵ شمارهٔ ٥ صفحهٔ ۳ به بعد.

متعلق به‌مردم ـ قشون) چراگاه‌ها و دام وبردگان آنها را با اموال ومتصرفاتشان برگرداندم[۱] ، چیزهایی راکه گائوماتا ازآنها گرفته بود»[۲] .

درمورد متن عیلامی باید گفت که باوجود تحقیقاتی که در ده‌سال اخیر انجام شده این زبان از لحاظ درک معانی آن بسیار غامض است وفقط ازطریق متن های ایرانی و اکدی قابل فهم می‌باشد[۳] . متن عیلامی به‌قرار ذیل است :

mú mtaš-šu-íp-na lu-taš a-ak áš a-ak mkur-taš a-ak hul-hieg [mar ? - ri ?-i] p-ma[٤]

---

۱ ـ « و . هینتس اینطور فکر می کند که چون درنقطهٔ مزبور درمتن عیلامی ma ـ قرار گرفته ازینرو باید ترجمهٔ « و یسباخ » را « یعنی همان معنای درخانه ها » را ترجیح داد. (W. Hinz R. Kent. Old Persian ..., ZDMG, Bd 102 , 1952, S. 375)باتوجه به بررسی جدیدی که نسبت به کتیبه از طرف « کامرون » صورت گرفته ma بعد از ulhi قرار نگرفته ، بلکه بعد از کلمهٔ دیگری است که از آن کلمه فقط چند علامت مبهم باقی مانده است .

۲ ـ این نوع ترجمه درسال ۱۹۵۸ از طرف ما پیشنهاد شد با این تفاوت که gauiça- به عنوان « اموال منقول » ترجمه شود نه « دام » (دانداماایف کتیبهٔ بیستون یک منبع تاریخی برای آغاز سلطنت داریوش اول ، لنین گراد ۱۹۵۸ صفحهٔ ۱۳ (رسالهٔ دکتری) . «التهیم » و «اشتیل» ترجمهٔ تازه‌ای ازاین نقطه بیان کرده‌اند که با ترجمهٔ ما تطبیق دارد . (F. Altheim und R. Stiel, Die Aramäische Sprache ... , S. 95)

۳ ـ این متن با توجه به‌دقت وبررسی « کامرون » عرضه شده است (G. Cameron, Beh., I, 49 - 50 The Elamite version of the Bisitun inscriptions, - JCS, vol. XIV, 1960, p. 63)

٤ ـ « ل . کنیگ » و « ر. تومپسون » . به جای hul-hi leg با نقطهٔ آسیب دیدهٔ بعدی اینطور خواندند [(hú-El-man-nu-i) p-ma] « هیوزنیگ » علامت E L را مانند lam خواند (G. Hüsing, Die einheimischen ú-EL-man-un, را با ūlām مقایسه نمود(قسمت جلو کاخ) Quellen zur Geschichte Elams, Leipzig, 1916, S. 93. Semitische Lehnwörter im Elamischen,- BA, Bd V, hf 3, S. 411) ولی این کلمات به‌هیچوجه بایکدیگر وجه‌تشابهی ندارد ، گرچه طرز اشتقاقی را که «هیورنیگ» پیشنهاد نموده بعداً ازطرف «بورك» (F. Bork, Nochmals das Alter der altpersischen Keilschrift, - ZDMG, Bd 64, 1910, Ss. 569 ff.). و « سیمرن » (H. Zimmern, Akkadische Fremdwörter als Beweis für babylonischen, Kultureinfluß, Leipzig, 1917, S. 32). و« هرتسفلد» (E. Herzfeld, Altpersische Inschriften, Ss. 245, 353). و « کیونیگ » (کونیگ) (F. W. König, Der falsche Bardija..., Ss. 165ff). مورد قبول واقع شده وتوسعه یافت . « کامرون» معتقد است که‌علامت EL امکان دارد که Lam خوانده می شده ، زیرا در یکی ازکتیبه های عیلامی کلمهٔ EL — sa دیده شده که محتملا باید

بقیهٔ پاورقی درصفحهٔ ۲۸۲

ap pi-li-ya ap-pa m Kam-ma-ad-da ak-ka mma-ku-iš e-ma[1] ap[2] du-iš-da.

ترجمه : « من به‌مردم (یعنی متعلق به‌مردم) چراگاه‌ها (؟) دام وبردگان و اموال و متصرفات[3] آنهارا که مغ « گائوماتا » (گئوماتا) گرفته بود ، برگرداندم »[4]

ضمیر جمع ap را ما بصورت مفرد ترجمه کردیم ، زیرا در زبان عیلامی با taš-šu-ip مطابقت دارد .

بقیهٔ پاورقی از صفحهٔ ۲۸۱

sa - lam خوانده شود (لغت salms اکدی به‌معنی « مجسمه ») . (MDP, t. IX, No 110,8)
راجع به‌طرز خواندن علامت EL هم‌چنین مراجعه شود به : F. H. Weissbach, Zur Kritik der Achämenidenischriften, - ZDMG, Bd 67, 1913, S. 298.
هارماتا ثابت کرد که‌علامت ELمن‌جمله ram خوانده‌می‌شده (J. Harmatta, Elamica II, - AL, vol. V, 1955, pp. 281-285)
« کامرون » معتقد است کـه EL در هر حال el خوانده نمی شده زیـرا ترکیب و امتزاج be-ul به‌معنای سال ، be-EL نوشته نمی‌شود . تجدید [mar - ? -ri ? - i] قابل تردید است و این نکته را خود کامرون نیز متعرض شده است . کامرون به خبر « هینتس » کـه mar - ri - ip را به‌معنای « آن کسانیکه نسبت به کاخ (پادشاهی) وفادار ماندند اشاره می‌نماید . (G. Cameron, The Elamite version..., - JCS, vol. XIV, 1960 p. 64)

۱ - معنای ema مبهم است . « تیورین » حدس میزند کـه ema را بمعنای « برای خود » باید ترجمه کرد .

۲ - «ای .م . دیاکونوف» ap رابا ulhi مربوط میسازد . (ú-EL-ma-an- nu) «ای .م . دیاکونوف» تاریخ ماد صفحهٔ ۴۲۸ تبصرهٔ ۱) ولی این کلمه بیشتر با taššup یعنی مردمی ، که از آنان انواع مختلف اموال گرفته شده بود ، مرتبط است .

۳ - در متن عیلامی این کلمه در حالت انفرادی است .

۴ - از آنجایی که کلمهٔ آسیب دیده در متن عیلامی ترمیم نمی شود بنا براین ترجمهٔ مزبور فرضی است . در مورد متن عیلامی بند ۱۴ مراجعه شود به : « ای .م . دیاکونوف » تاریخ ماد صفحهٔ ۴۲۸ تبصره ۱ ؛ «ای . م . دیاکونوف» املاك ملاکین ایران - VDI ۱۹۵۹ شمارهٔ ۴ صفحات ۹۰ - ۹۲ : «ای . علی‌اف» تاریخ ماد باکو ۱۹۶۰ صفحهٔ ۲۷۵ و « یو . ب . یوسیفوف » کلمهٔ ap را به « آنان » ترجمه کرده (یعنی « دامها ووسایل زندگانی وبردگان خانواده») به‌جای «مال آنها» (یعنی مال مردم) . (یو.ب . یوسیفوف» ، راجع به اقدامات « گائوماتا » - DAN آذربایجان جلدپانزدهم ۱۹۵۹ شمارهٔ ۳ صفحات ۲۵۳ - ۲۵۴) . ضمناً این‌نوع ترجمه صحیح نیست، زیرا درمتن ایرانی کلمهٔ tyàdiš مطابقت دارد (یعنی چراگاه‌ها ، دامهاو بردگان) را مغ « گائوماتا » از آنـان گرفت (یعنی از مردم) این ترجمه را متن اکدی نیز تأییدمی‌نماید .

به‌طوری که درفوق اشاره شد متن اکدی آسیب فوق العاده دیده است. کامرون که جدیداً در همین نقطه اصلاحاتی انجام داده نتائج اصلاحات قبلی را تکمیل می‌نماید. فقط لغاتی باقی مانده است به‌این صورت: «من (برگرداندم) به‌مردم آنچه راکه مغ «گائوماتا» (گئوماتا) ازآنها گرفته بود»[1] در متن آرامی فقط کلمات nksyhum wbtyhum یعنی «اموال آنان و خانه‌های آنان»[2] محفوظ مانده است.

۱ ـ مراجعه شود به: W. Benedict and E. von Voigtlander, Darius' Bisitun Inscription, Babylonian version lines, 1 - 29, - JCS, vol X, 1956 p. 4: ana-ku [ut-ta-ar-ri-] (a-na ú-qu ku) [X-X] [ma] MEŠ [XXXX] LUGAL ša ^{m}gu - ma - a- tú a-ga-šu-u-ma [gu-šú] i-ik - ki-im-šú nu-tú. "I restored to the people the pastures (?), herds (?), slaves (?). and royal houses (?), which Gaumata the Magian [had taken away from them] ناشرین در نقاط آسیب دیده امکان تجدید وترمیم ku-ru-um-ma-tu به‌معنای«آذوقه» ، وÉMEŠ «خانه‌ها»را می دهند ، ولی متذکر می شوند که آثار علایم واضح نیست (Ibid p. 8) و ازینرو در قسمت ترمیم‌های مذکور نمی توان اطمینان داشت . از ترجمهٔ اکدی ممکن بود اینطور نتیجه گرفته شود که موضوع اموال و متصرفات‌پادشاه در میان است ، زیرا کلمهٔ LUGAL« پادشاه » به‌طورکامل محفوظ مانده‌است. احتمال می‌رود که ترجمهٔ عیلامی‌هم شاهد این نوع تعبیر باشد ، زیرا واژهٔ ulhi امکان‌دارد که به معنای متصرفات و اموال پادشاه بوده باشد درحالی که ù-EL-man-nu «اموال و متصرفات خصوصی افراد» است. ولی این گونه نتیجه گیری تردیدآمیز است ، زیرا اولا متن اکدی آسیب دیده است و ما نمی‌دانیم چه واژه قبل از LUGAL قرار داشته و درثانی درمتن سخن از اعادهٔ اموال خصوصی مردم است و در بارهٔ اموال‌پادشاه مطلبی ذکر نشده و بالاخره‌باید به‌این نکتهٔ مهم اشاره نمود که در متن آرامی به اعادهٔ دارایی مردم اشاره گردیده است (« اموال منقول آنان و خانه‌های آنان ») چنانچه در کتیبه موضوع « خانه‌ها » مطرح است دراینصورت برای «خانهٔ پادشاه» محلی‌باقی نمی‌ماند. ازآنجا که در این مورد نمی‌توانیم توجیه و تعبیر صحیحی از بند ٤ کتیبهٔ بیستون بیان کنیم بنا بر این باید ترجمهٔ آرامی را مورد نظر قرار دهیم ضمناًپرواضح است که «گائوماتا» (گئوماتا) از مردم خانه‌ها واموال منقولشان را گرفت و سپس داریوش آنها را به مردم باز گردانید. تحقیقات و جستجوهای بعدی این نتیجه راتکمیل و توسعه خواهد داد ، ولی آنرا متزلزل نخواهد نمود .

۲ ـ A. Cowley, Aramaic papyri of the fifth century B.C. Oxford, 1923, pp. 265, 268. طبق عقیدهٔ « ای.ن. وین‌نیکوف » در زبانهای سامی این واژه بدواً به معنای«دام»بوده هم چنین مقایسه شود لغت nikāšu دراکدی ولغت عبری قدیم nihasim (tantun plurale) و nihsin آرامی . درنامه‌های ساتراپ ایرانی « آرشاما » عبارت grd' wnksy « بردگان » و « دارایی » دیده می‌شود. (G. R. Driver, Aramaic documents No VII, 1,5 etc.

امکان هم دارد که کلمهٔ nksyhum «مال آنها» به‌معنای هرسه کلمه (« چراگاه» «اموال منقول» و «بردگان») متن ایرانی باشد. ظاهراً جمله‌بندی آرامی بااصل فرق داشته همان چیزی که باخصوصیت ترجمهٔ آرامی متناقض نیست واین ترجمه برخلاف متن ایرانی وعیلامی جداگانه قرار دارد وبه ترجمهٔ اکدی نزدیک است.

حال به‌تفسیر وتوجیه تاریخی متن می‌پردازیم. کتیبهٔ بیستون می گوید که چراگاه‌ها و اموال منقول و برده‌ها به kāra مسترد شدند. بسیاری از محققان تحت واژهٔ kāra فقط روستائیان وسربازان عادی را می‌دانند[1] . « ای.م. دیاکونوف » اینگونه تعبیر را برای kāra مورد بحث وانتقاد قرار داده ومعتقد است که این نوع تعبیر در بند ١٤ به‌منظور «بی‌اعتبارکردن اقدامات و عملیات « گائوماتا صورت گرفته است» و kārā شامل « اشراف قبیله‌ای نسبتاً عقب مانده » نیز می گردد[2]. به‌نظر وی لغت kāra تعمیم بیشتری داشته و به‌اشراف قبیله‌ای و اصولا گروه مردم

---

۱ ـ بسیاری از محققان غربی تحت واژه kāra « اشراف فئودالی » را در نظر دارند. (مراجعه شود به : E. Herzfeld, Altpersische Inschriften, s.v.; E. Herzfeld, Smerdis und Pseudosmerdis, - AMI, Bd V, 1933, Ss. 137-138; F.W. König, Der falsche Bardija..., passim; J. Junge, Dareios I. König der Perser, S. 43); ك .و. ترور» . (ك و. ترور اصطلاح ایران باستان"Paran" - SIF, IAN ، ۱۹٤۷ شمارهٔ ۱ صفحهٔ ۸۱) کلیما,O. Klima Iranische Miszellen, - Ar. Or., vol. 26, 1958, pp. 614-615)«ف. آلتهیم» و . « ر. شتیل » (F. Altheim und R. Stiel, Die aramäische Sprache... S. 93) اینطور حدس می‌زنند که kāra به معنای «اشراف» است. به عقیدهٔ (هرتسفلد) در موقع شورش سالهای ۵۲۲-۵۲۱ مردم عادی (arbeitende Volk) هیچ نقشی را به‌عهده نداشتند ، بلکه فقط تماشاچی بودند. طبق نظر وی نه تنها در ایران، بلکه دربابل هم قشون علیه داریوش قیام کرد نه مردم (E. Herzfeld, Zarathustra, - AMI, Bd II, 1930, Ss. 34-35) در اینجا سؤالی پیش می‌آید که اگر مردم نقشی نداشتند و قشون و اشراف فئودال‌علیه‌داریوش قیام کردند پس چه گروهی حامی‌داریوش بودند. ازطرف دیگر اگر« گائوماتا» (گئوماتا) به‌حمایت روستاییان و علیه فئودالهاقیام کرد پس‌چرا فئودالها علیه‌داریوش‌دشمن « گائوماتا» قد علم کردند.

۲ ـ «ای. م. دیاکونوف » تاریخ ماد صفحهٔ ٤۳۳ ـ به نظر ما دیاکونوف در یکسان داشتن kāra hya viθāpatiy باkāra محق نیست. مفهوم اول شامل روستائیان است و دوم تمام طبقات مردم آزاد.

آزاد نیز اطلاق می شده است[۱] . برای اثبات این نظر ما به کتیبهٔ بیستون می‌توانیم مراجعه کنیم : yaθā Kabūjiya Bardiyam avāja. kārahyā naiy azdā abava tya Bardiya avajata[۲] («موقعی که «کبوجیه» «بردیا» را کشت مردم نمی‌دانستند که «بردیا» کشته شده است») پرواضح است که دراین‌مورد فقط روستائیان و سربازان مورد نظر نبوده‌اند ، بلکه اشراف هم مورد توجه نویسنده بوده است. Adam kāram gāθavā avāstāyam[۳] («من مردم را به جای خودشان نشاندم ») Aθina kārahyā avaθā aθahā adam Ūvjaiy xšāyaθiya amiy[۴] ، « آسینا » به مردم چنین گفت : « من پادشاه عیلام هستم » بعید به‌نظر می‌رسد که « آسینا » صرفاً روستائیان را مخاطب خویش قرار داده باشد وتمام اهالی من‌جمله اشراف را از نظر دور داشته باشد.

duvarayāmaiy basta adāriya haruvašim kāra avaina[۵] « فراورتیش »را (Fravartiš) دست وپابسته در دم دروازه نگه‌داشته بودم وتمام مردم او را تماشا می کردند[۶]، بعید به‌نظر می‌رسد که اشراف علاقه‌ای ابراز نداشته باشند که «فراورتیش» زبون‌را ببینند ، کسی را که داریوش بینی و گوش و زبانش را بریده و چشمهایش رابیرون آورده بود. امثلهٔ بسیاری می‌توان به‌عنوان‌شاهد ذکر کرد ومدلل نمود که‌در تحت کلمهٔ kāra منظور همهٔ مردم بوده‌اند من‌جمله اشراف. این اصطلاح برتمام مردم آزاد جامعه‌ای اطلاق می‌شده که درآنجا قبل از نوشتن کتیبه‌های بیستون تشکیلات

---

۱ ـ مقایسه شود . « ای . م. دیاکونوف » تاریخ ماد صفحهٔ ۴۳۲

۲ ـ Beh., I, 31-32

۳ ـ Ibid., 66

۴ ـ Ibid., 75

۵ ـ در اصل بصورت متعدی است .

۶ ـ Beh,II,75-76

قبیله‌ای حکومت داشته است[۱]. بنا براین هیچگونه پایه و اساسی وجود ندارد که تحت واژهٔ kāra منظور مردمی بوده‌اند که نسبت به‌اشراف قبیله‌ای‌هم بغض و عناد داشته‌اند. گروه اجتماعی دورهٔ هخامنشیان به‌اسامی دیگری معروف بوده‌اند من‌جمله tunuvant و - skauǰiš. که اولی شامل اشراف بوده است ودومی شامل افراد فقیری که‌ازلحاظ اقتصادی به‌اشراف‌قبیله‌ای وابستگی داشته‌اند[۲].

---

۱ - واژهٔ kāra در ایالت kermān باقی مانده (محل اقامت مردم » - W. Eilers, (Kārmānā Der Name Demavend, - Ar. Or., vol. 24, 1956, p. 183) همانطورکه ارانسکی اشاره نموده واژهٔ kāra در بعضی از لهجه‌های موجود ایرانی نیز محفوظ مانده و به معنای « مردم » به کار می‌رود و مثلا baluc-kāra گروه اجتماعی «آزادان»در باشکاردی درجنوب ایران - (I. Gerschevitch, Travels in Bashkardia - , JRCAS, vol. 45, 1959, pp. 213 - 224). هم‌چنین مقایسه شود وجه‌تسمیهٔ قبیلهٔ کردها موسوم به «شبانکاره » šaban-kāra ملت چوپان ، (مراجعه شود به EL, s.v.) از طرف«ارانسکی » به این نکته اشاره‌شده‌است. در زبان آرامی kāra به معنای haylā «نیروی نظامی» ترجمه شده (مراجعه شود به : A. Cowley, Aramaic papyri of the fifth century B. C., p. 252, 1, 26 (در کتیبه آرامی بیستون). هم چنین‌مقایسه شود واژهٔ haylā در M. N. Aimé-Giron, Textes araméens d'Égypte, Le Caire 1931, p. 59. دراینجا اردوگاه‌های نظامیان هخامنشی مورد نظر است (مقایسه شود Her., II, 112, 154) درزبان‌اکدی uqu kāra، «ملت»ترجمه‌می‌شود، ummānate به معنای ، قشون ، و Sābē به معنای ، جنگجویان ، مقدمه قرینه . مؤلفان یونانی نیز در حوادث مشابهی که نقل کرده‌اند واژهٔkāra را ،قشون ، ترجمه کرده‌اند (مراجعه شود به: F. Altheim und R. Stiel, Die aramäsche Sprache ... , S. 93) مثلا « کتزی » حکایت می‌کند که « ایزابت » جسد« کبوجیه » را به ایران آورد و حقیقت را به مردم گفت (Ctes., Pers., 13, 15) هم‌چنین مقایسه شود عبری قدیم hēl Pāros ūmāday « قشون و ملت ایرانی و ماد » (Esth., I, 3)

۲ - Beh., IV, 65; DSe, 39, 40; DN-Rb, 8/9, 10 اینکه کلمات "skauǰiš" و "tunuvant" برای تعیین ناتوانان و توانگران از لحاظ جسمانی به‌کار برده نشده ، بلکه یک اصطلاح اجتماعی است از متون اکدی استنباط می‌شود در برابر skauǰiš ایرانی ، فقیر ، ضعیف ، کوچک ذکر شده ... S. Sen. Old Persian inscriptions..., p. 227; R. Kent, Old Persian s.v., M. Mayrhofer apud W. Brandenstein, Antiquo Persa..., s.v. این کلمه درپاپیروسهای تورفان به صورت škuh , ثبت شده . کوشش « هرتسفلد » دائر بر مشتق دانستن sku i

بقیهٔ پاورقی درصفحهٔ ۲۸۷

بنابراین ما باآن عده از محققان که می گویند «گائوماتا» (گئوماتا) اموال روستاییان‌را گرفت وتحت واژهٔ kāra فقط روستاییان را منظور نموده‌اند ، نمی توانیم موافقت کنیم . بسیاری از محققان معتقدند که «گائوماتا» به نفع اشراف و روحانیون ماد علیه ملت ایران اردوکشی کرد ومعابد آنها را ویران نمود وچراگاه‌هاو گله های آنها را تصاحب کرد وخانه های آنان را مورد نهب وغارت قرار داد و زنها وبچه های ایرانیان را از آنها گرفت ومجبورشان ساخت تا درمتصرفات واملاک پادشاهی به کار

بقیهٔ پاورقی ازصفحهٔ ۲۸۶

از « سکاییان ؛ پایه و اساس ندارد (E. Herzfeld, Altpersische Inschriften, S. 308) muškēnu در عیلامی miš - tuk - ra یا mib-ba-ak-ra Beh; 104, DSe, 28; DN-Rb, 7) و در آرامی lqt) اصطلاحی‌است برای تعیین اعضای جامعه که آزاد هستند ، ولی دارای حقوق متساوی نیستند . اصطلاح muškēnu به این معنی دراسناد اداری دورهٔ هخامنشیان در بابل نیز دیده شده است . طبق گفتهٔ « مسینر » واژهٔ muškēnu واژهٔ مترادفی است . E. Herzfeld, Altpersische Inschriften, s.v. : lā išā « کسی که‌چیزی ندارد» (مراجعه شود به skauçiš به اسناد (Beitr; II, 44)واژهٔ ایرانی tunuvant به‌معنای «مقتدر» و(مراجعه شودبه : R,. Kent; Old Persian ... p. 186 درترجمه های اکدی kabtu (Beh; 104, DSe) و (DN-RB, 6) amēl mar-bānēmeš ترجمه شده . kabtu به معنای تحت‌اللفظی سنگین است، و amēl mar-bāne mēš « پسران خوبان » هر دو اصطلاح به معنای اعضای آزاد متساوی الحقوق جامعه آمده و غالباً در اسناد اداری هخامنشیان دیده می‌شود (مثلا مراجعه‌شودبه : A. Ungnad, Neubabylonische Privaturkunden, - VS, Bd V, 1908,No 51,7. 56, 9; 73, 7; 114, 10) در یکی از اسناد متعلق به اوروك مربوط به سال پنجم سلطنت کورش موضوع انتقال خدمهٔ معابد درطبقهٔ sirkutu ، بردگان معبد ، به‌طبقهٔ bāni kabtum (طبقهٔ‌ممتازهٔ آزاد) مطرح است . اصطلاح amél mār- bāni meš به واژه‌های framata و āmātā اشراف ، نیز ترجمه شده (Beh., 23, 77, 83, 88; و هم چنین hr آرامی به معنای«آزادان » و در زبان عیلامی mšatip این کلمه در اسناد عیلامی پرسپولیس (تخت‌جمشید) نیز دیده می‌شود) . (مقایسه شود : E. Herzfeld, Altpersische Inschriften, Ss. 305-310; 329-333; W. Eilers. Altpersische Miszelllen, - ZA Bd 51, 1955, S. 236)

مشغول شوند[1]. به‌عقیدهٔ این عده از دانشمندان «گائوماتا» عادات و مراسم مذهبی واجتماعی ایرانیان را موردحمله ومخالفت قرار داد وداریوش کلیهٔ‌آنها را تجدید و ترمیم نمود. اگر این نوع توجیه را قبول کنیم بنابراین روایت مذکور درکتیبهٔ بیستون چه‌صورتی پیدا خواهد کرد. درکتیبهٔ مزبور می‌گوید که بلافاصله پس از شورش «گائوماتا» kāra haruva hamiθiya abava haca Kabūjiyā abiy avam ašiyava utā Parsa utā Māda utā aniyā dahyāva[2] «تمام‌مردم نسبت به «کبوجیه» شورش کردند و به طرف او (یعنی گائوماتا ـ گئوماتا) رفتند و ایران و ماد و سایر کشورها هم». اگرچنانچه «گائوماتا» مردم‌را مورد ایذاء قرارمی‌داد دراینصورت‌علت نداشت که مردم به‌او بگروند، بعلاوه اغلب از ملت ایران ازداریوش تبعیت نکردند و پس از آنکه قشون دائمی مستقر شد درتحت اطاعت وی درآمدند.

دراین باره علاوه برکتیبهٔ بیستون سایرکتیبه‌های داریوش نیز گواهی می‌دهد مثلا دریکی ازکتیبه‌های پرسپولیس (تخت‌جمشید) می‌گوید که علاوه برملت ایران، داریوش موفق شدبیش ازبیست کشور دیگررا مطیع ومنقاد خویش سازد[3] و درکتیبهٔ نقش رستم می‌گوید که داریوش علاوه بر ایران سایرکشورها

---

۱ ـ مخصوصاً مراجعه شود به: J. Hertel, Die Zeit Zoroasters, S. 42; K. Galling, Syrien in der Politik der Achaemeniden bis zum Aufstand des Megabyzos 448 v. Chr., - Der a. O. Bd 36, 1937, S. 37; G. Hermes, Zur Sociologie der Lehre Zarathustras, - "Anthropos", Bd 33, 1938, Ss. 443 - 444; VDI - kurtaš, وضع اجتماعی «تیورین» ۱۹۵۱، شمارهٔ ۳ صفحهٔ ۳۷ به بعد. «تیورین». درتعیین معنای . . . - TIYAZ جلد ششم ۱۹۵۶ صفحهٔ ۵۲۱ همچنین مقایسه شود «و.و. ستروه» شورش درمرغیان ..., VDI ۱۹۴۹ شمارهٔ ۲ صفحهٔ ۲۰ - ۲۴: L. W. King and R. C. Thompson, The sculptures and inscription of Darius the Great on the rock of Behistûn, London, 1907, p. XL.

۲ ـ Beh., I, 40 - 42

۳ ـ DPe, 7-9: imā dahyāva tyā adam adaršiy hada anā parsā kārā «این است کشورهایی که علاوه بر ملت ایران درتصرف داشتم» این قسمت («به‌کمک ملت ایران») مادام‌که «بن‌ونیست» ترجمهٔ صحیح آنرا ذکر نکرد درست ترجمه نمی‌شد. (É. Benveniste, Études Iraniennes, - TPhs, 1945, pp. 51 - 53).

را نیز تحت سلطه و اقتدار خود گرفت[۱]. بالاخره اگر چنانچه داریوش اموال روستاییان را که ازطرف «گائوماتا» (گئوماتا) غصب شده بود به‌آنان مسترد داشت پس چرا بادشمنی آنان مواجه گردید. درایران داریوش به‌وسیلهٔ «وهیزداتا»اخراج شد وشورش «وهیزداتا» مورد حمایت عده‌ای قرار گرفت وظاهراً علت بروز این شورش تجدید نظم وترتیبی بود که در زمان «گائوماتا» (گئوماتا) مستقر گردید و داریوش آنرا لغو نموده بود. پس فشار وتعدی ومصادرهٔ اموال به‌وسیلهٔ«گائوماتا» (گئوماتا) به‌منظور استفاده وثروتمند شدن نبوده، بلکه نظرش از بین بردن قدرت اشراف قبیله‌ای بوده است. ثروت بی‌پایان کاخهای هخامنشیان دراختیار وی بود و او حتی حاضر شد برای مدت سه‌سال مالیاتها وخراجها را لغو نماید. ضمناً این‌نکته را نیز نباید ازنظر دورداشت که درقتل «گائوماتا» (گئوماتا) اشراف قبیله‌ای، دست داشتند. درکتیبهٔ بیستون می‌گوید که قبل‌از داریوش هیچکس نه‌ایرانیان ونه‌مادها ونه‌سایر ملل علیه گائوماتا قیام نکردند[۲].

مؤلف کتیبهٔ بیستون در اقدامات منفی «گائوماتا» (گئوماتا) وعملیات‌مثبت داریوش به‌هیچوجه به‌وضع اجتماعی «گائوماتا» (گئوماتا) اشاره‌ای نکرده است. داریوش مدعی است که به‌هرج ومرج خاتمه داد وموازین صحیحی برای ادارهٔ حکومت وضع نمود[۳]. درکتیبه در مورد سرکوبی شورشهای علیه داریوش، ذکری ازشکست‌خود داریوش به‌میان‌نیامده‌است. فرماندهان‌داریوش‌موسوم به «وائومیسا» و «دادارشیش» در ارمنستان مواجه باشکست شدند وتاموقعی که قوای داریوش نرسید باشورشیان نتوانستند کاری بکنند، ولی درکتیبه می‌گوید که «وائومیسا» و «دادارشیش» چندین بار شورشیان راسرکوبی کردند. گرچه شورشهایی که دربارهٔ

۱ ـ DN - Ra, 16 - 18: imā dahyāva tya adam agarbāyam apataram hacā Pārsā «این‌است کشورهایی که علاوه بر ایران متصرف شدم».

۲ ـ Beh., I, 48 - 50

۳ ـ این دلیل داریوش درادبیات و آثارکنونی چنان متفق‌القول پذیرفته شده که حتی درآثار خارج از تاریخ ایران باستان نیز منعکس است (مثلا مراجعه شود به: R. P. Dougherty, Archives from Erech..., - GCCI vol. II, 1933, p. 17. گائوماتا ـ ماجراجو).

آنها کتیبهٔ بیستون سخن می گوید در اواخر سال ۵۲۱ سرکوبی شد وبرای آرامش امپراطوری وتحکیم مبانی پادشاهی خود داریوش چندین‌سال صرف وقت نمود ، ولی درکتیبه اینطور منعکس است که درظرف مدت یکسال کلیهٔ دشمنان خویش را از پا درآورد. به‌طوری که هرودوت نقل می کند هنوز درسال ۵۱۹ داریوش قادرنبود شون خود را علیه ساتراپ «فریگیا» ولیدی و ایونی اُریت اعزام دارد یعنی کسانی که میل و علاقه برای آرامش کشور از خود بروز ندادند[1] وازینرو برای رفع شر ساتراپ منفور خود متوسل به‌حیله شد[2] .

باید گفت که «گائوماتا» طبق بند ۱۴ اموال اشراف قبیله‌ای را متصرف شد درحالی که کتیبه «گائوماتا» (گئوماتا) را دشمن همهٔ مردم می‌داند. نظر «هرتسفلد» و «کیونیگ» (کونیگ) ویک عدهٔ دیگر از مورخان هم که بردیا را یک فرد انقلابی مجسم نموده‌اند و او را پیشقدم اقدامات بزرگ قلمداد نموده و دشمن فئودالها واشراف وحکومت هخامنشیان تلقی نموده‌اند صحیح نیست ، به‌نظر دانشمندان مزبور در زمان پادشاهی «گائوماتا» در امپراطوری ایران هرج ومرج و مرگ و زورگویی رواج داشت و «گائوماتا» برای جلب نظر طبقات پایین اقداماتی

۱ - Her., III, 127

۲ - این خبر هرودوت بعلل مذکور ذیل برای ما دارای ارزش فوق‌العاده است . تنظیم کنندهٔ کتیبهٔ بیستون مدعی است که صورت کامل کشورهایی که علیه داریوش در ابتدای سلطنت وی شوریده‌اند ذکر کرده است . صورت اسامی کشور های مزبور به‌طور مختصر در کتیبهٔ DN-Ra و DPe نیز ذکر شده . ولی در هیچیک از این کتیبه‌ها ذکری از «ایونیه » و «لیدی » نشده و بسیاری از محققان اینطور نتیجه می گیرند که آسیای صغیر در همان موقعی که سایر کشورها علیه داریوش شوریده بودند آرام بود (مراجعه شود مثلا به: Swoboda, Dareios, - PW, Bd IV, 1901, Sp. 2188) ضمناً داستان هرودوت دائر بر خیانتی که از طرف « اُریت » نسبت به داریوش صورت گرفت شاهد بر این است که آسیای صغیر (لیدی ، داسکیل و ایونیه) باید در صورت کشورهایی که علیه داریوش قیام کرده بودند واردشود. « دیودور » (X, 38) و « آفینی » (XII, 522 B) هم می گویند که « ایونیه و داسکیل و سارد » به وسیلهٔ داریوش به‌ایران مسترد شد. (مراجعه شود به : (A. T. Olmstead, History of the Persian Empire pp. 110 - 111).

در زمینهٔ تجدید وضع اجتماعی تشکیلات سابق انجام داد[۱]. بسیاری از محققان مغرب‌زمین علت شورش وی را مبارزه‌ای می‌دانند که بین ایرانیان ومغ‌های ماد جریان داشته است. براساس گفته‌های «ک. لمان ـ هائوپت» و«ای. هرتل»[۲] «گائوماتا» (گئوماتا) نمایندهٔ روحانیون غیر زردشتی به‌وسیلهٔ داریوش که گویا از پرورده‌های زردشت بود وبه‌عقیدهٔ آنان ازهمان آغازکار باجدیت علیه مغ‌ها قیام می‌نمود مورد تنبیه ومجازات قرار گرفت. به‌طوری که درفوق دیدیم اینگونه استدلال موجب تحریف یسنای ۳۰ می‌باشد. آن عده از مورخان مغرب‌زمین که فکر می‌کنند مبارزهٔ بردیا جنبهٔ اجتماعی داشته معمولا به‌این مبارزه صورت قبیله‌ای می‌دهند وآنرا ناشی از اختلاف موجود بین مادها و ایرانیان می‌دانند[۳]. دراین جهت بعضی از محققان چنان منحرف شده‌اند که مبارزهٔ «گائوماتا» رایک مبارزهٔ بین

---

۱ ـ عین این نظریات‌را مورخان ذیل نیز ابراز کرده‌اند: L. Dubeux, La Perse, Paris, 1841, p. 97; F. Justi, Zur Inschrift von Behistan 1.63,. - ZDMG, Bd 53, 1899, S. 90 از آثار جدیدمراجعه شودبه: E. Herzfeld, Smerdis und Pseudosmerdis, - AMI, Bd V, 1933, No 3, Ss. 138 - 139; E. Herzfeld, Zarathustra, - AMI, Bd II, 1930, S. 35; E. Herzfeld, Altpersische Inschriften, S. 52; E. Herzfeld, Zoroaster and his world, vol. I, 1947, p. 209; F. W. König, Der falsche Bardija..., Ss. 52 - 53; Anm. 3, Ss. 71 - 72, 209, 211 etc. W. Hinz, Iran. Politik und Kultur von Kyros bis Resâ Schah S. 20. W. Hinz, R. Kent, Old Persian..., - ZDMG, Bd 102, 1952. S. 374. J. Junge, Dareios I. König der Perser. Ss. 43, 46, 84, 166, Anm. 8. به‌عقیدهٔ «هرتسفلد» و«کیونیگ»(کونیگ) و «ژونگه» بند ٤ ، کتیبهٔ بیستون دایر برالغای خراجها و مالیاتهارا باید اینطور تعبیر کرد که«گائوماتا»(گئوماتا) از اشراف (kāra) زمین و بردگان‌را گرفت و مالیاتهای جنسی‌را از قبیل دام و شراب و گندم و روغن و غیره که از طرف روستاییان به فئودالها پرداخت می شد لغو کرد و هم‌چنین خدمت نظام را از بین برد.

۲ ـ G. Bertin, Herodotus on the Magians, - JRAS, vol. 22, 1890, p. 821; J. Hertel, Die Zeit Zoroasters, passim; A. Thumb, Die altpersische Keilinschriften, - DR, Bd 112, 1902, S. 392; E. Herzfeld, Dareios Soter - AMI, Bd III, 1930, Ss. 1-11; C. F. Lehmann - Haupt, Wann lebte Zaratuštra? - "Oriental studies in honour of C. Pavry", 1933, pp. 270-274.

۳ ـ باید متذکر شد که در نقش برجستهٔ بیستون « بردیا » در لباس ایرانی ملبس است نه در لباس ماد. اسناد اداری بابل بردیا را « پادشاه بابل و کشورها » خطاب می کند نه پادشاه ماد.

ملل «غیرآریایی» بامامل «آریایی» می‌دانند[۱]. بسیاری از محققان این نکته را فراموش کرده‌اند که پس از غلبهٔ داریوش بر «گائوماتا» نفوذ وقدرت مغ ها به هیچوجه تقلیل نیافت، بلکه مغ ها از روحانیون درباری محسوب می‌شدند وحامی ومروج سیاست مذهبی بودند.

به‌نظر ما «ای. م. دیاکونوف» که می گوید نمایندگان اشراف قبیله‌ای از اصلاحات «گائوماتا» متحمل ضرر و زیان شدند، درعقیدهٔ خود محق است[۲]،

---

۱ - مثلاً مراجعه شود به: J. Prášek, Gerschichte der Meder und Perser, Bd I, 1906, S. 281.

۲ - «ای.م. دیاکونوف». تاریخ ماد صفحهٔ ۴۳۳ و غیره در موقع مطالعهٔ علل شورش بردیا مؤلف به‌دوران قدیم اشاره می کند و می گوید: «در زمان باستان هنوز متصرفات مردم جنبهٔ ملی نداشت، بلکه صرفاً جنبهٔ قبیله‌ای داشت» بعلاوه داریوش نه تنهاخودرا هخامنشی می‌داند، بلکه خودرا ایرانی و پسر ایرانی می‌خواند. (DN-Ra, 14; DSe, 13, XPh 13) شورشهایی که درسالهای ۵۲۲ - ۵۲۱ علیه حکومت ایرانیان بوقوع پیوست شورش های ملی بود و مردم به خوبی ملیت خودرا تشخیص می‌دادند مثلا مادها که‌علیه داریوش قیام کردند بعید به‌نظر می‌رسد که از ملیت خود آگاه نبوده باشند. شورش در ماد به‌سرپرستی فراورتیش علتش اصلاحاتی بود که بین مادها و ایرانیان به وجود آمده‌بود و در کتیبهٔ بیستون هم‌ذکری ازقبیلهٔ ماد نشده، بلکه منظور همان ملت ماداست. به عقیدهٔ «کیونیگ» (کونیگ) درکتیبه های هخامنشی درجایی که از «ایرانی» و «ماد» و «ارمنی» سخن به میان می‌آید منظور تعلق به ملتی نیست. به نظر وی وقتی که نام «دادارشیش» درجایی به نام ایرانی و درجای دیگر بنام ارمنی آمده منظور این است که «دادارشیش» در ایران و ارمنستان اموال و متصرفاتی داشته است و مقصود ملیت او نیست. «ترور» نیز با همین نظر موافق است. یگانه دلیلی که در تأیید نظر «کیونیگ» (کونیگ) وجود دارد متن آرامی کتیبهٔ بیستون است که فرمانده «وائومیس» عیلامی پارس، نامیده شده و دراینجا کلمهٔ پارس بعد ازاصطلاح نژادی عیلامی قرارگرفته است. ضمناً «اونگناد» ثابت کرد که در متن آرامی حروف lj اشتباهاً جایشان عوض شده و این کلمه را باید ljmj خواند یعنی («وائومیس» ایرانی بردهٔ من) (A. Ungnad, Aramäische Papyrus aus Elephantine, Leipzig, 1911, S. 85) این نوع تعبیر «اونگناد» قابل تردید نیست، زیرا با (manā bandaka) ایرانی وترجمه های اکدی وعیلامی مطابقت دارد. باید گفت ایرانیانی که در بابل و مصر و سایر کشورها متصرفاتی داشتند، ایرانی خطاب می‌شدند نه بابلی و غیره.

ولی درعین حال «ای. م. دیاکونوف» نیز ارزش اصلاحات بردیا را آنطورکه شایسته است تعیین نکرده وعلت تاریخی آنرا بیان ننموده است. «ای.م.دیاکونوف» شورش «بردیا» را مبتنی برمبارزهٔ گروه‌های مختلف روحانیون می‌داند وآنرا جدا از سیاست اجتماعی کبوجیه مورد مطالعه قرار می‌دهد. وی می‌نویسد «حقیقت امر دراین زمان مبتنی براین اصل بود (یعنی در زمان سلطنت «گائوماتا ـ گئوماتا») که رقابت دربین طبقات مختلف روحانیون وجود داشت ومبارزاتی برای احراز قدرت سیاسی واقتصادی آغاز شده بود[1]. کافی است که بگوئیم درتاریخ ما فقط یک گروه متشکل از روحانیون سراغ داریم وآنها مغ‌ها بودند. تاریخ ایران باستان وماد گروه روحانیون بزرگتری را بیاد ندارد. علل شورش «گائوماتا» (گئوماتا) را تا آنجایی که به‌نظر ما می‌رسد باید درمبارزهٔ گروه‌های مختلف اجتماعی ایران در سال بیستم قرن ششم قبل از میلاد جستجوکرد. اصلاحات «بردیا» علیه اشراف قبیله‌ای ایران متوجه بود[2] و به‌هیچوجه ارتباطی با سایر طبقات نداشت. مبارزه

---

۱ ـ «ای.م. دیاکونوف» تاریخ ماد صفحهٔ ۴۳۲

۲ ـ «ای.م. دیاکونوف» اینطور تصور می‌کند که «بردیا» «گائوماتا» (گئوماتا) نسبت به «اشراف بزرگ درباری و رزم‌آوران» دست به اقدام نزد و اصلاحات وی علیه «اشراف قبیله‌ای محلی» معطوف بود (ای.م. دیاکونوف. تاریخ ماد صفحات ۴۳۳ ـ ۴۳۴). ضمناً «اشراف بزرگ درباری و رزم‌آوران» در زمان شورش «بردیا «گائوماتا» (گئوماتا) از نمایندگان اشراف قبیله‌ای تشکیل می‌شدند. «ای.م. دیاکونوف» می‌گوید که «گبری» هم منسوب به اشراف قبیله ای و هم اشراف نظامی‌بود (صفحهٔ ۴۳۴ تبصرهٔ ۲). قیام گبری علیه «بردیا» «گائوماتا» (گئوماتا) حاکی از این است که اقدامات بردیا وضع اشراف قبیله‌ای را نیز در خطر قرار داد. «ای.م. دیاکونوف» اینطور می‌گوید که اشراف از نوع «نظامیان عالی شأن و اداری. . . در نقاط معینه با یکدیگر روابط پدر-شاهی که مناسبات قبیله‌ای و پدرشاهی‌را حفظ کند نداشتند». ضمناً اشرافی که درقشون و اداره موقع سرپرستی را به عهده داشتند همانطور که در لوحهٔ قتل «گائوماتا» دیدیم از اشراف قبیله‌ای بشمار می‌رفتند. با نظر «ای. م. دیاکونوف» مبنی براینکه درحوادث سالهای ۵۲۲ ـ ۵۲۱ اشراف نظامی استفاده بردند، نمی‌توان موافقت نمود، بلکه دراین وقایع اشراف قبیله‌ای ایران کلامتمتع شدند.

علیه امتیازات اشراف قبیله‌ای در اواخر قرن ششم قبل‌ازمیلاد و درزمان «کبوجیه» (کمبوجیه) آغاز شد واین مبارزات در زمان «بردیا» قوت گرفت. اصلاحات «بردیا» از لحاظ پیشرفت تاریخ مؤثر بود. امحاء امتیازات اشراف قبیله‌ای موجب شد که ملت ایران از تحت تسلط روابط ومناسبات قبیله‌ای که اشراف در رأس آن قرار داشتند، نجات یافت.

همینکه داریوش درلغو اصلاحات «بردیا» اقدام نمود وامتیازات اشراف قبیله‌ای را برقرارکرد تمام امپراطوری به‌شورش برخاست وتمام ملل تحت تسلط امپراطوری هخامنشیان دچار اغتشاشاتی شدند. بسیاری از شورش‌ها تا درجه‌ای متوجه استقرار نظمی بود که «بردیا» به‌وجود آورده و الغاء امتیازات اشراف‌قبیله‌ای (وهیزداتا) بود وهمچنین اغتشاشات مذکور امحاء وضعی بود که درامپراطوری («فراورتیش»، «فرادا»، «نیدینتوبعل» وغیره) وجود داشت.

موقعی که داریوش حکومت را به‌دست گرفت فقط «باکتریا» (بلخ) (ساتراپ این ایالت «دادارشیش» از منسوبان داریوش بود و ازتوطئه علیه «بردیا» قبلا آگاهی داشت) وکشورهای آن طرف از فرات[1] مخصوصاً سوریه نسبت به‌وی

---

۱ - در کتیبهٔ بیستون در بین ملت هایی که شورش کرده‌اند نام «سغدیان» و «آری» و «درنگیان» وعرب برده شده، ضمناً عربها جزو متحدین ایران بودند ولی جزو اتباع ایران نبودند. سایرکشورها شاید با ائتلاف مرغیان ها و سکاییان علیه داریوش قیام نمودند (مقایسه شود: A. T. Olmstead, Darius and his Behistun inscription, - AJSL, vol. 55, 1938, p. 399). درکتیبهٔ بیستون ذکری ازشورش درمیان ملت یهود نیست. به‌عقیدهٔ یکعده از محققان اندرزهای انبیای بنی اسرائیل مانند زکریا و غیره اوضاع سیاسی آغاز سلطنت داریوش اول را منعکس ساخته و حاوی دعوت شورش علیه ایران و تأسیس سلطنت مستقل است، به طوری که بعضی از محققان متذکر می‌شوند که در موقع شورش «نیدینتوبعل» و «آراخا» در بابل آگگی و زکریا و زاژواول با شورشیان مرتبط بودند (مراجعه شود به: E. Meyer, Geschichte des Altertums, Bd III, Berlin, 1937, S. 127, Anm. 1, E. Meyer, König Darius, - "Meister der Politik", hrsg. v. E. Marcks und K. A. v. Müller, Bd I, Stuttgart und Berlin, 1923, S. 17, Anm. 1; Waterman, The camouflaged purge of three Messianic conspirators,-JNES, vol. XIII, 1954, pp. 73 ff 78; A. T. Olmstead, History of Syria and Palestine, 1931, pp. 560 ff. همچنین رجوع شود به: P. R. Ackroyd, Two Old Testament historical problems of the early Persian Period, - JNES, vol. XVII, 1958, pp. 13-27).

وفادار بودند. درنظر مردم این کشورها حکومت ایران ازحکومت‌های آشوری و بابلی بیشتر قابل تحمل بود. درتمام امپراطوری بیش از دو سال شورش ادامه داشت، درحالی که کتیبهٔ بیستون فقط به نوزده رزمی که ارتش داریوش علیه شورشیان انجام داد، اشاره می کند. این شورشها باشدت وحدت فوق‌العاده سرکوبی شد. فقط در «مرغیان» در موقع خاموش کردن این شورش متجاوز از ۵۰ هزار نفر تلف شدند و ۶۹۷۲ نفر اسیر گردیدند. «مرغیانها» برای حفظ آزادی قبیله‌ای‌خود علیه داریوش شوریدند[۱].

یکی دیگر ازشورشها، شورش «فراورتیش» در ماد بود که بیش از هفت ماه ادامه یافت. اهمیت این شورش از این لحاظ است که هرودوت علاوه برشورش بابل[۲] فقط از شورش ماد اطلاع یافته است[۳]. در بارهٔ اهمیت شورش ماد همان بس که درکتیبهٔ بیستون شرح کامل اعدام «فراورتیش»[۴] و همچنین عدهٔ زیادی از مادها (متجاوز از ۱۸ هزار نفر) راکه داریوش به‌اسارت گرفت، داده شده است.

---

۱ ـ مراجعه شود به «تاریخ ملت‌های ازبکستان» جلد اول ۱۹۵۰؛ «و.و. ستروه» شورش در مرغیان ـ VDI ۱۹۴۹. «م.م. دیاکونوف» تشکیل جامعهٔ طبقاتی در باکتریای شمالی ـ SA جلد نوزدهم ۱۹۵۴؛ «و.م. ماسون»، تمدن باستانی مرغیان م. ل. ۱۹۵۹. «المستد» به اتکاء اوستا (Yašt, 5:109, 112) می گوید که فرمانده شورشیان مرغیان «فراورتیش» زردشتی را بقتل رسانید (A. T. Olmstead, History of the Persian Empire, pp. 105, 113). این عقیده مبتنی بر تفسیر شخصی است از اوستا.

۲ ـ «هرودوت» می گوید که بابلی ها علیه داریوش شورش کردند و ۲۰ ماه ارتش داریوش‌مقاومت کرد تا آنکه فرمانده ایرانی «زپیر» با حیله و نیرنگ شهر را تصرف نمود. (Her., III,150 - 160; IV, I). ضمناً شورش نیدینتوبعل» و آراخا» طبق کتیبهٔ بیستون وجه مشترکی با شورشی که هرودوت توصیف نموده، نداشته است. بنابراین‌معلوم نیست هرودوت قصد توصیف چه مطلبی را داشته است.

۳ ـ Her., I, 130., G. Rawlinson, The five great monarchies of the ancient Eastern world, vol. III, London, 1867, p. 412.

۴ ـ Beh., II, 70 - 78.

در حدود هفت ماه شورش در ارمنستان ادامه داشت و داریوش برای خاموش کردن شورش چند نفر از سران لشکر خویش را به‌آنجا اعزام داشت. فقط بعد از پنج رزم بزرگ و از بین رفتن متجاوز از ده هزار نفر و اسارت بیش از دو هزار نفر[۲] ارمنستان دوباره تحت انقیاد درآمد[۱]. بابلی‌ها دوباره خواستند استقلال خود را به‌دست بیاورند. اولین شورش بابل درتحت سرپرستی «نیدینتوبعل»[۲] برای داریوش فوق‌العاده خطرناک بود. بنا براین وی شخصاً با نیروی اصلی خود علیه «نیدینتوبعل» قیام کرد و «نیدینتوبعل» بعد از چند جنگ مغلوب گردید. سه بار عیلام شورش کرد[۳]. همچنین «پارت» و «هیرکانی» نیز شورش

---

۱ - تجزیه و تحلیل مشروح خبر کتیبهٔ بیستون در بارهٔ شورش در ارمنستان در اثر «و.و. ستروه» منعکس است (و.و. ستروه اطلاعات تازه در بارهٔ تاریخ ارمنستان که درکتیبهٔ بیستون درج شد. IAN ارمنستان۱۹٤٦ شمارهٔ ۸ صفحهٔ ۳۱ و بعد) به‌نظر وی شورشیان سکاییان بوده‌اند. براساس گفتهٔمارکوارت - (J. Marquart, Die Chronologie des Kambyses und der Lügenkönige und der altpersische Kalender,-"Philologus" Suppl. X, 1905, S. 167) و«ف. ویسباخ» (F. H. Weissbach, Zur neubabylonischen und achämenidischen. Chronologie, - ZDMG, Bd 62, 1908, Ss. 638 ff.). و «ای.م. دیاکونوف» (ای.م. دیاکونوف تاریخ ماد صفحهٔ ۳۰۹) شورشیان‌درقبایل ارمنی بوده‌اند. به عقیدهٔ «گ.آ. گاپانسیان» شورش در ارمنستان به وسیلهٔ قبیله‌ها صورت گرفت (گ.آ. گاپانسیان: هایاسا گهوارهٔ ارامنه) علت تناقض در گفته‌ها این است که در کتیبهٔ بیستون سخنی از قبایلی که شورش کردند و رهبر آنها، در میان نیست، ضمناً این شورش به‌وسیلهٔ اهالی نیز حمایت می‌شد. امکان دارد طبق عقیدهٔ «ویسباخ» رهبر شورشیان «آراخا» بوده که به بابل فرار کرده و در آنجا نیز رهبری شورشیان‌بابل‌را بعهده داشته است.

۲ - Beh., I, 83-96; II, 1-5

۳ - سومین شورش درعیلام درسال ۵۲۰ قبل ازمیلاد آغاز شد و به وسیلهٔ گبری از بین رفت. «و. شونسنر» در یکی از اسناد متعلق به دوران داریوش اول که از بابل به‌دست آمده انعکاس این شورش‌را متذکر می‌شود وطبق این‌سند ساکنین بابل می بایستی مالیات نظامی بپردازند و عده‌ای سرباز را با حقوق و تسلیحات برای این کار اختصاص دهند، علت این نوع تحمیلات فوق‌العاده اردوکشی به عیلام بود که برای شش ماه در نظر گرفته شده بود. (W. Schwenzner, Gobryas, - " Klio" Bd 18,

بقیهٔ پاورقی درصفحهٔ ۲۹۷

کردند[1] . در پارت فقط در یک نبرد واقع در « پاتیگراباوان » درحدود ۶۵۲۰ نفر کشته و ۴۱۹۲ نفر از شورشیان مجروح گردیدند.

برای آرام کردن ملت‌های شورشی بیش از چهارده ماه وقت لازم بود و در این مدت متجاوز از صد هزار نفر از شورشیان کشته شدند ، ولی بعد ازا ین قضیه نیز حکومت داریوش مستحکم نشد. برطبق کتیبهٔ بیستون وسایر کتیبه های‌داریوش « دروغ » تمام ملت‌های امپراطوری را سرکش وطاغی کرد و او «آنچه‌را که بد و نا زیبا بود به‌خوبی تبدیل نمود» ونظمی را مستقر ساخت که براساس عدل وقانون

بقیهٔ پاورقی ازصفحهٔ ۲۹۶

(1922, Ss.248-249. J. N. Strassmaier, Inschriften von Darius ... No 154) ضمناً نظر«شونسنر» قطعی نیست ، زیرا سند مذکور داریوش به سال ۵۱۸ تاریخ گذاری شده ، نه ۵۲۰ یعنی موقعی که اردوکشی گبری علیه عیلامیها شروع شده بود .

۱ ـ «هرتسفلد» کتیبهٔ بیستون را که کاملا واضح است ومی گوید که ملتهای پارت و هیرکانی « گیستاسپ » (گشتاسپ) را ترك کردند وفقط قسمتی ازقشون نسبت به وی وفادارماند ، نادیده می گیرد. « هرتسفلد » معتقد است که پارتها وفاداری عجیبی نسبت به‌داریوش ابراز نمودند و همیشه به دودمان هخامنشیان وفادار بودند و از همین‌رو موجبات پیروزی داریوش را فراهم‌ساختند وضمناً وی اصرار دارد که«هرگاه کتیبهٔ بیستون بادقت مورد مطالعه قرار گیرد» چنین نتیجه ای طبعاً پیداخواهدشد . (E. Herzfeld, Altpersische Inscriften, S. 74; Die Goldtafel des Āryāramna, - BMBPK, Bd 52, 1931, Hft 3, S. 54) ضمناً باید گفت که «هرتسفلد » در هر حال با دقت این کتیبه را نخوانده ، زیرا در این کتیبه به‌طوروضوح معلوم می‌شود که پارت‌ها نه تنها به داریوش کمك نکردند ، بلکه بالعکس داریوش مجبور شد قشونی را برای کمك به گیستاسپ « گشتاسپ » از ایران اعزام دارد و فقط پس از ورود قشون مزبور غلبه و پیروزی داریوش بر پارتها و هیرکانی امکان پذیر شد (Beh., II, 92 - 98; III 1-9) البته درکتیبه می گوید که« گیستاسپ» (گشتاسپ) باقشونی که برای وی باقی مانده بود شورشیان را منکوب ساخت ، ولی در حقیقت قضیه نوع دیگری بود و این مطلب ازاینجا استنباط می‌شود که بعد ازذکر نبرد باپارتهاوهیرکانی‌ها جمله « کشور از آن من شد » (یعنی داریوش) وجود ندارد . و این جمله همواره درمواردی که غلبه و پیروزی با قشون داریوش است در کتیبه‌ها دیده می‌شود. فقط سه ماه پس از شورش هیرکانی‌ها و پارتها « گیستاسپ » (گشتاسپ) به‌کمك نیرویی که از داریوش برای او رسید توانست آنها را سرکوبی کند .

۲ ـ Beh., 1, 34; IV, 34; DSe, 30-41 etc.

استوار بود. گرچه هنوز بسیاری از مورخان ازطرز رفتار پسندیدهٔ داریوش وایرانیان نسبت به ملت‌های شکست خورده[۱] ابراز تعجب می‌نمایند ، ولی باید گفت که این نظم وآرامش پس ازیک رشته مبارزات ممتد وطولانی حاصل گردید. داریوش در نتیجهٔ نیروی عظیمی که حامی وپشتیبان وی بود توانست ده‌ها ملت یاغی را سرجای خود بنشاند[۲].

درتحت تأثیر کلیهٔ عوامل مذکور ، سیاست داریوش متوجه نکات ذیل بود. امتیازات اشراف قبیله‌ای که به‌وسیلهٔ «کبوجیه» (کمبوجیه) و «بردیا»مختل شده بود به‌وسیلهٔ داریوش تجدید واستقرار یافت واین امتیازات تاآخرین لحظات سلطه وحکومت هخامنشیان محفوظ ماند ومراعات گردید. داریوش از هرگونه امکانات واقدامات برای‌تحبیب اشراف قبیله وجلب وفاداری آنان استفاده نمود. در این اقدامات داریوش چنان توفیقی حاصل نمود که افلاطون[۳] می نویسد داریوش قلمروسلطنت خویش را به‌هفت قسمت بین همدستان خود در قتل سمردیس تقسیم نمود ، گواینکه این خبر مقرون به‌صحت نیست ، ولی مؤید موقع بزرگی است که اشراف در زمان داریوش احراز نمودند. اشراف قبیله‌ای به‌نظر ما نه‌تنها در زمان داریوش ، بلکه بعد از وی نیز یکی از وفادارترین و مطمئن‌ترین افرادی

---

۱ ـ مثلا مراجعه شود به : ـ M. Ehtécham, L'Iran sous les Achéménides , P. 185. «هرتسفلد» برای داریوش حتی‌اخلاق مسیحی و عفوواغماض نسبت به دشمنان راقائل گردیده است. (E. Herzfeld, Archaeological history of Iran p. 43) با آنکه در کتیبهٔ بیستون طرز رفتار داریوش‌را با رهبران شورشیان ذکر کرده ، مع‌ذلک «ژونگه» می گوید که وی فوق‌العاده آدم نرم وملایمی بود . (J. Junge, Dareios I. König der Perser., S. 171 -172, Anm 30)

۲ ـ طبق گفتهٔ پلوتارك (Moral., 172,F) داریوش نظر به اینکه در نبردها و در برابر خطرات بزرگ آرامش خود را از دست نمی‌داده خود را بزرگ معرفی نموده است. همین مطلب در کتیبهٔ داریوش(DN - Rb) منعکس است.

۳ ـ Plat., Leg., III, 695, B. C. D. E.

بودند که در حکومت داریوش تسلط خویش را تا آخرین لحظات حفظ نمودند[۱]. یکی از مؤلفان متبحر یونانی «اشیل» که در امور ایرانیان اطلاعات وسیع وجامعی داشت[۲] دربارهٔ شش امیری که نسلا بعد نسل ازلحاظ اهمیت و مقام و احترامی که نسبت به‌ایشان قایل بودند از نزدیکان پادشاه بشمار می‌رفتند، بحث و گفتگونموده است. ازکتاب «استر»[۳] اینطور استنباط می کنیم که از نزدیکان اردشیر « هفت امیر ایرانی وماد بودند که‌میتوانستند چهرهٔ پادشاه را ببینند و درقلمرو سلطنت مقام اول را حائز بودند» و آنان از مشاورین پادشاه نیز محسوب می‌شدند[۴]. سایر منابع نیز مقام شامخ اشراف قبیله‌ای را در نزد ایرانیان تأیید می‌نمایند. تاآخرین لحظاتی که حکومت هخامنشیان سقوط کرد روابط قبیله‌ای توسعه داشت و مناصب عالی لشکری و کشوری نه‌تنها در ایران، بلکه در خارج از ایران هم در دست اشراف قبیله‌ای بود. سلطه و اقتدار اشراف قبیله‌ای در دستگاه اداری کشورهای مغلوب

---

۱ ـ فرضیهٔ «کامرون» مبنی براینکه در زمان اردشیر اول علیه سیاست داریوش اول واکنشی بروز کرد، به‌نظر ما مدلل نیست. (G. Cameron, Ancient Persia, - AOS, vol. 38, 1955, pp. 77 ff.)

۲ ـ Aesch., Pers., 956 - 960

۳ ـ Esth., I, 14 هم چنین مراجعه شود به: Esr., VII, 14; Joseph; Antiq. Jud., XI, 6, I, در ایران تعبیر و تفسیر قانون به هفت نفر از ایرانیان سپرده شده بود.

۴ ـ این روایت که حاکی از مقام شامخ و ارجمند هفت دودمان ایرانی است در زمان تاریخی «کپت» (قبطی ـ مصری) مربوط به «کبوجیه» (کمبوجیه) نیز انعکاس یافته در آنجا می گوید که «کبوجیه» قبل از حمله وهجوم به‌مصر با «هفت نفر مشاورین» وارد بحث شد. «رائولین‌سن» (رالین‌سن) که معتقد است اخبار کتاب عزراء و استر مربوط به‌نقش هفت‌نفر از اشراف مشهور درجامعهٔ ایرانی مورد اعتماد نیست، زیرا داریوش پادشاه شد و «اینتافرن» به قتل رسید. (G. Rawlinson, The History of Herodotus, vol.II, 1940, p. 469, n. 6; W. How and J. Wells, A commentary on Herodotus, vol. I, 1912, p. 276) ضمناً فرزندان اشرافی که ازبین رفتندجانشین آنها شدند، بعضی از خاندان ها هم که درقتل بردیا شرکت نداشتند بعداً در ادارهٔ مملکت مقام بزرگی را احراز نمودند. نباید منکر این‌حقیقت شد که منابع ایرانی و یونانی و یهودی و رومی و کپت (قبطی ـ مصری) و غیره در بارهٔ نقش مهم اشراف سخن گفته‌اند. درحکومت پارتها هم هفت قبیلهٔ معروف نقش مهمی را عهده‌دار بودند.

موجب نهب وغارت اموال وتضعیف قوای تولیدی کشورهای مزبور بود. تاآخرین لحظات حکومت هخامنشیان موضوع روابط ومناسبات قبیله‌ای به‌قوت وقدرت خود باقی‌بود. ازهمان لحظهٔ تأسیس حکومت هخامنشیان تاآخرین ساعات ودقایق حیات این سلسله همواره ارتش آن حکومت درحال اردوکشی بوده است[۱].

آخرین کوشش جدی برای سرنگون ساختن الیگارشی اشراف قبیله‌ای در زمان کورش صغیر صورت گرفت. وی علیه اردشیر دوم به‌نبرد پرداخت، ولی در سال ۴۰۱ قبل از میلاد به‌قتل رسید.

درفوق دیدیم که روایات واخبار رسمی ایران کورش دوم را از لحاظ احترامی که نسبت به امتیازات اشراف قبیله‌ای محلوظ می داشت گرامی داشتند و بالعکس «کبوجیه» (کمبوجیه) چون نقض احترامات می‌نمود به‌دیوانگی وبیرحمی شهرت یافته بود. باید متذکر شد که‌داریوش نیز مورد تحسین قرارگرفته است. داریوش کتیبه‌هایی ازخود به‌یادگار گذاشته که درآن کتیبه‌ها خود را دشمن دروغ وحامی عدل وانصاف وحکیم وکسی که می‌تواند غیظ و غضب خود را فرونشاند وپادشاه نمونه و همچنین تجسم اهورمزدا قلمداد نموده است[۲] و کلیهٔ وارثین داریوش باغرور و افتخار از اینکه ازنسل داریوش هستند شادند[۳].

در تخت‌جمشید تاکنون تعداد زیادی مجسمه ومهر باقی مانده که تصویر داریوش وسایر پادشاهان هخامنشی درروی آنها منقوش است واین پادشاهان باشیر وگاونر وحیواناتی که پای عقاب و یا دم عقرب دارند و دروغ و شر را مجسم می‌سازند، درکشمکش و زدوخوردند[۴].

---

۱ - Her., VII, 6, 60, 67; Xen; Cyrop., V, 3, 38 - 39; Xen., Anab., I, 8, 9; Arr., Anab., III, 8, 11; Curt., Anab., IV, 6 - 7, 12.

۲ - Beh., DN - Rb, etc.

۳ - XPa, 9; ZPb, 19; XPc, 8, 14; A^3 Hb; A^3 Pa, 13 - 14 etc.

۴ - در تخت جمشید مهرهای زیادی موجود است که برروی آنان پادشاهان نیرومند درحالی که با حیوانات عظیم‌الجثه‌ای درجنگ وستیز هستند، حک شده‌اند. غالباً پادشاه دو موجود

بقیهٔ پاورقی درصفحهٔ ۳۰۱

داریوش درآثار یونانی نیز تجلیل شده «اشیل» به‌دنبال روایات واخبار ایرانی فوق‌العاده از داریوش تجلیل می‌کند. وی شکست‌های داریوش را نادیده گرفته و به‌وی جنبهٔ خدایی می‌دهد و او را مردی انسان دوست معرفی می‌نماید. «اشیل» ازکسانی است که خود در مارافن (ماراتن) شاهد شکست داریوش بوده است، ولی درعین حال او معتقد است که درایران نظیر نداشته اشت[1].

افلاطون نیز کمتر از اشیل در تحسین و تجلیل داریوش سخن نگفته است[2]. وی می‌نویسد که کورش آزادی زیادی به‌اتباع خود داد. ولی در زمان «کبوجیه» (کمبوجیه) این آزادی ازبین رفت. افلاطون می‌گوید که در زمان داریوش آزادی کامل ایرانیان تجدید شد و داریوش درکمال صمیمیت ومحبت باایرانیان رفتار نمود، بدیهی‌است که منظور از ایرانیان دراین مورد بیشتر همان اشراف قبیله‌ای

بقیهٔ پاورقی ازصفحهٔ ۳۰۰

عظیم‌الجثه و یا شیر راکه به طور قرینه در دو طرف وی قرار دارند، می‌کشد. پادشاهان ملبس به لباس ایرانی هستند و در روی سر تاجی دارند که لبهٔ آن مضرس و بلند است. دربسیاری از موارد دربالای سرپادشاه اهورمزدا که بال دارد، تصویر شده است. درروی بعضی از مهرها کتیبه هایی به سه زبان با نامهای داریوش واردشیر دیده می شود (E. Schmidt, Persepolis, vol. II, 1957, pp.7-8-, 29 - 30 etc.) نظیر این‌مهرها در حالی که پادشاهان با موجودات عظیم‌الجثه درنبردند به‌مقدار زیاد(سی‌مهر)درموقع حفریات داسکیل درآناطولی پیداشده‌است«Anatolia» (K. Balkan, Inscribed bullae from Daskyleion - Ergili,-« vol. IV, 1959, pp. 124 - 125) و همچنین این آثار در مصر نیز کشف شده که منضم به اسناد زمان هخامنشیان است (E. G. Kraeling, The Brooklyn museum aramaic papyri, New Haven, 1953, pp. 123 - 124). باید گفت که‌اینگونه‌تصاویر دربسیاری ازکشورهای امپراطوری هخامنشیان وجود دارد، مثلا در بابل روی مهرهای شخصی اینگونه تصاویر زیاد دیده می‌شود (مراجعه‌شود به: O. Krückmann, Neubabylonische Rechts..., TMHC, Bd II-III, 1933, Taf. 98, Abb. XIV, XV, XXI, XXIII, XXIV, XXVIII, XXX ; Taf 99, Abb. XXXIII, XLI, XLII, XLIV, XLVII, XLVIII, LIV, LXV, LXIX, LXXIV etc.). پادشاهان هخامنشی در حال پیروزی بر روی سکه‌ها نیز دیده می‌شوند.

۱ ـ Aesch., Pers., 645 هم چنین مقایسه شود: Nep., De regibus, I, 2

۲ ـ Plat., Leg; III, 694, A, B, C,

هستند. افلاطون درتوجیه این آزادی اعطایی می گوید که سلطنت را وی بین‌شش نفر از تابعین خود تقسیم نمود.



تصویر پادشاه درحال مبارزه با یکی از عجایب

داریوش که حامی اشراف قبیله‌ای بود می کوشید که ایرانیان را به‌سوی خود جلب نماید وشورشهایی‌را که‌علیه وی آغاز می شد به‌نیروی آنان سرکوبی کند[1].

«و. و. ستروووه» باتوجه به کتیبهٔ داریوش وتجزیه وتحلیل آن می‌نویسد: «داریوش می کوشید که مردم را از سوءرفتار اشراف قبیله‌ای محفوظ دارد، ولی درعین حال نفوذ و ثروت اشراف قبیله‌ای را نیز از تعدی و تجاوز مردم حراست می‌نمود[2]». دربسیاری ازکتیبه های خود، داریوش می‌نویسد[3] که وی درصدد بوده

۱ - «و.اُ. تیورین» سیاست داخلی داریوش اول صفحات ۱۹۸ - ۲۰۰

۲ - «و.و. ستروووه» هرودوت و احزاب سیاسی ایران در زمان داریوش VDI ۱۹۴۸ شمارهٔ ۳ صفحهٔ ۲٤.

۳ - Beh., IV, 61-67; DSe, 30-41; DN-Rb, 5-11 etc

که «کسی نتواند دیگری را مورد تجاوز قرار دهد وهرکس درجاه ومقام خود در امان باشد وقانون را محترم شمرد وفرد نیرومند وتوانا نتواند افراد ضعیف وناتوان را مورد ایذاء قرار دهد».

در زمان داریوش تمام امپراطوری ایران به‌استثنای «پرسید» (پارس) مشمول پرداخت مالیات بودند وگنجینهٔ پادشاهی عواید هنگفتی داشت و به‌وسیلهٔ آن داریوش می توانست قشون مجهز و نیرومندی را در اختیار داشته باشد. نمایندگان اشراف قبیله‌ای ثروت زیاد ومناصب عالیه ومقام ساتراپی را دراغلب از نقاط کشور به‌دست آوردند. در زمان کورش وکبوجیه (کمبوجیه) اجازه داده‌بودند که پادشاهان بیگانه که سرزمین آنها فتح شده بود وظائف خود را انجام دهند و معتقد بودند که‌آنان به‌خوبی از عهدهٔ این وظیفه برخواهند آمد، ولی داریوش مناصب ومقامات عالیه رادرکشورهای شکست خورده به‌دست ایرانیان سپرد.





تصاویر در روی مهرهای «نی پور» قرن پنجم قبل ازمیلاد

ایرانیان ازپرداخت خراج معاف بودند، بیگاری به‌آنان ارجاع نمی‌شد واین مطلب از روی کتیبه‌های هخامنشیان وسایر منابع استنباط می‌شود. خراجها و مالیاتهایی که از طرف ملل شکست خورده وارد خزانه می‌شد البته متعادل بود، ولی طرز واسلوب اداره در اقتصاد کشورهای مغلوب اثر منفی داشت[۱]. مالیاتهایی راکه داریوش در زمان سلطنت خود وضع نمود تاآخرین دوران حکومت هخامنشیان لایتغیر باقی ماند.

کم کم وضع ایران به‌صورتی درآمد که ازقشون مزدور استفاده کردند و تدریجاً نیروی قبلی ازبین رفت. دریکی ازکتیبه‌ها داریوش[۲] خطاب به جانشینان خود آنان را تشویق می‌نماید که نسبت به‌قشون توجه خاصی مبذول دارند و از دشمن بیم وهراس نداشته باشند، ولی در اواخر سلطنت هخامنشیان این وصیت به بوتهٔ فراموشی سپرده شد و توجه لازم نسبت به ارتش مبذول نگردید و ازینرو ارتش ایران نیروی جنگی خود را از دست داد وبه محض مقابله با لشکر اسکندر مقدونی ضعف وناتوانی ارتش ایران نمودار گردید و دچارشکست شد.

---

۱ - من‌جمله در « نی‌پور » و بعضی دیگر ازشهرهای بابل دستگاه اداری ایران به وسیلهٔ اطاق بازرگانی « موراشو» مالیاتها را جمع می‌کرد و « موراشو » مالیات دهندگان را مورد ظلم واجحاف قرار می‌داد واراضی و اموال منقول آنان را تصاحب می‌کرد.

۲ - DPe, 18-24

فصل سوم

مبارزهٔ مذهبی در ایران در سالهای ۵۲۲ - ۵۲۱ قبل از میلاد

داریوش در بین اقدامات منفی «بردیا» (گائوماتا ـ گئوماتا) خرابی معابد را مورد توجه قرارداده تجدید بنای معابدرا جزو اقدامات مثبت خود قلمدادمی‌نماید[۱]. ازاینجا معلوم می‌شود که در زمان سلطنت «بردیا» یک مبارزهٔ شدید مذهبی جریان داشته است. ضمناً برای‌اینکه از موضوع این مبارزه اطلاع حاصل کنیم باید کیفیت و خصوصیت مذاهب مختلفهٔ ایران باستان را مورد مطالعهٔ خویش قراردهیم. به‌نظر ما در ایران زمان هخامنشیان سه‌مذهب وجود داشته است: مذهب تودهٔ مردم ایران، مذهب پادشاهان هخامنشی و مذهب مغ‌ها. این سه‌مذهب بایکدیگرتطابق نداشت، ولی اختلاف و جدایی بین‌آنها متدرجاً ازبین رفت و گاهی‌هم این اختلاف، نظر به سیاست مذهبی هخامنشیان به‌نحوسریع منتفی می‌گردید.

مذهب مردم ایران را ازگفته‌های هرودوت و «استرابن» و تا اندازه‌ای از کورش‌نامهٔ «گزنفن» وبعضی از آثار «سیسرون» و «پلوتارك» وسایر مؤلفان‌باستانی می‌توان استنباط نمود. ایرانیان در زمان هخامنشیان از پیروان خدایان هندوآریایی یعنی تابع‌نیروی طبیعت بودند. آنان روشنایی وخورشید و ماه و زمین و باد وسایر پدیده‌های طبیعت‌را احترام می‌گذاشتند[۲]. ایرانیان‌زردشتی‌نبودند، بلکه تابع‌خدایان

---

۱ - Beh., I, 63-64

۲ - Her., I, 131-132,138; III, 16,65,76; V, 106; VII, 53 etc. Strabo, XV, 3, 14

طبیعت بودند که مورد انکار حضرت زردشت است[۱]. مذهب زردشت نظر به‌جنبهٔ تجردی که داشت‌در تمام دوران سلطنت هخامنشیان قرین موفقیت نگردید و تا زمان آغاز سلسلهٔ ساسانیان مراسم وعادات زردشتی درنظر ایرانیان بیگانه بود.

دربارهٔ مذهب مغ ها اطلاعات بیشتری در دست است. «هرودوت» و«استرابن» و «ژوستین» و «آپولی» و«آمیان‌مارتسلینی»(آمین‌مارسلن) وسایر مؤلفان‌باستانی به‌ما امکان بیشتری داده‌اند که بامذهب مغ ها آشنایی پیدا کنیم. مؤلفان باستانی‌بالاتفاق نقل کرده‌اند که[۲] مغ ها از شاگردان وپیروان زردشت بوده‌اند وآنها به‌احتمال قوی در قرن ششم قبل از میلاد میزیسته‌اند. در روایات و اخبار ایران نیز که در ادبیات ایرانی میباشد منعکس است، مغ ها به‌عنوان زردشتی معرفی شده‌اند.

بسیاری از محققان معاصر نیز در زردشتی بودن مغ ها تردیدی ندارند[۳].

---

۱ - «ای.م. دیاکونوف» می‌نویسد: «مرز دقیق ومنجزی بین عقاید قدیم و مذهب زردشت وجود نداشت «تعالیم گاتها را نمی‌توان مذهب زردشتی دانست، زیرا تعیین مرز بین پایان تعالیم زردشت و شروع عقاید قبیله‌ای» کار آسانی نیست (ای.م. دیاکونوف تاریخ ماد. م. ل. ۱۹۵۶ صفحهٔ ۳۹۸ - ۴۰۰) ضمناً فرق بین موضوع مذهب گاتها و مذهب هند و ایرانی قدیم به کمال وضوح به چشم می‌خورد. زردشت اصلاحات عمیق در امر مذهب بوجود آورد. وی ایمان و عقیده را محصور در اهورمزدا و پیروزی نهایی او دانست و کلیهٔ خدایان قبیله‌ای را منکر شد و آنان را پائین‌تراز اهورمزدا قرارداد.

۲ - در بارهٔ مذهب زردشت به عنوان بانی ومؤسس عقاید مغ ها معاصر اردشیر «کزانف» که کتابی در بارهٔ مذهب ایرانیان نوشته مطالبی بیان داشته است [FHG, vol. I,1848, p. 44 و هم چنین مراجعه شود به: « Fragmenta Philonis Byblii » (F H G, Just., I, 1, 9; vol. III, 1850, P. 572) ; " Fragmenta Berosi,, Chaldaei (FHG, vol. II, 1849. p. 502); Plin, Nat. Hist; 30, 3-4; Diog Laert., Prooem., I,2; Plut; de Is. et Osir; Plut; Moral., 369 E; Ps- Plat., Alk., I,122, Apul., Apol., 9,26. Apul; Flor; XV; Amm. Marc., XXIII, 6,33; Suidas, s.v. Eusebius, Chron.(FHG, vol. III, 1850, p. 626)]

۳ - J.Darmesteter, Zend Avesta, vol. III, Paris, 1893, pp. XCVI-XCVII, J.Darmesteter, Etudes iraniennes, vol. I, Paris, 1883, pp. 12-13; W. Jackson, Zoroaster: the Magian priest,- "The Cosmopolitian", No 28, 1900, pp. 349-357; G.Messina, Der Ursprung der Magier und die Zarathustrische Religion, Roma, 1930, passim; F. Altheim, G.Cameron, Persepolis treasury tablets,- "Gnomon", Bd 23, 1951, S. 191; «ای.م. دیاکونوف» تاریخ ماد صفحهٔ ۳۷۵.

ما می‌توانیم با نظرات «ای. هرتل» و «گ. هیوزنیگ» و «ف. کیونیگ» (کونیگ) و «ك. لمان‌هائوپت» و «ا. هرتسفلد»[1] مبنی براینکه مغ‌ها دشمن مذهب زردشت بودند، واینکه هخامنشیان دوران اولیه زردشتی بودند، موافق باشیم. به‌عقیدهٔ این محققان زردشت که معاصر داریوش بود و معلم روحانی وی بشمار می‌رفت، علیه مغ‌ها به‌عنوان دشمن‌آئینی که تأسیس نموده‌بود قیام نمود. محققان مذکور اینطور تصورمی کنند که مغ‌های مغلوب به‌وسیلهٔ هخامنشیان مجبور شدند مذهب زردشت را بپذیرند، ولی بعداً انرا تحریف کردند ودر اوستای صغیر مذهب دیوها را که زردشت آنرا منع ونهی کرده بود، وارد نمودند. این محققان زردشتی بودن مغ‌هارا منکر شده واستنادمی کنند که در اوستا روحانیون به‌نام «آتراوان»(آثروان) ها نامیده شده‌اند، نه‌مغ‌ها. ضمناً «دارمستتر» توضیحات کافی دراین‌مورد داده است[2]. مغ نام قبیله‌ای‌است که همهٔ افراد آن قبیله از روحانیون و کاهن‌ها نبوده‌اند. آن‌عده از مغ‌ها که از روحانیون محسوب می‌شدند به‌نام «آتراوان» (آثروان‌ها)شهرت‌داشتند. به عبارت دیگر مغ نام نژاد «آتروان»ها (آثروان‌ها) (athravan) ـ نام روحانیون آن طایفه است.

«هرتل» و«هرتسفلد» اینطور تصور می کنند که پادشاهان متأخر هخامنشی مانند اردشیر دوم و سوم تحت تأثیر نفوذ مغ‌ها از مذهب زردشت منحرف شدند. این دو نفر محقق استنادمی کنند که چون هخامنشیان اولیه فقط اهورمزدا را مورد تحسین وستایش خویش قرار می‌دادند، و درکتیبه‌های اردشیر دوم و سوم علاوه بر اهورمزدا از «میترا» (مهر) و «آناهیتا» (ناهید) یاد می‌شود، بنابراین آنان از

---

۱ ـ J.Hertel, Zeit Zoroasters, Leipzig, 1924, passim, C.F. Lehmann - Haupt, Kambyses-, PW, Bd X, 1919, Sp. 1821-22; E.Herzfeld, Archaeological history of Iran, London, 1935, pp. 40-43; G. Hüsing, Der Mazdahismus. Wien. 1935, S. 30; F.W.König, Der falsche Bardija; Dareios der Grosse und die Lügenkönige, Wien, 1938, Ss. 237-238.

۲ ـ J. Darmesteter, Zend Avesta, vol. III, 1893, p. LXII; J. Darmesteter, Études Iraniennes, vol. II. pt, I, Paris, I883 . G. Bertin, Herodotus on the Magians, - JRAS, vol.XXII, 1890, p. 821; F. Spiegel, Avesta, Bd. II, S. 14. تاریخ ماد «ای. م. دیاکونوف» صفحهٔ ۳۷۸.

آیین زردشت خارج شده‌اند. بعضی ازمحققین توجه به‌خدایان «میترا» (مهر) و «آناهیتا» (ناهید) را منسوب به‌مغ ها درقرن چهارم قبل از میلاد می‌دانند، زیرا در این زمان بود که مبارزه علیه آیین زردشتی اوج گرفت[۱]، ولی همانطورکه ذیلا ما توضیح خواهیم داد داریوش واخلاف‌وی به‌معنای واقعی کلمه زردشتی نبودند. البته بااین‌نظرکه «میترا» و «آناهیتا» در زمان اردشیر دوم وارد مذهب هخامنشیان شد نمی‌توان موافقت نمود، زیرا نخستین‌پادشاهان هخامنشی نیز این‌خدایان‌را ستایش میکردند[۲] ومذهب آنان انتشار وسیعی یافته بود. طبق خبر «بروس» اردشیر دوم در بابل و شوش واکباتان و « پرسپولیس ـ تخت جمشید » (ظاهراً عبارت Év. ΠÉpaaic را براین معنی باید تلقی کرد) و باکتراخ (باختر) و دمشق وسارداخ (سارد) مجسمه های «آناهیتا» را برقرار داشت[۳]. طبق گفتهٔ «گزنفن»[٤]، کورش « میترا »را مورد ستایش قرار می‌داد. « کتزی » نیز دربارهٔ قربانی‌هایی که پادشاهان ایران برای تجلیل از میترا انجام میدادند، مطالبی ذکرکرده‌است[٥]. علت انتشار مذهب « آناهیتا » و « میترا » را در زمان هخامنشیان متأخر نباید در تحریف مذهب زردشت به وسیلهٔ مغ ها وبه‌طوری که بعضی ازدانشمندان تصورمی کنند درنفوذ علم ستاره‌شناسی

---

۱ ـ J.Hertel, Achaemeniden und Kayaniden, Leipzig, 1924, S. 12; Herzfeld, Archaeological history of Iran, p. 40; E.Herzfeld, Iran in the ancient East, London - New York, 1941, p. 220.. « گ. هیوزینگ » (G. Hüsing, Der Mazdahismus, S. 3) .

۲ ـ مراجعه شود به Her., I, 131 هم‌چنین‌مقایسه شود نام خدای «میتریدات» که به‌خزانه‌داران کورش دوم اطلاق می‌شد (Esr. 1,8) و هم‌چنین فرمانده کشتی داریوش دوم نیز به‌همین نام نامیده می‌شد (پاپیروس های الفانتین)

۳ ـ FHG, vol., II, 1849, pp. 508-509

٤ ـ Xen., Oecon, IV, 24,. هم‌چنین مراجعه شود به : Plut; Moral; 174 A; Art; 3 sq

٥ ـ Ctes; Pers; fr. 45 دربارهٔ ستایش میترا بوسیلهٔ داریوش سوم و هم چنین پرستش آتش جاودانی «کورستی‌روف» نیز اشاره کرده است (Curt; Hist; Alex; IV, 13 هم‌چنین مراجعه شود به : Plut; Alex;) «پولی‌ئن» می‌نویسد که در دوران سلطنت داریوش اول ایرانیان آتش و آب مقدس را مورد ستایش قرار می‌دادند.

کلده جستجو کرد[۱]. انتشار این مذهب مولود نفوذ شدید نظرات وعقاید ملت ایران است که از زمان‌های بسیار قدیم توجه به این خدایان مورد علاقهٔ خاص آنان بوده است. نه تنها ایرانیان «آناهیتا» و «میترا» را مورد ستایش قرار می‌دادند، بلکه بسیاری از اقوام ایرانی از این روش پیروی می‌نمودند. در حفریات باکتریا (بلخ) وسغد و خوارزم[۲] مجسمه‌های «آناهیتا» کشف شده وضمناً در دورهٔ هخامنشیان متأخر نیز اهورمزدا در دربار پادشاهی مقام اول را حائز بوده‌است و در کتیبه‌ها همواره موقع خود را حفظ نموده است. در بین مردم مذهب اهورمزدا چندان موفقیتی نداشت وبه آن اندازه که مذهب «میترا» و «آناهیتا» مورد توجه بود رونق نگرفت. خدایان اخیر در اوستای صغیر نیز مقام مهمی را احراز نموده‌اند و همین امرسبب شده که مغ‌ها متهم به‌تحریف مذهب زردشت گردند. در حقیقت از زمانی که اثر «م. دهال» تحت عنوان «نظریهٔ مذهب‌زردشت» در سال ۱۹۱٤ منتشر شد دیگر شک وشبهه‌ای باقی نماند که مذهب گاتها و مذهب اوستای صغیر در بسیاری از نکات و موارد از یکدیگر متمایز است.

مؤلفانی که مغ‌ها را مسبب تحریف‌مذهب زردشت می‌پندارند به هیچوجه توجهی‌به ترویج و توسعهٔ داخلی این مذهب نداشته‌اند و آنراآئینی می‌دانند که به‌طور تمام وکمال ازطرف زردشت تشریح شده و ارتباط ونفوذ متقابل آنرا با نظرات ومعتقدات اقوام مختلفهٔ ایران انکار می‌نمایند. گرچه در گاتها فقط دربارهٔستایش اهورمزدا سخن به‌میان آمده و سایر خدایان ایران مقامشان تنزل داده‌شده ودردرجهٔ دوم اهمیت قرار گرفته‌اند، ولی در اوستای‌صغیر «میترا» و «آناهیتا» دوباره به‌عنوان خدایانی که نیاز به‌ستایش دارند(yazata) وشهرت آنان نیز زیاداست ومقامشان پائین‌تر از اهورمزدا قرار دارد، ظاهر می‌شوند، ولی اینهم نتیجهٔ نفوذ وتأثیر مذهب‌مردم

---

۱ - C.Huart et L. Delaporte, L'Iran antique, Paris, 1943, p. 290 هم چنین مراجعه شود به :
J. Hertel, Zeit Zoroasters, S. 20

۲ - « آ. یاکوبوسکی » . تمدن و هنر آسیای میانه ل، ۱۹٤۰ صفحهٔ ۹ .و .م. ماسون» تمدن باستانی کشاورزی مرغیان م - ل . ۱۹۵۹ صفحات ۱۵۹ - ۱۶۰

آن زمان است که در مذهب زردشت اثر گذاشته است. مذهب زردشت اجباراً با عقاید وسنت‌های اقوام ایرانی‌سازشی پیدا کرد، زیرا کیفیت تجریدی آن برای همهٔ مردم آن ادوار قابل دسترسی نبود.

بعضی از محققان مغ های ماد را نسبت به‌ایرانیان بیگانه می‌دانند وآنها را جزو «تورانیان ویاقوم سکاییان (سکاها)» می‌شمارند که بعدآنفوذ و غلبهٔ خود را حتی به بابل گسترش دادند[۱]، ولی چنین عقیده‌ای مبتنی براین اشتباه است که مذهب مغ های مادرا باستاره‌شناسان کلده ممزوج دانسته‌اند و هم‌چنین در نتیجهٔ اختلاط معتقدات ملل مختلفه و ادوار متعدده و تعبیر لغت مغ به‌عنوان ساحر و جادوگر وشعبده باز وفریب دهنده است. این محققان یک حقیقت‌را که روزی برای «آپولی»[۲] روشن بوده است واختلافی‌را که‌بین مغ های ایران ـ ماد بوده و معنایی‌را که

۱ ـ JRAS, vol. XV, 1855, p.246; Gobineau, Histoire des Perses, vol.I, Paris 1869.p. 527; O. Dhorme, La religion des Achéménides, - RB, vol. X, 1913, p. 22; P. Sykes, A history of Persia, vol. I, London, 1921, p. 99; J. Przyluski, les Mages et les Mèdes,- RHR, vol. 122, No 2-3 , pp. 86-88; A.T. Olmstead, History of the Persian Empire, Chicago, 1948, P. 31; L. Elwell-Sutton, A guide to Iranian area study, Ann Arbor, 1952, p. 73. « ژوستی » (یوستی) مغ ها را جزو قبایل‌ایرانی ندانسته وآنان‌را قومی پنداشته که‌دشمن مذهب‌زردشت بوده‌اند و به طور واهی واژهٔ ایران باستان maguš را از واژهٔ imga شومری مشتق دانسته (F.Justi, Geschichte des alten Persians, Berlin, 1879. S. 68) « ای. م. دیاکونوف » نام قبیلهٔ « آریزانت‌ها » را به عنوان « قبیلهٔ آریائی » ذکر کرده واینطور نتیجه می گیرد که سایر پنج قبایل ماد که اسامی‌آنان‌را هرودوت بیان نموده (1,101) من‌جمله مغ ها درابتدای امر از قبایل‌ایرانی نبوده‌اند (ای.م. دیاکونوف تاریخ ماد صفحهٔ ۱۴۸)، ولی‌بعید به‌نظر می رسد که مغ ها جزو قبایل ایرانی نبوده باشند. مغ ها به زبان ایرانی تعالیم مذهبی خودرا انتشار می‌دادند. هرگاه تصور کنیم مغ ها ایرانی نبودند در اینصورت باید بگوئیم که مذهب زردشت هم که‌مغ هامروج‌آنان‌بودند یک مذهب ایرانی نبوده است. در صورتی که اصطلاحات مذهبی و سایر واژه‌های مورد استعمال همه ایرانی است و اینکه هنوز نتوانسته‌اند برای واژهٔ مغ یک وجه‌اشتقاق هندو اروپایی پیدا کنند دلیل برایرانی نبودن مغ ها نیست. وجه تسمیهٔ « مادها » نیز در زبان‌های هند و اروپایی قابل توجیه نیست، گرچه به‌طوری که خود دیاکونوف متذکر شده دربین‌ایرانیان این‌نام شهرت داشته است.

۲ ـ Apul., Apol., 26; Ps.- Plat; Alcib; I,121; Dio Chrysos; Or; 44, 7, Lucian, Macrob; 4; Hesychios, s.v. Uápoc; Suidas s.v. Uápoi.

بعداً رومیان و یونانیان به‌عنوان ساحر و ستاره‌شناش برای مغ‌ها قائل بوده‌اند، نادیده گرفته‌اند. «آپولی» علیه این‌نظر دلایلی اقامه نمود ومدلل‌داشت که در نزد ایرانیان واژهٔ‌مغ به معنای روحانیون آمده نه‌ساحر وجادوگر.

در آغاز سلطنت داریوش اول مغ‌ها طبقهٔ مخصوصی از روحانیون بودند که به‌تبلیغ ونشر معتقدات مذهبی خود قیام ودر موقع قربانی‌های ایرانیان و مادها حتماً حضور پیدامی‌کردند[1]. آنان به‌مراسم و آداب مذهبی به‌خوبی واقف بودند وسنت‌ها وعادات فرهنگی ومذهبی قبایل ایران را محفوظ نگه می‌داشتند. در زندگانی مذهبی و روحانی قبایل ایران مغ‌ها مقام منحصربه‌فرد داشتند. احتمال می‌رود که مغ‌ها از همان مادها بودند[2]. از آغاز سلطنت داریوش اول مغ‌ها جزو

۱ ـ Strabo, XV, 3,13-14; Amm. Marc., XXIII, 6, 33. از لوحه های به خط میخی بابلی و پاپیروس های آرامی چنین برمی‌آید که در دوران هخامنشیان مغ های ایرانی در بابل و مصر پیدا شدند. اینطور میتوان استنباط کرد که آنان برای انجام مراسم مذهبی ایرانیانی که در این سرزمین ها اقامت داشتند، مأمور شده بودند. نام مغ هایی که‌برده شده نام‌های ایرانی است (مثلا Mithrasarah مراجعه شود به: E. G. Kraeling, the Brooklyn museum aramaic papyri, New Haven, 1953, No, 4. 24) متأسفانه در اغلب از موارد اسناد در بارهٔ نوع فعالیت این مغ ها چیزی نشان نمی‌دهند، یعنی دریک مورد به‌صورت جمع ذکر شده‌اند (amél mārêmeš ēkalli) (A. Ungnad, Neubabylonische Privaturkunden-VS,Bd III, 1907, No 138/139, 2.) در یکی از نامه‌ها در بارهٔ کاربرده‌ها می گوید که مغ (amēl ma-gu-šu) یک‌انباری درزمین برای آرد حفرکرده تا کسی نتواند آرد را ببرد و سپس در همین سند گفته شده که « دبیر منزل (amél tup-šar bīti) به‌منظور ناظر جهت کارگران تعیین‌شده است (مراجعه شود به: A.T.Clay, Neo-Babylonian letters from Erech,- YOS, vol. III, 1919, No 66,7) این‌خبر مؤیدنظر« کیونیگ(کونیگ) است که می گوید واژهٔ باستانی maguš لقب مأمورینی بوده که وظیفهٔ آنها نظارت برتحویل محصولات جهت تأمین دربار بوده است (باید متذکر شد که طبق سند مذکور مغ مزبور از جمله کسانی است که جواصطبل شاهی را تأمین‌می‌نموده است).

۲ ـ بسیاری از مؤلفان باستانی مغ ها را از قبایل ماد می‌دانند و درمیان مغ ها تعداد ایرانیان نیز زیاد بوده است (مراجعه شود هم‌چنین به: (Diog.Laert., Prooem; I, 1 sqq) طبق گفتهٔ « استرابن » مغ ها از قبایل ایرانی بوده‌اند (Strabo, XV, 3,I)

روحانیون رسمی پادشاهان هخامنشیان درآمدند[1] ، ولی خود هخامنشیان همانطوری که به نظر مامی‌رسد با آنکه بسیاری از تعالیم مذهب زردشت را اختیار نمودند[2] مع‌ذلک زردشتی نبودند.

مذهب هخامنشیان ا زروی کتیبه‌ها وهم‌چنین براساس نوشته‌های‌مؤلفان باستانی برما روشن شده است.

---

۱ ـ نظر «کیونیگ» (کونیگ) مبنی بر اینکه کلدانی‌ها سمت روحانیون در دربار داریوش اول را داشته‌اند نه مغ های ماد و آنان بودند که مقام خود را به مغ ها تفویض نمودند اساس و پایه‌ای ندارد. (F.W.König, Der falsche Bardija... Ss. 81 ff) هم‌چنین مراجعه شود به (E. Kornemann, Große Frauen des Altertums, Leipzig, 1942, S. 51) باید متذکر شد که در لوحه‌های پرسپولیس (تخت جمشید) مغ ها صرفاً نامهای ایرانی داشته‌اند.

۲ ـ در ادبیات غرب به وسیلهٔ محققان ذیل همانندی مذهب هخامنشیان با مذهب زردشت موردانکارقرار گرفته‌است.- H.Hartmann, Zur neuen Inschrift des Xerxes von Persepolis, OLZ, 1937, Sp. 155; A. Meillet, Trois Conférences sur les Gâthâ de l'Avesta, Paris, 1925, pp. 21,25; E. Benveniste, The Persian religion according to the chief Greek texts, Paris, 1929, pp. 34 ff; G. Cameron, Persepolis, treasury tablets, Chicago, 1948, p. 9. محققان ذیل هخامنشیان را زردشتی می پندارند : F. Windischmann, Zoroastrische Studien, Berlin, 1863, S. 121; W. Foy, Beiträge zur Erklärung der altpersischen Keilinschriften,- KZ, Bd 35, 1899, S. 69; E. Meyer, Geschichte des Altertums, Bd III, Berlin 1937, S. 188; E.Meyer, Ursprung und Anfänge des Christentums, Bd II, Stuttgart-Berlin, 1925, Ss. 59 ff; C. Clemen, Herodot als Zeuge für den Mazdaismus, - AR, Bd XVI, 1913, S. 121. R.Kent, The Daiva-insription of Xerxes, - "Language", vol. XIII, 1937, p. 305. A.T. Olmstead, History of the Persian Empire, pp. 103, ff; هم‌چنین مراجعه شود به آثار «کیونیگ» (کونیگ) و «هرتل» و «ك. لمان‌هائوپت» و «هرتسفلد». در آثار محققان شوروی هخامنشیان را زردشتی نمی‌دانند (و. و. ستروووه کتیبهٔ خشیارشا در بارهٔ «دیوها» ومذهب ایرانیان. JAN, SIF. جلد اول ۱۹٤٤ شمارهٔ ۳ صفحهٔ ۱۲۸ به بعد) و «ای. م. دیاکونوف» (تاریخ ماد صفحهٔ ۳۷۱ به بعد) و «و. ای. آبایف» بالعکس معتقد است که بعد از پیدایش کتیبهٔ ضددیوهای خشیارشا دیگر شکی در زردشتی بودن هخامنشیان باقی نمیماند. (و. ای. آبایف. کتیبهٔ ضد دیوهای خشیارشا. TIAZ جلد اول ۱۹٤۰ صفحهٔ ۱۳٤ زندگانی سکاییان و کتیبهٔ ضد دیوخشیارشا Ar. Or; Bd XXIV, 1956, S. 55)

نکات ذیل به‌ما اجازه نمی‌دهد که مذهب هخامنشیان را با زردشتیان یکی بدانیم. هخامنشیان مانند سایر ایرانیان اموات خود را دفن می‌کردند، درحالی که طبق دستورهای اوستا مغ‌ها مردگان خود را برای خوردن پرندگان وحیوانات در فضای باز قرار میدادند. هخامنشیان پادشاهان خود را درمقبره‌هایی که درصخره‌های نقش رستم و پرسپولیس (تخت‌جمشید) تهیه شده بود دفن می‌کردند وافراد مشهور وشخصیت‌های بارز دیگر را درمقبره‌های صخره‌ای وخاکی مدفون می‌ساختند. مراسم زردشتیان مبنی برآزادگذاشتن اموات درمعرض استفادهٔ حیوانات وپرندگان در زمان اشکانیان آغاز شد و در دوران ساسانیان رواج زیادی پیدا کرد[1].

---

۱ ـ مراجعه شود به : E. Herzfeld, Archaeological history of Iran, p. 37: Iran in the ancient East pp. 217-218. در بارهٔ رعایت مراسم زردشتی از تدفین مغ‌ها هرودوت (۱/۱٤۰) استرابن (XV,3, 20) سیسرون (Tuscul., I, 45, 108) وسایر مؤلفان باستانی‌نیز مطالبی دارند. اخیراً اطلاعات مادربارهٔ مراسم تدفین ایرانیان‌قدیم فزون‌تر شده است. در سال ۱۹۳۹ «ا.اشمیدت» در فاصلهٔ یک کیلومتر در شمالغرب تراس پرسپولیس (تخت جمشید) گورستانی را کشف کرد که‌به احتمال قوی مربوط به قرن چهارم قبل از میلاد است. در این گورستان ۳۱ جسد پیداشده که در ۲٤ قبر تابوتهای گلین قرار داشته است. استخوانهای هفت نفر (سه بچه: یک زن و بقیه مرد) در گودالهای معمولی بدون تابوت کشف شده است. در روی بعضی از قبور مقداری سنگ ریخته شده. اموات را با النگو و ظروف و صورباز یچه‌وسایرلوازم وادوات به خاك می‌سپردند. اینگونه تدفین‌های مشابه درشوش و بابل متعلق به زمان سلوکی‌ها و پارتها دیده شده (E.Schmidt, Persepolis, vol. II Chicago, 1957, pp. 117-123) در پرسپولیس (تخت جمشید) ظروفی پیدا شده که در آن استخوانهای مرده که ازگوشت جدا شده دفن گردیده، ولی هرتسفلد تاریخ اینگونه تدفین را به زمان بعد از هخامنشیان مربوط دانسته. به عقیدهٔ وی ظروف حاوی استخوانهای مرده متعلق به‌دوران‌هخامنشیان فقط درایالت سکوندودراطراف دریاچهٔ‌ارومیه (رضائیه) به‌عبارة اخری درسرزمین‌ماد قدیم کشف شده و به «گائوماتا» (گئوماتا) و پیروان او تعلق دارد. (E.Herzfeld, Archaeological history of Iran, p. 39; Iran in the ancient East, pp. 505 ff.217-218) قبرهای‌متعلق‌به دوران هخامنشیان درشوش در حالیکه بزرگسالان درگودالهای عادی‌و بچه‌ها درظروف دفن شده‌اند پیدا شده است. (R.de Mecquenem, The Achaemenid and later remains at Susa, - SPA, vol. I 1938 p. 326)

بعضی از محققان که پادشاهان هخامنشی را زردشتی می‌دانند به‌این موضوع اهمیت زیادی نمی‌دهند درحالی که مراسم تدفین در هردینی از ادیان پایه و اساس محکمی داشته واهمیت فوق‌العاده‌ای را حائز است. این محققان اینطور گمان می‌کنند که هخامنشیان دستورهای مذهب زردشت را مبنی براینکه نباید زمین را آلوده وپلید ساخت رعایت نموده و اجساد را با موم می‌پوشانیده‌اند[۱] ، ولی ظاهراً سیسرون[۲] که می‌گوید مومیایی کردن اجساد به منظور حفظ آنها برای مدت بیشتری بوده درگفتار خود ذیحق‌تر است. در هرحال یکی از اختلافات بین مذهب هخامنشیان با مذهب زردشتیان همان مراسم وآداب تدفین آنهاست[۳].

موضوع ثنویت که اساسی‌ترین تعلیم زردشتی است بامذهب هخامنشیان منافات دارد. گاتها که در قرن ششم قبل از میلاد[٤] تنظیم گردیده نیکی و بدی

---

۱ ـ مثلا مراجعه شود به : W. Foy, Beiträge zur Erklärung, - KZ, Bd 35, 1899, S. 71; G. Messina, Der Ursprung der Magier,...S. 87

۲ ـ Cic., Tuscul., I,45,108

۳ ـ درگاتها دستورهای معینی در بارهٔ مراسم تدفین وجود ندارد. بنابراین استبعادی ندارد که زردشتیان در ابتدای امر با دفن کردن اجساد موافقت نداشته‌اند . «هرتل» معتقداست که مغ‌ها به‌قصد تحریف‌روح مذهب زردشت دراوستای صغیر موضوع منع تدفین اجسادرا طرح نمودند ، وی دلائل ذیل را اقامه مینماید : چنانچه زردشت دستور داده بود که اموات‌را دفن‌نکنند «آیا یکی از پیروان مشهور و مؤمن وی‌داریوش اجازه میداد که وی را دفن کنند؟ » (J. Hertel, Zeit Zoroasters Ss. 56-50) هم‌چنین : (M. Dhalla, Zoroastrian theology from the earliest times to the present day, New york, 1914, p. 70; E. Herzfeld, Iran in the ancient East, p. 220; W. Hinz, zur achämenidischen Hofverwaltung,- ZDMG, Bd 108, 1958, S. 128)

٤ ـ «ف. آلتهیم » (آلتهایم) معتقد است که گاتها درآغاز قرون ششم و پنجم قبل‌از میلاد نوشته شده است . (F. Altheim, Awestische Textgeschichte, Halle, 1949, S. 32) « ژ. کرامرس » احتمال می‌دهد که یشتها و گاتها قبل از ایجاد خط میخی پیدا شده باشد (J. Kramers, The earliest period on Iranian history,- "Analecta Orientalia", Bd I Leyden, 1954, p. 247.) ضمناً تأیید این نظر دشوار است ، زیرا بعید به‌نظر می‌رسد که در ایالات آسیای میانه درقرن ششم قبل ازمیلاد خط مستقلی وجود داشته باشد . نظر

بقیهٔ پاورقی درصفحهٔ ۳۱۵

را دربرابر یکدیگر قرار داده و به‌عدم سازش آنها اشاره می کنند. در گاتها روح بدی anrō mainyuš دربرابر spəntō mainyuš ، روح نیکی، قرار داده شده[۱] و daēva دربرابر اهورمزدا واقع شده و منضم و ملحق به روح بدی است[۲]. بر اساس گفتهٔ ارسطو یکی ازنکات مهم تعالیم مغ ها موضوع ثنویت است. اصل نیکی در اهورمزدا تجسم یافته و اصل بدی در اهریمن. دربارهٔ ثنویت مغ ها « هرمیپ » و « اودوکس » و « نئوپومپ »[۳] نیز سخن را نده‌اند. در معتقدات هخامنشیان ثنویت وجود ندارد فقط اهریمن به‌عنوان تجسم بدی درنظر آنان منفور است.[٤]

برخلاف زردشتیان هخامنشیان معتقد به خدایان متعدد بودند ، گرچه اهورمزدا خدای زردشت در نزد آنان ازسایر خدایان محترمتر و مقدستر بود. فقط درکتیبهٔ بیستون اهورمزدا ۶۹ بار یاد شده و داریوش ۳٤ بار تکرار می کند که

بقیهٔ پاورقی از صفحهٔ ۳۱٤

« آ. المستد» دایر براینکه اوستا برای اولین بار بعداز اسکندر مقدونی نوشته شده و تا آن زمان گاتها و یشتها سینه به‌سینه از نسلی به‌نسل دیگر انتقال می یافته ، بیشترمقرون به‌صحت است (A.T.Olmstead, Ahura Mazdah in Assyrian,- " Oriental studies in honour of C.Pavry", London, 1933, p. 371) هرودوت (I,132) و استرابن (XV,3,14) نقل کرده‌اند که مغ ها در موقع ادای مراسم مذهبی و ستایش خدا آهنگ‌های مقدس میخواندند و به عقیدهٔ بعضی از محققان این آهنگ‌ها همان گاتها بوده است. نظر « دارمستتر » مبنی براینکه گاتها در قرن اول قبل از میلاد و یا دیرتر در تحت نفوذ و تأثیر عقاید افلاطون و فیلون به‌وجود آمده (J.Darmesteter, Le Zend-Avesta, vol. II, Paris 1892) تقریباً از طرف کلیه محققان مردود شمرده شده است .

۱ ـ Jasna, XLV, 2.

۲ ـ Jasna XXX, 2 sqq. در آثار مربوط به آئین زردشت غالباً با نظراتی مواجه می‌شویم که بر اساس آن طبق گاتها جهان بدی وپلیدی به‌وسیلهٔ اهریمن آفریده شده ضمناً دربدایت اهورمزدا جهان را بیافرید و سپس عده‌ای از مخلوقات (daēvā) از روی شعور واراده به اهریمن گرویدند (Jasna,XXX,2) بنا براین گاتها اهریمن را خالق جهان بدی و پلیدی نمی‌دانند .

۳ ـ Arist; Methaph., 14,4; Plut., De Is.(Moral., 369 E) به‌قطعاتی از آثار ارسطو که دربارهٔ مغ ها محفوظ مانده مراجعه شود .. FHG, vol. III, 1850, p. 53.

٤ ـ در بارهٔ تعالیم مغ ها مراجعه شود به : FHG, vol. I, 1848, p. 71., vol. III, 1850, p. 53

تمام پیشرفت‌های وی مدیون «توجهات اهورمزدا» می‌باشد. در تمام کتیبه‌های هخامنشی اهورمزدا در رأس سایر خدایان قرار گرفته است. در متن اکدی کتیبهٔ داریوش در همدان گفته شده که «اهورمزدا از هرخدای دیگری بزرگتراست» (ša rabu-u al-la ilāni meš)[1] در سایر کتیبه‌ها اهورمزدا بزرگترین خدایان ذکر شده است. با اینکه درآیین حضرت زردشت اهورمزدا خدای یگانه بشمار آمده وسایر خدایان ایران باستان مردود شمرده شده وبه‌عنوان ارواح خبیثه معرفی شده و یا جنبهٔ خدایی آنان سلب گردیده است، درنزد هخامنشیان این موضوع نوع دیگری جلوه داشته است. در نزد هخامنشیان اهورمزدا خدای یگانه نیست. در متن اکدی کتیبهٔ داریوش واقع در همدان اهورمزدا در ردیف خدایان itti ilāni meš یادآور شده است. درکتیبهٔ داریوش واقع در تخت جمشید اهورمزدا تنهانیست، بلکه به همراه hadā viθaibiš bagaibiš ظاهرمی شود. اهورمزدا درسایر کتیبه‌ها نیز نامش باسایر خدایان توأم است[2]. عبارت hadā viθaibiš bagaibiš غالباً از همان دانشمند «ژ. اپرت»[3] گرفته به‌عنوان «توأم باخدایان کشور» یا«خدایان قبیله‌ای»

۱ - S.Smith, Inscription of Darius on gold tablet,- JRAS, vol. 58, 1926, pp. 433 ff

۲ - DPd, 14/15, 22, 24. DSc. 50/51; DSt, 8; XPb, 28/29; XPc, 12/13, 15; XPd, 18; XPg, 13/,4; بنابراین با نظر هرتسفلدمبنی براینکه داریوش اول خشیارشا و اردشیر اول فقط اهورمزدا را مورد ستایش قرار می‌دادند نمی‌توان موافقت نمود. (E.Herzfeld, Archaeological history of Iran, p. 40; C. Huart et L. Delaporte, L'Iran antique p. 294).

۳ - J. Oppert, Mémoire sur les inscriptions des Achéménides,- JA. vol. XVII, 1851,p. 412, H. Rawlinson, The Persian cuneiform inscription at Behistun decyphered and translated with a memoir on Persian cuneiform inscriptions in general and on that at Behistun in particular- JRAS, vol. X, 1847, p. 354; F. Windischmann, Zoroastrische Studien, S. 123; C. de Harlez, La religion Persane sous les Achéménides,- "Muséon" vol. XIV, 1895, p. 363; H. Nyberg, Die Religionen des alten Iran Leipzig, 1938, S. 354. باید متذکر شد که نظر «ك .و. ترور» مبنی بر اینکه تحت معانی عبارت فوق باید اجداد دودمان پادشاهان را که جنبهٔ خدایی به آنان داده شده، منظور گردد، پایه و اساس ندارد، زیرا ایرانیان از جنبهٔ خدایی دادن افراد بشر به هرشکل و صورت پرهیز داشته‌اند. درست است که هخامنشیان خود را دست نشانده ومأمور از طرف خدا

بقیهٔ پاورقی در صفحهٔ ۳۱۷

(خدایان ـ حامی دودمان هخامنشیان) ترجمه شده وبانامهایی که گزنفن وپلوتارک درموقع توصیف آیین ایرانیان قدیم ذکر کرده‌اند[1] تطبیق داده می‌شود. ضمناً چنانچه متن بابلی کتیبهٔ DPd که در آن عبارت hadā viθaibiš bagaibiš به‌صورت itti ilani gabbi«باهمهٔ خدایان» ترجمه شده از نظر پنهان نماند، باچنین ترجمه‌ای نمی‌توان موافقت نمود و بنابراین باتوجه به‌دقت خاصی که درترجمهٔ کتیبهٔ‌های هخامنشی باید ملحوظ گردد، عبارت hadā viθaibiš bagaibiš به همان نحو که «بارتولومه» و «گری»[2] توجیه نموده‌اند باید «باهمهٔ خدایان» ترجمه شود. عبارت مترادف aniyāha bagāha tyaiy hatiy یعنی «سایرخدایانی که هستند»[3] مؤید همین ترجمه است. این عبارت را جز «کلیهٔ خدایانی که وجود دارند» نمی‌توان تعبیر و توجیه کرد و اگر بخواهیم معادل آنرا در یونانی بیابیم همان نظر گزنفن را باید قبول کنیم[4]. بعضی ازمحققان معتقدند که aniyāha bagāha tyaiy hatiy اشاره‌ای است به گروه خدایانی که در ایران مورد ستایش بوده‌اند[5]. وطبق نظر بعضی دیگر

بقیهٔ پاورقی ازصفحهٔ ۳۱۶

می‌دانند و در آثار اسخیلوس ـ اشیل داریوش و خشیارشا به عنوان «خدایان ایران» جلوه‌گر می‌شوند (Persia, 156-157) و «پلوتارك» نیز به جنبهٔ خدایی پادشاهان ایران اشاره می‌نماید، ولی باید دانست که این مطلب صرفاً اغراق آمیز است و ازینرو با نظر «ای. م. دیاکونوف» (ای. م. دیاکونوف. تاریخ ماد صفحهٔ ۳۹۵) که می‌گوید هرودوت ((III, 67)) با ذکر عبارت«خدایان پادشاهی» منظورش احترام وتقدیس روح اجداد و نیاکان است، نمی‌توان موافقت نمود. هرودوت در تحت عنوان، خدایان پادشاهان به احتمال قوی قصدش خدایان دودمان هخامنشی بوده است لاغیر.

۱ ـ Plut; De Alex. M. fortuna aut virt., II, 6, 338 F. Her., III, 65; Curt; IV,14 (55), 24 (dii patrii).

۲ ـ Chr, Bartholomae, Altiranisches Wörterbuch, Strassburg, 1904, Sp. 1475; L.Gray, The religion of Achaemenian according to their non-Iranian inscriptions,- JAOS, vol. XXI, p. 181.- (R. Kent, Old Persian Grammar. Texts. Lexicon, New Haven, 1953 p. 208)
«ر. کنت» معتقد است که viθa مانند ـ visa به معنای «همه» بوده است.

۳ ـ Beh; IV, 61, 63

٤ ـ Xen; Cyrop, I,6,1, III, 3, 21; VIII, 3, 11.

٥ ـ مثلا مراجعه شود به: O. Wesendonk, Das Weltbild der Iranier , München 1933, S, 129.

در اینجا منظور همان خدایان ملل شکست خورده است[۱] . ولی این عبارت هم شامل خدایان ایرانی است که زردشت آنها را منکر شده وهم خدایان مللی که جزو امپراطوری ایران قرار داشتند.

کثرت خدایان هخامنشیان در منابع مختلفه به کمال وضوح ظاهرمی‌شود و ازینرو با نظر بعضی از محققان که میگویند هخامنشیان فقط اهورمزدا را مورد ستایش قرار می‌دادند ، نمی توان موافقت نمود[۲] . کتیبه‌های هخامنشی دربارهٔ اهورمزدا به عنوان خدای یگانه سخن‌نمی گویند ، بلکه وی را maʕišta bāganām « بزرگترین خدایان » می نامند[۳] . دربارهٔ آیین زردشتیان یکی از منابع مهم واساسی همان اثر (اسخیلوس ـ اشیل) تحت عنوان «ایرانیان» است ، ولی در صورتی که ما می‌توانستیم میزانی در دست داشته باشیم که بتوانیم جنبه‌های یونانی آنرا تجزیه کنیم. درعین‌حال این اثر را نمی‌توان نادیده گرفت. دراثر (اشیل) موضوع تعدد خدایان پادشاهان ایرانی به کمال وضوح به‌چشم می خورد[۴] . درکورش‌نامه که مؤلف آن با آیین ایرانیان معاصر خود کاملا آشنایی داشته‌پیوسته دربارهٔ قربانی‌هایی که به‌وسیلهٔ پادشاهان ایرانی برای خورشید انجام می گرفته سخن به‌میان آمده است[۵] . درکورش‌نامه تعدد خدایان هخامنشیان و علی‌الاصول ایرانیان به کمال صراحت جلوه می کند[۶] .

---

۱ ـ E. Herzfeld, Altpersische Inschriften, Berlin, 1938, S. 109

۲ ـ مثلا مراجعه شود به . C. Huart et L. Delaporte. L'Iran antique, Paris, 1952- p. 294

۳ ـ DPd, 1/2; DPh, 9; DSf, 9; DH, 7; XE, 2 etc.

۴ ـ Aesch; Pers; 200-205; 215-220,225, 495, 520 هم چنین در باره تعداد خدایان ایرانیان مراجعه شود به : Her; III, 65; V, 106; VII. 53; Plut; De Alex M. II,6, 338F; Plut; Them; 28; Xen; Anab; I,4,8.

۵ ـ Xen; Cyrop; VIII, 3, 11; VIII, 3, 24; Her; III, 84; Ctes; Pers; 15; Athenaeus, XIII, 603

۶ ـ Xen; Cyrop; I, 6, 1;, II, 1, 1; VII, 5,57; VIII, 1,23

داریوش نمی‌توانست نسبت به‌خدایانی مانند «آناهیتا»[۱] و «میترا» که در میان مردم شهرتی داشته‌اند فرمان عدم عبادت صادر نماید. طبق گفتهٔ «ا. بن ـ ونیست»[۲] خدای اخیریعنی‌میترا مرکز ثقل اساطیر ایران را تشکیل می‌داد. همانطور که «آ. مه‌یه»[۳] معتقد است که در زمان داریوش بین اصلاحات زردشت و آیین باستانی ایران سازشی پیدا شد.

خشیارشا مذهب «میترا» وسایر خدایانی را که ازطرف زردشت مطرود بودند و تحت عنوان دیوها شهرت داشتند، منع کرد ومعابد آنان را ویران ساخت[۴]. ولی

۱ ـ نظرات «گ. هیوزینگ (G. Hüsing, Der Mązdahismus S. 4) و.و. براندنشتین (W. Brandenstein Antiquo Persa, Madrid 1958,p. 93) مبنی بر اینکه نام «آناهیتا» از خدای عیلامی «نانخونته» اتخاذ شده به نظر ما اساسی ندارد.

۲ ـ E. Benveniste, R, Kent Old Persian Grammar. Texts. Lexicon, JAOS, vol. 75, 1955,p. 196 دربغازکوی قراردادی پیدا شده که‌بین پادشاه «خت» موسوم «به شوپولولی‌اوما» و پادشاه «میتائی» درحدود سال ۱۳۸۰ قبل ازمیلاد منعقد شده است. در این زمان هنوز هندوها و ایرانی‌ها از یکدیگر جدا نشده بودند. در این قرارداد از «میترا» و «وارونا» و «ایندرا» یاد شده، ولی دربارهٔ اهورمزدا سخنی در میان نیست. (E. Meyer, Das erste Auftereten der Arier in der Gestchichte- SPAW, 1908,Ss. 14 ff) در ودا نیز از اهورمزدا صحبتی در میان نیست و فقط در گاتها وکتیبه‌های هخامنشی میترا را بیرون رانده مقام اول را احراز می‌نماید.

۳ ـ A. Meillet, Trois Conférences sur les Gâthâ..., p. 14.

۴ ـ مراجعه شود به کتیبهٔ ضد دیو خشیارشا که مورد تفسیر های مختلف قرار گرفته است (H.Hartmann, Zur neuen Inschrift des Xerxes von Persepolis,- OLZ, 1937, Sp. 145 ff) هارتمان (K. Galling, Syrien in der Politik der Achämeniden, Der «ك. گالینگ» a. O; Bd 36, 1937, S. 38) و «ح. نیبرگ» (H. Nyberg, Die Religionen des alten Iran, Ss. 365-366) اینطور معتقدند که دراین کتیبه موضوع تخریب معبد بابل‌موسوم به‌مردوك به‌دست خشیارشاست «لوی» معتقد است که معابد آتن درمعرض ویرانی قرار گرفت. (J. Lévy, L'inscription triomphale de Xerxès, - RH, vol.185, 1939 pp. 105 et suiv.) «آ. المستد» اینطور تصور می‌کند که دراین کتیبهٔ سخن از خرابی معابد قبیلهٔ «داهی» است (A.T. Olmstead, History of the Persian Empire, p. 232) به نظر ما «هرتسفلد»

بقیهٔ پاورقی درصفحهٔ ۳۲۰

این امر مقرون باموفقیت نبود، زیرا در زمان اردشیر دوم این خدایان دوباره به‌طور رسمی پذیرفته شدند.

از طرف دیگر هخامنشیان ظاهراً نسبت به مذاهب سایر ملل رفتار پسندیده‌ای داشتند، درحالی که آیین زردشت نسبت به‌خدایان قبیله و دیوها وخدایان سایرملل نظر خصومت آمیزی ابراز می‌داشت. «کیتل»[1] عقیده دارد که هخامنشیان نسبت به‌مذاهب دیگر به‌علت «حشمت داخلی آیین زردشتی» خوشرفتاری می کردند، به طوری که از منابع آرامی و هم‌چنین از آثار (اشیل) و هرودوت و استرابن[2] برمی‌آید پادشاهان ایرانی در بعضی مواردا ستثنائی معابدی را خراب می کردند،

بقیهٔ پاورقی از صفحهٔ ۳۱۹

که معتقد است در این کتیبه منظور خدایان قبیله‌ای یعنی «میترا» و «آناهیتا» و «ورهرام» و غیره است که مطرود زردشت بوده، کاملا درگفتهٔ خود ذیحق است. ضمناً «هرتسفلد» که معتقد است مبارزه علیه خدایان مذکور مبارزه علیه مغ ها بوده، و مغ ها کسانی بوده‌اند که علیه‌خشیارشا طغیان نمودند، درنظرات خود اشتباه کرده است. نظر هرتسفلد مبنی بر اینکه هخامنشیان از دشمنان مغ ها بودند پایه و اساسی ندارد. (E.Herzfeld, Altpersische Inschriften, Ss. 35, 129-130) در آثار شوروی کتیبهٔ ضد دیوها به طور مشروح تجزیه وتحلیل شده است. «و. و. ستروووه» (و. و. ستروووه کتیبهٔ خشیارشا. IAN,SIF, T.I.... 1944 صفحهٔ ۱۲۸) «آبایف» (و. ای. آبایف. کتیبهٔ ضددیوهای خشیارشا - TIAZ جلد اول ۱۹٤۰ صفحهٔ ۱۳٤ به‌بعد) هردو محقق مذکور دلایلی اقامه نموده‌اند که‌در کتیبهٔ خشیارشا بدون تردید سخن از تخریب خدایان‌قبیله‌ای درمیان است.

۱ - R. Kittel, Die Religion der Achaemeniden, "Sellin Festschrift", 1927, Ss. 87ff

۲ - Aesch., Pers., 810-812 etc. Her; VI, 19, 25,32, 96, 101; VIII, 32; Ctes; Pers; 27. Strabo, XV, 3,6 Diod; I, 95, 4; V, 63, 1; X, 14, 3;, XI 14,5; Cic Leg; II, 26; Plut. Them; I; Plut; Per; 17; Orosius II, 8 خبر هرودوت (V, 35-55, VI, 32) دربارهٔ اینکه‌داریوش فرمان داد معبد دیدیم را بسوزانند مورد تأیید حفریات باستان شناسی است. در شوش اشیائی پیدا شد که از معبد مزبور به آنجا انتقال داده بودند (مراجعه شود به: B. Haussoullier, Offrande à Apollon Didyméen- MDP, vol. VII, 1905, p. 156) درحفریات «پرسپولیس» (تخت جمشید) نیز مقدار زیادی از اشیاء پیدا شده که ازمعابد مصر و بابل و یونان به آنجا برده بودند (E. Schmidt Persepolis, vol, I-II, Chicago, 1953-1957)

ولی باید دانست که این تخریب معابد دربرابر مللی بوده که علیه ایران قیام‌نموده بودند و یامسلحانه دربرابر ایرانیان مقاومت می‌نمودند. خوش‌رفتاری وتحمل مذاهب و ادیان بیگانه یکی از اصول مهمهٔ سلاطین هخامنشی بوده است.

بت‌پرستی وتوجه به‌اصنام درنظر زردشتیان مردود بوده است[۱]. درگاتها اهورمزدا به‌عنوان یک خدای مجرد جلوه می‌کند نه‌یک خدای جسمانی و مادی، ولی درمیان هخامنشیان قضیه بکلی معکوس‌است، درنزد آنها اهورمزدا تصویری است که سرانجام از تصویر خدای آشوریها بنام «آششور» وقرص خورشید مصر به وجود آمده است[۲]. درکوه بیستون و درنقش رستم وپرسپولیس (تخت جمشید) و سایر نقاط تصاویر اهورمزدا که در لباس پادشاهی و ریش بلند درفضا در پرواز است، محفوظ مانده. در زمان اردشیر دوم «آناهیتا» وسایر خدایان نیز از دو تصویر تجسم می‌یافته است به‌طوری که «کورتسی‌روف» روایت می‌کند درموقع تصرف

۱ ـ مراجعه شود به: M. Dhalla, Zoroastrian theology..., p. 81 مقایسه شود با روایت «دیوژن‌لائرت» که می‌گوید مغ‌ها از تصاویر خدایان اطلاعی نداشتند. (Prooem; I,6)

۲ ـ مراجعه شود به: P. Sykes, A history of Persia, vol. I,1921, P. 107; F. König Relief und Inschrift des Königs Dareios I. am Felsen von Bagistan, Leyden, 1938, Ss. 24-25.
در پرسپولیس (تخت جمشید) مقدار زیادی مهر پیدا شده که در روی آنها اهورمزدای بالدار در روی قرص خورشید نقش شده. در دست چپ حلقه ای گرفته و کف دست راست را به جلو دراز کشیده. در زیر تصویر اهورمزدا پرستش کنندگان نقش شده‌اند (مراجعه شودبه: E. Schmidt. Persepolis, vol. I, 1953, pl. 79; Persepolis, vol. II, 1957, p.9 No 14,16) تصاویر اهورمزدا در دوران هخامنشیان درمصر و بابل در روی مهرهای افراد من جمله بابلی‌ها نیز دیده می‌شود (مثلا مراجعه‌شود به: O. Krückmann, Neubabylonische Rechts-und Verwaltungstexte,- TMHC, Bd II-III, Leipzig, 1933, Taf. 98-99, Abb. III, XI, XIII, XXXVI, XXXIX. XLIII, , LIX, Taf. 100, Abb.LXIII) با توجه به تصاویر زیاد اهورمزدا با نظر «ا. اشمیدت» مبنی براینکه اردشیر دوم، اول حکمران ایرانی بود که موضوع پرستش مجسمه‌ها را بصورت و شکل انسان رواج داد، نمی‌توان موافقت نمود. (E. Schmidt Persepolis, vol. I, 1953, p. 40, n. 359) عقیدهٔ کونیگ» دائر بر اینکه غلبه واستیلای آئین زردشت مستلزم نقش اهورمزدا بود مورد قبول نیست، زیرا اهورمزدا درگاتها به عنوان یک خدای مجرد توصیف گردیده است. (F. König, Relief und Inschrift..., S. 25).

پرسپولیس (تخت‌جمشید) اسکندر مقدونی[۱] فرمان داد تصاویر خدایان را درآنجا نابود سازند.

درآئین پاک زردشت بنای معابد پسندیده نیست و اجرای مراسم‌مذهبی در زیرآسمان در فضای باز باید صورت پذیرد. هخامنشیان برای انجام مراسم مذهبی خود معابدی می‌ساختند که پس از حفاریهای ایران بدون شک این موضوع قابل انکار وتردید نیست[۲]. در پازارگاد درکنار مقبرهٔ کورش، درنقش رستم ودرپرسپولیس (تخت‌جمشید) وشوش تاکنون معابدی که به‌وسیلهٔ هخامنشیان ساخته شده محفوظ مانده است. ضمناً این معابد مکان محقری برای نگاهداری آتش ātešgāh (آتشگاه) نبوده است. در پازارگاد معبد یک ساختمان مستطیلی بوده که پلکانهایی داشته و وجه‌مشترکی هم بین آن معابد بامعابد بابل وجود داشته است. این‌معابد در روی تپه‌ای مستطیل شکل به‌طول ۷۲ وبه‌عرض ٤٠ متر وارتفاع ٦ مترساخته شده[۳]. بنابراین وقتی که «هرودوت» و «استرابن» و «دنیون» وسایر مؤلفان باستانی

---

۱ - Curt., Hist., V, 6, 5. تصویر«آناهیتا»بالباس بلند درروی سهرها وسکه های دوران هخامنشی نیز دیده می‌شود (L. Ringbom, Zur Ikonographie der Göttin Ardvi Sura Anahita, Äbo, 1957,6) در روی یکی از سهرهای هخامنشی که در ارمیتاژ دولتی است ، اردشیر دوم دستهایش را بطرف « آناهیتا » که به‌لباس فاخری ملبس است درازکرده (A. Strelkov, The Moscow Artaxerxes cylinder seal,- BAI, vol. V, 1937, No 1, p. 21, fig 5).

۲ - H. Nyberg, Die Religionen des alten Iran, S. 369.

۳ - E. Herzfeld, Bericht über die Ausgrabungen von Pasargadae,- AMI, Bd I, 1929, S. 9 در بارهٔ هخامنشیان هم چنین مراجعه شود به : M. Dieulafoy, L'acropole de Suse, Paris 1893, pp. 401, 413, fig. 264; E. Herzfeld, Archaeological history of Iran, p. 28, R. Ghirshman, L'Iran, des origines à l'Islam, Paris, 1951, p. 136 M. Dieulafoy, L'art antique de la Perse Achéménides..., Paris, 1885, pt.3, p. 9; E. Herzfeld, Iran in the ancient East, p. 231; W. Jackson, Zoroaster the Prophet of the ancient Iran, New York, 1899, p. 302; K. Erdmann, Das iranische Feuerheiligtum, Leipzig, 1941, Ss. 15 ff; J. C. Tavadia, Zum iranischen Feuertemple- OLZ, 1943, Sp. 57-66; S. Wikander, Feurepriester in Kleinasien und Iran, Lund, 1946, S. 86; A.T. Olmstead, History of the Persian Empire pp. 61, 196; E. Schmidt , Persepolis, vol. I, 1953, pp. 20-21. درشوش یک‌آتشکده متعلق به قرن ششم قبل از میلاد کشف شده که اطاق مربعی است با چهار ستون و اطرافش یک کریدور (راهرو) قرار دارد. (M. Dieulafoy, L'acropole de Suse, p. 413, fig. 264)

می‌نویسند که ایرانیان‌برای خدایان خود مجسمه نمی‌سازند ومحراب بنا نمی کنند و قربانی‌های خود را درفضای آزاد انجام می‌دهند[۱]، ظاهراً نظرشان مذهب زردشتی مغ‌ها بوده است . این اختلاط ازینرو پیدا شده که مغ‌ها حتماً می بایستی در موقع قربانی‌های ایرانیان حضور داشته باشند. استرابن[۲] به اتکاء مشاهدات شخصی خود که درکاپادوکیه صورت گرفته در جای دیگر می نویسد که ایرانیان آتشکده‌هایی داشته‌اند.

یکی از دلایل اختلاف آیین هخامنشیان با مذهب زردشتی این است که درکتیبه‌های هخامنشی نامی از زردشت برده نشده است و به‌طوری که «و.و.ستروه» ثابت کرده هخامنشیان زردشت را واسطهٔ بین اهورمزدا و مردم نمی دانستند[۳]. «ستروه» معتقد است که مدعی چنین مقامی خشیارشا بود وخود را «سائوشیانت» یعنی منجی آینده می دانست[۴]. درکتیبه‌های داریوش اهورمزدا به عنوان خدای خود داریوش معرفی شده ومناسبات و روابط وی با اهورمزدا را خصوصی‌تلقی کرده است . داریوش‌می گوید که اهورمزدا خدای اوست، زردشت به‌هیچوجه مورد قبول هخامنشیان نبوده است، مخصوصاً که هرودوت و «هکاتی» که از منابع باستانی یونانی هستند و دربارهٔ ایران مطالبی نگاشته‌اند از زردشت ابداً خبری ندارند.

«و. و. ستروه» به‌اختلاف اصطلاحات مذهبی کتیبه‌های هخامنشی و

---

۱ ـ Her., I, 131-131 etc. Strabo XV, 3,13 Deinon, fr. 9 (FHG, vol. II, 1849, p. 91)

۲ ـ Strabo, XV, 3, 15 در بارهٔ معابد ایرانی و«میترا» و «آناهیتا» و سایر خدایان مراجعه شودبه: Strabo, XI, 8,4; Plut., Art., 3,4, 27; Aelian; De nat... XII, 23 درروی سکه‌های ساتراپ‌های ایران در قرن پنجم قبل‌ازمیلاد غالباً با آتشکده‌هایی که در روی آنها نقش شده بر میخوریم. در روی مهرهای پرسپولیس (تخت‌جمشید)تصاویر محراب آتش حک شده است (E. Shmidt, Persepolis, vol. II, 1957, No 20, p. 9)

۳ ـ و.و. ستروه » میهن زردشت S V جلد پنجم ۱۹٤۸ صفحهٔ ۲۰

٤ ـ در همانجا ص ۱۵ .

اوستا نیز اشاره نموده است[1]. در کتیبه‌ها خدا را بنام baga ذکر کرده‌اند درحالی که در اوستا خدا بنام yazata نامیده شده است.

بدین ترتیب هخامنشیان را به‌معنای کامل کلمه نمی‌توان زردشتی دانست، ولی درعین حال نمی‌توان منکر شد که مبلغان و ناشرین آیین زردشت ـ مغ‌ها اثر خاصی در مذهب هخامنشیان داشته‌اند. این نفوذ چنان قوت گرفت که معابد خدایان باستانی ایران که ازطرف زردشت مورد قبول واقع نشده بودند، ویران شد.

علاوه برنفوذ و تأثیر مغ‌ها در مذهب هخامنشیان علت قوی دیگری نیز وجود داشت وآن آیین ملت ایران بود که درآن نیروی عناصر طبیعت وخدایان‌آنها پایه و اساس محکمی احراز نموده بود. اصلاحات ضد دیوها که شکست خورد در کتیبه‌های هخامنشیان متأخر و در آثار مورخان باستان کاملا منعکس است. گرچه

---

۱ ـ «و.و. ستروه» میهن زردشت ـ S V جلد پنجم ۱۹٤۸، صفحهٔ ۳. هم‌چنین مراجعه شود به: J. Duchesne-Guillemin, - Zoroastre, Paris, 1948,pp. 121-123 در این اثر یادآور شده‌اند که در کتیبه‌های هخامنشی دکترین گاتها وهم‌چنین اصطلاح drauga نادیده گرفته شده. درگاتها واژهٔ drauga اصل هر «بدی» است که با عدل و انصاف مخالفت داشته باشد. گرچه در کتیبه های هخامنشی نیز در بارهٔ حقیقت و دروغ نیز گفته شده، ولی این‌اصل ارتباطی با مذهب ندارد، بلکه از لحاظ پاره‌ای مصالح موردبحث قرارگرفته (مقایسه شود: (J. H. Moulton, Early Zoroastrianism, London, 1913, p. 122; E. Benveniste, The Persian religion according to the chief Greek texts p. 36) واژهٔ drauga با یک‌رنگ سیاسی‌خاصی بکار برده شده و به‌معنای شورش وعصیان در برابر حکومت قانونی است. «هرتسفلد» اینطور معتقد است که در زمان ایران باستان drauga یک‌رنگ خاص مذهبی‌داشته وکاملا با اصطلاح مندرج در گاتها منطبق‌است. (E.Herzfeld, Altpersische Inschriften, Ss. 69, 141; W. Foy, Beiträge zur Erklärung... KZ, Bd, 35, 1899, S. 71; F. Hommel, Grundriss der Geographie und Geschichte des alten Orients, Bd II, München, 1904, S. 201) در متن اکدی کتیبهٔ بیستون واژهٔ drauga را parsātum یعنی‌واژه‌ای که‌معمولا معادل لغت دروغ است ترجمه کرده‌اند. داریوش‌شورش‌را درنظر گرفته نه‌تجسم کلیهٔ‌چیزهایی که‌ازنظر آیین زردشتی مخالف و مباین با حق و عدالت است. وقتی که داریوش در کتیبه‌های خود پادشاهان بعدی را مورد خطاب قرار می‌دهد و آنان را دعوت می‌نماید که با بی‌رحمی دروغگویان را مورد مجازات قرار دهند البته او منظورش این‌است که گردنکشان و یاغیان‌هم مورد تنبیه و مجازات واقع شوند.

خشیارشا درتحت نفوذ وقدرت مغ ها علیه خدایان ملل قیام کرد ، ولی درمبارزهٔ خویش توفیقی حاصل ننمود. چنانچه غیر ازاین تصورکنیم دراین صورت توجیه اینکه در کتیبه های خود چرا نه‌فقط اهورمزدا ، بلکه سایر خدایان را نیز ذکر می کند مقدور نخواهد بود[۱].

ترویج تدریجی آیین هخامنشیان به‌صورت ذیل درنظر ما مجسم‌می‌شود : کورش دوم و «کبوجیه» (کمبوجیه) وهم‌چنین پادشاهان قبل ازآنها کاملا در تحت تأثیر ونفوذ معتقدات طوایف و اقوام ایرانی بودند وخدایان آنان را مورد ستایش و احترام خویش قرار می‌دادند وبرخلاف گفته‌ها ونوشته‌های بعضی از مؤلفان که آنان را مروج وناشر آیین زردشت می‌دانند پادشاهان مذکور هیچگونه وجه‌مشترکی با آیین مزبور نداشتند[۲] ، چون خود آنان از پرستش کنندگان خدایان قدیم بودند ومعتقدات مذهبی آنان هنوز درمراحل اولیه سیرمی کرد ، علی‌هذا نسبت به‌مذاهب و ادیان دیگر بانظر لطف واحترام می‌نگریستند. آیین آنان نمی‌توانست آیین دولتی باشد ومذاهبی را مانند مذاهب بابلی‌ها و یا یهودیان ویامصریان که رواج خاصی یافته بود از صحنهٔ مذاهب آنزمان خارج سازد. به علاوه کورش و «کبوجیه» (کمبوجیه) بنابرپاره‌ای مصالح نسبت به‌مذاهب بیگانه نظر خصومت‌آمیز ابراز نمی‌داشتند و اینکه «گالینگ»[۳] معتقد است که کورش نسبت به مذاهب بیگانه‌ای که رو به‌انحطاط می رفت نظر مساعدی ابراز می‌نمود ، مورد قبول نیست. در دوران پادشاهی کورش و «کبوجیه» (کمبوجیه) آیین زردشت هنوزکاملا معرفی نشده بود و ازینرو اثر مذاهب عیلامی و بابلی ومصری برکورش و «کبوجیه» (کمبوجیه) بدون شک وتردید شدید بوده است.

---

۱ ـ XPc, 15; XPb , 28-29

۲ ـ F. Weissbach, Kyros,- PW, Suppl. IV, 1924, Sp. 1165; G. Messina Der Ursprung der Magier, S. 80, Anm.2; E.Meyer, Geschichte des Altertums, Bd III, Berlin, 1939, S. 18; E. Meyer, Ursprung und Anfänge des Christentums, Bd II, 1925, Ss. 58 ff, O. Wesendonk, Das Weltbild der Iranier, S. 124.

۳ ـ K. Galling , Syrien in der Politik der Achämeniden, - Der a. O., Bd 36, 1937, S. 28.

مقبرهٔ کورش بامراسم تدفین زردشتی هیچ‌وجه مشابهت ومشترکی ندارد ، بلکه نفوذ و اثر مصریان درآن بیشتر هویداست. مجسمهٔ وی درپازارگاد آثار نفوذ مصر وآشور را دارد. کورش درهمان قد واندازهٔ طبیعی خود و باتاج مصری و بالهای آشوری تجسم یافته[۱] ، همین حقیقت که کورش با اوصاف خدایان بیگانه نشان داده شده گواه براین‌است که آیین قبیله‌ای وی دربرابر ادیان پیش رفته و توسعه یافتهٔ بابل ومصر قادر به‌مقاومت نبوده. مقبرهٔ کورش نشان می‌دهد که نظرات ومعتقدات وی با آیین داریوش وهخامنشیان بعدی تفاوت داشته است. طبق توصیف

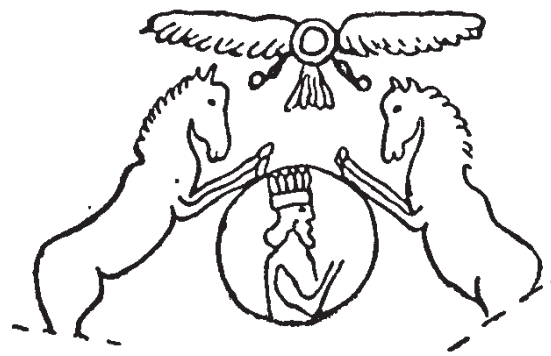

مهر با تصویر پادشاه ایران . « نی پور» قرن پنجم قبل ازمیلاد

مورخان باستانی در مقبرهٔ کورش که پلکانهای زیادی دارد یک بستر طلا ویک

---

۱ - J. Dieulafoy, La Perse, La Chaldée et la Susianne, Paris, 1887, pp. 372-373; F. Weissbach, Das Grab des Cyrus und die Inschriften von Murghab,-ZDMG, Bd 48, 1894,Ss. 653. ff. «British Museum. Photographs of casts of Persian sculptures of the Achaemenid Period...», London, 1932, p. 19 (F. Weissbach, Kyros,- « ف. ویسباخ» PW, Suppl. IV, 1924, Sp. 1162) و « ك . لمان‌هائوپت » (C.F. Lehmann-Haupt, Wann lebte Zaratuštra?, S. 254) منکر این هستند که تصویر درپازارگاد نقش کورش باشد . چون در این نقش بالهائی هست ، بنابراین تصور می‌کنند که دارندهٔ این بالها حافظ ونگهبان کورش است ، ولی بالها در این نقش نشانهٔ بزرگی وعظمت شاهان است. « ف. اشپیگل » نظرش را معطوف خبر هرودوت (۱/۲۰۹) نموده می‌گوید که کورش در خواب داریوش را با بالهایی بر روی شانه اش دید ونتیجه گرفت که داریوش به‌شاهی خواهد رسید. (F. Spiegel, Die Altpersischen Keilinschriften, Leipzig, 1881, S. 77)

تابوت زرین و یک میز پوشیده از انواع تزیینات گرانبها وجود داشته است[۱]. در هرماه برای آرامش روح او یک اسب قربانی می کردند واین مطلب بکلی برخلاف معتقدات پیروان آیین اوستا بود ، زیرا بنا به عقاید آنان قربانی فقط باید برای خدا تقدیم شود وبس. برخلاف مقبرهٔ کورش مقابر سایر پادشاهان هخامنشیان در زمان داریوش فقط حفره‌هایی‌است که درصخره‌ها حفر شده وفاقدهرگونه تزیینات می‌باشد. کورش اسمی از اهورمزدا نبرده، در اعلامیهٔ بابل خود به‌عنوان پیرو «مردوک» عرض وجود می کند.

به‌نظر ما کسانی که در صددند میان سیاست کورش و کبوجیه اختلافی را جستجو کنند ، درنظر خود صائب نیستند. آنان معتقدند که کورش نسبت به کلیهٔ ادیان ومذاهب نظر مساعد وخوشی داشت ، ولی «کبوجیه» (کمبوجیه) درمورد خدایان مصری که تجسم حیوانات بودند ، احساس نفرت و انزجار می‌نمود و از همین رو درتخریب معابدآنان می کوشید و از آیین یهود ابراز حمایت می کرد ومعبد «الفانتین» یهودیان را مورد احترام قرار می‌داد. به عقیدهٔ این محققان نظرات و افکار یهودیان از مذاهب «خشونت‌آمیز» کلده وعیلام ومصر به سلیقهٔ «کبوجیه» (کمبوجیه) وسایر پادشاهان ایران نزدیک‌تر بود و ازهمین رو «کبوجیه» نسبت به مذهب یهوه نظر موافق و مساعدی ابراز می نمود[۲]. البته موضوع بحث ما علاقه وتوجه «کبوجیه» (کمبوجیه) نسبت به‌ادیان نیست ، زیرا به‌طوری که معلوم

---

۱ ـ Strabo, XV, 3,6,; Arr. Anab; VI, 29, 5-7 هر دو مؤلف به «آرستیوبول» که شخصاً طبق فرمان اسکندر مقدونی مقبره را دیده اشاره نموده‌اند . ضمناً خبر «کورتسی» مبنی براینکه درمقبرهٔ کورش فقط سپر و دو کمان سکاییان قرار داده شده بود مورد توجه قرارگیرد. (Hist. Alex; X, 1/5, 30-32)

۲ ـ مراجعه شود به : O. Dhorme , La religion des Achéménides, - RB, vol. X, 1913, pp. 34-35; C.F.Lehmann - Haupt, Kambyses,- PW,Bd X, 1919, Sp. 1818; E. Meyer, Aegyptische Documente aus der Perserzeit, - SPAW, 1915, S. 311; E. Meyer, Der Papyrusfund von Elephantine, Leipzig, 1912, Ss. 77, 89, B. Meissner, Die Achämenidenkönige und das Judentum,- SPAW, 1938, S. 16; G. Messina, Der Ursprung der Magier..., S. 86, Anm. 86.

می شود کبوجیه می کوشید تا نیروی معابد مصری را درهم شکند و امتیازات و درآمدهای سابق آنان را سلب نماید وضمناً وضع مالی خویش را مستحکم بدارد.

موقعی که «کبوجیه» (کمبوجیه) مصر را به‌تصرف خویش درآورد فقط سه معبد از طرف وی به طور رسمی پذیرفته شد که درآمد خویش را محفوظ نگاهداشتند[۱]. محتملا بعدها از طرف کبوجیه مستثنیاتی به وجود آمد و براساس کتیبه‌ای که برروی مجسمهٔ واتیکان حک شده حقوق ومزایای سایر معابد نیز پایدار گردید[۲]. تخریب و ویرانی معابد مصر از طرف کبوجیه از لحظهٔ معینی آغاز گردید یعنی ازهمان موقعی که مصریان علیه سلطه وفرمانروایی ایرانیان قدعلم کردند و تخریب معابد مصری مسبوق به احساسات مذهبی «کبوجیه» (کمبوجیه) نبود، بلکه مولود افکار و نظراتی بود که می‌خواست از نفوذ معابد و تأثیر آنان درمردم بکاهد و به این ترتیب به سهولت بیشتری طغیان مردم مصررا فرونشاند[۳]. همچنین

۱ - W. Spiegelberg Die sogenannte Demotische Chronik..., "Demotische Studien", Hft 7, 1915, S. 33.

۲ - E. G. Kraeling, The Brooklyn museum Aramaic papyri, New Haven, 1953, p. 28
از این کتیبه چنین مستفاد می‌شود که«کبوجیه» (کمبوجیه) در مصر خدایان مصری‌را مورد ستایش قرار می‌داد.

۳ - ضمناً هرودوت به طور اغراق آمیز خصومت «کبوجیه» (کمبوجیه) را نسبت به‌مقدسین مصر بیان می کند ومتذکر می گردد که‌وی آپیس را کشت و مقبرهٔ آپیس را ویران کرد و تصاویر خدایان را سوزاند. (Her; III, 27-29; Diod; I, 44, 3; I, 46, 4; I, 95, 4-6; X, 14, 1, Strabo, XVII, 1,27; Plin., Hist Nat., 36,66; Plut; De Iside, 44, 368 F; Just., I,9; Clem. Alex; Protrepticus, IV, 52,6, Oros; 11,8) این نظر را محققان معاصر رد می کنند. (G. Posener, La première domination Perse en Égypte, Caire, 1936, pp. 171 - 175; R. Parker, Persian and Egyption chronology, - AJSL, vol. 58, 1941, p. 286; K. Atkinson, The legitimacy of Cambyses and Darius as Kings of Egypt, - JAOS, vol. 76, 1956, pp. 168-171; M. F. Gyles, Pharaonic policies and adminstration,663 to 323 B. C. Chapel Hill, 1959, p. 39). هیچیک از منابع مصری خبر مؤلفان باستانی را مبنی براینکه «کبوجیه» (کمبوجیه) احساسات مذهبی مصریان‌را مورد تخطئه قرار داده تأیید نمی کند. این اخبار یقیناًبعد از هخامنشیان جعل شده است. طبق گفته های مصریان در «ممفیس» «آپیس» درسال ششم سلطنت «کبوجیه» (کمبوجیه) بدرود زندگی گفت و با جلال و جبروت

بقیهٔ پاورقی درصفحهٔ ۳۲۹

معبد اورشلیم[1] به‌وسیلهٔ کورش تجدید بنا شد وپادشاهان هخامنشی به‌وسیلهٔ یهودیان می کوشیدند تا پایگاهی برای حمله وتجاوز به‌مصر برای خویش فراهم سازند وسپس آنان‌را به‌عنوان پایگاه علیه کوشش ها ومقاصد تجزیه‌طلبی مصر مورد استفاده قرار دهند وبه‌طوری که«ای. شفتلویچ»[2] بیان داشته بحثی دربارهٔ تأثیر متقابل و یا اقتباس میان مذهب یهود و زردشت در دوران کورش و کبوجیه وجود نداشته‌است وازینرو عقیدهٔ «کلمن» که‌می کوشید ثابت کند یهودیان دراسارت بابل دربارهٔ مذهب زردشت‌آشنایی داشتند ، قابل‌قبول‌نیست[3] . غالباًبرای‌اثبات نظرموافق«کبوجیه»(کمبوجیه) نسبت‌به

بقیهٔ پاورقی ازصفحهٔ ۳۲۸

به خاك سپرده شد . برای تدفین وی کمبوجیه یک تابوت سنگی منقوش هدیه کرد و «آپیس» بعدی هم بعد از مرگ کبوجیه درسال چهارم سلطنت داریوش یعنی درسال ۵۱۸ قبل‌از میلاد جهان‌را وداع کرد. (G. Posener, La première domination Perse ..., pp. 30-33, 175, No. 3). کتیبهٔ یکی از روحانیون « سائیس » موسوم به «اوجاگوروسنت » حاکی‌است براینکه «کبوجیه» در مصر بر اساس عادات و رسوم محلی حکومت می کرد و از معابدحمایت می‌نمود واز معبد «سائیس» سربازان خودرا بیرون راند و به طوری که «ژ. پزنر»اشاره می کند در این کتیبه تحریفاتی وجود ندارد ، زیرا پس از مرگ کبوجیه تهیه شده وبرای اینکه عابرین بتوانند آنرا بخوانند در معرض‌دید مردم قرارگرفته است. (G. Posener, La première domination, Perse..., pp. 167 - 171). علاوه بر این « اوجاگوروسنت » با تمام تعلقاتی که به « کبوجیه » داشت در بارهٔشورش مصریان و سرکوبی شدید آنها از طرف ایرانیان مطالبی بیان کرده است . وی کبوجیه را یک مرد خداترس می‌داند که‌اعمال و رفتارخشونت‌آمیزسربازان‌وی هیچ ارتباطی باطرز فکر اوندارد.

۱ - در بارهٔ اجازهٔ کورش جهت تجدید بنای اورشلیم مراجعه شود به . IS., XLIV, 28; Esr., VI,. 2-4. VII, 15 - 24 به طوری که «وولی» اشاره می کند کورش معابد او را نیز تجدید بنا نمود . (L. Woolley, Excavations at Ur, London, 1955, pp. 244 - 245.)

۲ - J. Scheftelowitz, Die altpersische Religion und das Judentum, Giessen, 1920, S. 228 etc. در بارهٔ نفوذ تأثیر آیین زردشتی و یهود در یکدیگر مؤلفان ذیل آثاری دارند : Halévy, Influence du Pentateuque sur l' Avesta, - RS, vol. IV, pp. 164 - 174; E. König, Geschichte der alttestamentliche Religion, 1912, Ss. 439 - 455.

۳ - C. Clemen, Herodot als Zeuge für den Mazdaismus, - AR, Bd XVI, 1913, S. 121.

مذهب یهود به‌نامه‌های ساکنین یهودی الفانتین اشاره می‌کنند[۱]. در این نامه که مورخ به‌تاریخ سال ۴۰۷ قبل از میلاد است گفته شده که معبد ساکنین یهودی الفانتین قبل از تصرف مصر به‌وسیلهٔ «کبوجیه» (کمبوجیه) ساخته شده است و «کبوجیه»(کمبوجیه) درموقع تخریب معابد خدایان مصری به‌معبد یهودیان‌آسیبی وارد نکرد، ولی باید متذکر شد که این طرز رفتار «کبوجیه» (کمبوجیه) معلول آن است که مصریان علیه «کبوجیه» (کمبوجیه) شورش کردند، ولی یهودیان نسبت به وی وفادار ماندند. علاوه برآن همانطورکه «ا. مه‌یه» منصفانه خاطرنشان ساخته دراین نامه موضوع رفتار «کبوجیه» (کمبوجیه) نسبت به معابدمصری ومعبد یهودیان اغراق‌آمیز توصیف شده ومنظور این بوده که معبد یهودیان تجدید شود و از گزند دستبرد کاهنان مصری محفوظ و درامان باشد[۲].

درکتاب عزرا دربارهٔ توجه ومراقبت پادشاهان ایران نسبت به‌مذهب یهود مطالب زیادی گفته شده وهمین امرسبب گردیده که بعضی از مؤلفان تصورکنند که در زمان سلطنت داریوش مذهب یهوه درتمام امپراطوری ایران به عنوان یک مذهب دولتی اعلان گردید[۳]، ولی آن عده از محققان که معتقدند رفتار پادشاهان ایران ونظر موافق آنان درمورد مذهب یهود به وسیلهٔ مؤلفان کتاب مقدس توراة اغراق‌آمیز جلوه داده شده وآنان بابیان اینگونه مطالب نظرشان چندان متوجه‌تاریخ نبوده، بلکه می‌کوشیده‌اند بانگارش اینگونه مطالب ملت یهود را تشجیع وتشویق کنند و به‌آنان بفهمانند که پادشاهان بزرگ ماد و ایران خدایان آنان را به‌رسمیت شناخته و از آنان حمایت وجانبداری نموده‌اند، بیشترمقرون به صحت و حقیقت است[۴].

---

۱ ـ متن نامهٔ انتشار یافته بوسیلهٔ: E. Sachau, Aramäische Papyrus und Ostraka aus einer Jüdischen Militar - Kolonie zu Elephantine, Leipzig, 1911, Ss. 1-2; A. Ungnad, Aramäische Papyrus aus Elephantine, Leipzing, 1911, S.1.

۲ ـ E. Meyer, Aegyptische Dokumente aus der Perserzeit, - SPAW, 1915, Ss. 304 ff.

۳ ـ J. Bosanquet, Chronology of the Medes, from the reign of Deioces to the reign of Darius..., JRAS, vol. XVII 1859 p. 69. مقایسه شود: Dan; VI, 26; داریوش فرمان داد که کلیهٔ ساکنین قلمرو سلطنت وی «یهوه» را ستایش کنند.

۴ ـ C. Torrey, Medes and Persians, - JAOS, vol. 66, 1946, p. 15

بنابراین در زمان کورش و «کبوجیه» (کمبوجیه) نظر مساعد آنان درمورد مذاهب موجود معلول دوعلت است: یکی مصالح زمان ودیگر ابتدایی‌بودن مذهب خود آنان که درآنزمان توانایی مبارزه و رقابت با ادیان شرق مقدم را که سابقهٔ چند هزار ساله داشت، فاقد بود.

سیاست مذهبی «بردیا» (گائوماتا ـ گئوماتا) که براساس سنگ نبشتهٔ بیستون معابد را ویران می‌ساخت، قابل توجه است. باید دید که منظور از این معابد کدام معابد بوده و به‌چه‌منظور ومقصودی مورد تخریب قرار می گرفت؟ این مطلب موجب پیدایش آثار زیاد وجواب‌های متعددی است. ذیلا به‌تعبیر وتوجیه نکات اساسی کتیبهٔ بیستون اشاره می کنیم.

۱ ـ ازآنجا که طبق آثار هرودوت معلوم می‌شود که ایرانیان درآن زمان معابدی نداشتند. بنابراین بحث دربارهٔ ویرانی معابد کشورهای شکست خورده به وسیلهٔ مغ ها در اثر تعصبات مذهبی و تجدید بنای این معابد به‌وسیلهٔ داریوش بر مبنای جلب نظر و توجه سایر مذاهب بوده است[۱].

۲ ـ ازآنجا که «گائوماتا» (گئوماتا) اهل ماد بود بنابراین معابدایرانیان را خراب می کرد، زیرا مادها معبد نمی‌ساختند[۲]. طبق عقیده‌ای که به وسیلهٔ محققان تأیید گردیده[۳] وقتی که هرودوت و «استرابن»[۴] می نویسند که ایرانیان

۱ ـ مثلامراجعه شود به: W. Foy, Beiträge Zur Erklärung ... - KZ, Bd 35, 1899, S. 23, Anm. 1; W. Foy, Altpersisches und Neuelamisches, - ZDMG, Bd 54, 1900, S. 342; J. Darmesteter, Zend Avesta, vol. III, 1893, p. LXXI; L. Gray, The religion of Achaemenian..., - JAOS, vol. XXI, p. 180; C. Clemen, Die griechischen und lateinischen Nachrichten über die Persische Religion, Giessen, 1920, S. 69; C. Huart et Z. Delaporte, L'Iran antique, p. 249; H. Nyberg, Die Religionen des alten Iran, S. 362; H. H. Schaeder, Das Persische Weltreich, S. 28, Anm. 16.

۲ ـ مثلاً مراجعه‌شود به; G. Bertin, Hersdotus on the Magians, - JRAS, vol. XXII, 1890, p. 821; L. Gray, The religion of Achaemenian..., JAOS, vol. XXI, p. 180; F. Hommel Grundriss. der Geographie und Geschichte des alten Orients, Bd II, 1904, S. 201, J. Hertel, Zeit Zoroasters, S. 35; G Messina, Der Ursprung der Magier..., S. 38; M. Ehtécham, L'Iran sous les Achéménides, Fribourg, 1946, p. 192.

۳ ـ Her., I, 131

۴ ـ Strabo, XV, 3, 13

فاقد معابد بودند بنابراین منظور همان معابد یونانیان و درمشرق معابد سربسته‌ای بوده که مخصوص انجام قربانی بنا گردیده است. طبق عقیدهٔ محققان مذکور «گائوماتا» (گئوماتا) امکنهٔ محقری راکه درآن آتش مقدس حفظ می‌شد یعنی آتشگاه را ویران می‌ساخت.

۳ ـ «گائوماتا» (گئوماتا) معابد پادشاهان ایران را ویران میساخت[۱].

٤ ـ «گائوماتا» (گئوماتا) چون مخالف مذهب زردشت بود، بنابراین معابد زردشتیان را ویران می‌ساخت، ولی داریوش چون از پیروان مذهب زردشت بود بنابراین در تجدید بنای این معابد اقدام می‌نمود[۲].

بدون اینکه به‌طور مشروح در توجیه این فرضیات نظریاتی ابرازکنیم این نکته را یادآور می‌شویم که فرضیهٔ اول (یعنی تخریب معابد ملل شکست خورده ومغلوب به‌وسیلهٔ «گائوماتا ـ گئوماتا») چندان مقرون به‌حقیقت نیست. البته در صورتی که وضع تاریخی دوران سلطنت «گائوماتا» (گئوماتا) را از نظر دور نداریم، یقیناً اگر «گائوماتا» (گئوماتا) به‌چنین کاری دست می‌زد عمل وی موجب بروز شورش ملل مذکور می گردید، درصورتی که ما شورشی‌را علیه «بردیا» (گائوماتا ـ گئوماتا) درتاریخ نداریم، علاوه برآن اگر معابد ملل شکست خورده ومطیع مورد تخریب قرار می گرفت یقیناً مؤلفان یونان دراین باره چیزی می‌نگاشتند و این مطلب مکتوم نمی‌ماند، درحالی که همین‌مورخان می گویند که خبر قتل «سمردیس» ملل تحت سلطه وانقیاد ایران را متأثر و اندوهگین ساخت. بنابراین باید گفت که تخریب معابد فقط در ایران وماد صورت گرفته است. فرضیه‌های دیگرکه فوقاً به

---

۱ ـ A. Christensen, Die Iranier, München, 1933, S. 289; E. Herzfeld Altpersische Inschriften, S. 52; K. Erdmann, Das iranische Feuerheiligtum, S. 7. 11; J. Junge, Dareios I. König der Perser, Leipzig, 1944, S. 46.

۲ ـ J. Oppert, Le peuple et la langue de Mèdes, Paris, I879, p.166; J. Ménant, Les Achéménides et les inscriptions de la Perse, Paris, 1872, pp. 21, 160; F. Windischmann, Zoroastrische Studien, Ss. 125 - 129; J. Pràšek, Geschichte der Meder und Perser, Bd II, Gotha, 1910, S. 121; J. Pràšek, Dareios I, - Der a. O., Bd. XIV, 1914, Hft. 4, S. 3; G. Hermes, Zur Sociologie der Lehre Zarathustras, - "Anthropos", Bd 33, 1938, Ss. 440 - 441. H. Nyberg, Die Religionen des alten Iran, S. 375.

آنها اشاره شده (تخریب معابد ملت ایران وپادشاهان وهمچنین تخریب معابد زردشتی) فاقد هرگونه دلیل است. «گائوماتا» (گئوماتا)، (اعم ازاینکه پسر کورش بوده ویاآن کسی که داریوش او را بدان نام توصیف کرده) به‌عنوان یک ایرانی و یکنفر از دودمان هخامنشی به‌پادشاهی رسید. در بند ٤ ، کتیبه که موضوع تخریب معابد بیان شده بحثی دربارهٔ ملل شکست خورده ویا اموال سلطنتی درمیان نیست. بنابراین موضوع ویرانی معابد ایرانی در زمان سلطنت وی موضوع بی‌اساسی‌است. دلیلی هم وجود ندارد که بردیا (گائوماتا ـ گئوماتا) به ضرر و زیان ایرانیان و به نفع مادها اقداماتی انجام داده باشد. همچنین موضوع تخریب معابد زردشتی به وسیلهٔ بردیا قابل توجیه نیست. آن کسانی که واقعاً زردشتی بودند (مغ‌ها) معبد نداشتند وفقط امکنه‌ای برای نگهداری آتش به‌نام آتشگاه بنا می کردند. در کتیبهٔ بیستون صحبت دربارهٔ اینگونه آتشگاه‌ها درمیان نیست ، بلکه موضوع بحث معابد عادی ومعمولی است ، به‌عبارت دیگر بناهای محکمی که برای انجام مراسم مذهبی تخصیص داده شده بود. واژهٔ فارسی برای‌تعیین‌معنی ومفهوم معبد āyadana به‌زبان اکدی bītate (ÉMEŠ) ša ilāni (DINGIR. MEŠ) ترجمه شده وبه زبان عیلامی an si-ya-a n an na - ap-pan-na. یعنی اصطلاحات معمول برای تعیین و تعریف معابد.

اینک به‌طور مشروح ومبسوط نظر آن عده از محققان راکه تصور می کنند «گائوماتا» (گئوماتا) چون زردشتی بود معابد خدایان قبیله‌ای ایرانیان را ویران می‌ساخت ، مورد تجزیه وتحلیل قرار می‌دهیم. این نظرکه به‌طور جازم وقاطع از طرف «ج. مسینا»[1] ابراز شده خلاصه‌اش به‌شرح ذیل است: شورش «گائوماتا» (گئوماتا) مبتنی براین مقصد بود که اصلاحات زردشت را درتمام ایران تعمیم‌دهد بنابراین «گائوماتا» (گئوماتا) بجای آنکه ایرانیان را به‌سوی خویش جلب وجذب نماید معابد آنان راکه علاقه وتوجه خاصی نسبت به‌آنها ابراز می‌داشتند ، ویران ساخت.

۱ ـ G. Messina, Der Ursprung der Magier ..., Ss. 80-90-101.

این عقیده قابل توجه است ، گرچه کلا نمی‌توان آنرا پذیرفت. شورش «گائوماتا»(گئوماتا) را نمی‌توان صرفاً به‌عنوان یک امر مذهبی تلقی کرد. اقدامات «گائوماتا» (گئوماتا) در درجهٔ اول همان مبارزات اجتماعی وسیاسی بود که بین آن عده از افرادی که به تمرکز درقوهٔ سلطنت معتقد بودند و اعیان و اشراف‌ایرانی که امتیازات سابق خویش را از دست داده بودند ، درگرفت[1]. دروهلهٔ اول اختلافات وتناقضاتی بود که بین قدرت سلطنت که می‌خواست پایگاه نیرومندی برای سلطه و اقتدار خود نه‌تنها درایران ، بلکه درکلیهٔ کشورهای شکست خورده ومطیع پیدا کند ، با اعیان و اشرافی که درحفظ ونگاهداری مالیاتها ازکشورهای فتح شده ذیعلاقه بودند ، آغاز گردید. دریک چنین موقع تاریخی بردیا نظر خود را معطوف دین زردشت نمود ، دینی که جنبهٔ جهانی داشت و از لحاظ کیفیت و حقیقت خود درقالب تحدیدات قومی وقبیله‌ای درنمی‌آمد[2] و استعداد و قابلیت آنرا نیز داشت که دین امپراطوری هخامنشیان شود ، ولی هنوز دربارهٔ اینکه آیین زردشتی یک‌آیین رسمی کلیهٔ امپراطوری گردد سخنی‌درمیان نبود. «بردیا» «گائوماتا» (گئوماتا) قبل ازهمه‌چیز کوشید تا آیین زردشت را درمبارزهٔ با اعیان و اشرافی که حتی درحیات معنوی و روحانی خویش می‌خواستند استقلال کامل داشته باشند ، مجهز نماید. اشراف قبیله‌ای ایران مانند کلیهٔ ملت ایران خدایان قدیم ایران را که زردشت علیه آنها قیام نمود ، پرستش می کردند. ویرانی معابد معلول مقاصد

۱ ـ طبق خبر مؤلفان باستانی «سمردیس» مغ جزو روحانیون زردشتی بود. طبق عقیدهٔ بعضی از محققان در گاتها اشاراتی درمورد مبارزهٔ کشاورزان و دامداران علیه اشراف قبیله‌ای‌وجوددارد. (A. Meillet, Trois Conférences Sur les Gâthâ ... pp. 66-71. G. Hermes,. Zur Sociologie der Lehre Zarathustras, - "Anthropos", Bd 33, 1938, S. 189; F. W. König; Der, falsche Bardija..., S. 278; «و.و.ستروه» شورش درسرغیان در زمان داریوش اول ـ VDI ۱۹٤۹ شمارهٔ ۲ صفحهٔ ۱۰ به‌بعد) چنانچه‌زردشت درقرن ششم قبل‌ازمیلاد میزیسته بنابراین عقاید اجتماعی ومذهبی وی از یکدیگر مجزا نبوده‌است ، این زمانی بود که یک نوع مبارزات شدید اجتماعی نه‌تنها درجامعهٔ اوستایی ، بلکه در تمام ایران وشهرهای یونان ودرمیان یهودیان (نهضت‌انبیاء) وسایر ملل وجود داشت.

۲ ـ E. Meyer, Geschichte des Altertums, Bd IV, Berlin, 1939, S. 119; Ursprung und Anfänge des Christentums, Bd II, 1925, S. 59.

سیاسی بود نه‌تعصبات مذهبی. بردیا سعی داشت تا قدرت وسلطهٔ اعیان قبیله‌ای را درهم شکند و پرواضح است که تخریب معابد صرفاً جنبهٔ ظاهری و صوری‌نداشت، بلکه منظور از انجام این کار سلب قدرت واهمیت این معابد بود. بردیا که در مبارزهٔ خود علیه اشراف قبیله‌ای به‌مردم متکی بود گمان نمی‌رود که تخریب معابد به‌دست وی چندان اثری در مردم داشته باشد.

از طرف دیگر آیین زردشت در دورهٔ زمامداری بردیا جنبهٔ آیین رسمی دولتی پیدا می‌کرد، پس اگر موضوع بحث فقط ویرانی معابد اشراف قبیله‌ای و ایجاد ارتباط نزدیک بامردم بود در اینصورت تردیدی باقی نمی‌ماند که مقصد از شورش بردیا این بود که آیین زردشتی آیین رسمی ایران وماد گردد و این مذهب تمرکز یابد.

این تمایلات وعلایق آنقدر بموقع بود وجنبهٔ مترقی داشت که حتی‌داریوش نمایندهٔ اشراف قبیله‌ای وقتی به‌سلطنت رسید نتوانست به‌طورکامل آنها را نادیده انگارد. او معابد خدایان غیر زردشتی را تجدید نمود وضمناً آیین زردشتی را نیز مورد انکار قرار نداد. برهمین اساس بین سنت‌ها وعادات مذاهب باستانی ایران ماقبل زردشت باتعالیم زردشت چنان اختلاط و امتزاجی حاصل شد که به نام‌آیین هخامنشیان درآمد واین اختلاط به‌هیچوجه مایهٔ شگفتی ما نباید بشود. خدایان قبیله‌ای به‌هیچوجه منظور تمرکز دولت را تأمین نمی‌کردند واین امر فقط به‌وسیلهٔ آیین زردشت امکان پذیر بود. وآیین زردشت درتحکیم واستقرار مبانی قدرت‌وسیلهٔ بسیار نافذی‌بود. وبه‌همین علت اهورمزدا خدای آیین‌زردشت مورد توجه قرارگرفت.

ضمناً مبارزه وقیام علیه خدایان قبیله‌ای که دشمن اهورمزدا بشمار می‌رفتند خصومت و عناد علیه اشراف قبیله‌ای بود و داریوش نمی‌توانست دست به‌چنین کاری بزند، زیرا خود وی نمایندهٔ این طبقهٔ اشراف بود وبه‌آنان اتکاء داشت و از اینرو در زمان سلطنت داریوش مذاهب خدایان قبیله‌ای نیز استقرار یافت، ولی این خدایان مقامشان پایین‌تر از مقام اهورمزدا بود. وقتی که اهورمزدا تفوق خود را بر خدایان دیگر احراز نمود مغ ها نیز جزو روحانیون دربار هخامنشیان

درآمدند. بار دیگر باید موضوع اینکه در زمان سلطنت داریوش مغ‌ها مورد تعقیب قرار می‌گرفتند و این خبر در افواه زیاد شایع شده است، مورد تکذیب قرار گیرد[۱]. همانطور که «مارکوارت» و «مسینا» وسایر محققان یادآور شده‌اند ازطرف داریوش و پادشاهان بعدی هیچگونه مناسبات خصمانه با مغ‌ها وجود نداشته است[۲] و در دربار هخامنشیان مغ‌ها اهمیت خاصی داشتند وآثار باستانی این مطلب را مورد تأیید قرار داده است.

از آثار «کتزی» (کتزیاس) چنین برمی‌آید که مغ‌ها از مقبرهٔ داریوش مراقبت می‌کردند[۳]. طبق گفتهٔ بعضی دیگر، مغ‌ها مربیان فرزندان پادشاه بودند[۴].

طبق گفتهٔ میسرون درعرف ایرانیان قبل ازآنکه کسی به‌مقام سلطنت برسد می‌بایستی درنزد مغ‌ها تعلیمات لازمه وتربیت کافی فرا گیرد[۵].

از اخبار هرودوت به‌خوبی مستفاد می‌شود که خشیارشا قبل از مشاورهٔ با مغ‌ها به‌هیچ امر مهمی اقدام نمی‌نمود[۶]. مغ‌ها ارتش ایران را درلشکرکشی‌ها همراهی می‌کردند وهمچنین از آتش مقدس نیز مواظبت می‌نمودند. نام یکی از

---

۱ - مثلا مراجعه شود به: J. Darmesteter, Coup d'oeil sur l'histoire de la Perse, Paris, 1885, p. 19; و «و. بارتولد» ایران. نظری‌به‌تاریخ تاشکند ۱۹۲۶، صفحهٔ ۱۴-۱۵. H. Nyberg, Die Religionen des alten Iran, S. 479, Anm. 1. «ای. م. دیاکونوف» می‌نویسد که واژهٔ «مغ» غالباً جنبهٔ دشمنی و یا تحقیر را نشان می‌داد وبرای اثبات این نظر به داستان هرودوت مبنی برکتک زدن و مضروب ساختن مغ‌ها اشاره می نماید (ای. م. دیاکونوف. تاریخ ماد صفحهٔ ۳۷۸)

۲ - J. Marquart, Untersuchungen zur Geschichte von Iran, Bd II, Ss. 210, 221; G. Messina; Der Ursprung der Magier ...; S. 89.

۳ - Ctes., Pers., fr. 15. هم‌چنین مقایسه شود خبرپلینوس مبنی‌براینکه «مغ‌ها قلعهٔ پازارگادرا» که درآنجا مقبرهٔ کورش قرار گرفته بود محافظت می‌کردند. (Plin., Hist. Nat; VI, 26, 29, 116).

۴ - Ps. Plat; Alk, I, 121; Philo, de spec. leg., III, 100; Clem. Alex., Paedag., 1, 7, 55, 1; Plut., Art. 3.

۵ - Xen., Cyrop; VIII, 3, II; هم چنین مراجعه شود به Cic; De div., I, 41, 90. VIII, 3, II; VIII, 3 24.

۶ - Her., VII, 19, 37, 43,113, 191.

مغ هایی که در لوحه های «پرسپولیس» (تخت‌جمشید) یاد شده است بااصطلاح yazata زردشتی ارتباط پیدا می کند. بعد از انتشار قسمتی از اسناد و مدارک پرسپولیس (تخت‌جمشید) فعالیت وخدمات مغ ها درآن نقطه به‌هیچوجه موردتردید نیست. مغ ها نگهبان آتش مقدس (ātar-wahš در dha-tur-ma-ak-šá عیلام) بودند و از انبارهای پادشاهی مواد و آذوقه دریافت می داشتند. در پرسپولیس درحدود سیصد پارچه ظروف مخصوص انجام مراسم مذهبی از قبیل بشقاب و سینی و هاون پیدا شده که جنس آن سنگ سبز محکم است. از این عده ظروف در روی تعداد دویست وسه ظرف نوشته‌هائی به‌زبان عیلامی وجود دارد و ضمناً واژهٔ hwn (hāvana) که یک واژهٔ فنی برای هاونی است که درآن شیرهٔ « خائوما » (هئوما) را می گرفتند ، در روی ظروف مخصوص خوانده می‌شود. بنابراین ظروف مزبوربرای تهیهٔ «خائوما» (هئوما) مورد استفاده قرارمی گرفته است.

در روی یکی از مهرهای «پرسپولیس»(تخت‌جمشید) مراسم تهیهٔ «خائوما» (هئوما) نمایش داده شده است. به این ترتیب که دو مغ درلباس مادها دربرابر آتش‌محراب ایستاده‌اند یکی ازآنهاشاخه هایی دردست گرفته که‌شاید همان شاخه های



تصویر اهورمزدا - « نی‌پور» قرن پنجم قبل از میلاد

خائوما(هئوما) باشد ومغ دیگر دوچوب به طرف آتش مقدس درازکرده است[۱].

در زمان خشیارشا نفوذ و نقش مغ ها بیش ازپیش قوت گرفت. «سیسرون» می‌نویسد که خشیارشا طبق صلاحدید ونظر مغ ها معابد یونانیان را طعمهٔ حریق قرار می‌داد ، زیرا مغ ها تمام جهان‌را معبد وپرستشگاه می‌دانستند وتوقیف وتحدید خدایان را در چهار دیوار معبد گناه می پنداشتند[۲]. به‌طوری که بعضی ازمحققان نوشته‌اند درزمان خشیارشا تقویم زردشتی تدوین گردید ومورد استفاده قرار گرفت[۳].

---

۱ - « کامرون » E. Schmidt, Persepolis, vol. II, 1957, pp. 9-10, 55 etc. and pl. 7, No. 20 واژه‌های عیلامی ra - ti - ù - u - iš hu - ut - ti ra (ptt, No. II) رایک واژهٔفنی می‌داند که معرف دستور raēδwiškara می‌باشد و اوکسی است که «خائوما (هئوما)» را تهیه می کرد (G. Cameron, Persepolis treasury tablets, pp. 6, 101) این‌نظررا بسیاری‌ازمحققان پذیرفتند، ولی « گرشویچ » در شرحی که برای کتاب کامرون نوشته ، می گوید که‌این واژه‌های عیلامی را باید «استاد کالسکه » ترجمه کرد (AM, vol. II, 1952, pp. 132 - 134.) همچنین مقایسه شود اثر «ف. آلتهیم» . " Gnomon ", Bd 23, 1951, S. 191 بعدها کامرون همان ترجمهٔ « گرشویچ» را پذیرفت. (G. Cameron, Persepolis treasury tablets, - JNES, vol. XVII, 1958, p. 165, n. 9) مراسم استفاده از «خائوما (هئوما) » درگاتها مردود شناخته شده وشاید منظور استفاده ازاین گیاه برای مشروب سکرآور است. (Yasna 48, 10) راجع به فعالیت مغ ها در پرسپولیس (تخت جمشید) مراجعه شود به : A. Poebel, The names and order of the old Persian and Elamite months..., - AJSL, vol. 55, 1938, pp. 133 - 134; R. T. Hallock, New light from Persepolis, - JNES, vol. IX, 1950, PP. 239 - 240; J. Harmatta, Elamica I, - AL, vol. IV,1954, p. 288; R. Labat, G. Cameron, Persepolis treasury tablets, - BO, vol. VII, 1950, p. 82; E.F. Schmidt, The treasury of Persepolis, Chicago, 1939 pp. 61 ff; E. Schmidt, Persepolis, vol. II, 1957, pp. 53-55; W. Hinz, Zur achämenidischen Hofverwaltung, - ZDMG, Bd 108, 1958, Ss. 126-127; W. Eilers, Die Ausgrabungen in Persepolis, - ZA, Bd 19, 1959, Ss. 259 - 260 und Anm. 16 b.

۲ - Cic., Leg., II,26; De re publ., III, 9, 14.

۳ - «مسینا» معتقد است که تقویم زردشتی درایران درزمان داریوش رایج شد (G. Messina, Der Ursprung der Magier..., S. 89, Anm. I) ولی بسیاری از محققان معتقدند که‌تقویم زردشتی در زمان خشیارشا معمول شد یعنی درسال ۴۸۰ قبل از میلاد و به‌منظور امور مذهبی مورد استفاده قرار می گرفت (مثلا مراجعه شود به : H. Nyberg, Die Religionen des alten Iran, Ss. 45, 366, 376; G. Cameron, Persepolis treasury tablets, pp. 8-9

بقیه پاورقی درصفحه ۳۳۹

همانطورکه در فوق اشاره شد خشیارشا درصدد تمرکز مذهب برآمد و با وجود آنکه دردوران سلطنت خشیارشا آیین زردشتی علیه خدایان قبیله‌ای قیام نمود، ولی آئین هخامنشیان به‌طورکلی امتزاج واختلاطی بود از آیین زردشتی و معتقدات

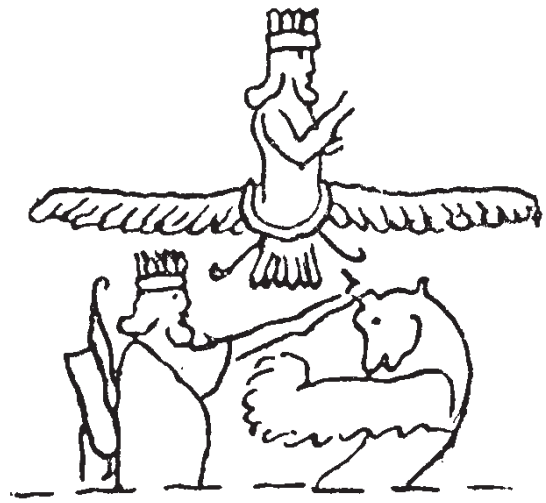

تصویر مهری که برروی آن اهورمزدا منقوش است ـ «نی‌پور» قرن پنجم قبل از میلاد

بقیه پاورقی از صفحه ۲۳۸

. (and n. 47 ضمناً در لوحه‌های پرسپولیس (تخت جمشید) در آرشیو (بایگانی) امور مالی دیده می‌شود که محررین و منشی‌ها از تقویم قدیم کشاورزی استفاده می‌کردند و این کار تا سال ۴۰۹ ادامه داشت . و ازینرو « گرشویچ » اینطور تصور می‌کند که هرگاه در زمان خشیارشا تقویم زردشتی وجود داشته ، رسماً مورد قبول نبوده است. (I. Gerschevitch, G. Cameron, Persepolis treasury tablets, - AM, vol. II, 1952, p. 133). بنا به عقیدهٔ « ژ . دوشن گی‌یه‌من » متداول شدن تقویم زردشتی را باید به سال ۴۴۱ قبل از میلاد دانست (زمان اردشیر اول) . (J. Duchesne - Guillemin, Ormazd et Ahriman, Paris, 1953, p. 17 et n.1., S. Wikander, Feuerpriester in Kleinasien und Iran, Ss. 229 ff.). اولین اثباتی که از روی کتیبه برای تعیین تاریخ استفاده از تقویم شده همان زمان اردشیر اول است و « ف . التهیم » آنرا بیان نموده است. (F. Altheim, Weltgeschichte Asiens im griechischen Zeitalter, Bd I, Halle, 1947, Ss. 37 ff). ضمناً مراجعه شود به W. B. Henning, Mitteliranisch S. 23.

مذهبی مردم آن‌زمان وباید خاطرنشان ساخت که این اختلاط و امتزاج نه‌تنها درآیین هخامنشیان مشهود وعیان است ، بلکه ازآثار تمدن ایران نیز که اختلاطی ازتمدن ایران بایونان و آشور ومصر وسایر کشورهاست این اصل جلوه گری می کند .

اما در مورد ملل شکست خورده ومطیع همان سیاست و تدبیر دینی کورش و «کبوجیه» (کمبوجیه) درسالیان بعد نیز ادامه یافت ، بدین‌معنی که پادشاهان هخامنشی درمصر خدایان مصر و در اورشلیم یهوه و درآسیای صغیر خدایان یونان و در بابل مردوک وغیره[1] را مورداحترام قرارمی‌دادند، ولی همینکه موقعیت داریوش تثبیت گردید وی عیلامی‌ها و سکاها (سکا) را متهم نمود که آنان اهورمزدا را پرستش نمی کنند[2] وازآغاز سلطنت داریوش ابراز نظر موافق ومساعد نسبت به‌ادیان ومذاهب مختلف معلول همان روشی بود که ملل‌شکست‌خورده بتوانند جزو امپراطوری

---

۱ ـ مقایسه شود خبر « استرابن » مبنی بر اینکه ایرانیان خدایان ملل شکست خورده را مورد ستایش قرار می‌دادند (Strabo, XI, 13, 9)

۲ ـ Beh., V, 15 - 17, 31 - 33 مراجعه شود به «و. ای. آبایف»مذهب آلان‌ها قبل از مسیحیت «(گزارش درکنگرهٔ بین‌المللی شرق شناسان) مسکو ۱۹٦۰ صفحهٔ ۱-۲ . نظر « و. ای. آبایف » مبنی براینکه هخامنشیان ظاهراً مذهب اهورمزدا را به‌طور صوری در تمام سرزمین تحت اشغال خود پذیرفتند نمی تواند کاملا مورد تأیید قرار گیرد. منابع مصری متذکر می‌شوند که داریوش خود را پسر الههٔ «نیت» اعلان کرد وبرای « آمون » معبدی ساخت و به معابد هدایای گرانبهائی تقدیم نمود. (مراجعه شود به : G. Posener, La première domination Perse ..., pp. 170 - 171, 178 - 179) بر اساس گفتهٔ « پولی‌ئن » بعد از مرگ «آپیس» داریوش صدتالانت نقره داد تا «آپیس» جدیدی به دست بیاورند. (Poliyen; VII, 11, 7) دیودور می‌نویسد که داریوش از طرف روحانیون وکهنهٔ مصر نظر به روابط و مناسبات خاصی که به‌مقدسین کشور داشت ، تقدیس می‌شد.

ایران باقی بمانند . ولکن اگر مقاومت و یا شورشی از طرف آنها برپا می شد آنگاه ایرانیان در صدد ویران کردن معابد آنان برمی‌آمدند[۱] .

۱ ـ مخالفت وسرکوبی شدید وسخت خشیارشا با معبد «مردوک» که از خدایان دولتی بابل بود دراین مورد اهمیت خاصی دارد. از آغاز سلطنت کورش بابل یکی ازسلطنت‌های جداگانه‌ای‌بود که جزو قلمرو حکومت هخامنشیان‌بشمار می‌آمد. پادشاهان ایران دربابل لقب رسمی « پادشاه بابل پادشاه کشورها » را داشتند و درموقع نشستن بر تخت سلطنت زمام امور را از دست مردوك می گرفتند و این تشریفات عبارت از این‌بود که به وسیلهٔ پادشاه جدید دست مردوك در دست گرفته می شد . شهر بابل یکی از پایتخت های پادشاهی‌بود ، ولی وقتی که بابل علیه ایرانیان قیام کرد خشیارشا سلطنت بابل‌را ویران نمود و معبد اصلی « اساهیل » را خراب کرد و مجسمهٔ مردوك وسایر خدایان را به ایران برد. وی دیگر خود را پادشاه بابل ننامید و از احترام گذاشتن به‌احساسات مذهبی بابلی‌ها خودداری نمود. ازاین تاریخ دیگر بابل به‌عنوان یک شهر مقدس وجود نداشت وقسمت اعظم سرزمین آن غیرمسکون ماند (مراجعه‌شود به : Arr., Anab؛ VII, 17; Diod; II, 9, 5.) برطبق منابع یونانی‌شورش بابل بسال ٤۸۰ درموقعی که‌لشکرکشی خشیارشا علیه یونان با شکست روبرو شد ، آغاز گردید. از بابل اسناد مالی محفوظ مانده که مورخ به سال سلطنت « بعل‌شیمانني» و « شاماش‌اربی » است و آنان کسانی هستند که علیه خشیارشا قیام نمودند.

ملحقات

کتیبهٔ بیستون[1]

ستون اول

۱ -۳ من - داریوش ، پادشاه بزرگ ، پادشاه ایران ، پادشاه کشورها ، پسر ویشتاسپ ، نوهٔ آرشاما (آرشام) ، هخامنشی هستم.

۳ - داریوش شاه می گوید : پدرم ویشتاسپ پدر ویشتاسپ آرشاما ، پدر آرشاما «آریارمنه» (آری‌آرمنه) پدر (آریارمنه) (آری‌آرمنه) چیش‌پیش ، پدر چیش - پیش هخامنش است.

۶ - ۸ - داریوش‌شاه می گوید: به‌این جهت ما هخامنشیان نامیده می‌شویم. از قرنها پیش ما مشهوریم. ازقرنها پیش دودمان ما (دودمان) شاهی بوده‌است.

۸ - ۱۱ - داریوش شاه می گوید : هشت (نفر) ازدودمان من قبلا پادشاه بوده‌اند. من نهمین نفر هستم. ما نه نفر از قدیم پادشاه هستیم.

---

۱ - این ترجمه طبق نشریهٔ L. W. King and R. C. Thompson, The sculptures and inscriptions of Darius the Great on the rock of Behistûn in Persia, London 1907.
در موقع ترجمه نتایج تحقیق متن کتیبهٔ بیستون که درسال ۱۹۴۸ بوسیلهٔ کامرون انجام گرفته ، ملحوظ شده است (G. Cameron. The old Persian text on the Bisitun inscription - JCS, vol. V, 1951, No 2, pp. 47 - 54; G. Comeron, The Elamite version of the Bisitun inscriptions - JCS, vol. XIV, 1960, No 2, pp. 59 - 68; R. Kent, Old Rersian Grammar Texts, Lexicon, New, Haven 1953; W. C. Benedict and E. von Voigtlander Darius Bisitun inscription Babilonian version, lines 1 - 29. - JCS, vol. X; 1956. No 1, pp. 1 - 10 .)

۱۱ - ۱۲ - داریوش شاه می گوید: به‌مرحمت اهورمزدا من پادشاه هستم. اهورمزدا پادشاهی را به‌من داد.

۱۲ - ۱۷ - داریوش‌شاه می گوید: این‌است کشورهایی که به‌لطف اهورمزدا به‌من رسیده است ومن دراین کشورها پادشاه هستم: ایران ، عیلام ، بابل ،آشور ، مصر (کشورهای) درکنار دریا ، لیدی ، ایونیه ، ماد ، ارمنستان ، کاپادوکیه ، پارت ، درنگیان (زرنگ ـ سیستان) ، آریا ، خوارزم ، باکتریا (بلخ) ، سغدیان (سغد) ، قندهار ، سکاییان (سکا) ، ساتاگیدی ، آراخوسی (رخج) ، ماکا ـ جمعاً ۲۳ کشور.

۱۷ - ۲۰ - داریوش شاه می گوید : این کشورها به مرحمت اهورمزدا به من رسید (آنها) مطیع من هستند. آنها برای من خراج می‌دادند. آنچه که به‌آنها می گفتم چه درشب وچه در روز ، آنها انجامش می‌دادند.

۲۰ - ۲٤ - داریوش‌شاه می گوید : دراین کشورها هرکسی که وفادار بود (به‌من) او را پاداش دادم وهرکسی که خیانت کرد او را سخت مجازات نمودم به‌لطف اهورمزدا این کشورها قوانین مرا اطاعت کردند. همانطورکه به آنها گفتم همان طور عمل نمودند.

۲٤ - ۲٦ - داریوش شاه می گوید : اهورمزدا این پادشاهی‌را به‌من داد. اهورمزدا مرایاری کرد تا این پادشاهی را به دست بیاورم . به لطف اهورمزدا من مالک این پادشاهی هستم.

۲٦ - ۳۵ - داریوش شاه می گوید : این‌است آن کارهایی که بعد ازپادشاه شدن انجام داده‌ام . پسرکورش ، «کبوجیه» (کمبوجیه) از دودمان ما در اینجا پادشاه بود. این«کبوجیه» برادری داشت «بردیا» که با «کبوجیه» (کمبوجیه) از یک مادر ویک پدر بودند. سپس «کبوجیه» (کمبوجیه) این «بردیا» راکشت. وقتی که «کبوجیه» (کمبوجیه) «بردیا» راکشت مردم نمی‌دانستند که «بردیا» کشته شده است. سپس «کبوجیه» (کمبوجیه) به‌مصر رهسپار شد. بعد از آن‌مردم

عصیانگر شدند و در کشور و درایران و در ماد وسایر کشورها دروغ رویه‌فزونی گذاشت.

۳۵ - ٤۳ - داریوش شاه می‌گوید : سپس یکنفر مغ به نام «گائوماتا» (گئوماتا) در «پیشیااوواده» در نزدیکی کوه «آراکادریش» شورشی برپا کرد. وی در روز چهاردهم ماه «ویاهنا» شورش کرد. او به‌مردم اینطور دروغ می‌گفت: «من - «بردیا» پسر کورش برادر «کبوجیه» (کمبوجیه) هستم» سپس تمام مردم شورش کردند و از «کبوجیه» (کمبوجیه) به‌طرف او (گائوماتا ـ گئوماتا) رفتند و ایران وماد وسایر کشورها (به‌طرف «کبوجیه» (کمبوجیه) رفتند). در روز نهم «گرماپاد» وی سلطنت را به‌دست گرفت. بعد ازآن «کبوجیه» (کمبوجیه) به‌مرگ خودش درگذشت.

٤۳ - ٤۸ - داریوش شاه می‌گوید : این پادشاهی که مغ گائوماتا (گئوماتا) از«کبوجیه»(کمبوجیه) گرفت ازقرنها پیش به‌دودمان ما تعلق داشت. مغ «گائوماتا» (گئوماتا) ایران وماد وسایر کشورها را از «کبوجیه» (کمبوجیه) گرفت و (آنها را) جزو سرزمین خود ساخت وپادشاه شد.

٤۸ - ٦۱ - داریوش‌شاه می‌گوید: هیچکس نه‌ایرانی ونه‌ماد ونه ازدودمان ما وجود نداشت که پادشاهی را از دست مغ «گائوماتا» (گئوماتا) بگیرد مردم خیلی از او می‌ترسیدند (به‌فکر اینکه) اوکسانی راکه قبلا بردیا را می‌شناختند اعدام می‌کند. برای اینکه هیچکس نداند که «من - «بردیا»ی پسر کورش نیستم» به‌اعدام مردم می‌پرداخت، هیچکس جرأت نداشت که‌علیه مغ «گائوماتا»(گئوماتا) حرفی بزند تا آنکه من‌سررسیدم. سپس من‌بدرگاه اهورمزدا نیایش کردم. اهورمزدا مرا یاری کرد، در روز دهم ماه «باگایادیش» من بابسیاری ازمردم مغ «گائوماتا» (گئوماتا) وهمهٔ آن کسانی راکه از پیروان وی بودند، کشتم. درقلعهٔ «سیکایا اوواتیش» در ایالت «نسا» در ماد وی راکشتم. پادشاهی را از او گرفتم. به‌لطف اهورمزدا پادشاه شدم. اهورمزدا پادشاهی رابه‌من داد.

۶۱ - ۷۱ - داریوش شاه می گوید: پادشاهی که ازدودمان ما گرفته شده بود مانند سابق کاملا تجدید کردم. معابدی را که مغ «گائوماتا» (گئوماتا) ویران ساخته بود من (همچنین تجدید کردم) من چراگاه‌ها و دامها و بردگان را باموالی که مغ «گائوماتا» (گئوماتا) ازآنها سلب کرده بود وبه مردم - قشون (تعلق داشت) به‌آنها برگرداندم. من مردم وایران وماد وسایرکشورها را مانند سابق به جای خود مستقر ساختم. من آنچه را که مصادره شده بود برگرداندم. من این کار را به‌لطف اهورمزدا انجام دادم. من موفق شدم که خانهٔ خودمان را درجای اول خود قرار دهم. من به لطف اهورمزدا موفق شدم که نگذارم مغ «گائوماتا» (گئوماتا) خانهٔ ما را متصرف بشود.

۷۱ - ۷۲ - داریوش شاه می گوید: این‌است آنچه‌راکه بعد ازپادشاهی انجام دادم.

۷۲ - ۸۱ - داریوش‌شاه می گوید: پس‌ازآنکه من مغ «گائوماتا»(گئوماتا) راکشتم یکنفر به‌نام «آسینا» پسر «اوپادارما» درعیلام شورش کرد. او به‌مردم چنین می گفت: «من پادشاه عیلام هستم» سپس عیلامیها طغیان کردند وبه‌طرف این «آسینا» رفتند او درعیلام پادشاه شد و (دیگر) یکنفر دربابل به‌نام«نیدینتوبعل» پسر «آینایرا» در بابل قیام کرد. او مردم راچنین فریب می‌داد: «من «نبوکدنصر» (بخت‌النصر) پسر «نبونید» هستم» سپس تمام مردم بابل به‌طرف این«نیدینتوبعل» رفتند. بابل عصیانگر شد و او پادشاهی را در بابل به‌دست گرفت.

۸۱ - ۸۳ - داریوش شاه می گوید: سپس من به‌عیلام(فرمان؟) فرستادم «آسینا» دست وپا بسته نزد من آورده شد ومن او راکشتم.

۸۳ - ۹۰ - داریوش شاه می گوید: سپس من علیه «نیدینتوبعل» که خود را «نبوکدنصر» می‌نامید به‌بابل رهسپار شدم. ارتش «نیدینتوبعل» دجله را اشغال کرده بود و درآنجا بود ، وکشتی‌ها هم درآنجا بودند (؟) بعد از آن من سپاهیان را سوار آنها کردم وسایرین را سوار شترها وبرای دیگران اسب تهیه نمودم. اهورمزدا

مرا یاری کرد. به‌یاری اهورمزدا از دجله گذشتیم. درآنجا قشون «نیدینتوبعل» را تارومار کردم. نبرد ما در روز ۲٦ ماه «آسیادیا» واقع شد.

۹۰ - ۹٦ - داریوش شاه می‌گوید: سپس من رهسپار بابل گردیدم هنوز به‌بابل نرسیده بودم که «نیدینتوبعل» که خود را «نبوکدنصر» می‌نامید با قشون به‌شهر «زازان» درنزدیکی فرات رسید تا بامن نبرد کند. سپس ما نبرد کردیم. اهورمزدا به من یاری کرد به لطف اهورمزدا من قشون «نیدینتوبعل» را تارومار کردم. بقیه (قسمتی از قشون وی) به‌آب ریخته شدند (و) آب آنها را برد. ما در روز دوم ماه «آناماک» نبرد کردیم.

ستون دوم

۱ - ٥ - داریوش شاه می‌گوید: بعد ازاین «نیدینتوبعل» باعدهٔ کمی سوار فرار اختیار کرد وبه‌بابل وارد شد، سپس من به‌بابل آمدم. به‌لطف‌ومرحمت‌اهورمزدا بابل را متصرف شدم و «نیدینتوبعل» را دستگیر کردم.

٥ - ۸ - داریوش شاه می‌گوید: درآن موقعی که دربابل بودم این کشورها علیه من شورش کردند: ایران، عیلام، ماد، آشور، مصر، پارت، مرغیان، ساتاگیدی و سکاییان.

۸ - ۱۱ - داریوش شاه می‌گوید: یکنفر به‌نام «مارتیا» پسر «چیچیخ ریش» از شهر «کوگاناکا» درایران درعیلام شورش کرد به‌مردم چنین می‌گفت: «من «ایمانیش» پادشاه عیلام هستم».

۱۱ - ۱۳ - داریوش شاه می‌گوید: درآنموقع من در نزدیکی عیلام بودم عیلامی‌ها از من ترسیدند «مارتیا» راکه رهبر آنها بود دستگیر کردند وکشتند.

۱۳ - ۱۷ - داریوش شاه می‌گوید: یکنفر اهل ماد به نام «فراورتیش» در ماد قیام کرد. به‌مردم چنین می‌گفت: «من «خشتریته» از دودمان کیاکسار (کواکسار) هستم» سپس مردم مادکه در املاک [خود] بودند علیه من قیام نمودند وبه‌طرف «فراورتیش» رفتند. او در ماد پادشاه شد.

۱۸ - ۲۹ - داریوش شاه می گوید : ارتش ایران و ماد که درخدمت من بودند تعدادشان زیاد نبود. سپس من قشون فرستادم. فرمانده آنها یکنفر ایرانی بنام «ویدارنا» بندهٔ من بود به‌آنها گفتم: «بروید وقشون ماد راکه خود را قشون من نمی‌نامد درهم شکنید» بعد ازاین «ویدارنا» باقشون رهسپار شدند. وقتی که به ماد در نزدیکی شهری به‌نام «ماروش» در ماد رسید نبرد با مادها را آغاز کرد. آن کسی که رهبر مادها بود در آنموقع درمحل نبود . اهورمزدا به‌من یاری کرد. به لطف اهورمزدا قشون من قشون شورشیان را تارومار کرد. این نبرد در روز ۲۷ ماه «آناماک» آغاز گردید بعد ازاین قشون من در ایالت «کامپاندا» در ماد درانتظار من بودند تاآنکه من به‌ماد رسیدم.

۲۹ - ۳۷ - داریوش‌شاه می گوید: یکنفر ارمنی به‌نام «دادارشیش» بنده‌ام را به‌ارمنستان فرستادم به‌او چنین گفتم : «بروقشون شورشیان راکه خود را به‌نام من نمی‌نامد درهم شکن» بعد ازاین «دادارشیش» رهسپار شد. وقتی که وی به ارمنستان رسید شورشیان جمع شدند (و) رفتند تا با «دادارشیش» نبرد کنند، درنقطهٔ «زوزاخیا» در ارمنستان صف‌آرایی کردند. اهورمزدا به‌من یاری کرد. به‌لطف اهورمزدا قشون من قشون شورشیان را تارومار کرد در روز هشتم «توراواخارا» نبرد آغاز شد.

۳۷ - ٤۲ - داریوش شاه می گوید : برای بار دوم شورشیان جمع شدند و رهسپار نبرد با «دادارشیش» گردیدند آنان در قلعهٔ «پلنگ» در ارمنستان نبرد کردند. اهورمزدا به‌من یاری کرد . به‌مرحمت اهورمزدا قشون من قشون شورشیان را تارومار کرد در روز ۱۸ ماه «توراواخارا» نبرد آغاز شده بود.

٤۲ - ٤۹ - داریوش‌شاه می گوید: برای بارسوم شورشیان جمع شدند (و) رفتند تا علیه «دادارشیش» نبرد کنند، درنزدیکی قلعهٔ «اویاما» درارمنستان صف‌آرایی‌نمودند. اهورمزدا مرا یاری کرد. به‌مرحمت اهورمزدا قشون من قشون شورشیان را درهم شکست در روز نهم ماه «تایگارچیش» نبرد آغاز شده بود. بعد از این «دادارشیش» در ارمنستان درانتظار من بود تاآنکه من وارد ماد شدم.

٤۹ - ٥۷ - داریوش‌شاه می گوید : سپس‌من یکنفر ایرانی به‌نام «وائومیسا» بنده‌ام را به‌ارمنستان فرستادم وبه‌او گفتم : «برو وقشون شورشی را که خود را به‌نام قشون من نمی‌نامد درهم شکن» بعد از این «وائومیسا» رهسپار شد. وقتی که او به ارمنستان رسید شورشیان جمع شدند و رفتند با «وائومیسا» نبرد کنند در ایالت «ایزالا» درآشور نبردرا آغاز کردند. اهورمزدا به‌من یاری کرد. به‌مرحمت اهورمزدا قشون من قشون شورشی را تارومار کرد. در روز ۱٥ ماه «آناماک» نبرد آغاز شده بود.

٥۷ - ٦۳ - داریوش‌شاه می گوید : برای بار دوم شورشیان جمع شدند (و) رفتند تا علیه «وائومیسا» نبرد کنند. در ایالت «آئوتیارا» در ارمنستان نبرد را آغاز کردند. اهورمزدا مرا یاری کرد. به مرحمت اهورمزدا قشون شورشیان را قشون من تارومار کرد ماه «توراواخارا» تمام شده بود که آنان جنگ را آغاز کرده بودند بعد ازاین «وائومیسا» در ارمنستان درانتظارم بود تا آنکه من به‌ماد رسیدم.

٦٤ - ۷۰ - داریوش‌شاه می گوید : سپس ازبابل خارج شدم و به‌ماد آمدم. موقعی که به‌ماد رسیدم «فراورتیش» که خود راپادشاه ماد نامیده بود ، باقشون وارد شهر «کوندوروش» در ماد شد تا آنکه علیه من نبرد کند ، سپس ما نبردی ترتیب دادیم. اهورمزدا مرا یاری کرد به‌مرحمت اهورمزدا من قشون «فراورتیش» را تارومار کردم. در روز ۲٥ ماه «آدوکانیش» ما نبرد را آغاز کردیم.

۷۰ - ۷۸ - داریوش‌شاه می گوید: سپس «فراورتیش» باعدهٔ کمی سواران فرار کرد و به‌ایالت «راغه» در ماد رهسپار شد. سپس من(به دنبال او) قشون فرستادم. «فراورتیش» دستگیر شد و او را نزد من‌آوردند. من بینی و گوش و زبان او را بریدم و یک چشم وی را در آوردم. دست و پا بسته دم دروازه‌های من او نگاه داشته بودند (و) همهٔ مردم او را می دیدند. سپس در اکباتان من او را بدار آویختم. مردمانیرا که از پیروان برجستهٔ وی بودند درقلعه پوستشان‌را کندم.

۷۸ - ۹۱ - داریوش‌شاه می گوید : یکنفر به‌نام«چیساتاخما» اهل«ساگارتی» علیه به من شورش کرد. او به‌مردم چنین می گفت : «من در ساگارتی پادشاه‌هستم از دودمان «کیاکسار» هستم» سپس من‌قشون ایران وماد را فرستادم. من یکنفر اهل ماد به‌نام «تهماسپاد» بنده‌ام‌را رهبر آنها کردم. به‌او چنین گفتم : «بروید (و) ارتش شورشیان راکه خود را ارتش من نمی‌نامند درهم‌شکنید». سپس «تهماسپاد» با قشون رهسپار شد و با «چیساتاخما» نبرد آغاز کرد. اهورمزدا به من یاری کرد. به‌مرحمت اهورمزدا ارتش من ارتش شورشی را درهم‌شکست و «چیساتاخما» را دستگیر کرد (و) او را نزد من آورد. سپس من بینی و گوش او را بریدم ویک‌چشم وی را بیرون آوردم. او را دم‌دروازه‌های من دست‌وپا بسته نگاهداشته بودند وهمهٔ مردم او را می‌دیدند سپس من او را در آربلاخ (آربل) بدار آویختم.

۹۱ - ۹۲ - داریوش‌شاه می گوید: این است آنچه‌راکه من در ماد انجام دادم.

۹۲ - ۹۸ - پارت وهیرگانی علیه من شورش کردند وبه‌طرف «فراورتیش» رفتند. پدرم«ویشتاسپ» درپارت بود ، مردم او را ترک کردند وشورش‌نمودند، سپس ویشتاسپ باقشونی که نسبت به‌وی وفادار بود رهسپارشد. درنزدیکی شهر «ویشپا- اوزاتیش» درپارت باپارتهانبرد کرد. اهورمزدا مرا یاری کرد. به مرحمت اهورمزدا ویشتاسپ قشون شورشی را درهم شکست. در روز ۲۲ ماه «ویاهنا» آنهانبرد کردند.

ستون سوم

۱ - ۹ - داریوش شاه می گوید : سپس من ارتش ایران‌را از «راغه» نزد ویشتاسپ فرستادم. موقعی که این ارتش نزد «ویشتاسپ» آمد «ویشتاسپ» این ارتش را در اختیار گرفت (و) حمله کرد در شهر «پاتی‌گرابان» درپارت باشورشیان وارد نبرد شد. اهورمزدا مرا یاری فرمود. به لطف اهورمزدا ویشتاسپ قشون شورشیان را درهم شکست در روز اول ماه «گرماپاد» نبرد آغاز شد.

۹ - ۱۰ - داریوش شاه می گوید: سپس کشور ازآن من شد. این‌است آن کاری که من در پارت انجام دادم.

۱۰ - ۱۹ - داریوش شاه می گوید : سرزمین «مرغیانه» دست به‌شورش زد. یکنفررا به‌نام «فرادا» اهل مرغیانه به‌رهبری برگزیدند. سپس من به‌نزد یکنفرایرانی به‌نام «دادارشیش» یکی از بندگان من ساتراپ «باکتریا» پیغام فرستادم (و) به‌او گفتم : «برو وقشونی‌راکه خود را به‌نام من نمی‌نامد،درهم‌شکن». سپس دادارشیش باقشون رهسپار شد (و) با مرغیانی‌ها نبرد کرد. اهورمزدا مرا یاری فرمود. به مرحمت اهورمزدا قشون من قشون شورشیان را درهم شکست. در روز ۲۳ «آسیادی» نبرد آغاز شد.

۱۹ - ۲۱ - داریوش‌شاه می گوید: سپس کشور ازآن من شد. این است‌آنچه که من در باکتریا انجام داده‌ام.

۲۱ - ۲۸ - داریوش‌شاه می گوید : یکنفر به‌نام «وهیزداتا» درشهر«تاراوا» در ایالت «یائوتیا» در ایران می‌زیست. او دومین کسی بود که در ایران قیام کرد (و) به‌مردم اینطور گفت : «من بردیا پسر کورش هستم» سپس ملت ایران که در املاک (خود) بودند و (سابقاً؟) از «یادا» آمده بودند شورش کردند وبه«وهیزداتا» پیوستند. وی در ایران پادشاه شد.

۲۸ - ٤۰ - داریوش شاه می گوید : سپس من قشون ایران و ماد راکه در نزد من بودند اعزام داشتم. یکنفر ایرانی به‌نام «آرتاواردیا» یکی از بندگان‌خودم را به فرماندهی آنها برگزیدم. بقیهٔ قشون ایران به‌همراهی من به‌ماد رفتیم.سپس «آرتاواردیا» با قشون به‌ایران وارد شد. موقعی که او به‌ایران رسید «وهیزداتا» که خود را به‌نام «بردیا» می‌نامید باقشون به‌سوی شهر «راها» در ایران رفت تا آنکه علیه «آرتاواردیا» نبرد کند. سپس نبرد آغاز شد اهورمزدا مرا یاری کرد. به لطف اهورمزدا قشون من قشون «وهیزداتا» را درهم شکست. در روز ۱۲ ماه «توراواخارا» نبرد آغاز شد.

٤۰ - ٤۹ - داریوش‌شاه می گوید : سپس «وهیزداتا» باعدهٔ کمی ازسواران فرارکرد و وارد «پایشیاوادا» شد. ازآنجا قشون را در اختیار گرفت (و) دوباره

عازم شد تا با «آرتاواردیا» نبرد کند. در کنار کوه «پرگا» وارد نبردشدند. اهورمزدا مرا یاری کرد. به مرحمت اهورمزدا قشون من قشون «وهیزداتا» را درهم‌شکست. در روز پنجم گرماپاد نبرد آغاز شد. وی «وهیزداتا» را دستگیر کرد و کسانی را که از پیروان برجستهٔ وی بودند توقیف نمود.

۴۹ - ۵۲ - داریوش شاه می‌گوید: سپس من «وهیزداتا» و کسانی را که از پیروان برجستهٔ وی بودند در شهر «اووادای‌چایا» در ایران به‌دارآویختم.

۵۲ - ۵۳ - داریوش‌شاه می‌گوید: این‌است آنچه که درایران انجام دادم.

۵۴ - ۶۴ - داریوش شاه می‌گوید: «وهیزداتا» که خود را بردیامی‌نامید علیه ساتراپ در «آراخوزی» موسوم به «ویوانای» ایرانی یکی از بندگان من‌قشون فرستاد. او (وهیزداتا) یکنفر را فرمانده قشون کرد و به‌آنها گفت: «بروید وقشونی را که خود را قشون پادشاه داریوش می‌نامد، درهم‌شکنید» بعد از این قشونی را که «وهیزداتا» فرستاده بود رفتند تا با «ویوانا» نبرد کنند. در کنار قلعهٔ «کاپیشاـکانیش» نبرد کردند. اهورمزدا مرا یاری کرد. به‌لطف اهورمزدا قشون من قشون شورشیان را درهم شکست. در روز ۳۱ ماه «آناماک» نبرد آغاز شد.

۶۴ - ۶۹ - داریوش‌شاه می‌گوید: شورشیان دوباره جمع شدند (و) رفتند تاعلیه «ویوانا» نبرد کنند. در ایالت «گاندوتاوا» نبرد کردند. اهورمزدا مرا یاری کرد. به‌لطف اهورمزدا قشون من قشون شورشیان‌را درهم شکست. در روز هفتم ماه «ویاهنا» نبرد آغاز شد.

۶۹ - ۷۵ - داریوش شاه می‌گوید: سپس کسی که فرمانده قشونی‌بود که از طرف «وهیزداتا»علیه «ویوانا» اعزام شده بود باعدهٔ کمی ازسواران فرارکردند. او وارد قلعهٔ «آرشادا» در «آراخوسی» شد سپس«ویوانا» باقشون به‌دنبال وی حرکت کرد و او را با کسانش که از پیروان برجسته‌اش بودند دستگیر نمود (و) آنهارا کشت.

۷۵ - ۷۶ - داریوش شاه می‌گوید: بعد از این کشور از آن من شد. این است آنچه که در «آراخوسی» به‌وسیلهٔ من انجام گردید.

۷۶ - ۸۳-داریوش شاه می‌گوید : تاموقعی که من درایران وماد بودم بابلی‌ها برای بار دوم علیه من شورش کردند. مردی به‌نام «آراخای» ارمنی پسر «خالدیت» در بابل شورش کرد. در ایالت «دوبال» اومردم‌را اینطور فریب‌می‌داد: «من «نبوکدنصر» پسر «نبونید» هستم» آنگاه مردم بابل علیه من شورش کردند (و) به‌طرف «آراخا» رفتند. او بابل را گرفت و دربابل پادشاه شد.

۸۳ - ۹۲ - داریوش‌شاه می‌گوید : من قشون به‌بابل فرستادم. یکنفرایرانی به‌نام «ویندافارنا» بنده‌ام را به‌ریاست آنها برگزیدم (و) به‌آنها چنین گفتم: «بروید ، قشون بابل راکه خود را به‌نام من نمی‌نامد ، درهم شکنید» سپس «ویندافارنا» با قشون به‌بابل رفت. اهورمزدا مرا یاری کرد به‌لطف اهورمزدا « ویندافارنا » بابلی‌ها را شکست داد و دست‌وپابسته آنها را آورد. در روز ۲۲ ماه « وارکازانا » « آراخا » راکه خود را «نبوکدنصر» می‌نامید وکسانی راکه از پیروان برجستهٔ وی بودند ، دستگیر کرد. من فرمان دادم «آراخا» وکسانش راکه از پیروان برجستهٔ وی‌بودند دربابل به‌دار بیاویزند.

ستون چهارم

۱ - ۲ - داریوش شاه می‌گوید: این‌است آنچه که‌من دربابل انجام‌داده‌ام.

۳ - ۳۱ - داریوش شاه می‌گوید : این است آنچه که من درظرف مدت یکسال وهمان سال بعد از آنکه پادشاه شدم ، انجام دادم. من نوزده نبرد کردم به لطف اهورمزدا من آنها را (شورشیان را) تارومارکردم و نه پادشاه را اسیرکردم. یکی ازآنها مغ «گائوماتا» (گئوماتا) او فریب می‌داد وچنین می‌گفت: «من بردیا پسرکورش هستم» او ایران‌را شورانید. یکی «آسینا» اهل عیلام. او فریب می‌داد و چنین می‌گفت : «من پادشاه عیلام هستم» او عیلام را شوراند. یکی «نیدینتوبعل» اهل بابل. او فریب می‌داد ومی‌گفت : «من «نبوکدنصر» پسر «نبونید» هستم» او بابل را مشوش نمود. دیگری «مارتیای» ایرانی. او فریب می‌داد وچنین می‌گفت: «من ایمانیش» پادشاه عیلام هستم» او عیلام را مشوش کرد. یکی «فراورتیش»

اهل ماد ، او فریب می‌داد وچنین می گفت : «من خشتریته» از دودمان کیاکسار هستم» او ماد را مشوش نمود . یکی «فرادا» اهل مرغیانه . او فریب می‌داد وچنین می گفت: «من پادشاه در «ساگارتی» از دودمان کیاکسار هستم» او ساگارتی را مشوش کرد . یکی «فرادا» اهل مرغیانه . او فریب می‌داد وچنین می گفت: «من پادشاه درمرغیانه هستم» او مرغیانه را مشوش کرد . یکی «وهیزداتا» ایرانی . او فریب می‌داد وچنین می گفت: «من بردیا پسر کورش هستم» . او ایران رامشوش ساخت . یکی «آراخای» ارمنی . او فریب می‌داد ومی گفت : «من نبوکدنصر» پسر «نبونید» هستم» او بابل را مشوش کرد .

۳۱ - ۳۲ - داریوش‌شاه می گوید : این نه پادشاه را درآن نبردها به‌اسارت دستگیر کردم .

۳۳ - ۳۶ - داریوش‌شاه می گوید : این کشورهایی که شورش کردند دروغ آنها را دچار شورش‌نمود . آنها(شورشیان) مردم را فریب می‌دادند . سپس اهورمزدا آنان را به‌دست من داد . من باآنها آنطورکه میخواستم رفتارکردم .

۳۶ - ٤٠ - داریوش شاه می گوید : توکه بعداً پادشاه خواهی شد از دروغ بپرهیز . کسیراکه دروغ بگوید به‌سختی مجازات‌کن اگر فکرمیکنی که «کشور من باید بی‌گزند بماند» .

٤٠ - ٤٣ - داریوش شاه می گوید : آنچه راکه به‌لطف اهورمزدا انجام دادم در ظرف مدت یکسال و همان سال انجام دادم . توکسی که بعداً این کتیبه را خواهی خواند به‌کارهایی که من انجام داده‌ام ایمان داشته‌باش وآنرا دروغ نپندار .

٤٣ - ٤٥ - داریوش‌شاه می گوید : من به اهورمزدا توجه دارم ومی گویم که آنچه را دریکسال ودر همان سال انجام داده‌ام حقیقت است نه دروغ .

٤٥ - ٥٠ - داریوش شاه میگوید: به‌لطف اهورمزدا به‌وسیلهٔ من کارهای زیاد دیگری نیز صورت گرفته چیزهایی که‌دراین کتیبه نوشته نشده . نوشته نشده برای

اینکه کسانی که بعداً این کتیبه را می‌خوانند تصور نکنند به‌وسیلهٔ من کارهای (زیادی) انجام گرفته وباور نکنند و آنرا دروغ پندارند.

۵۰ - ۵۲ - داریوش شاه می‌گوید: تمام کسانی که سابقاً پادشاه بودند (در تمام دوره) زندگانی آنها کارهائیرا که من در ظرف مدت یکسال انجام داده‌ام، انجام نداده‌اند.

۵۲ - ۵۶ - داریوش شاه می‌گوید: به‌کارهایی که به‌وسیلهٔ من انجام شده باورکن (و) از مردم پنهان مدار. اگر این اعلامیه را از مردم پنهان نداری وبه مردم بگویی‌بگذار اهورمزدا یارتو باشد و دودمان تو زیاد وعمرت دراز باشد.

۵۷ - ۵۹ - داریوش شاه می‌گوید: اگر این اعلامیه را پنهان بداری و به مردم نگویی اهورمزدا بتو آسیب رساند ونسل از تو باقی نماند.

۵۹ - ۶۱ - داریوش شاه می‌گوید: آنچه راکه به‌لطف اهورمزدا انجام داده‌ام در ظرف یکسال وهمان سال انجام داده‌ام. اهورمزدا وسایر خدایانی که وجود دارند به‌من یاری کردند.

۶۱ - ۶۷ - داریوش شاه می‌گوید: اهورمزدا وسایر خدایان که وجود دارند به‌این سبب به‌من یاری کردند که من خائن ودروغگو وشرور نبودم، نه‌من ونه دودمان من. من‌طبق عدالت رفتار کردم. من نه‌به‌ضعیف ونه به‌قوی بدی‌نکردم. به‌کسی که می‌کوشید به‌خاندان من (نیکی کند) پاداش دادم وکسی راکه زیان رسانید من تنبیه کردم.

۶۷ - ۶۹ - داریوش شاه می‌گوید: توکه بعدها پادشاه میشوی دوست کسی که دروغگو وشریر است نباش (بلکه) او را به‌سختی‌مجازات کن.

۶۹ - ۷۲ - داریوش شاه می‌گوید: توکه بعدها این کتیبه راکه‌نوشتم وتصویرها را می‌بینی آنها را خراب مکن وحتی‌القوه حفظ نما.

۷۲ - ۷۶ - داریوش شاه می‌گوید: اگر تواین کتیبه و تصویرها را ببینی و خراب‌نکنی وحتی‌القوه آنها را نگاهداری کنی اهورمزدا یار تو خواهدبود

و دودمان تو زیاد می‌شود و عمر تو طولانی خواهد شد و اهورمزدا پایان کار تورا برکت خواهد داد.

۷۶ - ۸۰ - داریوش شاه می‌گوید: اگر تو این کتیبه و تصویرهارا ببینی (و) آنهارا خراب کنی وحتی‌القوه آنها را حفظ نکنی اهورمزدا بتو آسیب رساند و دودمان تورا نابود کند وآنچه راکه انجام می‌دهی ویران سازد.

۸۰ - ۸۶ - داریوش شاه می‌گوید: اینها مردانی هستندکه موقع کشتن مغ گائوماتا (گئوماتا) که خود را بردیا می‌نامید بامن بودند. این مردان به‌عنوان هواداران من انجام وظیفه کردند: «ویندافارنا» پسر «ویاسپارا» ایرانی «اتانا» پسر «توخرا» ایرانی «گبری» پسر «ماردونیا» ایرانی، «ویدارنا» پسر «باگابیگنا» ایرانی، «باگابوخشا» پسر «داتوواخی» ایرانی، «آردومانیش» پسر «واخائوکی» ایرانی.

۸۶ - ۸۸ - داریوش شاه می‌گوید: توکه بعداً پادشاه می‌شوی دودمان این مردان را خوب حفظ کن.

۸۸ - ۹۲ - داریوش شاه می‌گوید: به لطف اهورمزدا این کتیبه‌ای است که ساختم (نویساندم) علاوه‌برآنکه به‌زبان آریائی‌نوشته شده بود در روی لوحه‌های گلی وچرم هم نوشته شده بود. بعلاوه من مجسمهٔ خودم راهم تهیه کردم. بعلاوه من نسب‌نامهٔ خودم را هم تهیه دیدم. این نوشته شده و برای من آنرا خوانده‌اند. سپس من‌این کتیبه‌را به‌همهٔ کشورها فرستادم. مردم (برای‌مطالعه‌آن؟) کار کردند.

ستون پنجم

۱ - ۱۴ - داریوش شاه می‌گوید: این است آنچه که من در سال دوم و سوم بعد از آنکه پادشاه شدم انجام دادم. کشوری که عیلام نامیده می‌شد شورش کرد. یکنفر اهل عیلام به‌نام «آتامائیتا» را آنها به‌رهبری خود برگزیدند. سپس من قشون فرستادم. یکنفر ایرانی به‌نام «گبری» ازبندگان‌من را به‌ریاست آنها برگزیدم. سپس «گبری» باقشون به‌عیلام رفت. او باعیلامی‌ها نبرد کرد.

آنگاه گبری عیلامیهارا درهم‌شکست و رئیس آنها را دستگیر نمود و من او را کشتم. بعد ازاین کشور ازآن من شد.

۱۴ - ۱۷ - داریوش‌شاه می گوید : این‌عیلامی‌ها خائن‌بودند و به‌اهورمزدا احترام نمی‌گذاشتند. من به اهورمزدا احترام می‌گذاشتم به‌لطف اهورمزدا باآنها نوعی رفتارکردم که مطابق میل من بود.

۱۸ - ۲۰ - داریوش شاه می‌گوید : کسی‌که اهورمزدا را ستایش و احترام‌کند در دوران زندگانی وبعد از حیات، خوش وسعادتمند باشد.

۲۰ - ۳۰ - داریوش شاه می‌گوید : سپس من باقشون به «سرزمین سکاییان» رفتم، سپس «سکاییان» که کلاه نوک‌تیز برسر دارند وارد نبرد شدند. وقتی‌که به‌مرز آب رسیدم باتمام قشون به‌آن‌طرف آب رفتم، سپس من قسمتی از سکاییان را تارومارکردم وقسمت دیگر را اسیرنمودم .... رهبر آنها رابه نام «سکونخ» را به اسارت دستگیرکردند ونزد من آوردند. سپس من دیگری را به رهبری آنها برگزیدم آن‌کسی‌راکه به‌او علاقه‌مند بودم. سپس کشور ازآن‌من‌شد.

۳۰ - ۳۳ - داریوش شاه می‌گوید: این سکاییان خائن بودند واهورمزدا را ستایش نمی‌کردند. من اهورمزدا را ستایش می‌کردم. به‌لطف اهورمزدا من با آنها طبق میل خودم رفتارکردم.

۳۳ - ۳۶ - داریوش شاه میگوید : بگذارکسی‌که در زندگانی و بعد از زندگانی خود اهورمزدا را ستایش‌کند خوش ونیک‌بخت باشد.

فهرست تاریخی درمورد تاریخ ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی

درحدود سال ٦٤٢ قبل از میلاد ـ پادشاه «پارسوماشا» کورش اول پسر خود «آروککو»را باهدایایی نزد «آشوربنی‌پال» پادشاه آشور می‌فرستد.

٥٥٨ ـ ٥٣٠ ـ کورش دوم.

٥٥٠ ـ فتح ماد به دست ایرانیان.

٥٤٦ ـ فتح لیدی.

١٠ اکتبر ٥٣٩ ـ تصرف «سیپار» به‌وسیلهٔ ارتش ایران.

١٢ اکتبر ٥٣٩ ـ تصرف بابل به‌دست ایرانیان.

٢٩ اکتبر ٥٣٩ ـ حملهٔ کورش دوم به بابل.

ژوئیهٔ ٥٣٠ ـ لشکرکشی ایرانیان علیه ماساژت‌ها وهلاکت کورش‌دوم.

اوت ٥٣٠ ـ ژوئیهٔ ٥٢٢ ـ «کبوجیه»(کمبوجیه) دوم.

مه ٥٢٥ ـ فتح مصر به دست ایرانیان.

١١ مارس ٥٢٢ ـ شورش «بردیا» (گائوماتا«گئوماتا»).

اول ژوئیهٔ ٥٢٢ ـ شناسایی «بردیا» (گائوماتا«گئوماتا») به عنوان پادشاه امپراطوری هخامنشی.

٢٩ سپتامبر ٥٢٢ ـ تصرف حکومت به‌دست داریوش اول.

٣ اکتبر ٥٢٢ ـ شورش «نبوکدنصر» (بخت‌النصر) سوم (نیدینتوبعل).

١٠ دسامبر ٥٢٢ ـ غلبهٔ‌ساتراپ«باکتریا»(بلخ)«دادارشیش»برمرغیانی‌های‌شورشی.

۱۳ دسامبر ۵۲۲ - غلبهٔ داریوش اول بر «نبوکدنصر» سوم در کنار رودخانهٔ دجله.

۱۸ دسامبر ۵۲۲ - غلبهٔ داریوش اول بر «نبوکدنصرسوم» در کنار رودخانهٔ فرات در نقطهٔ «زازان».

۲۹ دسامبر ۵۲۲ - اولین غلبهٔ ساتراپ «آراخوسی» «ویوانا» برقشون «وهیزداتا».

۳۱ دسامبر ۵۲۲ - غلبهٔ «وائومیسا» فرماندد داریوش اول برارامنه درنقطهٔ «ایزالا».

۱۲ ژانویهٔ ۵۲۱ - غلبهٔ «ویدارنا» فرمانده داریوش اول برمادها.

۲۱ فوریهٔ ۵۲۱ - غلبهٔ دوم ساتراپ «آراخوسی» ویوانا برقشون «وهیزداتا».

۸ مارس ۵۲۱ - اولین غلبهٔ «گیستاسپ» پدر داریوش برپارتها وهیرکانی‌ها.

مارس ۵۲۱ - غلبهٔ نهائی ساتراپ «آراخوسی» ویوانا برقشون وهیزداتا.

۷ ماه می ۵۲۱ - غلبهٔ داریوش اول برشورشیان به‌رهبری «فراورتیش»ماد.

۲۱ ماه‌می ۵۲۱ - غلبهٔ «دادارشیش» فرمانده قشون داریوش اول برشورشیان ارامنه در نقطهٔ «زوزاخی».

۲۵ ماه‌می ۵۲۱ - اولین غلبهٔ «آرتاوادیا» فرمانده‌قشون داریوش اول برقشون «وهیزداتا».

۳۱ ماه‌می ۵۲۱ - غلبهٔ دادارشیش برشورشیان ارامنه درکنار رودخانهٔ دجله.

ژوئن ۵۲۱ - غلبهٔ «تهماسپاد» فرمانده قشون داریوش اول برشورشیان ارامنه در نقطهٔ «آئوتیارا».

۲۱ ژوئن ۵۲۱ - غلبهٔ دادارشیش بر ارامنه درنزدیکی کوه «اویاما».

۱۲ ژوئیه ۵۲۱ - غلبه نهائی گیستاسپ برشورشیان پارت و هیرکانی.

۱۶ ژوئیهٔ ۵۲۱ - غلبهٔ نهایی «آرتاواردیا» برقشون «وهیزداتا» درکنار کوه پارگا در ایران.

وت ۵۲۱ - شورش «نبوکدنصر» چهارم (آراخا) دربابل.

۲۷ نوامبر ۵۲۱ - دستگیری نبوکد نصر چهارم به وسیلهٔ «ویندافارنا» فرمانده داریوش اول.

۵۲۰ - سرکوبی شورش سوم علیه حکومت ایران در عیلام.

۵۱۹ - لشکرکشی داریوش اول علیه سکاییان قبیلهٔ «تیگراخائودا».

درحدودسال ۵۱۸- اصلاحات اداری و مالی داریوش اول.

فهرست علائم اختصاری

VDI - « پیک تاریخ باستان »

VI - « مسائل مربوط به تاریخ »

VIA - « مسائل مربوط به زبان‌شناسی »

DAN AZSSR - « گزارش فرهنگستان علوم آذربایجان »

ZVORAO - «یادداشتهای قسمت شرق جمعیت باستان‌شناسی روسیه»

IAN - « اطلاعات فرهنگستان علوم شوروی »

OGN - « قسمت علوم اجتماعی »

SIF. - سری تاریخ و فلسفه

IRAIMK - اطلاعات تاریخ تمدن مادی فرهنگستان روسیه

IYA - مجموعهٔ « زبانهای ایران »

PS - مجموعهٔ فلسطین

SA - باستان‌شناسی شوروی

SV - شرق‌شناسی شوروی

SE - مردم‌شناسی شوروی

TIAZ - آثار انستیتوی زبان‌شناسی فرهنگستان شوروی

USIV - یادداشت‌های علمی شرق‌شناسی فرهنگستان علوم شوروی

AA - «Acta Antiqua Academiae scientiarum Hungaricae»

Afo - "Archiv für Orientforchung"

AJA — «American journal of archaeology»
AJPh — «American journal of philology»
AJSL — «American journal of Semitic languages and literatures»
AL — «Acta linguistica Academiae scientiarum Hungaricae»
AM — «Asia Major»
AMI — «Herzfeld *E., Archaeologische Mitteilungen aus Iran*»
An. Serv. — «Annales du service des antiquités de l'Égypte», Caire
AOS — «American Oriental series»

APAW — «Abhandlungen der Preussischen Akademie der Wissenschaften, Phil.-hist. Kl.»
AR — «Archiv für Religionswissenschaft»
Ar. f. Schr. — «Archiv für Schreib- und Buchwesen»
Ar. Or. — «Archiv Orientálni»
ASGW — «Abhandlungen der philologisch-historischen Klasse der königlich sächsischen Gesellschaft der Wissenschaften»
AWL — «Akademie der Wissenschaften und der Literatur. Abhandlungen der Geistes- und Solialwissenschaftlichen Klasse»
BA — «Beiträge zur Assyriologie»
BAI — «Bulletin of the American institute for Iranian art and archaeology»
BE — «The Babylonian expdedition of the University of Pennsylvania»
BIN — «Babylonian inscriptions in the collection of J. B. Nies»
BMBPK — «Berliner Museen. Berichte aus den preussischen Kunstsammlungen»
BO — «Bibliotheca Orientalis»
BSLP — «Bulletin de la Sociéte de linguistique de Paris»
BSOS — «Bulletin of the School of Oriental and African Studies», University of London»
CAH — «Cambridge ancient history»
GCCI — «Goucher College cuneiform inscriptions»
Der a. O. — «Der alte Orient»
DLZ — «Deutsche Literatur-Zeitung»
DR — «Deutsche Rundschau»
EI — «Encyklopaedie des Islām»
FHG — C. Mullerus, *Fragmenta Historicorum Graecorum*
ILN — «The Illustrated London News»
JA — «Journal Asiatique»
JAOS — «Journal of the American Oriental society»
JCS — «Journal of cuneiform studies»
JCOI — «Journal of the Cama Oriental institute»
JHS — «Journal of Hellenic studies»
JNES — «Journal of Near Eastern studies»
JRAS — «Journal of the Royal Asiatic society»
JRCAS — «Journal of Royal Central Asian society»
KZ — «Zeitschrift für vergleichende Sprachforschung auf dem Gebiete der in-

dogermanischen Sprachen»
LO — «Litterae Orientales»
MAI — «Mission archéologique en Iran»
MAOG — «Mitteilungen der altorientalischen Gesellschaft»
MDA — «Mémoires de la Délégation archéologique française en Afghanistan»
MDAIAK — «Mitteilungen des Deutschen Archäologischen Instituts, Abteilung Kairo»
MDP — «France. Délégation en Perse. Mémoires»
MIFA — «Mémoires publiés par les membres de l'Institut français d'archéologie Orientale du Caire»
MSLP — «Mémoires de la Société de linguistique de Paris»
MVAeG — «Mitteilungen der Vorderasiatisch-Aegyptischen Gesellschaft»
NGM — «The National geographic magazine»
NGWG — «Nachrichten von der königlichen Gesellschaft der Wissenschaften zu Göttingen. Phil.-hist. Kl.»
OLZ — «Orientalistische Literatur-Zeitung»
Phil. Nov. — «Philologiae novitates»
PSPh — «University of California. Publications in Semitic philology»
PW — «Reallexicon der klassischen Wissenschaft», hrsg. von Pauly-Wissowa-Kroll.
RA — «Revue d'Assyriologie»
RAr. — «Revue archéologique»
RB — «Revue biblique»
Recueil — «Recueil de travaux relatifs à la philologie et à l'archéologie égyptiennes et assyriennes»
RH — «Revue historique»
RHR — «Revue de l'histoire des religions»
RS — «Revue Semitique»
SBAW — «Sitzungsberichte der Bayerischen Akademie der Wissenschaften. Phil.-hist. Abt.»
SPA — «A Survey of Persian Art»
SPAW — «Sitzungsberichte der Preussischen Akademie der Wissenschaften. Phil.-hist. Kl.»
SPHKAW — «Sitzungsberichte der philosophisch-historischen Klasse der kaiserlichen Akademie der Wissenschaften»
TaPhA — «Transactions and Proceedings of the American Philological Association»
TMHC — «Texte und Materialien der Frau Professor Hilprecht Collection»
TPhS — «Transactions of the Philological society», London
TRIA — «Transactions of the Royal Irish Academy»
UM — The University of Pennsylvania. The Museum. Publications of the Babylonian section.
VS — Berlin. Königliche Museen. Vorderasiatische Schriftdenkmäler
WO — «Die Welt des Orients»

WVDOG — «Wissenschaftliche Veröffentlichungen ...tschen Orient-Gesellsch...»
WZKM — «Wiener Zeitschrift für die Kunde des Morgenlandes»
YOS — «Yale Oriental series. Babylonian texts», New Haven
ZA — «Zeitschrift für Assyriologie».
ZAS — «Zeitschrift für ägyptische Sprache und Altertumskunde»
ZDMG — «Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft»
ZKM — «Zeitschrift für die Kunde des Morgenlandes»

از کتاب : ZKVG - «Zeitschrift für keilschriftforschung und verwandte Gebiete»

از کتاب : ZB - « Zeitschrift für Rechtsphilosophie»

A^2Hb -	کتیبهٔ B از همدان اردشیر دوم
A^2Sd -	کتیبهٔ شوش d اردشیر دوم
A^3Pa -	کتیبهٔ تخت‌جمشید a اردشیر دوم
Beh -	کتیبهٔ بیستون داریوش اول
Beh d f h k - d f h k	کتیبهٔ های کوچک بیستون
CM a b c -	کتیبه های مرغاب (پازارگاد) کتیبهٔ های a, b, c, کورش دوم (؟)
DH -	کتیبهٔ همدان داریوش اول
DP a c d e g h i -	کتیبهٔ های تخت‌جمشید a c d e g h i داریوش اول
DN - R a b c d -	کتیبهٔ های نقش رستم a b c d داریوش اول
DS a b c d e f g i d t g -	کتیبهٔ های شوش a b c d e f g i j i t y داریوش اول
DZC -	کتیبهٔ شوش C داریوش اول
L -	کتیبهٔ عیلامی L داریوش اول
XF -	کتیبهٔ F از الوند خشایارشای اول
XP a b c d e f g h j i	کتیبه های تخت‌جمشید a b c d e f g h j i خشایارشای اول
XSa c -	کتیبه های شوش a c خشایارشای اول

فهرست اعلام

الف

ابن‌حوقل ۳۲
آبایف ۱۲
اپرت ۳۹ ، ۱۹۰ ، ۱۹۱ ، ۳۱۶
آپریس ۱۵۵
آپولون ۱۸۳
آپولی ۳۰۶ ، ۳۱۰ ، ۳۱۱
آپیس ۲۲۰
آتافرن ۱۷۹ ، ۲۳۰
آتراوان ۳۰۷
آتن ۲۴۱
آتوسا ۸۲ ، ۱۷۵ ، ۲۴۵
اتیوپی ۲۲۸
احتشام ۹۶
آدوکانیش ۳۴۸
آراخا (آرخه) ۸۶ ، ۸۷ ، ۸۸ ، ۹۰ ، ۹۱ ، ۹۳ ، ۹۴ ، ۹۷ ، ۹۸ ، ۹۹ ، ۱۰۱ ، ۲۴۶ ، ۲۴۹ ، ۳۵۲ ، ۳۵۳ ، ۳۵۸
آرامی ۹ ، ۱۰ ، ۱۲ ، ۵۱ ، ۶۲ ، ۶۳ ، ۶۴ ، ۶۵ ، ۶۷ ، ۶۹ ، ۷۰ ، ۷۱ ، ۷۲ ، ۷۳ ، ۷۴ ، ۷۵ ، ۸۰ ، ۸۲ ، ۱۱۵ ، ۲۵۱ ، ۲۵۸ ، ۲۷۴ ، ۲۷۵ ، ۲۸۳ ، ۲۸۴ ، ۳۲۰
ارانسکی ۱۲
آربل (آربلاخ) ۳۴۹
آرتا ۲۷۹ ، ۲۸۰
آرتاواردی ۲۶۱ ، ۲۶۳ ، ۳۵۰ ، ۳۵۱ ، ۳۵۸
آراخوسی (رخج) ۱۲۰ ، ۱۳۸ ، ۲۶۴ ، ۲۶۷ ، ۳۴۳ ، ۳۵۱ ، ۳۵۸
آراکادریش ۳۴۴
آردومانیش ۲۳۵ ، ۳۵۵
اردشیر ۵۹ ، ۶۳ ، ۶۵ ، ۱۲۹ ، ۱۶۲ ، ۱۶۳ ، ۲۳۰ ، ۲۳۴ ، ۲۹۹ ، ۳۰۷ ، ۳۰۸ ، ۳۲۰ ، ۳۲۱
ارسطو ۱۰ ، ۳۱۵
آرشادا ۳۵۱
آرشام (آرشاما) ۱۱ ، ۳۵ ، ۴۷ ، ۵۸ ، ۶۰ ، ۶۱ ، ۸۰ ، ۲۴۳ ، ۳۴۲
ارمنی (ارمنستان) ۲۰ ، ۷۱ ، ۲۳۴ ، ۲۴۹ ، ۲۶۴ ، ۲۶۷ ، ۲۸۹ ، ۲۹۶ ، ۳۴۳ ، ۳۴۷ ، ۳۴۸
ارمیتاژ (موزه) ۱۲۷

اروزی ۲۲۲
اروککو ۱۳٤، ۳۵۷
آری‌آرمن (آریارمنه) ۳۵، ٤۷، ۵۸، ٦۰، ۳٤۲
آریا (آریائی) ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۲۳۷، ۲٦٤، ۲۹۲، ۳٤۳
آریان ۱۱، ۵۳، ۷٤، ۱۹۷
اریتره ۱٦۱
آریستوبول ۵۳
آری‌بی ۱۳۸
اساهیل ۱٤۳
اسپیس ۱٤۱
اسپانیا ۱۷
استر ۲۹۹
استرابن ۱۰، ۵۳، ۵٤، ۷٤، ۲۱۰، ۳۰۵، ۳۰٦، ۳۲۰، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۳۱
استفان ۳۰، ۳۱
آستیاگس ۱۳۷
اسرائیل ۳٤
اسفیر ۱۱
اسکندر مقدونی ۱۵، ۲٤، ۲۸، ۳۲، ۵۳، ۵٤، ۱۵۰، ۲۰۲، ۲۰۳، ۳۰٤، ۳۲۲
اسکندریه ۱٦۸
اسوان ۱۱، ۱۵۷
آسیادی ۳٤٦، ۳۵۰
آسیای صغیر ۱۱، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۸۳، ۱۸٦، ۳٤۰
آسیای علیا ۱٤۰
آسیای مقدم ۱۵۰
آسیای میانه ۱۰، ۱۳۹، ۱٤۰، ۱٤۳، ۱٤۷، ۱٤۸، ۱٤۹، ۱۵۲، ۲۰۲، ۲٦۵
اسیریس (اوزیریس) ۱۵٤
آسینا (آسینه) ۹۱، ۹۸، ۱۹۱، ۲۸۵، ۳٤۵
اشپرنگ‌لینگ ۱۲۹
اشپیگل ۳۹
اشکانی (اشکانیان) ۱۹، ۲۷، ۳۱۳
آششور ۳۲۱
آشور ـ آشور بنی‌پال ۳٤، ۵۷، ۷۱، ۷٤، ۷۵، ۸۱، ۱۱٤، ۱۳٤، ۱۳۵، ۱۳٦، ۱٤۳، ۱٤٤، ۱۸۱، ۱۹۷، ۲۱٤، ۲۱٦، ۲۷۱، ۲۹۵، ۳۲۱، ۳۲٦، ۳٤۰، ۳٤۳، ۳٤٦، ۳۵۷
آشوکی (آشوکا) ۱۲۹، ۱۳۰
اشیل (اسخلیوس) ۱۰، ۱۷۹، ۱۸۱، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۱۸، ۳۲۰
افریقا ۲۰
افغانستان ۳٦
افلاطون ۱۰، ۱٦۰، ۱۹۷، ۲۲۲، ۲٤۳، ۲۹۸، ۳۰۱، ۳۰۲
اکباتان ۲٤، ۲۸، ٤۷، ٦۰، ٦٤، ۱۳۷، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۱۵، ۲٤۹، ۳٤۸
اکد (اکدی) ۱۲، ۲٤، ۲۷، ۳۷، ۳۸، ٤۲، ٤۵، ٤۹، ۵۰، ۵٦، ۵۷، ٦۵، ٦٦، ۸۰، ۸۲، ۹٤، ۹۵، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۱٦، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱٤۲، ۲۱۳، ۲۱٤، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵٦، ۲۵۹، ۲٦۰، ۲۷٤، ۲۸۰، ۲۸۱، ۳۱٦، ۳۳۳
اگوکاک‌ریمه ۵۷

الفانتین ۱۱، ۷۱، ۸۰، ۱۱۵، ۱۵۷، ۳۲۷، ۳۳۰
الکیویاد (الکی‌بیادس ـ الکی‌بیاد) ۲۱۱
المستد ۹۶، ۱۷۹، ۱۸۵، ۲۴۷
الوند ۳۴، ۸۱
الیویه ۲۷، ۳۳
آماسیس ۱۵۶
آمیان‌مارتسلین (آمین‌مارسلن) ۲۴۳، ۳۰۶
آمورگ (آمورگی) ۱۴۰، ۱۵۲
آناماک ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۵۱
آناطولی ۷۱
آناهیتا ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۹، ۳۲۱
انبیای بنی‌اسرائیل ۱۰
آنتیوخوس کبیر ۲۳۴
آنتونیو دوگووآ ۱۷
آنزان ۱۳۵
آنشان ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۶، ۲۵۹، ۲۶۰
انگلستان ۳۷
آنیایرا ۳۴۵
انف ۲۳۰
آنه‌سیکریت ۵۳، ۵۴
آنوبانینا (انوبنی‌نی) ۱۲۶، ۱۲۷
اوتانا ۱۷۶، ۲۱۱، ۲۲۲، ۲۲۵، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۶، ۲۳۹، ۲۴۱، ۲۴۴، ۳۵۵
اوپادارما ۳۴۵
اوتر ۳۳
اوتی ۲۴۸، ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۶۲، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰
اوجاگورسنت ۱۵۶
اودوکسس ۳۱۵
اورارتو (اورارت) ۱۲۰، ۱۳۰، ۲۱۷
اور ۱، ۲۶۱
اوراتیوبه ۱۵۰
اوروپاست ۱۶۸
اورشلیم ۱۴۳، ۱۴۴، ۳۲۹، ۳۴۰
اوروک ۱۴۶
اوستا (اوستائی) ۱۲، ۲۰، ۲۳، ۳۷، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۲۳، ۲۰۳، ۲۱۹، ۲۵۳، ۳۰۷، ۳۰۹، ۳۲۷
اوگاریت ۶۷
اومان منانو ۱۳۵
اوواداچایا ۲۴۹
اویاما ۳۴۷، ۳۵۸
ایبر ۲۴۲
اهورمزدا ۲۵، ۳۰، ۳۳، ۳۴، ۱۰۶، ۱۱۰، ۱۱۴، ۱۲۱، ۱۲۷، ۱۶۹، ۱۸۱، ۱۹۱، ۲۴۴، ۲۷۹، ۲۸۰، ۳۰۰، ۳۰۷، ۳۰۹، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۸، ۳۲۱، ۳۲۳، ۳۲۵، ۳۳۵، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶
ایران، ایران باستان ۱۰، ۱۱، ۱۶، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۳۳، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۵۲، ۱۸۷، ۲۵۲، ۲۶۰، ۲۶۴، ۲۶۸، ۲۹۳، ۳۴۳، ۳۴۷، ۳۵۰، ۳۵۲، ۳۵۷
ایدرن ۲۳۰
ایزالا ۳۵۸
ایزیدور ۳۱
ایمانیش ۳۴۶
اینتافرن ۹۵، ۱۱۳، ۲۳۲، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۶۸
آئوتیارا ۳۴۸، ۳۵۸

ایونی (ایونیه) ۲۹۰، ۳۴۳

ب

بابل - بابلی ۱۰، ۱۱، ۲۴، ۵۷، ۶۲، ۶۳، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۷۱، ۷۴، ۸۰، ۸۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۲۰، ۱۲۶، ۱۳۲، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۶۷، ۱۷۸، ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۷، ۲۱۴، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۵، ۲۳۵، ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۵۶، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۱۷، ۳۲۲، ۳۲۵، ۳۴۰، ۳۴۳، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۸، ۳۵۲، ۳۵۷، ۳۵۸

باپتانا ۳۱

بارتولومه ۲۵۱، ۲۷۳، ۳۱۷

بارتولد ۱۶۵

باریس ۲۳۰

باغستان ۳۱

باکتریا بلخ ۲۴، ۷۱، ۹۲، ۹۳، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۹۴، ۳۰۹، ۳۴۳، ۳۵۰، ۳۵۷

باگابوخشا ۲۳۵، ۳۵۵

باگابیگنا ۳۵۵

باگایادیش ۲۰۱، ۲۰۲، ۳۴۴

بختیاری ۱۳۴

براندشتین ۵۸، ۵۹

بردیا ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۹، ۲۲۵، ۲۲۸، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۴۸، ۲۶۱، ۲۷۰، ۲۶۷، ۲۸۵، ۲۹۰، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۸، ۳۰۵، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۵، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳

بروس ۳۰۸

بسفور ۱۸۵

بغداد ۱۶، ۳۲، ۱۲۶

بغستان ۲۷، ۲۹

بغیستانون ۲۸

بگاپات ۲۳۱

بل‌شار- اوسور ۱۴۱

بمبو ۳۳

بن ۱۶

بنفی ۳۹

بنی‌اسرائیل ۱۶

بن‌ونیست ۳۱۹

بوتوین‌نیک ۱۲

بورنوف ۲۳، ۳۵، ۳۶، ۴۰

بورگر ۵۶

بوگولیوبف ۱۲

بهیستون (بهیستان) ۲۷

بیزانس ۳۰، ۳۱
بیستون ۹، ۱۰، ۱۵، ۲۴، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۶، ۳۷، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۵، ۴۶، ۵۱، ۵۲، ۵۵، ۵۷، ۶۱، ۶۳، ۷۲، ۷۳، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۷۲، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۰۸، ۲۱۳، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۸۳، ۲۸۵، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۵، ۳۱۵، ۳۳۱، ۳۳۳
بیلی ۲۷۶
بین‌النهرین ۱۴۳

پ

پاتیسخوری ۱۳۷، ۲۳۴
پاتی زیت ۱۶۱، ۱۶۹
پاتیگراباوان ۲۹۷، ۳۴۹
پارت ۱۹، ۱۶۷، ۲۷۲، ۲۹۷، ۲۹۶، ۳۴۳، ۳۴۶، ۳۴۹، ۳۵۸
پارسوماش ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۳۵۷
پاریس ۱۶
پارفین ۲۴۳، ۲۶۴
پاریساتید ۴۹، ۵۰
پاسارگاد (پازارگاد) ۱۶، ۴۷، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۹۵، ۱۹۸، ۲۲۱، ۲۶۱، ۲۶۹، ۳۲۲، ۳۲۶
پاوسانی ۱۸۵
پایشیا اووادا ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۶۱، ۳۴۴، ۳۵۰
پرسپولیس ۱۶، ۲۰، ۲۳، ۳۳، ۳۴، ۲۲۱، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۸۸، ۳۰۸، ۳۱۳، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۳۷
پراشک ۱۶۸، ۲۴۸، ۲۵۲
پرسید (پارس) ۶۱، ۶۴، ۶۸، ۷۰، ۱۳۴، ۱۶۷، ۲۶۶، ۲۶۸، ۲۷۰
پرکساسپ ۱۶۱، ۱۶۹، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۲۲۷
پرگا (پارگا) ۲۶۱، ۳۵۱، ۳۵۸
پزنر ۱۵۶
پطربورگ ۱۶
پلوتارک ۵۴، ۱۶۲، ۲۲۲، ۳۰۵، ۳۱۷
پلینی ۳۱، ۲۰۸، ۲۰۹
پهلوی ۲۰، ۲۳، ۳۷
پوبل ۸۵، ۸۸، ۸۹، ۹۳، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰
پوپوف ۱۲
پورتر ۳۳
پوشکین ۱۲۹
پولی‌ئن ۱۶۰، ۱۶۲، ۲۴۳

پومپی‌تروگ (تروگ‌پومپه) ۱۰ ، ۱۳۶ ، ۱۶۰ ، ۱۶۷ ، ۱۸۶ ، ۲۲۰ ، ۲۲۲ ، ۲۳۶
پی‌ترودلاواله ۱۷ ، ۱۸
پی‌پر ۲۷۳

ت

تاراوا ۲۴۸ ، ۲۴۹ ، ۳۵۰
تاسیت ۲۹
تامپسون (تومپسون) ۴۱ ، ۴۲ ، ۴۳ ، ۴۷ ، ۸۴ ، ۱۰۳ ، ۱۰۵ ، ۱۰۶
تانی‌اکسارک ۱۶۳ ، ۱۶۵ ، ۱۶۶ ، ۱۶۷ ، ۱۷۱ ، ۱۷۲ ، ۱۷۳ ، ۱۸۰
تایگارچیش ۳۴۷
تخت‌جمشید ۹ ، ۱۱ ، ۱۶ ، ۱۷ ، ۲۱ ، ۵۳ ، ۶۵ ، ۶۶ ، ۶۸ ، ۶۹ ، ۷۹ ، ۸۰ ، ۸۵ ، ۱۱۰ ، ۱۲۸ ، ۱۸۵ ، ۲۰۴ ، ۳۰۰ ، ۳۰۸ ، ۳۱۳ ، ۳۱۶ ، ۳۲۱ ، ۳۲۲ ، ۳۳۷
ترعهٔ سوئز ۹۳
تروگ ۱۶۷ ، ۱۶۸ ، ۱۶۹ ، ۱۷۲
تروی ۷۱
تمیستکل ۷۳ ، ۷۴ ، ۷۵ ، ۲۱۱
توخار (تخارستان) ۲۷۶
توخرا ۳۰۵
تورات ۱۱ ، ۱۵ ، ۳۳۰
توران ـ تورانی ۲۶۴ ، ۳۱۰
توراواخارا ۳۴۷ ، ۳۴۸ ، ۳۵۰
تولمان ۲۵۱
تومیریس ۱۵۱
تهران ۳۵
تیبر ۲۱۱
تیخسن ۱۹
تیگراخائودا ۱۰۸ ، ۳۵۸
تیم ۱۴۱
تیماگن ۱۶۸
تیورین ۱۹۹ ، ۲۷۴ ، ۲۷۷ ، ۲۷۹

ج

جمشید ۱۶
جکسون ۴۱
جیحون ۱۵۰
جیوسافاتوبارارو ۱۶

ح

حبشه ۱۵۷ ، ۱۵۹ ، ۱۶۰
حران ۱۴۱
حزقیل (حزقیال) ۱۰ ، ۱۶۰
حلوان ۱۲۵

خ

خاراکس ۳۱
خالدیت ۳۵۲
خانیکوف ۴۰
خزر ۱۵۰
خسرو ۳۲
خشترتیه ۳۴۶ ، ۳۵۳
خشیارشا ۱۵ ، ۳۴ ، ۳۵ ، ۵۵ ، ۶۴ ، ۷۳ ، ۸۳ ، ۱۰۶ ، ۱۱۷ ، ۱۸۵ ، ۲۱۴ ، ۲۱۹ ، ۲۳۲ ، ۲۳۴ ، ۲۳۵ ، ۳۱۹ ، ۳۲۰ ، ۳۳۸ ، ۳۳۹

خنه‌سیبره ۱۵۶
خوارزم ۱۳۸ ، ۱۶۴ ، ۳۰۹ ، ۴۴۳

ج

چی‌چیخ ریش ۱۷۸ ، ۳۴۶
چیساتاهما (چیساتاخمه) ۹۱ ، ۹۸ ، ۱۹۱ ، ۳۴۹
چیش‌پیش ۳۵ ، ۱۳۵ ، ۱۳۶

د

دابرستین ۱۴۸
داتوواخی ۳۵۵
دادارشیش ۸۷ ، ۹۲ ، ۱۶۶ ، ۱۶۷ ، ۲۶۸ ، ۲۸۹ ، ۲۹۴ ، ۳۴۷ ، ۳۵۰ ، ۳۵۷ ، ۳۵۸
دارمستتر ۳۰۷
داریوش ۱۰ ، ۱۵ ، ۱۷ ، ۲۳ ، ۲۵ ، ۲۷ ، ۳۰ ، ۳۲ ، ۳۴ ، ۳۵ ، ۴۲ ، ۵۱ ، ۵۲ ، ۵۵ ، ۵۶ ، ۵۸ ، ۶۲ ، ۶۵ ، ۶۶ ، ۶۹ ، ۷۰ ، ۷۲ ، ۷۳ ، ۷۴ ، ۷۵ ، ۷۶ ، ۸۰ ، ۸۱ ، ۸۲ ، ۸۳ ، ۸۴ ، ۸۵ ، ۸۶ ، ۸۷ ، ۸۸ ، ۸۹ ، ۹۰ ، ۹۱ ، ۹۲ ، ۹۳ ، ۹۴ ، ۹۵ ، ۹۶ ، ۹۷ ، ۹۹ ، ۱۰۰ ، ۱۰۱ ، ۱۰۲ ، ۱۰۳ ، ۱۰۶ ، ۱۰۷ ، ۱۰۸ ، ۱۱۰ ، ۱۱۱ ، ۱۱۲ ، ۱۱۴ ، ۱۲۱ ، ۱۲۷ ، ۱۲۹ ، ۱۵۸ ، ۱۶۰ ، ۱۶۲ ، ۱۶۶ ، ۱۶۷ ، ۱۷۰ ، ۱۷۱ ، ۱۷۲ ، ۱۷۳ ، ۱۷۴ ، ۱۷۸ ، ۱۷۹ ، ۱۸۰ ، ۱۸۱ ، ۱۸۲ ، ۱۸۳ ، ۱۸۴ ، ۱۸۵ ، ۱۸۶ ، ۱۸۷ ، ۱۹۱ ، ۱۹۲ ، ۱۹۶ ، ۲۰۱ ، ۲۰۳ ، ۲۰۴ ، ۲۰۵ ، ۲۰۶ ، ۲۰۷ ، ۲۰۸ ، ۲۰۹ ، ۲۱۱ ، ۲۱۲ ، ۲۱۳ ، ۲۱۴ ، ۲۱۸ ، ۲۱۹ ، ۲۲۰ ، ۲۲۱ ، ۲۲۴ ، ۲۲۵ ، ۲۳۰ ، ۲۳۱ ، ۲۳۲ ، ۲۳۳ ، ۲۳۴ ، ۲۳۵ ، ۲۳۶ ، ۲۳۷ ، ۲۳۸ ، ۲۴۱ ، ۲۴۳ ، ۲۴۴ ، ۲۴۵ ، ۲۴۶ ، ۲۴۷ ، ۲۴۸ ، ۲۴۹ ، ۲۵۰ ، ۲۵۲ ، ۲۵۵ ، ۲۵۹ ، ۲۶۰ ، ۲۶۱ ، ۲۶۲ ، ۲۶۳ ، ۲۶۴ ، ۲۶۵ ، ۲۶۶ ، ۲۶۷ ، ۲۶۸ ، ۲۷۰ ، ۲۸۵ ، ۲۸۸ ، ۲۸۹ ، ۲۹۰ ، ۲۹۱ ، ۲۹۲ ، ۲۹۴ ، ۲۹۵ ، ۲۹۶ ، ۲۹۷ ، ۲۹۸ ، ۲۹۹ ، ۳۰۰ ، ۳۰۱ ، ۳۰۲ ، ۳۰۳ ، ۳۰۴ ، ۳۰۵ ، ۳۰۸ ، ۳۱۱ ، ۳۱۵ ، ۳۱۶ ، ۳۱۹ ، ۳۲۳ ، ۳۲۷ ، ۳۳۰ ، ۳۳۳ ، ۳۳۵ ، ۳۳۶ ، ۳۴۰ ، ۳۴۱ ، ۳۴۲ ، ۳۴۴ ، ۳۴۵ ، ۳۴۶ ، ۳۴۷ ، ۳۴۸ ، ۳۴۹ ، ۳۵۰ ، ۳۵۱ ، ۳۵۲ ، ۳۵۳ ، ۳۵۴ ، ۳۵۵ ، ۳۵۶ ، ۳۵۸
داسهیل (داسکیل) ۶۵ ، ۱۸۶
دانشگاه میشیگان ۴۳
دانیال ۱۰
داهی ۱۵۱
دائی‌فرن ۱۸۳
دجله ۱۰ ، ۸۷ ، ۹۲ ، ۱۴۱ ، ۱۴۲ ، ۱۴۳ ، ۱۴۷ ، ۳۴۵ ، ۳۴۶ ، ۳۵۸
دربیک (دربیک‌ها) ۱۵۲
درنگیان ۲۶۲ ، ۳۴۳
دکان داود ۱۲۴
دمشق ۳۰۸
دهال ۳۰۹
دوک دن گارسیا دوسیلوا دوفیگوئروا ۱۷

دونکر ۱۷۷
دوواتور ۱۲
دوئی‌لی‌آنوم ۵۸
دیاکونوف ۱۲، ۲۰۶، ۲۵۱، ۲۵۸، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۴، ۲۹۲، ۲۹۳
دتیل ۳۸، ۴۰
دیکه ۶۶
دینون ۱۶۲، ۱۶۸، ۳۲۲
دیودور اهل سیسیل ۱۰، ۲۸، ۲۹، ۸۰، ۱۶۲، ۲۲۲، ۲۲۷
دیونی‌سی ۱۸۲، ۱۸۳
دئیرمنجیک ۱۸۳، ۱۸۴

ر

راغه ۳۴۸، ۳۴۹
راها ۳۵۰
رائولین‌سن (رالین‌سن) ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۸۴، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۱، ۱۲۴، ۱۸۶، ۲۷۱
رخج ۳۴۳
رع ۱۵۴
روسیه ۹
روبنزون ۱۱۵
روسا ۲۱۷
روم - رومی - رومیان ۳۱، ۵۷، ۲۱۱، ۳۱۱
رومانی ۶۵
ریگودا ۱۲۳

ز

زازان ۳۵۸
زاگرس ۲۴، ۱۳۳
زایتسف ۱۲
زپیر ۲۲۷، ۲۳۵
زردشت - زردشتی - زردشتیان ۱۸، ۱۷۰، ۱۸۱، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۸، ۲۴۰، ۲۶۴، ۲۸۰، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۹، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹
زرنگ - زرنگیان (سیستان) ۱۳۸، ۳۴۳
زهاب ۱۲۶
زوزاخی - زوزاخیا ۳۴۷، ۳۵۸
زئوس ۲۹، ۳۰

ژ

ژان اهل انطاکیه ۲۲۰
ژوزف‌فلاوی ۲۲۲
ژوستین ۱۶۲، ۳۰۶
ژونگه ۱۱۸

س

ساتاگیدی ۱۳۸، ۱۹۰، ۲۶۲، ۳۴۳، ۳۴۶
سارگون ۲۱۶، ۲۱۷
سارداخ (سارد) ۷۱، ۱۳۸، ۳۰۸
ساسانیان ۱۵، ۱۶، ۲۱، ۲۷، ۳۲، ۲۷۲، ۳۱۳
ساگارتی ۱۹۱، ۲۴۸، ۲۶۸، ۲۶۹، ۳۴۹، ۳۵۳
سالامین ۲۳۷
سانسکریت ۳۷، ۱۰۷

سان نیکولو ۱٤٦ ، ۱٤۸
سائیس ۱۵۵ ، ۱۵٦
سائوشیانت ۳۲۳
ستروه ۱۲، ۵۱ ، ۷۳ ، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱٦٦،
۲۱۲ ، ۲۳۸ ، ۲٤۷، ۳۰۲ ، ۳۲۳
سرپانیت ۵۷
سرپل ۱۲٤ ، ۱۲۵ ، ۱۲٦
سریانی ۱۵ ، ۱٦
سغد ـ سغدی ـ سغدیان ۱۳۸، ۱۵۰ ، ۲۰۲ ،
۲۰۳ ، ۳۰۹ ، ۳٤۳
سفندادات ۱٦٤ ، ۱٦۷ ، ۱۷۱ ، ۱۷۵ ،
۲۰٦ ، ۲۳۱ ، ۲۳٦
سکایان ـ سکاها ـ سکایی ۱۰، ۹٤ ، ۱۰۰ ،
۱۰۱ ، ۱۰۲ ، ۱۰۷ ، ۱۰۸ ، ۱۳۸،
۱٤۸ ، ۱٤۹ ، ۱۵۰ ، ۱۵۲ ، ۱۵۳،
۱۸۵ ، ۲٦٤ ، ۲٦۷ ، ۳۱۰ ، ۳٤۰،
۳٤۳ ، ۳٤٦ ، ۳۵٦ ، ۳۵۸
سکونخ ۹٤ ، ۱۰۲ ، ۱۰۷ ، ۳۵٦
سلمانسر (شالمانصر) ۳٤ ، ۲۱٤
سلوکوس ٦۳
سلیمان ۱٦
سمیرامید ۲۸ ، ۳۱ ، ۲٤۵
سمردومنس ۲۳۲
سمردیس ۱٦۰ ، ۱٦۱ ، ۱٦۹ ، ۱۷۱ ،
۱۷۵ ، ۱۷٦ ، ۱۷۷ ، ۱۸۳ ، ۱۸٦،
۱۹۳ ، ۲۰۰ ، ۲۰۷ ، ۲۰۸ ، ۲۱۰،
۲۱۱ ، ۲۱۲ ، ۲۱۹ ، ۲۲٤، ۲۲۵،
۲۳۹ ، ۲۹۸ ، ۳۳۲
سن‌مارتن ۳۵ ، ۳٦
سوریه ۱٤۳ ، ۱۹۰ ، ۲۹٤
سوکر ۱۱۵
سوکولوف ۱۲
سومر ۱٤۲
سوید ۱۸۲
سیپار ۱٤۱ ، ۱۸۷ ، ۱۹۲ ، ۳۵۷
سیس ٦۷
سیسامنا ۲۲۷
سیسرون ۳۰۵ ، ۳۳٦ ، ۳۳۸
سیکایا اوواتیش ۱۹۹
سیلوستردساسی ۲۱
سینا ۱٤۱
سیناخریب ۲۱٤

ش

شاپور ۲۱ ، ۱۲۹
شاراوسور ۱٤۱
شاردن ۱۷
شام شامات ۷۱ ، ۱٤۳ ، ۲۱۵
شاهسوار ۱۲۵
شدر ۵۷ ، ۵۸ ، ۵۹
شفتلویچ ۳۲۹
شهرین ۱۸۸
شوش ۵۲، ۸۰، ۸۱ ، ۱۰٦ ، ۱٤٤ ، ۱٦۱،
۱۹۸ ، ۲۰۰ ، ۲۳۳ ، ۲٤۳ ، ۲۵۲ ،
۲۷٤ ، ۳۰۸ ، ۳۲۲
شولتسه ۲۱۳

ط

طرابلس ۱۵۳
طهماسپاد ۲٦۷ ، ۲٦۸ ، ۳٤۹ ، ۳۵۸

ع

عباس (شاه) ۱۷

عبری ۱۲
عربستان شمالی ۷۱
عزرا ۱۰، ۳۳۰
عیلام - عیلامی ۹، ۱۰، ۱۲، ۲۴، ۳۰، ۳۶، ۳۸، ۴۲، ۴۵، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۶، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۹، ۷۰، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۹، ۸۰، ۸۵، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۸، ۱۰۲، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۳، ۱۷۸، ۱۸۵، ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۰۴، ۲۱۷، ۱۲۸، ۲۴۹، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۷۱، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۹۶، ۳۲۵، ۳۲۷، ۳۳۳، ۳۴۰، ۳۴۳، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۵۲، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۸

ف

فانت ۱۵۳
فایدیما (فایدیمه) ۱۷۶، ۲۲۵
فرات ۱۰، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۷، ۲۹۴، ۳۵۸
فرادا ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۹۴، ۳۵۰، ۳۵۳
فردریک ۱۲۳
فراعنه ۱۵۷
فراورتیش ۸۹، ۹۱، ۹۶، ۹۸، ۱۰۰، ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۴۹، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۸۵، ۲۹۴، ۲۹۵، ۳۴۶، ۳۴۸، ۳۵۲، ۳۵۸
فرناسپ ۲۲۵
فردوسی ۱۵، ۳۲
فریگیا ۶۵، ۲۹۰
فلاندن ۳۱، ۴۰
فرهاد ۳۲
فمستیخ ۱۵۴، ۱۵۶
فوتی ۱۶۲
فوکیدید (توکیدیس - توسیدید) ۱۰، ۱۸۵،
فوی ۲۷۲
فویگتلاندر ۴۵
فیلیه ۱۱
فیلیپ ۱۷
فینیقی ۱۲، ۱۴۱، ۱۴۷
فیو ۱۱

ق

قندهار ۱۳۸، ۳۴۳

ك

کاپادوکیه ۷۱، ۲۳۲، ۳۲۳، ۳۴۳
کاپیشاکانیش ۲۶۲، ۳۵۱
کارستن‌نی‌بور ۱۸، ۱۹
کارفاگن (کارتاژن - قرطاجنه) ۵۸
کازان ۱۶
کاسیت ۵۷
کاساندانه ۲۲۵، ۲۳۳
کاسبادس ۳۱
کاسبادن ۳۱
کاسباندا ۳۱، ۳۴۷

کامرون ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۷، ۶۸، ۶۹، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۷، ۲۲۳، ۲۵۰، ۲۵۹، ۲۷۵، ۲۸۳
کبوجیه (کمبوجیه) ۱۵، ۲۲، ۵۳، ۸۵، ۸۶، ۹۴، ۱۱۲، ۱۲۱، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۵، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۱، ۲۳۹، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۵۵، ۲۸۵، ۲۹۴، ۲۹۸، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۲۵، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۴۰، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۵۷
کتزی (کتزیاس) ۱۰، ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۸۰، ۱۴۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۸۶، ۱۹۳، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۶، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۶، ۲۴۱، ۲۴۳، ۳۰۸، ۳۳۶
کتین گن ۱۶، ۲۳
کرتی ۱۳۷
کرزوس ۱۳۸
کرمانی ۲۶۲
کرمانشاه (کرمانشاهان) ۲۴، ۳۴، ۴۰
کرنائیک ۱۰۳
کرنلی نپوتوم ۲۲۲
کلده ۳۱۰، ۳۲۷
کلمن ۳۲۹
کنت ۵۸، ۵۹، ۹۸، ۱۰۵، ۱۰۷، ۲۵۱، ۲۵۵، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰
کورش ۱۵، ۴۷، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۶۵، ۶۶، ۷۰، ۸۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۶، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۷۱، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۲، ۱۸۹، ۱۹۵، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۷، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۳۲، ۲۳۵، ۲۳۹، ۲۴۵، ۲۶۱، ۲۶۹، ۲۷۷، ۳۰۰، ۳۰۲، ۳۰۸، ۳۲۲، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۹، ۳۳۱، ۳۳۳، ۳۴۰، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۵۰، ۳۵۳، ۳۵۷
کورش‌نامه ۳۱۸
کورتسی روف (کورسیوس روف ـ کنت کورس) ۱۱، ۳۲۱
کوست ۳۱، ۴۰
کوگاناکا ۱۷۸، ۲۴۹، ۳۴۶
کوفی ۲۱
کولوفن ۱۶۸
کوناکس ۲۳۴

کوندورو ۸۹ ، ۹۶ ، ۱۰۰
کیان ـ کیانیان ۱۵
کیتل ۳۲۰
کینک ٤۱ ، ٤۲ ، ٤۳ ، ٤۷ ، ۸٤ ، ۱۰۳ ، ۱۰۵ ، ۱۰۶
کیاکسار (کواکسار) ۳٤۶ ، ۳٤۹ ، ۳۵۳
کی‌نیر (کی نایر) ۳۳
کیونیگ (کونیگ) ۹ ، ۶۱ ، ۹٤ ، ۹۵ ، ۹۷ ، ۱۷۵ ، ۱۹۰ ، ۱۹۲ ، ۲۳۱ ، ۲۳۲ ، ۲۶۵ ، ۲۷۲ ، ۲۹۰ ، ۳۰۷

گ

گات ـ گاتها ۱۶۹
گارپاگ ۱۳۹
گاردان ۳۳
گازی‌اورو ۲۳۳
گاندوتاوا ۳۵۱
گائوماتا (گئوماتا) ۱۰ ، ۲۵ ، ۸۵ ، ۸۷ ، ۸۸ ، ۸۹ ، ۹۰ ، ۹۱ ، ۹۲ ، ۹۳ ، ۹۵ ، ۹۷ ، ۹۸ ، ۹۹ ، ۱۲۱ ، ۱۵۹ ، ۱۶۶ ، ۱۶۹ ، ۱۷۰ ، ۱۷۱ ، ۱۷۸ ، ۱۷۹ ، ۱۸۰ ، ۱۸۱ ، ۱۸۷ ، ۱۹۰ ، ۱۹۱ ، ۱۹٤ ، ۱۹۵ ، ۱۹۶ ، ۱۹۸ ، ۲۰۱ ، ۲۰۲ ، ۲۰۳ ، ۲۰۵ ، ۲۰۶ ، ۲۰۸ ، ۲۰۹ ، ۲۱۰ ، ۲۱۶ ، ۲۳۱ ، ۲۳۲ ، ۲۳٤ ، ۲۳۵ ، ۲۳۷ ، ۲۳۸ ، ۲٤۸ ، ۲۵۲ ، ۲۵۵ ، ۲۶۵ ، ۲۶۸ ، ۲۷۰ ، ۲۷۱ ، ۲۷۷ ، ۲۷۸ ، ۲۸۱ ، ۲۸۲ ، ۲۸۳ ، ۲۸٤ ، ۲۸۷ ، ۲۸۸ ، ۲۸۹ ، ۲۹۲ ، ۲۹۳ ، ۳۰۵ ، ۳۳۱ ، ۳۳۲ ، ۳۳۳ ، ۳۳٤ ، ۳٤۵ ، ۳۵۲ ، ۳۵۵ ، ۳۵۷
گبری (گبریاس) ۱۰۲ ، ۱۰۳ ، ۱٤۱ ، ۱٤۸ ، ۲۲۵ ، ۲۳٤ ، ۲۳۶ ، ۲۳۸ ، ۲۶۸ ، ۲۷۵ ، ۳۱۷ ، ۳۵۵ ، ۳۵۶
گراک ۲۱۱
گراماپاد ۳٤۹
گرجی ۲۰
گرشویچ ۲۷۵ ، ۲۷۶
گرلا ۶۵
گروته‌فند ۲۱ ، ۲۲ ، ۲۳ ، ۳٤ ، ۳۵
گزنفن ۱۰ ، ۱۳۶ ، ۱٤۰ ، ۱۶٤ ، ۱۶۶ ، ۱۷٤ ، ۱۷۵ ، ۱۹۷ ، ۲۲۲ ، ۲۲۷ ، ۳۰۵ ، ۳۰۸ ، ۳۱۷
گلانیک ۸۲ ، ۱۸۲ ، ۱۸۳ ، ۲۳۷
گلوسکینا ۱۲
گوبارو ۱٤۷
گوتشمید ۱۶۸ ، ۲۳۶
گوتی ۱٤۳
گودرز ۲۷ ، ۲۸
گوبت ۱۶۸ ، ۱۶۹
گیرشمن ۱۳٤
گیستاسپ (وشتاسپ ـ گشتاسپ) ۳۵ ، ۱۶۶ ، ۱۷۰ ، ۱۸٤ ، ۱۸۵ ، ۲۳۵ ، ۲٤۳ ، ۳۵۸

ل

لاتین ـ لاتینی ۱۲
لاسن ۲۳
لامپساک ۱۶۸ ، ۱۸۲
لاند سرگر ۵۷
لمان هائوپت ۱۶۹ ، ۱۹۰ ، ۲۱۳ ، ۲۹۱ ، ۳۰۷
لندن ۱۶
لولوبی ۱۲۶

لی‌پین ۱۲
لیختن‌شتین ۲۱
لیدی ۱۳۸ ، ۱۴۰ ، ۱۴۳ ، ۱۹۰ ، ۲۹۰ ، ۳۴۳ ، ۳۵۷
لیوی ۱۵۳
لیوشیتس ۱۲

م

ماد ۳۱ ، ۵۷ ، ۶۸ ، ۱۳۷ ، ۱۳۷ ، ۱۴۴ ، ۱۴۷ ، ۱۶۶ ، ۱۷۱ ، ۱۷۹ ، ۱۹۰ ، ۱۹۱ ، ۱۹۴ ، ۱۹۵ ، ۱۹۶ ، ۱۹۷ ، ۱۹۹ ، ۲۰۰ ، ۲۰۴ ، ۲۰۵ ، ۲۰۶ ، ۲۰۷ ، ۲۰۸ ، ۲۰۹ ، ۲۱۰ ، ۲۴۰ ، ۲۴۸ ، ۲۵۰ ، ۲۵۱ ، ۲۵۵ ، ۲۶۳ ، ۲۶۴ ، ۲۶۵ ، ۲۶۶ ، ۲۶۷ ، ۲۶۸ ، ۲۸۷ ، ۲۹۳ ، ۲۹۵ ، ۳۱۰ ، ۳۱۱ ، ۳۳۵ ، ۳۴۳ ، ۳۴۴ ، ۳۴۶ ، ۳۴۷ ، ۳۴۸ ، ۳۴۹ ، ۳۵۲ ، ۳۵۳ ، ۳۵۷ ، ۳۵۸
مارافن (ماراتن) ۳۰۱
مارافی ۱۳۷ ، ۲۶۹
مارتیا ۹۱ ، ۹۶ ، ۹۸ ، ۱۷۸ ، ۲۴۹ ، ۲۶۵ ، ۳۴۶
مارد ۱۳۷ ، ۱۷۹ ، ۱۸۰ ، ۲۰۸ ، ۲۱۰ ، ۲۳۷
ماردونی ۲۳۴ ، ۳۵۵
مارکوارت ۱۶۳ ، ۱۶۵ ، ۲۰۲ ، ۲۴۸ ، ۳۳۶
ماروش ۳۴۷
ماساژت ـ ماساژتها ۱۵۰ ، ۱۵۱ ، ۲۲۵ ، ۳۵۷
ماسپی ۱۳۷ ، ۲۶۹
ماکا ۳۴۳
مانی ـ مانوی ـ مانویون ۲۰۲ ، ۲۰۳
مایسز ۱۴۳
مردوک ۵۷ ، ۱۴۱ ، ۱۴۲ ، ۱۴۳ ، ۱۴۵ ، ۳۴۰
مرغاب ۱۳۵
مرغیانی ـ مرغیان (مرو) ۸۷ ، ۹۰ ، ۹۱ ، ۹۲ ، ۹۳ ، ۹۹ ، ۱۳۸ ، ۱۹۰ ، ۱۹۱ ، ۲۶۲ ، ۲۶۸ ، ۲۹۵ ، ۳۴۴ ، ۳۵۰ ، ۳۵۳ ، ۳۵۷
مرگید ۱۶۹
مسینا ۳۳۳ ، ۳۳۶
مصر (مصری) ۱۰ ، ۱۲ ، ۱۵ ، ۲۰ ، ۲۱ ، ۷۱ ، ۸۰ ، ۸۶ ، ۹۴ ، ۱۱۲ ، ۱۴۷ ، ۱۴۹ ، ۱۵۰ ، ۱۵۳ ، ۱۵۴ ، ۱۵۶ ، ۱۵۷ ، ۱۵۹ ، ۱۶۰ ، ۱۶۳ ، ۱۷۰ ، ۱۷۱ ، ۱۷۲ ، ۱۷۳ ، ۱۹۰ ، ۱۹۹ ، ۲۱۰ ، ۲۱۱ ، ۲۱۲ ، ۲۲۶ ، ۲۲۸ ، ۲۶۴ ، ۳۲۱ ، ۳۲۵ ، ۳۲۶ ، ۳۲۷ ، ۳۲۸ ، ۳۲۹ ، ۳۳۰ ، ۳۴۰ ، ۳۴۶
مقدونی ـ مقدونیها ۱۵۰
مگابیز ۲۳۵ ، ۲۳۶
مگنزی ۱۱ ، ۱۸۳
ممفیس ۱۵۹
مهر ۳۰۷
مهرداد دوم ۲۷
مه‌یر ۵۱ ، ۷۳ ، ۸۰ ، ۱۲۳ ، ۲۱۱ ، ۳۱۹ ، ۳۳۰
موزهٔ بریتانیا ۴۱
موسزن ۵۸
مونتر ۱۹ ، ۲۰ ، ۲۱

میترا ۳۰، ۲۰۲، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۹
می‌تیلن ۱۸۲
میک‌ها ۲۶۹
میلت ۱۸۲
میوللر (مولر) ۱۶۳

ن

نارامسین ۱۲۵
ناستاس ۱۵۷
ناهید ۳۰۷
نبوکدنصر ۱۱۵، ۱۴۴، ۱۹۲، ۲۱۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۷، ۳۵۸
نبونید ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۶۰، ۳۵۲، ۳۵۳
نحمیا ۱۰
نسا ۳۴۴
نسایا (نسایه) ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۳
نظامی ۱۶، ۳۲
نقش رستم ۲۰، ۲۱، ۲۵، ۶۲، ۸۱، ۸۸، ۱۲۸، ۲۳۴، ۲۳۸، ۲۴۳، ۲۸۸، ۳۱۳، ۳۲۲
نلدکه ۱۶۸، ۱۷۵
نوبی - نوبی‌ها ۲۰
نوروندابات ۲۳۰
نئاندرتال ۳۱
نیت ۱۰۵
نی‌پور ۱۴۶، ۱۸۷، ۳۰۳، ۳۲۶، ۳۳۹
نی‌برگ ۱۹۰، ۱۹۲
نیته‌تیس ۱۰۵
نیدینتوبعل (نیدینتوبل) ۸۷، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۱۷۸، ۱۹۱، ۱۹۲، ۲۴۹، ۲۹۶، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۵۲، ۳۵۷
نیکلاداماسکین (نیکلای دمشقی) ۸۰، ۱۶۲
نئوپومپ ۳۱۵

و

واتیکان ۳۲۸
واخائوکی ۳۵۵
والری ماکسیم ۱۳۶
ورهرام ۲۹
وزندنگ ۶۱
وائوبیسا ۲۸۹، ۳۴۸، ۳۵۸
وسترگارد ۲۴، ۴۰
ونیز ۱۶
ویاسپارا ۳۵۵
ویاهنا ۳۴۴، ۳۴۹، ۳۵۱
ویته ۲۱
ویدارنا ۲۳۴، ۳۴۷، ۳۵۵، ۳۵۸
ویسباخ ۴۹، ۵۰، ۶۱، ۷۵، ۸۴، ۸۵، ۱۲۸، ۲۵۱
ویشتاسپ ۵۶، ۳۴۲، ۳۴۹
ویشپا اوزاتیش ۳۴۹
وین نیکوف ۱۲
ویندافارنا ۳۵۲، ۳۵۵، ۳۵۸
ویوانا ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۸، ۳۵۱، ۳۵۸
وهیزدات (وهیزداته - وهیزداتا) ۸۸، ۹۰، ۹۱، ۹۳، ۹۷، ۹۸، ۱۲۲، ۱۸۷، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۵، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۵۹، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵،

۲۶۸ ، ۲۶۹ ، ۲۷۰ ، ۲۷۱ ، ۲۸۹ ،
۲۹۴ ، ۳۵۰ ، ۳۵۱ ، ۳۵۳ ، ۳۵۸

ه

هارپاگ ۱۳۹
هارن ۱۸۲
هارماتتا ۲۵۱
هارون ۱۶۸
هاللوک ۵۶ ، ۹۲
هانا ۵۷
هخامنشیان ـ هخامنش ۹ ، ۱۰ ، ۱۱ ، ۱۲ ،
۱۵ ، ۱۶ ، ۲۰ ، ۲۱ ، ۲۴ ، ۳۲ ، ۳۴ ،
۴۷ ، ۵۲ ، ۵۳ ، ۵۵ ، ۵۸ ، ۶۱ ، ۶۳ ،
۶۴ ، ۶۵ ، ۶۶ ، ۷۱ ، ۷۲ ، ۹۳ ، ۱۱۰ ،
۱۱۴ ، ۱۲۰ ، ۱۲۱ ، ۱۲۴ ، ۱۲۸ ،
۱۳۰ ، ۱۳۴ ، ۱۳۶ ، ۱۴۶ ، ۱۵۰ ،
۱۵۳ ، ۱۵۵ ، ۱۶۲ ، ۱۶۵ ، ۱۷۳ ،
۱۸۲ ، ۱۸۳ ، ۱۸۵ ، ۱۸۶ ، ۲۰۰ ،
۲۰۳ ، ۲۱۳ ، ۲۱۹ ، ۲۲۱ ، ۲۲۳ ،
۲۲۵ ، ۲۳۲ ، ۳۳۳ ، ۳۳۴ ، ۲۳۵ ،
۲۴۴ ، ۲۵۴ ، ۲۵۵ ، ۲۵۷ ، ۲۶۵ ،
۲۶۶ ، ۲۷۲ ، ۲۷۴ ، ۲۸۶ ، ۲۸۹ ،
۲۹۰ ، ۲۹۴ ، ۲۹۸ ، ۲۹۹ ، ۳۰۰ ،
۳۰۴ ، ۳۰۵ ، ۳۰۶ ، ۳۰۷ ، ۳۰۸ ،
۳۱۲ ، ۳۱۳ ، ۳۱۴ ، ۳۱۶ ، ۳۱۷ ،
۳۱۸ ، ۳۲۰ ، ۳۲۱ ، ۳۲۲ ، ۳۲۳ ،
۳۲۴ ، ۳۲۵ ، ۳۲۶ ، ۳۲۷ ، ۳۳۳ ،
۳۳۴ ، ۳۳۵ ، ۳۳۹ ، ۳۴۰ ، ۳۴۲ ،
۳۵۷
هدات ۱۸۳
هراکلوس ۲۹
هرتسفلد ۴۹ ، ۵۰ ، ۵۱ ، ۵۶ ، ۶۱ ، ۶۳ ،
۶۵ ، ۷۱ ، ۷۳ ، ۹۶ ، ۹۷ ، ۱۰۰ ،
۱۶۸ ، ۱۶۹ ، ۱۷۰ ، ۱۷۵ ، ۱۹۰ ،
۲۱۵ ، ۲۱۷ ، ۲۱۸ ، ۲۴۸ ، ۲۵۷ ،
۲۵۸ ، ۲۷۲ ، ۳۰۷
هرتل ۲۹۱ ، ۳۰۷
هرموپول ۱۱
هرمیپ ۳۱۵
هرودوت ۱۰ ، ۸۰ ، ۱۳۱ ، ۱۳۶ ، ۱۳۹ ،
۱۴۰ ، ۱۴۹ ، ۱۵۱ ، ۱۵۷ ، ۱۶۰ ،
۱۶۱ ، ۱۶۲ ، ۱۶۳ ، ۱۶۷ ، ۱۶۸ ،
۱۶۹ ، ۱۷۰ ، ۱۷۱ ، ۱۷۲ ، ۱۷۴ ،
۱۷۵ ، ۱۷۶ ، ۱۷۷ ، ۱۸۱ ، ۱۸۲ ،
۱۸۳ ، ۱۸۵ ، ۱۸۶ ، ۱۹۰ ، ۱۹۳ ،
۱۹۶ ، ۱۹۷ ، ۱۹۹ ، ۲۰۰ ، ۲۰۱ ،
۲۰۴ ، ۲۰۷ ، ۲۰۸ ، ۲۰۹ ، ۲۱۱ ،
۲۱۵ ، ۲۱۶ ، ۲۱۹ ، ۲۲۰ ، ۲۲۲ ،
۲۲۳ ، ۲۲۴ ، ۲۲۶ ، ۲۲۷ ، ۲۲۸ ،
۲۲۹ ، ۲۳۱ ، ۲۳۳ ، ۲۳۴ ، ۲۳۶ ،
۲۳۷ ، ۲۳۸ ، ۲۳۹ ، ۲۴۰ ، ۲۴۱ ،
۲۴۳ ، ۲۴۶ ، ۲۵۳ ، ۲۶۳ ، ۲۶۸ ،
۲۶۹ ، ۲۷۰ ، ۲۹۵ ، ۳۰۶ ، ۳۲۰ ،
۳۲۲ ، ۳۲۳ ، ۳۳۱ ، ۳۳۶
هکاتیوس (هکاتی) ۱۸۲ ، ۳۲۳
هلسپنت ۶۵ ، ۱۸۶
همدان ۳۲ ، ۱۱۰ ، ۱۲۶ ، ۳۱۶
هموراپی ۲۱۴
هند ـ هندوستان ۲۴ ، ۷۱ ، ۱۳۹ ، ۱۵۲
هندوگوش ۱۳۹
هیدروسی ۱۳۸ ، ۲۶۲
هیرکانی ۱۶۷ ، ۲۴۳ ، ۲۶۴ ، ۲۹۶ ،
۳۴۹ ، ۳۵۸

هنینگ ۶۳ ، ۲۰۲ ، ۲۰۳ ، ۲۷۶
هینتس ۵۱ ، ۵۲ ، ۵۵ ، ۵۶ ، ۶۰ ، ۷۵ ، ۷۶ ، ۹۰ ، ۹۱ ، ۹۲ ، ۲۷۳
هوفمان ۱۶۹ ، ۲۳۷
هینکس ۲۴ ، ۳۸
هیوزنیگ ۳۰۷
هئوما ۳۳۷ ، ۳۳۸

ی

یادا ۲۵۹ ، ۲۶۰
یاقوت ۲۸
یاکسارت ۱۳۹
یائوتیا ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۶۲، ۲۶۸، ۲۶۹، ۳۵۰
یسنا ۱۶۹ ، ۱۷۰
یهود - یهودیان ۱۰ ، ۱۴۱ ، ۱۴۲ ، ۱۴۳ ، ۱۴۴ ، ۲۱۱ ، ۳۲۵ ، ۳۲۷ ، ۳۲۹ ، ۳۳۰
یهودا ۱۱
یهوه ۳۲۷ ، ۳۳۰ ، ۳۴۰
یوعیین- ایگناتی‌لویوله (ایگناسیون‌دولوآیولا) ۱۸۰
یونان - یونانی - یونانیان ۱۱ ، ۱۲ ، ۴۲ ، ۱۸۴ ، ۱۸۵ ، ۱۸۶ ، ۲۰۸ ، ۲۱۰ ، ۲۱۲ ، ۲۳۲ ، ۲۳۴ ، ۲۳۵ ، ۲۵۷ ، ۳۱۱ ، ۳۴۰
یونگ (ژونگه) ۱۸ ، ۱۵۳ ، ۲۷۲

© *Copyright 1994*
by Shirkat-i Intishārāt-i'Ilmī wa Farhangī
Printed at S.I.I.F. Printing House
Tihrān, Irān

IRAN

under The Early Achaemenids

(6Th century B.c.)

by

M.A. Dandamayev

translated From Russian into Persian

by

Rouhi Arbab

Scientific & Cultural
Publications Company
310